شکاف عمیق در خاورمیانه

نویسنده: تیمور کوران

مترجم: سید مهدی میرحسینی

شکاف عمیق در خاورمیانه

نویسنده: تیمور کوران

مترجم: سید مهدی میرحسینی

نشر مهری برای گذر از سانسور و خوانش آسان و بی‌دردسر، با اجازه نویسنده، پی‌دی‌اف کتاب‌ها را برای دانلود رایگان در دسترس خوانندگان داخل ایران قرار می‌دهد.

www.mehripublication.com

نشر مهری

پژوهش * ۲۷

شکاف عمیق در خاورمیانه

نویسنده: تیمور کوران

مترجم: سید مهدی میرحسینی

|چاپ اول: ۱۳۹۸|

|شابک: ۰ـ ۸ـ ۹۱۶۳۰۱۵ـ ۱ـ ۹۷۸|

|قیمت: انگلستان ۲۷ پوند| اروپا ۲۹ یورو|

|صفحه آرایی: مهری استودیو| طرح جلد: ماریا عبدی|

کتاب حاضر ترجمه‌ای است از نسخه‌ی انگلیسی کتاب *The Long Divegence* که در سال ۲۰۱۱ منتشر شده است.

مشخصات نشر: نشر مهری:لندن

۲۰۱۹ میلادی/۱۳۹۷ شمسی.

مشخصات ظاهری: ۴۷۴ ص.: مصور.

موضوع: نقد.

کلیه حقوق محفوظ است.

©۲۰۱۹ سیدمهدی میرحسینی.

©۲۰۱۹ نشر مهری.

www.mehripublication.com

info@mehripublication.com

www.mehripublication.com

فهرست

یادداشت مترجم ۵

بخش اول: معرفی

فصل اول: معمای توسعه نیافتگی اقتصادی خاورمیانه ۹

فصل دوم: تجزیه و تحلیل نقش اقتصادی اسلام ۳۳

بخش دوم: رکود سازمانی

فصل سوم: زندگی تجاری تحت لوای حکومت اسلامی ۵۵

فصل چهارم: سادگی پایدارمشارکت‌های اسلامی ۷۶

فصل پنجم: نقاط ضعف نظام وراثتی اسلامی ۹۳

فصل ششم: عدم وجود شرکت سهامی در قوانین اسلامی ۱۱۴

فصل هفتم: موانع موجود در مقابل ظهور شرکت‌های سهامی تجاری در خاورمیانه ۱۳۸

فصل هشتم: بازارهای اعتباری در فقدان بانک ها ۱۶۹

بخش سوم: موجبات توسعه نیافتگی

فصل نهم: اسلامی کردن زندگی اقتصادی غیر مسلمانان ۲۰۱

فصل دهم: پیشرفت اقلیت‌های مذهبی خاورمیانه ۲۲۴

فصل یازدهم: ریشه‌ها و تاثیر مالی کاپیتولاسیون‌ها (مجوزات انحصاری) ۲۴۷

فصل دوازدهم: امتیازات خارجی به مثابه تسهیل‌کنندگان مبادلات غیرشخصی ۲۶۹

فصل سیزدهم: فقدان کنسول‌ها در خاورمیانه ۲۹۹

بخش چهارم: نتیجه گیری‌ها

فصل چهاردهم: آیا اسلام مانع توسعه اقتصادی است؟ ۳۲۹

www.mehrpublication.com

www.mehripublication.com

یادداشت مترجم:

کتاب "واگرایی عمیق در خاورمیانه"، یکی از آثار برجسته تیمور کوران اقتصاددان ترک‌ـ آمریکایی است که در سال ۲۰۱۱ توسط انتشارات دانشگاه پرینستون به چاپ رسیده است. پروفسور کوران، استاد اقتصاد، علوم سیاسی و مطالعات اسلامی در دانشگاه دوک ایالات متحده هستند.

در این اثر، تیمورکوران با رویکردی تاریخی‌ـ تحلیلی و با قلمی مبتنی بر روش علمی و نگاهی نقادانه و موشکافانه، به نقد و بررسی علل عقب‌ماندگی خاورمیانه پس از یک دوره شکوفایی می‌پردازد. نویسنده به دنبال بررسی این مهم است که چرا خاورمیانه که زمانی براساس معیارهای جهانی، توسعه یافته بوده، پس از مدتی به عقب‌ماندگی دچارگشته است. کوران به دنبال پاسخ به این سوال است که چرا تحولات صورت گرفته، خاورمیانه را از یک اقتصاد پیشرفته به اقتصادی ناامیدکننده تبدیل کرد.

درواقع، خاورمیانه، برمبنای شاخص‌های معتبر اندازه‌گیری‌شده نظیر میزان سطح رفاه، فناوری، بهره‌وری کشاورزی، سواد ونوآوری نهادی، زمانی قلمروِ پیشرفته اقتصادی در جهان محسوب می‌شده که در آن بازه زمانی، شاید فقط کشور چین توسعه‌یافته‌تر از خاورمیانه بوده است. اما پس از مدتی خاورمیانه نتوانست در زمینه تحولات نهادی با اروپای غربی رقابت کند.

کوران معتقد است این اسلام نیست که مخالف پیشرفت اقتصادی جامعه خود باشد

www.mehrpublication.com

و یا بخواهد مانع ثروتمندشدن مردم شده و از تنبلی و جبرگرایی حمایت کند، اما شواهد نشان می‌دهد، نهادهای اسلامی معینی که نشات گرفته از حقوق وقوانین اسلامی بوده‌اند، پیامدهای ناخواسته‌ای داشته و برهانی بر موفقیت‌های اقتصادی اولیه و عقب‌ماندگی پس از آن بوده‌اند. نهادهای معین و مشخصا خاورمیانه‌ای، ناخواسته، مانع گذار به اقتصادمدرن شده‌اند. از نظر نویسنده، نظام وراثتیِ مساوات‌طلبانه اسلامی، نهاد وقف، تمایل افراطی به فردگرایی و فقدان و عدم تلاش برای خلق مفهوم شرکت، مانع توسعه سازمانی خاورمیانه شده و جامعه مدنی را در وضعیت ضعیفی نگهداشت. این نهادها در زمان ظهور خود، به هیچ عنوان عامل زیان‌باری نبوده و همچنین باعث افت مطلق در فعالیت اقتصادی نشدند اما آنها با استمرار بخشیدن و جاودانه کردن خود طی دوران طولانی(که اروپای غربی در توسعه و تحول بخشیدن به نهادهای اقتصاد مدرن به پیش می‌تاخت)، تبدیل به عوامل بازدارنده پیشرفت در خاورمیانه شدند.

متاسفانه، علی‌رغم گذشت حدود ۸ سال از انتشار این کتاب در سطح جهان، ترجمه ای به زبان فارسی از این اثرِ درخورتوجه در اختیار پژوهشگران و علاقه‌مندان قرار نگرفته‌است. صَرفِ‌نظر از اختلافی چند در دیدگاه اینجانب به عنوان مترجم کتاب با نویسنده اثر در بابِ علل‌عقب‌ماندگی خاورمیانه و دلایل پیشرفت اروپای غربی، چنین اثری به دلیل نشان‌دادن شواهد تاریخی مستند و ارائه تحلیل‌های جامعه‌شناختی و اقتصادیِ علم‌گرا، بدون هیچ‌گونه کُنشِ کورکورانه، متعصب و غیرعلمی و بدون کوچکترین تلاشی در جهت اهانت به مقدسات و ارزش‌های معنوی دین اسلام، شایسته احترام و تقدیر است. البته مطلب ذکر شده، ناشی از درک مترجم اثر به عنوان پژوهشگر حوزه اقتصاد اجتماعی و تطبیق آن با دیدگاه های خود بوده و می‌تواند با نظر خوانندگان محترم مغایر باشد و موافقان و مخالفانی در برابر این نظر وجود داشته باشند.

همچنین بر خود واجب می‌دانم که از استاد گرانقدر و اندیشمند محترم جناب آقای دکتر ناصر الهی که واسطه آشنایی من با این کتاب و انگیزه ترجمه آن شدند و با در اختیار قرار دادن مطالب مهمی در ارتباط با این کتاب، به ارزش و غنای مطالب ارائه شده افزودند، کمال تشکر و قدردانی را داشته باشم.

امید است اثر حاضر بتواند به درستی آنچه را که در جهت پیشبرد اهداف منتج به بهبود وضعیت اقتصادی و معیشت مردمان خاورمیانه لازم است، در اختیار صاحبنظران این حوزه قرار دهد.

درپناه هستی‌بخش عالم

سید مهدی میرحسینی

بهار ۱۳۹۸ خورشیدی

www.mehrpublication.com

بخش اول

معرفی

www.mehrpublication.com

www.mehripublication.com

فصل اول

معمای توسعه نیافتگی اقتصادی خاورمیانه

اگر یک فرد چینی یا ایتالیایی در حدود سال ۱۰۰۰ میلادی یعنی آغاز هزاره دوم از خاورمیانه بازدید می‌کرد، آنجا را منطقه‌ای فقیر و از نظر تجاری ناکارآمد و از نظر سازمانی بدوی نمی‌یافت [۱]. اگرچه ممکن است منطقه غم انگیز و رمز آلود جلوه کند، اما غرابت آن هرگز تصویری از دون پایگی اقتصادی ترسیم نمی‌کند. اینک، در آغاز هزاره سوم، منطقه‌ای به شدت عقب مانده تلقی می‌شود و داده‌های آماری گسترده چنین اجماعی را تایید می‌نماید. بیش از نیمی از بنگاه‌های خاورمیانه، مانع بزرگ کسب و پیشه خود را دسترسی محدود به برق، ارتباطات راه دور یا حمل و نقل می‌دانند؛ در حالی که کمتر از ۲۵٪ بنگاه‌های اروپایی با چنین محدودیت هایی روبه رو هستند. امید به زندگی در این منطقه ۸/۵ سال کمتر از کشورهای دارای درآمد بالا، شامل آمریکای شمالی، اروپای غربی و بخش‌هایی از آسیای شرقی است. درآمد سرانه آن برابر ۲۸٪ متوسط درآمد سرانه کشورهای با درآمد بالا است. فقط سه چهارم بزرگسالان این منطقه باسوادند؛ در حالی که نرخ با سوادی

www.mehripublication.com

کشورهای پیشرفته تقریبا در حالت کاملی قرار دارد. (جدول ۱,۱)
در اواخر سال ۱۷۵۰، تصویر متفاوت بود. در همین دوران قدرت خرید یک کارگر معمولی در لندن و آمستردام فقط دو برابر کارگر متوسط در استانبول، بزرگترین کلان شهر و مرکز پیشروی تجاری مدیترانه شرقی بود [۲]. شکاف بین زندگی خاورمیانه‌ای و غربی تا زمان جنگ جهانی اول گسترش یافت. از آن به بعد، رشد مجموع تقریبا برابر بوده است. باتوجه به نسبت‌های اندازه‌گیری شده، در اوایل قرن ۲۱، شکاف درآمد سرانه بین خاورمیانه و غرب به همان اندازه‌ی یک قرن قبل بود [۳].

جدول ۱,۱. شاخص‌های مقایسه عملکرد اقتصادی

منطقه/کشور/ گروه ها	شاخص توسعه انسانی (سازمان ملل)	امید به زندگی در بدو تولد	نرخ سواد بزرگسالان (٪)	تولید ناخالص داخلی سرانه (دلار آمریکا)
خاورمیانه	۰،۷۳	۶۹،۴	۷۴،۷	۹،۴۱۸
اتحادیه عرب	۰،۷۰	۶۸،۵	۶۹،۶	۸،۱۰۳
ایران	۰،۷۸	۷۱،۲	۸۲،۳	۱۰،۹۵۵
ترکیه	۰،۸۱	۷۱،۷	۸۸،۷	۱۲،۹۵۵
کشورهای OECD (به جز ترکیه)	۰،۹۴	۷۷،۸	۹۹،۰	۳۳،۷۵۵
چین	۰،۷۸	۷۲،۹	۹۳،۳	۵،۳۸۳
هند	۰،۶۱	۶۳،۴	۶۶،۰	۲،۷۳۵
اتحادیه آفریقایی (به استثنای اعضای اتحادیه عرب)	۰،۴۹	۵۱،۵	۶۲،۳	۲،۰۲۹

منبع: برنامه توسعه ملل متحد. گزارش توسعه انسانی ۲۰۰۷ـ۲۰۰۸.
(http://hrdstats.undp.org).

یادداشت:

ـ از سال ۲۰۰۷، اتحادیه عرب ۲۲ عضو داشت

www.mehripublication.com

ـ سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه (OECD) شامل ۳۰ کشور صنعتی جهان است.
ـ اتحادیه آفریقا شامل ۵۳ عضو، از جمله ۱۰ عضوِ متعلق به اتحادیه عرب
ـ میانگین‌های منطقه‌ای و تشکیلاتی برمبنای وزن جمعیتی است.
ـ تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۰۷ برمبنای برابری قدرت خرید بر حسب دلار اندازه‌گیری می‌شود.
ـ برخی شاخص‌ها برای سه عضو اتحادیه عرب (عراق، حکومت فلسطین، سومالی) و چهار عضو اتحادیه آفریقا (جمهوری دموکراتیک صحرای غربی، گامبیا، سیشل، زیمبابوه) در دسترس نبودند و این کشورها از محاسبه میانگین وزنی مربوطه حذف شدند. از این رو، تعداد کشورهای موجود در اتحادیه عرب و اتحادیه آفریقا در مقیاس‌های مختلف متفاوت است.

آن چه که باعث شد خاورمیانه در انتهای هزاره دوم جایگاه اقتصادی اش را از دست بدهد، تنزل مطلق عملکرد اقتصادی اش نبود، بلکه برعکس، استانداردهای زندگی فعلی آن بسیار بالاتر از آن چیزی است که در هزاره پیش از آن داشته است. درآمد سرانه آن از ۱۸۲۰ تا ۱۹۱۳ حدود دو سوم رشد کرد؛ در میانه‌ی دو جنگ جهانی، رشد آرامی را تجربه نمود و پس از آن در ۱۹۵۰ تا ۱۹۹۰ سه برابر شد. [۴] تنها تفاوت، در تنزل نسبی آن است؛ یعنی خاورمیانه رشد آرام‌تری نسبت به کشورهایی که اکنون ثروتمند ترین کشورها در جهان هستند را تجربه نمود. [۵] خاورمیانه نسبت به کشورهای جنوب صحرای آفریقا و حتی هند که از دهه ۱۹۹۰ عملکرد خیره کننده‌ای دارد، ثروتمندتر است.

خاورمیانه از غرب عقب مانده، زیرا در پذیرش و بکارگیری نهادهای اصلی اقتصاد مدرن تاخیر داشته است. این نهادها شامل قوانین، مقررات و اَشکال سازمانی می‌شوند که فعالیت‌های اقتصادی را امکان‌پذیر ساخته و اینک ضرورت وجودشان در همه کشورهای دنیا (به جز بیشترِ بخش‌های فقیر جهان) مسلم فرض شده است:

یعنی منابع تولید را در مقیاس‌هایِ بسیار وسیع در درون موسسات خصوصی که عمر طولانی دارند تجهیز می‌کنند و از طریق موسسات ماندگار که امکان تحول و قدرت تطبیق با شرایط زمانی و مکانی را دارند، خدمات اجتماعی را فراهم کرده و ارائه می‌دهند.

www.nehrinpublication.com

در آستانه قرن نوزدهم، بخش‌های خصوصی خاورمیانه متشکل از موسسات بسیار خودمانی و جرئی بود که عمر آن از عمر بنیانگذاران آن فراتر نمی‌رفت. زمانیکه افراد تشریک مساعی می‌نمودند و به تجهیز منابع درتشکیلات اقتصادیِ سودآفرین مبادرت می‌ورزیدند، همکاری آنان اغلب به چند ماه نمی‌پایید و زود مضمحل می‌شد. در حالی که تا آن زمان، اکثر کشورهایی‌که امروزه پیشرفته اند، نهادهایی ضروری را برای تجهیز انبوه پس اندازها، افزایش افق برنامه ریزی فردی و بهره برداری از فناوری‌های نوین از طریق سازمان‌های پیچیده ساختاری، توسعه داده بودند. در این جا دلیلی کلیدی وجود دارد که چرا خاورمیانه در معیارهای زندگی سقوط کرد و اینکه چرا به سلطه خارجی سرسپرد.

رسالت اصلی این کتاب به طور خلاصه همین است. ما خواهیم دید که در حدود سال ۱۰۰۰، زندگی تجاریِ این دو منطقه فرق آشکاری نداشت. شیوه معاهداتی که دربین سرمایه‌گذاران و تجار خاورمیانه‌ای مرسوم بود برای همتایان اروپایی آنان عمدتا آشنا بود و برعکس. تمایزهای قابل شناسایی در مقوله‌ی عقب ماندگی، در ریتم زندگی تجاری یا بهره برداری اقتصادی و یا استانداردهای زندگی هنوز اهمیت آن چنانی نداشتن. با این همه، این تمایزها، بذر واگرایی عمیق در توسعه سازمانی را در خود پروراندند. درحالیکه مجموعه‌ی نهادیِ غرب به طرف نهادهای مالی و تجاری پیشرفته‌تر ترقی می‌یافت، در پسِ کنترل‌های مستقیم دولتی، رکود سازمانی خاورمیانه در این بخش‌ها تحقق می‌یافت. نهادهایی‌که تحت لوای آن، اهالی خاورمیانه وام گرفته، سرمایه گذاری و تولید می‌کردند، نهادهای پیشرفت‌های نبودند؛ آنها نسبت به تغییرات ساختاری‌ای که بتوانند امور فوق را در مقیاس وسیع تر، به صورت کاراتر و در بازه زمانی طولانی تری به سامان برساند، تحریک نشدند. در حالی که خاورمیانه از خلق نوآوری‌های بزرگ سازمانی از درون ناتوان بود، پیچیدگی نهادی آن نگذاشت تا از مزایای نهادهای ایجاد شده جاهای دیگر برخوردار شود.

فصل‌های پیش رو با تمرکز بر نهادهای کلیدی اقتصاد خاورمیانه‌ی اسلامی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم یعنی قبل از این که اصلاحات شدید نهادی شکل بگیرد، همه این ادعاها را به اثبات خواهند رساند. سرنخ‌های مهمی از مقایسه‌های بین منطقه‌ای که شامل توده کشورهای پیشرفته نیز خواهد بود، به دست می‌آید.

www.mehripublication.com

تا دوران اخیر، هسته این توده، حوزه مسیحیت غربی شناخته می‌شد. ما آن را به صورت ساده "غرب" می‌نامیم. برای مقاصدی که در پیش داریم، غرب شامل جوامع اروپایی‌ای می‌شود که از قرن ۱۲ تا اوایل قرن ۱۶، در قید تبعیت مذهبی، سیاسی و حقوقی از پاپ و سلسله مراتب کلیسای کاتولیک رومی بودند. بعدها، برخی از این کشورها "اصلاحات" را به نسبتی که در اصول مذهبی کاتولیک رومی مورد توجه قرار می‌گرفت، تجربه کردند. [۶]

اصطلاح خاورمیانه به خودیِ خود موضوع تعاریف متنوعی است. در بررسی تاریخی‌ای که این کتاب انجام داده است، این اصطلاح یک مفهوم کشسانی دارد که شامل کل جهان عرب، ایران، همچنین ترکیه به همراه شبه جزیره بالکان (جایی که در زمان رکود نهادهای کلیدی اسلامی، برای دوره‌ای حاکمیت ترکان بر آن سایه افکنده بود). اسپانیا متعلق به منطقه ریکانکویستا[1] است که تا پایان قرن پانزدهم از کنترل مسلمانان خارج و به کنترل مسیحیان درآمد. این اصطلاح شامل هند، آسیای میانه، آسیای شرقی و منطقه جنوب صحرای آفریقا و همه مکان‌های دیگری که مسلمانان ریشه دوانده‌اند نمی‌شود. همانگونه که شکل ۱-۱ نشان می‌دهد، همه سرزمین‌هایی‌که من آنها را زیر مجموعه خاورمیانه درنظر گرفته ام، حداقل از ۸۰۰ تا ۱۸۰۰ ـ به جز در دوران‌های کوتاهی ـ تحت حاکمیت مسلمان‌ها قرار داشت. تا سال ۱۳۰۰، این منطقه به گونه‌ای که شامل بخش عمده‌ای از ترکیه مدرن امروزی می‌شدگسترش یافت و تا ۱۵۰۰ منطقه خاورمیانه، بیشتر کشورهای حوزه بالکان را شامل می‌شد. [۷]

نهادهای اسلامی و تزلزل آن‌ها

نهاد، مفهوم دیگری است که نیازمند تعریف است. مقصود من از نهاد، نظام قواعدی است که به طور اجتماعی تولید شده‌اند و رفتارهای فردی را شکل می‌دهند و به نوبه خود از برآیند رفتارهای فردی شکل‌یافته‌اند [۸]. این تعریف دربرگیرنده‌ی قواعد اجتماعی است که آگاهانه پدید آمده‌اند؛ مانند آیین‌های دادرسی و مقررات مالیاتی که توسط دولت وضع شده‌اند. همچنین این مفهوم شامل الگوهایی است که محصول گزینه‌های دیگر بوده‌اند مانند انتظارات روی‌های مبتنی بر تاریخ، شیوه‌های

1. Rconquista

www.mehrpublication.com

قراردادی مرسوم و هنجارهای سازمانی.

در دوره زمانی مورد بحث، یکی از نهادهایی که در زندگی روزمره ساکنان خاورمیانه از اهمیت زیادی برخوردار بود، قوانین مقدس اسلام (شریعت) نام دارد که به آن قوانین اسلامی نیز می‌گویند. در اصل، قوانین اسلامی همه فعالیت‌های بشری را در بر می‌گرفت، اما عملا حوزه خاصی از زندگی توسط قوانینی که از ملاحظات دینی استنباط شده است اداره می‌شد. در گفتمان سیاسی امپراطوری عثمانی (۱۹۲۲–۱۲۹۹) حتی طیفی از قانون وجود داشت که از قوانین اسلامی جدا بود و به عنوان "احکام حکومتی" شناخته شده بود. همچنین مقوله دیگری به نام قوانین مرسوم (عرف) وجود داشت که بر رویه‌ها و سنت‌های اجتماعی تکیه داشت تا بر آموزه‌ها و یا نصوص دینی. [۹]

در حوزه تجاری و مالی، دو حوزه‌ای که خاورمیانه به طور چشمگیری در آن دو عقب مانده بود، قوانین اسلامی از آن زمان تا به دوران مدرن نقش اصلی‌ای را ایفا می‌نمود. مردم به معاهداتی گردن می‌نهادند که قالب اسلامی داشت و از طریق محاکم اسلامی تنفیذ شده بود. آن‌ها زمین و مستغلات را بر اساس قوانین و مقررات ارث اسلامی تقسیم می‌نمودند. ساکنان شهرهای بزرگ عمدتا خدمات را بصورت موقوفات ـ که براساس قوانین اسلامی وقف شده بود و در اداره تولیت آن برمبنای آموزه‌های اسلامی عمل می‌شد ـ دریافت می‌کردند. تقریبا همه شکایاتی که در آن حداقل یک طرف شکایت فردِ مسلمانی بود توسط قاضیان اسلامی براساس اصول حقوقی اسلامی مورد دادرسی قرار می‌گرفت. بنابراین بازکردن قفل این معما نیازمند توجه عمیق به پیامدهای عملی قوانین اسلامی است.

قلمرو سه دسته از قوانین تغییر ناپذیر نبوده است. جایی که قوانین اسلامی موجب ناکارآمدیِ قابل شناسایی سرمایه‌گذاران، تجار یا وام دهندگان بود، ممکن بود تلاش‌هایی صورت پذیرد تا برای این مقررات مشکل زا و دست و پا گیر چاره اندیشی شود. برای مثال می‌توان گفت که گروه هایی باید در پی تاسیس محاکم تخصصی تجاری می‌بودند که توسط قضاتی که در زمینه مورد نظر تخصص دارند، بدون توجه وافر به مذهب، اداره شود. بنابراین ممکن است می‌بایست حوزه مالی و تجاری سکولار شود و از سلطه دینی خارج شود. در عین حال حتی تا دوره‌های اخیر چنین اصلاحی صورت نگرفته است. تا قبل از قرن ۱۹، ویژگی قرون وسطایی خاورمیانه اجازه نداده بود که نهادهای مالی و تجاری همانند

www.nashrpublication.com

نهادهای اقتصاد جهانی مدرن راه خود را به سود نهادهای پیچیده‌تر آغاز نماید.
چنین نیست که بخش‌های مربوط به قوانین اسلامی به معنای واقعی کلمه دچار جمود لفظی شده و در طول تاریخ تحول ناپذیر باقی مانده باشند. تاریخ دانان خاورمیانه تفسیرهای متعددی را از نظام حقوقی اسلام شناسایی نموده‌اند که قبل از عصر مدرن حادث شده‌اند. به عنوان مثال آن‌ها تصدی طولانی مدت ابوالسعود، قاضی القضات امپراطوری عثمانی در اواسط قرن ۱۶ را مثال درخشان و بارزی از تطبیق پذیری قانون اسلامی بر حسب مقتضیات زمان و مکان دانسته‌اند. در حقیقت ابوالسعود در بسیاری از موارد و مناسبت‌ها به صورت ماهرانه و معمولا با نیم نگاهی به رفع ابهامات و ایجاد شفافیت برای ایجاد تعامل‌های روان و آسان و پرهیز از تضادها و کشمکش‌ها قرائتی جدید از قوانین اسلامی ارائه داده است [۱۰]. با این همه، او جوهر این قوانین را به گونه‌ای که شالوده‌ی تغییرات تحول ساز را در مقیاس و قلمرو فعالیت‌های اقتصادی فراهم سازد، تغییر نداد. اصلاحات و تعدیل‌های قانونی وی در ارتباط با فرآیند نوسازی اقتصاد جهانی ـ که به مثابه طوفانی سهمگین تلقی می‌گردیدکه خواب خوش همه سواحل امن را آشفته ساخته بود ـ همچون موج‌های آرامی بودکه در حوضچه‌ای آب پدیدار شد. اگر مردی که در سال ۱۰۰۰ میلادی در قاهره متولد شده بود، چند دهه پس از مرگ ابوالسعود دوباره زنده شود، هیچ شانی از حیات تجاری شهر، او را متعجب و شگفت زده نمی‌ساخت. تغییرات عمده‌ای در مقیاس و قلمرو تجارت مصریان تا دهه ۱۸۵۰ به وقوع نپیوست.

هنگامی‌که یک نهاد دچار رکود شود، احتمال دارد که علت این رکود، علاقه‌ها و وابستگی‌های شخصی به وضعیت موجود باشد. بنابراین دیدگاه نمایندگان نظریه نوسازی ـ که در اواسط قرن ۲۰ رواج داشت ـ حاکی از این بودکه سنت گرایی و محافظه کاری ـ که خصلت مسلمانان است ـ مانع و بازدارنده اصلاحات است [۱۱]. سایر نویسندگان، به گرایش‌های جبرگرایانه و غیر علمی مسلمانان به عنوان عناصر فرهنگی مضر برای پیشرفت اقتصادی مسلمانان استناد کرده‌اند [۱۲]. با این همه، جبرگرایی در کشورهایی که امروزه از نظر علمی پیشرفته محسوب می‌گردند ـ به ویژه در بین مردم دیندار این کشورها ـ رواج گسترده‌ای دارد [۱۳]. به این ترتیب، محافظه کاری حتی در کشورهایی که با سرعت‌های خیره کننده‌ای در حال رشدند، شایع است؛ هیچ کس تمایل ندارد در محیطی که به طور بی‌رحمانه‌ای

www.mehrpublication.com

تغییر می‌کند و فاقد ویژگی‌های با ثباتی است که بتوان به آن تکیه کرد زندگی کند. اساسا، خصیصه‌های اجتماعی دائمی و جهان شمول، به خودی خود، نمی تواند تفاوت‌های جوامع مختلف را تبیین کند.

مشکل جدی در اینجاست که براساس گرایش‌ها و سلوک اجتماعی به تحلیل و تبیین امور بپردازیم. مثل این که بگوییم جوامعی که تحت قوانین اسلامی اداره شده‌اند در دوره‌هایی از پویایی ساختاری قابل توجهی برخوردار بوده‌اند. برای نمونه، در حوزه‌ی نهادهای اقتصادی، در قرون ۸ و ۹ برای اداره موقوفات شاهد ظهور قانون اسلامی‌ای به نام وقف بوده ایم. همچنین قانون اسلامی"مشارکت"نیز در این قرون مورد اصلاح و بازبینی قرار گرفته است [۱۴]. اصلاحات در برخی از زمینه‌ها مانند جمع آوری مالیات، روند نوآوری، اقتباس و گرته برداری بین فرهنگی هیچ گاه متوقف نشده است. ظاهرا در زمان‌های خاص و در حوزه‌های خاصی به نمونه‌ها و مصادیقی برمی‌خوریم که به طور نسبی کمتر محدود کننده بوده‌اند. آنچه که نیازمند توضیح و روشن سازی است این نیست که خاورمیانه نتوانست خود را از سنت‌ها رها کند و یا فاقد خلاقیت بوده است، بلکه باید این نکته روشن شود که در هزاره دوم سنت‌ها در زندگی اقتصادی خصوصی انعطاف پذیری بیشتری نسبت به سیاست‌های عمومی از خود بروز دادند.

الگوی مرتبطی که با بنیاد اصلی نظریه نوسازی مدرن در تقابل است این است که به نظر می‌رسد در شرایط حاد و بحرانی توسعه اقتصادی، رضایت به وضع موجود متفاوت بوده است. سرمایه‌داران و بازرگانان مصری قرن ۱۶ از این که تعهدات تجاری شان شباهت زیادی با نیاکانشان داشت مشکلی احساس نمی‌کردند. در مقابل، شمار فراوانی از تجار مصری قرن ۱۹ نهادهای مالی و تجاری سنتی را ناکافی می‌دیدند [۱۵]. در آن زمان، خارجی‌ها، جوامع بومی خاورمیانه را به تغییر شیوه‌های کسب و کار تشویق می‌نمودند. اگرچه گوش‌گروه‌های تجاری بومی نسب به بسیاری از این نصیحت‌ها ناشوا بود، اما به طور قابل ملاحظه ای، آن‌ها برای اصلاح زیرساخت‌های مالی و تجاری منطقه به منظور نوسازی کاملا مهیا و آماده بودند. وقتی که سیستم بانکداری به قلمرو عثمانی معرفی شد، گروه‌های مختلفی با غوغا و سروصدا درخواست کردند شعبه‌ای از آن در ناحیه‌ی آنان تاسیس گردد [۱۶].

افزایش ارتباط با خارجی‌ها، علت احتمالیِ تغییراتِ نگرشی بوده است. در

www.nashrpublication.com

اواسط قرن ۱۹، یعنی در دوره اصلاحات، شهرهای بزرگ مدیترانه شرقی شامل مناطق پرجمعیت و پر از مهاجران اروپایی بود. اهالی بومی متوجه شدند که این خارجی‌ها بهتر زندگی می‌کنند و سبک سخاوتمندانه‌ی زندگی آنان حکایت از بهره وری بالاتر در زندگیشان داشت. بومیان احساس‌کردندکه اتخاذ شیوه‌های تجاری جدید می‌تواند سودمند باشد. الگو برداری موفق از خارجی‌ها، نیازمند پیوند و بومی‌سازی نهادهای خارجی از قبیل بازارهای سهام، شهرداری‌ها و قوانین حمایتی از شرکت‌های بزرگ که بتوانند پس از عمر بنیان گذاران آن‌ها دوام داشته باشد خواهد بود. در نهایت چنین پیوندهایی نشان دادکه محافظه کاری و جبرگرایی با توجه به نقش هایی که بر عهده داشتند، تصمیم گیری را سخت می‌کردند.

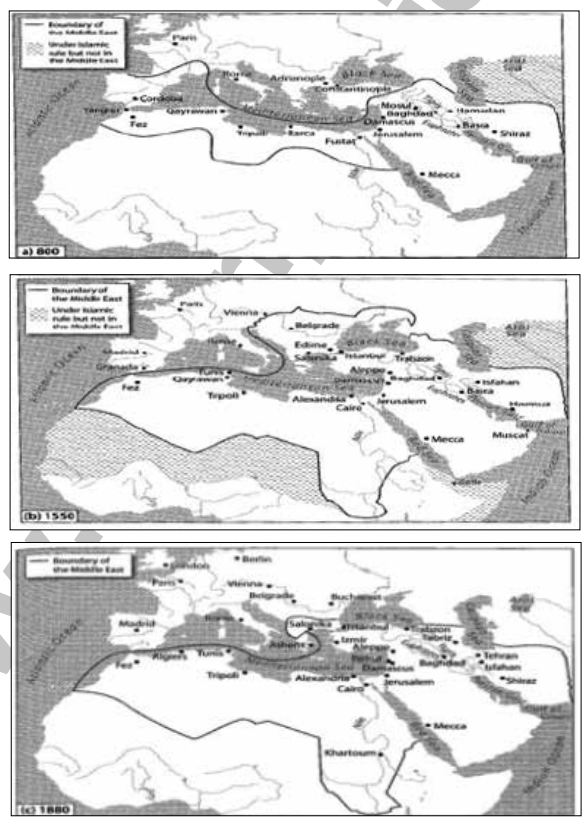

شکل۱،۱. مرزهای خاورمیانه در سال‌های ۸۰۰، ۱۵۵۰ و ۱۸۸۰

شواهد توسعه نیافتگی نهادی

در اوایل قرن ۱۹، درست قبل از اولین اصلاحات ساختاری خاورمیانه که به منظور نوسازی بخش خصوصی بود، زندگی اقتصادی بومی در مقایسه با شیوه‌های نوظهور غربی خیلی عادی و پیش پا افتاده جلوه می‌نمود. در حالی که مشارکت تجاری‌ای که تحت لوای قوانین اسلامی شکل گرفته بود نوعا شامل الگوهای محدودی بود که منابع تولید را برای سرمایه گذاری کوتاه مدت جمع آوری و تلفیق می‌کرد، غربی‌ها تشکیلات اقتصادیِ کاملا ماندگاری را با مشارکت ده‌ها، صدها و حتی هزاران سهامدار شکل می‌دادند. در بازارهای اعتباریِ سنتیِ خاورمیانه، تامین‌کنندگان غالبا اشخاصی بودند که صرفا می‌توانستند وام‌های کوچکی را تهیه نمایند. غربی‌ها به بانک‌های تجاری دسترسی داشتند که می‌توانستند تجهیز سرمایه را از توده‌های مردم به سرمایه‌گذاری‌های مولد در مقیاس بزرگ هدایت نماید. هیچ بازار سهامی برای معاملات سهام شرکت‌های بومی خاورمیانه که معمولا کوتاه مدت بودند وجود نداشت. بازارهای سهام در غرب رونق پیدا کرده بود و سرمایه‌گذاران سهام‌های خود را در موسسه‌های دارای عمر طولانی، به صورت اختیاری نقد می‌کردند.

عرضه خدمات شهری اجتماعی تضاد دیگری را آشکار می‌کند. در خاورمیانه وقف نهادی سنتی بود که این خدمات را ارائه می‌داد. در مواجهه با این پیشرفت‌های تکنولوژیکیِ نفسگیر، ناکارآمدی این نهاد از این جهت که بتواند همچنان خدمات خود را مطابق نیاز روز و به هنگام ارائه کند، اثبات گردید. شهرداری که ابزار استاندارد حکمرانی بومی در اروپای غربی بود، برای تامین خواسته‌های متغیر شهر و شهروندان از وضعیت بهتری برخوردار بود.

از نیمه‌های قرن ۱۹ به بعد، در مصر، ترکیه و سایر کشورهای منطقه، پیوندهای نهادی، دامنه‌ی نهادهای اسلامی ناکارآمد را کاهش داد. تاسیس محاکم صنفی در نیمه قرن ۱۹ مصداق بارزی از این امر است. این محاکم، پرونده‌ها را بر اساس مجموعه قوانین تجاری فرانسه مورد رسیدگی قرار می‌دادند. اگر چه محاکم اسلامی نیز، هنوز به حل وفصل دعاوی صنفی و تجاری می‌پرداختند، اما از میزان مشارکت آنان در این زمینه با شتاب زیادی کاسته می‌شد. از آنجاکه چنین اصلاحات حقوقی‌ای بیشتر به گسترش الگوهای غربی تجاری می‌پرداخت و از شیوه‌های سنتی اسلامی می‌کاست، این اصلاحات غالبا رنگ و لعاب غربی‌سازی

www.mehrpublication.com

اقتصادی به خود می‌گرفت. با این وجود، این اصلاحات همواره به سر حد خود برای باز تولید دقیق نهادهای غربی نمی‌رسید و معمولا شکل ناقصی از آن را ارائه می‌داد. همچنین از نهادهایی که با اقتباس از غرب پدید آمده بودند درجهت کاهش نفوذ غربیان، حفظ آداب و رسوم قدیمی و حتی ابداع سنت‌های جدید استفاده می‌شد.

مثال بارز اقتباس و الگو برداری خلاق، توسعه بانکداری اسلامی است که در نیمه قرن ۲۰ آغاز گشت."بانکداری اسلامی"از نگاه تاریخی یک مفهوم ناهمساز و متناقض است. گستره‌ای که بانکداری اسلامی در آن عمل می‌کرد بسیار بزرگ‌تر از همه گستره‌ها و مقیاس‌هایی است که موسسات خصوصی خاورمیانه در قرون پیشتر (قرن ۱۹ و ما قبل آن) می‌توانستند تصور نمایند. بانکداری اسلامی، به عنوان یک بنگاه و شکل سازمانی، در تضاد با قوانین اسلامی است. بنابراین بانکداری اسلامی، بدعت و سنت نوینی را تشکیل می‌دهد [۱۷]. معماران بانکداری اسلامی براساس الگوهای نهاد غربی، مفهومی را ایجاد کردند، نه برای اینکه زندگی اقتصادی مسلمانان را"غربی تر"سازد، بلکه مسلمانان را به پس‌انداز، سرمایه گذاری، قرض دادن و قرض گرفتن ــ به شیوه‌ای که کمترین رنگ و لعاب اسلامی دارد ــ تشویق می‌نماید [۱۸].

با توجه به انگیزه هایی‌که باعث تلفیق و بومی‌سازی نهادیِ مورد بحث شده است، بهتر است این دستاوردهای جمعی را"نوسازی اقتصادی"بنامیم تا"غربی‌سازی اقتصادی". نظریه پردازانِ نوسازی، در اواسط قرن بیستم، نسبت به مساوی پنداشتن و یکی انگاریِ این دو مفهوم که نشات گرفته از رفتار محافظه کارانه‌ای بود که به جای مشاهداتِ نیازمندِ توضیح مبسوط، به ارائه‌ی یک توضیح بسنده کرده بود، انتقاد کردند. برای آنان نوسازی اقتصادی مستلزم پذیرش تمام عیار باورها و نهادهای غربی بود. در اینجا مفهوم، معنای محدودتر و دقیق تری دارد. در حالی که مفهوم نوسازی اقتصادی حاوی نهادهایی بود که مقیاس، طول عمر و پیچیدگی‌های لازم برای مبادلات اقتصادی را پیشنهاد و تقویت می‌نمود، این اصلاحات از جهت بهره‌وری و مصرف می‌توانست وضعیت این کشورها را با ثروتمندترین کشورها همگرا سازد. احتیاج نبودکه این اصلاحات به سر حد تقلید کورکورانه و حذف تمامی تفاوت‌ها بینجامد.

این مفهومِ دقیق‌تر و محدودتر، با شیوه‌ی عملکردیِ اصلاح‌طلبان مختلف ترک

www.mehrpublication.com

و عرب و ایرانی دو سده اخیر همخوانی دارد. هیچ کس به دنبال زدودن هویت و تمایزهای فرهنگی کشورش نبود. هر کدام از این اصلاح طلبان، با الگوگیری‌های گزینشی، نهادهای تلفیقی را با شرایط بومی خود تطبیق می‌دادند [۱۹]. هدف مشترک همه آن‌ها این بود که دستاوردهای غربی را در کشور خود تکرار نمایند، نه این که فرهنگ غربی را بی هیچ کم و کاست به تصرف خود درآورند. در اقتصاد سنتی ـ که آن‌ها در پی نوسازی آن بودند ـ مردم گاه گاهی از قرض دهندگان برای دوره‌های زمانیِ کوتاه وام می‌گرفتند. قراردادهای اعتباریِ وام غالبا چیزی جز قول شفاهی نبود و دادرسی منازعات تجاری لزوما بر مبنای اسناد نبود. بانک هایی که دهه ۱۸۵۰ تحت حمایت اصلاح‌طلبان ترکی و مصری تاسیس گردیدند، نمی توانستند براساس توافق‌های شفاهی اداره شوند. اسناد مبادلات آن‌ها، که با مبادلات قرض دهندگان سنتی از حیث مبلغ و تعداد وام به هیچ وجه قابل قیاس نبود، می‌بایست طبق روال مشخص و استانداردی تنظیم و نگهداری شود. یکی از وظایف محاکم تجاری جدید که خارج از نظام حقوقی اسلام تاسیس شده بود، حل و فصل اختلافات بخش بانکداری بود.

در اواسط قرن نوزدهم، که نشانگر سرآغاز اصلاحات عمده است، جهان به عصر جدید اقتصادی یعنی عصر رشد اقتصادی مدرن، قدم گذارده بود [۲۰]. همانگونه که از اسم این دوره برمی‌آید، ویژگی اصلی آن، رشد اقتصادی خودکار با نرخی بی‌سابقه است؛ اگرچه انقباضات اقتصادی نیز می‌تواند تحقق یابد اما در مقابل مسیر صعودی رشد، وقوع آن نادر و موقتی است. این دوره ویژگی‌های دیگری از قبیل تغییرات سریع فنی، دوبرابرشدن طول عمر، شهرنشینی کلان و گسترده و امکان تجهیز سرمایه‌های وافر از طریق سازمان‌های پیچیده‌ی خصوصی دارد. اصلاح‌طلبان مسلمان قرن ۱۹ ممکن است مبانی این ویژگی‌ها و روابط حاکم بر آن‌ها را درک نکرده باشند. با این وجود، آن‌ها اهمیت بسیار خطیر این ویژگی‌ها برای توسعه اقتصادی را حس کردند.

این دیدگاه که رشد اقتصادی مدرن بر توانمندی‌های خاص سازمانی وابسته است، راه منحصر به فردی را برای رسیدن به بهره وری اقتصادی و سطح بالای زندگی ایجاد نمی‌کند. این دیدگاه معتقد است که این اهداف نیازمند تغییرات و تعدیلات بنیادین نهادی‌ای است که بتواند پس‌اندازکنندگان، سرمایه گذاران، وام دهندگان، وام گیرندگان، تجار و تولیدکنندگان را برای انجام عمل در مقیاس‌های

www.mehrpublication.com

بسیار بزرگ‌تر از قبل و از طریق سازمان هایی که به نحو غیر قابل قیاسی پیچیده‌تر از قبل هستند و در افق زمانی بسیار طولانی‌تر از آن چه در مخیله قرون وسطی بگنجد توانمند سازد. اگر این دیدگاه پذیرفته شود، تاریخ نشان می‌دهد که خاورمیانه تا پس از ۱۷۵۰، که آغاز رشد اقتصادی مدرن شمرده می‌شود، فاقد اَشکال و تکنیک‌های سازمانی بوده است؛ به نحوی که نمی‌توان عصر حاضر را از دو عصر پیشین آن ـ دوره پیش از تاریخ تا ۸۰۰۰ سال قبل از میلاد و عصر کشاورزی پس از آن تا ۱۷۵۰ ـ متمایز ساخت.

سایر منابع توسعه نیافتگی

اولین گزارش توسعه انسانی عرب، که توسط کمیسیونی متشکل از متفکران عرب در ۲۰۰۲ منتشر گردید، به"کمبود آزادی"و"کمبود دانش/ توانمندی انسانی"به عنوان دو ویژگی امروز جهان عرب اشاره می‌نماید [۲۱]. کمبود نخستین عمدتا به الگوهای حکمرانی که با آزادی‌های مدنی و سیاسی میانه خوبی ندارند برمی‌گردد و کمبود بعدی به تحصیلات آموزشی ناکافی، دسترسی محدود به اطلاعات و خلاقیت فکری ضعیف مربوط می‌شود. اگر چه این اصطلاحات، تعابیر جدیدی هستند اما نفس این نقایص و کمبودها چیز جدیدی نیست. دو قرن پیش نیز آگاهان به اوضاع منطقه آن چه که این نویسندگان می گویند را به فوریت تصدیق می‌کرده‌اند. اصلاحات گسترده‌ای که صورت پذیرفته بود تا اندازه‌ای متاثر از این بود که خاورمیانه از نظر تکنولوژیکی عقب مانده بود، دولت‌های حاکم سرمایه گذاری را تضعیف می‌نمودند، ساکنانش از نظر آموزشی بسیار فقیر بودند و حیات فکری آن فسرده و بی نشاط بود.

اگر بحران قرن نوزدهم چند وجهی باشد، کسی ممکن است به طور معقول بپرسد که آیا تمرکز بر کمبودهای سازمان‌های اقتصادی خصوصی می‌تواند رویکرد مفیدی برای حل معمای ما باشد. آیا نمی‌توان گفت که مشکلات دیگری علت بنیادین توسعه نیافتگی بوده‌اند و رکود سازمانی صرفا یک فرآورده فرعی آن به شمار می‌آید ؟ برای نمونه، آیا الگوهای حکمرانی نمی‌تواند فهرست اَشکال سازمانیِ کارآفرینان را محدود ساخته باشد؟

با تمرکز بر عملکرد دولت به عنوان مسئول اصلی تحکیم زیرساخت‌های اقتصادی و پشتیبان اصلی حق مالکیت و تنفیذ کننده آن، می‌توان دلیل موجهی را

www.mehrpublication.com

برای بدبختی اقتصادی منطقه طراحی و بسط داد. همچنین با توجه به تولید دانش و بررسی تحولات آن و شیوه هایی که زندگی فکری را محدود به پاسخگویی به چالش‌های اقتصادی می‌کند، می‌توان دلیل جایگزین دیگری را برای تحلیل معمای عقب‌ماندگی جستجو نمود. واقعیت این است که بسیاری از مدل‌ها و الگوهایی که در ارتباط با مشکلات خاورمیانه شکل گرفته‌اند بر هم تاثیر می‌گذارند. اگر یک عامل را علت ریشه‌ای سیر تاریخی خاورمیانه تلقی کنیم و سایر عوامل را متاثر از آن بدانیم به"سفسطه برتری مطلق" [۲۲]دچار شده ایم. یعنی به این توهم دچار شده ایم که هر سلسه‌ای از علیت، باید حلقه اولیه داشته باشد. مانند ضرب المثل معروفِ رابطه مرغ و تخم مرغ، هیچ نقطه آغازین مطلقی وجود ندارد. هر نهادی که رابطه دو سویه ایجاد می‌کند، هم به عنوان منبع و هم به عنوان محصول بکار برده می‌شود.

یک رابطه‌ی علّی دو سویه بین هر دو متغیری–که اصلاح طلبان قرن ۱۹ برای شکل گیری آن تلاشَ نمودند– وجود دارد. هر کدام از آنها نسبت به یک سیستم اجتماعی که در آن متغیرها به هم مرتبط هستند، درون زا بودند. دانش عمومی، تکنولوژی‌های تولید، نهادهای تجاری و ساختارهای دولتی همه با هم تکامل یافتند. ما برای دستیابی به یک عامل حقیقتا مستقل برای کارایی اقتصادی نیاز خواهیم داشت که به شرایط جغرافیایی یا اقلیمی که جارد دیاموند برای تبیین الگوهای جهانی دهها هزارساله از آن استفاده نمود، رجوع کنیم [۲۳]. با این وجود، وضعیت نسبتا ثابت این عوامل اجازه نمی‌دهد از آن‌ها به عنوان مولفه روند تکاملیِ نهادیِ مورد بحث استفاده نماییم. یک اقلیم ثابت نمی‌تواند توسعه قوانین قراردادَهای اسلامی را در اوایل قرون اسلامی یا یک هزارسال بعد، نظام حقوق تجاری فرانسه را توضیح دهد. ولی اگر ما الگوهای اجتماعی ساخته شده‌ای که نهاد نامیده می‌شوند را مدنظر بگیریم، هیچکدام از متغیرها مستقل از بقیه نخواهند بود. نگرانی‌های بجایی که در مورد درون زایی وجود دارد–که در گفتمان‌های گاه به گاه"مُدّور یا چرخه ای"نامیده می‌شود– بروز خواهد نمود؛ چه ما بر تکنولوژی تاکید نماییم یا بر دانش، دولت یا بخش خصوصی. از این رو، نقطه آغازین این تحقیق، کاملا اختیاری است. اگر براساس رابطه‌ی علی یک سویه، تحلیل را آغاز نماییم، دیر یا زود رابطه علی در جهت متقابل نیز پدیدار خواهد شد. آن مدلِ یک سویه و خطی‌ای که ما آغاز کرده ایم به یک سیستم پیچیده‌ای تبدیل می‌گردد که

www.mehrpublication.com

چرخه‌ای شبیه مرغ ـ تخم مرغ ایجاد می‌نماید واثرات بازخوردی آن، وارد این جریان خواهد شد.

با این وجود حتی در مطالعه یک سیستم پیچیده نیز ممکن است ضرورت تحلیل ایجاب کند که در آغاز بر تبیین و ترجیح دست‌های خاص از متغیرها تاکید نماییم. در مطالعه جاری، متغیرهای نقش‌آفرین، به صورت مساوی، در تداوم توسعه نیافتگی منطقه موثر نبودند. تکنولوژی و توانمندی سازمانی را در نظربگیرید. در قرن نوزدهم، خاورمیانه از نظر هر دو عامل عقب مانده بود و از رموزی که برای تولید انبوه ضرورت داشت بی بهره بود؛ همانطور که از فقدان قانون شرکت‌های بزرگ رنج می‌برد. انگلستان، آلمان و فرانسه در هر دو جهت قوی بودند که این امر، کارآفرینان را قادر می‌ساخت تا شرکت‌های بزرگی که توان بهره مندی از تکنولوژی‌های جدید داشتند را تاسیس نمایند. از این رو کارآفرینان خاورمیانه ای، در زمینه رقابت در اقتصاد جهانی مشکل داشتند. چون با رکود سازمانی و رکود تکنولوژیکی به طور همزمان مواجه بودند.

با این حال، این دو شکل عقب ماندگی در طرح مشکلات لاینحل همسنگ نیستند. می‌توان یک موتور بخار را به همراه کاردانان فنی و مواد خام به قاهره ارسال کرد. تلفیق ابزارهای سازمانی برای بهره برداری از این مکانیزاسیون به مراتب دشوارتر بود. یک بازار سهام مترقی را نمی‌توان یک شبه تاسیس نمود. این بازار به نظام حقوقی بسیار پیچیده، تخصص‌های متنوع و مراکز آموزشی برای تعلیم کارشناسان و صدور گواهی مربوطه نیازمند است. کارشناسان خارجی که با فرهنگ و زبان بومی بیگانه و نا آشنا هستند صرفا برخی از مهارت‌های خاص را می‌توانند پوشش دهند. بنابراین عدم وجود بازار برای سهام شرکت‌های تجاری مطرح شده، مانع جدی‌تری برای پیشرفت اقتصادی خاورمیانه به شمار می‌آید تا تاخیرهایی که در زمینه مکانیزه کردن روش‌های تولید وجود داشته است. این همان چیزی است که ضرورت اعطای اولویت تحلیلی به تحول نهادی را توجیه می‌نماید.

این امر تاکید دارد که توانمندی سازمانی هم بر خلاقیت تکنولوژیکی و هم بر توانایی بهره برداری از فناوری‌های خارجی اثر می‌گذارد. همان گونه که الگوهای آموزشی خاورمیانه بر پیشرفت‌های علمی و فنی منطقه تاثیر گذارده است، سازماندهی تولید نیز انگیزه‌های تغییرات تکنولوژیکی و فعالیت‌های فکری

www.mehrpublication.com

را به طور کلی شکل داد. [۲۴] از این رو، تاریخ سازمانیِ منطقه یکی از عواملی است مسئول کمبود دانش فعلی است.

توسعه سازمانی بخش خصوصی در مقابل سیر تکاملی دولت

منطق فوق الذکر، برتریِ توسعه سازمانی بخش خصوصی را نسبت به سیر تکاملی ساختارهای دولتی توجیه نمی‌کند.

جدول ۲،۱. شاخص‌های مقایسه عملکرد سیاسی

حاکمیت قانون ۲،۵ـ تا ۲،۵+(بهترین)	ادراک فساد اداری ۱تا ۱۰ (حداقل فساد)	حقوق سیاسی ۱(مقتدرترین) تا ۱۰	آزادی‌های مدنی ۱ (بیشترین) تا ۱۰	منطقه/ کشور/ گروه ها
ـ۰،۳	۲،۹	۵،۶	۵،۱	خاورمیانه
ـ۰،۶	۲،۸	۶،۱	۵،۴	اتحادیه عرب
ـ۰،۸	۱،۸	۶،۰	۶،۰	ایران
۰،۱	۴،۴	۳،۰	۳،۰	ترکیه
۱،۲	۶،۸	۱،۱	۱،۴	کشورهای OECD (به جز ترکیه)
ـ۰،۳	۳،۶	۷،۰	۶،۰	چین
۰،۱	۳،۴	۲،۰	۳،۰	هند
ـ۰،۸	۲،۶	۴،۲	۴،۱	اتحادیه آفریقایی (به استثنای اعضای اتحادیه عرب)

منابع:

خانه آزادی. آزادی در گزارش جهانی ۲۰۰۸. (http://www.freedomhouse.org)

www.mehripublication.com

اولین دو ستون؛ شاخص شفافیت بین المللی. ادراک فساد اداری ۲۰۰۹.
(http://www.transparency.org)
شاخص بانک جهانی در سال ۲۰۰۸.
(http://info.worldbank.org/governance).

یادداشت:

برای گروه بندی کشورها، به جدول ۱,۱ مراجعه کنید. ارقام جمع آوری شده در محاسبه میانگین‌ها برای سال ۲۰۰۵ استفاده می‌شود.

چون تلفیق و بومی‌سازی برای نهادهای حکومتی آسان‌تر از نهادهای تجاری و جامعه مدنی نیست. گواه این مدعا این است که به رغم اصلاحات سیاسی انجام گرفته در قرن گذشته، رتبه بین المللی خاورمیانه در زمینه حقوق مدنی، اثربخشی دولت و حاکمیت قانون همواره پایین بوده است(جدول ۱,۲). با این وجود، به سه دلیل تحلیل را از توانمندی‌های سازمانی بخش خصوصی شروع می‌کنیم.

اولین دلیل به امور آموزشی ارتباط دارد. مورخان خاورمیانه به طور غیر قابل مقایسه‌ای به دولت توجه بیشتری داشته‌اند تا به سازمان‌های خصوصی [۲۵]. زیرا آرشیوها و بایگانی اسناد رسمی، که مملو از اسناد مرتبط با کارویژه‌های دولتی است،نسبت به نقش‌دولت در زندگی مردم اغراق می‌نماید و مورخان خود را معطوف به گرایش‌های تاریخی دولت محور که بین آنان رواج داشته می‌نمودند. دلایل این انحراف در گرایش تاریخ نگاری هر چه باشد اگر ما از تحلیل زندگی اقتصادی بخش خصوصی شروع کنیم احتمال پیشرفت بحث در مورد علت عقب افتادگی منطقه افزایش می‌یابد. همانطور که خواهیم دید، این روندِ تحلیل می‌تواند به شناسایی وابستگی‌های اجتماعیِ پیچیده‌ای که دولت کنترل نمی‌کند و اصولا نمی‌تواند کنترل کند، بیانجامد [۲۶].

دلیل دوم برای اینکه چرا باید از بخش خصوصی شروع کنیم، به انعطاف‌پذیری نهادی‌مربوط است. در بین الگوهای آموزشی خاورمیانه دیدگاهی عمومی در ارتباط با اینکه سنت‌گرایی یک اصل اساسی در حکومت است، وجود داشت. برای نمونه، این نگاه در تحقیقات مستند مهمت جنس[1] در مورد تاریخ اقتصادی امپراطوری عثمانی به چشم می‌خورد [۲۷]. جنس، سنت گرایی را عنصر اصلی و فراگیر شیوه

1. Mehmet Genç

www.mehrpublication.com

فکری نخبگان عثمانی می‌داند و پیروان وی این گرایش را به آیات قرآنی که اعتدال را توصیه می‌کنند، ربط می‌دهند. در عین حال تاریخ حکومتیِ خاورمیانه مثال‌های فراوانی را مرتبط با سازگاری در شرایط جدید در خود جایَ داده است. همان گونه که ذکر شد نرخ‌های مالیاتی و نحوه جمع آوری مالیات در مواجهه با چالش‌ها و فرصت‌های جدید مکررا تغییر یافت [۲۸]. برخلاف تفسیرهای متداول، این امر دلالت بر حاکمیت کارآمد ندارد. یک حکومت می‌تواند به جای پرداختن به علت‌های بنیادین و ریشه یابی مشکلات، صرفا از طریق درمان علائم مشکل به تهدیدها واکنش نشان دهد. آری مطمئنا انعطاف پذیری زیادی برای حفظ سلسله‌ها در مسند قدرت وجود داشته است. وقتی که در پایان جنگ جهانی اول حکومت عثمانی تسلیم امپراطوری اروپا شد این حکومت ۶۲۲ ساله بود. چنین طول عمری نمی‌تواند از طریق سیاست هایی که ریشه در سنت و گذشته دارد حاصل شود.

برای سنجش میزان انعطاف پذیری واقعی لازم است آن بخش از نظام اجتماعی مورد توجه قرار گیرد که فراتر از کنترل مستقیم دولت است و در ارتباط با آنها اقدامات راکد چشمگیر می‌شود. فصول بعدی کتاب نشان خواهد داد که قراردادهای تجاری که توسط محاکم قرن ۱۷ عثمانی ثبت شده بودند با قراردادهای رایج در منطقه در حدود سال ۱۰۰۰ به طور اساسی مشابهند. همین طور، سیستمی که از طریق آن نهادها خدمات اجتماعی را ارائه می‌دادند، چندین قرن قبل نیز وجود داشتند. از این رو تا آنجاکه ناتوانی خاورمیانه برای همراهی با جوامع غربی(اروپای غربی) پابرجاست، لازم است به زندگی اقتصادی بخش خصوصی نسبت به حاکمیت عمومی توجه اولیه بیشتری داشته باشیم. اگر بخواهیم بر حسب طبقه بندی حقوقی سه گانه‌ی موردنظر تاریخ نویسان سخن بگوییم، قوانین مذهبی و عرفی از اولویت تحلیلی بیشتری نسبت به احکام حکومتی برخوردارند.

سومین و آخرین توجیه برای اولویت سازمان‌های خصوصی این است که سازمان‌های خصوصی یکی از مولفه‌های اصلی توانمندی‌های دولتی هستند [۲۹]. اگر در قرن نوزدهم، دولت‌های اروپایی به دولت‌های خاورمیانه‌ای وام می‌دادند و هیچ گاه بر عکس آن اتفاق نمی‌افتاد، دلیل اصلی این بود که درجه پیشرفت بازارهای اعتباری خاورمیانه به مراتب کمتر از اروپا بود. نواقص سازمانی آنان، شامل فقدان شبکه‌های بانکی و بازارهای سهام، عرضه سرمایه داخلی را برای دولت‌های خاورمیانه محدود ساخته بود. باز هم این امر چیزی نیست که برای

www.mehripublication.com

توسعه و پیشرفت اقتصادی خاورمیانه اهمیت داشته باشد. در یک سیستم اجتماعی به هم پیوسته، همه چیز بر همه چیز تاثیر می‌گذارد، بنابراین توانمندی‌های دولت و زندگی اقتصادی خصوصی وابسته به یکدیگر هستند. مساله اصلی، شروع این پژوهش است، اینکه این پژوهش به کجا ختم شود مهم نیست.

تعاملات با سایر مناطق

در پاسخ به علت عقب افتادگی خاورمیانه، انگشت اشاره گفتمان‌های رایجی که به تبیین این مشکل پرداخته اند، به سمت خارجی‌ها است. این گفتمان حاکی از این است که دسیسه اروپایی‌ها منطقه را به صورت بخش "وابسته"، "غارت شده" و "خود کم بین" از جهان درآورده است. برخی از این استدلال‌ها براین توهم استوار است که همه تعاملات اجتماعی کیفیتی "مجموع صفر" دارند؛ یعنی اگر فرانسه و انگلستان در این تعاملات چیزی بدست آورده اند، پس لاجرم عراق و سوریه چیزی را از دست داده‌اند [۳۰]. اروپایی‌ها که بسیاری از مناطق خاورمیانه را قبل از جنگ جهانی اول استعمار کرده بودند، مطمئنا به دنبال اهداف خود بودند که گاهی اوقات این اهداف با اهداف جوامع بومی ناهمساز بود. با این وجود، تفسیرهایی که توسعه نیافتگی منطقه را به مداخله خارجیان نسبت می‌دهند از نقش سابقه تاریخی که از عناصر حیاتی توسعه نیافتگی محسوب می‌شود غافل مانده‌اند. آن‌ها در مورد این که چرا منطقه در آن زمان، نه زمان‌های پیش از آن، تسلیم استعمار غرب شده‌اند توضیحی ارائه نداده‌اند. سوالات مربوط به علیت و مسئولیت در فصول بعدی بررسی می‌شود. آنچه لازم است در این جا مشخص شود این است که تحول اقتصادی خاورمیانه به تحولات وسیع‌تر جهانی وابسته و مرتبط است.

به دلایل مختلف، تعامل با غرب اروپا مستلزم بررسی دقیق است. کمترین دلیل این است که در رابطه با غرب بود که پدیده توسعه نیافتگی خاورمیانه شکل گرفت. همچنین وقتی که این واگرایی به بحران منطقه‌ای تبدیل شد، رهبران ابتدا چشم به غرب می‌دوختند و چاره مشکلات نهادی را از غرب می‌جستند. نهایتا، اصلاحات پس از آن، شیوه‌هایی را در خاورمیانه بوجود آوردکه توسط تجار غربی تحت حمایت پیمان تجاری معرفی شده بودند. این پیمان‌ها که به کاپیتالاسیون معروفند ـ به خارجی‌ها اجازه می‌داد تا تحت نهادهای خودشان تجارت نمایند.

معماهای خاص مرتبط با داستان عقب ماندگی خاورمیانه، به گونه‌ای ارائه

www.mehrpublication.com

می‌شوند که نقش کاپیتالاسیون کاملا جدی تلقی می‌شود. پیمان‌های قرن هفدهم به تجار اجازه می‌داد که تحت پرچم کشور بیگانه، امور مربوط به املاک و مستغلات خود را براساس قوانین ارث کشور خود اداره نمایند که به این ترتیب، آن‌ها از قطعه قطعه شدن مستغلات خود ـ که اتفاقی رایج تحت لوای قوانین اسلامی است ـ جلوگیری کردند. همچنین کاپیتالاسیون بازرگانان خارجی را از دعوی غیر مستند در محاکم بومی مصون می‌داشت. شگفت آور این که این امتیازات و امثال آن از بازرگانان بومی دریغ شده بود.

هرچندکه انگیزه‌های اصلی اینگونه امتیازات از پیچیدگی خاصی برخوردار بود، یکی از این موارد این بود که امتیازات خارجی باعث افزایش بازده تجاری می‌شد. بنابراین، حمایت از بازرگانان در مقابل دعاویِ غیر مستند، موجب شد که رویه‌های حل اختلاف مشاجرات شخصی در مشاجرات مربوط به مبادلات غیرشخصی جایگزین شد. همانطور که در نوسازی اقتصادی اروپا نشان داده شد، در دورانی که کاپیتولاسیون اهمیت چشمگیری یافت، اروپا در حال گذار از مبادلات شخصی به غیرشخصی بود. به تعبیردیگر، روابط اقتصادی مبتنی بر ارتباطات شخصی راه را برای ارتباطات مبتنی بر فرآیندِ سازمانی پیچیده گشودند. در مبادلات شخصی، منافع و عواید وابسته به این است که انتظار داشته باشیم تعاملات آینده به همین سبک انجام شود یا وابسته به شناخت از گذشته و سابقه طرف مقابل است و یا دست کم وابسته به این است که در صورت خلافکاری طرف مقابل، توانایی انتشار و افشای اطلاعات در مورد سوءرفتارهای او را داشته باشیم. هنگامی که مبادلات غیرشخصی می‌شوند، براساس‌یافته‌های پژوهشی داگلاس نورث و اونرگریف، عواید ناشی از تجارت به صورت فزاینده‌ای بر پایه توانایی سازمان‌هایی که در امر تنفیذ قرارداد تخصص دارند نهفته است [۳۱]. در دوره‌ای که خارجیان خود را در مقابل دعاویِ مالی غیر مستند مصون ساختند، محاکم اسلامی صرفا براساس شهادت‌های شفاهی در مورد پرونده‌های تجاری قضاوت و تصمیم گیری می‌کردند. این مسئله، شیوع مبادلات شخصی را آشکار می‌سازد.

از این رو، بررسی ابعاد نهادی تعاملات خاورمیانه با غرب می‌تواند بینش سودمندی را برای تنظیم مجدد جایگاه خاورمیانه در سطح جهان مورد توجه قرار دهد. نشانه‌های تفاوت سازمانی بین بازرگان غربی و خاورمیانه‌ای دست کم ۵۰۰

www.noorpublication.com

سال قبل از آن که خاورمیانه دچار عقب ماندگی گسترده اقتصادی شود، آشکار شد. اگر چه در ابتدا تاثیر آن‌ها بر سطح استانداردهای زندگی ناچیز بود، اما آنها اساس واگرایی شدید ثبت شده را در روند رشد اقتصادی مدرن بنا نهادند. شکاف رو به رشد عملکرد اقتصادی در ابتدای قرن نوزدهم، منجر به پذیرش پیوندهای نهادی‌ای شد که تحولات را میسر ساخت و این امر باعث شد خاورمیانه شروع به رشدی کند که سرعت آن در طول تاریخ خاورمیانه بی‌سابقه بود. قطعا، همه تاثیرات نهادی خارجی مفید نبوده‌اند. برخی از امتیازات ویژه، مانند معافیت از هزینه‌های مختلف کاربردی، سود قابل توجهی را برای منطقه به ارمغان نیاورد. با این وجود، اگر از یک چشم انداز بلند مدت نگاه کرده و بر تولید و مصرف تمرکز کنیم، کارنامه‌ی این جریان تا حد زیادی پر بار بوده است.

همچنین در خلال هزاره دوم، خاورمیانه از تعامل با سایر مناطق شامل کشورهای جنوب صحرای آفریقا، آسیای میانه، هند و چین نیز بهره‌مند شد. تفاوت این است که در این موارد دیگر، خاورمیانه غالبا منبع پیوندهای نهادی بوده است نه الهام پذیر از آنها. مبادلات با این مناطق با تغییر گسترده دینی به نفع اسلام و نشر نهادهای اسلامی همراه بوده است. جریان خروج منابع مالی شامل خراج و مالیاتِ مناطق تازه مسلمان شده به حاکمان ترک و مصری برقرار بود. اما بخش جالبِ داستان این است که این مناطق، منافع نهادی زیادی را از اسلامی سازی ـ قبل از عصر صنعتی یعنی زمانی که رقابت اقتصادی جهانی کشورها را واداشت تا از نهادهای اسلامی دست بردارند ـ تحصیل نمودند.

اقلیت‌های مذهبی

علت اینکه گرویدن گروهی به اسلام قبل از مدرنیته با انتشار نهادهای اسلامی همراه بود این بود که انتظار می‌رفت مسلمانان براساس دستورالعمل‌های اسلامی زندگی کنند. غیر مسلمانان تحت سلطه کشورهای اسلامی فقط مجبور بودند در مسائل مالیاتی و امنیتی از قوانین اسلامی تبعیت نمایند. به طور معمول آن‌ها آزاد بودند تا تحت قوانین دینی خود به کسب و کار بپردازند [۳۲]. از این رو، آنها می‌توانستند به سادگی با محدود سازیِ روابط خود با سایر غیرمسلمانان، از قیود تجاری قوانین اسلامی فرار کنند و اختلافات خود را از طریق سازمان‌های جمعیِ خود حل و فصل نمایند.

www.menipublication.com

در ۱۸۴۴، یعنی اولین تاریخی که آمار کامل جمعیتی وجود دارد، مسیحیان و یهودیان ۴۵٪ جمعیت امپراطوری عثمانی، یعنی بزرگ ترین دولت منطقه، را تشکیل می‌دادند.

سه قرن پیش از آن، آن‌ها ۳۵٪ جمعیت استانبول و ۱۸٪ جمعیت دمشق را تشکیل می‌دادند [۳۳]. از این رو، مزیت غیرمسلمانان مربوط به این بود که آیا قوانین اسلامی مانعی برای پیشرفت اقتصادی می‌شود یا خیر. اگر مزیت مورد بحث عاملی مهم بود، پس غیر مسلمانان حداقل به طور مساوی نباید تحت تاثیر قرار گرفته باشند. به ویژه اینکه ممکن است هرگونه انعطاف ناپذیریِ نهادهای تجاری اسلامی بر روند معاملات غیرمسلمانان چیره شود. در حقیقت، شیوه‌های تجاریِ قبل از قرن هجدهم، در بین جوامع مذهبی تفاوت چندانی نداشت. فقط در قرن هجدهم، تفاوت‌های بحرانی پدیدار شد. پس از آن، اقلیت‌های مذهبی عمده، شامل یونانیان، ارمنی‌ها و یهودیان از اکثریت مسلمانان سبقت گرفتند.

الگوهای پیش‌گفته این معما که چرا جایگاه خاورمیانه در جهان بدترشده است را پیچیده‌تر می‌کند. فرض کنید که انعطاف ناپذیری قوانین اسلامی به نوعی به اقتصاد مسلمانان آسیب رسانده است. اگر جوامع برای کنار زدن نهادهای مشکل‌سازی که آن‌ها را عقب نگه داشته، آزاد باشند، یکی از این دو نتیجه قابل استخراج است:

یا اینکه قوانین اسلامی کمتر از آن چه که تصور می‌شود عامل عقب ماندگی‌اند

و

یا اینکه چیز دیگری غیرمسلمانان را از توسعه نهادهای مختلف نگه داشته است.

صرفا پس‌از اینکه پیامدهای بلندمدت ارتباطات نهادیِ اسلامی شناسایی شدند، این احتمالات قابل توجه شد. فصول بعدی نشان می‌دهد که قبل از قرن هجدهم، اقلیت‌های مذهبی تمایل داشتند که آزادی‌های تجاری خود را در راستای شیوه‌های تجاری اسلامی بکار گیرند. با شروع قرن هجدهم، تغییرات اقتصاد جهانی، انگیزه‌ی یهودیان و مسیحیان برای ترویج شیوه‌های توسعه‌یافته‌ی همسو با خارج را درچارچوب نظام‌های حقوقی مختلف برانگیخت . این آزادی انتخاب نظام حقوقی که تغییر نظام حقوقی را جایز می‌شمارد، خود جزئی از نظام حقوقی اسلام بود.

www.mehrpublication.com

چه چیزی باید توضیح داده شود؟ (طرح مسئله)

به گواه تاریخ، طی زمان ممتدی نهادهای خاورمیانه در زمینه تولید، تامین مالی، مبادلات، رفع دعاوی و نزاع‌ها و حکمرانی به نحو قابل قبولی کارا تلقی می‌شدند و حتی ارزش آن را داشت که از آن‌ها الگو برداری شود. هر چند به هیچ وجه عقب ماندگی خاورمیانه قبل از عصر تجدد به گونه‌ای نمایان نبوده که مشخص کند خاورمیانه از نظر اقتصادی ناکارآمد بوده است.

تمایز بین مزایای ایستا و پویا در اینجا بسیار مهم است. مزایای ایستا به عوایدی اشاره دارد که فورا تحصیل می‌شود اما مزایای پویا شامل آن دسته از منافعی می‌شود که از طریق تحولات اعمال شده در دوران بلندمدت تری قابل حصول است. در حدود سال ۱۵۰۰ یعنی ۲۵۰ سال قبل از شروع رشد اقتصادی مدرن، مجموعه مختلطی از نهادهای مستقر در خاورمیانه مزایای ایستایی را برای منطقه فراهم می‌آورد که آنان را منتفع می‌ساخت. همین نهادها با فرونشاندن خلاقیت ساختاری که برای حفظ رقابت ضروری می‌نمود، عدم مزیت پویا را ایجاد نمودند. در نتیجه در قرن نوزدهم و بیستم در هرجا که قوانین اسلامی ریشه دوانده بود، شاهد اصلاحات گسترده‌ای درجهت تحریک اقتصاد بومی بودیم.

چنین تمایزی به ما کمک می‌کند که چهار الگوی گسترده تاریخی که نیاز به توضیح دارند شناسایی کنیم. قبل از همه، ما باید روشن سازیم که چرا نظام اقتصادی خاورمیانه از لحاظ مزایای ایستای تامین سطح استاندارد زندگی مشابه، اگر نگوییم که بالاتر از سطح زندگی جاهای دیگر بوده، برای مدت طولانی موفق بوده است. انجام چنین کاری نیازمند کشف منطقِ نهادهای اقتصادی منطقه است که براساس قوانین اسلامی شکل گرفته‌اند. برای مثال، ما باید تحلیل کنیم که چگونه مشارکت اسلامی، تجارت راه دور را میسر ساخته است.

دوم اینکه ما باید از تنگناهای ساختاری نشات گرفته، این را کشف کنیم که چرا این نهادها از منظر پویایی کمتر از بُعد ایستایی موفق بوده‌اند. برخی از نهادهای اسلامی خاورمیانه در دوران پیشامدرن، اکنون نیز به طورقابل ملاحظه‌ای پایدار به نظر می‌رسند، چرا که نهادهای غربی با انجام کارکردهای مشابه، در طی مراحلی رشد نمودند تا این که به نهادهای پیچیده سرمایه داری جهانی تبدیل شدند. از این رو شناسایی عوامل موثر در پویایی غرب کمک خواهد کرد که موانع را برای تکامل خود ساخته‌ی خاورمیانه از میان برداریم. آن‌ها همچنین

www.neinpublication.com

روشن خواهند ساخت که چرا نهادهای اسلامی با شرایط قرون وسطایی که ظاهرا موجب فقر هزاره بعدی بوده‌اند سازگارشدند.

هیچ منطقه‌ای به اندازه خاورمیانه یا اروپای غربی نهادهای واحد نداشته است. تفاوت‌ها باید مورد لحاظ قرار گیرند اما تا حدی که به شناسایی علل بنیادین توسعه نیافتگی منطقه کمک کند. فهرست کردن تفاوت‌های رنگارنگ با غفلت از جنبه‌های پراهمیت پویایی، شبیه کار جمع آوری پروانه‌های رنگارنگی است که شخص جمع آوری کننده آن‌ها را صرفا براساس سلیقه خود تنظیم و به نمایش گذارده است. یکی از تفاوت‌های بنیادین، تفاوتی است که بین روند تحول نهادی اروپای غربی و روند تحول نهادی جوامع مسیحیِ خاورمیانه وجود دارد. این جوامع، مثل جوامع مسلمانی که در بین آنها می‌زیستند، دچار سرگردانی نهادی بوده‌اند. آن‌ها ممکن است سریع‌تر از مسلمانان شبکه بانکداری مدرن را پذیرفته باشند اما بانک‌های ابتدایی که آنها شکل دادند، به خدمت گرفته و به کار بردند، براساس مدل‌های غربی ساخته شده بود و برخی از آن‌ها حتی توسط غربی‌ها تاسیس شد و در تحت تملک آنان بود [۳۴]. پس وظیفه سوم ما این است که این روابط موقت را به الگوی مورد علاقه‌ی اولیه یعنی فقدان برجستگیِ اقتصادی منطقه پیوند بزنیم. به بیانی دیگر، در تبیین این که چرا خاورمیانه به صورت کلی توسعه نیافته است ما باید شانس و خوش اقبالیِ اقلیت‌های مذهبی را درک کنیم؛ کسانی که دیر به جمع تجددگرایی اقتصادی پیوستند اما سرعت سازگاری آنان به نسبت مسلمانان سریع‌تر بود.

در نهایت، در تبیین تعاملات بین خاورمیانه و غرب، ما باید به این نکته پی ببریم که اینها تحت قوانین ویژه‌ی مندرج در پیمان‌های تجاری توسعه یافتند. زمانی که تحول ساختاری خاورمیانه در بسترهایی که برای عملکرد اقتصادی،حیاتی به شمار می‌آید، از حرکت باز می‌ماند، این قوانین می‌توانند ناتوانی‌های پیدایش یافته را کم رنگ‌تر سازند. بررسی اینها، پیشینه برخی ویژگی‌های کلیدی مسیرهای رشد پایدار خاورمیانه به ارمغان خواهد آورد.

قلب این ماموریت، بررسی پویایی‌های سازمان‌های اقتصادی خصوصی در دوران خاورمیانه‌ی پیشامدرن است. چرا تحولات انتقادی و خطیر شکست خوردند. سوالی است که ما به دنبال پاسخ آنیم. در جایی که مذهب نیز جزئی از تمایزات و افتراقات محسوب می‌شود بحث نیز باید به طرف همان مذهب هدایت شود.

www.mehripublication.com

فصل دوم

تجزیه و تحلیل نقش اقتصادی اسلام

برای روشنفکران خاورمیانه، اواسط قرن نوزدهم، زمانه‌یِ تحقیر و اضطراب بود. پس از گذر از عقب‌ماندگی، اروپایی‌ها اکنون موفق‌تر زندگی می‌کردند و مسلمانان را منکوب کرده بودند. گرچه هیچ توضیح منسجمی برای این تغییر درموفقیت و خوشبختی اروپائیان ارائه نشد اما بسیاری از آنها احساس کردند که این امر به مسئله‌ی دین مربوط است [۱]. دلایل متعددی برای چنین تفکری وجود دارد که نشان می‌دهد درک آنها، ریشه در حقیقت دارد.

آنچه که در حال حاضر ارائه شده است، نشان می‌دهد که:

برخی نهادهای اقتصادی کلیدیِ خاورمیانه‌یِ اسلامی با قانون مقدس اسلام همپوشانی داشتند. این نهادها در قرن‌های اولیه اسلام ظهور کردند، درست زمانیکه مفاهیم مادی و معنوی به روشنی از هم تفکیک نشده بودند. قوانین مرتبط با زمان، برخلاف اینکه در حال حاضر به طور موثری انجام می‌گیرد، بین حوزه‌های سکولار و مذهبی زندگی، وجه تمایزی قائل نمی‌شدند. قوانین و مقررات می‌توانند

www.mehripublication.com

هویت اسلام را حتی اگر ریشه‌های آنها در پیروی از قدرت و ثروت باشد، شناسایی کنند. پس از آن، برای انجام اصلاحات نهادی، خطر درگیری با دین وجود دارد. خطر ممکن است در زمینه‌های مختلفی بوقوع بپیوندد. نظام وراثتی اسلام بر مبنای قرآن بود و از برخی از جایگزین‌های آن به شدت متفاوت بود. در مقابل، برخی حقوق و وظایف، حتی در مواردی که از منظر کتاب مقدس منطقی به نظر می‌رسید، اهمیت معنوی کمی را منتقل می‌کرد. قوانین در حوزه برخی تولیدات، مسیر مسلمانان از مسیحیان را به شکل معناداری جدا نمی‌کرد. با این وجود، نهادهای خاصی که اهمیت زیادی برای سرمایه گذاری، بهره وری و مبادلات قائل هستند در تعالیم اسلامی پایه ریزی شده است.

دلیل دوم برای بررسی نقش اقتصادی اسلام این است که از قرن هفتم، دین نشان دهنده‌ی هویت و موقعیت اجتماعی بود. در مورد اهداف قانونی و اداری، حقوق و مسئولیت‌های مسلمانان متفاوت از غیر مسلمانان بود. هویت‌هایی وجود داشت که اکنون به عنوان هویت قومی، زبانی یا فرهنگی طبقه بندی می‌کنیم اما این‌ها تماما هویت‌های ثانویه است مشابه هویت‌های سطح پایین امروز که برمبنای موقعیت‌های شغلی و محله‌ای و منطقه‌ای شناسایی می‌شوند.

تاریخ نگاری ناسیونالیستی، با خوانشِ طبقه بندی‌های سکولار گذشته که در قرن نوزدهم شروع به ظهور کردند، اهمیت تاریخی دین را مبهم می‌سازد. با این حال، حداقل در دنیای اسلام، حتی ملی‌گرایان افراطی نیز مجبور شده‌اند احساسات و تمایلات مذهبی را در نظر بگیرند. در پایان جنگ جهانی اول، قبل از آغازِ تشکیل یک ترکیه‌ی جدید از افرادی که خود را در درجه اول از نظر مذهبی تعریف می‌کردند،کمال آتاتورک مأموریت خود را، دفع مهاجمان خارجی برای نجات خلافت اسلامی اعلام کرد. اما اگر آتاتورک به سرکوب اسلام سنتی مبادرت ورزید، دلیل آن این بود که ترک‌های مذهبی یک بلوک محافظه کار بالقوه قدرتمند تشکیل دادند.

دلیل سوم برای بررسی تأثیرات اقتصادی اسلام این است که سلسله حکمرانان این منطقه، نهادهای اسلامی را حمایت و تقویت می‌کردند. امویان،

www.mehripublication.com

عباسیان، فاطمیان، مملوکان[1]، صفویان، سلجوقیان و تمامی سلسله‌های عثمانی، همه با دانشمندان مسلمان صلاح مشورت می‌کردند، حتی اگر آنان رندانه به چالش‌ها پاسخ می‌دادند. حکمرانان، ساختارهای اقتصادی اسلامی را به مکان هایی که تحت حکومت آنها قرار داشت، می‌آوردند. شهرهای خاورمیانه‌یِ قرن چهاردهم ساختارهای اقتصادی مشابهی داشتند. این شهرها، فاقد شخصیت‌های حقوقی همانند افراد حاضر در هزاران شهر در غرب بودند. همه آنها برای حل اختلافات رسمی، دادگاه اسلامی را مستقر کردند. در هر زمان، هر جنبه‌ای از زندگی اقتصادی تحت حکومت اسلام بود. پادشاهان امپراطوری عباسی که حکومت را از بغداد اداره می‌کردند، در همه‌ی خط مشی تصمیم‌سازی خود، قرآن را مبنای مشورت قرار نمی‌دادند. اما دین می‌تواند، حتی در زمینه هایی که هیچ تلاش آگاهانه‌ای برای پیروی از آنان نیست، رد و نشانی برجای گذارد. حکمرانان تمام سلسله‌های پیشا مدرن مشتمل بر روحانیون بود. همچنین، نهادهای غالب اسلام‌گرا، خطی مشی انتخابی و اختیاری را محدود می‌ساختند.

مرزهای نهادی زندگی اقتصادی

محدودیت‌های اعمال شده توسط هر نهاد اسلامی می‌توانست بین مناطق، شهرها و روستاها متفاوت باشد. بدون درنظر گرفتن هیچ علتی، پیچیدگی، مقیاس و سایر خصوصیات فعالیت اقتصادی، نشان دهنده تنوع بود. برخی از انواع نهادهای خاص اسلامی می‌توانستند مبادلاتی را که برای دیگران پیچیده بود، پشتیبانی کنند. با توجه به هدف اصلی ما ــ برای مشخص کردن موانع مدرنیزاسیون اقتصاد در خاورمیانه، منطقی است که تمرکز بر نهادهای پیشرفته‌تر این منطقه باشد. این نهادها، پیچیده‌ترین تمدن و فرهنگ را در خود جای داده‌اند که مرزهای توانمندی‌های اقتصادی خود را بصورت غیر ساده و غیر ابتدایی، تعیین می‌کنند.

---

۱. یادداشت مترجم/ مملوک‌هایامالیک‌سلسله فرماندهان‌ترک‌بود که درشام ومصرفرمانروایی یافتند. سلاطین ممالیک، فرماندهان ترکی بودند که در طول حکومت خود بر مصر و شام از طلایی‌ترین ادوار تاریخ این دو سرزمین را رقم زدند. در گذر قریب به سه قرن فرمانروایی مملوکان، دو سلسله از پادشاهان به فرمانروایی نشستند. دولت ممالیک که قریب به سیصد سال فرمانروایی منطقه را در دست داشت، دولتی به‌سامان و باشکوه بود که با وجود جنگ‌های داخلی و آشوب‌های سیاسی انبوه توانست تمدن درخشانی ایجادکندکه آثار آن هنوز درمصروسوریه‌برجا است، به ویژه که پادشاهان این دولت به دانش و فن توجه تام داشتند. از دید نظامی نیز پادشاهان مملوک توانستند با درایت و لیاقت بسیار بالا و با رشته نبردهای ۵۰ ساله دو متحد بزرگ،صلیبیان‌اروپای غربی‌ومغولان‌که پس از چیرگی بر سوریه وآناتولی،فلسطین‌و مصر را تهدید می‌کردند، مقابله کنند و مانع از کشتار مسلمانان شوند.

www.mehripublication.com

در قرن شانزدهم، بازارهای استانبول و قاهره بسیار متنوع‌تر و پر رونق‌تر از مانیسا[1] یا قوص[2] بودند. همچنین این دو بازار امکان دسترسی به طیف گسترده‌ای از صنایع و پیشه‌های تخصصی را فراهم می‌کردند. بدین ترتیب کارآفرینان شانس بیشتری برای مواجه با فرصت‌های کاری و شراکتی و قرار گرفتن در معرض تجار خارجی داشتند. از این رو، بهره وری اقتصادی خاورمیانه نسبت به سایر مناطق، به ویژگی‌های تجارت در شهرهای بزرگ (بیشتر از آنچه که در شهرهای کوچک است)، بستگی داشت. این پیشینه‌ای است که مرزهای نهادی منطقه را تعیین می‌کرد.نهادها و تحولات قانونی که این مرزها را ارتقاء می‌داد به احتمال بیشتر در بزرگترین مراکز تجاری منطقه رخ نشان داده‌اند. زیرا به نظر می‌رسد کارآفرینان به احتمال زیاد با گزینه‌های سازمان یافته موجود محدود می‌شدند و به دنبال جایگزینی پیچیده‌تر بودند. در برخی موارد، زندگی اقتصادی در مناطق مسکونیِ کمتر شناخته شده، بیشتر نمایانگر شرایط کل منطقه بود. اما آنچه که در اینجا حائز اهمیت است، نمایندگان این وقایع نیستیم بلکه ما به دنبال رهبری و هدایت‌کنندگان این جریان می‌گردیم. باید مشخص شود که چرا خاور میانه در نوسازی خود ناکارآمد بوده است، باید موانع موجود در مکان هایی که احتمالا نوآوری‌ها را هدایت می‌کردند، شناسایی شوند. هنگامی که نهادهای اقتصادی مدرن در منطقه جای گرفتند، مراکز اقتصادی اصلی، رهبری و هدایت مسیر پیش رو را بدست گرفتند. این امر به این دلیل حادث شد که موجودیت نهادها نسبتا پیشرفته بوده و متاثران آنان بیشتر به نوآوری و تنوع عادت کرده بودند.

مرزهای نهادی خاورمیانه به لحاظ جغرافیایی ثابت نشده است. در دهه‌های اولیه اسلام، مکه در میان مراکز بزرگ تجاری امپراتوریِ در حال ظهور عربی و در میان منابع خلاقیت نهادی آن بود. با شروع قرن نهم، بغداد، قاهره، قیروان[3] و قرطبه[4] همه از لحاظ اقتصادی بسیار اهمیت داشتند. خیلی بعدتر، استانبول، پایتخت خلافت عثمانی، تبدیل به مرکز تجاری پیشگام در منطقه شد. سایر مراکز

---

۱. Manisa، شهری در ترکیه امروزی

۲. Qus، شهری در مصر امروزی

۳. qayrawan، استانی در تونس امروزی

۴. کوردوبایاقُرطَبه (به اسپانیایی: Córdoba/ به انگلیسی: Cordova) یکی از شهرهای معروف و شهری در منطقه‌اندَلُس‌در جنوب اسپانیای امروزی و مرکز استان‌کوردوبادراسپانیااست. این شهر پایتخت حکومت‌امویان در اندلس بوده است.

www.mehripublication.com

عمده تجاری شامل قاهره، اسکندریه، حلب و سالونیکا[1] می‌شدکه تا آن زمان تحت لوای حکومت عثمانی بودند. کنکاش در این الگوها نیازمند تمرکز ما بر امپراطوری‌های عربی در شش قرن اول تاریخ اسلام و امپراتوری عثمانی در دوره‌های بین قرن‌های پانزدهم و نوزدهم است.

امپراتوری عثمانی مانند هر دولتِ پیشامدرنِ تحت لوای حکومت اسلامی، در خلق نهادهای کلیدی اقتصاد مدرن به شکل سازمان یافته ناموفق عمل کرده است. با این حال، همه این نهادها دچار رکود و ایستایی نشدند. علاوه بر این، این نخستین حکومت مسلمان بود که به تشخیص و سپس تلاش برای غلبه بر مشکلات سازمانی خود پرداخت. کشور مصر،که در آغاز اصلاحات میانه‌ی قرن نوزدهم هنوز بصورت اسمی و غیر رسمی تحت لوای حکومت عثمانی بود، معمولا رهبری عثمانی را به رسمیت می‌شناخت. بنابراین ایران، تنها کشور بزرگ خاورمیانه بود که هرگز در زیر قبای حکومت عثمانی قرار نگرفته بود. دقیقاً به این دلیل که عثمانیان نسبتا سریع‌تر خود را با شرایط موجود تطبیق داده بودند، حکومت آنها طولانی‌تر از دو سلسله اصلی مسلمان در آغاز رشد اقتصادی مدرن یعنی صفویان در ایران و مغولان در هند بود [۲].این الگوها، منطق توجه دقیق به خط مشی نهادی حکومت عثمانی را در کشف اینکه چرا مدرن‌سازی خاورمیانه با تاخیر انجام گرفت، تقویت می‌کنند. در اصل، ریشه‌های مشکلات اقتصادی حکومت عثمانی می‌تواند در خروج از اسلام (به جای رها کردن نهادهای اقتصادی اسلام) باشد. اسلام‌گرایان مدرن این نکته را برای بی اعتبارساختن آثاری که بر تجربه عثمانیان برای نشان دادن ناکارآمدی نهادهای اسلامی تکیه می‌کند، ایجاد می‌کنند. اما سکولاریزم عثمانی عمدتا پس از آنکه امپراطوری به طور اقتصادی توسعه یافت، به وجود آمد نه قبل از آن. قبل از اواسط قرن نوزدهم، عثمانیان تلاش کردند تا نهادهای اسلامی را گسترش داده و آگاهی از آنها را افزایش دهند. پس از سوریه و مصر، عثمانی‌ها با افزایش فشار و اعتراض به حکومت خود در سال ۱۵۱۷، با ادعای سرسپردگی به احکام اسلامی، مشروعیت عامه پیدا کردند [۳]. بنابراین در حال حاضر، ارتباط بین اسلام و عملکرد اقتصادی می‌بایست در قلمرو عثمانیان مشاهده شود.

---

۱. سالونیکا یا تِسالونیکی(Salonika/Thessaloniki)، دومین شهر بزرگ دریونان و مرکزمقدونیه یونان امروزی‌است.

www.mehrpublication.com

مرزهای نهادی خاورمیانه ظرفیت تولید و مبادلات را تعیین می‌نمود. اینکه آیا ظرفیت کمبود توسعه نیز به مرزهای نهادی اروپای غربی بستگی دارد یا خیر، در بستر اقتصاد مدرن به وجود آمد.همانند خاورمیانه، مرزهای نهاد غرب در طول زمان تغییر یافتند. در اوایل قرون وسطی،شهرها و استان‌های ایتالیا، برخوردار از پیشرفته‌ترین بازارها بودند و اکثر مستملکات خارجی را در شرق مدیترانه دایر کردند. در قرن دوازدهم، شمال اروپا از طریق برپایی نمایشگاه‌های عرضه شامپاین، به مرکز نوآوری تبدیل شد. در نهایت، اولویت گسترش بازار به انگلیس، فرانسه و کشورهای کم درآمد کشیده شد. لذا به همین دلیل است که در پیشینه و حساب‌های صعود اقتصادی غرب، تمرکز در طول زمان از ایتالیا به هلند و انگلستان مهاجرت می‌کند[۴]. تجزیه و تحلیل زیر یک حرکت مشابه به نمایش می‌گذارد.

در جستجوی سرنخ‌هایی مرتبط با رکود سازمانی و نهادی در خاورمیانه، ما در قرن‌های اولیه اسلام، بیشتر بر ایتالیا و متعاقبا بصورت تقریبا انحصاری بر شمال اروپا متمرکز خواهیم شد.

پژوهش ما شامل مقایسه بین مرزهای نهادی خاورمیانه و کشورهای اروپای غربی خواهد بود. در هر دو منطقه، جایگاه خلاقیت نهادی در طول دوره جغرافیایی تغییر یافت. در زمینه‌ها و حوزه‌های متواتر و پی در پی، ما می‌بایست هر دو نهضتی که بر نهادهای پیشرفته‌تر هر منطقه متمرکز بوده است، ردیابی کنیم.

پیامدهای ناخواسته و توانایی تمایزات جزئی

توضیح اینکه چرا مرزهای نهادی دو منطقه به میزان متفاوتی پیشرفت کرده‌اند، نیاز به شناسایی مکانیسم‌های اجتماعیِ ناظر بر الگوهای مشاهده شده دارد. یک مکانیسم اجتماعی عموما بیش از یکَ رابطه علی بین متغیرها است.این مسئله ممکن است شامل تأثیرات بازخوردی مانند واکنش محافظه کارانه در مقابل بانگ اصلاحات شود اما عمومیت کمتری از یک قانون اجتماعی دارد و ممکن است به شکل یک صورت فلکی از نیروهای اجتماعی منحصر به فردِ زمانی و مکانی نمایان شود [۵].

قبل از عصر مدرن، شهرهای خاورمیانه فاقد موقعیت شرکتی بودند. هیچ کسی پشت قانون به عنوان یک سازمان نایستاد، در حالی که بسیاری از اروپایی‌ها این‌کار را در قرون وسطی انجام دادند. برای درک الگوی خاورمیانه، ما باید دقیقاً آن مکانیسم

www.mehripublication.com

اجتماعی‌ای را مشخص کنیم که این منطقه را به شکل سنتی دولت اداره می‌کرد. همچنین، برای اینکه بفهمیم چرا بازارهای مالی آنها تجزیه نشده‌اند، نیاز به یافتن یک یا چند مکانیسمی داریم که مانع ظهور بانک‌ها شده‌اند. معمولا مکانیسم‌ها ممکن است شامل عناصر فراگیر و جهان شمول باشد(مانند تلاش برای حفاظت از ثروت در مقابل مالیات) اما این مکانیسم‌ها می‌تواند مختص اسلام، خاورمیانه یا حتی یک بخش اقتصادی منحصر به فرد باشد. برخی از مکانیزم‌های شناسایی شده در فصل‌های بعد مشابهاتی در چین و هند دارند. اما برخی مکانیسم‌ها برای دیگر جوامع صادق نیست، زیرا این سازوکارها وابسته به شرایط خاص خاورمیانه است.

بازیگرانی که از طریق تصمیمات خود یک مکانیسم اجتماعی را مدیریت می‌کنند، ممکن است بتوانند به خوبی پیش‌بینی‌ها کرده و هدفِ پیامدها را تشخیص دهند. سلطنت‌های متواتری که صادرات کالاهای استراتژیک را ممنوع کردند، باید درک می‌کردندکه سیاست‌هایشان باعث تحریک قاچاقچیان شده ودرنتیجه انجام نظارت مورد نیاز بر این امر، باعث کاهش نیروها و کارکنان برای اجرای دیگر مقررات می‌شود. با این حال، در تفسیر حرکت یک سیستم اجتماعی پیچیده، باید از غلبه بر آنچه که بازیگران فردی می‌توانند پیش‌بینی کنند، اجتناب شود.

با توجه به اینکه در قرن نوزدهم، بخش‌های بانکی و بیمه در خاورمیانه تعداد اندکی از مسلمانان به خود جذب کرده بودند، برخی از محققان ادعا می‌کنند که این مسئله ریشه در منازعات مسلمانان یا در سیاست‌هایی برای تضعیف تجار مسلمان داردکه البته این یک اشتباه رایج است [۶]. هر ادعا، کمبود مشارکت مشاهده شده را به عنوان یک نتیجه‌یِ از قبل تعیین شده و پیش‌بینی‌شده، تلقی می‌کند. حتی اگر برخی از بازیگران خواستار اقلیت‌ها برای تسلط بر بخش مالی باشند، هیچیک از آنها ادعای درخور و موشکافانه‌ای انجام نمی‌دهند.

اول اینکه اسناد توضیح نمی‌دهند که چرا کاربران و ارائه دهندگان اعتبارات به ممنوعیت بهره گردن نهادند، در صورتی که در حقیقت آن را انجام دادند. دوم اینکه هیچ توضیحی ارائه نشده که چرا بازرگانان مسلمان محدودیت‌های پیشرفت خود را پذیرفتند.هیچ ادعایی نشان نمی‌دهدکه چرا بازیگران خاورمیانه متفاوت از بازیگران مشابه در جای دیگر، به عنوان مثال، پادشاهان انگلیسی، تجار، سرمایه‌داران و وام گیرندگان، رفتار می‌کنند.

در واقع، هیچ مدرکی وجود ندارد که نشان دهد حاکمان مسلمان خواسته باشند

www.mehrpublication.com

هم‌کیشان خود را در پر سود ترین بخش‌های اقتصاد نوظهور مدرن نادیده بگیرند یا اینکه بنیانگذاران مدارس شرعی حقوقی اسلام، قصد داشته باشند فرزندان و نسل خود را در بازارهای مالی درگیر کنند. الگوهای نگران کننده‌یِ قرن نوزدهم از طریق فرایندهای غیرقابل تصور در زمان‌های گذشته بوجود آمدند. علاوه بر این، نهادهای اولیه اسلام اثرات ناخواست‌های داشتند. در کوتاه‌مدت می‌بینیم که نظام وراثتی اسلامی، سهم مسلمانان از تجارت جهانی را کاهش داده و صنعتی شدن خاورمیانه را به تأخیر انداخته است. تأثیرات برنامه‌ریزی نشده بود و در حین ظهور اسلام مسئله‌ای به وجود نیامد، چرا که قوانین ارثی شکل گرفته بود. این مسائل از جمله پیامدهای ناخواسته نهادها هستند که به منظور گسترش ثروت، تقویت خانواده‌ها و ترویج ثبات سیاسی، ظاهر می‌شوند. [۷]

اغلب اشاره شده است که نظام وراثتی اسلامی به نفع زنان و دخترانی بود که در عربستانِ پیش از اسلام از حقوق مرتبط با ارث محروم بودند، اما معمولا این مسئله نادیده گرفته می‌شود که صرف نظر از مزایای توزیعی، این نظام وراثتی به رکود سازمانی نیز کمک کرده بود. این شکست نشان دهنده گرایش فراگیر به تمرکز بر اثرات مرتبه اول، به عبارت دیگر، پیامدهای فوری برای گروه‌های خاص است."اشتباه در نادیده گرفتن پیامدهای مرتبه دوم"، باعث می‌شود تحلیلگران از اثرات اجتماعی گسترده‌تر در طول دوره‌های طولانی غفلت کنند [۸]. تحقیق کامل در مورد اثرات اقتصادی یک دین، باید از اثرات کوتاه مدت و مستقیم فراتر رفته و به بررسی پیامدهای طولانی و غیرمستقیم بپردازد. علاوه بر بررسی اثرات بر روی گروه‌های هدف، باید آنها را در دیگران، از جمله نسل‌های متولد نشده، کشف کنند. اثرات مرتبه دوم اغلب برای مدرنیزاسیون اقتصادی اهمیت بیشتری نسبت به اثرات مرتبه اول دارد.

اشتباه رایج دیگر این ادعا است که پدیده‌های اجتماعی بزرگ، مانند فروپاشی یک تمدن، باید علل بزرگی داشته باشند. این اشارات خود را در آثاری که ضعف خاورمیانه را به نقصان‌های بزرگی در دین غالب تبدیل می‌کند، نشان می‌دهد. به گفته یک مورخ موثق و با نفوذ، اعرابی که اسلام را تشکیل می‌دادند، از نوآوری می‌ترسیدند و دانش بیگانگان را از بین می‌بردند؛ در مقابل،اروپایی‌ها عموما بدون توجه به ریشه‌های اختراعات، پذیرای آنان بودند [۹]. این تضاد بیش از حد است. حداقل در ابتدا، اعراب به طور گسترده‌ای از تمدن هایی که با آن مواجه

www.mehripublication.com

می‌شدند، اقتباس می‌کردند [۱۰]. در هر صورت، زنجیره‌ای از پاسخ‌ها به یک تمایز اولیه جزئی می‌تواند به طور کلی یک اثر عظیم ایجاد کند.

تاریخ خاورمیانه نمونه‌های زیادی از تفاوت‌های کوچکی را نشان می‌دهد که نشانگر قابل توجه بودن آن است. یکی از مزایای تجارت، امتیازی بود در معامله با تجار غربی بخشیده می‌شد. در ابتدا این مزایا به سرمایه‌گذاری‌های تجاری اختصاص داده شد. این معاملات ابطال پذیر نیز بود. اما با گذشت زمان، آنها در قلمرو وسیعی گسترش یافتند و عملا غیرقابل برگشت شدند. از آنجاکه هیچ ناظر و مسئولی از مملوکان مصری، امتیازات معامله گران ونیزی در رابطه با وضعیت اقتصادی آینده منطقه در نظر نگرفت، در حقیقت آنها خاورمیانه را بر روی یک شیب لغزنده به سوی فروپاشی اقتصاد قرار دادند. محدودکردن مشارکت مسلمانان در تجارت حوزه‌ی مدیترانه، امتیازات حاکمان بومی را به دادوستد با تجار خارجی وابسته کرد. آنها همچنین انگیزه‌های دولت‌ها را برای ارتقاء قابلیت‌های تجاریِ داخلی کاهش دادند.

این پدیده‌های اجتماعی که ممکن است پیامدهای نامطلوبی را نسبت به اهمیت ضروری آن داشته باشند، پیچیدگی‌های تحلیلی را نشان می‌دهد. این بدان معناست که برای تبیین واگرایی بزرگ مورد توجه در اینجا، ما نمی‌توانیم به تمایزاتی که بوده یا باید باشد یا در ابتدا مهم درنظرگرفته شده، به سادگی بنگریم. در شناسایی نهادهای اولیه، روابط و انگیزه‌ها بدون پیش‌داوریِ اینکه آیا آنها بر پیشرفت‌های بعدی تأثیرگذاشته‌اند یاخیر، ما باید به آن دسته از مکانیسم‌های اجتماعی نگاه کنیم که عوامل خاص خود را تقویت کرده، واکنش‌های زنجیره‌ای را منجر شده و سختی و استحکام را پرورش داده‌اند.

وابستگی مسیر

یک موضوع مشترک در تحلیل‌های تاریخی که پیامدهای ناخواست‌های دارد، وابستگی مسیر نتایج آینده به مسیرهای گذشته است [۱۱]. در مواجهه با شرایط مشابه، دو جامعه ممکن است از راه‌های منحصر به فرد به علت احتمالات تاریخی پاسخ دهند. در اواخر قرن شانزدهم، شرکت‌های تجاری بزرگ و پایدار، نقش مهمی در گسترش تجارت بین قاره‌ای ایفا می‌کردند و هم‌جنس‌شدگیِ(سنخیت) نهادی جهانی را ارتقاء دادند که این روند امروزه به نام جهانی‌سازی شناخته

www.mehrinpublication.com

می‌شود. این شرکت‌های اولیه در خارج از قلمرو غرب به وجود آمدند، جایی که بازرگانان سابقه تشکیل سازمان‌های باتجربه را داشتند؛ حاکمان غربی از شرکت‌های خارجی حمایت می‌کردند تا از طریق مالیات به سود خود دست یابند. معامله گران بین قاره‌ای خاورمیانه در دوره‌ای هیچ سازمان رسمی و حتی صنفی نداشتند. از این رو، آنها برای تشکیل شرکت‌های تجاری بزرگ و پایدار، آمادگی نداشتند و حاکمان انگیزه‌ای برای کمک به آنها در بازارهای بین المللی نداشتند. از این رو تاریخ سازمانی این دو گروه بحرانی و متعاقب آن، به واگرایی سازمانی دچار شد.

اگر شکست‌های گذشته بتواند انتخاب‌های آینده را محدود کند، بنابراین می‌تواند موفقیت‌های گذشته محسوب شود. در خاورمیانه‌یِ پیشامدرن، خدمات گوناگون اجتماعی به صورت غیرمتمرکز و بدون وابستگی به بوروکراسی‌هایِ بزرگ ارائه می‌شد. این ادوات قابل ارائه، گونه‌ای اسلامی از اعتماد بود که به عنوان نهاد وقف شناخته می‌شد. این نهادِ با شکوه، انگیزه‌ها برای توسعه گونه‌های جایگزین سازمانی در تامین خدمات اجتماعی را، محدود کرده‌بود. اگر دولت‌های مستقل شهری تا قرن نوزدهم توسعه نیافتند، این امر تا حدی به این دلیل بود که اوقاف بسیاری از وظایف آنها را انجام می‌دادند. انعطاف پذیری اوقاف تنها با صنعتی شدن به یک معلول آشکار تبدیل شد که تکنولوژی‌های جدید به سرعت، نیاز به تخصیص مجدد منابع عظیم را ایجاد کردند. انعطاف پذیری مشاهده‌شده نیز در مناطق دیگر با محدود کردن دانش فنی سازمانی، به استحکامات کمک کرد. همانطور که بعدا خواهیم دید، توسعه وقف از قرن هجدهم به بعد، خاورمیانه را در مسیری قرار داد که مشکلات عظیم اقتصادی در عصر صنعتی شدن را به وجود آورد.

تجزیه و تحلیل‌های تاریخی‌که وابستگی مسیر را شامل می‌شوند، یک ویژگی بنیادین را با نظریه‌های رشد اقتصادی"درون زا"به اشتراک می‌گذراند. در این نظریه‌ها، نوآوری‌ها از طریق سهم غالب ایده‌ها تولید می‌شوند. از آنجا که ایده‌های جدید از ترکیب ایده‌های موجود پدید می‌آیند، نوآوری‌ها خود را با گسترش مخازن دانش تغذیه می‌کنند. لذا فرآیند اکتشاف، مستلزم افزایش بازدهی به مقیاس است؛ همانطورکه روش اقتصاددانان می‌گوید به عنوان سهمی از اکتشافات، رشد هزینه‌های هر کشف جدید کاهش می‌یابد. جوامعی که به اهداف انتقادی دست می‌یابند، رشد خودمراقبتی را تجربه می‌کنند؛ درحالیکه دیگران رکود را تجربه

www.mehripublication.com

می‌کنند[۱۲]. مناطقی که مدرنیزه شدن در شروع آنها عموما ادامه داشت، فرآیند نوسازی را رهبری می‌کردند. با عنایت به رهبریِ گذار از مبادلات شخصی به غیرشخصی و داشتن تجربه در حل چالش‌های سازمانی این گذار، آنها در گسترش مرزهای تکنیک‌های سازمانی نقش بسیار متفاوتی ایفا کردند. مناطقی که بصورت تدافعی شروع به مدرن شدن کردند و این کار را عمدتا با تقلید واقتباس انجام دادند، تمایل به حفظ و برجای ماندن بازدارنده‌های سازمانی داشتند. در فصل‌های آینده ما شاهد خواهیم بود که مکانیسم‌هایِ اجتماعیِ مسئول حفظ خاورمیانه، یک تابع سازمانیِ منعکس‌کننده‌ی نظریه رشد درون‌زا هستند.

در شناسایی نمونه‌های مرتبط با وابستگی مسیر، دقیقاً مشخص نیست که چرا جوامع در مسیرهای مختلف شروع به حرکت کرده‌اند. دراین میان، چالش ما این است که دریابیم چرا خاورمیانه و اروپای غربی با توجه به ظرفیت‌های سازمانی خود را در مسیرهای متفاوتی قرار داده‌اند. هرچه بیشتر به عقب برمی‌گردیم، نهادهای اقتصادی کمتری از این دو منطقه، متفاوت به نظر می‌رسند. در اوایل هزاره دوم، ماتریس نهادی متکی به مبادله شخصی از طریق اوراسیا بود. ما باید تمایزات کوچکی را تعیین‌کنیم که اختلافات نهادی تقویت کننده‌یِ خود را ایجاد می‌کنند.

خط مشی‌های نهادی مرتبط با توزیع قدرت سیاسی است. در جاییکه حکومت‌ها سیاست‌های موازنه‌ی اقتصادی را بکار می‌گیرند، تجار می‌توانند از حکومت به نفع خود استفاده کنند. به‌همین ترتیب، درجاییکه حکومت‌ها سیاست‌های ضد موازنه‌ی اقتصادی را بکار می‌گیرند، همانطور که مدت‌هاست که در خاورمیانه انجام می‌شود، بازرگانان از لحاظ سیاسی ضعیف هستند. نفوذ سیاسی بازرگانان به خودی خود وابسته به مسیر است. آنها می‌توانند با فعالیت در نهادهای مغایر با انباشت سرمایه، بدون قدرت باقی بمانند [۱۳]. توضیح چگونگی ضعف‌های سیاسی بازرگانان و جزءگراییِ تشکیلات اقتصادی‌شان‌که تقویت‌کنندگی متقابل را به اثبات رسانده است، بخشیَ از دستور کار ما است.

خود دگرگونی

بنابراین، مطالبه و بحث اصلی ما این است که چرا زندگی اقتصادی شخصی در خاورمیانه در طول یک هزاره تغییر نکرده است، درحالیکه بخش دیگری از اوراسیا

www.mehrpublication.com

پویایی پایدار را به نمایش گذاشته است. سابقا، در قرون اولیه اسلام، نهادهای تجاری و مالیِ خاورمیانه انعطاف پذیری قابل توجهی را از خود نشان دادند. بخشی از چالشِ ما این است که تاریخ پویایی خاورمیانه همراه با خلاقیت نهادی اروپای غربی در هزاره دوم را، با تاریخ جدیدترِ رکود سازمانی در خاورمیانه، تطبیق دهیم. پس وظیفه مهم‌تر، گزارش در باب تغییر و رکورد است.

کشف مکانیسم‌هایی که هم تغییر و هم رکود را در بر می‌گیرند، ماموریتی است که متفکران زیادی دنبال کرده‌اند. کارل مارکس تلاش کرد تا توضیح‌دهدکه چگونه سیستم‌های اقتصادیِ خود بازتولیدکننده می‌توانند در طول زمان به سیستم‌های پیشرفته‌تر تبدیل شوند. چارلز داروین از انتخاب طبیعی برای تطبیق همزیستی گونه‌ها با ریشه‌ها و تکامل آنها استفاده کرد [۱۴]. هر متفکر مکانیسم‌هایی را پیشنهاد می‌کندکه دینامیک داخلی سیستم را در برمی‌گیرد. این چیزی است که ما در اینجا دنبال می‌کنیم. این برهان برای نشان دادن اینکه نیروهای بیرونی بر زندگی اقتصادی خاورمیانه تأثیر گذاشته‌اند، کافی نیست. حوادثی مانند تهاجم مغول در اواسط سنه ۱۲۰۰ و مرگ سیاه در اواسط سنه ۱۳۰۰، مکان‌های خاصی را ویران کرد [۱۵]. اما جزئیات زندگی اقتصادی نیز به تصمیمات مربوط به پاسخگویی به نهادهای بومی بستگی داشت. اما خصوصیات زندگی اقتصادی نیز به تصمیمات مربوط به پاسخگویی به نهادهای بومی بستگی داشت. در حقیقت، نهادهای منطقه‌ای و بومی، موجب کندیِ روند جبران فجایع قرون وسطایی شدند و رکود این نهادها قرن‌ها بعد به ناامیدی‌های اقتصادی‌ای منجر شد که به اصلاحات عظیم نیاز داشت.

شناسایی مفاهیم جهانی پویایی اروپا، ماهیت رویکرد "نظام‌های جهانی" به تاریخ مدرن است. در گزارش‌های تاریخی که این ادبیات را نشان می‌دهد، خاورمیانه به عنوان یک بازیگر منفعل در "حاشیه" غرب واقع شده بود که همانند سایر مناطق حاشیه ای، از ریتم صنعتی‌سازی و فتوحات غربی تبعیت می‌کرد. قبل از آغاز سلطه غرب بر جهان، نهادهای خاورمیانه وضعیتی پایدار داشتند و در جریان انکشاف و توسعه، آنها با نیازهای غربی سازگار می‌شوند [۱۶]. این تفسیر غیر قابل توضیح است چراکه هیچ نشان آشکاری ازخوددگرگونی غربی در خاورمیانه وجود ندارد. همچنین تغییرات سازگارانه‌یِ حاشی‌های نادیده گرفته می‌شود. خط سیر غربی به خودی خود توضیح نمی‌دهد که چرا مسیحیان و یهودیان خاورمیانه سریع‌تر از مسلمانان غالب(غالب از منظر سیاسی) منطقه به دنبال تولید انبوه بودند.

www.mehrpublication.com

در جایی که نهادها دچار رکود می‌شوند، رفتارهای القا شده، خود بازتولیدکننده هستند. تعادل می‌تواند بوسیله شوک خارجی از نوعی که نظریه پردازان سیستم‌های جهانی برآن تاکید دارند، برهم خورد. یک تهدید بزرگ خارجی و یا فرصت‌های جدید ایجاد شده بوسیله یک اکتشاف بیرونی، می‌تواند باعث شود تا تجار خاورمیانه، از طریق واکنش‌های خود، الگوهای تجاری طولانی مدت را برهم زده و از بین ببرند. با این حال، تحول نهادی نیازی به شوک خارجی ندارد. آنچه که به عنوان تحولات نهادهای اقتصادی غربی در ابتدای قرون وسطی آغاز شد، نشئت گرفته از شوک‌های چین یا خاورمیانه نبود. در عوض، نهادها خودشان واکنش نشان دادند که این کار انگیزه‌های بازتولیدی آنها را تضعیف کرد [۱۷].

از این رو، کلید فرآیند مدرن‌سازیِ مشاهده شده در غرب، این است که نهادهای آنها خود ـ تخریب‌کننده و درنهایت خود–دگرگون کننده بودند (یعنی در جهت دگرگونی و تغییر، خودشان تیشه بر ریشه و پیکره خود زده‌اند و خود را تراش و صیقل داده‌اند). درحالیکه مجموعه نهادی مسئول در خاورمیانه اثبات کرد که اگر خودتقویت کننده نیست، به طور کلی خودمختار است [۱۸]. لذا اگر خاورمیانه با تأخیر به مدرنیزاسیون اقتصادی جهانی واکنش نشان داد، دقیقاً به این دلیل بود در طول قرن‌های پیشین، نهادهای اقتصادی بومی آن، مصون از شوک‌های خارجی بوده‌اند [۱۹]. فصل‌های آینده این ادعا را اثبات خواهد کرد.

تغییرات (انتقالات) در کارایی نهادی

تا آنجاکه ظرفیت خاورمیانه برای خوددگرگونی مورد بحث قرارگرفته است، این‌کاربرای‌فهرست کردن نهادهای‌اقتصادی‌آن‌دریک زمان مشخص‌ومحاسبه‌م زایاومعایب‌اقتصادی‌آن‌هاانجام‌نخواهدشد. نهادی که بستر تجارت دوجانبه را فراهم می‌کند، ممکن است مانع توسعه بازار با انسداد اَشکال پیچیده‌تر مبادلات شود. سودمندی یک نهاد پایدار در طول زمان، بسته به تکامل سایرنهادها، قیمت نسبی و تکنولوژی، متفاوت خواهد بود. با این حال، آثاری که اسلام را به عنوان منبع قدرت اقتصادی کامل فرض می‌کنند، تاثیرات نهادها را ثابت تلقی می‌کنند. بنابراین، کارهای خاصی انجام می‌شود که اسلام را به عنوان یک مانع دائمی برای پیشرفت نشان می‌دهد. در هر مورد، پیش فرض ثابت، توضیح تغییرات در مورد عملکرد نسبی خاورمیانه را غیر ممکن می‌سازد.

www.mehrpublication.com

برای آغاز این بحث با بهره‌گیری از ادبیات اعتذاری،"اقتصاد اسلامی"را در نظر بگیرید، مکتب فکریِ مدرنی که یک نوع متمایزاسلامی از اقتصاد را ارائه می‌دهد. اولین جامعه اسلامی در قرن هفتم قمری که ناظر بر اقتصاد اسلامی بود، یک جامعه تجاری بود. پیامبر عظیم الشان اسلام، یک تاجر موفق بودند که به خوبی خلق ثروت تجاری را درک کرده بودند. همانطور که در برخی آیات قرآن نیز اشاره شده است، روایات مختلفی از گفتار و کردار ایشان، اعتماد به بازار را افزایش داد و حقوق مالکیت خصوصی را تقویت کرد. پس از یافتن صفات مطلوب برای مبادله و انباشت در اوایل اسلام، مروجین اقتصاد اسلامی بر این عقیده بودند که این محاسن و مزایا دائمی و پایدار بوده است.

پس چه چیزی توضیح می‌دهد که چرا خاورمیانه توسعه نیافته است؟ اقتصاد اسلامی به عوامل متعددی اشاره دارد که مانع دستیابی به آرمان‌های اسلامی شد. یکی از نویسندگان و محققین توضیح می‌دهد که شیوه‌های اقتصادی مسلمان به ندرت با آموزه‌های اسلامی همخوانی داشت و مداخله‌ی اروپایی‌ها، پیامدهای آن را بدتر کرده بود:

"شکافی که مسلمانان را از اصول اقتصاد اسلامی ایده آل دور کرد، زمانی بود که جهان اسلام تحت اشغال اروپا قرار گرفت و اربابان استعمارگر، نظام‌های سنتی مسلمان را با نهادهای قانونی و اقتصادی خود جایگزین کردند. این وضعیت ناراحت کننده و اسفبار به مدت طولانی ادامه یافت و باعث رکود عمیق و گسترش جهل و فقر شد." [۲۰]

جمله آخر متن بالا، حقایق را وارونه نشان می‌دهد. در جواب همه نارضایتی و شکایاتشان از آن دوران باید گفت:دوره استعمار خاورمیانه تحولات بنیادین، افزایش باسوادی و آموزش و میزان بی‌سابقه‌ای از غنا و ثروت را به ارمغان آورده است نه رکود، گسترش جهالت و درماندگی و بیچارگی [۲۱]. اما این تفکری اساسی است که نیاز به توجه دارد. در افسوسِ نابودیِ نهادهای سنتی، تفسیر اسلام‌گرایان، مفهوم مستقل زمینه‌ای و بی انتها از کارایی را بیان می‌کند. این ادعا تاکید می‌کند که نهادهای اسلامی سنتی به‌طور ایده‌آل نقش‌آفرینی کرده اند، تا اینکه موسسات پست‌تر و پایین مرتبه اروپایی جای آنها را گرفتند. بدین ترتیب، توجه به این نکته که نهادهای سودمند ممکن است به علت رشد اقتصاد جهانی ناکارآمد شوند، نادیده گرفته شده است. به همین ترتیب، این مسئله را انکار می‌شود که

www.nehzatpublication.com

نهادهای خارجی می‌توانند قابلیت‌ها را گسترش دهند.البته منطق اسلام‌گرایانه توضیح نمی‌دهد که"چرا با وجود انجام این کارها، خاورمیانه تحت اشغال اروپا قرار گرفت؟ و اینکه چرا"اربابان استعمارگر"اصلاحات نهادی را در خاورمیانه ترویج دادند درحالیکه حتی خودِ اسلام‌گرایان هم خواهان لغو آن نبودند و چرا مردم منطقه حتی از ابتکارات خارجی استقبال کردند و سرانجام چرا شکاف بین زندگی اقتصادی مسلمانان و"اصول اقتصاد اسلامی ایده آل" قرن‌ها قبل از استعمار اروپایی بوجود آمده است.

عیوب مشابهی در نوشته هایی وجود دارد که بر پیشینه کوتاه نهادهای سنتی اسلامی در مقایسه با اثربخشی آن‌ها، تمرکز می‌کنند. از میان این آثار، آثارماکس وبربیش‌ترین‌تاثیرگذاری‌راداشته‌اند. یکی از ادعاهای وبر این است که عدم وجود یک مفهوم اسلامی از بنگاه وشرکت، شهرهای خاورمیانه را بواسطه‌ی ممانعت از خودگردانیِ شهری[1]، دچار نقص کرده است [۲۲]. تا جاییکه به عصر صنعتی مربوط می‌شود، اینها مشاهدات دقیق و مستدل است. با این وجود، هیچ سند روشن و آشکاری در مورد بازگشت ثروت خاورمیانه وجود ندارد. در قرن شانزدهم، خدمات عمومیِ در دسترس ساکنین استانبول و قاهره بطور قابل ملاحظه ای از آنچه در دسترس پاریسی‌ها بود، پست‌تر و نامرغوب‌تر بود. سه قرن بعد، شهرهای خاورمیانه نسبتا پر هرج و مرج و فقیرانه به نظر می‌رسیدند. مشخصا، ضرر و زیان فقدان قانون شرکتی رشد کرده است.بدترشدن این نقص و اِشکال را نمی‌توان از طریق یک مدل ایستا که مبتنی بر ثبات است، توضیح داد.

اگرچه وبر این مسئله را به رسمیت می‌شناسد که نقص و اِشکال در طول زمان رشد می‌کند، اما او ایستادگی بر نظر خود را توضیح نمی دهد. او به سادگی تصریح می‌کند که غیر منطقی بودن اسلام، هر گونه فکر اصلاحی را مهار می‌کند [۲۳]. با این حال، همانطور که وبر در نوشته‌هایش اشاره دارد، نظام اجتماعی خاورمیانه هرگز منجمد و بی‌حرکت نگردید. از آنجا که ظرفیت‌های مشمول مالیات بخش‌های اقتصادی تغییر کرد، نظام‌های مالیاتی به گونه‌ای اصلاح شدند که برای اندیشمندان مدرن قابل‌درک باشد. ظاهرا، فقدان عقلانیت در سراسر این وضعیت وشرایط وجود نداشت. با توجه به اینکه سیستم اجتماعی خاورمیانه دارای عناصر سیال

1. urban self administration

www.mehrpublication.com

بود، کاملا واضح است که چرا ادوات آنها برای ارائه خدمات شهری قبل از قرن نوزدهم بهبود نیافته است و واضح نیست که چرا اصلاحاتی که قوانین شرکتی را در خاورمیانه به ارمغان آورد، باید به انتظار اوایل دهه ۱۹۰۰ می‌نشست. اختلالات و آشفتگی در یک نظام پهناور، ممکن است خیلی زود ساختارهای شهری را بی‌ثبات کرده باشد. توضیح کامل برای مسیریابی تاریخی خاورمیانه باید شامل دلایلی باشد که نشان می‌دهد چرا کاهش کارایی نهادهای سنتی، زمان زیادی را صرف بدست آوردن اصلاحات کرده‌است.

بهینه‌گی بومی در مقابل بهینه‌گی جهانی

ساکنان شهرهایی که خدمات و کمک‌های خود را عمدتا از طریق اوقاف ارائه می‌دادند، زمانی که شهرداری‌های خودگردان جایگزین برتر را پیشنهاد دادند، لزوما ناکارایی که در حال حاضر به وضوح قابل رویت است را درک نکردند. بسیاری از آن‌ها باید ساختارهای موجود را بهینه در نظر گرفته باشند. در حقیقت، ساکنانی که مخازن و سرچشمه‌ها، مدارس و موسسات خیریه را از طریق اوقاف تامین مالی می‌کردند، از پیشرفته‌ترین تنها ابزار تامین بومی استفاده می‌کردند. اگر آن‌ها از روش‌های بهتر ارائه خدمات مطلع بودند، ممکن بود بتوانند به طور متفاوتی جریان منابع را هدایت کنند. این مشاهدات، تمایز بین بهینه‌گی بومی و جهانی را برجسته می‌کند.

این تمایز، با یک مثال ساده در حوزه توپوگرافی قابل درک است. در جنوب مکه کوه طائف قرار داردکه سایر کوه‌های این منطقه کوتاه‌تر از آن هستند. برای شخصی که در محدوده اطراف مکه زندگی می‌کند، این کوه بالاترین نقطه جهان به نظر می‌رسد. اما حقیقت این است که کوه‌های بلندتر در جنوب یمن قرار دارند و خود این کوه‌های یمن، در مقابل بلندترین قلل اتیوپی، کوتاه به نظر می‌رسند. پس آنچه که بالاتر از همه به نظر می‌رسد بستگی به چشم‌انداز و نمای منطقه‌ای دارد. بنابراین این مسئله با ترتیبات اجتماعی نهادهای بهینه بومی است که بهره‌وری را در محدودیت‌های خاص به حداکثر می‌رسانند. فردی که در معرض این محدودیت‌ها قرار دارد، نهادهای ضروری را مورد توجه قرار می‌دهد. به همین ترتیب، یک تحلیلگر به دقت بر منطقه و محل خاص خود متمرکز شده است تا نهادهایی‌که در این مورد سودمند هستند را پیدا کند. همان نهاد، نیاز به تحت تاثیر

www.mehripublication.com

قراردادن تحلیلگری که یک منطقه وسیع‌تر را مطالعه می‌کند و با جایگزین‌هایی که در جای دیگری ایجاد شده‌است آشنا است، ندارد. یک محقق با چشم‌اندازی در گستره جغرافیایی بزرگتر درک خواهد کرد که نهادهای بهینه بومی را می‌توان در بُعد جهانی بهینه کرد. مفهوم بهینه‌گی جهانی، به خودی خودیک ویژگی متغیر و بی‌ثبات است. نهادی که در یک دوره بهینه در سطح جهانی است، ممکن است در نتیجه نهادهای جدیدی که در بعضی جاهای دیگر توسعه پیدا کرده اند، به طورجهانی بهینه شود.

در فصل‌های بعدی، من به معایب پویایی نهادهایی اشاره می‌کنم که اندیشمندان برجسته به عنوان سند موفقیت اقتصادی توصیف کرده‌اند. به همین ترتیب، من روش‌های ناکارآمد جهانی‌ای را شناسایی می‌کنم که از منظر یک دیدگاه کاملاً بومی، بسیار مفید به نظر می‌رسند. دو نمونه نشان می‌دهد که چگونه تجزیه و تحلیل مقایسه‌ای من در حوزه‌یِ سنت‌های تاریخی عمومی در مطالعات خاورمیانه متفاوت است.

کتاب اسلام و سرمایه داری ماکسیم رادینسون[1] نشان می‌دهد که قرآن مملو از ستایش از تجارت است. در حقیقت، کتاب مقدس اسلام تا آنجا پیش می‌رود که درهم‌آمیختگی عبادت با فعالیت‌های مادی را تشویق می‌کند [۲۴]. رادینسون همچنین ادعا می‌کند که خاطرات زندگی پیامبر اسلام حاوی نظرات بی‌نظیر درباره بازرگانان است. نقل است از پیامبر عظیم الشان اسلام که فرموده اند:

"در روز رستاخیز، بازرگان قابل‌اعتماد در سایه عرض الهی می‌نشیند" [۲۵]

همچنین نقلِ یکی از خلفای اولیه شهرت دارد که زیر لب گفت:

"مرگ بر من در هیچ جا خوشایندتر از جایی نیست که در حال تجارت در بازار باشم و به نیابت از خانواده‌ام خرید و فروش کنم".

رادینسون همچنین تأکید می‌کند که مکه، جایی‌که در آن حضرت محمد(ص) رسالت خود را آغاز کرد، یک جامعه تجاری بود و پیامبر در جوانی به عنوان یک بازرگان زیست می‌کردند. او استنتاج می‌کند که مسلمانان اولیه انگیزه تجاری داشتند. وی می‌گوید با مشروعیت توسعه سرمایه‌داری، اسلام، رشد اقتصادی خاورمیانه را تسهیل کرد. [۲۶]

1. Maxime Rodinson

www.mehrpublication.com

با معیارهای قرون‌وسطی، اسلام بستر مناسبی برای تجارت بود. علاوه بر نگرش‌هایی که برای سودآوری و منفعت مفید بود، این فضا، مراکز تجاری رونق یافته را پشتیبانی می‌کرد. همانگونه که نیاز داشت، حقوق‌دانان مسلمان در اوایل اسلام انواع شراکت را که از قبل در تولد پیامبر شناخته شده‌بود، توسعه دادند. معافیت‌های آنها منجر به موفقیت‌های تجاری بعدی خاورمیانه شد. به همین ترتیب، نهادهای تجاری اولیه در اسلام نسبت به آنهایی که در هر اقتصاد مدرن، غنی و فقیر هستند، ساده به نظر می‌رسند. سهم‌داران در ثروت امروز عربستان نظیر مبادلات کالاها، بازارهای سهام و بانک‌های عربستان سعودی، هیچگونه مشابهی در زمان پیامبر نداشتند. آیا نهادهای اولیه اسلام، بذرهای نهادی را متناسب با پیچیدگی و حجم تجارت امروزی، باخود حمل کرده اند؟ دلایلی وجود دارد که نشان می‌دهد همگی پیشرفت کرده‌اند، زیرا شکی برای انجام این کار نداشته‌اند.کافی است به این نکته توجه کنیم که نهادهای اقتصادی مدرن، قرن‌ها پس از ظهور آن‌ها در مکان‌های دیگر، به عربستان منتقل شدند.

به دنبال گام‌های رادینسون در این زمینه، مورخان دوره بعدی از تجارت و تولید تحت سیستم قانونی اسلامی تمجید می‌کنند.

"سیستم قانونی مانع انجام تجارت نبود، دقیقاً برعکس، بازرگانان توانستند این مسئله را به یک دارایی تبدیل کنند." این جمله را نلی هانا، نویسنده‌ی زندگینامه‌ی ابوطقیه (بازرگان مصری قرن هفدهم) می‌نویسد [۲۸]. در حقیقت، امکاناتی که برای یک بازرگان مصری در قرن هفدهم مهیا بود، شامل فعالیت در یک شرکت سهامی عام مانند شرکت Levant، که در حال حاضر در مدیترانه شرقی فعالیت می‌کند، نبود. همچنین یک مصری نمی‌توانست سرمایه‌گذاری در شرکت‌هایی که در فهرست شاخص داون جونز بورس اوراق بهادار اسکندریه و قاهره قرار داشتند را تصور کند. حتی یک بازرگان، در اوج توانمندی‌های تجاری دوران پیشاصنعتیِ مصر، دارای افقی بود که بلندترین قله‌های معروف خود را(برترین و شاخص‌ترین عملکردهای تجاری) که به معاصرانش در سراسر مدیترانه شناسانده بود، کنار گذاشت که بعدها توسط نوادگانش کشف و استخراج شد. اینکه چرا شیوه‌های کسب وکار ابوطقیه در بُعد جهانی غیر بهینه بود، امری است که نیاز به توضیح دارد.

www.nehripublication.com

زمینه‌ها و اصول تحلیلیِ کلیدی

بسیاری از زمینه‌ها و اصول تحلیلی معرفی شده در این فصل، در پژوهشی که به دنبال آن می‌آید، به طور مکرر ظاهر می‌شوند. مقایسه، بین خاورمیانه اسلامی ومنطقه‌ای است که در تمرکز بر موقعیت‌های پیشرفته‌تر از لحاظ اقتصادی، به عبارت دیگر، بر مرزهای اقتصادی، گوی سبقت را ربوده است. هدف از این تجزیه و تحلیل، آشکار کردن مکانیسم‌های اجتماعی است که مسئول الگوهای مشاهده‌شده تغییر و رکود هستند و نه صرفاً شناسایی خط سیر تاریخی. تاثیرات سیاست بررسی شده شامل پیامدهای خواسته و ناخواسته است. بارها و بارها خواهیم دید که تاریخ فرصت‌ها را محدود می‌کند تا نهادها بتوانند خود را تغییر دهند و اینکه بازدهی آن‌ها بتواند با شرایط در حال تحول، تغییر کند. در نهایت، تمایز بین بهینگی جهانی و بومی به کرات به وجود خواهد آمد. من در مطالب قبل‌تر گفته‌شده اشاره کردم که ظهور اسلام موجب تحریک تجارت می‌شود. جزئیات، یک نقطه ورودی مناسب برای تجزیه و تحلیل گسترده‌تر فراهم خواهد کرد. لبه برش تجارت در قرن هفتم چه بود و در چه سبک و سیاقی برای اسلام اهمیت داشت؟

www.mehripublication.com

www.mehripublication.com

بخش دوم

رکود سازمانی

www.mehrpublication.com

www.mehripublication.com

www.mehripublication.com

فصل سوم

زندگی تجاری تحت لوای حکومت اسلامی

اگرچه در مورد پیامبر اسلام در سال‌های اولیه اسلام شناخت کمی وجود داشت، اما بطورکلی تاریخ‌شناسان معتقدند که ایشان به عنوان یک عامل تجاری در قبیله‌ای مطرح در مکه ایفای نقش کرده است. در بین مردم، بیوه‌ای ثروت‌مند به نام خدیجه بود، زنی که بعدها با پیامبر ازدواج کرد [۱]. شغل تجاری پیامبر اسلام، گاهی اوقات به عنوان سندِ سازگاریِ اسلام با سرمایه‌گذاری‌های آزاد و بین‌گروه‌هایی که بر مبنای اصل و نژاد تعریف شده‌اند، مورد استناد قرار گرفته است [۲]. این بدان معنی است که چون حضرت عیسی(ع) نجار بوده اند, مسیحیان باید مهارت خاصی در ساختن اسباب و اثاث داشته باشند. بااین وجود، قابل‌توجه است‌که بنیانگذار دین اسلام یک تاجر موفق بوده است. آشنائیت با بازارها و خطرات تجاری، ایشان را مستعد ساخت تا نهادهای تجاری را تقویت کند. حکومت تحت رهبریِ ایشان، تاجران را تحت تأثیر قرار داد. همانطور که متفکران دوران باستان معمولاً این کار را می‌کردند، این امکان وجود نداشت که در تقسیم سود، استثمار

وعدم رعایت مساوات اتفاق افتد [۳].

مسلما قرآن مالکیت خصوصی را تأیید می‌کند، تجارت را تشویق کرده و از کسب سود و منفعت شخصی وفردی حمایت می‌کند. برخی از آیات، از سود به عنوان بخشش خدا به بشریت یاد می‌کنند [۴]. دیگر آیات به مومنین اجازه می‌دهند تا تقوا را با تلاش برای کسب سود پیوند دهند. حتی مجوزی وجود دارد که تجارت را در طول حج سالانه مشروعیت می‌بخشد [۵]. آخرین نکته، به تصویب رسیدن اقدام برجسته‌ای در دوران پیش از اسلام در عربستان‌سعودی بود و به این ترتیب، ترویج آن را مورد تحسین و تشویق قرار داد. هنگامی که موسم حج فرا می‌رسید، قبایل مکه، به کعبه می‌رفتند. آنها در این زمان، موقتاً نزاع بومی را متوقف می‌کردند تا در صلح به عبادت و تجارت بپردازند. پس از پاکسازی کعبه از بت‌ها توسط پیامبر، ایشان کعبه را به عنوان مقدس‌ترین زیارتگاه و نقطه کانونی مرکز تجاری‌شان، تعریفی دوباره کردند. این تنها یکی از اقداماتی بود که رهبران اولیه مسلمان برای ارتقای وضعیت تجارت در خاورمیانه و مناطق پیرامون آن به کار گرفتند. در ادامه، پس از بررسی اهمیت اقتصادیِ موسم حج، ما خواهیم دید که چگونه اسلام در قرون اولی‌هاش، تجارت جهانی را از طریق قوانین مشارکت تجاری مجزا، تهییج کرد. خلاقیت نهادی در اسلام اولیه با توجه به رکودهای متعاقب در وضعیت‌های تجاری، بطور ویژه قابل توجه است.

تجارت در زیارت اسلامی

هر مسلمانی واجب است در صورتی که شرایط او اجازه دهد و صرف‌نظر از نزدیکی یا دوری به مکه، برای یکبار در مراسم سالانه حج شرکت کند. بنابراین این رویداد معمولاً به عنوان یک مراسم باشکوه مذهبی شناخته می‌شود [۶]. اگرچه تا به امروز، این مراسم عملکرد اقتصادی مهمی نیز ارائه کرده است. این مراسم در طی سه روز خاص انجام می‌شود و فرصتی را برای تجارت ایجاد می‌کند. بسیاری از زائران، سفر حج خود را تنها از طریق تجارت تامین مالی کردند. با تکرارِ سال به سال سفر حج، ثروت تولید می‌شود. [۷]

سفر به مکه معادل یک سفر زیارتی است که یهودیان و مسیحیان نیز در ادیان خود انجام می‌دهند. اما نه یهودیت و نه مسیحیت زیارت را یک رویداد اقتصادی نمی‌دانند و بی شک هرگز برایشان پس‌زمینه‌ای برای یک نمایشگاه تجاری

www.mehripublication.com

نبوده است [۸]. برعکس، قرآن جنبه اقتصادی زیارت اسلامی را مجزا از جنبه مذهبی‌اش نمی‌داند. در قرآن، بعد از اینکه در باب موسم حج و وظایف مرتبط با آن در سوره مبارکه بقره صحبت شده است[۱]، بلافاصله بر حقانیت تجارت در آن هنگامه تاکیده شده است:

"بر شما گناهی نیست که در هنگام حجّ کسب معاش کرده و از فضل خدا روزی طلبید[۲]" [۹]

بدین ترتیب، در عمل، زیارت نیز با تجارت درهم آمیخته می‌شود.

در آغاز سفر حج، یک زائر از طریق این فرمول مورد رحمت قرار می‌گیرد:

"در موسم حج، خداوند زیارت شما را می‌پذیرد و از گناهان شما چشم‌پوشی می‌کند و به شما اجازه می‌دهد که یک بازار خوب برای کالاهای خود پیدا کنید" [۱۰]

زیارت مذهبی، خریداران را با فروشنده گان روبرو می‌کند و پیشنهادات و اوامرشان را نسبت به یکدیگر متناسب می‌کند. همچنین این مسئله با گسترش حجم هر دو طرف عرضه و تقاضا، رقابت را در بین مناطق دوراز هم پرورش‌می‌دهد این امر همچنین به مشروعیت بخشیدن به تجارت سودآورانه کمک می‌کند و موانع را برای گروه هایی که دستورالعمل ضد بازار یا توزیع مجدد را دنبال می‌کنند، افزایش می‌دهد. درتمام این‌راه‌ها، موسم حج، تجارت تنگاتنگ و انباشت ثروت را تهییج کرد. تا آن موقع، سفر هوایی به مکه دشوار وگران بود و نیاز به این داشت تا ثروتی را برای این سفر جمع آوری کرد. به طور قابل‌توجهی، این بار مالی برای بازرگانان ناچیزبود. برخلاف صنعتگران و کشاورزان که محل کارشان مختصات مشخصی داشت، بازرگانان می‌توانستند این زیارت را به عنوان یک محصول فرعی از فعالیت‌های تجاری پر سود انجام دهند. قبل از اسلام، مکه به عنوان محل پیوند در تجارت بین هند و بیزانس به کار گرفته می‌شد [۱۱]. مسلماً پیامبر، اهمیت تجارت را برای موفقیت مکه درک کرده بود. پیامبر اسلام پس از مهاجرت به مدینه با پیروانی که تازه به اسلام گرویده بودند، با اخلال در تجارت کاروان‌ها(که حتی به غذا وابسته بودند) مقاومت مکه را شکست [۱۲]. تنها زمانی که حاکمان شهر به حلقه اسلام پیوستند، وی امتیازات تجاری مدنظر خود را افزایش داد. بادیه‌نشین‌هایی که در امتداد راه‌ها به مکه زندگی می‌کردند، عادت داشتند برای

---

۱. سوره مبارکه بقره، آیه ۱۹۷

۲. سوره مبارکه بقره، آیه ۱۹۸

www.manipublication.com

اجازه عبور ایمن کاروان‌ها به مکه، هزینه دریافت کنند [۱۳]. این شیوه آنها، پس از گرویدن به دین اسلام نیز ادامه یافت. تا قرن بیست و یکم، قبایل حاضر در امتداد مسیرهای زیارتی، پرداخت‌های منظمی را در قبال اعمال حفاظت دریافت کردند. [۱۴]

داده‌های کمی در مورد زیارت در دوره اولیه اسلامی قابل دسترسی نیست، اما برآوردهای موجود برای زمان‌های متعاقب وجود دارد. به گفته یکی از شاهدان عرب در قرن سیزدهم، ۴۰۰۰۰ مصری هر ساله به همراه تعدادی برابر از عراقی‌ها و سوری‌ها به سفر زیارتی می‌رفتند. در قرن شانزدهم, یک شاهد پرتغالی برآورد کرد ۲۰۰ هزار نفر در مکه گرد آمده بودند, همراه با ۳۰۰ هزار حیوان، برخی برای قربانی کردن و برخی دیگر برای تجارت [۱۵]. اگر حتی یک چهارم از این زائران به تجارت پرداخته باشند، موسم حج یک تشکیلات بزرگ اقتصادی را شکل داده است. تا قرن نوزدهم، زیارت مکه به عنوان یک رویداد تجاری پیشرو در اسلام باقی ماند.امروزه این رویداد تنها برای عربستان غربی اهمیت اقتصادی دارد که بازرگانان به دوره زیارتی خود به مانندِ خرده فروشانِ آمریکاییِ در انتظار فصل کریسمس نگاه می‌کنند.

زیارت اسلامی ثروت را مستقیماً از طریق تقویت فرصت‌های تجارت ایمن و به طور غیر مستقیم از طریق تبادل اطلاعات بین زائران و گسترش آداب و رسوم و اصول اندیشه، ایجاد کرد. از منظر جنبه منفی، این موفقیت به عنوان وسیله‌ای برای تجارت متمرکز، احتمالاً مانع توسعه بازارهای غیرمذهبی شد تا بتواند بازرگانان را از سراسر جهان اسلام دور هم جمع‌کند [۱۶]. در حقیقت، خاورمیانه هیچ بازار غیر مذهبی، همانند بازارهای شامپاین در اروپای شمالیِ قرون وسطی، را توسعه نداده است. به عنوان رویدادهای فصلی، نمایشگاه‌ها وبازارهای شامپاین، به بازارهای اصلی اروپا تبدیل شدند. آن‌ها به تکامل نهادهای مختلف حیاتی در سرمایه‌داری مدرن نیرو بخشیدند [۱۷]. به عنوان یک سنت مقدس، زیارت اسلامی نمی‌تواند به همان اندازه‌ی نمایشگاه‌ها و بازارهای غیر مذهبی رشد کند. تلاش برای اصلاح موقعیت، مدت، دفعات، و یا زمان‌بندی بر حسب سال شمسی، منجر به توهین به مقدسات می‌شود. بنابراین، پیامدِ ناخواسته‌ی زیارت اسلامی ممکن است محرومیت از یک محرک مهم برای مدرن سازی اقتصادی باشد.

www.meripublication.com

سرمایه‌گذاری مشارکتی در خانواده‌ها

بسیاری از بازرگانانی که زیارت حج را انجام می‌دادند، خودشان تامین‌مالی می‌کردند. به این ترتیب، آن‌ها همه خطرات را به دوش می‌کشیدند و در مقابل هرگونه سود را به طور کامل مطالبه می‌کردند. دیگران، منابعی از اعضای خانواده می‌گرفتندکه هم در سود و هم در ضررش سهیم بودند. در طول فصل زیارت، مانند سایر زمان‌ها، اوراق‌قرضه نشات گرفته از اعتماد، با کاهش مشکلات مالکیت مشترک، نظارت و به اشتراک‌گذاری سود، باعث تسهیل سرمایه‌گذاری مشارکتی در میان اعضای خانواده می‌شود. با توجه به میزان ایمنی و اعتبار، خویشاوندی جایگزین بازارها شد.

دقیقاً به این دلیل که آنها مقررات شخص ثالث را از طریق قوانین برطرف کردند، مشارکت در میان اعضای خانواده، در خاورمیانه رایج بوده و همچنان در سایر نقاط باقی مانده است. با این حال، یک سرمایه‌گذاری مشارکتیِ مبتنی بر خویشاوندی، محدودیت‌هایی دارد. در این نوع سرمایه‌گذاری، دسترسی به سرمایه، محدود به ثروت یک خانواده واحد است. این نوع مشارکت، ظرفیت محدود کننده‌ای برای پراکنده کردن ریسک‌ها ارائه می‌کند. پیوندهای خانوادگی می‌توانند باعث ایجاد سلسله‌مراتب و احساسات شوند تا تصمیمات، دانش و صلاحیت تصمیم‌گیری را تعیین کنند [۱۸]. از این رو، منافع اجتماعی می‌تواند از نهادهایی‌که حامی تجارت‌های مشارکتی در میان گروه‌های خویشاوندی هستند، جریان یابد.

دستاورد بزرگ ادیان جهان، کِشت و رشد اعتماد و تسهیل همکاری بین گروه‌های غیر قومی بوده است. همانند یهودیت و مسیحیت، اسلام نیز به این اهداف پرداخته و با ترویج و ارتقاء برادری مذهبی، زمینه را برای توسعه تجاری فراهم می‌کند. البته، تقویت روابط مذهبی، خطر محدودکردن مبادلات با خارجی‌ها را به همراه دارد. اعتماد بیشتر میان مسلمانان می‌تواند باعث کاهش اعتماد بین مسلمانان و غیر مسلمانان شود. با این حال، اسلام به ترویج و ارتقا مبادلات در سراسر مرزهای شناخته شده کوشید. چنین قوانینی برای قانونمند سازی مشارکت میان افراد غیرمرتبط، از جمله نه تنها غیر خویشاوندان، بلکه پیروان ادیان مختلف، وضع شده‌است.

برخی از تحلیلگران بر این باورند که این قوانین از احکام قرآنی برگرفته شده

www.mehrpublication.com

است. به عنوان نمونه، یکی از این آیات که اغلب مورد استفاده قرار می‌گیرد: "وقتی نمازها به پایان رسید، پراکنده می‌شوند و به سوی کسب روزی از فضل الهی می‌روند."

و آیه دیگر:

"مومنان! ثروت خود را در راه پوچ و بیهودگی مصرف نکنید، بلکه با کسب رضایت متقابل، با آن تجارت کنید." [۱۹]

اما وابستگی‌های نهادی ضمنی، ضعیف هستند. در ترویج و ارتقا تجارت، چنین دستورالعمل هایی هیچ چیز خاصی را در مورد سازمان‌های تجاری و یا در مورد همکاری درمیان جوامع نمی‌گویند. در هر صورت، مشارکت به خودی خود یک نوآوری اسلامی نبود.

در هنگامه‌یِ ظهور اسلام، همکاری و مشارکت بین افراد غیر قومی در منطقه مدیترانه رایج بود. از این رو، حقوقدانان مسلمانی که قوانین اسلامی مرتبط با مشارکت را توسعه دادند، آغازگران این امر نبوده‌اند. این قوانین بر مبنای آداب و رسوم معتبر عربستان، بین النهرین، ایران و یونان، و همچنین سنت‌های یهودی و مسیحی شکل گرفته‌اند.

حقوق‌دانان مسلمان اولیه، قوانین تجاری پیشین خود را با استفاده از اصول اخلاقی که در قرآن یافت می‌شود، به یک هویت اسلامی تبدیل کردند آن‌ها همچنین اصلاحات متواتری را در جهت تطابق با نیازهای تجار و بازرگانان انجام دادند. اینکه این حقوق‌دانان مسلمان به دنبال دستیابی به بازده تجاری بودند، تعجب برانگیز نبود، زیرا بر طبق یک مطالعه، در آن زمان ۷۵ درصد از فقها و علمای مذهبی در درجه اول از طریق کسب‌وکار امرار معاش می‌کردند [۲۰]. به‌طور قابل ملاحظه‌ای، این تمرین قدرت تجاری دو قرن پیش آغاز شده بود؛ در جاییکه بازرگانان اروپای شمالی یک قانون تجاری مشترک (قانون تجارت[1]) راکه توسط دادگاه های تجاری متشکل از قضات انتخاب شده اجرا شده بود، توسعه دادند [۲۱]. همپوشانی بین علمای دینی مسلمان و تجار مسلمان در دوره مطالعاتی مورد نیاز برای تبدیل شدن به یک متخصص حوزه تجارت، منعکس شده است. این مسئله شامل فراگیری علم ریاضیات در یک سطح مورد نیاز برای تبدیل شدن به یک تاجر با صلاحیت

1. "ex mercatoria" or "law merchant"

www.mehripublication.com

بود [۲۲]. اگرچه مکاتب اصلی فقه اسلامی، به یک اندازه بستر را برای بازرگانان فراهم نکرده‌اند، اما همه آن‌ها قوانینی را برای تقویت اعتماد متقابل میان افراد غیر خویشاوند به تصویب رسانده‌اند. مکتب حنفی، که پیروان گسترده‌ای دارد، به طور ویژه مشتاق بود که نیازهای تجاری بازرگانان را برآورده سازد.

سه مکتب از چهار مکتب اصلی مذهب سنی (من جمله مکتب حنفی)، اجازه مشارکت میان مسلمانان و غیرمسلمانان را داده‌اند. این درست است براساس قوانین که هریک از این سه مکتب، برای جلوگیری از انحراف سرمایه مسلمان به فعالیت‌های ضد اسلامی مانند تجارت خوک، هر بخشِ فعال در مشارکت بین مذهبی، به یک مسلمان نیاز دارد [۲۳]. اما این کار فایده سرمایه گذاری‌های مشارکتی درهم‌آمیخته‌یِ مستند را به رسمیت شناخت.

توسعه قانون مشارکت اسلامی، سبب تجارت غیر شخصی در خاورمیانه نشد. بازرگانان و سرمایه‌گذاران عموما شرکای خود را از درون شبکه‌های متشکل از افرادی‌که مرتبا با یکدیگر در ارتباط بودند، جذب می‌کردند. همانطور که آبراهام اوودویچ تأکید می‌کند، مبادلات براساس روابط شخصی چند جانبه ادامه داشت [۲۴]. با این وجود، توسعه قانون مشارکت، گام مهمی در مسیر طولانی گذر از مبادلات مبتنی بر خویشاوندی به مبادله غیر شخصی بود (منظور از مبادله غیرشخصی، مبادله‌ای است که درحال حاضر بین بانک و سپرده‌گذار، بین شرکت‌ها، بین مصرف‌کنندگان و فروشندگان مجازی انجام می‌شود). قانون مشارکت اسلامی در کمک به آزاد ساختن فرد از شبکه‌های مبتنی بر خویشاوندی، مرحله را برای جایگزین کردن مشخصه "اخلاق گروهی محدود" جوامع قبیله‌ای با یک "اخلاقیات عمومی" متشکل از قواعد انتزاعی و قابل‌اجرا برای دامنه وسیعی از روابط اجتماعی تنظیم کرد [۲۵].

مطالعات مشارکت‌های خاورمیانه بین قرن‌های یازدهم تا هجدهم نشان می‌دهد که اکثر این مشارکت‌ها بین اعضای گروه‌های قومی ـ مذهبی، نظیر ترک‌ها با ترک‌ها، اعراب با اعراب، یهودیان با یهودیان، یونانی‌ها با یونانی‌ها، و غیره شکل گرفته‌اند. اما در برخی مکان‌ها و دوره‌ها، مشارکت بین ادیان مسئله‌ای غیر معمول نبود. بطوریکه در استانبول در قرن هفدهم، ۱۴.۹ درصد از تمام مشارکت‌ها شامل حداقل یک مسلمان با یک یا چند غیر مسلمان بود. حتی می‌توان گفت که حاکمین یا قضات اسلامی، عامل تشکیل همکاری مسلمان با غیر مسلمانان بوده‌اند [۲۶].

www.mehrpublication.com

مشارکت‌های اسلامی

مشارکت‌های خانوادگی نقش حیاتی در زندگی تجاری دوران پیشا مدرن ایفا می‌کرد، زیرا خانواده‌ها به دنبال تنوع بخشیدن به ریسک‌ها بودند و بسیاری از بازرگانان سرمای‌های نداشتند تا بتوانند در زندگی خود سرمایه گذاری کنند. بازرگانانی که سرمایه نداشتند، به دنبال تامین مالیِ سرمایه گذارانی بودند که ترجیح می‌دادند که کار فیزیکی را به دیگران واگذار کنند. در خاورمیانه پیشامدرن،قانون مشارکت اسلامی، روابط بین بازرگانان فعال و سرمایه‌گذاران منفعل را تنظیم کرد. یکی از گزینه‌ها این بود سرمایه‌یِ یک فعالیت اقتصادی به طور کامل توسط یک یا چند سرمایه گذار منفعل به یک بازرگان ارائه می‌شد که با این سرمایه به داد وستد بپردازد و این سرمایه را مدیریت کند. این نوع مشارکت به عنوان مضاربه شناخته شد. به عنوان یک جایگزین، بازرگانان نیز به تامین مالی کمک کردند. شراکتی که حاصل شد، مشارکت یا اینان (در زبان ترکی) نام گرفت.

عبارت"مشارکت تجاری اسلامی"یا به زبان ساده"مشارکت اسلامی"به عنوان چتری برای تمام قراردادهای تشکیل شده تحت لوای قوانین اسلامی شامل انواع دیگری که تعریف شد، به کار گرفته می‌شود. مشخصات دقیق هر چه که باشد، شرکا سود را با توجه به فرمولی که قبلاً مورد مذاکره قرار گرفته بود، تقسیم می‌کنند. مسئولیت سرمایه‌گذار منفعل در برابر ضررها، به سرمایه‌گذاری خودش محدود می‌شد. تعهد برای خسارت به اشخاص ثالث به طور کامل بر دوش بازرگانی بود که عامل خسارت شده بود. بنابراین، یک سرمایه‌گذار را نمی‌توان بخاطر تخلفات بازرگانان مقصر دانست. یک بازرگان علاوه بر به دوش کشیدنِ مسئولیت نامحدود، با یک ریسک سرمایه‌گذاری مواجه است که ماحصل کارش را می‌تواند به ضفر تبدیل کند [۲۷]. با این حال، او مسئول از دست دادن یک شریک سرمایه‌گذاری منفعل نبود. [۲۸]

طرفین یک مشارکت اسلامی،در تنظیم سود مشارکت از مزایای زیادی برخوردار بودند.یک تاجر می‌تواند ادعا کند که بر مبنای دارایی‌های ناملموسی مانند اعتبار، دانش‌جغرافیایی و تخصص‌تجاری، برتری دارد. به‌طورمعمول، سرمایه‌گذاران، به شرکای فعال خود آزادی عمل می‌دهند تا برمبنای فرصت‌های نوظهور، دادوستد کنند. اما سرمایه‌گذاری که به دنبال کاهش ریسک خود در معاملات باشد، می‌توانند حوزه تجارتی شرکای فعال را محدود کنند. وی می‌تواند در ماموریت تجاری،

www.mehripublication.com

محدوده جغرافیایی، مدت زمان، هزینه‌ها و مخاطبین محدودیت ایجاد کند [۲۹]. او همچنین می‌توانست سود مشارکت خود را مشروط به انتخاب‌های تجاری سرمایه‌گذار فعال کند. چنین محدودیت‌هایی برای صرفه‌جویی در هزینه‌های معامله (تا به حداقل رساندن آن)، هزینه‌های مذاکره، نظارت و انجام معاملات، می‌شود. بنابراین احتمال اینکه سرمایه‌گذاران احساس بد یا فریب‌خوردگی داشته باشند را کاهش دادند. رساله‌های حقوقی طرفین مشارکت را راهنمایی می‌کرد تا قراردادهای خود را شفاف کنند وآنها را در جهت استفاده از قراردادهای منظم طراحی شده برای محدود کردن شگفتی‌ها و سوءتفاهم‌ها، تشویق می‌کرد. [۳۰]

به همین‌ترتیب، فرم‌های مشارکت مورد استفاده درشهرهای دریایی ایتالیایِ قرون‌وسطایی، با تخصیص موثر ریسک‌ها و بازده مورد انتظار، برانگیخته شده بودند [۳۱]. آن‌ها نیز دو گروه از شرکا را شناسایی کردند: شرکای فعال که تشکیلات اقتصادی را اداره کرده و دارای مسئولیت نامحدود بودند، و شرکای منفعل که سرمایه و سود مشترک را بدون مشارکت در مدیریت و یا مسئولیت ریسک فراتر از سرمایه‌گذاری، تامین می‌کردند. رایج‌ترین قراردادها در بین آنها، کامِندا[1] و سوسایتیس مَریس[2] بود که به ترتیب شبیه به قرارداد مضاربه ومشارکت بود. مانند مشارکت‌های اسلامی، دنیای لاتین افرادی که نمی‌توانستند کسب‌وکار خود را اداره کنند را درگیر تجارت می‌کرد. [۳۲]

هم کامندا و هم سوسایتیس مَریس انعطاف بیشتری را نسبت به نزدیک‌ترین فرم قراردادی که در کتاب تلمود یافت شد یعنی ایسکای یهودی، به خرج دادند. ایسکا به برابری بین سرمایه گذار و بازرگان در سهیم کردن سود و یا سهم مسئولیت نیاز داشت [۳۳]. اگرچه ابن میمون، در کتاب میشنا تورا، در تدوین قانون یهودی، این شرط را راحت کرد، اما هنوز به تجار برای پذیرش مسئولیت بخشی از کار نیاز داشت. علاوه بر این، به سهم مشارکتش، فراتر از سهم مسئولیتش، نیاز داشت. چون در این قضیه، قصد بر ارتقاء انصاف بود، این محدودیت‌ها اغلب با ترجیحات ریسک شرکای تجاری مغایرت داشت. در این راستا، دو نتیجه ممکن بود اتفاق بیفتد.

اول اینکه، قانون مشارکت اسلامی به ترجیحات بازرگانان و سرمایه‌گذاران

1. commenda
2. societas maris

www.mehrpublication.com

اجازه داد تا بر برخی از نگرانی‌های عادلانه که اسلام با دیگر ادیان به اشتراک می‌گذارد، پیشی بجویند. اگر چیزی وجود داشته باشد، می‌تواند مزیت‌های تجاری قابل‌شناسایی را نسبت به جایگزین‌های شناخته‌شده ارایه دهد. افرادی که در طی قرن‌های نخستین اسلام وارد یک مشارکت اسلامی شدند، از یک فرم سازمانی استفاده می‌کردند که مسلما،در سطح جهانی بهینه بود.

مشارکت‌ها در تجارت‌جهانی

با توجه به مطالب فوق، شگفت آور نیست که قانون مشارکت اسلامی در یک دوره طولانی مدت در تجارت قرون وسطی استفاده شده است. در حقیقت، این مسئله ریشه در آن فضای تجاری‌ای داشت که فراتر از حوزه دریای مدیترانه کشیده شده‌بود. از زمان ظهور اسلام تا عصر صنعتی، این شرایط از تجارت در بخش‌هایی از آفریقای گرمسیری و دیگر مناطق اوراسیا نیز حمایت کرد. مدیترانه کشیده شده است. همانطور که قانون مشارکت اسلامی شکل می‌گرفت، بعد از اینکه خاورمیانه دوره خلاقیت بنیادین عمیق خود را سپری کرد، عرب‌ها، فارس‌ها، ترک‌ها و دیگر مسلمانان به شدت در شبکه‌های تجاری کشیده شده از اسپانیا تا چین و از دریای سیاه تا زنگبار[1] مشارکت کردند. در این فرایند، آنها به ایجاد مبانی نهادی برای تجارت طولانی مدت در مناطق فقیرتر از خاورمیانه کمک کردند. در مکان‌هایی که قبلاً بدون قوانین نوشته شده فعالیت می‌کردند، مقررات تجاری را اجرا کردند، همچنین علم حساب را نیزّ به آنها معرفی کردند که این امر حسابداری را ساده‌تر کرد و سکه‌های فلزی را معرفی کردند که پرداخت‌ها و انباشت ثروت را تسهیل نمود. علاوه بر این، آن‌ها زبان عربی را به عنوان زبان میانجی و بین‌المللی تجاری، تسهیل ارتباطات و در نتیجه تبادل و همکاری، در میان مناطقی که قبلاً با تفاوت‌های زبانشناسی تفکیک شده‌بودند، گسترش دادند [۳۴]. به طور خلاصه، نهادهای اسلامی قلمروهای وسیعی را در سه قاره یکپاچه کردند. آنها، همانطور که امروز می‌توان گفت، جهانی سازی ثروت را تقویت کرده و ارتقا دادند. (شکل ۱,۳)

در بخش‌هایی از آفریقای گرمسیری، در میان مناطق دیگر، اسلام برای اولین بار به سوی طبقه تجاری گسترش یافت و تنها بعد از آن به جامعه وسیع‌تر تبدیل

---

۱. یادداشت مترجم/ زَنگبار(Zanzibar) منطقه‌ای نیمه‌خودمختار در تانزانیا و پایتخت آن شهر زنگبار است.

www.nehzatpublication.com

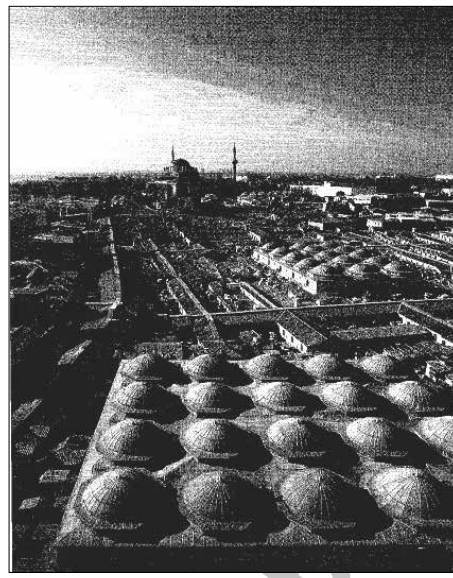

شکل ۱,۳. گنبدها و سقف بازار بزرگ استانبول. این بازار در سال ۱۴۶۱ به عنوان یکی از بزرگترین بازارها در جهان افتتاح شد. برای قرن‌ها. این بازار کالاهایِ سراسر جهان شناخته شده را عرضه می‌کرد و گردشگران از شکوه و جلالش حیرت زده می‌شدند. (عکس: ایزت کریبار)

شد. در ابتدای امر، از طریق بازرگانانی که تحت لوای قوانین اسلامی عمل می‌کردند، اسلام به چین و اندونزی منتقل شد و اکنون این کشورها بدون اینکه توسط یک ارتش عرب فتح بشوند، به خانه بزرگ مسلمانان تبدیل شده‌اند. [۳۵]

کاتبان، پزشکان، آموزگاران و وعاظ مذهبی نیز در گسترش اسلام نقش داشتند با این حال، به طور معمول، این تجارت بود که در وهله اول افراد تحصیلکرده با سواد را برای گسترش اسلام در قلمروهای دیگر به ارمغان می‌آورد [۳۶]. در جایی که تجار و بازرگانان مسلمان نفوذ می‌کردند، قضات مسلمان، معروف به قاضی، به منظور حل اختلافات؛ کاتبان برای ثبت قراردادها ؛ معلمان برای ارائه خدمات آموزشی و امامان برای مدیریت و رهبری امور عبادی، وارد می‌شدند. گاهی اوقات یک شخص چندین نقش را به عهده داشت. یک بازرگان باسواد می‌توانست به عنوان یک قاضی خدمت کند و همچنین به همنوعانش در ثبت پیش نویس قراردادها کمک کند. هرجاکه در تشکیل الگوهای تخصص حرفه ای،

شهرهای خاورمیانه یا به ویژه مسلمان دخیل بودند، مستملکات تجاری تبدیل به مراکز آموزشی اسلامی شدند [۳۷]. گسترش تجاری خاورمیانه باعث واکنش‌های زنجیره‌ای شد که از طریق آن، تغییر آئین بوسیله‌ی کانال‌های چندگانه از جمله ایجاد محیطی برای تجارت آغاز شدند. ازدواج‌های داخلی، وسیله بزرگ تغییر آئیین را شکل دادند. [۳۸]

در سرزمین‌هایی که تجار مسلمان را به خود جذب کردند، بومیان تازه مسلمان شده، به شبکه‌های تجاری تاسیس‌شده بر مبنای یک دین، زبان و نظام حقوقی مشترک، دسترسی پیدا کردند. البته آنها لزوماً احکام اسلامی را به جدیت رعایت نمی‌کردند؛ بسیاری از بومیان رسوم مذهبی بومی خود را حفظ کردند. در همین راستا، تازه مسلمان شده‌ها تلاش کردند هویت مسلمانی خود را با حضور در نماز جماعت، اجتماعی شدن با مسلمانان و رفتن به زیارت اسلامی، مشخص کنند. بدین آن‌ها از طریق چنین اقداماتی خود را بومیان مسلمان نشده متمایز ساختند و مورد قبول مسلمانان بومی قرار گرفتند. [۳۹]

گفته شده‌است که تظاهرات آن‌ها مبنی بر تعهد به این وظیفه، "هزینه عضویت در یک انجمن مذهبی معتبر" است. [۴۰] پرداخت "هزینه" آن‌ها را در چشم اعضای دیگر قابل‌اعتمادتر می‌ساخت. این مسئله به این دلیل است که پس از دسترسی ایمن به شبکه سودآور تجاری، آن‌ها نمی‌خواهند منافع را با رها کردن یکی دیگر از اعضا از بین ببرند. بنابراین، اعتماد متقابل میان اعضای "انجمن" یا اعضای شبکه باعث افزایش فرصت برای مبادلات سودآور متقابل شد. این برنامه، منافع را بدون لزوماً مسدود کردن فرصت‌ها برای انجام مبادلات در خارج از شبکه فراهم کرده‌است[۴۱]. درست همانطور که مسلمانان خاورمیانه بستر مشارکتی فراهم کردند و با یهودیان و مسیحیان در میان خود تجارت کردند، بنابراین بازرگانان مسلمان در آفریقا، هند و چین روابط خود را با بومیان مسلمان نشده تغییر دادند.

برخی از مراکز تجاری عظیم پیشامدرن آسیا و آفریقا، اهمیت خود را به اسلامی شدن مدیون بودند. این مراکز شامل مومباسا[1]، کالیکات[2]، مالاکا[3] و کانتون[4]

1. Mombasa
2. Calicut
3. Malacca
4. Canton

www.nashrpublication.com

هستند. در بسیاری از این مراکز، اسلام دین غالب شد. بازرگانان خاورمیانه‌ای،نه تنها مسلمان، بلکه مسیحیان، یهودیان و زرتشتیان نیز معمولاً به خوبی مورد استقبال مردم بومی قرار می‌گرفتند؛ همچنین گاهی اوقات آنها بدلیل وجود یک حکمران مشتاق نسبت به بهره‌مندی از مهارت‌های‌شان، مورد حمایت قرار می‌گرفتند. به طور معمول، به آن‌ها اجازه داده شد که برای حل و فصل اختلافات داخلی خود یک قاضی داشته باشند، حتی اگر اختلاف آن‌ها با دیگران هم نباشد. نفوذ و تاثیر اهالی خاورمیانه منجر به موج عظیم تغییر آئین گشت. به گفته منابع معاصر عرب، زمانی که راهزنان در سال ۸۷۸ منطقه کانتون را محاصره کردند و مردمان آنجا را قتل عام کردند، قربانیان شامل ۱۲۰،۰۰۰ از اهالی خاورمیانه که بیشتر مسلمانان بودند. [۴۲]

ایجاد مراکز تجاری تحت سلطه مسلمانان در جنوب و شرق آسیا قابل‌توجه است؛ به خصوص به این دلیل که چینی‌ها مستملکات خود را در خاورمیانه ایجاد نکرده یا نهادهای تجاری خود را به فراتر از شرق آسیا منتقل نکرده‌اند. این عدم تقارن در توسعه تجاری به ریتم‌های سیکل بادهای موسمی و الگوهای فصلی نسبت داده می‌شود [۴۳]. با این وجود، چینی‌ها توانستند با ایجاد مستملکات تجاری در خاورمیانه برهرگونه مشکلات آب وهوایی غلبه کنند. دیدگاه دیگری که اغلب به استدلال اقلیمی اضافه شده این است که چین برای حفظ سطح زندگی کشور خود و یا تامین مالی دولت خود، نیازی به تجارت خارجی نداشته است [۴۴]. این اظهارات نشان می‌دهند که چه چیزی باید توضیح داده شود، یعنی، تعدادی از بازرگانان چینی به دنبال بهره‌برداری از فرصت‌های تجاری در خاورمیانه بودند. اگر حاکمان و افراد چینی به دنبال ثروت در جنوب شرقی آسیا باشند، ممکن‌است این مسئله را به قلمروهای دیگر همانندسازی کنند. هیچ مبنای تجربی برای سنجش جاه طلبی چینی‌ها وجود ندارد.در واقع در سال ۱۴۰۵، چین هفت سفر اکتشافی به اقیانوس هند غربی داشت که هر کدام از این سفرها با چند صد کشتی انجام گرفت [۴۵]. این سفرها به خودی خود این ادعا را تصدیق می‌کند که چینی‌ها فاقد جاه‌طلبی هستند.

توضیح قابل قبول برای عدم تقارن مشاهده شده این است که اسلام به هند و مجمع الجزایر اندونزی رسید، پیش از آنکه چینی‌ها محاسن سلطه تجاری بر آن مناطق را دریابند. در جاییکه اسلام پیش از این حضور چشمگیری داشت،

www.mehrpublication.com

نهادهای تجاری به اندازه کافی پیشرفت کرده بودند تا از قدرت پذیرش گزینه‌های چینی بکاهند. اگر در سال ۱۴۳۳ چین سفرهای اکتشافی خود به غرب را متوقف کرد، دلیل اصلی این بود که نهادهای اسلامی در امتداد سواحل آسیایی و شرق آفریقا مستقر شده بودند و چین هیچ نهاد برتری برای عرضه نداشته است.

جهانگرد بزرگ، مارکو پولوی (۱۲۵۴ـ۱۳۲۴) در گزارش معتبر سفر خود به اوراسیا، به بسیاری از بازرگانان مسلمان اشاره می‌کند که در تجارت میان خاور میانه و مناطق دورتر شرق، دست داشته‌اند. او در توصیف نظاره‌یِ خود از آنچه که در اندونزیِ امروزی واقع است، می‌نویسد:"بسیاری از کسانی که در شهرهای بندری زندگی می‌کنند توسط بازرگانان ساراسن(مسلمان یا عرب) که پیوسته با آنان مراوده داشتند، به مذهب محمد (ص) گرویده‌اند" [۴۶]. معاصران اروپاییِ مارکوپولو، "ساراسن" را به یک فرد مسلمان یا عرب اطلاق می‌کردند. اغلبِ بازرگانان ساراسن، مسلمانان هندی بودند که نیاکان آن‌ها حتی قبل از گرویدن به اسلام، در اقیانوس هند تجارت می‌کردند. اما اعراب نیز بخشی از این بازرگانان را در مجمع الجزایر اندونزی تشکیل می‌داند.

برای قرن‌ها پس از مارکوپولو، بازرگانان مسلمان نقش مهمی را در تجارت کاروان‌ها در اوراسیا ایفا کردند. این کار تا زمانی که عدم ثبات سیاسی در آسیای میانه به قیمت گزافی برای محافظت از کاروان‌ها گران تمام می‌شد، همچنان سودمند باقی ماند(شکل۲,۳) [۴۷]. تنها چند دهه پس از بازگشت مارکوپولو به ونیز، ابن بطوطه (۱۳۰۴–۶۹)، جهانگرد عرب، داستانی از سفر خود به عالَم اسلامی شرقی نوشت. همانند مارکوپولو، او از شهرهای مرفه و پر از بازرگانان مسلمان سخن می‌گوید. آنچه که قصد اقامت او در دهلی را به یک اقامت هشت ساله تبدیل کرد، هنگامی روی داد که سلطان محمد او را به عنوان یکی از قاضیان شهر منصوب کرد [۴۸]. ابن بطوطه در دیگر توقف‌گاه‌هایش، موردی را تجربه نکرد. اما هم در آسیا و هم افریقا با قضات مواجه شد؛ جاییکه او به مستملکات تاجر مسلمان راه پیدا کرد. شواهد حاکی از آن است که با حرکت تجار مسلمان، نهادهای اسلامی با آن‌ها همراه شده‌اند. [۴۹]

مسلمانان در تجارت دریایی خاورمیانه با مناطق شرقی و جنوبی آن فعال بودند و در برخی از بخش‌ها برتری داشتند(شکل۳.۳). بین قرون یازدهم و چهاردهم،

www.nehripublication.com

شکل ۲,۳. در قرون وسطی، کاروان‌های تجاری خاورمیانه شامل تعداد زیادی از بازرگانانی بود که به خاطر حفظ امنیت با هم سفر می‌کردند. (عکس: تام فایفر / Www.volcanodiscovery.com)

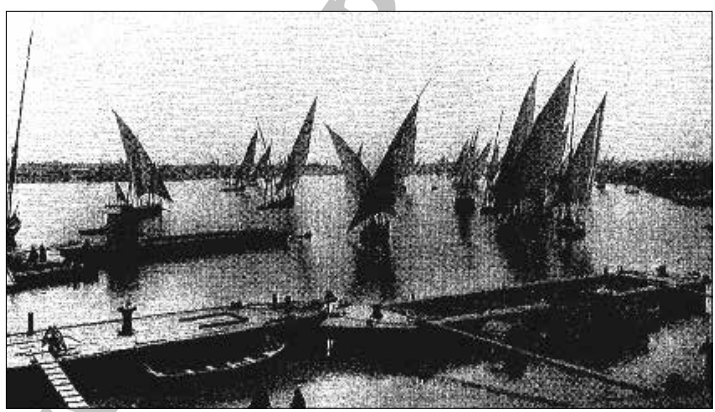

شکل ۳,۳. سهم قابل توجهی از تجارت خاورمیانه، از طریق از آب رخ داده است. قاهره، که در مجاورت رود نیل واقع شده است، به عنوان مرکز تجارت دریایی خدمات ارائه داده است. اهمیت جهانی قاهره به عنوان یک مرکز تجاری در طول هزاره دوم کاهش یافت. (عکس: لنرات و لندروک[1]، قاهره، با مجوز از مجموعه‌های ویژه، کتابخانه هنرهای زیبا، کتابخانه دانشکده هاروارد)

1. Lehnert and Landrock

بازرگانانی که با عنوان"کریمیس[1]"شناخته شده بودند، تقریباً همه مسلمانان، بر تجارت ادویه بین خاور میانه و هند انحصار کامل داشتند [۵۰]. در اواخر قرن پانزدهم، واسکو دا گاما[2] کسی‌که مسیر دریایی از اروپای غربی تا جنوب‌آسیا را از طریق دماغه امید نیک[3] بنیان نهاد و راه‌اندازی کرد، فهمید که بومیان سواحل آفریقای شرقی و هند با بازرگانان عرب معامله می‌کنند. وی با استفاده از کالای اعراب، هر وقت که می‌شد، هزاران نفر از آن‌ها را با بی‌رحمی افسانه‌ای کشته بود [۵۱]. این قسمت نشان می‌دهد که در این دوره، تجار مسلمان در بازارهای سوم با اروپایی‌ها رقابت می‌کردند. در برپایی یک تشکیلات بازرگانی پرتغالی در منطقه، داگاما به جای بکارگیری نهادهای تجاری برجسته، به زور متوسل شد.

ماموریت واسکو داگاما، بخشی از عملیاتِ کنترلِ تجارت بسیار پرمنفعت با شرق بود. دولت‌های پیشگام مسلمان، در آن زمان به سختی به چالش پرتغالی‌ها بی‌اعتنا و بی‌تفاوت ماندند. امپراتوری عثمانی و حکومت صفویان ایران مبارزات علیه پرتغالی‌ها را به راه انداختند و هر یک کوشیدندتا درآمدهای خود را از تجارت آسیایی حفظ کنند [۵۲]. با اینکه هیچ کدام موفق به دفع پرتغالی‌ها نشدند، اما مقاومت آن‌ها نشان می‌دهد که در طول سفرهای اروپایی اکتشافی، سیاستمداران مسلمان متعهد به حفظ مسیرهای تجاری شرقی برای بازرگانان خود شدند. بطور مشهود آنها درنظر نگرفتند که تجار خاورمیانه در مقابل رقبای شرقی خود دچار ضعف و ناتوانی شده‌اند. قانون مشارکت اسلامی هنوز به عنوان منبع زیان‌بار تجاری در بازار جهانی محسوب نشده بود. برعکس، این قانون به افراد مختلف اجازه می‌داد تا در مناطق وسیعی تجارت کنند.

بزرگ‌ترین مجموعه اسناد مربوط به آثار قرون وسطایی در خاورمیانه در انبار یک کنیسه در قاهره(جنیزا[4]) یافت شد. این اسناد شامل نامه‌ها، لیست قیمت، قراردادها و سوابق همکاری و مشارکت متعلق به فعالیت بازرگانان بین

---

1. Karimis/ Kārimīs: MUSLIM MERCHANT
2. Vasco da Gama
3. the Cape of Good Hope

۴. یادداشت مترجم/ جنیزا (genizah or geniza): یک محل ذخیره سازی در یک کنیسه یا گورستان یهودی است که برای نگهداری موقت کتاب‌های فرسوده زبان عبری و مقالات در مورد مباحث مذهبی و محل نگهداری نوشته هایی که نام خدا بر روی آنهاست و دور ریختن آنها ممنوع است. محتویات جنیزا محدود به مواد مذهبی نیست.

www.mehripublication.com

سال‌های ۱۰۰۰تا ۱۲۵۰ در معاملات تجاری منطقه‌ای از شمال آفریقا و اسپانیا تا هند و فراتر از آن هست. اگرچه برخی از تجار بزرگ نام‌برده در این اسناد مسلمان هستند، اما بیشتر آن‌ها یهودی بوده‌اند. همچنین اسناد نشان می‌دهد آنها اغلب با توجه به قوانین اسلامی کار می‌کردند، نه قوانین یهود و از نوعی قرارداد مشارکتی استفاده می‌کردند که درفرهنگ واژگان حقوقی یهودی، قیراد الغیلم[1] نامیده می‌شد(معنای تحت الفظی آن"مشارکت با غیریهویان"است که مفهوم مضاربه اسلامی را منتقل می‌کند). آخرین مشاهده در فصل بعد تفسیر خواهد شد. نکته مهم در اینجا این است که در اوایل هزاره دوم، تجار غیرمسلمان نیز از قانون مشارکت اسلامی بهره‌مند شده‌اند. درواقع،بازرگانان یهودی و مسیحی که بین قاهره، قیروان(تونس)، پالرمو(ایتالیا) وکوردوبا (اسپانیا) فعالیت می‌کردند، اغلب بر طبق قانون مشارکت اسلامی به دادوستد می‌پرداختند و برخی از مناقشات آن‌ها در دادگاه‌های اسلامی حل و فصل می‌شد. [۵۳]

محدودیت‌های قانون مشارکت اسلامی

برای حداقل نیم‌قرن پس از ظهور اسلام، قانون مشارکت اسلامی توسط مردمِ گوشه و کنار جهان به عنوان مبنای نهادی در همکاری‌های تجاری مورد پذیرشَ قرار گرفته و اتخاذ گردید. با توجه به این دستاورد چشمگیر، اسلام‌گرایان مدرن می‌خواهند اقتصاد را با توجه به اصول اسلامی بازسازی کنند. بنابراین، معماران بانک اسلامی تمای داشتند که سپرده‌های بانکی و وام در قالب قرارداد مضاربه بکار برده شود که بانک بعنوان یک شریک فعال در مورد اول(سپرده‌های بانکی) و بعنوان یک سرمایه‌گذار منفعل درمورد دوم(وام)به ارائه خدمات بپردازد [۵۴]. در حقیقت، بواسطه استانداردهای مدرن، مشارکت‌های اسلامی،سازوکارهای بسیارساده‌ای هستند.هدف این‌مشارکت‌ها، حمایت از سرمایه‌گذاری‌های با مدت محدود است، نه سرمایه‌گذاری‌های دارای پایانـ بازِ بدونِ تاریخ سررسیدِ موردِ انتظار. این مشارکت‌ها برای پروژه‌هایی که نیازمند سرمایه‌گذاری‌های عظیم و پرداخت سود و بازدهی در طول سال‌های متمادی هستند، مناسب نیستند. از آنجا که آنها فاقد شخصیت قانونی بودند، پیش از اِعمال قانون، اعضای آنها در

1. qirad al-goylm

www.mehrpublication.com

این مشارکت‌ها با اشخاص ثالث، بصورت شخصیت حقیقی معامله می‌کردند نه به عنوان کارمندان یک تشکیلات اقتصادی.

همه اقتصادهای معاصر، حتی اقتصادهای کم‌تر توسعه‌یافته،تشکیلاتی با هزاران کارمند دارند که هر روز به نمایندگی از سازمان‌هایی که طول عمر نامحدود دارند کار می‌کنند و از جایگاه قانونی برخوردارند. اگر این‌کارمندان شخصاً مسئول تعهداتی باشند که از طریق وظایف حرفه‌ای خود متحمل می‌شوند، آن‌ها خطرات را طاقت‌فرسا و دشوار خواهند یافت. خود شرکت‌ها به نوبه خود در پیدا کردن افرادی که مایل به انجام کسب‌وکار هستند، دچار مشکل خواهند شد. با شناخت هزینه‌های جمع‌آوری کارمندان فردی و همچنین کمبود بیشترین پرتفوی‌های شخصی، اشخاص ثالث به دنبال پرداخت پیش‌پرداخت برای خدمات خود هستند. یک شرکت مدرن از شخصیت حقوقی برای انجام تعهدات کارمندان خود در نظر اشخاص ثالث استفاده می‌کند. کارمندان در قالب یک فرد حقوقی، به یک پیکره جمعی مبدل می‌شوند که توانایی عمل به عنوان یک واحد را دارد.

اما اجازه دهید جلوتر از داستان حرکت نکنیم. قانون مشارکت اسلامی محدودیت‌هایی را حتی با استانداردهای قرون‌وسطایی ارائه کرد. بسیاری از انواع آن نیاز به یک اصل مشارکتی داشت که عبارت از پول بود. آن‌ها به طور ظاهری برای جلوگیری از غنی‌سازی ناعادلانه، کالاهای سرمایه‌گذاری را به طور مستقیم ممنوع کردند. این امر بیشتر برای جلوگیری از مناقشات بر سر ارزش سرمایه‌گذاری اولیه و تقسیم سود صورت می‌گرفت [۵۵]. علاوه بر این، ماموریت بازرگان تا زمانی که او تمام کالاهای خریداری‌شده بابت مشارکت را، به پول منتخب، تبدیل مجدد کند، ناقص بود. [۵۶]

در جاییکه این قوانین دنبال شد، آن‌ها می‌توانستند شرکای خود را به فروش کالا، یا واحد پول تجاری، در زمان و یا مکان نامناسب، هدایت کنند.این درست است که مانند سایر زمینه‌های اقتصادی، قوانین می‌توانند از طریق حیله‌ها و نیرنگ‌های قانونی دور زده شوند [۵۷]. با یک چنین نیرنگی، فردی که مایل به سرمایه گذاری در یک مشارکت در نوع خود می‌باشد، کالای خود را به شخص ثالث فروخته و درآمد خود را به یک بازرگان منتقل می‌کند و به این صورت به طور رسمی ایجاد مشارکت می‌کند و پس از آن شریک جدید، همان کالا را بابت سرمایه‌گذاری مشترک خود، بازخرید می‌کند. این فرآیند در دو مرحله به

www.monipublication.com

صورت مشروع و قانونی انجام می‌شود که در صورت اجرا در یک مرحله، قوانین اسلامی را نقض می‌کند [۵۸]. اگرچه استفاده مکرر از این حیله دیده شده است، اما به طورکلی، مشارکت‌ها با روح قانون مطابقت داشت [۵۹]. در استانبول در قرن هفدهم، تنها ۱.۵ درصد از مشارکت‌های ذکر شده در دفاتر دادگاه‌ها، دارای سرمایه‌ای متشکل از کالا بودند [۶۰]. در هر صورت، حتی اگر ممنوعیت کالاهای سرمایه‌گذاری، بیشتر در این قانون‌شکنی مورد احترام واقع شود، لزومی ندارد که این موضوع ناچیز و بی‌اهمیت باشد. هزینه‌های غلبه بر مشکلات این مسئله از طریق راه‌های پرپیچ و خم، برخی از مشارکت‌های بالقوه سودآور را دلسرد می‌کند.

از آنجا که یک مشارکت اسلامی فاقد شخصیت حقوقی است، تعهدات ناشی از معاملات آن بر اعضای آن به عنوان فرد و شخص حقیقی تنزل یافت. اگرچه این وضعیت فلج‌کننده نبود، اما موجب محدودیت‌هایی می‌شد که اشخاص ثالث را به محاسبه هزینه –فایده خود مشغول می‌کرد. کسی که خدماتی را برای مشارکت انجام می‌داد یا از فعالیت‌هایش صدمه دیده بود، فقط علیه شریک کاری که مستقیماً با او سر و کار داشت، می‌توانست شکایت کند. به همین ترتیب، یک شریک فعال که مطالبه‌ی حاصل از کار خود در مشارکت را مقرر کرده بود، مجبور بود که اعاده و غرامت خود را به طور جداگانه از شرکایش طلب کند و با توجه به سهم خود از مسئولیت مبادله، او نمی‌توانست از شریک خود شکایت کند. همین اصل در مورد مطالبات خودِ شریک علیه اشخاص ثالث مورد استفاده قرار گرفت. شرکا می‌توانند به عنوان فرد(شخص حقیقی) تقاضای جبران خسارت کنند، نه در قالب یک تشکیلات اقتصادی جمعی(شخصیت حقیقی). [۶۱]

افول عصر طلایی تجاری خاورمیانه

در قرون اولیه اسلامی، هیچ یک از محدودیت‌های قانون مشارکت اسلامی مانع جدی برای خاورمیانه در معاملات با سایر مناطق نشد. اساسا جهان هیچ چیز به مراتب بهتری را نمی‌شناخت. اگر چه ممکن است به مزایای استفاده شده در یک یا چند مورد توسط چینی یا ایتالیایی‌ها اشاره شود اما در کل مسلمانان می‌توانستند منابع را یکپارچه کرده و از فن‌آوری‌های برتر، نسبتاً خوب بهره‌برداری کنند. این موضوع در مشارکت اهالی خاورمیانه، از جمله مسلمانان آن، که موجب توسعه تجاری در سه قاره شده بود، مشهود است.همچنین بازتاب آن در نفوذ

www.mehrpublication.com

نهادهای اسلامی به گوشه و کنار آسیا و آفریقا نیز منعکس شده‌است.

زمانی‌که پرتغالی‌ها در اقیانوس هند مستقر شدند, عصر طلایی تجاری خاورمیانه به پایان رسید. تجارتش با آسیای جنوبی، پیش از این، از زمان اولیه اش‌گذشت. در اواخر قرن شانزدهم، بعضی از اعراب هنوز به هند می‌رفتند؛ تعداد کمی از آن‌ها تا چین سفر می‌کردند. در طول یک قرن و نیم، حتی تجارت ادویه بومی با هند، اهمیت جهانی خود را از دست داد. در اواخر سال ۱۵۸۵، سه بار بیشتر، ادویه جات از طریق خاورمیانه به اروپا انتقال یافت، بخشی از این کار توسط کاروان‌های خاورمیانه‌ای صورت گرفت، نسبت به آن بخشی که درکشتی‌های پرتقالی به اطراف آفریقا حمل می‌شدند [۶۲]. اما تا سال ۱۷۵۰ تجارت ادوی‌های که بوسیله کاروان‌ها از طریق دماغه، بین اقیانوس هند و منطقه مدیترانه صورت می‌گرفت، از بین رفت [۶۳]. البته خاورمیانه همچنان به تسلط بر برخی از مسیرهای تجاری خاص در آفریقا در مدت زمان طولانی ادامه داد. با این حال، در قرن نوزدهم، اروپایی‌ها حتی در مناطق تحت‌سلطه مسلمانان، زمانی‌که به صورت تجاری به خاورمیانه متصل بودند، تاخت و تاز کردند.

یک مسیر دریایی یا کاروانی نسبتا با اهمیت، می‌توانست بدون هیچگونه تلفات قطعی در حجم تجارت، تنزل یافته و از بین‌برود. اما این یک مسئله‌یِ غیرقابل‌انکار است. سهم خاورمیانه از تجارت جهانی رو به کاهش بود. با نگاهی به گذشته، به نظر می‌رسید که منطقه خاورمیانه در مسیر تبدیل شدن به یک منطقه توسعه نیافته از نظر اقتصادی قرار گرفته بود. به یاد داشته باشید که توسعه‌نیافتگی به عملکرد اقتصادی نسبی اشاره دارد. خاورمیانه توسعه‌نیافته شد، نه به خاطر اینکه در شرایط مطلق فقیرتر شده یا کالاهای کمتری را مبادله می‌کرد،بلکه به این دلیل که اهمیت اقتصادی جهانی آن رو به افول بود. براساس محاسبات اَنگِس مَدیسِن[1]، سهم خاورمیانه از تولید ناخالص داخلی[2] در جهان از ۱۰,۳ درصد در سال ۱۰۰۰،به ۳,۸ درصد درسال ۱۶۰۰ و یک قرن بعد، به ۲,۲ درصد کاهش یافت. این در حالی است که در طول همان هفت قرن مشابه، سهم اروپای غربی از ۹,۱ درصد به ۲۱,۹ درصد افزایش یافت. [۶۴]

این کاهش در پیشرفت‌های نهادی نیز مشهود است. در قرون اولیه اسلامی،

1. Angus Maddison
2. Gross Domestic Product (GDP)

www.mehripublication.com

مسلمانان یک مراسم مذهبی را به بزرگ‌ترین نمایشگاه تجاری تبدیل‌کردند. آنها همچنین‌یک قانون مشارکت را توسعه دادند که به ادغام و یکپارچه‌سازی سرزمین‌هایی که از اقیانوس اطلس به اقیانوس آرام امتداد داشت، کمک کرد. هنگامی که اروپایی‌ها پای خود را در اقیانوس هند محکم کردند، خاورمیانه دیگر به زیرساخت اقتصادی جهانی کمک نکرد. تا جایی‌که زندگی اقتصادی در حال تغییر بود،نوآوری‌های حیاتی و منتقدانه از جای دیگر و با ابتکار دیگران، سرچشمه گرفت.

اما سوال اینجاست که آیا نهادهای تجاری معرفی‌شده در این فصل، عامل کاهش نقش خاورمیانه در توسعه تجاری جهانی به حساب می‌آیند؟ اگر روزی به نحو احسن کار می‌کردند، چرا باید به منابع عقب‌ماندگی تبدیل شوند؟

اینها آن دسته از پازل‌هایی هستند که بعدها به آن خواهیم پرداخت.

www.mehripublication.com

فصل چهارم

سادگی پایدارمشارکت‌های اسلامی

در قرن دهم میلادی، اساسا مبادلات در همه جا به صورت فردی و شخصی صورت می‌گرفت(در همه در ایتالیا و هند کمتر از عراق بود). یک سرمایه‌گذار، بازرگانی را تامین مالی می‌کرد که اولا به عنوان معتمد و امانت‌دار شهرت داشت و دوما به عنوان یک فرد قابل اطمینان، مورد وثوق نزدیکانِ مورد اعتمادِ سرمایه‌گذار شناخته می‌شد. در آن دروان، سرمایه‌گذار به غریبه‌ها اعتماد نداشت، بر عکس امروزه که ما در حال سرمایه‌گذاری در بازار سهام یا خرید کالا از طریق اینترنت هستیم. دادگاه‌ها وجود داشتند تا اختلافات تجاری را حل کنند.از آنجا که قضات روابط اقتصادی را برمبنای روابط شخصی استوار می‌کردند، این اختلافات به اختلافات قراردادی بین افراد منجر می‌شد. اگر قانون مشارکت اسلامی تا جاهای دورتر از قلب اسلام گسترش یافت، به این دلیل بود که پیش از دو قرن گذشته‌یِ قرون‌وسطی(که به طور کلی در سال ۱۴۵۳ به پایان رسیده بود)، یک راه‌حل پیشرفته برای مساله جهانی حمایت از همکاری بین افراد غیر خویشاوند به وجود

www.mehripublication.com

آورد. در قرن دهم، در هیچ جایی از جهان، مقررات و قواعد مربوط به مبادلات غیرشخصی، نگران‌کننده نبود.

در همان زمان بود که قانون مشارکت اسلامی شکل کلاسیک به خود گرفت. از آن زمان تا دوران صنعتی شدن، تغییرات عمده‌ای صورت نگرفت. این قانون مشارکت تا قرن نوزدهم به عنوان اساس همکاری تجاری بین غیرمسلمانان در سرتاسر خاورمیانه(به جز، همانطور که خواهیم دید، در بخش‌هایی که تحت سلطه خارجی درآمده بود) قرار گرفت. این امر از نظر ساختاری سازمان‌های تجاری پیچیده‌تر با افق‌های زمانی نامحدود را در نظر نگرفت. در همین حال، اروپای غربی شاهد ظهور سازمان‌های پایدارتر و بزرگتر بود. اگر چه مشارکت‌های ساده و کوتاه‌مدت در سراسر اروپا همچنان شکل می‌گرفت(همانطور که هنوز هم در قرن بیست و یکم این مشارکت‌ها وجود دارد)، اشکال پیچیده سازمانی، در مراحل مختلف، به گزینه‌های موجود در جامعه تجاری اضافه شدند. در این فرآیند، مبادلات به تدریج بیشتر غیر شخصی شد.

ما قبلاً می‌دانستیم که در اوایل هزاره دوم، قوانین مشارکت خاورمیانه شبیه به غرب بود. سوال اینجاست که چرا، پس ازآن، اروپای غربی به تولید راه‌حل‌های فزاینده‌یِ غیر شخصی برای مشکل ایجاد اعتماد در خارج از خانواده ادامه داد، در حالیکه راه‌حل‌های نخستین در قلمرو تحت حکومت اسلامی، خود بازتولید شد؟ شناسایی ریشه‌های این واگرایی، مستلزم تجزیه و تحلیل تطبیقی نهادی در مناطق جغرافیایی است، زیرا در رابطه با تغییرات نهادی که در اروپای غربی وجود دارد، رکود برخی نهادهای خاورمیانه گیج‌کننده به نظر می‌رسد. نشان‌های مرتبط با خط سیر خاورمیانه از مقایسه عناصر کلیدی قانون اسلام با نمونه‌های غربی آن پدیدار خواهد شد.

مقیاس و طول عمر مشارکت‌های اسلامی

شکل دقیق آن هر چه باشد، یک مشارکت اسلامی می‌تواند به اراده هر شریک، به صورت یک جانبه به اجرا درآید. او فقط باید به شرکای خود اطلاع دهد [۱]. بعد از فوت یک شریک، صرفنظر از اینکه اعضای باقیمانده از آن مطلع شده باشند یا خیر، مشارکت مذکور بلااثر و باطل می‌گردد. سود و زیان متعاقب، تنها به دیگر شریک مسئول تعلق می‌گیرد. وارثان متوفی به طور خودکار جایگزین وی

www.mehrpublication.com

نمی‌شوند. اگر قرار بر ادامه کار باشد, می‌بایست یک مشارکت جدید مورد مذاکره قرار گیرد. [۲]

در نتیجه هر شریک مضاعف، خطر فسخ پیش از موعد با بالارفتن احتمال مرگ یک شریک یا، سادگی انتخاب برای کناره‌گیری قبل از انجام قرارداد، را افزایش می‌داد. این خطر نیز با مدت زمان موردانتظار مشارکت افزایش می‌یافت. یک مشارکت اسلامی برای فعالیت‌های تجاری بزرگ و طولانی که مستلزم مشارکت فعال یا منفعل بسیاری از مردم است، مناسب نبود. لذا جای تعجب نبود مشارکت عمومی و رایج شکل‌گرفته تحت لوای قانون اسلامی فقط متشکل از دو عضو بود. در استانبول در قرن هفدهم، ۷۷.۱ درصد از شراکت‌های ذکر شده در دفتر ثبت دادگاه‌ها، متشکل از دو نفر بود [۳]. تنها ۷.۶ درصد از آن‌ها پنج عضو یا بیشتر داشتند که بزرگ‌ترین آن‌ها یک مشارکت سی و سه نفره و یک مشارکت بیست و یک نفره بود (جدول ۴.۱) [۴]. هیچ سندی مبنی بر گرایش به سوی مشارکت‌های بزرگ‌تر از نیمه اول این قرن تا نیمه دوم آن وجود ندارد. (شکل ۴.۱)[۵]. این یافته‌ها حاکی از آن است که بخش تجاری تا سال ۱۷۰۰ عملا هنوز راکد بوده است. در این زمان، ما بزودی خواهیم دید که انگلیسی‌ها، هلندی‌ها و دیگر قلمروهای اروپای غربی در مسیر توسعه سازمان‌های تجاری مدرن قرار داشتند.

جدول ۱,۴. توزیع اندازه مشارکت‌های ذکرشده در دفتر ثبت دادگاه‌های استانبول و گالاتا

تعداد شرکا (با درنظر گرفتن درصدِ هر گروه)							
جمع کل	شناسایی نشده	مجموع شناسایی شده	۵ نفره و بیشتر	۴ نفره	۳ نفره	۲ نفره	سال
۲۴۷	۹	۲۳۸ ـ٪۱۰۰	۲۱ ـ٪۸.۸	۹ ـ٪۳.۸	۲۸ ـ٪۱۱.۸	۱۸۰ ـ٪۷۵.۶	۱۶۰۲ـ۱۹
۱۷۰	۲	۱۶۸ ـ٪۱۰۰	۱۰ ـ٪۶.۰	۵ ـ٪۳.۰	۲۰ ـ٪۱۱.۹	۱۳۳ ـ٪۷۹.۲	۱۶۶۱ـ۹۷
۴۱۷	۱۱	۴۰۶ ـ٪۱۰۰	۳۱ ـ٪۷.۶	۱۴ ـ٪۳.۴	۴۸ ـ٪۱۱.۸	۳۱۳ ـ٪۷۷.۱	جمع کل

این مرجع دوم کتاب"شواهدی از استانبول قرن هفدهم"است و بسیاری دیگر

www.mehripublication.com

شکل ۱،۴. توزیع اندازه مشارکت‌های استانبول (۱۶۰۲ ۱۶۹۷)

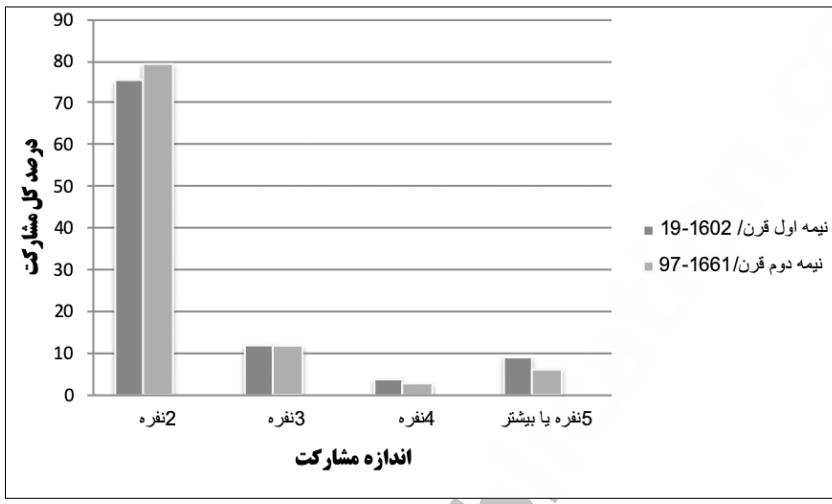

نیز به دنبال آن خواهند بود. این منبع متشکل از مجموعه‌یِ بسیار وسیع داده‌هایی است که از مطالعه وبررسی همه ۱۰،۰۸۰ پرونده موجود در ۱۵ دفتر ثبتِ دادگاه اسلامی دربین سال‌های ۱۶۰۲ تا ۱۶۹۷، بدست آمده است. این دفاتر متعلق به دادگاه‌های مرکزی استانبول و گالاتا هستند که هر کدام در یک منطقه تجاری شلوغ پایتخت عثمانی، شهر تجاری پیشگام منطقه در این دوره، قرار داشتند. ۹،۰۷۴ یا ۹۰٪ از مجموع این پرونده‌ها، مسائل تجاری را شامل می‌شد که ۶،۴۹۴ مورد ثبت شده یک قرارداد یا توافق بوده است، ۲،۲۹۱ مورد مربوط به یک طرح دعوی حقوقی و ۲۸۹ مورد ثبت شده، حکم و فرمان حکومتی و شاهانه بوده است [۶]. این نوشته‌ها، اطلاعاتِ مربوط به فعالیت‌های تجاری این دوره و اینکه آیا آن‌ها در طول قرن هفدهم تغییر کرده‌اند یا خیر، ارایه می‌دهد. منطق تمرکز بر استانبول به جای یک مرکز با وسعت تجاری کمتر، ارزش بیان مجدد دارد. همانطور که پیشرفت‌ها در تشکیلات تجاری اروپایی عموما در مراکز اصلی تجاری آنها ـ در قرن هفدهم، لندن و آمستردام ـ قابل مشاهده بود، لذا پویایی خاور میانه در آن زمان می‌بایست به طور واضح و پیش از هر جای دیگر، در پیشرفته‌ترین مناطقش نشان داده می‌شد.

زمانی که یک مشارکت اسلامی به تنهایی برای تجارت شکل گرفت (بدون هیچ تولید از قبل تعیین‌شده ای) شکل گرفت، این امر منابع را برای یک ماموریت تجاری

منفرد، یکپارچه کرد[۷]. گرچه این ماموریت می‌توانست یک یا دو سال به طول بیانجامد، اما معمولا ظرف چند ماه تمام می‌شد. این مسئله درست بود، حتی اگر شرکا یک رابطه شخصی بلند مدت داشته باشند. مشارکت‌های رسمی آن‌ها برای دوره‌های کوتاه و محدود به تعهدات خاص بود[۸]. تمایل آنها به سرمایه‌گذاری‌های بزرگ بسیار کم بود. زیرا سرمایه‌گذاران ریسک‌گریز تمایل داشتند سرمایه خود را در بین چندین موقعیت سرمایه‌گذاری تجاری پخش کنند. در نتیجه، حتی بازرگانی که یک ماموریت تجاری تامین‌مالی شده توسط دوجین سرمایه‌گذار را انجام می‌داد، می‌توانست کالاهای با ارزش محدود را به عهده گرفته و حمل و نقل کند. شرکت کنندگان در تجارت کاروانی در خاور میانه‌یِ پیشا صنعتی، اغلب خرده فروشانی بودند که همچنان که کاروان از بازاری به بازار دیگر می‌رفت، در حجم کم و مقیاس کوچک به خرید و فروش می‌پرداختند [۹]. همانند تجارت کاروانی، تجارت دریایی، قلمروِ معامله گران کوچک بود که با بسته‌ها و سبدهای قابل بارگیری بر روی یک حیوان، سفر می‌کردند. سرمایه‌گذاران تجاری بزرگ، ریسک خود را با عقد قرارداد با بسیاری از بازرگانانی که به سرزمین‌های مختلف سفر می‌کردند، تغییر می‌دادند [۱۰]. سوابق باقی مانده به بازرگانانی اشاره دارد که کالاهای مکررا ارزش‌گذاری شده توسط خرده فروش‌های معمولی را مدیریت کرده‌اند و معمولا بوسیله مقامات عالی تامین مالی می‌شدند [۱۱]. اما این مقامات با تقسیم منابع خود در میان بسیاری از مشارکت‌ها، خود را در معرض ریسک‌های متنوع قرار می‌دادند. حتی به طور کلی بازرگانان نخبه نیز به مشارکت‌های چندنفره تمایل و وابستگی داشتند.

مطالعات شهرهای خاورمیانه پیشامدرن، شواهدی از بازرگانانی (چه مسلمان و چه غیرمسلمان) ارائه می‌دهد که خانمان‌های عظیم را بنا نهاده و خدمات عمومی اصلی را تامین مالی کرده‌اند[۱۲]. به طورکلی، محققان معتقدند که نه مقیاس و نه تشکیلات تجاری به طور محسوسی در طول زمان تغییر نکرده‌است. در قرون هفدهم و هجدهم استانبول، حلب، تونس و قاهره، به طور کلی تجمیع منابع تجاری از طریق مشَارکت ساختاریِ مشابه تقریبا یک هزار سال قبل از آن، رخ داد (شکل ۴،۲). علاوه بر این، کسب و کارهای تجاری‌ای که شامل تجمیع منابع در خانواده‌ها می‌شد، به ندرت پس از بانیان آن منابع، جان سالم به در برده بود؛ معمولاً وارثان، دارایی‌های تجاری را حفظ و نگهداری نمی‌کردند،چه رسد به توسعه‌یِ کسب و کارهایی که توسط خویشاوند مرحوم آنها ایجاد شده بود. محققان، قراردادهای

www.mehripublication.com

یافت‌شده در اسناد قرون هفدهم، هجدهم، و حتی اوایل قرن نوزدهم را با ارجاع به رساله‌های قانونی یک هزارسال قبل از آن، شرح می‌دهند [۱۳].

در مطالعات خاورمیانه، آثار اندکی مرتبط با پویایی‌های سازمانی بخش خصوصی وجود دارد که بخش عمده‌ای از تاریخ اقتصادی اروپا محسوب می‌شود. این امر به سبب فقدان استعداد نیست، بلکه نشان دهنده رکود سازمانی تجارت خاورمیانه است، دقیقاً همان چیزی که این کتاب در پی توضیح آن است.

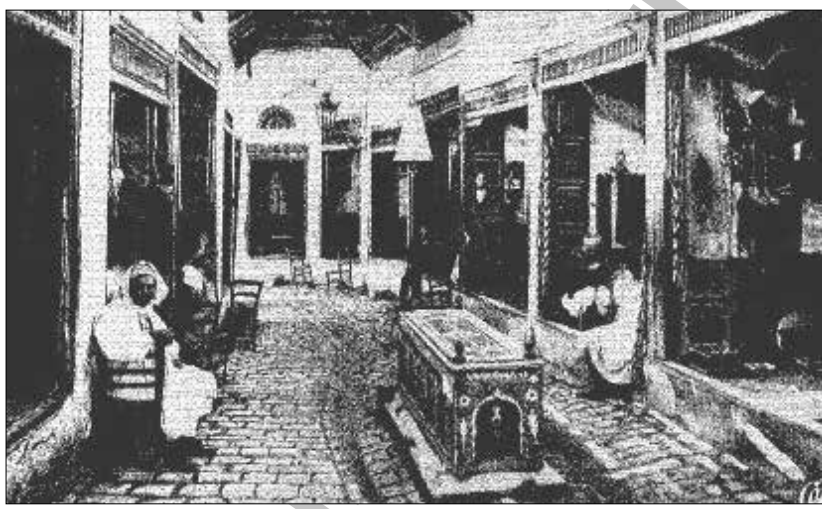

شکل ۲,۴. بازار کالاهای چرمی، تونس. بنا شدن این بازار در قرن هفدهم، بسیاری از فروشندگانِ محصولات مشابه چرمی را گردهم آورد. در گذشته، هر یک از آن‌ها از مغازه‌های کوچک استفاده می‌کردند. اغلب آن‌ها بودجه خود را تامین می‌کردند یا یک شریک تجاری داشتند

آغاز رکود نهادی

برای شناخت رکود مورد بحث، اجازه دهید به سال ۱۰۰۰ قبل بازگردیم. دو دلیل برای استفاده از اوایل هزاره دوم به عنوان نقطه شروع وجود دارد. اولا، در قرن‌های پیشین، خاورمیانه شاهد خلاقیت سازمانی قابل توجه بود، از جمله اصلاحاتی که برای تجارت مفید بود. اگر نیاز به پالایش بیشتر احساس می‌شد، آن‌ها حتما این مسئله را پیگیری می‌کردند. دوما, خاورمیانه و اروپای غربی با توجه به مقیاس و اندازه یا طول عمر تجاری تفاوت چندانی نداشتند. در حدود

سال ۱۰۰۰، قرارداد کامِندا برای شرکت‌های بزرگ و پایدار، مهمان‌نواز بهتری نسبت به مضاربه نبود. در نهایت، تجارت خاورمیانه آماده از دست دادن خلاقیت سازمانی خود بود، حتی با وجود اینکه بخش‌های تحت کنترل حکومت همچنان از نظر ساختاری پویا بودند.

آخرین مشاهده برگرفته از مطالعه مایا شاتزملر[1] است که تعداد مشاغل مختلف در سرزمین‌های عربی ـ اسلامی، از عراق تا اسپانیا، در طول دو دوره متوالی را با هم مقایسه می‌کند: سال‌های ۷۰۱ تا ۱۱۰۰ و ۱۱۰۱ تا ۱۵۰۰

در دوره گذشته، که شامل قرن‌های شکل‌گیری قانون اسلامی است، جهان عربی‌ـ اسلامی، ۲۳۳ شغل تجاری مختلف از جمله فروشندگان، واسطه‌ها، کارگزاران، معامله گران، ارزیابان‌ها و سرمایه‌داران داشته است. در دوره دوم، تعداد مشاغل ۲۲۰ شغلِ تقریبا یکسان بود(شکل ۳,۴). به طور قابل‌ملاحظه‌ای، تعداد مشاغل تجاری منحصر به فرد در حوزه اداری و نظامی سه برابر و مشاغل آموزشی، حقوقی و مذهبی بیش از ۵ برابر شده بود [۱۴]. حداقل از زمان آدام اسمیت، ما می‌دانیم که تقسیم کار، موجب افزایش بهره‌وری است [۱۵]. بنابراین این ارقام، به ایستایی و فضای راکد تشکیلات اقتصادی و بهره‌وری تجاری درآن دوره اشاره می‌کند. این استنباط با کوچکی و سادگی مشارکت‌های رایج خاورمیانه سازگار است. اگر بازرگانان خاورمیانه شروع به بنا کردن تشکیلات اقتصادی پیچیده‌تر از لحاظ ساختاری می‌کردند، تخصص‌های تجاری جدید با نوآوری‌های سازمانی همراه می‌بود.

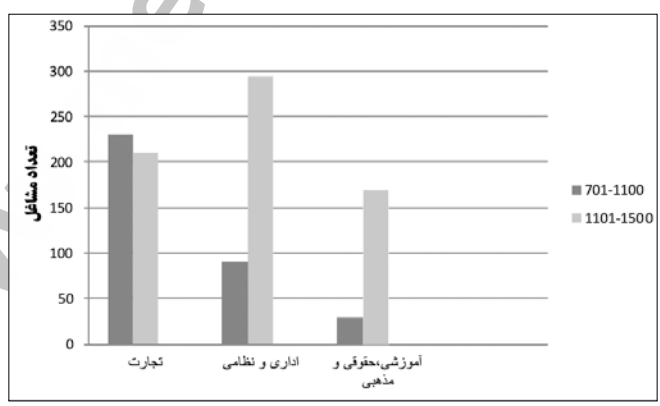

شکل ۳,۴. مشاغل مختلف در جهان عربی ـ اسلامی بین سال های۷۰۱ تا ۱۵۰۰

1. Maya Shatzmiller

توجه: برای مقوله تجارت، این دو عدد از لحاظ آماری در سطح اطمینان ۹۹,۹ درصد (۷,۴۲t =) برابر است. برای دو مقوله دیگر، در سطح اطمینان ۹۹,۹ درصد (۴,۱۱، t ۳,۶۶ =)، دومین عدد به لحاظ آماری بزرگ‌تر است،
منبع: شاتزملر، کار در اسلام قرون وسطی، صص ۲۵۵–۳۱۸

به خودی خود، داشتن تعداد ثابتی از مشاغل، به زندگی تجاری ایستا، اشاره نمی‌کند. مشاغل جدید می‌تواند جایگزین قدیمی‌ها شود. با این حال، در دوره دوم مورد بررسی، میزان مشاغل تجاری جدید نسبتا کم بود. در حالی که بیش از چهار پنجم تمام مشاغل اداری، نظامی، آموزشی، حقوقی و مذهبی جدید بودند و فقط نیمی از مشاغل تجاری از این ویژگی برخوردار بود(جدول ۲,۴). جابجایی شغلی نسبتا کم در تجارت خصوصی با فقدان پویایی سازمانی همراه است. در بعضی مکان‌ها و زمان‌هایی که زندگی اقتصادی خصوصی دست‌خوش تغییرات بنیادین می‌شود، مشاغل تجاری، حجم بالایی از معاملات را به نمایش می‌گذارند. ۷۷.۲ درصد از مشاغل تجاری در سال ۱۹۰۳ در منچستر(قلب صنعتی‌سازی انگلیس)، در طول قرن گذشته ظهور کرده بود [۱۶].

بخش دولتی و عمومی، شامل مشاغلی است که از تجارت به طریقی پشتیبانی می‌کنند. مشاغل اداری جدیدی که در جهان عربی ـ اسلامی بین سال‌های ۱۱۰۱ تا ۱۵۰۰ ایجاد شد، دارای یک شخص در نقش منشی یا کاتب بود که به ثبت قراردادها کمک می‌کرد و همچنین یک صاحب ضرابخانه (استاد ضرب سکه) که تجارت را با ترویج کسب درآمد تهییج می‌کرد. به همین ترتیب، مشاغل حقوقی جدید شامل معلم حقوق مالکیت و دارایی و خالق قراردادهای حقوقی بود که هر دوی آن‌ها پیش‌نویس و اجرای قراردادها را تسهیل می‌کردند [۱۷]. با این حال، حتی تحت شدیدترین معیارهای لیبرال، تعداد مشاغل عمومی مفید تجاری محدود بود. تا آنجا که ۶۴.۲ درصد مشاغل عمومی جدید، رفاه حاکمیت را ارتقا دادند، مالیات را بالا بردند یا باعث پیشرفت مذهب شدند بدون اینکه هیچ منفعت قابل توجهی برای تجارت بوجود آورند [۱۸].

علاوه بر طیف گسترده‌ای از ادبیات ثانویه، اَشکال و نمودارهای شاتزملر برمبنای دستورالعمل‌های تهیه‌شده برای ناظران بازارهای شهری (کتاب راهنمای او ویژه محتسب‌ها) و رسالات مربوط به زندگی اقتصادی می‌باشند [۱۹]. او از

www.mehrinpublication.com

سوابق و پرونده‌های دادگاه که ممکن بود مشاغل تجاری بیشتری را ارائه دهند، استفاده نکرد. همچنین غیرموجود بودن منابع او اسنادی است که از تجار خصوصی و شخصی باقی مانده‌است. این جداول احتمالا مغرضانه و علیه مشاغل تجاری است. با این حال، تعصبات در هر دو دوره مشابه عمل می‌کردند و این روند زمانی است که در اینجا اهمیت دارد نه مقادیر مطلق. در هر صورت، بازرگانان این دوره‌ها، فروشندگان دوره‌گرد یا بازرگانان سیار، تعداد اندکی از اسناد نوشتاری را به جا می‌گذاشتند. اینکه اسناد جنیزا توجه زیادی را به خود جلب کرد، علتش این بودکه آن‌ها استثنایی را شکل دادند که قانون را ثابت کرد.

حجم‌کم سوابق و مدارک باقی‌مانده از بازرگانان، نشان‌دهنده رکود اقتصادی است. اگر مشاغل تجاری به طور روزافزونی تخصصی می‌شدند، این امر احتمالاً منعکس‌کننده افزایش پیچیدگی سازمانی بود. بازرگانان به طور فزاینده‌ای برای نوشتن قراردادهای مفصل و همچنین ایجاد آرشیو انتخاب می‌شدند. ممکن بود تقاضایی برای ارائه کتب راهنمایی که بر روی اجرای یک کسب و کار پیچیده تمرکز دارند، پدیدار شود. شواهد بیشتری از رکود سازمانی در بخش خصوصی در نوشته‌های حقوقی قرون وسطی وجود دارد. آن‌ها به طور انحصاری با کسب وکارهای کوچک، کوتاه مدت و ساختاری ساده سروکار داشتند و این مسئله اثبات می‌کندکه سازمان‌های پیچیده‌تر تشکیل نشده و یا حتی مورد توجه قرار نگرفتند [۲۰].

در قرن‌ها پس از دوره دوم زمانی مدنظر شاتزملر، خاورمیانه شاهد ظهور (یا گسترش) شبکه‌های قومیتی که فعالیت‌های مختلف را در شهرهای مختلف هماهنگ می‌کرد، بود. در قرن هفدهم و اوایل قرن هجدهم، برجسته‌ترین آن‌ها، یک شبکه ارمنی بود که از هلند تا چین گسترش یافته‌بود [۲۱]. این شبکه در منطقه جدید جلفا در ایران، مرکزیت داشت. با این حال، از دیدگاه سازمانی، این شبکه‌های تجاری به هیچ وجه قابل مقایسه با دستاوردهای تشکیلات تجاری در اروپای غربی نبودند. این شبکه‌ها شامل تشکیلات خانوادگی بودند که به جای همکاری تحت لوای یک تشکیلات چند خانواده‌ایِ متمرکز و اساسا پایدار و دائمی، به صورت بخش بخش و در قالب قراردادهای مضاربه و اینان همکاری می‌کردند. در واقع قبل از قرن بیستم، این منطقه، موقعیتی واحد برای بسیج مالی انبوه از طریق مسیرهای غیرحکومتی و غیر دولتی برای یک سرمایه‌گذاری تجاری بزرگ ایجاد نکرد، به غیر از آن جایی که خارجی‌ها در آن دخیل بودند [۲۲]. ظاهرا رکود نهادی

www.mehripublication.com

که حدودا سال ۱۰۰۰ آغازشد، حداقل سه چهارم یک هزاره به طول انجامید.

جدول ۲،۴. مشاغل جدید در جهان عربی ـ اسلامی. از سال ۱۱۰۱تا ۱۵۰۰

مشاغل جدید (٪ از کل)	مشاغل موجود (٪ از کل)	بخش‌ها
۵۷،۳	۴۲،۷	تجارت
۸۹،۱	۱۰،۹	اداری و نظامی
۸۳،۹	۱۶،۱	آموزشی.حقوقی.مذهبی
۷۷،۸	۲۲،۲	کل

منبع: شاتزملر. کار در اسلام قرون وسطی. صص ۲۵۵ـ ۳۱۸

توضیحات: جابجایی شغلی در تجارت از لحاظ آماری پایین‌تر از میانگین اقتصادی در سطح اطمینان ۹۹،۹ درصد (t=۴،۱۰) است. در حوزه اداری و نظامی، حجم معاملات بالاتر از سطح میانگین است، (t=۲،۸۹). در حوزه آموزشی، حقوقی و مذهبی، با همان سطح اطمینان (t=۱،۲۰)، به لحاظ آماری قابل‌تشخیص نیست.

تکامل مشارکت‌ها در غرب

در طی این مدت طولانی، زیرساخت‌های تجاری اروپای غربی به تدریج تحت فشار قرار گرفتند، اما تغییرات بسیار مهمی را متحمل شده و ترجمه کردند. زنجیره‌ای طولانی از پیشرفت‌ها و تحولات، قرارداد کامندا را تبدیل به انواع مختلفی از اَشکال مشارکتی، از جمله مناسب برای تامین مالی وسیع و شرکت‌های تجاری با دوام و پایدار، تبدیل کرد. به یاد داشته باشید که کامندا، مانند مضاربه، با مرگ یک شریک باطل می‌شود. در قرن سیزدهم، ایتالیایی‌ها از طریق "شرکت خانوادگی"(compagnia) به دنبال حل مشکلات ناشی از آن بودند (شرکت‌هایی که در آن مشارکت عمدتا توسط خویشاوندان شکل می‌گرفت و هر شریک مسئولیت نامحدود و مشترکی را می‌پذیرفت). اگر چه یک شرکت خانوادگی پس از مرگ یک شریک از بین خواهد رفت، اما بلافاصله دوباره سروسامان

www.mehrpublication.com

خواهد گرفت و معمولاً نام و سرمایه آن را حفظ می‌کنند. بزرگ‌ترین شرکت‌های خانوادگی دارایی‌های مشابه حاکمان را جمع کرده بودند [۲۳].

انتقاد به موفقیت شرکت خانوادگی این است مفاد قراردادی آن از قوانین طول عمر شرکت و مسئولیت آن اعتبار کسب کرده‌است. این مسئله کمک می‌کند که شهرها بتوانند تعهدات شرکت‌های بومی را به اجرا در آورند، چرا که یک شرکت به طور پیش‌فرض به تعهدات دیگران شک خواهد کرد و آن‌ها هم انگیزه انجام این کار را داشتند [۲۴]. مشارکت پایدار شرکت خانوادگی در توسعه سازمانی، در نشان دادن ارزش شرکت‌های بزرگ و بادوام نهفته‌است. با این حال اتکای آن به پیوندهای خویشاوندی، قابلیت کاربرد آن را محدود کرد. لذا قوانین مرتبط با مسئولیت‌پذیری در این شرکت‌ها، همکاری در میان خانواده‌ها را پرریسک‌تر از همکاری بین خویشاوندان ساخت. بدیهی است، مردم تمایلی به سرمایه گذاری در شرکتی شامل غریبه‌هایی که ممکن بود خودآنها یا خود شرکت با الزامات برنامه‌ریزی نشده سد راهشان شوند، نداشتند. با این حال، برخی از شرکت‌های خانوادگی به بنگاه‌های اقتصادی تبدیل شدند که اعضای خانواده آن‌ها، بخش کمتر سرمایه را فراهم آورده بودند و بیشتر آن بوسیله سهامداران خارجی شکل گرفته بود [۲۵].

یک نوآوری ایتالیایی دیگر، نظام قطب واقماری[۱] (هاپ و اسپوک) بود که برای پیوند دادن مشارکت‌های مستقل به صورت قانونی ابداع شد. شرکت معروف مدیچی[۲] (۱۳۹۷-۱۴۹۴) متشکل از یک شریک کنترل کننده (هاپ/قطب) و شرکای متعدد تحت تابعیت قطب (اقمار/اسپوک) بود هر یک از آن‌ها یک مدیر شعبه داشت که مسئولیت نامحدود و مشترک بدهی‌های شعبه خود را به عهده می‌گرفت. در اصل، این مدیر شعبه، نیز مسئول بدهی‌های شعبه‌های دیگر بود. با این حال، از آنجا که هر شریک دفاتر جداگانه‌ای داشت و به دلیل هزینه‌های حمل و نقل و ارتباطات، به عنوان یک موضوع عملی، اعتباردهندگان در هر شعبه ابتدا ادعای مالکیت آن را داشتند. از این رو، اعتباردهندگان با شرکای مدیچی، مستقل رفتار می‌کردند و در نتیجه تعهدات و مسئولیت‌های هر یک از شعب

---

۱. یادداشت مترجم/ مدل یا شبکه یا سیستم قطب و اقماری (The Spoke–hub system) یک سیستم ارتباطات به شکل چرخ دوچرخه است که در آن تمام حرکت در امتداد پره‌های متصل به مرکز چرخ صورت می‌گیرد. این مدل معمولاً در صنعت خصوصاً در حمل و نقل و ارتباطات از راه دور و نیز در محاسبه توزیعی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

2. Medici

www.meripublication.com

را محدود کردند. با کاهش ریسک سرمایه‌گذاران فردی، این‌چنین تقسیم‌بندیِ دارایی‌ها، باعث افزایش سرمایه‌گذاری در کل شرکت شد. این به این دلیل است که سرمایه‌گذاران باید فقط به بخش‌های کنترل‌کننده اعتماد کنند؛ قابلیت اعتماد مدیر در بروژ[1] محدود به یک سرمایه‌گذار در پیزا[2] بود. [۲۶]

شرکای تابعه شرکت مدیچی با همان شیوه که با مشتریان خارجی مراوده داشتند، با یکدیگر همکاری می‌کردند و بهره و حق کمیسیون آنها را پرداخت می‌کردند. آن‌ها به مقر مرکزی ـ که فعالیت‌هایشان را هماهنگ می‌کرد تا بتوانند به عنوان شعبه‌های یک شرکت واحد عمل کنند ـ گزارش می‌دادند [۲۷]. این هماهنگی، بهره‌برداری از تفاوت نرخ بهره در سراسر شهرهای موجود در شبکه شرکت را فراهم آورد. این شرکت در سیستم حسابداری دو طرفه تخصص داشت. این سیستم مرتبط با حسابداری غیرشخصی سازی بوده و اسناد را هم شفاف و هم قابل قیاس می‌سازد [۲۸]. اظهارات مالی باقی مانده‌یِ مقر مرکزی مدیچی در فلورانس به اندازه کافی سیستماتیک و مشروح است که محققان مدرن از آن‌ها برای بازسازی فعالیت‌های کسب‌وکار مدیچی استفاده کنند. به ویژه مهم این مسئله است که در اینجا، انحلال و فسخ یک مشارکت بواسطه مرگ و یا بازنشستگی، بقیه شرکت را دست‌نخورده و سالم باقی می‌گذارد و به ساختار شرکت خلل و صدمه‌ای وارد نمی‌کند. شرکت مدیچی که فعالیت آن نود و هفت سال طول کشید (با استانداردها ومعیارهای قرون وسطایی)، خبر از یک شرکت پیشگام مدرن را می‌داد. نوآوری‌های این شرکت عبارت بودند از تسهیل عملیات پاک‌سازی و ترخیص در میان شرکت‌های تابعه [۲۹].

اثر مشترک این تغییرات سازمانی این بود که تشکیلات تجاری بسیار بزرگتر و پایدارتر از نمونه‌های معمول مرتبط با قراردادهای مضاربه و کامندا، نقش مهمی را در زندگی اقتصادی اروپا ایفا کردند، من جمله در روابط اروپا با دیگر مناطق. در قلمروهای عمده تجاریِ ایتالیا در آن عصر، مقیاس تشکیلات تجاری در قرن چهاردهم و پانزدهم رشد کرد. تشکیلات مدیچی در سال ۱۴۷۰ دارای ۵۷ کارمند دائمی بود که در هشت شهر، از جمله سه شهرِ خارج از ایتالیا، گسترش یافته بود.

---

۱. Bruges/شهری در شمال‌غربی بلژیک

۲. Pisa/ شهری در مرکز ایتالیا

www.mehrpublication.com

تشکیلات باردی[1] و پریزی[2] در یک قرن پیش‌تر، حتی کارکنان بیشتری داشتند؛ دومی (پریزی) در حدود ۲۰ سهامدار و ۹۰ کارمند داشت که در ۱۵ شهر گسترش یافته بودند[۳۰]. تشکیلات آلمانی خاندان فوگر[3]، که در قرن پانزدهم و شانزدهم عملاً تجارت شمال اروپا را در کالاهای خاصی به انحصار خود درآورده بود، منابع کافی برای تبدیل آن به یک بازیگر مهم در سیاست قاره‌ای را به دست آورد. هر چند که یک مشارکت خانوادگی، از طریق ازدواج با اعضای خانواده‌های ثروتمند، به بیرون کشیده شد. در سال ۱۵۴۶، خاندان فوگر در مجموع ۱۳۰۰۰ کیلوگرم طلا به عنوان سرمایه مشترک خود داشت که مبلغی فراتر از منابع هر پادشاه اروپایی بود. مانند شرکت‌های بزرگ ایتالیایی، آنها منشی‌ها، حسابداران و مشاوران را برای صیانت از اسناد خود استخدام کردند و ارتباط و مکاتبات با شرکا، سپرده گذاران، تامین کنندگان و مشتریان خود را حفظ کردند. حضور خاندان فوگر در سراسر قاره اروپا، از برخی دارندگان ثروت در مقابل ضبط و مصادره دارائی‌هایشان، برای سرمایه‌گذاری‌های خاصی که می‌توانست به سادگی از طریق یک انتقال بر روی کاغذ از این طرف به آن طرف مرزها حرکت کند، محافظت کرد. [۳۱]

مشارکت‌های خانوادگی قرون وسطی، اجداد مشارکت نامحدود محسوب می‌شود که همچنین به عنوان یک مشارکت عمومی شناخته می‌شوند. اعضای یک مشارکت نامحدود که لازم نیست با یکدیگر ارتباط داشته باشند، در جایگاه فردی نسبت به تمامی اعتباردهندگان مشارکت، مسئول هستند. همانطور که کامندا، به عنوان یک مشارکت محدود ساده شناخته می‌شود. مشارکت‌های محدود، دارای ۲ نوع شریک هستند:

شرکای کلی / عمومی، که تشکیلات را مدیریت می‌کنند و مسئولیت نامحدود دارند، و شرکای خاص، که اختیار مدیریتی ندارند و تنها قادر به سرمایه‌گذاری هستند. این دو شکل مشارکتی با ریشه‌های قرون‌وسطی، تنها زیر مجموعه‌ای از گزینه‌های سازمانی هستند که اکنون برای جامعه تجاری در دسترس هستند [۳۲]. این دو گونه از مشارکت با ریشه‌های قرون‌وسطایی، تنها یک زیر مجموعه

1. Bardi
2. Peruzzi
3. Fugger

www.meripublication.com

از گزینه‌های سازمانی موجود و قابل دسترس برای جامعه تجاری را تشکیل می‌دهند. اَشکال سازمانی بسیار پیچیده‌تر بعد از قرن پانزدهم ظهور کردند.

شرکت‌های تجاری خارجی

یکی از این شرکت‌ها، شرکت سهامی، مشارکتی با سهام قابل انتقال بود. شرکت‌های سهامی می‌توانستند اعضای زیادی داشته باشند (برخی صدها عضو داشتند)، بنابراین سازماندهی مجدد تبدیل به یک موضوع روزانه شده بود. دادگاه‌ها گام‌هایی را جهت ساده‌سازی فرآیند سازماندهی مجدد برداشته و در نتیجه هزینه‌های حفظ تداوم و پیوستگی را کاهش دادند[۳۳]. از جمله شرکت‌های سهامی اولیه، شرکت لوانت[1] انگلیسی و شرکت‌های هلندی، فرانسوی وشرکت انگلیسیِ هند شرقی بودند. همه افق‌ها خیلی طولانی‌تر از یک سفر دریایی واحد بودند. سهامداران فردی آن‌ها می‌توانستند در یک سفر دریایی خاص سرمایه‌گذاری کنند و یا منابع را برای چندین سال اختصاص دهند؛ و خود شرکت‌ها سرمایه‌ای داشتند که دائمی در نظر گرفته می‌شد[۳۴]. تعداد بازرگانان در هر شرکت معین، به خاطر استانداردهای یک شرکت چند ملیتی مدرن، کم بود. در سال ۱۵۹۲، تنها پنجاه و سه بازرگان وابسته به شرکت لوانت بودند [۳۵]. با این حال، این تعداد برای آن زمان بسیار زیاد بود [۳۶]. علاوه بر تجار وبازرگانان، هر شرکت سرمایه‌گذاران منفعل را جذب می‌کردکه سود سهام را به صورت نقدی دریافت می‌کردند و در صورت وجود، نقش‌های کوچک و جزئی را در راهبردها و مدیریت روزانه ایفا می‌کردند. در طول این تحولات، اقدام به خرید سهام، غیرشخصی سازی شد و بازارهای سهام پدیدار شدند. این بازارها، پیشگامان بورس اوراق بهادار امروز هستند [۳۷].

اندازه شرکت‌ها دستیابی به اطلاعات را تسهیل کرد. همچنین تاثیر زیادی بر قیمت‌ها گذاشت. علاوه بر این، در جایی که تجار و بازرگانان خُرد، کالاها را طریق پرداخت‌های غیرمجاز و گاه غیر قابل پیش‌بینی در قالب تعهدات و مقررات گمرکی به پادشاهان، مقامات عالی‌رتبه، دزدان دریایی و راهزنان تامین می‌کردند، این شرکت‌ها با انتصاب کنسولان به نمایندگی خود و سازماندهی حفاظت از خودشان، چنین هزینه‌هایی را محدود کردند[۳۸]. در نتیجه شرکت‌ها سودی که

1. Levant Company

www.mehrpublication.com

خزانه مقامات و راهزنان را تغذیه می‌کرد، از گزند حفظ کردند.

نه افزایش شرکت‌های بزرگ و نه شیوع فزاینده مبادلات غیر شخصی، دلالت بر ناپدید شدن مبادلات در مقیاس کوچک و یا مبادلات شخصی ندارد. حتی شهرهای مدرن، فروشندگان خیابانی و فروشگاه‌های بومی و مجاور خیابانی را که اغلب به ارائه خدمات به خریداران تکراری می‌پرداختند، خود تامین مالی می‌کردند [۳۹]. اما این بخش انتهای پایین اندازه‌یِ توزیع نیست که در اینجا اهمیت دارد. درعوض، این بخش انتهای بالایی است که از بزرگ‌ترین شرکت‌ها تشکیل شده‌است. دامنه فوقانی اندازه توزیع اروپایی رشد طولانی‌تری را تجربه کرد، زیرا شرکت‌ها و تشکیلاتی که از لحاظ تاریخی سابقه‌ای نداشتند، وارد صحنه شدند. همانطور که قبلاً در این فصل دیدیم، دو شرکت بزرگ یافت‌شده در اسناد دفاتر دادگاه‌های قرن هفدهم، سی و سه نفر و بیست و یک نفر عضو داشتند. در اواخر قرن شانزدهم، شرکت لوانت بسیار بزرگ‌تر بود و قرار بود عضویت در آن رشد داشته باشد.

طولانی‌ترشدن دامنه فوقانی توزیع غربی با اَشکال سازمانی جدید، از جمله آنهایی که برای تجمیع سرمایه‌های عظیم برای مأموریت‌های متعدد تجاری مناسب بودند، امکانپذیر شد. از طریق ده‌ها هزار نوآوری سازمانی، جوامع تجاری غربی به تدریج بر موانع رشد اقتصادی غلبه کردند که به محدود ساختن شرکت‌های تجاری در مناطق دیگر از جمله خاورمیانه ادامه داد. این توسعه، شانه به شانه، با طول عمر و دیرپایی بیشتر ادامه یافت. در حالیکه حتی بزرگ‌ترین مشارکت‌ها در استانبول برای یک ماموریت محدود بنا شده بود، هدف شرکت لوانت، داشتن یک موجودیت نامحدود بود.

به هیچ وجه اَشکال سازمانی جدید عاری از مشکل نبودند. یکی از اعضای یک مشارکت بزرگ می‌تواند تلفات را به بقیه تحمیل کند. علاوه بر این، حداقل در ابتدا یک شرکت سهامی فاقد هویت حقوقی مستقل از شرکای خود بود؛ هر شریک به یک بخش برای رسیدگی به روابط و موارد حقوقیِ مرتبط با اشخاص ثالث و همچنین کسانی که در میان شرکای دیگر قرارداشتند، تبدیل شد [۴۰]. اگرچه هزینه‌های متعاقب می‌توانست از طریق محدودیت‌های شرکای فردی کاهش یابد اما به سختی عملی بود که بتوان عضویت در این گروه را مدیریت کرد. با این حال، چنین مشکلاتی، خلاقیت سازمانی بیشتری را خلق کرد. در قرن هفدهم، اروپا

www.mehrpublication.com

یک شکل سازمانی جایگزین داشت که از معایب ذکر شده در آن اجتناب می‌کرد: شرکت تجاری (بازرگانی)

فصول پیش رو، درباره مزایای این‌گونه از شرکت بحث می‌کنند و ناکامی‌اش در ظهور در خاورمیانه را مورد بررسی قرار می‌دهند.

فراتر از کارکردهای اشکال سازمانی جدید، آنچه قابل توجه است، تنوع محض گزینه هایی است که برای کسب وکارهای اروپایی در دسترس قرار گرفت. کارآفرینان از طریق قراردادهای جانبی موفق به ترکیب و تطبیق ویژگی‌های اشکال اساسی سازمانی شدند و فرصت‌های خود را حتی بیشتر گسترش دهند. به عنوان مثال، آنها مشارکت‌ها را اصلاح کردند تا دوام و پایبندی بیشتری به آنها ببخشند [۴۱]. نتیجه چیزی کم‌تر از یک انقلاب سازمانی نبود که اقتصادهای غربی را در تجمیع منابع، نظارت بر استفاده از آنها و بهره‌برداری از فرصت‌های تجاری به طور فزاینده‌ای کارآمد کرد.

علل واگرایی سازمانی

هیچ توسعه واحدی برای مسیر و خط‌سیر سازمانی متعاقب ضروری نبود. هرکدام از این‌ها نشان‌دهنده یکی از بزرگترین تلاش‌های ناهماهنگ برای جمع‌آوری سرمایه وافزایش طول عمر و دیرپایی سازمانی به هنگام محافظت از دارایی‌های مشترک، محدود کردن ریسک‌ها و دستیابی به شفافیت بودند. دو جنبه از سوابق اروپا به طور خاص قابل‌توجه است.

یکی پویایی خود اروپاست. با توجه به پازل و معمای اصلی ما (ثبات فهرست سازمانی خاورمیانه در زمانی که غرب به طور پیوسته گسترش یافت) این امر خواهان بررسی این مساله شد که آیا عوامل ساختاری خاص مانع نوآوری سازمانی در خاور میانه شده اند؟ یکی دیگر از ویژگی‌های قابل توجه در مسیر و خط سیر اروپا این است که موتور پویایی سازمانی آن متشکل از بسیاری از عوامل خصوصی است که عموما مستقل عمل می‌کنند. در واقع، ابتکارات نشات‌گرفته از بازرگانان خصوصی بدون هماهنگی انجام شد؛ با وجود این که حکومت‌ها ترتیبات خاصی را تسهیل کردند، اما آن‌ها را هدایت نکردند. این امر، تمرکز ما بر قانون مشارکت اسلامی را توجیه می‌کند که معاملات را در میان بخش‌های خصوصی تنظیم کرده و قانون‌مند می‌سازد.

www.mehrpublication.com

ما علاقه‌ای به این نداریم که بدانیم چرا هرگونه پیشرفت و توسعه غربی خاص (همانند تشکیلات مدیچی و لوانت) در خاورمیانه تکرار نشد. سوال اصلی این است که چرا سازمان‌های تجاری خصوصی منطقه تا قرن‌ها ایستا، ساده، غیرپیشرفته و اتومیسم[1] باقی ماندند. بخشی از پاسخ، نهفته در نظام وراثتی اسلامی است که تمایل به تجزیه‌یِ املاک تجار موفق داشت.

www.mehripublication.com

1. atomistics

فصل پنجم

نقاط ضعف نظام وراثتی اسلامی

از مجموع قوانین اقتصای در قرآن، مفصل‌ترین آنها در خصوص وراثت می‌باشد. با محدود کردن امتیازات وصیتی فرد به یک سوم از دارایی وی، قرآن سهم به ارث نگذاشته را به فرزندان، همسران، والدین و خواهران و برادران که طبق قانون صراحتاً جهت برخورداری از ارث واجد صلاحیت شناخته شده‌اند، اختصاص داده است[۱]. چنین استنباط گردید که قانون، طبق شرایط خاص، حتی برای بستگان دور نیز سهم‌الارث تعیین کرده است. در شرایط خیلی خاص، قوانین مربوطه در میان گروه‌های مذهبی اصلی و مدارس عالی حقوق متفاوت هستند. وصیت‌کننده، تنها تحت تفسیر شیعه می‌تواند قسمتی از دارایی خود را به اقوامی که پیش از این "وارث قرآنی" بوده اند، به ارث بگذارد [۲].

این موضوع که تا چه اندازه نظام وراثتی اسلامی از هنجارهای پیش از اسلام عربستان فاصله گرفته است جای بحث دارد [۳]. تداوم تاریخی هرچه که باشد، محدودیت‌های وراثتی آن، به‌وضوح ترجیحات شخصی را تحت‌الشعاع تامین نیاز خانواده به امنیت و قابلیت پیش‌بینی مالی قرار می‌دهد. آنها همچنین حقوق وراثتی

www.mehripublication.com

زنان را تقویت کردند. اگرچه سهم‌الارث زنان معمولاً نصف مردان می‌باشد [۴]، در قرن هفتم، عربستان امنیت اقتصادی و موقعیت اجتماعی زنان را نیز به این حق افزود. اختصاص سهم‌الارث به گروه کثیری از اعضأ خانواده سبب کاهش پراکندگی ثروت شد. همچنین، حداقلِ قوانینِ گوناگونِ گروه‌هایِ سُنی از طریق منع تبعیض و جلوگیری از تمایل به طرفداری از وراث مشخص در زمان نوشتن وصیت نامه، موجب کاهش تنش‌های خانوادگی گردید.

آنچه برای ما اهمیت بیشتری دارد، این است که قوانین چندگانه سهم‌الارث اجباری، حفظ دست نخورده‌یِ دارائی‌ها برای نسل‌های آینده را دشوار کرد. مطالعات انجام شده بر روی آناتولی، سوریه و فلسطین پیشامدرن نشان می‌دهد که دراغلب مواقع، دارائی‌ها تجزیه می‌شدند. وجود یک دوجین مالک برای خانه‌ها یا مغازه‌ها امری عادی بود. مرگ ناگهانی یک فرد ثروتمند می‌توانست موجب ایجاد درگیری میان ورثه و شرکای تجاری گردد [۵].

مشکلات حفظ دارائی‌ها بصورت یکپارچه، در آمار مربوط به انتقال ثروت در میان نسل‌ها نیز مشهود است. نوادگان خانواده‌های ثروتمند عثمانی در قرن ۱۶، بندرت بعد از یک یا دو نسل، ثروتمند باقی ماندند. برخلاف اروپا، اشراف سالاری در ترکیه و جهان عرب و ایران رواج پیدا نکرد. اگر چه نظام رایج وراثت تنها عامل دست اندرکار نبود (اختلاس‌ها و مالیات‌های فرصت‌طلبانه نیز نقش مهمی داشتند) مهم این است که نظام مزبور، موجب تجزیه دارائی‌ها گردید. در ارتباط با اجرای قوانین وراثت اسلامی، با عثمانی‌های ثروتمند، از جمله نورچشمی‌ها و نخبگان نظامی، مانند شهروندان عادی عثمانی برخورد می‌شد. [۶]

اقدامات جهت ایجاد محدودیت در تجزیه دارائی‌ها

انتظار می‌رفت نهادهایی جهت جلوگیری از تجزیه دارائی‌های پر بازده ایجاد شوند. در واقع، از زمان‌های قدیم، حکمرانان اسلامی تشخیص داده بودند که تجزیه دارائی‌ها منجر به کاهش بازده و محدود شدن مبنای مالیاتی خواهد شد. فقه اسلامی با هدف طبقه‌بندی بیشتر زمین‌های زراعی به عنوان اموال دولتی(در ابتدا ارد المملک تحت نظر عثمانی‌های میری)، به دنبال به حداقل رساندن زیان بود. کشاورزانِ زمین‌هایِ دولتیِ از حق تصرف زمین بهره‌مندشده و در عوض مالیات زمین را می‌پرداختند، هرچند که حق فروش یا اهدا زمین را نداشتند. اگرچه

www.nehzatpublication.com

حقوق آنها قابل انتقال به نوادگان آنان بود، اما خودِ زمین تحت لوای قانون وراثت اسلامی نبود و معمولاًغیر قابل تجزیه بود [۷]. بدین ترتیب، سیستم هدف خود را در محافظت از زمین‌های کشاورزی به‌عنوان واحدهای تولیدی ماندگار قرار داد.

بدین‌ترتیب تا آنجا که حاکمان قادر به اجرای اراده خود بودند، این نظام مالکیت، تجزیه زمین را محدود کرد، اما هیچ اقدامی جهت جلوگیری از تقسیم دارائی‌های دیگر انجام نداد(در اینجا منظور اصلی، دارائی‌های منقول است). دارائی‌های شریک تجاری، چه بازرگان فعال وچه سرمایه‌گذار منفعل، بخشی بصورت نقد و بخشی بصورت کالا بود و حداقل تا این حد، مربوط به قوانین وراثتی اسلامی بود.

واکنش‌های بیشتر به ابتکار جوامع و خانواده‌ها صورت گرفت. در برخی مناطق، هنجارهای بومی به خانواده‌ها این حق را داد تا سهم الارثی که قانوناً به زنان اختصاص داده شده است، نادیده بگیرند.نظام وراثتی اسلامی حتی از طریق هدایای پیش از مرگ به بستگان، میراث دادن به فرزند صغیر فردی که مورد لطف قرار گرفته است، تهیه مقدمات ازدواج بین دو وارث قانونی، پرداخت‌های جانبی به اشخاص به‌منظور ترغیب آنها جهت صرف نظر کردن از سهم‌الارث خود، قانون را زیر پا گذاشته شد. روش دیگرِ سرپیچی از قانون، به تاخیر انداختن تفکیک اراضی از طریق سوءاستفاده از عَدم اشاره قرآن کریم به زمان‌بندی‌های مربوط به تفکیک بود [۸]. این عدم اشاره، به قدرتمندان اجازه داد تا بدون اینکه رسماً حقوق وراث را نادیده بگیرند، سال‌ها اراضی را یکپارچه نگاه دارند[۹]. با این حال، شناسایی فرصت‌ها برای سرپیچی از قانون به معنای نامناسب بودن قانون یا آشکار بودن فرصت‌ها نیست. روش اخیر سرپیچی از قانون را در نظر بگیرید. اکثر ورّاث، فقدان شخص قدرتمندی را که قادر به کنترل دارائی‌ها بصورت یکپارچه بوده و از تجزیه آنها جلوگیری کند را حس می‌کردند.

با این حال روش‌های دیگری برای یکپارچه نگاه داشتن دارائی عبارتند بودند از:

تبدیل آن به دارائی غیر منقول، بازگرداندن سرپرستی آن به دولت، یا وقف نمودن آن. موقوفه، قانوناً غیرقابل‌تفکیک بود و ذینفعان آن، می‌توانستند هرکسی را که اهداکننده اراضی تمایل داشته باشد، شامل یا مستثنی کنند. از این رو، وقف، امکان انتخاب فردی که بعد از مرگِ فردِ دیگر، مسئولیت کنترل دارائی‌ها

www.mehrpublication.com

را به عهده گیرد، فراهم کرد [۱۰]. این امر به تجار و بازرگانان ثروتمند اجازه داد تا دارائی خود را به یکی از پسران خود انتقال دهند و بدین ترتیب منافعی را که به والدین، همسر، دختران و پسران دیگر تعلق می‌گیرد، محدود کنند [۱۱]. به همین دلیل، ممکن است چنین بنظر بیآید که وقف راه‌حل تمام عیاری برای حل مشکلات تجزیه دارائی‌ها ارائه نموده است. هر چند که، باعث ایجاد مشکلات دیگری شد که در فصول پیش‌رو به تفکیک به آنها خواهیم پرداخت. وقف، با ایجاد محدودیت در استفاده از دارائی‌ها، موانعی را در سازگاری با تغییرات تکنولوژیکی، تجمیع سرمایه و توسعه سازمانی بوجود آورد. به همین علت برای تجارت سودآور مناسب نبود.

موراوی یا ساکسونی

رویه‌های وراثتی در اروپای غربی

از آنجائیکه ما با چالش پاسخگویی به این سوال که چرا در خاورمیانه مدرن‌سازی به خودی خود روی نداد مواجه هستیم، لازم است به بازنگری رویه‌های وراثتی در اروپای غربی قبل از مدرنیزاسیون، بپردازیم. تحولات عظیم می‌توانست حتی در مناطق کوچکی نظیر موراوی[۱] یا ساکسونی[۲] نیز بوقوع بپیوندد. به‌علاوه، قوانین و سنت‌ها در طول چندین دهه قابل تغییر بودند. با توجه به دگرگونی‌های مذکور، تعجب آور نخواهد بود اگر میزان انعطاف پذیری نظام‌های وراثتی اروپایی در قرون وسطی به اندازه گونه‌های سخت‌گیر اسلامی بوده باشد. در بخش‌هایی از انگلستان، یک سوم اموال منقول شخص فوت شده متعلق به همسر وی و ثلث دیگر آن بین فرزندان بطور مساوی تقسیم می‌شد. براساس قوانین آلمان در قرون وسطی، یک پدر حق به ارث گذاشتن را نداشت؛ تفویض اختیار دارائی‌های او پس از مرگ تابع فرمول خاصی بود [۱۲]. خارج از همه تغییرات آنها، همه نظام‌های وراثتی اروپایِ پیشامدرن، عملاً متفاوت از رویکرد نظام اسلامی بود. از آنجا که قانون شرعِ مسیحیت الزامات وراثتی را استانداردسازی نکرده بود، اصلاح شیوه‌ها نسبتاً آسان بود و احتمال مخالفت با اصلاحات (به مانند مقاوت

---

۱. Moravia، بخشی تاریخی در جمهوری چک امروزی

۲. Saxony، ایالتی فدرال در آلمان امروزی

www.mehriapublication.com

در مقابل هتک حرمت به مقدسات)، بسیار کم بود. طرفداران وحامیان طرفین بحث، می‌توانستند در تمام جوانب مباحثه موقعیت خود را حفظ کنند. بنابراین، این احتمال که مباحثات صرفاً به نفع گروه‌های مذهبی تمام شود، بسیار کم بود [۱۳]. به هر دو دلیل، موانع موجود درحفظ املاک و مستغلات بصورت یکپارچه دربین نسل‌هانسبت به خاورمیانه کمتربود. بدین ترتیب، از قرون وسطی به بعد، تدابیر غیر اسلامی وغیرمدرنِ حق‌ارشدیت[1] (طرفداران اختصاص ارث به بزرگترین و مسن‌ترین پسر) و حق‌غیرارشدیت[2] (طرفداران اختصاص ارث به کوچکترین و جوان‌ترین پسر) در بخش‌هایی ازاروپا توسط قانون به رسمیت شناخته شدند. در قرون شانزدهم و هفدهم، وقتی‌که نهادهای تجاری غربی دستخوش تحولات عظیمی شده بودند، تدبیرحق‌ارشدیت در بریتانیا(سه کشور ایرلند،انگلستان،اسکاتلند)، اسکاندیناوی، قسمت‌هایی از اتریش و فرانسه حاکم بود [۱۴]. در اواخر قرن هفدهم، قانون مزبور به آلمان نیز سرایت کرد [۱۵]. طرفداران آن به تنظیم ۱۲ آیه از انجیل در مورد اختصاص میراث به ارشدترین پسر پرداختند [۱۶]. این فرآیند در سراسر قاره اروپا به خانواده‌های ثروتمند امکان داد تا دارائی‌های خود را دست‌نخورده حفظ کنند، بدون آنکه به صرف هزینه‌های هنگفت برای تنظیم وصیت‌نامه متوسل شوند. [۱۷]

برخی از رویه‌های اروپائیِ طرفدار تک فرزندی، با معیارهای جبرانی برای دیگران همراه بود. به‌عنوان مثال، جاییکه دارائی یک خانواده (مثلا تنها زمین خانواده) به پسر ارشد اختصاص یافته بود، دختران اجازه داشتند جهیزیه دریافت کنند و پسر کوچکتر اجازه داشت تحت تعلیم و آموزش قرار گیرد تا اقدامات تجاری و بازرگانی خود را انجام دهد. چنین اقدامات مساوات گرایانه با هدف پیوستگیِ تشکیلات، سازگاری داشت. اگرچه خانواده‌های اروپائی همیشه به تدبیرحق‌ارشدیت متوسل نمی‌شدند،اما حداقل ابزار آن در دسترس بود، یا در صورت لزوم و احساس نیاز گسترده، می‌توانست ایجاد شود.

از زمان انقلاب صنعتی، تمایلات الگوهای وراثتی اروپائی به مساوات طلبی بیشتر شده است [۱۸]. قانون مدنی فرانسه، که در سال ۱۸۰۴ در زمان ناپلئون وضع شد، بر تقسیم دارائی‌ها در میان تمام فرزندان تاکید می‌نماید [۱۹]. این تغییرات

1. primogeniture
2. ultimogeniture

www.mehrinpublication.com

مدرن، هیچ اهمیتی برای بحث در حوزه پیشرفت و توسعه ندارد، زیرا در طی قرن نوزدهم، اروپا با اشکال سازمانی مدرن آشنا شده بود. موضوع مورد بحث این نیست که آیا نظام وراثتی مساوات گرا با تشکیلات تجاری بزرگ، ماندگار و پیچیده سازگاری دارد یا خیر. بلکه، این احتمال وجود دارد که نظام وراثتی اسلامی مانع توسعه بومی اشکال سازمانی مدرن شده و پذیرش آنها را به یک بار دیگر و در جای دیگر موکول کرده باشد. در دوره زمانی که اروپای غربی اما نه خاورمیانه، اشکال سازمانی مدرن ایجاد کرد، اروپا از قوانین وضع شده جهت دست نخورده نگاه داشتن دارائی‌ها در طول نسل‌ها، استقبال بیشتری کرد.

ریشه‌های نظام وراثتی

چرا نظام وراثتی اسلامی در حالیکه قوانین اروپائی اثبات کردند تدبیرحق‌ارشدیت به حد کافی انعطاف پذیر است که مورد قبول واقع گردد، آن را نفی کرد؟ شلمو گویتین[1] پاسخ می‌دهد. در عربستان غربی باستان، زادگاه نظام وراثتی اسلامی، بیشترین ثروت به تجار و کوچ‌نشینانی که اموال آنها متشکل از کالاهای منقول و قابل طبقه‌بندی، نظیر گله حیوانات و فلزات گرانبها بود، تعلق داشت. از این رو، قوانین وراثتی اسلامی در جامعه‌ای شکل گرفت که نسبت به تجزیه دارائی‌ها بی‌توجه بودند[۲۰]. برخلاف آنها،سیستم‌های حقوقی رومی و آلمانی، خاستگاه نظام‌های مرسوم وراثتی در غرب، در جوامع کشاورزی که اعضای آن تلاش می‌کردند تا زمین‌های خود را در مقیاس‌های بزرگتر برای خانواده‌های خود حفظ کنند، ظهور کردند. با این منطق، همانطور که منبع اولیه ثروت از زمین به سرمایه صنعتی تفکیک‌پذیر تغییر یافت، تدبیرحق‌ارشدیت می‌بایست راه را برای اَشکال"قابل تفکیک"و مساوات طلب انتقال ثروت میان نسل‌ها بازکند [۲۱]. همانطور که مشاهده کردیم، این استنباط بازتاب تجارب تاریخی می‌باشد. قوانین وراثتی غربی در دوره انقلاب صنعتی گرایش بیشتری به مساوات طلبی پیدا کردند.

با این حال، اجزاء نظام وراثتی اسلامی نه در محیط یک چادرنشین و عشایری، بلکه در سوریه، جایگاه خلیفه اموی و عراق که توسط عباسیون اداره می‌شد، شکل گرفت. در هر دو کشور سوریه و عراق، کشاورزی نقش مهمتری نسبت به عربستان

1. ShelmoGoitein

www.mehrpublication.com

غربی داشت. آیا ممکن بود همان عواملی که معماران نظام وراثتی آلمان و روم را برانگیخت تا تقسیم اراضی را محدود کنند، موافقت حقوق‌دانان اسلامی را جلب کرده باشند تا با حذف شروط اجرائی باعث محافظت از تشکیلات اقتصادی موفق و سودآور شوند؟ اگر تاریخ به‌گونه‌ای دیگر ورق می‌خورد، یک دلیل اصلی می‌توانست آن باشد که در گذشته‌یِ منطقه‌یِ پیش از اسلام، قدرت حکومت در مناطق حاصلخیز کشاورزی، به کنترلِ سیستم‌های آبیاری در مقیاس بزرگ وابسته بود.(که برای مناطقی با میزان بارندگی مکفی، این مسئله ضروری نیست). با کنترل سیستم‌های تامین کننده آب، که بدون آن زمین‌ها بایر می‌ماند، حکومت‌های باستانی تلاش کردند تا منابع مستقلِ ثروت و قدرت را عمدتاً از طریق قانون اجباری کردن سهم برابر از اراضی، تضعیف کنند. مصرباستان، سرزمین‌های آشور و بابل همه اساساً دارای قوانین وراثتیِ مساوات‌گرا بودند [۲۲]. بدین ترتیب، تفاسیر اولیه از قرآن پدید آمد و ساختار قانون اسلامی در منطقه‌ای که کمابیش به رویه‌های وراثتی مساوات گرایانه عادت داشت، شکل گرفت.

درصورتی‌که رویه‌های وراثتی مساوات گرا با اسلام ارتباط برقرار می‌کرد، گروه‌هایی که در حفظ آنها نقش داشتند، از جمله زنان و فرزندان پسر کوچکتر، گام‌های مبارزه‌طلبانه خود را به سوی تدبیرحق‌ارشدیت برمی‌داشتند. آنها قرآن را در کنار خود داشتند. خلاصه، دست تاریخ برای اولین بار انتخاب نظام وراثتی مساوات گرا را شکل‌داد وسپس اقدام به محدودکردن فرصت‌های اتخاذ قوانین نامساوات‌گرا که موجب حفظ تشکیلات اقتصادی موفق بصورت تفکیک نشده برای نسل‌های آینده می‌شدند، نمود. هنوز یک سوال مطرح است که چرا تجار و بازرگانان به ترویج و توسعه روش‌های مختص به خود برای دور زدن قانون(یا به اصطلاح عامیانه‌ی مذهبی، گذاشتن کلاه شرعی) نپرداختند؟ یک عامل کلیدی آن است که تاجران موفق تمایل داشتند چند همسر اختیار کنند.

چند همسری و استمرار قوانین وراثتی مساوات گـرا

قرآن کریم اجازه چند همسری را به مردان می‌دهد، مشروط به اینکه همزمان نمی‌توانند بیش از چهار همسر داشته باشند. شرط دیگر آن است که آنان باید با همسران خود منصفانه رفتار نمایند، زمانی مساوی برای آنها صرف کنند و به هر یک

www.mehrpublication.com

از آنان ثروت یکسان بدهند[1] [۲۳]. از نظر تاریخی، تعداد کثیری از مردان مسلمان متأهل تنها یک همسر داشتند؛ چند همسری منحصر به مردان بسیار قدرتمند و ثروتمند بود [۲۴]. این کار، موجب کسب شأن و مقام و گسترش نسبت‌های خانوادگی از طریق ترویج اعتماد بین خانواده‌ها می‌گردید. علیرغم مزایای فوق‌الذکر، چند همسری یک نقطه ضعف داشت، هر همسر جدید، با افزودن خود و فرزندان خود به فهرست وارثان احتمالی، موجب تشدید مشکلات موجود جهت حفظ دارائی‌های بصورت یکپارچه شد. به همان دلیل، مشروعیت چند همسری باعث ایجاد نهادهای جدید با هدف حفظ مساوات‌گرایی قوانین وراثتی گردید. اگر، تدبیرحق‌ارشدیت معیار وهنجار بود، یک خانواده باید حاضر می‌شد که اجازه دهد دخترش با مردی ازدواج کند که از ازدواج قبلی یک پسر دارد. با وجود ثروتمند بودن آن مرد، با این ازدواج، این زن و فرزندانش به فقر آتی محکوم می‌شدند. بدین ترتیب سیستم وراثتی مساوات‌گرای اسلامی و چندهمسری اسلامی، نهادهای حافظ منافع دوجانبه بودند. اولی تسهیل کننده راه دومی بود و دومی به تجدید و تقویت موانع بر سر راه ترجیح یک فرزند به برادران یا خواهران دیگر، یا برتری یک همسر به همسران دیگر می‌پرداخت. سپس، دو نهاد مزبور، مجموعه نهادی خودتقویت کننده را تشکیل دادند. قابل‌توجه است که در اکثر تفاسیر مسیحیت قرون وسطایی، چند همسری گناه است [۲۵]. در اروپای پیشاصنعتی، تدبیرحق‌ارشدیت بواسطه بیزاری از چند همسری دست به دست گشت. طبق قوانین شرع، شرط ازدواج، بستگی رضایت متقابل زوجین داشت. بدین ترتیب، با کاسته‌شدن توانایی مرد برای اختیارکردن همسران بیشتر، قدرت سرپرست مرد خانواده نسبت به دیگر نقاط دنیا محدودتر شد [۲۶]. تحت هر شرایطی، به‌هیچ وجه امکان نداشت که یک زن با مردی که قبلاً ازدواج کرده است، پیمان زناشوئی ببندد، در غیر این صورت امنیت مالی خود را در ازدواج از دست می‌داد.

دلایل بیشتری مبنی بر اینکه چرا نظام وراثتی اسلامی اینگونه پایدار ماند، در زمان مناسب ارائه خواهد شد. با توجه به اینکه تجار و بازرگانان خاورمیانه، قادر

---

۱. یادداشت مترجم/ با توجه به تفاسیر صورت گرفته از منظر علمای بزرگ اسلام در باب چندهمسری در قرآن کریم، آنچه که از منظر حق تعالی بیش از همه در چند همسری حائز اهمیت است، رفتار عادلانه و منصفانه با همسران است. برخی از بزرگان بر این باورند که با تامل در مفاهیم روانشناختی، امکان برقراری مساوات و رفتار عادلانه در چند همسری بسیار دشوار است و این مسیر دشوار همان چیزی است که قرآن کریم از آن به عنوانِ شرط لازم و اصلی برای تعدد زوجین نام می‌برد.

www.meripublication.com

به رهایی از تجزیه اراضی خود نشدند، حال اجازه دهید به بررسی مفاهیم سازمان و عملکردهای تجاری بپردازیم.

مرگ نابه‌هنگام و پیوستگی تشکیلات اقتصادی

به‌منظور شناسایی اثرات نظام وراثتی، مقایسه عملکرد یک مشارکت پنج نفره‌یِ فرضی در دو حوزه قضایی مجزا، آموزنده خواهد بود:

یک حوزه، تدبیرحق‌ارشدیت را مجاز می‌داند و دیگری خیر. این مشارکت از سه سرمایه گذار و دو تاجر تشکیل می‌شود. پس از شکل‌گیری آن، پول از طریق سرمایه‌گذاران به تجار منتقل شده وآنها وجه نقد را به کالا تبدیل می‌کنند و بدین ترتیب سفر خود را آغاز می‌کنند. چند هفته بعد یکی از دو تاجر ناگهان فوت می‌کند.

در حوزه‌ای که تدبیرحق‌ارشدیت حاکم است، وارثِ منتخبِ هر عضو، برای همه اعضا شناخته شده است. بعد از مرگ نابهنگام، شراکت منحل می‌گردد و سهام فرد متوفی به بزرگترین پسر وی می‌رسد. دراصل، احتمال دارد پسر متوفی ثروت بادآورده خود را در جای دیگری سرمایه گذاری نماید. همچنین ممکن است او درارتباط با شروع مجدد شراکتی که ناتمام مانده به مذاکره بپردازد و یا امکان دارد، با شرایط اولیه موافقت نموده و اجازه دهد این مشارکت، فرآیند خود را طی کند؛ گویی مرگی اتفاق نیافتاده است. در عمل، شرایط اولیه به خودی خود بازتولیدمی‌شود، به شرطی که شرکا و ورثه آنها از قبل توافق کرده باشند تا در صورت فوت یکی از شرکا، تجارت را حفظ کنند. چنین توافقی معتبر بود، به این دلیل که هر شریک، به نوعی جانشینی داشت که برای شرکت در تجارت پدرش تعلیم داده می‌شد. افزایش سود مورد انتظار،موجب شد تمام گروه‌های ذینفع از تجارت بهره ببرند.

حال فرض کنید، چنین مشارکتی در منطقه‌ای که تحت لوای قوانین اسلامی است، شکل گرفته باشد. این بار نیز یکی از شرکا فوت می‌کند. سهام شریک فوت‌شده می‌بایست میان تعداد زیادی از بستگان وی تقسیم شود، و اگر وصیت کرده باشد، یک یا چند نفر از افراد غیروابسته نیز به این جمعیت اضافه می‌شوند. تصور کنید چهار نفر وارث وجود دارد. ممکن است آنها با پیوستن به چهار وارث دیگر، یک مشارکت جدید ۸ نفره تاسیس نمایند.همچنین آنها آزاد هستند، با یا

www.mehrpublication.com

بدون پرداخت‌های جانبی،با تغییر ساختار سهام تقسیم‌شده، سه نفر دیگر را قانع نمایند تا به‌نفع نفر چهارم از حقوق وراثتی خود صرف نظر کنند. بدین ترتیب، رسماً هیچ مانعی برای ادامه مشارکت با انجام پاره‌ای تغییرات در اعضاء وجود نخواهد داشت. با این وجود، ممکن است یکی از شرکاء مفلس، با اصرار بر انحلال مشارکت قدیم، مشکل ایجاد نماید. دو عامل احتمال انحلال مشارکت را افزایش می‌دهد. اولاً،ممکن است ورثه، آموزش‌های لازم را (آن‌طور که در مناطقی که تدبیرحق‌ارشدیت یک ضابطه است می‌بینند)، ندیده باشند. دوماً، بر مبنای نظام وراثتی، تولد یک وارث جدید یا مرگ یکی از ورثه می‌تواند تغییر اساسی در تعیین ورثه یا سهم آنها ایجاد نماید. پیامد این بلاتکلیفی، کاهش تعهدپذیری هر یک از ورثه در قبال تشکیلات اقتصادی است.

در آن زمان، در خاورمیانه، احتمال انحلال زودهنگام بسیار بالا بود. یک مشکل دیگر آن بود که هر یک از ورثه، اختیار قسمتی از کل سرمایه موجود در اراضی را داشت [۲۷]. شایان ذکر است، سهیم شدن در یک مشارکت تجاری اسلامی می‌بایتس بر مبنای پول رایج آن کشور باشد و انحلال آن مستلزم تفکیک دارائی‌های مشهود آن است. درخواست وارث برای دریافت سهم خود از دارائی‌های مشارکت، ممکن است شامل قسمتی از تمام کالاهایی که در زمان مرگ به وی تعلق داشت باشد، چه قابل تقسیم مانند یک محموله گندم، یا غیر قابل تقسیم، مثلاً یک برده و یا یک گاو. لذا تاآنجاکه به مسئله دارایی‌های غیرقابل تقسیم مرتبط می‌شود، احتمالا مابقی شرکا چاره‌ای جز در به حراج گذاشتن دارایی‌های مزبور در زمان و مکان نامناسب نخواهند داشت.

موفقیت‌های تجاری و تعداد وُرّاث

تعداد ورثه همواره زیاد نبود. اگر یک تاجر پیش از تنظیم وصیت نامه فوت می‌کرد، و تنها یک زن و یک فرزند پسر بجا می‌گذاشت، همسر وی یک هشتم دارایی‌های او و پسرش مابقیِ هفت هشتم را به ارث می‌بردند. با این وجود، تجار ثروتمند و موفق(خصوصاً آنهایی که دادگاه‌ها را تحت فشار قرار دادند تا مجموعه سازمان‌های تجاری فزاینده آنان را به رسمیت بشناسند)، تمایل داشتند فرزندان بیشتری از خود بجا بگذارند و به احتمال زیاد همسران متعدد داشته باشند [۲۸]. بنابراین، بالطبع، آنان دارای خانواده بزرگتری بودند. به‌علاوه، در ارتباط

www.mehripublication.com

با دارایی‌های بزرگ، بویژه وقتی در معرض خطر باشند، اقدام به طرح دعوی کاری سودمند خواهد بود. در بررسی اسناد بجا مانده از دادگاه گالاتا مربوط به قرون شانزده و هفده، به تعداد زیادی عرض‌حال ودادخواست دست یافته شد که توسط ورثه‌ای تنظیم شده بود که سهم خود را از دارایی‌های مشارکتی که پیش از موقع منحل گردیده بود، درخواست کرده بودند [۲۹]. تعداد ورثه برخی از تجار و بازرگانان که نامشان در اسناد فوق قید شده بود به‌حدی زیاد بود که تجزیه و تکه تکه کردن دارایی‌ها امری اجتناب ناپذیر بود.

به همان ترتیب، آبراهام مارکوس[1] به دو تاجر اهل حلب[2] سوریه در قرن هجدهم اشاره می‌نماید [۳۰]. ثروت اولی بین همسر و سیزده فرزند او از ازدواج‌های پی‌درپی تقسیم شد؛ و ثروت دومی بین همزمان چهار همسر، هفت فرزند پسر، و شش دختر وی تقسیم گردید. هرگاه تجار متوفی پسری از خود بجا نمی‌گذاشتند، به تعدادی از بستگان درجه دو آنها ارثیه تعلق می‌گرفت. در پرورنده‌هایی که مارکوس به بررسی آنها پرداخته، این موارد را به عنوان ورثه مشاهده کرده است:

همسر و چهار برادر/خواهرزاده،خواهر،عمو/دایی،خاله/عمه،خواهر و سه پسر یکی از فرزندان عمو/عمه/دایی/خاله، همسر، دو خواهر، و هفت تن از فرزندان عمو/عمه/دایی/خاله همسر، دختر، مادربزرگ مادری، و دو خواهر.

یک نمونه آموزنده‌یِ دیگر، انحصار وراثت یک از نوآوران مصری، اسماعیل‌ابوتقیه[3]، از فعالان سال‌های ۱۵۸۰–۱۶۲۵ بود. وی تاجری پیشگام در زمان خود، ثروت هنگفتی از طریق واردات قهوه، که مصرف آن به تازگی در سرتاسر خاورمیانه، از یمن تا مصر در حال گسترش بود، کسب کرد [۳۱]. با پیش‌بینی استارباکس‌ها برای چندین قرن بعد، او تعداد زیادی قهوه خانه ساخت و بدین ترتیب باعث افزایش مصرف قهوه گردید. ابوتقیه با توسعه مجدد صنعت قند بومی، شم نوآورانه مشابهی را از خود به نمایش گذاشت. وی با پی‌بردن به ظرفیت بالقوه بازار برای رونق، اقدام به تامین مالی محصول نیشکر نمود، تصفیه خانه‌هایی ایجاد کرد و محصول شکر را برای فروش به بازارهای داخلی و نیز بازارهای وسیع‌تر مدیترانه عرضه کرد. [۳۲]

---

1. Abraham Marcus
2. Aleppo
3. Esmail Abu Taqiyya

www.mehrpublication.com

دو نکته قابل توجه در سوابق وی که دانستن آن برای ما ضروری است عبارتند از: اولاً، در طی دوران طولانی کاری خود، ابوتقیه با شرکت‌های غیر وابسته و کوچک فراوانی از جمله افرادی که در مناطق جغرافیائی دورتری قرار داشتند مشارکت می‌کرد. هر مشارکتی بر پایه قرارداد جداگانه‌ای که به همان منظور طراحی شده بود،مانند تامین مالی مزارع نیشکر کشاورزان برای مدت یک فصل، یا انتقال محموله دانه‌های قهوه از موکا[1] به اسکندریه[2]، یا اداره یک قهوه‌خانه در دامیات. این مشارکت‌ها یا کوتاه‌مدت بودند، یا آنها منابع محدود را با هم ادغام می‌کردند، یا هر دو شکل به کار برده می‌شد.

دوماً، تشکیلات ابوتقیه پس از او ادامه نیافت. پس از مرگ او، برخی از شرکای وی بخش‌های عمده‌ای از این تشکیلات را تصاحب کردند. اگرچه احتمالاً بعضی از قهوه‌خانه‌های وی تحت مدیریت جدید و تمهیدات مالی جدید به کار خود ادامه دادند، اما شبکه ارتباطی که در طول چندین دهه ایجاد کرده بود با مرگ وی از بین رفت و هیچ شخص یا سازمانی اعتبار تجاری او در منطقه را به ارث نبرد. سرمایه تجاری وی، نیز، به هدر رفت. ورثه او نه تنها تشکیلات ابوتقیه را گسترش ندادند، بلکه نتوانستند آن را حفظ کنند. در ایجاد این شرایط، تعداد مدعیان و وُرّاث میبایستی موثر بوده باشد. ورثه ابوتقیه، شامل یازده فرزند بجا مانده از او و چهار همسر وی بودند. چند تن از آنها سعی کردند سهم خود ازاین دارایی را با یکدیگر ادغام کنند. هر چند که، در عرض یک دهه مشاجرات خانوادگی، بیماری‌ها و مرگ و میر، آثار منفی خود را بر جای گذاشتند [۳۳].

هرگاه یکی از شرکا فوت می‌کرد، مدعیان ارث عموماً محدود به خویشاوندان شخص متوفی می‌گردید. اما چون شرکایِ مالکِ دارائی به ارث رسیده، می‌توانستند اقدام به فروش، اجاره، یا اعطای سهم خود از کل دارایی‌ها بنمایند، امکان مواجه شدن دیگر شرکای باقیمانده از شرکت منقضی شده با افراد نامربوط و حتی ناشناس نسبت به شریک فوت شده، وجود داشت [۳۴]. این امر باعث تشدید هزینه‌های انقضاء پیش از موقع و ترغیب تجار وسرمایه‌داران به تلاش هر چه بیشتر جهت حفظ مشارکت‌ها بصورت کوچک و کوتاه مدت گردید.

۱،۰موخا یا موکا/ Mocha/ شهری در یمن

۲. Alexandria/ شهری در مصر

www.mehripublication.com

نظام وراثتی و اندازه مشارکت

شرح علت تمرکز بر روی مشارکت‌ها ارزش تکرار را دارد:

گرایش آنها به همکاری حمایتی میان غیرخویشاوندان

اصولاً، قرارداد مضاربه یا اینان، قادرند منابع بسیار وسیعتری را نسبت به مشارکتی که تنها محدود به یک خانواده است، با یکدیگر ادغام کنند. اما هزینه برپایی مجدد یک مشارکت اسلامی منحل شده می‌توانست کمرشکن باشد؛خصوصاً اینکه هزینه‌های شروع مجدد در مشارکت‌های اسلامی بیش ازموارد مشابه همتای اروپائی بود. مرگ یک شریک می‌توانست منجر به منحل شدن یک مشارکت اسلامی شود که اگر بعنوان مثال، در یک شهر انگلیسی که تدبیر حق ارشدیت را تجربه می‌کرد، شکل گرفته بود، به آسانی قادر به برپایی مجدد می‌شد. در آن زمان، در خاورمیانه، سرمایه‌داران و تجار تمایل بیشتری به پرهیز از انحلال پیش از موقع داشتند. بدین ترتیب آنها انگیزه قویتری برای محدود نمودن اندازه و مدت مشارکت خود داشتند.

اگر هزینه‌ها به بازماندگان شریکی که فوت شده تحمیل شود، صرف‌نظر از نظام موروثی رایج، هر چیزی که طول عمر مورد انتظار مشارکت را کوتاه کند، باعث کاسته شدن از جذابیت شرکت‌های بزرگ خواهد شد. بدین ترتیب، در توسکانی[1]، در دوران"مرگ سیاه"میانگین اندازه مشارکت‌ها، موقتاً کاهش یافت. توضیحات ادوین هانت[2] و جیمز ماری[3] بدین شرح است:

"مرگ و میر بالای ناشی از شیوع مجدد طاعون موجب تضعیف تشکیلات بازرگانی بلندمدت شد، خصوصاً وقتی که تعدادی از ورثه تمایل بیشتری به خرج کردن میراث خود داشتند تا اینکه تجارت را ادامه دهند ومشارکت‌های چندگانه عظیم که بطور فزاینده‌ای پرمخاطره بودند، نیاز به توجه ویژه و دلسوزانه مدیران مالک خود داشتند" [۳۵]

می‌توان این اصل را نیز به استدلال مزبور افزود که خطر گسترش و توسعه یک مشارکت، علاوه بر عوامل طبیعی، به رواج یافتن نظام وراثتی نیز بستگی دارد. با تداوم مرگ و میر، در حالیکه مشکلات حفظِ دارایی‌ها بصورت دست‌نخورده

۱.Tuscany /منطقه‌ای در ایتالیا

2. Edwin Hunt

3. James Murray

www.mehrpublication.com

افزایش می‌یابد، اندازه مشارکت بطور متوسط کوچکتر خواهد شد. در نتیجه، جامعه‌ای که اراضی را تقسیم می‌کند نسبت به جامعه دیگری که اراضی را بطور یکپارچه حفظ می‌کند، دارای مشارکت‌های کوچکتری خواهد بود. همچنین در ارتباط با مشارکت، تجارب کمتری خواهد داشت. ایجاد سیستم قطب و اقماری مدیچی در خاورمیانه به سختی امکان پذیر بود، زیرا نظام وراثتی اعتبار وعده‌های داده‌شده برای تجمیع منابع را در بلندمدت محدود می‌کرد. از آنجائیکه،"تمرکز/هاپ"نسبت به تجزیه آسیب‌پذیرتر است، تشکیل یک شبکه"انشعاب/اقماری"مقاوم بسیار دشوار خواهد بود.

پیامدها و نتایج پویا

مشارکت‌های بزرگتر و پایدارتر اروپائی بطور اجتناب‌ناپذیری مشکلات خود را ایجادکردند که واکنش‌های پس از آن به مراتب بسیار فراتر از حد تحمل ورثه بود. توسعه سیستم پیچیده و پیشرفته حسابداری به‌منظور پیگیری جریان منابع و تسهیل در هماهنگی، ضرورت پیدا کرد. در قرن پانزدهم، مبانی و راهنمایِ حساب‌وکتاب‌های تجاری برای کمک به سرمایه‌داران و تجار جهت کنترل و نظارت بر تشکیلات خود، پدیدار شد. ازجمله مشکلات اشاره شده در این مبانی وراهنما، تخصیص سود از مشارکتی بود که سرمایه آن شامل سرمایه گذاری‌های انجام‌شده در زمان‌های مختلف بود[۳۶]. قوانین جدید باعث تسهیل عملکرد تشکیلاتی شد که از طریق جریان مستمر وجوه تامین مالی شده بودند تا نسبت به تشکیلاتی که تنها در شروع کار پول به حساب تزریق کردند. در عین حال، رشد روزافزون سهام در بازار سهام رسمی موجب شد تا سرمایه جدید افزایش یابد. مشارکت عظیم‌تر وبلندمدت‌تر باعث ایجاد سیستم‌های کنترل سلسله مراتبی برای صرفه‌جویی در هزینه‌های مشورتی و تصمیم‌گیری شد [۳۷]. هر یک از نوآوری‌های اروپائی که در بالا مورد بررسی قرار گرفت(مشارکت‌های زنجیره ای، مجموعه تشکیلات اقتصادی، شرکت‌های سهامی) باعث افزایش پیچیدگی سازمانی اقتصاد جهانی مدرن شدند.

با گسترش تشکیلات عظیم‌تر و بلندمدت تر، تجارت بطور فزاینده‌ای غیرشخصی شد. مبادلات با غیرخودی‌ها بیش از پیش رایج شد و بدین ترتیب نیاز به اطلاعاتی که اخذ آنها ازآشنایان میسر نبود،موجب ایجاد رسانه‌ای برای به

www.mehripublication.com

نمایش گذاشتن اطلاعات تجاری گردید. تا جائیکه، در فواصل سال‌های ۱۵۹۰ تا ۱۶۴۰، نشریات منظم و معینی که مخارج نگهداری آن توسط تجار ثروتمند تامین می‌گردید در تمام شهرهای مهم اروپائی پدیدار گشت. موضوعات اصلی در این نشریات غالباً اطلاعات مفید تجاری، بویژه در مورد قیمت‌ها، برنامه و نرخ‌های باربری‌وحمل‌ونقل و تحولات دیپلماتیک بود [۳۸]. پیدایش نشریات تجاری از طریق کاهش هزینه‌های اطلاعات مورد نیاز برای نظارت بر عوامل و کارکنان بصورت کارآمد، شکل‌گیری مجموعه سازمان‌های پیچیده تجاری را تسهیل نمود.

همانند مشارکت‌های عمومی در اروپای شمالی قرون وسطی، کامندا نیز به یک نهاد ضعیف تبدیل شد. ایجاد فرصت‌های جدید جهت کسب ثروت، صحنه را برای تشکیلات اقتصادی بزرگتر، با گنجایش و ماندگاری بیشتر مهیا نمود. اغلب مشارکت‌های پیچیده با تهییج بیشتر نوآوری‌های سازمانی، در راستای بازارها و خدمات جدید، مشکلات جدیدی را بوجود آوردند.

اشکال سازمانی پدیدار شده لزوماً با استقبال زیادی روبرو نگردید. تمایلات شخصی نیز، همانند دیگر موارد فروکش کرده بود. اقدام به افزایش ماندگاری از طریق مستقر کردن شرکاء مقیم در اراضی دورتر توسط ایتالیایی‌ها را در نظر بگیرید. یک شریک مقیم بجای برگشتن به خانه بعد از یک ماموریت تجاری، بخشی از سرمایه اندوخته شده را به‌عنوان پاداش و سود برای شرکای منفعل خود به خانه می‌فرستاد، اوامر جدیدی جهت تخصیص مابقی سود در سرمایه‌گذاری مجدد دریافت می‌کرد، مقداری از سود را به‌عنوان بازگشت سرمایه، به کسب‌وکار خود بازمیگرداند و به همین ترتیب این کار به طور نامحدودی ادامه خواهد یافت. شرکای مقیم در نقاط دورتر از طریق این جریان متوالی کامندا، هویت تجاری ماندگاری را بدست آوردند. این ترتیبات، حاکی از ویژگی مهم تشکیلات تجاری که در حال حاضر نقطه عطف حیات اقتصادی، یعنی ماندگاری است. توانایی یک تشکیلات پایدار و ماندگار برای انجام تعهدات بطور قابل قبول، بیش از تشکیلاتی است که در شرف انحلال می‌باشد. هرچندکه،پیش از این قانون، مشارکت‌های ایتالیایی‌ها با شرکای مقیم به عنوان مشارکت غیرپایدار و کم‌دوام تلقی می‌شد. در سال ۱۲۷۱، مقامات ونیزی، این نکته را با محدود کردن مدت مشارکت به دو سال و ممنوعیت ارسال سود مشارکت بصورت غیرحضوری، تفهیم کردند. از دیدگاه آنها، مشکل این بود که کاهش دفعات بازپرداخت سرمایه، منجر به کاهش

www.mehrpublication.com

درآمدهای مالیاتی می‌شد. [۳۹]

علیرغم موانع سر راه، نوآوری‌های سازمانی پر منفعت بالاخره شاهد توافقات گسترده شدند. موفقیت‌های آنان راه را برای گرایش نهادها به سوی تشکیلات اقتصادی بزرگتر و حتی پیچیده‌تر تجاری هموار نمود. به این ترتیب، محرک‌های توسعه سازمانی از طریق تنوع قوانین وراثتی باعث ایجاد واکنش‌های متوالی سازمانی شدند که خود منجر به بهبود عملکرد تجاری گردید.

مشارکت‌های‌کوچک پایدار در خاورمیانه با مشکلاتی نظیر حسابداری، هماهنگی، اطلاعات و مسئولیت‌پذیری که راه‌حل‌های نوآورانه‌ای را در اروپا می‌طلبید، مواجه نبودند. اعضاء آنها ضرورت استفاده از روش‌های حسابداری استاندارد را احساس نمی‌کردند.آنان درگیر انجام اصلاحات در دفترداری(به نوعی که نیازمند تسهیلات ارتباطی و هماهنگی میان تعداد کثیری از سهامداران باشد و پیگیری دارایی‌ها و تعهدات) نبودند. به همین دلیل، سهام شرکت‌های تجاری، ارزش کمتری نسبت به سهام صاحبان شرکت‌های سودآور غیرپایدار و کم‌دوام داشت. کم‌دوام بودن تعهدات آنها، پیش از این، نقدینگی شرکت را که سهامداران شرکت‌های بلند مدت از طریق سودجویی در معاملات کسب می‌کنند، تامین‌کرده بود. بطور قطع، تجار وسرمایه‌داران خاورمیانه پیشا مدرن، نیاز مبرمی به رسانه‌های تجاری نداشتند. از آنجائیکه همکاری‌های آنان عمدتاً محدود به آشنایان بود، آنها از قبل به اطلاعات تجاری معتبر دسترسی داشتند.

بدین ترتیب،چندین نوآوری بنیادین در تاریخچه سازمان‌های غربی(ثبت اطلاعات تجاری به صورت استاندارد، بازارهای سهام، نشریات تجاری) که فقدان آنها در تجارت خاورمیانه پیشامدرن مشهود است، چشمگیر هست [۴۰]. این مسائل تا قبل از شروع بحران قرن نوزدهم، حتی به موضوعی برای بحث کردن نیز تبدیل نشدند. در میان میراث مورد بحث گذشتگان، آن دسته از منابع بومی که توسط شاگردان تاریخ خاورمیانه مورد استفاده قرار می‌گرفت، تقریباً بطور انحصاری، اسناد تنظیم شده توسط نهادهای دولتی، شامل دادگاه‌ها، مشاوران قضایی و مقر حکومت(قصر یا کاخ) را شامل می‌شود. همانطور که می‌دانید، هیچ یک از منابع و اسناد خصوصی ابداً در مقایسه با اسناد مدیچی یا شرکت لوانت چشمگیر نبوده‌اند. [۴۱]

درست است که، آرشیو انبار جنیزا شامل اسناد قرن یازدهم، حاکی از این است که برخی از تجار یهودی افریقای شمالی از فرم‌های اولیه حسابداری

www.mehrpublication.com

دوطرفه استفاده می‌کردند. این نیز درست است که رساله‌علمی سال ۱۳۶۳ در مورد مالیه دولتی، رساله فلکیه از عبداله ابن محمد ابن کیا ال مازندرانی، شامل جداولی با ستون‌های اعتبار و سپرده می‌باشد [۴۲]. اما این‌ها استثنائاتی هستند که قاعده کلی را اثبات می‌کنند [۴۳]. حتی اگر حسابداری دوطرفه در همان اوایل در منطقه ابداع شده باشد، مورد قبول اکثریت واقع نشده و تا تقویت مجدد آن در دوران مدرن، بلا استفاده مانده بود. این الگوها با توضیحات ارائه شده در بالا صدق می‌کند. مشارکت‌های کوچک با عمرکوتاه، که اعضاء آنها با یکدیگر روابط صمیمانه و خودمانی دارند، نیاز مبرمی به استانداردکردن حسابداری خود ندارند.

بطور خلاصه، نظام وراثتی اساسا یکارچه‌یِ اسلامی، با عدم استقبال از تشکیل مشارکت‌های عظیم‌تر و بادوام تر، راه ورود به مدرن‌سازی اقتصادی را مسدود کرد. پیآمدهای رکود سازمانی ناشی از این مسئله، مانع رقابت جامعه بازرگانان خاورمیانه با همتایان اروپائی خود گردید. در قرن پانزدهم فاصله ایجاد شده در قابلیت‌های تجاری همچنان کوچک باقی ماند.با این حال، در مرز رشد و بزرگ شدن قرار داشت. سازگاری‌های متعدد، تأثیر بسیار فزاینده‌ای داشت.

مسیرهای جایگزین به سوی مدرن سازی

اصولاً، خاورمیانه می‌توانست اشکال سازمانی مدرن را از طریق مسیرهای جایگزین ایجاد کند. اهالی‌خاورمیانه با بررسی و کنکاش در موفقیت‌های غربی‌ها در تجارت مدیترانه، احتمالاً می‌توانستند یکی از نوآوری‌های غربی‌ها را بپذیرند و بدین ترتیب فرآیند مدرن‌سازی را آغاز کنند، که به نوبه خود با نوآوری‌های دیگری همراه می‌بود. هر چند که تنها بعد از قرن هجدهم، تجارت با اروپادر روابط اقتصادی خارجی خاورمیانه شکل گرفت. تا آن زمان از نظر حجم معاملات، تجارت خاورمیانه با مناطق دیگر اهمیت بسیاری داشت.علاوه براین، اهالی خاورمیانه، به رقابت در حیطه‌یِ تجارتِ بدونِ حمایتِ تجار توسط نهادهای پیشرفته، ادامه دادند. در بعضی از آن مناطق، از جمله آسیای جنوب شرقی و افریقای شرقی،نهادهای تجاری اسلامی برای نشان دادن جدایی خود از دنیای عقب مانده قدیم، امتیازات چشمگیری را به همتایان خود عرضه کردند. بنا به دلایل فوق، تا قرن هجدهم دنباله روی از قوانین تجاری غربی یک نیاز مبرم نبود. با رسیدن به آن نقطه، با شروع یک قرن اصلاحات در تمام خاورمیانه، توانستند بر

www.mehripublication.com

پایه مقررات قانونی غربی به تجارت بپردازند.

در واقع بارزترین مسیر جایگزین برای مدرن‌سازی، یعنی پذیرش همگانی یکی از نهادهای اروپائی، دنبال شد که موجب آزادسازی قوانین ازدواج و وراثت که مانع رشد تشکیلات اقتصادی و بقا آن بودند، گردید. اگرچه، صراحت منابع اسلامی مربوطه، آنها را از مقاومت آشکار برحذر می‌داشت. به‌هرحال، قوانین موجودِ ازدواج و وراثت، تقویت‌کننده‌ی یکدیگر بودند. هر یک از آن‌ها، قلمروخود را با مشارکت دیگری توسعه می‌داد. آنها مشترکاً، احتمالِ مدرن‌سازی نهادیِ بومی را کاهش می‌دادند. از آنجا که موفقیت‌های کامندا موجب تضعیف معروفیت و شهرت آن می‌شد، حتی محدودیت‌های مضاربه نیز موجب کاهش اصلاحات نهادی بنیادین در خاورمیانه نگردید. برعکس،مضاربه، به خودیِ خود تقویت شد. در حقیقت، گسترش این امر به مناطق فراتر از قلمرو اسلام، باعث محدودشدن حیطه‌های تجاری شد که این مسئله تجارو بازرگانان خاورمیانه را با دشواری‌هایی مواجه ساخت. رکود سازمانی ناشی از آن، به تدریج رقابت طلبی تجار خاورمیانه را نسبت به همتایان غربی کاهش داد.

مقایسه با توضیحات دریافت شده

توضیحات دیگری وجود دارد که چرا نهادهای تجاری اسلامی با همتای غربی خود در یک صف توسعه نیافتند.کالاهای خارجی مورد نیاز در خاورمیانه، به‌گفته کلود کاهن[1]، در ابتدا در شرق پیدا شدند. همچنین، در قرون وسطی، بازارهای خاورمیانه به اندازه کافی برای فراگیری کل تولید منطقه بزرگ بودند [۴۴]. با بیان این مقدمه، کاهن چنین استنباط می‌کند که برای خاورمیانه، ادامه تجارت با آسیای مرکزی، هندوستان، و شرق آسیا و تاحدزیادی واگذاری مراکز دادوستد مدیترانه‌ای به غربی‌ها، امری عادی وطبیعی بود. او ادعا می‌کند، آنها نیازی به حفظ و نگهداری از قابلیت‌های تجاری غربی‌ها نداشتند. پژوهش علمی کاهن با سنن اسلامی به عنوان ذاتی ناپویا رفتار نمی‌کند. با این حال، این مسئله برمبنای یک حجم ثابت از تولید بنا شده‌است. این امر صحیح است که تجارت با مشرق‌زمین از اهمیت بیشتری برخوردار بود. ممکن بود فرصت‌های سودآور، برخی از تجار

1. Claude Cahen

www.nehripublication.com

بومی را برانگیزاند تا سرنوشت خود را در مراکز دادوستد مدیترانه‌ای بجویند. موفقیت‌های تجاری آنها تاثیر خود را بر محصولات و شاید هم، سازگاری‌های بنیادین، که برای برآورده کردن تقاضای غربی‌ها ضروری هستند، می‌گذاشت. با این حال، لزوماً هیچ ارتباطی بین اندازه اولیه بازار اروپائی و رقابت تجاری در خاورمیانه با اروپائی‌ها وجود ندارد. در هر صورت، رکود سازمانی نشات گرفته از سود و بهره، تجار خاورمیانه‌ایِ فعال در بازارهای شرقی را دامنگیر کرد. پژوهش علمی کاهن توضیح نمی‌دهد که چرا نهادهای تجاری آنها، همچنان، راکد باقی ماندند.

کی.ان. چادوری[1]، به ارائه توضیحاتی می‌پردازد که رابطه علت ومعلولی را بهم می‌زند. بطور کلی، او مشاهده می‌کند که، تجار آسیای شرقی و خاورمیانه‌ای که در دریای مدیترانه فعالیت می‌کنند، قدرت‌های سیاسی کوچک را در دست دارند. در نتیجه توقف درآمدزایی، موجب نادیده گرفته شدن مقیاس اقتصادی لازم برای رقابت موثر در برابر شرکت‌های اروپائی شد [۴۵]. اما چرا، آن هنگام که تجار پیشن به حد کافی قدرتمند بودند که به طور چشمگیری به شکل‌دهندگان قوانین اسلامی نمایانده شوند، فاقد اثرگذاری سیاسی مورد نیاز بودند؟ تجار اثرگذاری خود را دقیقاً به این دلیل از دست دادند که، وقتی بخش‌هایی از نظام اجتماعی تحت کنترل دولت، دگرگون شدند،حتی زیربنای تجاری منطقه نیز دچار رکود شد. اگر قوانین اسلامی تسهیلات لازم را جهت حفظ دارائی‌های تجاری بصورت دست‌نخورده در میان نسل‌ها فراهم می‌کرد، احتمالاً تجار خاورمیانه موفق می‌شدند نفوذ بیشتر در تغییرات سازمانی داشته باشند. برخلاف تفسیر چادوری، علیت پیشنهادی در اینجا، با فرآیند مشاهده شده در کسب تخصص حرفه‌ای سازگار است.

این انتقاد از پژوهش علمی چادوری در مورد تئوری مهمت گنجه[2] در ارتباط با شکست عثمانیان در ادامه ارتباط با اروپا نیز صدق می‌کند [۴۶].گنجه معتقد است، موضوع کمک به تجار برای ثروتمندشدن با ایدئولوژی طبقه حاکم عثمانی، بیگانه بود. درست است، اما، چرا، تقریباً در قرن هفدهم، تجار عثمانی آنقدر ضعیف بودندکه قادر نبودند ایدئولوژی‌حاکم را به نفع خود اصلاح کنند؟ جواب این سوال، همانطور که در فصل‌های پیشنین نشان داده‌است، تا حدودی در نهادهایی

1. K. N.Chaudhuri
2. Mehmet Genc

www.mehrpublication.com

نهفته‌است که بر قرارداد تجاری خاورمیانه و انتقال دارایی تجاری بین نسل‌ها نظارت دارند.

هر مذهبی بواسطه کمک به شکل‌دهی چارچوب قانونی مبادلات اقتصادی بر عملکرد اقتصادی تاثیر می‌گذارد. اما تفاسیر مذهبی قابل تغییر می‌باشند، همانطور هم قوانینی که آنها وضع می‌کنند. اگر آنها دچار رکود شوند، باید دلایل آن را تشخیص و مورد بررسی قرار داد. در خاورمیانه، دانش عمومی درباره خطرات شکل‌گیری مشارکت‌های بزرگ، تجار و سرمایه‌گذاران را به سوی حفظ شرکت‌های کوچک وکم دوام سوق داد. شکل سازمانی ساده‌ای که به طور معمول برای انجام تجارت از راه دور استفاده می‌شد، مضاربه بود که به طور خودکار اجرا می‌شد. البته مضاربه خود تقویت کننده نیز بود؛ نه تنها برای اینکه در سرتاسر جهان پراکنده می‌شد، بلکه به دلیل ایستادگی آن در برابر موانع ایدئولوژیک و سیاسی که توسط چادوری و گنجه توضیح داده شد. به طور خاص، جایگاه اجتماعی بازرگانان در طول زمان تضعیف شد و گسترش ایدئولوژی‌های ضدتجاری را تسهیل کرد.

نکته این نیست که سازمان تجاری، ایدئولوژی‌های اقتصادی و تحولات سیاسی را هدایت می‌کند و هرگز راه دیگری برای این کار وجود ندارد. در یک نظام سازمانی وابسته، تمام نهادها بر همدیگر تاثیر می‌گذارند. باورها و سیاست‌های ضد تجاری می‌بایست بر فرصت‌های سازمانی بازرگانان تاثیر گذاشته باشد. اما شناخت این تاثیرات، به معنای شرح ایستادگی آنها نیست. موانع بر سر راه شکل‌گیری مشارکت‌های بزرگ و حفظ کسب‌وکارهای موفق، صرفاً با محدود کردن منابع تجار بزرگ و سلسله‌های تجاری، از نگرش‌ها و باورهای مضر برای تجارت خصوصی حمایت می‌کردند.

پیامدهای ثانویه غیرعمدیِ نهادهای اسلامی اولیه

رکود نهادهای تجاری اسلامی ناشی از یک بدشانسی است که نمی‌توانست عمدی یا از هزاران سال قبل پیش‌بینی شده باشد. قوانین اسلامی مشارکت‌ها، متناسب با اقتصاد قرون وسطی بود که در آن رشد کرده بود. نظام وراثتی اسلامی با تخصیص سهم‌الارث اجباری به تمام پسران و دختران و چند همسری اسلامی، با توانمندسازی تجار ثروتمند به داشتن ورثه متعدد، همان تاثیر را بجا گذاشت. آنچه

www.nashrpublication.com

که به سختی می‌توان در مورد قرون اولیه اسلامی درک کرد این است که، علیرغم توسعه خارجی، این نهادها در نهایت موجب ناتوانی تجار مسلمان در معاملات خود با غرب، در بازارهای جهان سوم و حتی در قلمرو خود می‌شدند.

مشاهده اینکه ازدواج اسلامی، وراثت و قوانین مشارکت، سد راه مدرن‌سازی سازمانی شدند به این معنا نیست که اظهار کنیم این نهادها با اقتصاد مدرن ناسازگارند. نهادهای مخالف با مدرن‌سازی، مادامی که این اَشکال از جای دیگری نشات گرفته باشد، نیازی به دخالت در عملیات اَشکال سازمانی مدرن ندارند. در نظربگیرید یک شخص، مالک ۱۰۰۰ سهم در شرکت اوراسکام تلکام[1] باشد. اوراسکام تلکام یک شرکت مصری مدرن است که نامش در هر دو فهرست مبادله سهام مصری و مبادله سهام لندن درج شده است. در صورت فوت وی، سهام بین همسر و پنج فرزند وی تقسیم می‌شود. این توزیع و تقسیم سهام، برای بقای اوراسکام اهمیتی ندارد و مشکلی ایجاد نمی‌کند. با توزیع مالکیت شرکت و دادن آزادی عمل بیشتر به مدیریت آن، تقسیم اراضی و املاک و دارائی‌ها، حتی می‌تواند استمرار و تداوم آن را تسهیل نماید.

وجود یک شرکت تجاری برای اقتصاد جهانی مدرن حیاتی است. از این رو، طبیعی است که بدانیم آیا خاورمیانه ممکن است بر موانعی که تاکنون شناسایی شده‌اند، فائق آمده باشد یا خیر و اینکه آیا ممکن است از طریق نهادهای جانشین که ریشه در قوانین صنفی و شرکتی دوانده‌اند، مبادلات را از حالت شخصی به غیرشخصی تبدیل کرده باشد یا خیر. با این حال، قوانین اسلامی فاقد مفهوم شرکت یا سازمان هستند. وظیفه بعدی ما توضیح این است که چرا هیچ نهادی مشابه با شرکت‌های تجاری بوجود نیامده است و چرا این موضوع اهمیت دارد.

1. Orascom Telecom

www.mehrpublication.com

فصل ششم

عدم وجود شرکت سهامی در قوانین اسلامی

سال ۱۸۵۱ مصادف بود با تاسیس اولین شرکت سهامی مسلمانان در امپراطوری عثمانی: شرکت حمل و نقل دریایی سیرکتی هایریه[1] که معنای تحت الفظی آن"شرکت فرخنده و مبارک"است. این شرکت سهامی که مقر آن در شهر استانبول بود، سهام مالکیت آن به ۲۰۰۰ سهم قابل معامله تقسیم می‌شد. در آن زمان، امپراطوری عثمانی به تازگی شروع به فراهم آوردن زیر ساخت‌های قانونی لازم خود کرده بود. محاکم تجاری‌ای که برای اعمال قانون جدید تجارت منسوب به کشور فرانسه ایجاد شده بودند، دوران آغازین خود را سپری می‌کردند و همچنین اینکه بازگشایی یک شرکت سهامی سازمان یافته نیز در دستورکار نبود. با این وجود، شرکت سهامی سیرکتی هایریه، فعالیت خود را تحت حمایت سلطان عبدالمجید که بزرگترین سهام دار آن بود، آغاز نمود. سهام باقی مانده توسط مقامات رسمی کشور ترکیه و همچنین چندین سرمایه دار برجسته که اغلب آنها

1. Sirket-i Hayriye

www.nehripublication.com

اهل کشور ارمنستان بودند خریداری شد [۱].

به دلیل عدم وجود کلمه مناسب برای سیرکتی هایریه در زبان ترکی، عبدالمجید نام کومپانیه (kumpaniye) را به کمک فرایند نوواژه (یا اختراع واژه جدید) از واژه فرانسوی compagnie و همچنین واژه انگلیسی company اقتباس کرد. انگیزه وی برای توجه واهمیت به قوانین اسلامی در مقابل شکل سازمانی خارجی و همچنین روی آوردن به روشی سنتی برای معاملات تجاری چه بود؟ او مشاهده می‌کرد که اقتصاد عثمانی در آن زمان تحت تسلط تشکیلات اقتصادی بزرگ و ماندگار و به عبارت دیگر کومپانیه‌ها است. با ظهور بانکداری، حمل و نقل گسترده و بخش‌های تولیدی از جمله کومپانیه‌هایی که مالک تمامی آنها خارجی‌ها و اقلیت مردم بودند، زمان آن رسیده بود که مسلمانان در تشکیلات اقتصادی جدید، به منابع مالی و سرمایه‌گذاری ملحق شوند [۲]. از قرار معلوم، نخبگان عثمانی در اواسط قرن نوزدهم معتقد بودند که مشارکت اسلامی برای اقتصاد جدیدی که در مقابل چشمانشان در حال ظهور بود، مناسب نیست. آنها می‌توانستند مشاهده نمایند که قوانین مشارکت اسلامی عمدتا از قرن دهم بدون تغییر باقی مانده است و برای اشکال سازمانی‌ای که در اقتصاد جهانی رایج شده بود مناسب نبود [۳].

از نقطه نظر توسعه سازمانی منطقه، مزیت اصلی سیرکتی هایریه، در این بود که سهام آن قابل معامله بود. همانظور که پیش از این در فصل قبل مشاهده کردیم، ادامه حیات مشارکت اسلامی به شرکای آن وابسته بود، بنابراین به واسطه کناره‌گیری، عدم صلاحیت یا فوت تنها یک از شرکاء، این مشارکت باطل می‌شد. سیرکتی هایریه که مجاز به انتشار سهام قابل معامله بود، می‌توانست با وجود تغییر عضویت، باقی بماند. بنابراین سهام شرکای موجود، بدون نیاز به قرارداد مجدد معامله می‌شد. مسئله مهم این بود که سیرکتی هایریه به عنوان یک تشکیلات اقتصادی درنظر گرفته نشد بلکه به عنوان شرکت سهامی غیرمجاز(که به ثبت قانونی نرسیده) تاسیس شد. دلیل این امر که چرا سلطان به سیرکتی هایریه به عنوان اولین شرکت سهامی عثمانی، پروانه و مجوز نداد مشخص نیست. این در حالی است که به دلیل عدم آشنایی دادگاه‌های امپراطوری اسلامی و حتی دادگاه‌های سکولار نوظهور با شرکت‌های سهامی، مجوز این شرکت‌ها، فاقد ارزش عملی ضروری و آنی بود. در مقابل، قابلیت معامله سهام سیرکتی هایریه، یک ویژگی معتبر و مهم محسوب می‌شد که دلیل آن این بود که پیش از آن در تعدادی از شهرهای عثمانی،

www.mehrpublication.com

بازارهای غیررسمی اوراق قرضه دولتي و همچنین سهام شرکت‌های خارجی، وجود داشت.

یکی از ویژگی‌های مهم شرکت سهامی، وجود شخصیت حقوقی است: یعنی اینکه شرکت سهامی، قبل از اعمال قانون، یک شخص جعلی و مصنوعی به حساب می‌آمد. البته امروزه تقریبا هر شرکت سهامی بزرگ در منطقه همچون (هواپیمایی ترکیه/ سوئز استیل[1] / سعودی تلکام[2]) هم در کشور خود و هم در کشوری خارجی، می‌تواند به عنوان یک شخص حقوقی، از مسئله‌ای شکایت کند و هم می‌تواند به عنوان یک شخص حقوقی مورد شکایت واقع شود. شخصیت حقوقی موجب سهولت مراحل دادخواهی می‌شود. این امر همچنین موجب محافظت از دارائی‌های مشترک به دست آمده از دیون تک تک سهامداران می‌شود. هم اکنون باید میان حمایت از مالک (مسئولیت محدود برای سهامداران) و حمایت از موجودیت مستقل (مسئولیت برای خود شرکت سهامی) تمایزی قائل شویم [۴]. یک شرکت سهامی به ثبت نرسیده و برخی مشارکت‌های اسلامی می‌تواند موجب حمایت از مالکان شود یعنی محافظت از دارائی‌های شخصی شرکاء در مقابل طلبکاران شرکاء دیگر. اما هیچ یک از این دو در خصوص حمایت از موجودیت مستقل وجود ندارد. دلیل آن به صراحت این است که سیرکتی هایریه فاقد مسئله حمایت از موجودیت مستقل است و طلبکاران یک سهامدار می‌توانستد آن را وادار به تسویه بدهی هایش نمایند. سیرکتی هایریه تنها زمانی که به عنوان یک موجودیت مستقل و با جایگاهی قانونی و همچنین با دارائی‌های خودش و به عنوان یک شرکت سهامی تاسیس می‌شد، از دو شکلِ حمایتی فوق‌الذکر بهره می‌برد.

با اطلاع از تعهد شخصی عبدالمجید به موفقیت سیرکتی هایریه، طلبکاران یک سهامدار پیش از آنکه به دنبال فسخ آن باشند، بارها به این مسئله فکر می‌کردند. شرکت سهامی ثبت نشده‌ای که از حمایت سلطان برخوردار نبود، بسیار آسیب پذیرتر بود و این امر، مانع افزایش سرمایه آنها می‌شد. به این ترتیب، آنها نمی‌توانستند از توانایی خود برای افزایش سرمایه استفاده نمایند. در واقع، درنیمه قرن بعد و پس از تاسیس سیرکتی هایریه، کومپانیه‌هایی که در امپراطوری عثمانی

1. Suez Steel
2. Saudi Telecom

www.nonripublication.com

تاسیس شدند، شرکت سهامی خارجی‌ای بودند که مقر آنها عمدتا در شهرهای لندن یا پاریس بود و اختلافات و مناقشات مهم آنها در دادگاه‌های خارجی حل و فصل می‌شد. شرکت‌های سهامی عثمانی اغلب توسط افراد غیر مسلمانی خریداری می‌شدند که از حمایت قانونی خارجی برخوردار بودند، به عبارت دیگر دارای حق انجام تجارت تحت قوانین قدرت خارجی بودند [۵]. به علت هیاهو در داخل و به ویژه در میان مسلمانان، تشکیل کومپانیه‌هایی که ایده ایجاد آن توسط عبدالمجید و از روی نمونه‌ای مشهود ارائه شد، تنها پس از سال ۱۹۰۸، یعنی زمانی که پارلمان عثمانی، قانونی را در خصوص شرکت‌های سهامی به تصویب رساند، رخ داد(شکل شماره ۶,۱) [۶]. الگویی مشابه در کشور مصر وجود داشت، یعنی جایی که تا دهه ۱۹۲۰ اغلب تشکیلات اقتصادی بزرگ شامل شرکت هایی می‌شدند که مقر آنها در خارج از مصر بود. شرکت‌های سرمایه‌گذاری قدرتمند، شامل شرکت‌هایی بود که مقر اصلی آنها در خارج از کشور بود [۷]. این تاریخی که از منطقه وجود دارد، نظریه‌یِ برگرفته از تجربیات مختلف مبنی بر اینکه شرکت سهامیِ به ثبت قانونی نرسیده، جایگزین نامناسبی برای شرکت‌های تجاری هستند را تائیدِ نموده و پوشش می‌دهد [۸].

چالش کنونی ما رمز گشایی از این مسئله است که چرا این نوع شرکت‌های سهامی تنها در این اواخر، در قرن بیستم، وارد فهرست گزینه‌های سازمانی خاورمیانه شدند. دلایل این مسئله ممکن است به سه زیر مجموعه تقسیم شود که زیر مجموعه دوم و سوم در فصل بعد مورد بررسی قرار می‌گیرد. اولین زیرمجموعه، به توضیح این امر می‌پردازد که چرا در اوایل، قوانین اسلامی مانع فعالیت شرکت‌های سهامی می‌شدند. این شرکت‌های سهامی نمی بایست از ابتدا ابداع می‌شدند، زیرا عناصر مهم آن در سیستم‌های حقوقی پیش از اسلام نیز وجود داشت. دومین زیرمجموعه، مشخص نمودن این مطلب است که چرا شرکت‌های سهامی‌ای که تقریبا مشابه شرکت‌های امروزی بودند و دارای مفهومی شبیه به یک شخص جعلی و مصنوعی بودند، پس از گذشت چند قرن از ظهور اسلام، پدیدار نشدند. سومین زیر مجموعه، به توضیح این مطلب می‌پردازد که چرا با وجود اینکه کشورهای اروپای غربی به طور فزاینده‌ای از این شرکت‌های سهامی بهره می‌بردند، اما این شکل سازمانی به خاورمیانه منتقل نشد.

www.mehripublication.com

شکل ۱,۶. شرکت‌های جدید عثمانی که معاملات آنها به صورت عمومی انجام می‌شد: ۱۹۰۸ـ ۱۸۵۰ و ۲۰ـ ۱۹۰۸

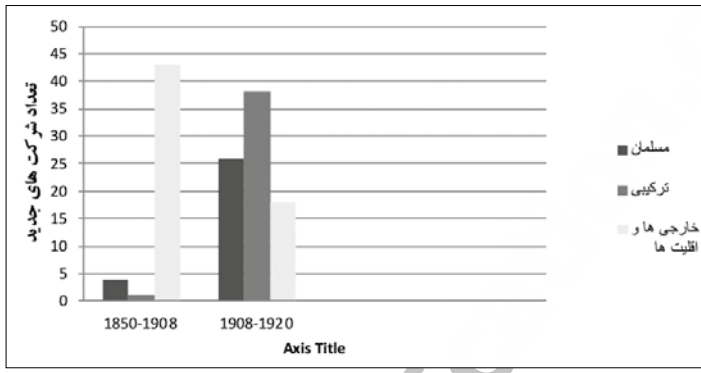

توزیع‌ها در سطح اطمینان ۹۹,۹ درصد از لحاظ آماری متفاوت است (X۲ (۲) = ۶۱,۴۳)
منبع: آکیبلدیز. اوراق بهادار عثمانی. صفحات ۱۸۵ـ ۹۳ و ۳۰۱ـ ۱۸۶

خاستگاه‌های رومی

اجتماع افراد در گروه‌هایی که هدف مشترکی را دنبال می‌کردند، قدمتی طولانی دارد. بنابراین مفهوم هویت جمعی که برای خانواده و کشور نیز حیاتی است، گسترش یافت. تحت حکومت رومی‌ها که این مفهوم را بیش از پیش توسعه دادند، کشور به قدرتی دست پیدا کرد که می‌توانست دارائی‌های خود را حفظ نماید و با افراد عادی به گونه‌ای به داد و ستد و معامله بپردازد که گویی یک شخص محسوب می‌شود [۹]. مالیات هایی که رومی‌ها از مزارع به دست می‌آوردند، می‌توانست موجب پایداری و ماندگاری بیشتر شرکاء آنها شود و به عنوان مشارکتی خاص سازماندهی می‌شد که به آن مالیات شرکت[۱] می‌گفتند. آنها مالکیت را از مدیریت جدا کردند و نمایندگانی داشتند که به عنوان یک واحد، برای شرکت سهامی فعالیت می‌کردند و قابلیت معامله کردن داشتند [۱۰]. بدنه قانون مدنی[۲] که دستورالعملی قانونی است و در طول سلطنت ژوستینین[۳] (۶۵–۵۲۷)تالیف و گردآوری شد، این امکان را فراهم نمود که بتوان شکایتی را علیه وزارت خزانه داری سلطنتی تنظیم

۱. societas publicanorum که در زبان لاتین به معنای مالیات شرکت است
۲. Corpus juris Civilis که در زبان لاتین به معنای قانون مدنی است.
3. Justinian

نمود و همچنین وزارت خزانه داری نیز بتواند به دادگاه شکایت کند [۱۱]. این درحالی است که حتی در قانون ژوستینین نیز تعریف دقیقی از شرکت سهامی ارائه نشده بود و کلا اطلاعاتی در خصوص حقوق و تعهدات آن موجود نبود. در این تعریف، ارتباط میان گروه و اعضای آن مشخص نیست. همچنین مشخص نیست که آیا این حقوق جمعی‌ای که در یک شرکت سهامی، مقدس شمرده می‌شود، از طریق منشوری عمومی تحقق می‌یابد یا صرفا به واسطه اراده و خواست بنیانگذاران آن [۱۲]. حتی واژگانی همچون (universitas, collegium, persona) که در این قانون از آنها استفاده شده است، مبهم هستند.

وجود این ابهامات، نشان دهنده انگیزه‌های متعارض مقامات روم باستان است. امکان وجود نماینده برای گروه‌ها، حق داشتن مالکیت مشترک و داشتن زندگی جمعی که فراتر از زندگی فردیِ اعضا به طور مجزا است، می‌توانست موجب کارامدی بیشتر جامعه و افزایش پایه مالیات‌های دولتی شود. این درحالی است که همان قابلیت‌ها نیز از طریق تسهیل سازماندهی مجموعه نارضایتی‌ها، می‌توانست نشان دهنده عدم ثبات باشد. حقوق‌دانانی که خواستار این امر بودند که از سوی دولت به این شرکت‌های سهامی امتیازاتی اعطا شود، تلاش داشتند تا در این ملاحظات، توازنی و تعادلی ایجاد نمایند [۱۳]. از دیدگاه آنها، شرکت‌های سهامی قانونمند، بیشتر می‌توانستند این امکان را برای دولت، به عنوان صادرکننده جواز شرکت‌ها، فراهم آورند که خواستار بخشی از اجاره بهای آنها شوند.

در مخالفت با تمامی اجتماعات پایدار و ماندنی، به جز خانواده و ملت (دولت)، این حقوقدانان، آزادی تشکیل انجمن‌ها را رد کردند. با این حال طی نیمه هزاره بعدی، اجتماعات خصوصی متفاوتی از جمله سازمان‌های مربوط به تدفین، اصناف شغلی، سازمان‌های خیریه، سازمان‌های فرقه ای، کلیساها و صومعه‌ها در امپراطوری روم شرقی و به طور مشخص‌تر درسرزمین‌های پیشین متعلق به امپراطوری روم غربی، به عنوان شرکت‌های سهامی شناخته شدند. تا حد متفاوتی، هر یک از این شرکت‌ها قوانین مخصوص به خود را اعمال می‌کردند. معمولا آنها می‌توانستند دارای حق مالکیت و انتخاب نماینده باشند و همچنین می‌توانستند وارد معامله شوند و به عنوان یک شخص حقوقی فعالیت نمایند [۱۴]. به دنبال افزایش محدودیت‌ها میان خودشان و دنیای خارج، برخی از این شرکت‌های سهامی نوپا تصمیم گرفتند تا به نوعی زیر بار سیاست‌های داخلی نروند [۱۵].

www.mehrpublication.com

دلیلی بر این امر وجود دارد که چرا این جنبش مشارکت نامتمرکز در اروپای غربی نسبت به سرزمین‌های وابسته به روم شرقی قدرتمندتر بود. در غرب، کشورها نسبتا ضعیف بودند. شارلمانی[1] که ادعا می‌شد به عنوان فرمانروا بر امپراطوری مقدس روم حکمرانی می‌کرد (۱۴–۸۰۰۰) در واقع، تنها در منطقه کوچکی حکومت می‌کرد. اغلب رعایای او، حتی اگر وی را نیز می‌شناختند، احتمالا از فرمانروایی‌اش بی‌خبر بودند [۱۶]. بنابراین اجتماعات، خود را شرکت‌هایی سهامی خواندند تا بتوانند دستورالعمل هایی را در میان خود تنظیم نمایند و همچنین عدم وجود قدرتی مرکزی، که توانایی اعمال قرار دادها را دارد، نیز جبران شود. افزایش تعداد اجتماعاتی که خود را شرکت سهامی خواندند، موجب تضعیف آن دسته از اصول روم باستان شد که مربوط به مشارکت قانونمند بود. بدون آنکه کشورها توانایی تحمیل این ظوابط را داشته باشند، سازمان‌ها مسائل را تحت کنترل خود درآوردند و مدعی حق نظارت مستقل شدند و تلاش نمودند تا خواسته‌های خود را به افراد و سایر شرکت‌های سهامی که با آنها در ارتباط بودند، تحمیل نمایند.

ظهور و پیدایش شرکت‌های رسمی

قرن‌ها حکمرانی کشورهای ضعیف در غرب با دوران تشکیل قوانین اسلامی همزمان شد. پیامبر اسلام تنها شش سال پس از مرگ ژوستینین به دنیا آمد و برخی از حقوق‌دانان پیشتاز در اسلام با شارلمانی هم عصر بودند. در حدود سال ۱۰۰۰، همانطور که قانون مشارکت اسلامی به اَشکال کلاسیک آن پایبند بود، غرب به آزمایشات خود در خصوص شرکت‌های سهامی به شیوه‌ای ناهماهنگ ادامه می‌داد. در حدود دو قرن بعد، گامی مهم در این خصوص برداشته شد. پس از انشعاب مسیحیت در سال ۱۰۵۴ و همچنین طی نزاع برای خارج کردن مذهب از کنترل امپراطورها و پادشاهان و فئودال‌ها (۱۱۲۲–۱۰۷۵)، کلیسای کاتولیک روم باستان خود را یک شرکت سهامی اطلاق کرد و خواستار اداره امورش توسط قانون کلیسایی جدید[2] شد [۱۷]. قانون کلیسایی در برخورد با مسائل مختلف از جمله مسائل قضایی، مالکیت، قراردادها و احکام حقوقی، مفاهیم ومقررات بی‌شماری را ایجاد نمود که به سیستم‌های حقوقی پیش از سکولاری و کلیسایی تعلق داشت. اما

1. Charlemagne

۲. jus novum که در زبان لاتین به معنای قانون کلیسایی جدید است.

www.mehripublication.com

برخلاف پیشگامان آن، این امر به عنوان بدنه‌یِ نظام‌مندِ متنِ قانون در آمد [۱۸].

طی موج فراگیر شرکت‌های سهامی در قرن ششم تا یازدهم، در سراسر اروپای غربی، روحانیون، تشکلات جمعی مذهبی خودمختاری را تشکیل دادند. در این هنگام، پس از ادعای شرکت‌های سهامی برای داشتن هویتی مستقل، کلیسا تماما خود را از دنیای سکولار متمایز کرد، دارائی‌های خود را نیز از دارائی‌های اعضایش جدا نمود و تشکلات مربوط به روحانیون را به سازمان‌های فرا قبیله‌ای و فرا ملی با زنجیره‌ای از قدرتی خود مختار، تجزیه نمود. این حرکت همچنین از طریق تضعیف پیوندهای روحانیون برای مقابله با منابع قدرت همچون خانواده، موجب افزایش قدرت کلیسا بر روحانیون می‌شد. در جایی که کشورها، قدرت خود را بازیافتند، ادعای شخصیت حقوقی هم اهمیت پیدا کرد. درضمن تلاش‌های دیگری نیز در جهت تشکیل شرکت‌های سهامی با سیستم‌های دقیق قانونی صورت گرفت. هزاران شهر در شمال ایتالیا، فرانسه، انگلیس و آلمان هویت سازمانی پیدا کردند که در برخی از موارد این امر از طریق مجوزی سلطنتی تحقق پیدا کرد و در موارد دیگر نیز از طریق درخواست نماینده سیاسي دولت استعمارگر در کشور مستعمره انجام شد [۱۹].

چندین عامل اقتصادی موجب افزایش شهرهای مدرن در اروپای غربی شد که عبارت بودند از:

رونق یافتن تجارت، افزایش محصولات کشاورزی و رشد جمعت از طریق مهاجرت از حومه شهرها [۲۰].

مادامی که جامعه و سایر اجتماعات به شهر به عنوان هویتی که به اصطلاح احتمالا بیشتر از نمایندگان آن عمر می‌کرد، می‌نگریستند، بنابراین می‌توانستند به واسطه آن وارد قرادادهای بلندمدتی شوند، با مبالغ پایین قرض بگیرند و به طور قانونی نیز تهدید به مجازات نمایند. همچنین، شهرها به عنوان هویتی مستقل و خودمختار می‌توانستند هزینه‌های اداری خود را از طریق تنظیم آئین‌نامه‌ها و مقررات داخلی خود پایین آورند. این مزایا با گسترش شهرها افزایش می‌یافت و موجب می‌شد که شهرهای بزرگ از شخصیت حقوقی برخوردار شوند.

با این حال، این نمی‌تواند تمام ماجرا باشد، زیرا شهرهایی که در این مدت از شخصیت حقوقی برخوردار می‌شدند، از لحاظ جمعیت با یکدیگر کاملا متفاوت بودند [۲۱]. بنابراین حتما جنبش مشارکت گسترده‌تر، موجب تسهیل شخصیت

www.mehripublication.com

حقوقی شهرها شده بود. مردم از تمامی طبقات جامعه می‌توانستند، به عنوان مثال از تجربیات گروه‌های مذهبی استفاده نمایند. آنها می‌توانستند دانش لازم در خصوص چگونگی فرایند انجام انتخابات در کلیسا و تعیین نمایندگان کلیسا را به کشورهای غیر مذهبی انتقال دهند. جنبش عمومیِ ایجاد شخصیت حقوقي براي شرکت‌های سهامی با توجه به گروه‌های جدیدی کهَ از شخصیت حقوقی برخوردار شدند، موجب بالا رفتن میزان تحمل پذیری نیز شد.

بنابراین سیر تکاملی شرکت‌های سهامی اروپایی به تضعیف قدرت مرکزی بستگی داشت که در پی انقراض امپراطوری روم غربی به وجود آمد. خلاء موجود در قدرت، هم موجب ایجاد انگیزه و هم فرصتی برای افزایش کارآمدی سازمانی از طریق تاسیس نهادهای قانونی خصوصی گردید. بنابراین همانطور که شرکت‌های سهامی جدید موجب افزایش تجربه و آشنایی با حکومت‌های غیر متمرکز می‌شدند، فرآیند ایجاد شرکت‌های سهامی نیز به اصطلاح از سوی خودش تغذیه می‌شد. زمانی که کشورهای قدرتمند مجددا پدیدار شدند، شرکت‌های سهامی نیز کاملا وارد تار و پود زندگی روزمره شده بودند.

همچنین، یکی از ویژگی مسیحیت نیز از این بابت مهم بود. آن ویژگی این بود که مسیحیت در جامعه‌ای دارای ویژگی‌های متناقض، کشوری قدرتمند را به وجود آورده و توسعه داد. این امر موجب شد که در خصوص موضوعاتی همچون ایمان، اخلاقیات و جامعه، تمرکز بیشتری شود و به طور کلی از چالش‌های سازمان‌های اقتصادی و سیاسی چشم پوشی شود. مسیحیان اولیه، حتی زمانی که تلاش می‌کردند تا به عنوان یک فرد مسیحی خوب و شایسته زندگی کنند، معمولا در تعاملات روزانه خود از قوانین روم باستان پیروی می‌نمودند. یک نمونه آن مربوط به هم زیستی نهادهای مختلف حقوقی می‌شد که هر یک از آنها دارای اختیارات قانونی محدود خود بودند که تا حد ممکن نیز با یکدیگر، همپوشانی داشتند. در جریان حرکت صورت گرفته در خصوص ایجاد شرکت‌های سهامی که اوج و نهایت آن ایجاد و تنظیم قانون کلیسایی بود، این سابقه موجب تسهیل پذیرش نظام‌های حقوقی متمایز متعددی شد که برخی از آنها مذهبی و باقی آنها سکولار بودند. زمانی که تضعیف قدرت روم باستان در غرب موجب یکی‌شدن گروه‌های متعددی شد که با یکدیگر همپوشانی داشتند، مسیحیان پیش از آن به سیستم‌های حقوقی غیرمذهبی عادت کرده بودند. تنظیم‌کنندگان قانون کلیسایی، به

www.mehrpublication.com

تمامی حوزه‌های زندگی نپرداختند. آنها وجود حوزه سکولار را که تحت لوای سیستم‌های حقوقی بودند و صحبت راجع به اصلاح و تعدیل آنها نیز وجود داشت را خارج از قلمرو قوانین خود می‌دانستند.

شکل‌گیری قانون اسلامی

در طی دوران شکل‌گیری اسلام، مردم خاور میانه از جمله مسلمانان در معرض میراث سنتی و نهادی روم باستان بودند. مردم در اوایل زمان حکومت اعراب به ویژه مردم سوریه و مصر، قوانین روم باستان را مطالعه و به کار می‌بستند. اگر چه معمولا این قوانین را با توجه به آداب و رسوم بومی جایگزین و اصلاح می‌کردند. تغییراتی وارد مفاهیم حقوقی گفتمان اسلامی شد که با آنها آشنایی داشتند. بنابراین قوانین اسلامی هم به طور مستقیم و هم غیر مستقیم و از طریق جوامع بومی منطقه، از قوانین روم باستان اقتباس شدند [۲۲]. به این ترتیب انواع مختلف شرکت‌های سهامی اسلامی ممکن است در حقیقت از انتقال مفاهیم موجود به سیستم‌های قانونی در حال ظهور ایجاد شده باشد.

در واقع شرکت‌های سهامی‌ای که در سرزمین‌های روم شرقی تاسیس شدند، در مقایسه با شرکت‌های سهامی مشابه آنها در اروپای غربی از استقلال کمتری برخوردار شدند. تا قرن ششم، شهرهایی که تحت حکومت روم شرقی بودند، بیشتر استقلال مالی خود را از دست داده بودند و همچنین شوراهای شهر آنها نیز کارآمدی خود را از دست داده بودند [۲۳]. قوانین حاکم بر صومعه‌ها، اساسا به طور مرکزی و با توجه و نگاهی به حفظ نظم و یکپارچگی تنظیم می‌شدند. به صومعه‌ها اجازه ادغام شدن با سایر صومعه‌ها را نمی‌دادند؛ مبادا که آنها تشکیل مراکز قدرت سیاسی دهند [۲۴]. مسلمانان اولیه به واسطه تعاملاتی که با ساکنان پیشین سرزمین‌های روم باستان داشتند، تاحدی در معرض قوانین فرهنگی روم باستان قرار گرفتند و بنابراین با رویکردهایی مواجه شدند که نسبت به شرکت‌های سهامی سخت گیری کمتری داشتند. آنها با این نگرش آشنا شدند که شرکت‌های سهامی باید در خدمت قدرت و اقتدار کشور باشند تا حکومت‌های بومی نامتمرکز. ممکن است بتوان به عوامل چرایی رد مفهوم شرکت سهامی توسط قوانین اسلامی، این مورد را هم اضافه کرد که در برنامه درسی مدارسی که به مسلمانان آموزش می‌داد، نیز اثری از قوانین روم باستان دیده نمی‌شد.

www.nehrinpublication.com

اما حتی در خصوص مجموعه تمامی این عوامل نیز تا حد زیادی توضیح داده نمی‌شود. در طی قرن هفتم تا دهم، همانطور که قوانین اسلامی سنتی در حال شکل گیری بود، هر مسلمان حقوقدانی که با مسئله کارامدی سازمانی در ارتباط بود می‌دانست که عرف‌ها و سنت‌های قانونی روم باستان ایده هایی مرتبط را ارائه می‌دهند، هر چند که در چندین بخش و به صورت چندپاره ارائه شده باشد. علاوه بر آن، در قوانین اسلامی نیز مفاهیم مرتبطی موجود بود که فقها و حقوقدانان مسلمان نیز با آنها آشنایی داشتند. یک معبد زرتشتی می‌توانست همچون یک شرکت سهامی دارای مالکیت باشد و تقاضای دریافت وام نماید [۲۵]. بنابراین با این وجود، بسیار حیرت آور است که چرا شرکت‌های سهامی وارد بدنه قوانین اسلامی نشدند.

یک شاهد بر این مسئله، وجود سازمان اجتماعی عربستان در زمان پیش از اسلام است. با پیدایش اسلام، ساکنان شبه جزیره عربستان به واسطه داشتن نسبت‌ها و برتری‌های خونی و نژادی واقعی یا غیر واقعی، به قبایلی تقسیم شدند. این انتظار وجود داشت که افراد از هم قبیله‌ای‌های خود حمایت نمایند و مسئولیت اعمال آنها را بر عهده بگیرند. این سیستم موجب افزایش دشمنی‌ها و جنگ‌های فراوان و بی پایان شد. علاوه بر آن، اتحادهای بین قبایل که برای اهداف دفاعی به وجود می‌آمدند، از نظر ماهیت، نامناسب بودند. زیرا یک نزاع عادی می‌توانست موجب تشدید خشونت و تلاش برای ایجاد پیمان‌های جدید شود [۲۶]. به علت نا امنی‌های ناشی از این مسئله، مردم منتظر ایدئولوژی‌ای بودند که بتواند انسان‌ها را از طریق پیوندهای همبستگی فراگیر با یکدیگر متحد نماید [۲۷].

اسلام از طریق افزایش پیوندهای اجتماعی که این پیوندها نیز بر پایه مذهب بودند و نه نژاد، به این نیاز بسیار مهم پاسخ داد. خداوند درقرآن کریم می‌فرماید:

"همگی به خدا ایمان داشته باشید و نگذارید چیزی میان شما تفرقه بیاندازد".

"مهربانی‌های (خدا) را در حق خود به یاد آورید: چگونه قلب‌های شما را به هم پیوند داد و متحد کرد، زمانی که با هم دشمن بودید، زیرا هم اکنون شما به لطف او، برادران یکدیگر هستید و چگونه او شما را از اعماق آتش نجات داد، وقتی که در کنار آن (آتش) بودید".[۱] [۲۸]

---

۱. سوره مبارکه آل عمران، آیه ۱۰۳.

www.mehripublication.com

تشکیل جامعه‌ای که در این آیه نیز به آن اشاره شد، یکی از دلایل مهم نفوذ و فراگیری سریع اسلام بود زیرا بر ایدئولوژیی تاکید نمود و آن را تقویت نمود که موجب تضعیف پیوندهای قومی و خویشاوندی، کاهش خشونت‌های میان قبیله‌ای و همچنین افزایش امنیت به طور اساسی شد. همانطور که در پیروزی‌های نخستین اسلام مشهود بود، این امر همچنین موجب تسهیل اقدامات جمعی و گروهی در مقابل بیگانگان شد.

تاکید نخست اسلام بر تشکیل جامعه، از وظایفی که در قرآن صریحا به آن اشاره شده، مشخص می‌شود. خداوند متعال در هشت آیه مبارکه در قرآن تاکید بر "امر به معروف و نهی از منکر" داشته‌اند [۲۹]. در چهار آیه، افراد را ملزم به انجام آن می‌نماید و در چهار آیه دیگر امت مسلمان را خطاب قرار می‌دهد [۳۰]. در هیچ کدام از آیات، این وظایف به گروه‌های ضعیف همچون افراد کهنسال تحمیل نمی‌شود. در حقیقت، قرآن در عمل هیچ سخنی از سازمان‌های داخلی برادری مسلمانان (اخوان المسلمین) به میان نمی‌آورد. اگرچه قرآن از فعالیت اجتماعاتی که دارای اهداف مشروع و قانونی هستند جلوگیری نمی‌کند اما سخنی نیز از آنان به میان نمی‌آورد. در قرآن هیچ فعالیت اقتصادی دسته جمعی‌ای به چشم نمی‌خورد چه برسد به شخص حقوقی، که بخواهیم آن را با هویتی جمعی در نظر بگیریم. در معتبرترین منابع هدایت انسان‌ها در اسلام، سخن مشخصی مبنی بر حمایت یا الهام گرفتن از سازمان‌های دارای شخصیت حقوقی یا اقتباس آن از منبعی خارجی ذکر نشده است.

هنگامی که قرآن به منبعی محرمانه و ناشناخته تبدیل شد، پیوندهای قبیله ای، قدرتمند و مستحکم باقی ماندند. شواهد آن را می‌توان در چندین الگو و نمونه زیر یافت:

رواج ازدواج‌های خویشاوندی، مسئول دانستن خویشاوندان فرد مجرم به پرداخت خون بها و دیه به خانواده قربانی، اتحادهای قبیله‌ای که در پی این موضوع، منازعات و درگیری‌ها و رواج ظن و بد گمانی میان عرب و عجم، پدید می‌آمد [۳۱]. طی چند قرن بعد، پس از آنکه کلیسای قرون وسطایی از طریق ممنوعیت ازدواج در میان گروه‌های خویشاوندی، موجب تضعیف پیوندهای قبیله‌ای میان مسیحیان شد، با این وجود، تعصب قبیله گرایی به عنوان یک نیروی اجتماعی قدرتمند در میان مسلمانان باقی ماند [۳۲]. با این‌حال، اسلام از نیروی

www.mehrpublication.com

دیگری در مقابل آن استفاده کرد و مشروعیت تعصب قبیله گرایی را رد کرد و با بیان فصیح و بلیغ در اتحاد و برادری دینی، مسلمانان را وادار کرد که از خویشاوند پرستی و حمایت از آنها دوری نمایند. این امر موجب حل منازعات در دادگاه‌هایی شد که ماهیت آن بر خلاف ساختارهای تبعیض آمیز قبیله ای، در عمل، به برابری تمام مسلمانان در مقابل قانون پایبند بودند [۳۳]. اگرچه قبیله گرایی به هیچ وجه از بین نرفت، اما موجب انتقال ارزش‌های والای اخلاقی به ایده آل‌هایِ مذهبیِ تمام قبایل شد.

موانع موجود بر سر راه حکومت مستقل

در کتاب مقدس مسیحیان عبارات فراوانی که در آن در سایه ایمان، به تقبیح تفرقه نیز پرداخته می‌شود، وجود دارد. پُولسِ پیامبر[۱]، در قسمت‌هایی از نامه اول خود به قرنتیان[۲] فرمود:

"از شما برادران، به نام عیسی مسیح درخواست می‌کنم که همه با یکدیگر سازش کنید تا هیچ تفرقه‌ای میانتان وجود نداشته باشد و بتوانید در ذهن و افکار خود کاملا با یکدیگر متحد باشید". [۳۴]

با روی آوردن اروپا به مسیحیت، اروپاییان به گروه‌های قبیله‌ای تقسیم شدند، یعنی همان اتفاقی که برای اعراب در زمان ظهور اسلام رخ داد. رومیان باستان،

---

۱. یادداشت مترجم/ PAUL OF TARSUS پولس اهل تارسوس (از شهرهای یونان قدیم)، با دیدن صحنه‌ای در جاده دمشق، به دین مسیحیت می‌گرود و مأموریت خود را برای تبلیغ و مسیحی کردنِ غیر یهودیان، آغاز می‌کند.

۲. یادداشت مترجم/ شهر قُرنتُس مرکز ایالت اَخائیه در امپراتوری روم بود و یکی از شهرهای مهم یونان محسوب می‌شد. ترکیبی از نَژادهای مختلف در قُرنتُس زندگی می‌کردند. این شهر دارای اقتصادی شکوفا بود، و مردمانش به فرهنگ خود می‌بالیدند. ولی فسادِ اخلاقی آنها زبانزد همگان بود و به‌لحاظ دینی نیز به آرا و عقاید گوناگون اعتقاد داشتند. کلیسای قُرنتُس را پَولُس بنیان گذارده بود. او از طریق برخی مسیحیان شهر اطلاع یافت که مشکلاتی در کلیسا پیش آمده‌است. نامه‌ای نیز از کلیسا به‌دستش رسید که در آن سؤالاتی در خصوص ایمان و عمل مسیحی مطرح شده بود. قصد پولُس از نگارش این نامه، رسیدگی به این دو دسته موضوع است. لذا در قسمت‌هایی از نامه میکوشد راهنمایی‌هایی برای رفع مشکلات گزارش شده ارائه دهد و در قسمت‌هایی دیگر نیز به پاسخگویی به پرسش‌های کلیسای قُرنتُس می‌پردازد.ازجمله مشکلات اصلی مطرح شده در این نامه، می‌توان به تفرقه، فساد اخلاقی در کلیسا، سؤالاتی پیرامون مسائل جنسی و ازدواج، موضوعات مربوط به وجدان، نظم و ترتیب در کلیسا، عطایای روح‌القدس و موضوع قیامت مردگان اشاره کرد. پولُس با بصیرتی عمیق نشان می‌دهد که چگونه انجیل به این سؤالات پاسخ می‌گوید. باب سیزدهم که احتمالاً معروف‌ترین بخش کتاب است، محبت را چون عالی‌ترین طریق خدا برای قومش معرفی می‌کند.

www.mehripublication.com

آلمانی‌ها، اسلاوها، سلت‌ها[1]، آوارها[2] و سایر نژادهای دارای هویت، به تقابل با مسیحیت پرداختند. بنابراین رهبران مسیحی نیز حتما همچون رهبران مسلمانان در مذهب خود همان ضرورت جلوگیری از تفرقه را احساس نمودند. با این وجود، مسیحیت نیز آموزه‌هایی را که ممکن بود از آن برای مشروعیت بخشیدن به استقلال جوامع کوچک‌تر استفاده شود، ارائه نداد. فرمان کتاب مقدس مبنی بر اینکه "هرآنچه متعلق به امپراطور است تسلیم وی و هر آنچه که متعلق به خداست را نیز تسلیم او نمایید" نمونه‌ای مشخص در این خصوص است [۳۵].

این فرمان در گفتمان‌های اسلامی همانندی ندارد. پیامبر اسلام، رهبری مذهبی و در عین حال سیاسی بود و قوانین اسلامی به منزله ابزاری برای کنترل تمام حوزه‌های زندگی بود بدون آنکه نیازی به قوانین سکولار باشد [۳۶]. ظاهرا جامعیت احتمالی قوانین اسلامی، استقلال برخی از جوامع کوچک را رد کرد و نمی‌توان حتی در حوزه‌های محدود نیز قوانینی را که توسط بشر تنظیم شده است،جایگزین قوانین الهی نمود. بنابراین همانند تعهد به اتحاد قبایل در یک خانواده بزرگ، عدم وجود تفکیکی رسمی میان قوانین مذهبی و سکولار با مفهوم ایجاد شرکت سهامی و از همه مهم‌تر با ایده‌آل‌های ایجاد شرکت سهامی در تضاد است.

گسترش تفاسیر از قوانین اسلامی، از دیدگاه اجتماعی موجود در قرآن حمایت نمود. تفسیر متون حقوقی، به افراد آموزش دیده و زبده محول شد و نه سازمان یا دفتری که قادر به اِعمال قدرت سیاسی غیرشخصی بودند. عمل مفتی (فقیه)، صرفا نظرات وی بود. مفتی دیگری می‌توانست نظرات متفاوت و در عین حال نظراتی قانونی و حقوقی داشته باشد. به همین ترتیب یک قاضی براساس تفسیرش از قانون، حکم صادر می‌کرد. در اصل قضاوت وی هیچ سابقه و نمونه‌ای برای قضاوت قضات دیگر و حتی برای قضاوت‌های بعدی خودش نیز در آینده ایجاد نمی‌کرد. برای تصمیم‌گیری در خصوص موارد جدید، تفسیر جدیدی از همان متون صورت می‌گرفت و دوباره توسط قاضی به عنوان یک شخص حقیقی، اجرا

---

۱. یادداشت مترجم/ سلت‌ها یا کلت‌ها(Celts)، در حدود سال ۷۰۰ قبل از میلاد، یک گروه از قبایل هندواروپایی جنگ‌جوی چادرنشین بودند که در اروپای مرکزی ساکن شدند و در طول قرن چهارم ق. م به بالاترین نقطه نفوذ و استیلای خود رسیدند و از بریتانیا تا آسیای کوچک گسترش یافتند

۲. یادداشت مترجم/ آوارها (Avars) یکی از قوم‌های بومی‌قفقازهستند که سکونتگاه تاریخی آنان کوهستان‌های‌داغستان‌است و یکی از پرجمعیت‌ترین قوم‌های کنونی داغستان هستند

www.mehrpublication.com

می‌شد [۳۷]. در عمل، افراد دنباله رو، بر عقاید و تصمیمات قضایی هماهنگ اصرار می‌ورزیدند. با این وجود، اهل علم و دانش بدون بهره بردن از سلسله مراتب حکومتی به جایگاه‌های عمومی دست پیدا کرد. بنابراین در ادامه‌یِ تفاسیر مذهبی به صورت غیر متمرکز، اسلام، جامعه اسلامی را به عنوان یک نوعِ شرکت رد کرد.

سنتی که درآن اختیارات قانونی به متون بستگی دارد، با وجَود آموزش‌های قانونی و حقوقی، منافعی برای افراد داشته است که خواهان حفظ و تداوم آن هستند. صدور مجوز تشکیل سازمان‌های خود مختار و مستقل، از طریق بی‌ارزش کردن درخواست برای قضاوت براساس قوانین اسلامی، می‌توانست موجب از بین رفتن آن منافع شود. بنابراین علما و اهل دانش، برای رد کردن مفهوم شرکت سهامی دلیلی داشتند. ممکن است که یک فرد اعتراض نماید که در اروپای غربی، مشاغل مبتنی بر علم و سواد، از افزایش شرکت‌های سهامی سود بردند. آنها این کار را از طریق کمک به شرکت‌های سهامی برای توسعه سیستم‌های حقوقی خودشان انجام دادند، بنابراین قوانین کلیسایی و مدنی به ایجاد همزمان سنت‌های قانونی مختلف، کمک نمودند [۳۸]. اما چرا همتایان آنها در خاورمیانه، دیدگاه مشابهی در خصوص شرکت سهامی نداشتند؟ یک تفاوت آنها این است که در غرب صنایع مبتنی بر علم و سواد، توسط دولتی مرکزی که قادر به اعمال قوانینی واحد بود، حمایت نمی‌شدند. قدرت سیاسی در میان امپراطورها، پادشاهان و شهرها تقسیم می‌شد و به همین دلیل شرکت‌های سهامی در وهله اول رونق گرفت. در بیشتر نقاط خاورمیانه علما به دولت‌های مرکزی‌ای پیوستند که می‌توانستند مانع مشروعیت بخش‌های خودمختار و مستقل شوند. تفاوت دیگر این است که علمای مسلمان از امتیاز انحصاری‌ای برخوردار بودند که می‌توانستند در خصوص تمامی منازعات و اختلاف، حکم صادر نمایند، حتی اگر یکی از طرفین دعوی نیز مسلمان نبود. بنابراین، این مسئله که آنها می‌توانستند در خصوص دعوی افراد غیر مسلمان نیز حکم صادر نمایند، نقش مهمی را در این خصوص ایفا می‌کرد. با تشویق تشکیل شرکت‌های سهامی، سود اقتصادی مشخصی حاصل نشد.

دیدگاه اجتماعی اسلام در نظریه سیاسی سنتی اسلام مشخص است. این گفتمان نسبتا اصولی و هنجاری، معمولا هیچ حد و مرزی نمی‌شناسد به جز دارالاسلام که شامل سرزمین‌های تحت حکومت مسلمانان است و همچنین دارالحرب که تحت حکومت غیر مسلمانان است [۳۹]. در تئوری‌ها، وفاداری‌های قبیله‌ای جای خود

www.mehripublication.com

را به برادری‌های دینی داده‌اند که این امر باعث شده است که جوامع مسلمانان جدای ناپذیر باشند [۴۰]. این اصلِ جامعه واحد، مانع حکومت گروهی افراد شد. افراد غیر مسلمان را می‌توانستندَ به واسطه رابطه‌ای که با مسلمانان داشتند و همین‌طور از طریق تمایز میان اقلیت‌های مذهبی مصون و خارجی‌های غیرمصون، تقسیم بندی نمایند و در صورت لزوم، تقسیم بندی هر دو گروه نیز قابل بسط بود. به عنوان مثال، می‌توانستند اهالی ونیز را به عنوان گروه‌های خودی تقسیم بندی نمایند و این حق از مردم اسپانیا سلب شود. در مقابل، تمامی مسلمانانی که دارای موقعیت اجتماعی یکسانی هستند، صرف نظر از تبار، زبان و محل زندگیشان، می‌بایست اساسا از حقوق سیاسی و اقتصادی برابری برخوردار باشند.

آداب و رسومی وجود داشت که با این کمال مطلوب در تضاد بودند. صراحتا به این دلیل که تبار افراد همچنان به عنوان عاملی برای مشروعیت آنها در نظر گرفته می‌شد، بسیاری از حاکمان مدعی شدند که از نسل پیامبر اسلام هستند. گسترش حقوق وراثت، فراتر از خانواده‌های هست‌های، همانطور که آزادی‌های ارادی را محدود کرد، موجب تقویت پیوندهای خویشاوندی نیز شد. با این وجود به این کمال مطلوب احترام گذاشته نشد. تا به دوران مدرن، در وهله اول، تعرفه‌های تجاری بین مسلمانان و غیرمسلمانان متفاوت بود. درحالیکه افراد غیرمسلمان عوارض خود را با نرخ‌های متفاوتی پرداخت می‌نمودند، اما این میزان در خصوص تمامی مسلمانان ثابت بود. با وجود سابقه طولانی رقابت ایرانیان و ترک‌ها، حکومت‌های عثمانی و صفوی از مردم مسلمان کشورهای یکدیگر همان میزان عوارض می‌گرفتند که از مسلمانان کشور خود دریافت می‌کردند. رویه‌های بکارگرفته شده در دادگاه‌های اسلامی در دوران پیشامدرن، نشان‌دهنده وهله دوم است. در حالیکه یک فرد یونانی یا ارمنی را به همین ترتیب، یعنی یونانی و ارمنی می‌نامیدند اما یک مسلمان عرب، ترک و یا اهل آلبانی را تنها یک فرد مسلمان می‌خوانند. این یکی از دلایلی است که چرا خود آگاهی ملی در میان مسلمانان بسیار کندتر از غیر مسلمانان توسعه یافت [۴۱].

بنابراین مفسران نخستین اسلام برای رد کردن مفهومی که موجب تسهیل فرقه گرایی و نفاق می‌شد چندین دلیل داشتند. مهمتر از همه، آنها قصد داشتند تا مانع به وجود آمدن انواع رقابت‌های مختلفی جهت اتحاد شوند که قبیله گرایی، نمونه‌ای از این تلاش‌ها بود. البته زندگی اجتماعی هرگز عاری از ویژگی‌هایی نبود که امروزه

www.mehrpublication.com

آن را مرتبط با شرکت سهامی می‌دانیم. نوعی از شخصیت حقوقی در آداب و سنن، همچون تنبیه دسته‌جمعی برای قاتلان و همچنین مسئولیت جمعی برای مالیات، پدیدار شد [۴۲]. اعطای اختیارات قانونی به یهودیان و مسیحیان در خصوص مسائل داخلی، اقدامی بود که در جهت ایجاد حکومت مستقل و خودمختار انجام شد، اگرچه روش‌هایی که در ادامه مورد استفاده قرار گرفت، مانع قدرت سیاسی آنها شد. دلیل آن این است که در مثالی دیگر نیز، هم مسئولیت محدود و هم جدایی مالکیت از کنترل، در ماهیت اغلب انواع مشارکت‌های اسلامی وجود داشت. حقوق‌دانان و فقهای با انگیزه، می‌توانستند از چنین عناصری برای ایجاد شرکت‌های سهامی استفاده نمایند.

ظهور پدیده وقف

مسلمانان نخستین از جمله علما و اهل علم، برای توسعه برخی سازمان‌ها با قابلیت وجود نامحدود انگیزه داشتند. همچون هر جایی دیگر، هزینه بسیار گزاف برای آغاز به کار و فراهم آوردن خدمات اجتماعی پایدار و مشخص، باعث شد که این نیاز احساس شود که سازمان هایی باید وجود داشته باشد که بتواند این هزینه‌ها را بین بازه‌های زمانی طولانی تقسیم بندی نماید. مسجد، چشمه و مدرسه از جمله مواردی هستند که احداث یا بهره برداری از آنها نیازمند هزینه‌ای فراوان است اما در عین حال همواره مفید هستند. یک راه‌حل سازمانی ممکن برای این مسئله، ایجاد شرکت سهامی است. به نظر به دائمی بودن موقوفه، شهری که دارای شرکت سهامی است ممکن است که چشمه‌ای را بسازد و پس از آن برای مدتی نامحدود به مدیریت آن بپردازد. در اروپای غربی از این راه حل، به طور گسترده استفاده شد.

جایگزین هایی نیز وجود داشتند. خدمات مختلف در خاورمیانه اسلامی، ازجمله آن دسته از خدماتی که دارای هزینه آغاز به کار فراوانی بودند، توسط سازمانی فراهم می‌شدند که پیش از این نیز به آن اشاره شد یعنی امانت‌هایی ثبت نشده که به آن وقف می‌گویند. به نظر می‌رسد که این گزینه‌های سازمانی که یک قرن پس از پیامبر اسلام فراهم آمد، در یک مرحله به طور باور نکردنی‌ای موفق بود [۴۳]. در قرون وسطی، نهاد وقف، در شهرهایی که بسیار بزرگ‌تر از هر شهری در غرب بودند، برای ایجاد بسیاری از خدمات، سرمایه‌گذاری‌هایی انجام داد و این کار نیز بدون

www.mehripublication.com

دخالت مستقیم دولت صورت گرفت [۴۴]. در قرن چهاردهم هجری، ابن بطوطه در سفرنامه خود درباره سرزمین‌های تحت حکومت مسلمانان، از موقوفات مختلفی سخن می‌گوید که از جمله آنها می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

تهیه آب آشامیدنی، مساعدت و کمک به مسافران، حمایت از زائران، تهیه لباس و لوازم عروسی برای تازه عروسان نیازمند [۴۵]. در خارج از شهر نیز اغلب کاروانسراهایی که بازرگانان از آنها استفاده می‌کردند از طریق نهاد وقف ایجاد شده بودند (شکل شماره ۶).

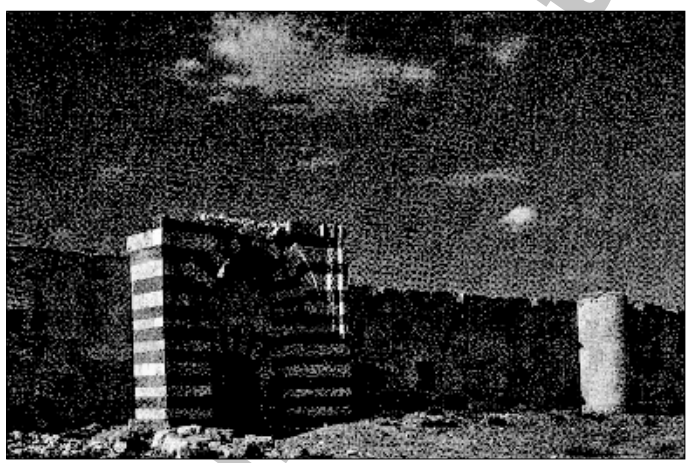

شکل ۲،۶.زازادین هان. کاروانسرایی مستحکم برای بازرگانان نزدیک قونیه. ترکیه. ساخت این کاروانسرا که در سال ۱۲۳۶ به پایان رسید سرمایه آن قرن‌ها از طریق وقف فراهم می‌شد. کاروان‌های بازرگانان با مبالغ اندکی در آن استراحت و توقف می‌نمودند. این کاروانسرا زمانی که تجارت حمل و نقل از طریق آناتولی متوقف شد. کارایی خود را از دست داد. (عکس از: عزت کریبار)

وقف به وسیله فردی که مالک اموال غیر منقول بود ایجاد می‌شد و از آن برای عرضه دائمی خدماتی که تحت قوانین اسلامی، قانونی تلقی می‌شد، استفاده می‌شد. همانند شرکت‌های سهامی، از وقف نیز می‌توان به منظور برآوردن نیازهای خاص استفاده نمود. وقف همچنین در این زمینه که می‌تواند موجب ماندگارتر شدن خدمات متولی وقف، کارمندان و افراد ذینفع شود، با شرکت سهامی دارای اشتراکاتی است [۴۶]. اما تفاوت‌های عمده‌ای نیز وجود داشت.

تفاوت اول این است که، در حالیکه یک سازمان به واسطه درخواست دسته

جمعی اعضایش می‌توانست به شرکت سهامی تبدیل شود، اما معمولا بنیان گذار و متولی وقف می‌بایست یک نفر باشد [۴۷].

دومین تفاوت این است که، در حالیکه یک شرکت سهامی توسط اعضای آن کنترل می‌شد که این اعضا نیز قابل تغییر بودند اما یک وقف همواره توسط متولی آن و از طریق دستور العمل هایی که در هنگام وقفِ آن دارائی ثبت و در سند نیز موجود می‌باشد، کنترل می‌شد.

بنابراین وقف غیر قابل فسخ بود؛ به این ترتیب که حتی متولی آن نیز این اختیار را نداشت که آن را به حالت سابق بازگرداند. برای روشن شدن مطلب باید گفت که پس از ثبت سند وقف در دادگاه، اگر واقف (وقف کننده) از قاضی درخواست کند که شرایطی را در وقف تغییر دهد، قاضی به این دلیل که فقهای اسلام اظهار داشته‌اند که شروط موجود در وقف غیر قابل فسخ است، درخواست وی را رد می‌نماید [۴۸].

تفاوت سوم مربوط به حکومت خود مختار و مستقل می‌شود. بر خلاف شرکت‌های سهامی که قوانین لازم برای اداره آنها اختیاری بود، این قوانین در مورد وقف ثابت بودند به این صورت که دستورالعمل‌های واقف از طریق قاضی اجرا و اعمال می‌شد و در صورتی که در سند چیزی در این خصوص ذکر نمی‌شد با توجه به عرف بومی در مورد آن رفتار می‌شد.

همانطور که کلیسا هویت سازمانی خویش را از نو ابداع نکرده بود، وقف نیز در میان خلاءای سازمانی ظهور پیدا نکرد. مفهوم ودیعه یا امانت در قوانین مربوط به روم باستان موجود بود و مردم در زمان پیش از اسلام در خاورمیانه و از جمله ایرانیان نیز به صورت‌های مختلفی از آن استفاده می‌کردند [۴۹]. وقتی پیامبر و اصحابش را به درنظر میگیریم، به مفاهیمی بر می‌خوریم که به ودیعه و امانت نزدیک است. به عنوان مثال گفته می‌شود که خلیفه دوم، عمر (۵۸۶-۶۴۴) دارائی‌های مشخصی را به سود یتیمان و فقیران حفظ نمود و متعهد شد که آنها را هبه ندهد، وارثی برایشان مشخص نکند و همچنین آنها را نفروشد [۵۰]. چرا مسلمانان نخستین، با وجود آنکه وجود شرکت‌های سهامی را رد کردند اما به مفهوم ودیعه و امانت تمایل نشان دادند؟ اگرچه هیچ سابقه‌ای در خصوص انگیزه متولیان و مبتکران وقف موجود نمی‌باشد، اما وقف با دیدگاه‌های اجتماعی اسلام سازگاری دارد که در بالا در مورد آن بحث شد. مادامی که رهبران اسلامی فرقه گرایی را تهدید قلمداد می‌کردند، سازمان‌هایی با تنها یک متولی و دارای

www.menripublication.com

ماموریتی ثابت را ترجیح می‌دادند که شامل حکومتی مستقل توسط گروهی سازمان یافته بود. برخلاف سیاستمداران قرون وسطای اروپا، آنها دارای قدرتی بودند که می‌توانستند مانع مشروعیت بخش‌هایی که دارای حکومت مستقل یا خودمختار بودند، شوند.

مشخص نمودن دلیلی برای حمایت حاکمان از وقف، نسبت به شرکت سهامی نیز، بیان کننده این مسئله نیست که چرا افراد به انجام وقف می‌پرداختند. دو انگیزه مشترکی که برای وقف وجود داشت، سخاوت و شهرت بود. این در حالی است که حتی این دو عامل با هم نیز نمی‌توانست توجیهی برای این طیف از خدمات ارائه شده باشد. مسئله دیگر این است که برخی از اوقات دلیل اصلی برای انجام وقف، منفعت‌های مالی برای متولی و خانواده وی بود. کسی که وقف را انجام می‌داد، می‌توانست خود را به عنوان متولی وقف معرفی نماید، حقوق خود را تعیین نماید، خویشاندان خود را در پست‌های مربوطه استخدام نماید و حتی جانشین خود را نیز تعیین نماید، بنابراین وی قوانین وراثتی اسلامی را نقض می‌کرد. با بخشش دارائی‌ها به عنوان وقف، متولی وقف این دارائی‌ها را محفوظ و ایمن‌تر نیز می‌کرد. این احتمال که حاکمان، اموال وقفی را نسبت به سایر اموال خصوصی مصادره نمایند، کمتر بود. بنابراین وقف به عنوان پناهگاهی برای حفظ دارائی بود. اعتبار این تضمین، براساس وجود آن در قوانین اسلامی و همچنین تاکیدی که در گفتمان عمومی به انگیزه خدایی متولیان می‌شد، به میزان تقدس فرضی آن بستگی داشت. این باور که دارائی‌های وقفی مقدس می‌شوند امری است که مانع مصادره دارائی‌های وقف می‌شد، زیرا در این صورت این امرمی‌توانست موجب از بین رفتن مشروعیت حاکمان شود.

دقیقاً همانطور که واقف به دنبال تعهدی معتبر برای ایمن کردن وقف خود بود، حاکمی هم که فرصت به تصرف در آوردن این اموال را از دست داده بود به دنبال این بود که متولی آن را مجاب نماید تا به تامین خدمات اجتماعی مشخصی، متعهد شود. این امر که واقف می‌بایست اسناد وقف را به دقت بررسی و دنبال نماید نیز تلاشی در جهت تضمین این تعهد است. همانند سایر امانات و ودیعه‌ها، وقف نیز غیر قابل تغییر است. این مسئله به منظور کاهش مشکلات موجود در امر وکالت انجام می‌شود، که ماهیتا در اجرای دستورالعمل‌های واقف توسط افرادی که پس از وی مسئولیت وکالت دارائی‌های وی را بر عهده دارند، وجود دارد. سندی که در

www.mehrpublication.com

آن خدماتی باید انجام شود و همچنین کارمندانی که باید استخدام شوند، مشخص است، اغلب دارای جزئیات دقیقی است؛ همچون مواد تشکیل دهنده غذایی که باید سرو شود و حقوق هریک از کارمندان. بنابراین اصل ماندگاری بدون تغییر وقف، از طریق قرارداد اجتماعی ضمنی میان حاکمان و مالکان دارائی خصوصی به وجود می‌آید. در خصوصی مواقعی که این معامله یا قرار داد ناکارامد باشد نیز تمهیداتی اندیشیده شده بود، از جمله اینکه برای انجام تغییرات فوری، به اصطلاح سوپاپ‌های اطمینانی در نظر گرفته شده بود. اما میزان این تغییرات و انعطاف پذیری به شدت محدود بود. در برخی از مکان‌ها و زمان‌ها، قواعد استاندارد برای انجام وقف شامل لیستی از اصلاحات عملی و مجاز می‌شد [۵۱]. این در حالی است که تنها امکان یک سری از تغییرات وجود داشت، بدین ترتیب که زمانی که تغییر مناسبی اعمال می‌شد، آن تغییر برای همیشه اعمال می‌شد. بنابراین در نهایت قضاوت‌ها و اولویت‌های مورد نظر واقف، کارمندان و افراد ذینفع مورد نظر، مهم بود و تغییری در ماموریت وقف و شیوه انجام آن، ایجاد نمی‌شد. اگر به دلایلی ماموریت وقف، دیگر قابل انجام نباشد چه اتفاقی رخ می‌دهد؟ اگر تغییر مسیرهای تجاری موجب می‌شد که کاروانسرایی که از طریق وقف ساخته شده بود به مکانی متروکه تبدیل شود آیا این امکان وجود داشت که این وقف را به مورد دیگر اختصاص داد؟ براساس قانون، متولی وقف فاقد صلاحیت لازم برای انجام این کار بود. وی می‌توانست کاروانسرا را به حال خود رها نماید که در این صورت دارائی‌های پشتیبانی‌کننده از آن، به طور پیش فرض، به فقرا تعلق می‌گرفت. با این وجود، ویژگی دیگرِ این اصل ماندگاری بدون تغییر در وقف این است که امکان سرمایه گذاری مشترک از طریق ادغام منابع چندین موقوفه با یکدیگر وجود ندارد تا بتوان از صرفه جویی‌های موجود در تولید انبوه بهره برد. این محدودیت در عصر صنعتی شدن که در آن دوره، ظهور تکنولوژی‌ها موجب افزایش میزان تولیدات در بسیاری از بخش‌ها شده‌بود، به نقص و مشکلی جدی تبدیل شد.

تعریف سنتی از وقف به صورت ذیل بود:

برداشت از گردش سرمایه اولیه و اختصاص آن در جهت انجام خدمات معین. [۵۲]

همانطور که مشخص است این خدمات می‌بایست متناسب با بازده مورد انتظار باشد. به عنوان مثال برای سرمایه‌گذاری در خصوص ساخت مسجد جامع

www.nashriPublication.com

نسبت به چشمه آب، دارائی بیشتری باید وقف می‌شد. در صورتی که دادگاه به این نتیجه برسد که میان درآمدهای پیش‌بینی شده و مخارج مورد انتظار، تناسبی وجود ندارد، ممکن است اجرای وقف را قبول نکند. در مقابل این پیش زمینه، می‌توان گفت که به نظر می‌رسد که این ماندگاریِ بدون تغییر نیز برای تضمین این مسئله است که اموال وقفی دارای ظرفیتی باشند که بتوانند از عهده تعهدات اجتماعی ثبت شده بر بیایند. به عنوان یک امر طبیعی، حفظ ظرفیت موجود، طی مدتی طولانی یک چالش بود.

دیر یا زود شرایط به گونه‌ای تغییر می‌کرد که موجب می‌شد اهداف وقف بدون تزریق منابع جدید یا ایجاد تغییرات در شیوه اداره آن، دست نیافتنی شوند.

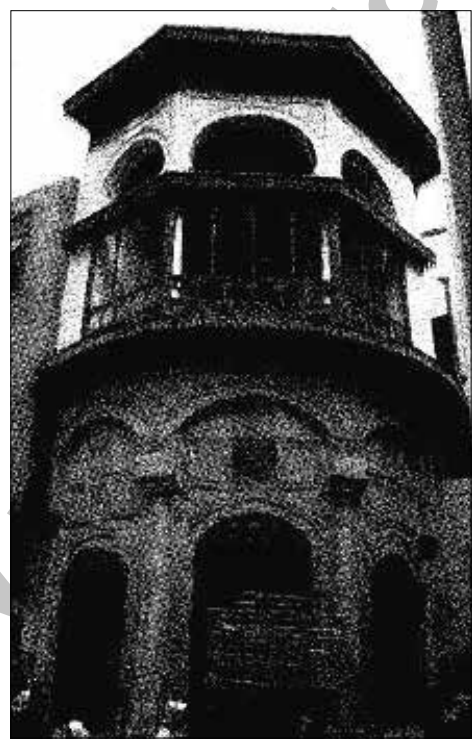

شکل ۳,۶.سبیل کوتاب نفیس البیدا. قاهره. در سال ۱۷۶۹ توسط یک زن ثرتمند مصری وقف شد که در زیر آن چشمه‌ای وجود داشت و یک مدرسه قرآن هم در بالای آن بود. روزانه از رود نیل. آب وارد این چشمه می‌شد. (عکس از: ناصر ربات)

انگیزه‌های موجود در ویژگی‌های مشخصه وقف هرچه بوند، موجب ناکارآمدی آنها می‌شدند. این ناکارآمدی‌ها در تقابل کالج هایی که به عنوان مدارسی وقفی ایجاد شدند، با آنهایی به طور همزمان به عنوان دانشگاه ایجاد شدند، نمایان می‌شود. دانشگاه‌های اولیه اروپا از جمله پاریس (۱۱۸۰) و آکسفورد (۱۲۴۹) به عنوان ودیعه و امانت تاسیس شدند [۵۳]. اما از طریق شرکت‌های سهامی، به سرعت به نهادهایی خود مختار و مستقل تبدیل شدند. در مقابل، کالج‌های اسلامی که به مدرسه معروف اند، همچنان به بخش نامه‌ها و دستور العمل‌های موسسان خود محدود بودند. با گذشت زمان، برنامه‌های آموزشی در مدارس نسبت به دانشگاه‌ها تغییر کمتری پیدا کرد و موجب شد که خاورمیانه از لحاظ تفکر، اصطلاحاً به مرداب تبدیل شود [۵۴]. اگرچه مسلمانان تحت قوانین اسلامی چندین قرن دوران طلایی را سپری کردند اما عوامل بسیاری در عدم برتری فکری مسلمانان در خاوریانه نقش داشتند که یک دلیل اصلی آن وجود محدودیت‌های سازمانی در وقف بود.

مدارس و دانشگاه‌ها هر دو سازمان‌هایی غیر انتفاعی بودند. تفاوت آنها را در اواخر هزاره دوم شاید بتوان به انشعاب سرنوشت سازی که اندکی پس از ظهور اسلام آغاز شد، نسبت داد. در دوره‌ای که کشورهای اروپای غربی از شرکت‌های سهامی درجهت اهداف مشترک فراوانی استفاده می‌نمودند، وقف نیز به تشکل سازمانی اصلی و عمده در اسلام تبدیل شد که به واسطه آن امکان فراهم آوردن خدمات اجتماعی به وجود آمد. این شکاف سازمانی در اواخر قرن شانزدهم افزایش یافت، یعنی زمانی که غرب به منظور ایجاد تولید، سرمایه‌گذاری و تجارت سودآور، شروع به استفاده از انواع شرکت‌های سهامی نمود.

گزینه‌های نهادی اولیه و اِشکالات و نواقص اخیر

در حال حاضر، بینش‌های اولی‌های نسبت به محدودیت هایی که سلطان عبدالمجید در هنگام تصمیم به افتتاح اولین شرکت سهامی بومی در دوره امپراطوری عثمانی با آن مواجه بود، پیدا کردیم. اگر وی برای سیرکتی هایریه به عنوان یک شرکت سهامی مجوز صادر نکرد، یکی از دلایل اصلیش این بود که قوانین اسلامی فاقد چنین مفهومی بود. همانند شرکت سهامی، عمر وقف نیز بیشتر از متولی و موسس آن بود. این در حالی است که این به معنای خود مختار و مستقل بودن آنها نبود؛

www.mehripublication.com

بلکه، در مقابل، ذاتا به عنوان هویتی ثابت با میزان وقف ثابت و کارکردی بدون تغییر در نظر گرفته می‌شد که تحت قوانین مورد نظر نیز اداره می‌شد. بنابراین پیش از آن و در اوایل هزاره دوم، خاورمیانه و کشورهای اروپای غربی از نظر توسعه‌یِ شرکت‌های سهامی در این مناطق، در مسیری متفاوت گام برداشتند.

سازوکار تجارت‌های سودآور در اروپا نیز تا آن زمان به عنوان شرکت‌های سهامی ایجاد نشده بود. اولین شرکت سهامی تجاری در میانه هزاره دوم ظهور پیدا کرد. بنابراین انشعابات سازمانی مشخص شده به خودی خود بیان کننده این امر نبود که چرا خاورمیانه در به کاربردن مفهوم شرکت سهامی برای تجارت‌های خود نسبتا تاخیر داشت. برای مشخص کردن دلایل این تاخیر معین، باید بررسی‌های دوجانبه‌ای انجام شود. ابتدا باید به پویایی‌های سازمانی‌ای که موجب ایجاد شرکت‌های سهامی در اروپا شد، پی ببریم و ثانیا نیز باید موانع ظهور شرکت‌های سهامی را در خاورمیانه بررسی نمائیم. برای دستیابی به شرکت‌های سهامی در خاورمیانه، چندین مسیر ممکن و متفاوت را می‌توان شناسایی نمود. نقطه شروع آن با وقف بوده است، سپس قانون مشارکت اسلامی و در ادامه نیز چندین مورد دیگر.

www.mehripublication.com

فصل هفتم

موانع موجود در مقابل ظهور شرکت‌های سهامی تجاری در خاورمیانه

آغاز تبدیل شرکت‌های تجاری اروپا به شرکت‌های سهامی در اواخر قرن شانزدهم بود. سفرهای دریایی برای کشف جهان و متعاقب آن، تقویت تجارت‌های دریایی و خارجی موجب ایجاد این توسعه و پیشرفت شد. این رونق تجاری به وجود آمده، بر درآمد هایی تکیه داشت که از سرمایه گذاری‌های بسیار بلند مدت و همچنین از افزایش تعداد سرمایه‌گذاران کسب می‌شد. این درحالی است که پیش از آن و طی قرون گذشته، اقدامات مختلف مهمی در جهت فعالیت شرکت‌های سهامی تجاری صورت گرفته بود. انواع نخستین شرکت‌های سهامی تجاری، ویژگی‌های سازمانی شناخته شده را، هرچند به روشی جدید، با یکدیگر ترکیب می‌کردند،

برخی از آن ویژگی‌ها به هیچ وجه در خاورمیانه ظهور پیدا نکرد. ویژگی‌های دیگری که ظهور پیدا کرد نیز به دلایل سیاسی مانع توسعه آن شدند. اشکالات حاصل از آن، نشان‌دهنده این امر است که چرا سیرکتی هایریه نمی‌توانست به عنوان یک شرکت سهامی تاسیس شود و همچنین چرا ترکیه و مصر در ایجاد

www.mehripublication.com

قوانین شرکت‌های خود به دنبال مدلی خارج از کشور خود یعنی مدلی خارجی بودند. همچنین می‌توان گفت که مهاجرت‌های مردم ترکیه و مصر با اصلاحات سازمانی مکمل آن همراه شد. به وضوح موانع مختلفی در مقابل ظهور شرکت‌های سهامی بومی و داخلی وجود داشت.

به عنوان مقدمه‌ای برای بسط این نکات، باید با مسیری که اروپاییان برای رسیدن به شرکت‌های تجاری مدرن طی کردند، آشنا شویم. بارز ترین جنبه آن، پویایی سازمانی جوامع تجاری مختلف است. اروپایی‌ها از طریق ترکیب ویژگی‌های سازمانی به روش‌های مختلف، اشکال مختلف سازمانی را امتحان نمودند. یافتن دلیل عدم وجود پویایی سازمانی مشابه در خاورمیانه، نیاز به بررسی دارد. مسئله اصلی این نیست که چرا هر پیشرفت خاصی همچون شرکت‌های تجاری که بر روی آب تجارت می‌کردند، مجددا تکرار نشدند بلکه مسئله اصلی این بود که بخش‌های تجاری خصوصی فاقد پویایی لازم برای فراهم آوردن امکاناتی بودند که به تجار و سرمایه‌گذاران بومی امکان ایجاد نهادهای مستقل خود را بدهند. اگر آنها خلاق‌تر می‌بودند، سلطان عبدالمجید به عنوان ابتکاری از سوی حکومت عثمانی، نیاز به تاسیس سازمانی همچون سازمان فوق الذکر نداشت. او صراحتا در این زمینه پیشتاز بود، زیرا نوسازی‌های سازمانی از سطح پایین و از طریق ابتکارات فعالان تجاری بومی به وجود نیامده بودند.

شرکت‌های تجاری خارجی و رشد و بلوغ شرکت‌های سهامی تجاری

ایتالیایی‌ها به واسطه تمام خلاقیت‌های سازمانی‌شان، بخش‌اندکی از بکارگیریِ مفهوم شرکت سهامی برای تشکیلات اقتصادی سود آور را متوقف نمودند. اما آنها شاکله اصلی شرکت‌های سهامی تجاری را توسعه دادند. یکی از شرکت‌های سهامی، بانک سن جورجیو در جنوا بود که در سال ۱۴۰۷ تاسیس شد. سهام داران این بانکِ دارایِ مجوز، سود سهام آن را دریافت می‌کردند که برای آنها پرمنفعت بود. این بانک توسط بزرگترین سهام داران، مدیریت و اداره می‌شد و سهام داران کوچک حتی در مجمع عمومی از حق رای نیز برخوردار نبودند[۱]. این مسائل موجب تسریع فرایند جدایی مدیریت از مالکیت شد که یکی از ویژگی‌های شرکت سهامی تجاری به حساب می‌آمد. در مشارکت‌های عمومی، هر یک از اعضاء به واسطه قدرتی که در تحمیل نظر خود در خصوص انحلال شرکت

www.mehrpublication.com

داشتند، می‌توانستند هر تصمیمی را وتو کنند. با متمرکز شدن اختیارات در دست سهام داران بزرگ، بخش مشخصی از تشکیلات اقتصادی مربوط به قرن چهاردهم و پانزدهم ایتالیا، آن اقلیت را از قدرت یک جانبه محروم نمودند. از این‌رو آنها می‌توانستند بدون اینکه مسئله اقتدارشان به خطر بیافتد، رشد نمایند. آنها تا حدی که سهام‌شان قابل معامله بود نیز از بلند مدت بودن آنها استفاده می‌نمودند تا اینکه تنها بخواهند از یک مشارکت عمومی بهره ببرند.

تکنیک‌ها و ویژگی‌های سازمانی جدید بانک سن جورجیو و شرکت‌های تجاری مشابه آن به کندی توسعه شد. این مسئله در خصوص ابتکارات تجاری همچون دفتر داری مضاعف (سیستم دفتر داری دوبل) و محافظت از مالک، نیز صدق می‌کرد [۲]. با این وجود، آنها نشان دادند که چگونه ویژگی‌هایی که قرار بود همگی در شرکت‌های سهامی تجاری جمع شوند، می‌توانستند موجب ایجاد منفعت در تولید، سرمایه گذاری و تجارت شوند. آنها همچنین گزینه‌های موجود برای سرمایه‌گذاران و تجار ریسک گریز را، نیز افزایش دادند.

قدیمی‌ترین شرکت سهامی تجاری در اواخر قرن شانزدهم و اوایل قرن هفدهم توسط انگلیسی‌ها و هلندی‌ها تاسیس شد که هدف آنها افزایش دسترسی به سرمایه و همچنین انحصاری کردن بازارهای خارجی برای خودشان بود. تکامل تدریجی آنها مستلزم سه الگوی مورد نظر زیر بود:

اول اینکه پیشرفت می‌تواند از مسیرهای گوناگون اتفاق بیافتد.

دوم اینکه همانند اعصار گذشته، خلاقیت سازمانی به واسطه اهداف اقتصادی مشخصی ایجاد می‌شدند.

و در نهایت سوم اینکه، آنها اغلب مشکلات ناخواسته‌ای را به وجود می‌آوردند که موجب ایجاد خلاقیت به صورت خود به خود می‌شد.

چالش اصلی شرکت لوانت، کمپانی‌های هند شرقی واقع در انگلیس و هلند و همچنین سایر شرکت‌های خارجی، افزایش فراوان سرمایه‌های ثابت و همچنین سرمایه‌های در حال گردش بود. این اهداف منجر به ایجاد قراردادی میان سه مجموعه از عاملان شد:

تاجران فعال، سرمایه‌گذاران منفعل که بدون آنکه کاری ازدستشان برآید منتظر بازگشت سرمایه هایشان بودند و دولت، که مجوز این شرکت‌ها را صادر می‌کرد و موجب انجام توافق میان اعضای آنها می‌شد.

www.mehripublication.com

در کشور انگلستان، در جایی که فقدان سنتی قانونی در مورد حمایت از مالکان احساس می‌شد که نیاز به آن نیز از ابتدای ایجاد شرکت سهامی وجود داشت، دولت فورا دخالت می‌کرد. بعدها این مسئله به هلند هم کشیده شد، یعنی در جاییکه تشکیلات اقتصادی با بهره‌گیری از قراردادکامندا، در درون شرکتی واحد در جهت فعالیت‌های هماهنگ، شکل گرفتند [۳]. آن الگوی دقیق هرچه بود، دولت از طریق مالیات‌ها و وام‌های ارزان، در منافع آن سهیم می‌شد. همچنین دولت از دارائی‌های شرکت‌های خاصی همچون، سفارتخانه‌ها، کنسولگری‌ها، امکانات تجاری و کشتی‌های عازم به جنگ. بهره می‌برد [۴].

شرکت‌های خارجی در این دو کشور، علی رغم تفاوت‌های موجود در موقعیت‌های آنها، موجب توسعه بازارهای ثانویه سهام شدند. نخست اینکه سهام شرکت‌های انگلیسی تنها با رضایت سایر اعضا، قابل انتقال بود. این شرکت‌ها قوانینی در خصوص منافع جمعی خود ایجاد کردند و کالای هایی عمومی را در اختیار اعضاء خود گذاشتند [۵]. این کالاهای عمومی همانطور که موجب شکوفایی بازارهای بورس شدند، قیمت سهام را نیز افزایش دادند. با ظهور هیئت‌های موسسان، به منظور کاهش محدودیت‌های موجود در زمینه انتقال سهام، شرکت‌های انگلیسی به تدریج به شرکت‌های سهامی تبدیل شدند. در یک شرکت سهامی، سودها با خواست آنها قابل انتقال بود. این تحول، موجب شد تا تمامی شرکت‌ها، سهامداران بیشتری را قبول کنند. تعداد سهامداران شرکت لوانت که در سال ۱۵۸۱ با بیست تاجر تاسیس شد، یک قرن بعد به دویست نفر رسید [۶].

اگر بخواهیم به مسئله هلند بازگردیم، باید بگوییم هنگامی که شرکت هلندی هند شرقی در سال ۱۶۰۲ تاسیس شد، سهامداران آن نیز باید متعهد می‌شدند که سرمایه مورد نیاز آن را تا سال ۱۶۱۲ تامین نمایند. این در حالی است که این سهام به طور آزاد قابل انتقال بود. ظهور بازار ثانوی‌های پررونق برای این سهام، نیاز به تاریخ هایی از پیش تعیین شده برای انحلال شرکت را کاهش می‌داد. در پایان مدت ده سال، پارلمان هلند این‌بار مجوز این شرکت را به عنوان شرکتی سهامی از نو صادر نمود. از آن پس، این شرکت هویتی دائمی پیدا کرد و شرکای آن نیز تنها از طریق فروش سهام خود موجودیت داشتند [۷]. بنابراین از نقطه نظری دیگر، جدای از کشور انگلیس، این هلندی‌ها بودند که یکی از پیش زمینه‌های یک بخش‌خصوصی سودآور را ایجاد نمودند. هر دوالگو نشان می‌دهد

www.mehrpublication.com

که چگونه مشکلاتی که ممکن است از نهادهای نوپا ناشی شوند، می‌توانند منجر به نوآوری‌های تازه‌ای شده و همچنین موجب ایجاد نیروی محرکی برای تحولات سازمانی شوند.

اشکال سازمانی ساده، حتی پس از گسترش شرکت‌های ثبت نشده(غیرمجاز) و سپس شرکت‌های سهامی نیز، محبوبیت خود را حفظ کردند. اشکال جدید سازمانی دارای پیامدهای ساختاری جزئی‌ای برای تجارت‌های کوچکی بودند که تنها در قالب مالکیت، سرمایه‌گذاری خانوادگی و یا تنها مشارکتی عمومی انجام می‌شدند. شرکت‌های سهامی تنها در اوایل قرن هجدهم رواج پیدا کردند به این ترتیب که در سال ۱۵۶۰، ۰,۰۱۳ درصد ثروت ملی انگلستان را در اختیار داشتند که این میزان در سال ۱۷۱۷ به ۵,۲ درصد رسید [۸]. با این وجود، مرور و بررسی تجربیات، موجب ایجاد اصلاحات سازمانی و همچنین افزایش دانش و مهارت فنی لازم در مورد گسترش شرکت‌های سهامی شد. با ظهور انقلاب صنعتی، شرکت‌های سهامی همچنان مفید بودند، به ویژه در بخش‌هایی که کارآمدی آنها مستلزم استفاده متناسب هزاران کارگر از سرمای‌های فراوان بود. یکی از این بخش‌ها، سازمان کشتیرانی بین‌المللی بود که در قرن هفدهم و هجدهم به سرعت رشد کرد. در حالی که در قرن شانزدهم، ۷۷۰کشتی اروپایی از سمت اروپا روانه آسیا بودند، اما این میزان در قرن هجدهم به ۶۶۶۱ کشتی رسید که از این میزان، در مجموع سه چهارم آنها مربوط به شرکت‌های سهامی انگستان و هلند بودند [۹]. اینکه این شرکت‌ها، شرکت‌هایی سهامی بودند، خود عامل محرک قوی‌تری در جهت استفاده از سرمایه‌ها از طریق اقداماتی برای محافظت از سرمایه‌های در گردشِ سهامداران و بستانکاران آنها بود. تشویق به اختصاص درآمدهای حاصل از شرکت‌های سهامی همانطور که با هجوم به دارائی‌های شرکت سهامی در تضاد بود، موجب کاهش ریسک برای فرد سهامدار نیز می‌شد [۱۰]. بنابراین شرکت سهامی تجاری به سرمایه‌گذاری و مدیریت سرمایه‌داری صنعتی کمک می‌کرد [۱۱]. تحولات شرکت‌های سهامی همانند تحولات موجود در قوانینی که از این شرکت‌ها حمایت می‌نمود، ادامه پیدا کرد [۱۲]. یکی از عوامل اصلی در توسعه قرن نونزدهم"شرکت‌های سهامی آزاد"بود، بدین صوررت که حق ایجاد شرکت سهامی، نیاز به رضایت ملکه یا پادشاه، رئیس جمهور یا پارلمان نداشت [۱۳]. بدین تریتب، شرکت سهامی، انعطاف پذیری خود را به دست آورد و به عنوان مثال اصلاح قوانین اخذ رای در جهت برآوردن نیازهای

www.nehripublication.com

خاص، به امری عادی تبدیل شد [۱۴].

در اینجا هیچ چیز متضمن این مسئله نیست که صرف نظر از موقعیت‌های موجود، شرکت سهامی به عنوان شکلی سازمانی لزوما نسبت به مشارکت (شرکت تضامنی) برتری دارد [۱۵]. هر دوی این سازمان‌ها در تصمیمات خود به اصطلاح سبک سنگین می‌کنند، در حالی که در یک شرکت تضامنی در حال رشد، تصمیم گیری دشوار می‌شود اما در یک شرکت سهامی مشابه آن، نظارت مدبرانه، چالش‌های بیشتری را ایجاد می‌نماید. به همین دلیل است که در اقتصادهای صنعتی، وقوع پدیده شرکت‌های صنعتی و تضامنی در بخش‌های مختلف با یکدیگر متفاوت است. آنچه غیر قابل انکار است این است که رونق بی‌سابقه در عصر مدرن، همچون مدیریت و رهبری اقتصادی غرب، به حرکتی که آنها به طرف ایجاد بنگاه‌های اقتصادی بزرگتر، پیچیده تر، سودآورتر و ماندگارتر داشته اند، بستگی داشته است [۱۶] واین امر مستلزم اشکال سازمانی پیشرفته بوده است. در قرن نونزدهم در کشور فرانسه، مشارکت‌ها (شرکت تضامنی) به عنوان رایج‌ترین شکل سازمانی باقی ماند، اما هرچه این تشکیلات اقتصادی بزرگتر بود، که معیار آن نیز میزان استخدام و یا سرمایه بود، احتمال اینکه این شرکت دارای ویژگی‌های مشابه شرکت سهامی یا شرکت سهامی مستقل باشد نیز بیشتر بود [۱۷]. شرکت سهامی، تقریبا همواره در بخش‌های مختلف و در جایی که مستلزم کارآمدی شرکت‌ها، اجتناب سرمایه گذاران، ورّاث و بستانکاران آنها از برداشت سرمایه‌ها به طور دلخواه بود، به عنوان گزینه اول اشکال سازمانی مختلف انتخاب می‌شد. افزایش میزان اشکال سازمانی مختلف، پیچیدگی و ماندگاری آنها که نشان‌دهده رشد اقتصادی غرب بود با افزایش استفاده از تکنیک‌های پیشرفته مالی همچون دفترداری مضاعف (سیستم دفتر داری دوبل) و تجارت از طریق حقوق صاحبان سرمایه، همراه شد [۱۸].

فرصت‌های از دست رفته در خاورمیانه

مزایای شرکت‌های سهامی، رکود موجود در سازمان‌های تجاری خاورمیانه را به یاد ما می‌آورد. همانطور که در فصل قبل ملاحظه نمودید، در اوایل قرون اسلامی، قوانین اسلامی تنها در مسائلی همچون اشخاص حقیقی و اوقاف تغییراتی ایجاد نمود. وقف نیز خدماتی را ارائه می‌نمود که شرکت‌های سهامی در غرب اروپا به

www.mehrpublication.com

طور فزاینده‌ای این خدمات را ارائه می‌کردند. این گزینه‌های اولیه به خودی خود، دلیلی برای این مسئله بیان نمی‌کند که چرا با گذشت بیش از هزارسال، باز هم هیچ شرکت سهامی یا حتی شرکت سهامی ثبت نشده (غیرمجازی) که مسلمانان آن را تاسیس کرده باشند وجود نداشت. برای پی بردن به این مسئله که چرا همچنان نیز سازمان‌هایی که می‌توانستند در جهت ذخیره سرمایه‌ها در مقیاسی گسترده سودمند باشند، وجود ندارند، باید زنجیره‌ای از علت و معلول‌ها را که می‌توانست مانع ظهور این شرکت‌ها شود، مشخص نماییم. تا جاییکه فرایندهای متضاد وجود داشتند، ما باید این مسئله را نیز روشن نماییم که چرا برخی مکانیسم‌های اجتماعی به طور قطعی و قاطعانه ثابت و تعیین شدند.

اگرچه دوران تشکیل قوانین اسلامی، متعاقبا می‌توانست موجب ایجاد محدودیت‌هایی در انتخاب‌های سازمانی و حقوقی شود، اما این موانع نیز غیر قابل عبور نبودند. پس از ظهور اسلام، فرصت هایی برای تجدید نظر در خصوص جایگاه قانونی گروه‌ها و سازمان‌ها ایجاد شد. یکی از آنها، ماهیت جوامع کوچک و خودمختار مسلمانان بود که با ایده آل‌های وحدت جمعی غیرمتمایز در تضاد بود. از آغاز اسلام، مسلمانان با موقعیت‌هایی مواجه می‌شدند که بیش از تقویت هویت گروهی افراد، موجب تقویت هویت‌کل جامعه می‌شد. بنابراین مقتضیات زندگی روزانه، در معرضِ عدم عملی‌بودنِ حفظ جوامع مذهبیِ جهانی به گونه‌ای یکپارچه قرارگرفت. تا پایان قرن هفتم که در آن دوران، کشورهای مصر، سوریه و عراق نیز در زیر چتر اسلام زندگی می‌کردند، انتظار اینکه کل این جوامع در خصوص هر موضوعی با یکدیگر مشارکت نمایند، به هیچ وجه واقع بینانه به نظر نمی‌رسید. در عمل، وظیفه فردیِ مسلمانان در انجام"امر به معروف و نهی از منکر"باید به مسائل و موضوعات داخلی مربوط می‌شد. این مسئله بسیار ضرورت دارد که گروه‌های اجتماعی کوچک از اقداماتی در جهت استقلال و حکومت خودمختار بهره ببرند.

چالش‌های بیشتر برای آرمان وحدت جمعی از طریق اختلافات سیاسی نمود پیدا کرد. پس از گذشت چندین دهه از وفات پیامبر اسلام، انشعابات میان شیعه و سنی که به عنوان اصول و عقایدی جدید که برای برخورد با جامعه‌ای غیر متمایز ظهور پیدا کرد نیز خود به منشاء دائمی اختلافات تبدیل شد [۱۹]. در این اثناء، نوکیش‌ها، وفاداری قبیله‌ای، اخلاقی، زبانی و جغرافیایی خود را حفظ کردند.

www.nashrpublication.com

جنبش‌هایی موجب برتری بخشیدن به مسلمانان عرب یا حداقل خاندان پیامبرشد که همزمان با این جنبش‌ها و در مقابله با آنها، حرکت هایی برای دفاع از حق افراد غیر عرب انجام شد [۲۰]. مشخصه حکومت هر مسلمان، حداقل یک گروه قومی و نژادی برخوردار از مزیت سیاسی بود که همزمان با آن، اقلیت‌هایی در بخشی اقتصادی یا بخشی دیگر حاکم بودند. در نهایت پس از حضرت محمد(ص)، هیچ حاکم مسلمانی از طریق جامعه جهانی مسلمانان مشروعیت پیدا نکرد. حقوق‌دانان و نظریه پردازان سیاسی، در حمایت از آرمان جامعه‌ی متحد و منع حقوق قانونی تشکلات کوچک، بدون شک به دنبال نفی مشروعیت انشعابات و دودستگی‌های اجتماعی بودند. اما تشکلات کوچک ایجاد شده نیازی به پذیرش آرمان وحدت جمعی غیر متمایز نداشتند. وجود هیات‌های موسس سهیم در حکومت تشکلات کوچک، می‌توانست موجب افزایش اعتراضات شود. آنها همچنین ممکن بود که دولت‌ها را برای پذیرش شرکت‌های سهامی با ابتکاراتی مفید، یا چیزی مشابه آنها، تحت فشار بگذارند.

شکوفایی زندگی از طریق شرکت‌های سهامی در غرب، فرصت دیگری را برای تجدیدنظر در خصوص جایگاه قانونی گروه‌ها و سازمان‌ها ایجاد نمود. در حقیقت پیش از قرن نوزدهم، چندین نفر از ساکنان خاورمیانه به اروپا سفر کردند. این امر می‌توانست موجب اشاعه و گسترش تکنولوژی‌های سازمانی جدید شود [۲۱]. اما تاجران و بازرگانان غربی از مراکز تجاری تحت حکومت مسلمانان نه تنها بازدید بلکه حتی مدتی را نیز در این مکان‌ها سپری کردند. همواره جمعیت مشخصی از زائران از مناطق مقدس مسیحیان و یهودیان بازدید می‌کردند. علاوه بر آن، گروهی از شرکت‌های سهامی همچون مجموعه‌های درمانی و بیمارستانی، هم به عنوان رزمنده و هم خّیر در جنگ‌های صلیبی شرکت می‌نمودند. بنابراین، این امکان وجود داشت که بدون صرف هزینه ای، اطلاعاتی در خصوص سازمان‌های غربی کسب نمود.

بهترین فرصت برای کسب اطلاعات در خصوص پیشرفت‌های سازمانی غرب، رجوع به شرکت‌های تجاری غربی بود. تجار، سرمایه گذاران، مقامات گمرکی و قضات خاورمیانه، با شرکت‌های تجاری‌ای که دارای مجوز بودند تماس پیدا کردند، بدین ترتیب که تاجرانی که در هند نیز سرمایه گذاری مشترک می‌کردند، نیز در خارج از پایگاه‌هایشان با آنها مواجه می‌شدند. به دلیل عدم ثبت مناسب وقایع، امروزه اطلاعاتی در این مورد نداریم که بدانیم نظر تجار خاورمیانه درباره

www.mehrpublication.com

این شرکت‌ها چه بوده است. با این حال، این مسئله حتما محرز بوده است که این شرکت‌ها از مدیریتی با میزان تمرکز بیشتر یا کمتر و ماندگاری و پایایی غیر معمول بهره می‌بردند. در اواخر قرن هفدهم، شهر حلب از مشخصه‌های ده‌ها"خانه (اتاق) بازرگانی"در کشور انگلیس برخوردار بود که هریک از آنها از طریق مشارکت اداره می‌شد که قوانین آن نیز توسط شرکت لوانت تنظیم می‌شد. در مقابل قواعد و قوانین اسلامی مربوط به سازمان‌های تجاری‌ای که عمر کوتاهی داشتند، مشارکت هایی نیز وجود داشتند که چندین دهه ادامه پیدا می‌کردند، که بسیار شبیه بنگاه‌های تجاری ایتالیا در قرن‌های نخستین بودند که مرتبا احیا می‌شدند. بسیاری از این خانه‌هایی که حق مالکیت آنها نامحدود بود، از عوامل درآمد زا استفاده می‌نمودند[۲۲]. هنگامی که تاجری هلندی یا فرانسوی در خارج فوت می‌کرد، پسر یا همسر بیوه او ممکن بود که جانشین وی در شرکت شود و آن را حفظ نماید [۲۳]. تجار بومی حتما این مسئله را تشخیص می‌دادند که همتای خارجی آنها از قابلیت‌هایی استفاده می‌کرد که معمولا قوانین اسلامی آن را انکار می‌کرد. به خاطر بیاورید که تحت لوای نظام وراثتی اسلامی، ثروت یک تاجر معمولا پس از مرگ وی پراکنده می‌شد، مگر آنکه وی آن را وقف کرده باشد که در این صورت نیز استفاده از دارائی‌های وی محدود می‌شد.

سیاست‌مداران خاورمیانه هم به نوبه خود می‌توانستند ملاحظه نمایند که مذاکره‌کنندگان غربی فعال در معاهدات تجاری که به"کاپیتولاسیون"معروف بودند، بدون توجه به قوانین وراثتی اسلامی، تنها به این مسئله اهمیت می‌دادند که دارائی‌های فرد متوفی آنطور که شایسته بود تسویه شود. تا اواسط قرن پانزدهم، کاپیتولاسیون‌ها معمولا به نماینده‌ها یا کنسول‌های غربی، تنها اختیار قانونی لازم برای انتقال دارائی‌های شخص متوفی‌ای که از هم میهنانشان بود را می‌دادند[۲۴]. این حق به تجار غربی ساکن خاورمیانه این امکان را می‌داد که وصیت نامه‌ای قابل اجرا تنظیم نمایند که موجب می‌شد که دارائی هایشان تقسیم نشود و محفوظ بماند، بدین ترتیب اگر این افراد در صورتی فوت نمایند که وصیت نامه‌ای نداشته باشند، در این خصوص قوانین ملی مربوط به توارث در مورد آنها اعمال خواهد شد. همانطور که تجارت و داد و ستد با غرب اهمیت پیدا می‌کرد و مردم خاورمیانه نیز سهام بازار خود را از دست می‌دادند و این سهام در بازارهای ثانویه در اختیار تجار غربی قرار می‌گرفت، ممکن بود ارتباطات

www.nehripublication.com

میان مفاد کاپیتولاسیون‌ها و شیوه‌های غربی سازمان‌ها مورد بررسی قرار گیرد. با این وجود، فی ما بین قرن پانزدهم و هجدهم، زمانی که سازمان‌های تجاری در غرب به سرعت پیشرفت می‌کردند، خاورمیانه هیچ تفسیری از این پیشرفت‌ها و یا ارتباط آنها با کاپیتولاسیون‌ها نداشت. هیچ گزارشی در خصوص مدیریت شرکت‌های تجاری خارجی وجود نداشت و این نمایندگان یا کنسول‌ها بودند که مسئول تجارت خارجی یا اقدامات توارثی خارجی بودند.

ممکن است این مسئله گواهی بر بی تفاوتی عمومی یا سنت گرایی دیرینه باشد، به ویژه هنگامی که با بی‌تفاوتی نسبت به پیشرفت‌های دیگر همراه می‌شود[۲۵]. اما عوامل نگرشی به بهترین شکل، مناسب ترین توضیح را برای آن ارائه می‌دهد. خاورمیانه هیچگاه خود را از غرب محروم نکرد بلکه کالاهای غربی را وارد می‌نمود که این حاکی از آن بود که به این درک رسیده بودند که غرب کالاهای مفیدی تولید می‌کرد. منطقه خاورمیانه همچنین تکنولوژی‌های نظامی غرب را نیز اقتباس می‌کرد که این امر نیز حاکی از آن بود که چگونه ابداعات غربی موجب تغییر توازن قدرت در حوزه مدیترانه می‌شد. در جایی که رهبران احساس کردند که آگاهی از اقدامات یا دانش خارجی‌ها برای آنها یک مزیت محسوب می‌شود، به نوعی مدیریت کردند تا از این دانش برخوردار شوند. بنابراین آنچه نیازمند توضیح است، بی تفاوتی خاورمیانه به خودی خود نیست بلکه سوال این است که چرا تا قرن نوزدهم هیچ تلاش قابل ملاحظه‌ای در جهت کسب آگاهی از ارزش پیشرفت‌های اروپاییان در ادغام سرمایه‌ها، حفظ تشکیلات اقتصادی، مدیریت تجاری، نشر و گسترش اطلاعات و دفتر داری انجام نشد. در این زمینه، حتی استثنائات نیز آموزنده هستند. ابوبکر رطیب افندی[1]، سفیر عثمانی در هابزبورگ[2]، در سال‌های ۹۲-۱۷۹۱ در گزارشی که به پادشاه خود ارائه می‌دهد، ازبازار بورس ونیز اینگونه سخن می‌گوید که این بازار، بازاری شلوغ و پر جنب و جوشی است که در آن اوراق قرضه مختلفی خرید و فروش می‌شود. اما این، عبارتی مختصر بود که در میان پانصد صفحه‌ای که در آن تفاسیری در خصوص سیستم نظامی و مالیاتی هابسبورگ ذکر شده بود، قرار گرفته بود[۲۶]. این امر موجب ایجاد هیچ ابتکاری در جهت تسهیل تجارت دارائی‌های مالی نشد.

1. Ebubekir Ratib Efendi
2. Habsburgs

www.mehrpublication.com

برای این بی‌تفاوتی انتخابی و ارادی، ممکن است دو توضیح، غیر محتمل باشد و بتوان آن را به سرعت رد کرد. اول، این مسئله که قوانین اسلامی ثابت بود، بنابراین تصور شایعی که پس از چندین قرن خلاقیت می‌شد، به اصطلاح "بستن دروازه‌های نوآوری" بود. اما در حقیقت قوانین اسلامی هیچگاه به معنای واقعی کلمه ثابت نبودند اگرچه در اساس ثابت بود اما در عمل انعطاف‌پذیری هایی نیز داشت. به عنوان مثال، از اوایل دوران اسلامی به بعد، ارتش سازماندهی مجددی پیدا کرد، عوارض و جرایم مختلفی اعمال شد، سیستم مالیاتی تغییر کرد و همچنین قوانین حاکم بر مسئله ارث از زمین اصلاح شد که تمامی این موارد با حکم و تنها برمبنای ابتدایی‌ترین مبانی حقوق اسلامی صورت پذیرفت [۲۷].

دوم، امکان دیگر این است که به دلیل رواج عرف قانونی، افراد فرضی و مجعول، بدون چالش با هسته اصلی اسلام ارتقا نخواهند یافت. با وجودی که قرآن هیچ پیشنهاد قابل توجهی به اصلاح‌طلبان برای مشروعیت بخشیدن به نهادهای شرکتی ارائه نمی‌دهد، اما با کمترین تدبر یک فرد در تاریخ حقوقی اسلامی، می‌توان پیش شرط هایی برای اشکال ابتدایی شخصیت حقوقی یافت. زمانی که سوال می‌شود که آیا می‌توان ملکی را وقف یک مسجد کرد با وجود آنکه این ملک شخصی حقوقی به حساب نمی‌آید، برخی از فقها و حقوق‌دانان نخستین حکم می‌کردند که بله می‌شود [۲۸]. به همین ترتیب، امیر المومنین علی (ع) در حضور مردم حکم کرد که اموال کعبه به خود آن تعلق دارد [۲۹]. چنین مواردی ممکن است توجیه کننده اعطای جایگاهی قانونی برای هویتی که از طرق اجتماعی ساخته شده است، باشد.

فرد ممکن است که در این مرحله به فکر فرو رود که آیا دولت و حکومت از تعقیب فرصت برای پدیدار شدن آنها جلوگیری می‌نمود. این احتمال در موقع خود توضیح داده خواهد شد. بنابراین آنچه تاکنون مشخص شده است این است که اگر برخی هیات‌های موسس مهم، نظام دادگاه اسلامی را تحت فشار گذاشته بودند تا به سازمان‌های تجاری، شخصیت حقوقی اعطا نماید، موانع مذهبی می‌توانستند بر آن فائق آیند.

عدم تقاضا برای نوآوری سازمانی

با وجود فرصت‌های فراونی که برای استفاده از اشکال سازمانی پیشرفته وجود

www.mehrpublication.com

داشت اما تا همین این اواخر هیچ تقاضایی مبنی بر تغییرات سازمانی به سبک گونه‌ای از شرکت‌ها که نخست در ایتالیا و پس از آن در شمال غربی اروپا ایجاد شد، مطرح نشد. به خاطر بیاورید که در غرب، شرکت‌های سهامی ثبت نشده(غیرمجاز) و در نهایت شرکت‌های سهامی، تنها پس از آنکه نهادهای ساده‌تر همچون شرکت‌های خانوادگی و مشارکت‌های هماهنگ، امتحان خود را پس دادند، کارکردی تجاری پیدا کردند. همانطور که یک ابتکار به ابتکارات بیشتری منجر می‌شد، الگوهای مدیریتی و تکنیک‌های تجارت و داد و ستد نیز به صورت تدریجی تکامل پیدا کردند. اما چه چیز می‌توانسته مانع زنجیره‌های ابتکارات مشابهی در خاورمیانه شده باشد؟

پیش از این ملاحظه نمودیم که نظام نسبتا مساوات‌گرایانه توارث، هزینه‌های تسویه و اتمام مشارکت را در پیش از موعد آن افزایش داده است، در نتیجه، این مسئله، اندازه و مدت مشارکت را محدود می‌کند، دارائی‌های یک تاجر موفق را پس از مرگش به چند بخش تقسیم می‌کند و مانع حفظ تجارت وی و انتقال آن به نسل‌های بعد می‌شود. این پیامدهای پویا در اینجا از اهمیت بالایی برخوردار هستند. شرکاء موجود در مشارکت‌های کوچک و کوتاه مدت، نیازی به توسعه روش‌های حسابداری پیشرفته و پیچیده و یا کسب نقدینگی بیشتر از طریق داشتن قابلیت معامله احساس نمی‌کنند. یکی از پیامدهای ناخواسته چنین رکودی این است که جامعه تجاری حتی نمی‌تواند استفاده از اشکال سازمانی مشابهِ شرکت‌های سهامی را تصور نماید. بدون استفاده از روش‌های دفتر داری استاندارد، فرد نمی‌تواند ارزش خالص شرکت‌های سهامی جویای سود را به گونه‌ای اندازه گیری نماید که برای سرمایه‌گذاران قابل فهم باشد. همچنین فرآیند ورشکستگی نیز موجب افزایش اختلافات جدی خواهد شد. عدم زیرساخت‌های لازم برای داد و ستد سهام، سرمایه گذاری در یک شرکت سهامی به قیمت چشم پوشی از نقدینگی تمام خواهد شد. تنها به همین دلایل است که هر فردی که از خاورمیانه به دنبال تاسیس شرکت سهامی بود، احتمالا در جذب سرمایه با مشکل روبه‌رو می‌شد. این مشکلات به توضیح این مسئله کمک می‌کند که چرا تا عصر مدرن، هیچ تلاشی در جهت ایجاد شرکت‌های سهامی تجاری مشابه شرکت‌های خارجی و همچنین توسعه بومی این شرکت‌ها صورت نگرفت. در تئوری، تکنیک‌های تجاری و اقدامات لازم درجهت بهره‌وری شرکت‌های تجاری

www.mehrpublication.com

می‌توانست همراه با خودِ شرکت‌های سهامی گسترش یابد. این درحالی است که هزینه‌های اضافه شده، احتمال اینکه هر کسی این نوآوری‌ها را ارزشمند تلقی کند، را کاهش می‌دهد

بار دیگر، در بحث‌های موجود، هیچ موردی بر مبنای ادعای ثابت بودن قوانین اسلامی نیست. با وجود قضاتی که از اشکال سازمانی بیگانه برای سخت گیری در مقابل آموخته‌های اسلامی استفاده می‌کردند، این اقدامات ممکن بود برای مدتی از این آموخته‌ها پیشی بگیرد. در صورتی که اگر برای نوآوری‌های سازمانی، مشوق‌های مناسبی در نظر گرفته می‌شد، تغییرات اصولی مناسبی به همراه آن ایجاد می‌شد. اگر هیچ یک از این اقدامات صورت نمی‌گرفت، دلیل آن عدم تقاضا برای توسعه و پیشرفت‌های سازمانی بود که این به خودی خود نشان‌دهنده فقدان پیش‌شرط‌های سازمانی لازم است.

نهادهای جدید، به طور مجزا و مستقل از تحولات دیگر پدیدار نمی‌شوند. دلیل آن این است که امکان پذیری هر ابتکاری، به ماتریس‌های سازمانی گسترده‌تر بستگی دارد که به عنوان گروه‌ها یا "مجموعه‌های سازمانی" توسعه پیدا می‌کنند[۳۰]. در خصوص مسئله مورد نظر ما، توضیحی وجود دارد. اروپا توانست در هنگام نیاز از شرکت‌های سهامی تجاری استفاده نماید. دلیل آن این بود که پیش‌شرط‌های سازمانی این شرکت‌ها پس از گذشت قرن‌ها اصلاحات سازمانی پیوسته، به جایگاهی مناسب رسیده بود. برای ایجاد یک بخشی خصوصی در خاورمیانه که بتواند با شرکت‌های خارجی مطابقت داشته باشد، می‌بایست یک نظام دفترداری استاندارد و همچنین بازارهایی نیز برای داد و ستد سهام ایجاد می‌شد. به عبارت دیگر، مسیری که غرب از طریق ابتکارات کوچک سازمانی فراوان(که در طول قرن‌ها گسترش یافته بود)، طی کرد، می‌بایست از طریق ابتکارات بزرگی که تمامی مجموعه‌های سازمانی را در برگیرد، به سرعت و به طور جهشی طی می‌شد. در حقیقت، زمانی که سرانجام قوانین ایجاد شرکت‌های سهامی به خاورمیانه راه پیدا کرد، این مسئله به عنوان بخشی از حرکت سریع سازمانی به وقوع پیوست که در برگیرنده مقدمه بازار بورس، بانک‌ها، حسابداری مدرن، مطبوعات تجاری و حتی نظام‌های حقوقی بود. [۳۱]

در صورتی که، رکودِ ساختاریِ مشارکت‌های تجاری، دلیلی بر کم بودن نوآوری‌های سازمانی بود، دلیل دیگر نیز این بود که تاجران موفق تمایل داشتند تا

www.mehrpublication.com

دارائی خود را به املاک و مستغلات تبدیل نمایند تا بتوانند آن را مجددا به سرمایه اولیه برای وقف تبدیل نمایند. آنها این کار را تنها به همان دلیل انجام می‌دادند که انجام وقف در میان مقامات عالی رتبه محبوبیت فراوانی کسب می‌کرد، بنابراین این امر موجب تضعیف حقوق مالکیت خصوصی می‌شد. تجار موفق نیز همچون سایر اقشار ثروتمند، از دارائی خود از طریق وقف محافظت می‌کردند [۳۲]. در نتیجه‌یِ آن، خروجیِ دارائی‌هایِ تجاری از بخش‌های خصوصی سودگرا می‌بایست موجب کاهش بیش از پیش احتمال توسعه مشارکت‌هایی با اندازه و پیچیدگی بیشتر شود. دلیل این امر این بود که همان تاجرانی که مبادرت به وقف می‌ورزیدند، ممکن بود همان کسانی باشند که موفقیت‌هایشان موجب سازگاری‌های سازمانی بیشتر فعالیت‌های تجاری شده بود. بنابراین،وجود نهاد وقف، موجب تعدیل نیاز به نوسازی‌های سازمانی در بخش خصوصی سودگرا شد.

رکود ساختاری وقف

پیامد ناخواسته نهاد وقف این بود که موجب تعدیل مشوق‌های لازم برای توسعه اشکال سازمانی‌ای شد که برای فعالیت‌های تجاری گسترده و ماندگار، مناسب بود. آیا منابع مالی‌ای که از بخش خصوصی به وقف در حال تزریق بود می‌توانست تغییرات ساختاری پس از آن را موجب شده باشد؟ این سوال ما را متوجه پویایی‌های ذاتی وقف می‌کند. همانطور که از پیش می‌دانیم، وقف جایگزین شرکت سهامی شد و ویژگی مشترک وقف و شرکت سهامی این بود که این امکان را برای بنیانگذار آن فراهم می‌آورد که سرمایه وی، بیشتر از خود شخص عمر نماید و به اصطلاح ماندگارتر باشد. با این وجود، وقف، شکل سازمانی‌ای مشابه شرکت سهامی ایجاد نکرد و به این شکل سازمانی نیز تغییر ماهیت نداد.

چهار تفاوت عمده میان وقف و شرکت‌های سهامی تجاری وجود دارد.

اولین تفاوت این است که وقف ماهیتی نیست که بتواند موجب سود حداکثری شود. دومین تفاوت این است که سهم یک فرد از درآمد وقف، قابل انتقال نیست. تفاوت سوم نیز این است که تمایز مشخصی میان اموال وقفی و اموال متولی آن وقف وجود ندارد و در نهایت تفاوت چهارم نیز این است که، وقف فاقد شخصیت حقوقی است.

با وجود فرصت‌های فراوانی که برای استفاده وجود داشت، این ویژگی‌های

www.nehripublication.com

متمایز می‌توانست جایگزین ویژگی‌های شرکت سهامی شود. چرا این تغییرات صورت نگرفت؟

از قرن هشتم به بعد، وقف به واسطه ماهیتی که در عدم انتقال دارائی داشت، به عنوان ابزاری برای انجام امور خیریه استفاده می‌شد. یکی از معانی تحت اللفظی وقف "متوقف کردن" و معنی دیگر نیز "وابسته و مشروط کردن" است [۳۳]. ماهیت غیرقابل انتقال بودن، موجب می‌شد که نهاد وقف را عمدتا به عنوان عامل ممانعت کننده از سود حداکثری که از طریق مشارکت تجاری به دست می‌آمد، در نظر می‌گرفتند. می‌توان اطمینان داشت که این دو هدف با یکدیگر سازگاری نداشتند. افزایش درآمدهای ناشی از سرمایه وقف، همچنین موجب افزایش ظرفیت لازم جهت پیگیری این ماموریت می‌شد. در حقیقت، این امر آنقدر منطقی بود که موجب داد و ستد دارائی وقفی با دارائی دیگری شد که تصور می‌شد سود آورتر است[۳۴]. اما این عمل نیازمند مجوزی از سوی قاضی بود که وی نیز برای ثبت معاملات هزینه‌ای را طلب می‌کرد و می‌توانست تا زمانی که رشوه‌ای دریافت نکند، مجوز خود را صادر ننماید [۳۵]. حتی زمانی که فساد و رشوه خواری وجود نداشت، که به طور مختصر به آن خواهیم پرداخت، فرایند مبادله و داد و ستد نسبت به تشکیلات تجاری، پر هزینه‌تر بود. به همین دلیل، این مسئله رایج نبود. مریام هواکستر[1] با بررسی "وقف الحرمین" در الجزائر، که به واسطه آن دارائی‌های عظیمی به سود شهرهای مقدس اسلامی وقف شده است، دریافت که این مسئله موجب شده است که طی مدت سال‌های ۱۷۰۰–۱۶۴۸، سالانه ۰,۰۶ مبادله و همچنین طی مدت سال‌های ۸۶–۱۷۰۰، ۰,۲۴ مبادله صورت گیرد [۳۶].

چرا به منظور بهبود قابلیت‌ها برای بهره برداری از وقف، متولی قدرت تشخیص و اختیار خود را افزایش نداد؟ دولت که مشروعیتش به خدماتی که از طریق وقف ارائه می‌شد بستگی داشت، در ثبات اوقاف نیز دخالت داشت. متولیانی که دارای قدرت تشخیص و اختیار بالاتری بودند، از طریق افزایش سودآوری موقوفه، موجب افزایش ریسک در دارائی‌های وقف می‌شدند. طی‌سال‌های تشکیل نهاد وقف، ممکن بود که سیاستمداران استدلال کنند که این ریسک‌ها بر منافع ممکن، ارجحیت دارند. در این فرآیند، آنها حتما سنت محدود کردن تشخیص و اختیار

1. Miriam Hoexter

www.mehripublication.com

مدیریتی متولیان را تثبیت می‌نمودند.

اگرچنین تفکری به عنوان یک عامل در نظرگرفته می‌شد، تاثیرگذاری آن نسبت به"وقف خانوادگی"کمتر می‌بود که این به معنای منفعت بردن بیشترِ متولی وقف و اولاد او نسبت به نهاد موقوفیِ خیری‌های بود که در حوزه وسیع‌تری به خدمت رسانی می‌پرداخت. در عمل، تمایز موجود، بیشتر به میزان آنها بستگی داشت تا به نوعشان، به این صورت که تنها بخش اندکی از سرمایه‌های ناشی از وقف، محدود به اعضای خانواده می‌شد [۳۷]. با این وجود، اوقاف خانوادگی، به ویژه در اینجا صدق می‌کند. در جاییکه خدمات اجتماعی در خطر نبودند، دولت فاقد انگیزه‌ای قوی برای محدود کردن قوه تشخیص و اختیار متولیان بود. مسئله دیگر اینکه، هیچ دلیل مشخصی برای ممانعت دولت از تبدیل اوقاف خانوادگی به شرکت‌های خانوادگی وجود ندارد. صراحتا به این دلیل که منابع مالی وقف خانوادگی مستحکم، به سود خود خانواده، متولی آن، و اعضای خانواده وی خواهد بود، بنابراین درخواست‌ها مبنی بر افزایش سودآوری آنها بود. علاوه بر آن، خویشاوندان وی اعم از اینکه یک نفر باشند یا گروهی از افراد، برای افزایش تطبیق منافعشان با منافع آنها، هر نوع مشوقی را در اختیار داشتند. بنابراین ممکن است که وقف‌های خانوادگی، نقطه شروع ابتکاراتی این چنینی بوده باشد که در همه جا موجب ایجاد شرکت‌های مدرن شده است.

با این وجود، باور عمومی از وقف با ارائه خدماتی مشخص آمیخته شده بود. انتظارات پیامد آن، مانع حرکت‌ها به سمتی بود که اوقاف تنها با اهداف تجاری انجام شوند. آنها متولیان را نسبت به داد و ستدهایی که به راحتی در تجارت قابل توجه بودند، دلسرد می‌کردند. نام کلیِ این تمایل برای جدا کردن مسائل مرتبط،"بخش بخش کردن/ تجزیه"است [۳۸]. همانطور که بخش بخش کردن در دنیای مدرن موجب ناکارامدی می‌شود، بنابراین، این مسئله مانع افزایش درآمد ناشی از دارائی‌های اوقاف می‌شد [۳۹]. تنها استثنای جزئی در این الگو، یعنی"وقف نقدی"در فصل بعد مورد بررسی قرار خواهد گرفت. حتی در این مورد نیز میان سازمان‌های خیریه و سازمان‌های تجاری، تفاوت است.

اگر افراد بالقوهِ ذینفع در تغییرات سازمانی، در انتخاب شکل سازمانی مورد نظر خود می‌توانستند آزادانه عمل کنند، شاید این تمایز کاهش می‌یافت. در حقیقت، گروه‌هایی که در وضعیت کنونی دخالت داشتند، گزینه‌های موجود را

www.mehrpublication.com

محدود می‌کردند. از جمله آنها، قضاتی بودند که دارای اختیار لازم برای نظارت بر موقوفه بودند و همچنین افراد ذینفع در وقف که تمایلی به ریسک نداشتند. به ویژه اینکه قضات را تحریک می‌کردند تا در مقابل تبدیل وقف به سازمان‌های تجاری مقاومت کنند. زیرا آنها منافعشان را از وظیفه‌ای که در مقابل اجرای خواسته‌های متولیان داشتند، کسب می‌نمودند. فسادهای مرتبط با وقف، که به عنوان موضوعی مهم در تاریخچه قضایی خاورمیانه به درنظر گرفته می‌شود، معمولا شامل رشوه هایی می‌شد که در ازای اعلام رضایت قاضی برای انجام تخطی در اسناد وقفی، به وی پرداخت می‌شد [۴۰]. ممکن است نسبت به چنین ملاحظاتی اعتراض شود که قاضیان در ویژگی غیرتجاری وقف دخالت داشتند به نحوی که می‌توانستند به گونه‌ای مذاکره نمایند که این مذاکرات به سود افرادی خاص از جمله خودشان باشد. در اینجا دو عامل وجود دارد. اول اینکه قضات هیچ سازمان و نهادی ندارند که بتواند از جانب آنها معاملاتی انجام دهد. دوم اینکه به دلیل آنکه مدت تصدی آنها در منصب قضاوت کوتاه بود و همچنین به دلیل وجود تزلزل در انتصاب آنها در مناصب بعدی، قاضیان ترغیب می‌شدند که از فرصت موجود بهترین استفاده را ببرند.

به این ترتیب، اختیار نظارتی قاضیان موجب شد که اوقاف از ویژگی‌هایی که شرکت‌های سهامی از آن برخوردار هستند، محروم شوند. یکی از این ویژگی‌ها، قابلیت انتقال بود. تحت قوانین مربوط به اوقاف، برای حفظ ارتباط میان استفاده‌های تعیین شده و استفاده‌های واقعی از منابع مالی وقف، حقی که یک فرد از درآمد وقف داشت غیر قابل‌انتقال بود [۴۱]. تصورکنید که وقفی برای فراهم آوردن آب برای منطقه‌ای خاص انجام شده است. ساکنان این منطقه نمی‌توانند حقوق خود را به منطقه‌ای دیگر واگذار نمایند، زیرا این مسئله موجب نقض خواسته واقف می‌شود [۴۲]. در قرن هجدهم و در کشور انگلیس نیز محدودیت هایی در خصوص امکان انتقال دارائی‌ها و حقوق امانتی و ودیعه‌ای اعمال شد که بخشی از این محدودیت‌ها به منظور حفظ ویژگی امانت یا ودیعه انجام شد. قوانین مربوط به اموال ودیعه‌ای در کشور انگلیس مستلزم این امر بود که این ودیعه‌ها به طور مدبرانه‌ای مدیریت شوند که این مسئله از فعالیت‌های کارآفرینی جلوگیری می‌کرد [۴۳]. با این وجود، وقف در خاورمیانه نسبت به مورد مشابه آن در غرب که در آن شرکت‌های سهامی اغلب به صورت انتخاب‌های سازمانی

www.mehripublication.com

وجود داشتند، نقش بسیار پررنگ تری را ایفا می‌کرد. بنابراین قوانینی که از آن برای حفظ مرزها در میان بخش‌های اقتصادی یا اشکال سازمانی استفاده می‌شد، در خاورمیانه از اهمیت بسیار بیشتری برخوردار بود.

ویژگی دیگری که ظهور پیدا نکرد، شخصیت حقوقی بود. واقف، صرف نظر از قابلیت انتقال سرمایه اولیه وقفش، مسئولیتی فردی در قبال اقداماتی که در راستای وظایف خود انجام می‌دهد، بر عهده دارد. طرفین ناراضی فقط می‌توانستند از واقف شکایت نمایند نه از خود موقوفه [۴۴]. هیچ محدوده و مرز مشخصی میان دارائی‌های وقفی و دارائی‌های خود واقف وجود نداشت. دادگاه هایی که در خصوص منازعات حوزه وقف از جمله انجام وظایف امانتی متولی،حکم صادر می‌کردند، موجب کاهش خطرات فردی پیامدهای آن می‌شدند. اما این محافظت، هزینه‌ای در برداشت و قاضیان انتظاراتی داشتند و معمولا دستمزدی هم بابت این خدمات دریافت می‌کردند. همچنین این دلیل دیگری برای مسئله بود که چرا آنها از وضعیت سازمانی کنونی حمایت می‌کردند. در اینجا دلیل مهمی برای این مسئله وجود دارد که چرا نهاد وقف به هیچ وجه به سمت برخورداری از شخصیت حقوقی گام بر نداشت. یک عامل به اصطلاح ترکیبی این است که شخصیت حقوقی در هیچ جایی از این نظام حقوقی وجود ندارد. کارمندانِ دولت‌های تحت حکومت مسلمانان، شخصا مسئول خسارات وارده به تجهیزاتی بودند که از آنها در حین انجام وظایف خود استفاده می‌کردند. به عنوان مثال قاصدان سلاطین عثمانی، شخصا مسئولیت اسبی را که بر آن سوار می‌شدند، بر عهده داشتند [۴۵]. در این بحث، لازمه تغییر به سمت برخورداری از شخصیت حقوقی، ابتکاراتی بزرگ بود، بدین معنا که نیازمند اصلاحات قضایی پشتیبان آن بود.

در فصل‌های پیشین، با سازمان‌های نخستین اسلامی مواجه شدیم که به سازمان هایی دارای حق اختیار بر خود تبدیل شدند. وقف نیز بر خودش حق اختیار داشت. هیات بنیانگذاران اصلی و حوزه‌های کلیدی برای حفظ ویژگی‌هایی که وقف را از شرکت سهامی متمایز می‌کرد، از مشوق‌های قدرتمندی برخوردار بودند.

نقش دولت (حکومت)

در تحقیق در خصوص سادگی ماندگار اشکال سازمانی مورد استفاده توسط تشکیلات اقتصادی جویای سود در خاورمیانه، باید به مسائلی فراتر از مشوق‌های

www.nehpublication.com

فردی پرداخته شود. ممکن است که دولت‌ها به این مسئله پی برده باشند که کمک به جامعه تجاری برای ایجاد سازمان‌های بیشتر، ماندگارتر و پیچیده‌تر مقرون به صرفه و مفید است. در کشور انگلیس و هلند، می‌بینیم که این دو دولت که به دنبال کسب سود هستند، برای شرکت‌های تجاری خارجی مجوز صادر نمودند و از طریق اقدامات قانونی و اجرایی به آنها کمک کردند.

دولت‌ها به طورخودکار از نوآوری‌های سازمانی‌ای که برای گروه‌های خصوصی مفید باشد، بهره نمی‌برند. به طور مشخص، نه دولت انگلیس و نه هلند این نوآوری‌های سازمانی خصوصی را بدون بررسی تائید نکردند. قرن‌ها، هر یک از این دو دولت، نوآوری‌هایی را که تهدید محسوب می‌شدند، نفی می‌کردند. به عنوان مثال در سال ۱۲۷۹، پادشاه انگلیسی، برای تنظیم انتقال املاک و مستغلات به کلیسا و سایر شرکت‌های سهامی، "اساسنامه مورت مین[1]" را صادر نمود [۴۶]. تا قرن نوزدهم، تشکیل یک شرکت سهامی انگلیسی به تائید دولت بستگی داشت و دولت نیز مجوز آن را به طور انتخابی صادر می‌نمود [۴۷]. چنین حقایقی بر ابعاد سیاسی نوآوری سازمانی تاکید دارد. در هر کجایی که پیشرفت‌های سازمانی صورت می‌گرفت، فرآیند آن شامل معامله میان هیات‌های موسسان بود که دارای منافعی در تضاد با یکدیگر بودند. حکومت‌هایی که پس از ظهور اسلام در خاورمیانه به وجود آمدند، به سرعت پی به مزیت‌های این مسئله بردند که گروه‌های خاصی را به عنوان بخش‌های اجرایی جهت رسیدگی به وضع مالیات تعیین نمودند. اتحادیه‌های اصناف که حدودا در قرن پانزدهم ظهور پیدا کردند (در زبان عربی asnaf یا hirfa و در زبان ترکی esnaf یا loncas)، به موردی مناسب اشاره دارد. آنها معمولا به جای انحصار طلبی‌هایی با حمایت دولت و یا حقوق انحصاری خرید، از روش کنترل قیمت‌ها و محدودیت‌های ارضی استفاده می‌نمودند. آنها تا میزان متفاوتی از استقلال داخلی خود در جهت تنظیم نیازمندی‌های عضویت و انتخاب اعضاء، بهره می‌بردند. اگرچه برخی از اوقات مستقیما مالیات‌هایی برای اعضاء خاص تعیین می‌شد، اما این اختیارات معمولا به رئیس اتحادیه محول می‌شد [۴۸]. یک روش متداول دیگر برای مالیات بندی گروهی، مالیات بر اجاره بود. این روش که از دوران باستان شهرت داشت،

1. Statute of Mortmain

www.nehripublication.com

مستلزم مزایده حق"اجاره"بدون نیاز به تعهدات مالیاتی گروهی بود. در صورتی که قرار بود شکلی از سازمان که دارای شخصیت حقوقی بود از طریق امکانات و ابزار بومی پدیدار شود، اتحادیه مالیات بر اجاره ممکن بود که مقدمات آغاز آن را فراهم آورد. بیایید ابتدا به بررسی این مطلب بپردازیم که چرا اتحادیه‌های واقع در خاورمیانه به شرکت‌های سهامی منتج نشدند.

یک اتحادیه می‌توانست دارای ماندگاری‌ای بیش از عمر اعضایش باشد. این در حالی است که از جنبه‌ای دیگر با شرکت سهامی متفاوت بود [۴۹]. اگرچه رئیس اتحادیه از طرف اعضاء پیشنهاد می‌شد، اما در نهایت، از سوی دولت منصوب می‌شد. در حقیقت در عمل، بسیاری از اتحادیه‌ها در انتخاب روند اقدامات از استقلال داخلی بهره می‌بردند و در منازعات و اختلافات میان اتحادیه و دولت، دولت همواره پیروز نمی‌شد [۵۰]. این درحالی است که این اتحادیه‌هایی که کالاهای ضروری‌ای را تولید می‌نمودند که برای حفظ ثبات سیاسی بسیار مهم و حیاتی بود، (به عنوان مثال، اتحادیه نانوایان و قصابان استانبول) با این وجود، رهبر و ریاست آنها مستقیما از سوی دولت انتخاب می‌شد و معمولا نیز از میان درجه داران نظامی وفادار به سلطان انتخاب می‌شدند [۵۱]. این روسا برای ابقاء و بقا می‌بایست در عین حال در خدمت دو کارفرما و مدیرارشد باشند. پس از آنکه اعضای اتحادیه در مقابل دولت به روسای اتحادیه وکالت دادند، آنها نیز می‌بایست منافع این اعضا را تضمین نمایند. بنابراین اتحادیه‌ها سازمان‌هایی نبودند که بخواهند برخلاف اهداف اصلی دولت فعالیت نمایند. آنها از قوانین شخصی خود بهره می‌بردند، اما تا زمانی که این قوانین از نظر دولت در جهت کسب سود مفید بود یا اینکه برای ثبات سیاسی مضر نبود.

ویژگی دیگر اتحادیه هایی که با مدل شرکت‌های سهامی در تضاد بود، وجود امری به نام حل و فصل مناقشات است. روسا و اعضای اتحادیه‌ها اغلب برای حل مشکلات داخلی خود به مقامات رسمی منصوب شده از سوی دولت در خارج از سیستم اتحادیه‌ها مراجعه می‌نمودند. با این وجود، تفاوت دیگر این بود که اتحادیه‌ها دارایی‌های قابل توجهی از خود نداشتند، بدین صورت که اعضای اتحادیه، فروشگاه‌ها، وسایل و دستگاه هایشان را شخصا می‌خریدند یا اجاره می‌کردند [۵۲]. برخی از اتحادیه‌ها برای تضمین متقابل، سرمایه‌های مشترکی را فراهم می‌آوردند، اما میزان آنها اندک بود. بیشترین سرمایه مشترک یک اتحادیه

www.mehrpublication.com

در قرن هفدهم و در استانبول جمع آوری شد که مربوط به اتحادیه سازندگان دیگ می‌شد. در سال ۱۶۴۰، این اتحادیه مبلغی را جمع آوری کرد که یک کارگر ساختمانی حرفه‌ای طی مدت هشت سال می‌توانست به آن برسد [۵۳].

با این وجود، ممکن بود که اتحادیه‌ها با گذشت زمان استقلال بیشتری به دست آورند. اگر این امر رخ نداد، یک دلیل عمده آن به شرایط سیاسی مربوط می‌شد. در هنگام ظهور اتحادیه‌ها، آناتولی در آشفتگی به سر می‌برد؛ ایالتی کوچک که با وجود اینکه مرزها دائم درحال تغییر بود اما برای رسیدن به قدرت تلاش می‌کرد. این آشفتگی بسیار شبیه اروپایِ غربیِ طیِ نیمه‌یِ هزاره‌ای بود که در آن قدیمی‌ترین شرکت‌های سهامی مذهبی و بومی به چشم می‌خورد. اگر این آشفتگی ادامه پیدا می‌کرد، ممکن بود خلاء سیاسی و قانونی پیامد آن این امکان را برای اتحادیه‌ها فراهم کند تا ویژگی‌هایی همچون ویژگی‌های شرکت‌های سهامی را توسعه دهند. اگرچه عثمانی‌ها موفق به متحدکردن آناتولی شدند و قدرت و اقتدار خود را به مراکز تجاری عمده در مناطق گسترده‌تر نیز بسط دادند. پس از آنکه تصمیم به این امر گرفتند که اتحادیه‌ها در خدمت اهداف دولتی قرار بگیرد، دیگری لزومی برای اعطای شخصیت حقوقی به اتحادیه‌ها ندیدند. همچنین نیازی به این امر که آنها بتوانند منابع مالی خود را به طور متمرکز مدیریت نمایند و یا در صورت تمایلشان، حق گسترش فعالیت‌هایشان را داشته باشند، احساس نکردند.

جلوگیری از دگرگونی و تغییر شکل تیول داری

در خصوص تیول داری باید گفت که هدف از آن افزایش مالیات در حوزه‌هایی بود که شناخت حاکم از آنها اندک بود. دولت از طریق به مزایده گذاشتن حق جمع آوری مالیات، از احزاب و گروه‌های خصوصی مطلع، کمک می‌گرفت. رقابت موجود در میان شرکت کنندگان در مزایده، موجب افزایش درآمدهای حاصل از مالیات شد که حاکم بخشی از آن را از پیش دریافت می‌نمود. معمولا هرچه ظرفیت تیول داری مشمول مالیات بیشتر باشد، احتمال برنده شدن آن پیشنهاد نیز در مزایده بیشتر خواهد بود [۵۴].

تیول دارای‌ها توسط دولت بوجود آمد تا توسطِ خودِ حوزه‌های مالیاتی. دولت می‌توانست در تغییر مرزهایش آزادانه عمل نماید و از طریق مقامات حقوق بگیر، شیوه جمع‌آوری مالیات را به روش اخذ مالیات به صورت مستقیم تغییر دهد. در

www.mehripublication.com

جا بیکه ممکن بود دولت شیوه اخذ مستقیم مالیات را انتخاب نماید، تنها زمانی که هزینه اخذ مستقیم مالیات واقعا بالا بود، دولت به تیول داری متوسل می‌شد [۵۵]. تیول داری می‌توانست برای به چالش کشیدن اقتدار دولت، پایگاهی مالی برای متصدیان خود فراهم آورد و همچنین هیات موسسان آن می‌توانست به منظور امکان انجام مخالفت‌های گروهی، هویت مشترکی را ایجاد نماید. پس از آنکه سلاطین عثمانی، که به طور توارثی حکومت می‌کردند، از این خطرات آگاه شدند، مدت تیول داری را تا حدکافی کوتاه نگاه داشتند که این مسئله به طور مکرر موجب ایجاد حالت چرخشی میان تیول داران شد. بدین صورت که بسته به بخش مورد نظر، مدت تیول داری، بین یک تا دوازده سال متغیر بود. سلطان همچنین مرزهایی را در این خصوص تعیین می‌کرد و در صورتی که در تیول‌داران اثراتی از کسب پایگاهی سیاسی مشاهده می‌نمود، آنها را تهدید می‌کرد. بنابراین از آغاز، از تیول داری بیشتر به عنوان ابزاری در جهت قدرت دولتی استفاده می‌شد تا توانمندسازیِ جمعیِ بخشی از جوامع کوچکتر. به این ترتیب، احتمال اینکه تیول داری موجب ایجاد جنبشی در جهت ایجاد شرکت‌های سهامی شود، کم بود.

در شرایط برابر، هرچه مدت تیول داری طولانی‌تر می‌بود، پیشنهادات تیول داران علاقمند نیز بیشتر می‌شد. با این حال، با طولانی‌تر شدن این دوره، توانایی فرد برنده برای کسب استقلال و اقتدار سیاسی افزایش می‌یافت. بنابراین دولت عثمانی با بازگشت خطرات ناشی از سبک سنگین کردن موارد برای تصمیم گیری مواجه می‌شد. چگونگی رفع این خطر، می‌توانست در واکنش به خطری بزرگتر از سوی منبعی دیگر تغییر نماید. در سال ۱۶۹۵، افزایش کسری بودجه، دولت را وادار نمود تا بسیاری از تیول داری‌های کوتاه مدت را به تیول داری هایی مادام العمر تبدیل نماید. طبق نظر دولت، مبالغ مورد نیاز برای خرید و در اختیار گرفتن تیول‌داری افزایش یافت [۵۶]. تیول‌داران عثمانی متناسب با منطق فوق الذکر، قدرتی سیاسی به دست آوردند و به اختصاص یافتن حق تیول داری به اولاد خود تاکید نمودند. برای کسب درآمد در حداقل زمان ممکن، مقامات دولتی می‌بایست تنها برای مدت کوتاهی چشم خود را بر روی این تحولات می‌بستند. در سال ۱۸۱۲ با توجه به آنکه مقامات دولتی منتظر فرصتی برای محدود کردن استقلال تیول‌داران بودند، شروع به لغو تیول‌داری‌های مادام العمر کردند. پیروِ موانعِ پیش‌رویِ تیول‌داران، این فرآیند در سال ۱۸۴۲ تکمیل شد. [۵۷]

www.nehrpublication.com

این اتفاقات نشان می‌دهد که چگونه دولت عثمانی مانع عدم مرکزیت و تمرکز سیاسی و اقتصادی شد. چیزی که بیشتر به این مسئله مرتبط است، جلوگیری از نوآوری‌های سازمانی همراه با آن بود. تیول‌داران برای آنکه از عهده هزینه‌های لازم برای پیروزی در مزایده‌ها برآیند، تصمیم گرفتند تا مشارکت‌هایی (شرکت‌های تضامنی) ایجاد نمایند که تا پایان مدت تیول‌داری و احتمالا تا چندین دهه باقی بماند [۵۸]. همانطور که قابل پیش‌بینی بود، الزامات شخصی و فرصت‌های جدید تجاری موجب شد تا شرکاء از طریق فروش حقوق باقی مانده خود، از تیول داری‌های ایجاد شده صرف نظر نمایند. تحت تفسیرهای سختگیرانه قوانین رایج دولت عثمانی، چنین مزایده‌هایی غیرقانونی بود، بدین صورت که مشارکت‌های موجود می‌بایست منحل می‌شد و گروه شرکاء پس از انجام این تغییر و تحولات، در خصوص مدت آن، مجددا مذاکره می‌نمودند. این در حالی است که تیول داران و دولت در تضمین امکان ادامه حیات نظام‌های جدید انتقال پذیری، دارای منافع مشترک بودند. زمانیکه تیول‌داران از قیمت‌های بالاتر سهام، منفعت می‌بردند، در نتیجه‌ی آن، دولت نیز از بابت افزایش پیشنهادات برای تیول‌داری منفعت می‌برد. بنابراین بازار رسمی تاب‌آورده در زمینه‌ی سهام تیول‌داری، به سمت رونق و شکوفایی پیش رفت. نوآوری ایجاد شده‌ی دیگر، شامل مسئله مدیریت می‌شد. با انجام تقسیم کارها به صورت چرخشی به منظور بهره‌وری بیشتر، شرکاء به نوبت پست مدیریت را بر عهده می‌گرفتند [۵۹].

همانطورکه پیشرفت‌های سازمانی غرب از سوی خود آنها تغذیه می‌شد، بنابراین ممکن بود که این پیشرفت‌ها بخش تیول داری را در مسیر نوسازی‌سازمانی پایدار قرار دهد. ممکن بود معاملات مربوط به سهام تیول داری، موجب ایجاد بازارهای رسمی سهام شود. به همین ترتیب ممکن بود که سیستم چرخشی مدیریتی که هزینه‌ها را به تک تک شرکاء تحمیل می‌نمود، به ترغیب استخدام و بکارگیری مدیران حرفه‌ای و در نتیجه آن، جدایی مالکیت از مدیریت منتج شود. بنابراین ممکن بود تقاضایی که برای شراکت با دوره نامحدود که در پی مشارکتی با مدیریت حرفه‌ای با مالکانِ در حال تغییر "مالکیت مادام العمر" ایجاد می‌شد، به مفهومی بی‌معنا تبدیل شود. ممکن بود پیشرفت‌هایی نیز در زمینه فعالیت‌های دفترداری، مشاهده شود. به‌طورخلاصه می‌توان گفت که بخش تیول‌داری دولت عثمانی، آماده توسعه تکنیک‌های پیشرفته مدیریت اقتصادی، ایجاد نوع بومی شرکت‌های سهامی

www.mehripublication.com

و برآورده‌کردن پیش‌شرط‌های شرکت سهامی تجاری بود. این امکان وجود دارد که تیول‌داران، خودشان اولین شرکت سهامی منطقه را تاسیس‌کرده باشند.

اگر این مسیر و دوره طی می‌شد، پویایی‌های توصیف شده، می‌توانست نتیجه ناخواسته سیاست یک دولت با انگیزه‌یِ تولید آنیِ درآمد باشد. افسوس که پیش از اواسط قرن نوزدهم، دولت عثمانی، به جز در جاییکه به‌طورشفاف بر روی درآمد مالیاتی تاثیر می‌گذاشت، در سایر موارد تمایلی نسبت به فرصت‌های سازمانی پیش‌روی سرمایه‌گذاران خصوصی نداشت. دولت عثمانی به دلیل واهمه‌یِ از دست دادن درآمد آنی خود، تصمیم گرفت که مانع خلق نوآوری‌ها شود. در اوایل قرن نوزدهم، مقامات عثمانی که نسبت به افزایش دشواری پیگیری ثبت مالکیت‌ها و همچنین از دست دادن حق مزایده مجدد تیول داری‌ها، نگران بودند، تعداد سهام معوقه و تسویه‌نشده به ازای هر تیول‌داری را محدود کردند. سپس تصمیم گرفتند که روش تیول‌داری را متوقف و در مقابل، آن را به روش اخذ مستقیم مالیات تغییر دهند [۶۰]. این حرکت‌ها موجب کاهش فشارها در جهت نوآوری‌های سازمانی بیشتر شد.

سهامداران تیول‌داری برای مقابله با محدودیت‌های اعمال شده از سوی دولت بسیار ضعیف بودند. اگر پیشرفت‌های سازمانی در جایی دیگر در نظام اجتماعی به کندی پیش نمی رفت، ممکن بود که نتایجی دیگری رقم می‌خورد [۶۱]. در فرانسه‌یِ مقارن این عصر، در جاییکه تیول داران می‌توانستند به آسانی دست به تجمیع سرمایه بزنند، آنها نیز گروه‌های کوچکتری را تشکیل دادند. در قرن هجدهم، امپراطوری عثمانی قادر به حفظ بین شش هزار تا دوازده هزار تیول‌داری مادام العمر بود. درحالیکه، فرانسه فقط هشتاد و هشت تیول‌دار داشت. وجود این تفاوت در تعداد، به توضیح این مساله کمک می‌کند که چرا تیول‌داران عثمانی برخلاف همتایان فرانسوی خود قادر نبودند تا به دولت اجازه نقض حقوقشان را ندهند. سازماندهی هزاران تیول‌دار بسیار دشوارتر از سازماندهی کمتر از صد تیول‌دار است [۶۲].

عدم وجود بنگاه‌های (تشکیلات تجاری) خانوادگی در خاورمیانه

همانطورکه پیش از این ملاحظه کردید، خاورمیانه برای تجارت‌های گسترده از طریق مسیرهای مختلف، می‌توانست سازمان‌هایی پایدار و مناسب ایجاد نماید.

www.mehrpublication.com

با این وجود، تشکیلات تجاریِ حاصل از ادغام منابع مالی خانوادگی، می‌توانست به عنوان نقطه شروعی برای این مسئله محسوب شود. به واسطه اعتمادی که میان خویشاوندان نَسَبی وجود داشت، از خانواده، چه در خاورمیانه و چه در هرجای دیگر، به عنوان پایه و اساسی برای همکاری‌های بلندمدت استفاده می‌شد. تاریخ خاورمیانه به ارائه مثال‌های فراوانی در خصوص والدینی که منابع مالی خود را با فرزندانشان یکپارچه کردند و همچنین برادران و یا خواهرانی که مشارکت‌های تجارتی‌ای را با کمک یکدیگر تاسیس و اداره نمودند، می‌پردازد. این در حالی است که موارد اندکی از آنچه ما آن را "شرکت خانوادگی" می‌نامیم وجود دارد؛ یعنی تجارتی که برای نسل‌ها، توسط یک خانواده اداره می‌شد و اعتبار آن نیز مدت‌ها پس از مرگ بنیانگذارانش حفظ می‌شد. مساوات گرایی در نظام وراثتی اسلامی، مانع تشکیل شرکت‌های خانوادگی می‌شد. میراثی قرآنی می‌توانست به آسانی تلاش‌ها برای حفظ و نگهداریِ اموال خانواده متوفی تحت کنترل خودِخانواده‌اش خنثی نماید. مانع دیگر، عدم وجود شخصیت حقوقی در قوانین اسلامی بود. اگر پسری تلاش می‌کرد تا مانع تقسیم دارائی‌های پدرش شود، قانون از وی حمایت می‌کرد و جایگاه قانونی خانواده اش را به عنوان یک واحد رد می‌کرد.

مزایایِ حقوقِ فردیِ برجسته در جهت منافع خانواده، قابل انکار و فراموش کردن نبود. مدل نهادیِ مناسب، بار دیگر، از نظام وقف به دست آمد؛ همانطورکه در اوایل تاریخ خانواده‌های اسلامی، شیوه‌های آغاز و شکل‌گیری اوقاف خانوادگی را ملاحظه نمودید. یک پیامد ناخواسته‌یِ این مسئله، تعدیل فشارها برای یافتن راه‌حل‌های جایگزین بومی برای چالش موجود در جهت حفظ منابع به سود کلیه اعضای خانواده بود. افسوس که وقف خانوادگی دارای همان محدودیت‌های کلی و عمده اوقاف بود. ماندگاریِ ثابتِ اصول، این نهاد را برای اهداف تجاری، نسبتا غیرقابل انعطاف می‌نمود. دو عامل دیگر نیز موجب شدند که وقف خانوادگی جانشین نامناسبی برای شرکت خانوادگی باشد. با توجه به هنجارهای رایج موجود، معمولا می‌بایست بخشی از درآمد اوقاف خانوادگی به امور خیریه تعلق می‌گرفت [۶۳] و قانونی که برمبنای آن، مدیریت وقف خانوادگی تنها به یک متولی سپرده می‌شد، مانع از نوآوری‌های مدیریتی‌ای می‌شد که هدف از آن، تبدیل خانواده به نهادی مناسب برای تجارت گسترده در اقتصادی پویا بود.

در مورد بکارگیری وقف خانوادگی به عنوان تشکیلات تجاری خانوادگی، دو

www.meripublication.com

استثناء جالب توجه وجود دارد. همانطور که پیش از این در فصل چهار ملاحظه نمودید، اولین شاکله‌های تشکیلات اقتصادی خانوادگی در قرن هفدهم و اوایل قرن هجدهم، توسط ارمنی‌های محله جلفا در ایران شکل گرفت. این بنگاه‌های تجاری متشکل از مشارکت‌های اسلامی‌ای بود که در میان اعضای خانواده، به طور مکرر از نو تجدید می‌شد. همانطور که می‌دانید مسیحیان و ارمنی‌ها لزومی به پیروی از سیستم وراثتی اسلامی نداشتند. شاه‌های ایرانی که یکی پس از دیگری می‌آمدند، نه تنها مانعی در مقابل حفظ ثروت خانوادگی محله جلفا در بین نسل‌های پس از آن نشدند، بلکه حتی در این خصوص آنها را ترغیب نیز نمودند. زیرا شاهان در درآمدهای آنها از طریق وضع مالیات و وام‌های وسوسه‌برانگیز شریک بودند [۶۴].

مورد دیگر به تاجران کریمی مربوط می‌شد که در بین میانه‌یِ قرن دوازدهم و پانزدهم و معمولا در خارج از مصر و عدمتا در تجارت ادویه، فعالیت می‌کردند. برخی از آنها به طور شگفت آوری ثروتمند شدند که دلیل عمده آن این بود که حاکمان امتیاز انحصاری عرضه ادویه‌جات به کشورهای حوزه مدیترانه را به آنها داده بودند. بسیاری از تجار کریمی، تجارت‌ها، ارتباطات و شهرت خود را به فرزندانشان منتقل نمودند که به آنها آموزش داده بودند تا بتوانند جانشینیشان را بر عهده بگیرند [۶۵]. برخی از آنها موفق شدند تا از ملزومات سختگیرانه‌یِ سیستم وراثتی اسلامی تبعیت نکنند. چه چیز این الگوها را تشکیل می‌دهد؟ گفته شده است که برخی از تجار کریمی اولیه، یهودی بودند و باقی آنها از جای جای مختلف دنیای اسلام آمده بودند [۶۶]. اگرچه اطلاعات موجود در مورد سوابق آنها اندک است اما این افراد در هنگام تغییر مذهب به اسلام ممکن بود آموزه‌های اسلامی را به طور انتخابی اقتباس کرده باشند و از رویکرد خصمانه موجود در خصوص انباشت سرمایه اجتناب‌کرده باشند. در تاریخ، سلسله‌های پی در پی مصری، ابتدا ایوبیان[1] و سپس ممالیک[2]، مانع آداب و رسوم خلاف معمول توارثی خود نمی‌شدند. آنها این کار را دقیقاً به همان دلیل که شاهان ایرانی از ارمنی‌های محله جلفا حمایت نمودند انجام می‌دادند، که دلیل آن کمک به دولت از طریق مالیات‌ها و وام‌ها بود [۶۷].

1. Ayyubids
2. Mamluks

www.mehrpublication.com

مشخصا غلبه بر نقص‌های سازمانی موجود در قوانین اسلامی و رفع آنها، امری غیر ممکن نبود. حاکمان، لزوما مخالفت نمی‌نمودند و حتی می‌توانستند از نوآوری‌های سازمانی و مالی‌ای که خودشان نیز از آن بهره می‌بردند، کاملا حمایت نمایند. با این وجود، مواردی همچون تجار کریمی و ارامنهِ محله جلفا، تنها استثنائاتی در این زمینه بودند. ظاهرا رفع محدودیت‌های قانونی‌ای که در پنج فصل گذشته به آن پرداخته شد، دشوار بود. تنها تحت شرایط خاصی، امکان برداشتن گام‌هایی به سوی سازمان‌های تجاری پایدار و ماندگار وجود داشت. در حقیقت، هیچ کدامیک از این دو استثناء در منطقه تکرار نشد و هیچ کدامیک از این دو نیز موجب ایجاد پیشرفت‌های قانونی وحقوقی ماندگار نشد. در حالیکه پیشرفت‌های مشابه این مسئله در اروپای غربی انتشار و گسترش پیدا می‌کرد و سپس موجب ایجاد تحولات سازمانی جدید می‌شد، تشکیلات اقتصادیِ تجار کریمی در مصر و ارامنه محله جلفا در ایران، هیچ پیامد ماندگاری برای توسعه سازمانی در منطقه در پی نداشت. در اوایل قرن نوزدهم در مصر و ایران، دوام و ماندگاری تشکیلات تجاری خانوادگی، غیر عادی و خارج از عرف بود و سازمان‌های تجاری پیچیده‌تر نیز وجود نداشتند.

تقویت متقابل موانع توسعهِ شرکت‌های سهامی در خاورمیانه

ملاحظه نمودید که در اوایل قرون اسلامی، شرایط حاکم بر تحولات سازمانی میان خاورمیانه اسلامی و غرب متفاوت بود. اسلام که در جامعه‌ای متولد شده بود که به واسطه جنگ‌های بومیـ قبیله‌ای ازهم گسیخته بود، توانست نظام حقوقی‌ای را ایجاد نماید که مخالف تقسیم بندی مسلمانان از لحاظ سیاسی بود. این نظام، فعالیت سازمان‌های غیر دولتی مشابه شرکت‌های سهامی رومی را متوقف نمود. بنابراین شخصیت حقوقی که برای اقتدار سازمان‌های خصوصی خودمختار ضروری بود، از آن زمان به بعد وارد قوانین اولیه اسلامی نشد. این در حالی بود که در این حین، شرکت‌های سهامی در اروپای غربی در حال گسترش بودند. در محیطی سیاسی که دارای قدرت مرکزی ضعیفی است، اجتماعات مختلفی به سمت خودمختاری پیش می‌روند. بنابراین اختلاف سازمانی اولیه میان خاورمیانه و غرب، نشان‌دهنده گزینه‌های حقوقی اتخاذ شده در هر دو منطقه و طی دوران شکل‌گیری اسلام یعنی قرن هفتم تا دهم است.

www.mehripublication.com

در دوران هزاره دوم، با توسعه و گسترش شرکت‌های سهامی در غرب، سه مکانیزم متفاوت موجب شد که خاورمیانه از لحاظ سازمانی نسبت به حوزه هایی که به موفقیت‌های سیاسی موجود در طی انقلاب صنعتی کمک می‌کرد، تمایلی نداشته باشد.

اولین مسئله، شامل سهولت مداوم مشارکت هاست. تا همین اواخر، تولید کنندگان، تجار و سرمایه‌گذاران خاورمیانه نیازی به دفتر داری استاندارد، مدیریت حرفه‌ای و یا قابلیت انتقال آزاد سهام نمی‌دیدند. دلیل آن این بود که نظام وراثتی اسلامی همراه با قوانین مربوط به پیمان و قراردادی که در آن وجود داشت، موجب کاهش مشوق‌ها برای تشکیل مشارکت‌های بزرگ و بلندمدت می‌شد و رکود ناشی از آن در اندازه و طول عمر تشکیلات تجاری، موجب می‌شد که نیازی به توسعه سازمان‌های اقتصادی مدرن احساس نشود. جامعه تجاری مدت‌ها بود که با مفاهیمی همچون محافظت از مالک یا مسئولیت محدود آشنا بود که حتی برای مشارکت‌های دونفره کوتاه مدت نیز که با خواست طرفین و از طریق قرارداد صورت می‌گرفت، نیز مفید بود. این در حالی است که گروه‌های طالبِ سود، هویت محافظت از مالک و همچنین توانایی محافظت از دارائی‌های سازمان‌ها را در مقابل ادعاهای افراد در شرکت‌های خود ایجاد ننمودند. دلیل آن این است که هویت محافظت که نیازمند قوانین جدیدی بود و علی الخصوص برای بنگاه‌های تجاری بلندمدت مفید بود، با وجود این تشکیلات نیز ظهور پیدا نکرد. یکی از پیامدهای جانبی این رکودهای سازمانی این بود که منطقه خاورمیانه نتوانست پیش‌شرط‌های مورد نیاز برای اقتباس شرکت‌های سهامی تجاری را از خارج برآورده نماید.

دومین مکانیزم رکود در عرضه خدمات اجتماعی نمود پیدا کرد. در زمانیکه سازمان‌های خیریَه، هیات‌های مذهبی، دانشگاه‌ها و شهرهای غربی، فرم حقوقی سازمان‌ها را اتخاذکردند، در خاورمیانه کارکردهای مشابه، عمدتا از طریَق وقف انجام می‌شد. وقف نیز همانند یک شرکت سهامی می‌توانست عمر طولانی‌تری نسبت به بنیانگذار آن داشته باشد. اما وقف، نهادی مستقل و دارای استقلال داخلی نبود. متولیان آن که می‌بایست دستور العمل‌های واقف را دنبال نمایند، فاقد قدرت تشخیص لازم برای افزایش سودآوری موقوفه بودند. اگر نهاد وقف به سازمانی خود مختار وسودآور تبدیل نشد، یک دلیل آن این بود که سودهای ناشی

www.mehrpublication.com

از سرمایه‌گذاری‌هایش، ثابت‌باقی ماند. اصلاحات می‌توانست درآمدهای ناشی از مال‌الاجاره‌ای که قاضیان در قبال انجام وظایف خود برای کنترل امور متولیان دریافت می‌کردند، به خطر بیاندازد.

سومین مکانیزم، شامل سیاست‌های دولت می‌شد. علیرغم مخالفت‌های اولیه اسلام با نفاق و فرقه گرایی، اما حاکمان مسلمان پیشامدرن، برخی از اجتماعات را یک گروه تلقی می‌کردند. بنابراین آنها در عمل، موافق هویت حوزه‌های مالیاتی و اتحادیه‌های اصناف بودند. بنابراین، هیچ مانع غیر قابل عبوری در مقابل این امر وجود نداشت که تاجران را یک گروه تلقی کنند. اگر تجار پیش از این در اتحادیه‌های تاجران یا کنسول‌ها سازماندهی شده بودند و از دانش تشکیل بنگاه‌های تجاری بزرگ و ماندگار برخوردار بودند، در این صورت ممکن بود که دولت در جهت ادامه توسعه و پیشرفت‌های سازمانی، آنها را مساعدت و یاری نماید. در حقیقت، تجار خاورمیانه هیچ سازمان دائم و ماندگاری را ایجاد ننمودند. تنها در همین اواخر یعنی اوایل قرن نوزدهم بود که آنها سازمان‌های کوچکی را در جهت انجام ماموریت‌های موقت ایجاد نمودند. این مسئله‌یِ عدم ماندگاری و پایداری سازمانی، حتما مانع اعطای هویتی جمعی به آنها شده بود. این امر،همچنین، مشوق هایی را که از طریق آنها به نوآوری‌هایی همچون شخصیت حقوقی و حفظ هویت کمک می‌شد، کاهش داده بود.

این سه مکانیزم، متقابلا موجب تقویت یکدیگر می‌شدند. رکود سازمانی بخش‌های تجاری بومی، موجب شد حاکمان علاقه و تمایلی برای کمک به آنها نداشته باشند. همانطور که در فصل بعد ملاحظه خواهید نمود، این امر همچنین موجب شد تا آنها در معامله و داد و ستد با تجار خارجی دست به اعتصاب بزنند، بنابراین، این مسئله موجب روانه شدن سرمایه به بنگاه‌های تجاری‌ای می‌شد که خارج از محدوده قوانین اسلامی ایجاد شدند. وجود نهاد، نیاز به قوانین سازمانی را کاهش داد. عدم وجود شرکت‌های سهامی غیرانتفاعی، از طریق ناآشنا نگهداشتن دادگاه‌ها با مفهوم اشخاص حقوقی، موجب افزایش مشکلات موجود درجهت وارد نمودن مفهوم شرکت سهامی به زندگی تجاری شد. هر فردی که برای تشکیل یک شرکت سهامی تجاری تلاش می‌کرد، می‌بایست نخست، قاضیان را با چنین مفهومی آشنا می‌کرد.

اکنون متوجه می‌شویم که چرا در دهه ۱۸۵۰، عبد المجید با مقایسه امپراتوری

www.mehripublication.com

کوچک خود با کشورهای حاکم بر اقتصاد جهانی، متوجه تفاوت فاحشی در سازمان‌های تجاری شد. به مدت هزار سال، غرب در حال توسعه سازمان‌های هر چه جدیدتر بود تا با مجموعه نیازهای اجتماعی افراد مطابقت داشته باشد. تولید کنندگان، تجار و سرمایه‌گذاران آن یاد گرفته بودند که، چگونه باید سازمان‌های پیچیده ساختاری را ایجاد، اداره و حفظ نمود. دولت‌ها در جهت اهداف خود به این پیشرفت‌ها کمک کرده بودند. با توجه به منطقه تحت حکمرانی عبدالمجید، گزینه‌های سازمانی برای اداره دادوستدهای خصوصی تحت قوانین اسلامی با مشابه آن در قرون وسطی به ندرت تفاوت داشت. سلاطین پیشین عثمانی با تحولاتی که به سود و منافع خودشان مرتبط بود، مواجه نشده بودند. علاوه بر آن، در جاییکه چنین تحولاتی آغاز می‌شد، همچون زمانیکه تغییراتی درجهت تیول‌داری‌های مادام العمر رخ داد و موجب ایجاد مشارکت هایی با سهام قابل معامله شد، پیشینیان آنها فرصت‌هایی را مشاهده نکرده بودند که در جهت منافع اجتماعی روز افزون و در عین حال با تهدیدات سیاسی و مالی آنی همراه باشد.

نارسایی دیدگاه ذات‌گرایان

میراث اَسلامی به عناصری که موجب ترویج محافظه کاری می‌شود به اصطلاح، پناه می‌دهد و نسل‌های مسلمانان به کتاب آسمانی استناد کرده‌اند و سوابق و نمونه‌هایی را دریافته‌اند که مانع تغییرات نهادی می‌شود. این در حالی است که ماهیت قوانین اسلامی غیرقابل تغییر نیست، زیرا اصلاح طلبان قادر به اخذ مشروعیت از همان منابع هستند. درحالیکه، در قرن نوزدهم، تقاضای قابل‌توجهی برای گسترش اختیارات سازمانی تجار پدید آمد، حساسیت‌های مذهبی، سدی غیر قابل نفوذ در مقابل آن قرار نداد. قضات می‌توانستند با تحمل خطاها و انحرافات و استفاده از تفاسیری با سختگیری کمتر، رویه قوانین اسلامی را تغییر دهند. مفتی‌ها می‌توانستند از طریق صدور فتوا در خصوص مسائل تجاری به تاجران کمک نمایند [۶۸]. به همین دلیل است که این فصل از تفاسیر"ذات‌گرایان"در خصوص نسل‌های نخستین متفاوت است و مسیر طولانی را برای مشخص نمودن این مسئله طی می‌کند که چرا برای رسیدن به شرکت‌های سهامی، از مسیرهای ممکن و در عین حال متفاوت جلوگیری شد. زیرا از نظر جامعه شناس معروف،

ماکس وبر[1] و همینطور اسلام شناسانی همچون کلاد کاهن[2] و ساموئل استرن[3]، عدم وجود فرهنگ سازمانی اسلامی، ویژگی تعیین‌کننده تمدن اسلامی پیشامدرن و امروزی است. پس از تعیین موقعیت آن، از بررسی چرایی تاب‌آوری آن خودداری نمودند [۶۹].

اصلی‌ترین دلیل برای رد تفسیر ذات‌گرایان، به اصلاحات قانونی‌ای مربوط می‌شود که به نوآوری‌های عبدالمجید منتج شد. در اوایل قرن بیستم، شرکت‌های سهامی در نظام‌های حقوقی خاورمیانه جای گرفته بودند. درهیچ کجا شخصیت حقوقی یا نهاد محافظ هویت، واکنش‌هایی را به نام خلوص و عفت اسلامی ایجاد نکرد. جنبش‌های اسلام‌گرا در قرن بیست و یکم، نمی‌خواهند جایگاه قانونی و حقوقی اشخاص حقیقی را محدود نمایند. آنها هیچ شکی نسبت به مسئله پایداری و ماندگاری سازمانی ندارند. آنها با بازارهای بورس و سهام دنیای اسلام که به سرعت درحال گسترش است و روزانه در آنها، میلیون‌ها سهم دست به دست می‌شود، مخالفت نمی‌کنند. برخی نهادهای خاص مربوط به اوایل اسلام، مانع بومی شدن شرکت‌های سهامی شدند. زمانیکه شرکت‌های سهامی همراه با سازمان‌های پشتیبان آن، از خارج اقتباس شدند، بدون مقاومت قابل توجهی وارد نظام‌های حقوقی بومی و داخلی شدند.

این حقیقت که در حال حاضر، اقتصاد خاورمیانه از شرکت‌های سهامی بهره می‌برد به معنای این نیست که تاخیری طولانی در تعمیم و انطباق این شرکت‌ها، هیچ تاثیر ماندگاری نداشته است. به دلیل این تاخیر، نظام‌های دانشگاهی منطقه خاورمیانه و نهادهای مرتبط با حوزه‌های شهرداری و شهری، از مزیت قرن‌ها تجربه بی بهره‌اند. این تاخیر همچنین در مختل کردن توسعه جامعه مدنی نیز، مرحله‌ای برای استراتژی‌های توسعه دولت محور تعیین و تنظیم نمود که هنوز هم مانع ابتکارات و نوآوری‌های فردی می‌شود. تاثیر دیگر این تاخیر این است که بازارهای مالی منطقه از نظر استانداردهای کنونی، فاقد پیچیدگی لازم هستند.

وظیفه و رسالت بعدی ما، بررسی این مسئله است که محدودیت‌های سازمانی چگونه مانع تحول فعالیت‌های مالی اعتباری شدند.

---

1. Max Weber
2. Claude Cahen
3. Samuel Stern

www.mehripublication.com

فصل هشتم

بازارهای اعتباری در فقدان بانک ها

دو بانک اول موفق در خاورمیانه، بانک مصر و بانک عثمانی‌ها در دهه ۱۸۵۰ تاسیس شدند. سرمایه و الگوهای سازمانی هر دو بانک از خارج وارد شدند و اداره آن نیز تحت تسلط خارجی‌ها بود. حدودا در همان دوران، مصر که ظاهرا تحت لوایِ حکومت عثمانی‌ها و همچنین خود امپراطوری عثمانی بود، دادگاه‌های تجاری مخصوصی را برپا نمود که در واقع برمبنای قوانین تجاری فرانسه، حکم صادر می‌کردند. این اصلاحات حقوقی، اختیارات قانونی دادگاه‌های اسلامی را در حوزه مسائل اقتصادی محدود نمود. در میان موارد تازه می‌توان از قانونی کردن بهره نام برد [۱]. اگر برای معرفی بانکداری مدرن در منطقه، از خارجی‌ها استفاده شد، دلیل آن این بود که نهادهای مالی بومی متناسب با اوضاع روز جامعه رفتار نمی‌کردند. در صحبت‌هایی که عامه مردم با یکدیگر داشتند، معمولا ریشه‌یِ این رکود را در ممنوعیت بهره توسط قوانین اسلامی می‌دانستند. به دلیل این ممنوعیت، گفته می‌شد که مسلمانان نسبت به بازارهای اعتباری بسیار بی‌اعتماد بودند و این نیاز را

www.mehripublication.com

احساس می‌کردند که مداخله خارجی می‌تواند موجب ایجاد نوسازی مالی شود [۲]. می‌توان سوالات فراوانی در خصوص فرضیه این ادعا مطرح نمود. هرگز و در هیچ کجا ممنوعیت‌های قرآنی احتمالی در خصوص بهره، موجب نشد که مسلمانان چه به عنوان وام گیرنده و چه وام دهنده از بازارهای اعتباری صرف نظر کنند. مسلمانان از قرن هفتم به بعد پی به روش هایی برای داد و ستد بهره بردند که حکم ممنوعیت را نیز نقض نمی‌کرد. تنها در اواخر قرن هجدهم مسیحیان و یهودیان به وضوح شروع به ایفای نقشی کاملا نامتناسب در بازارهای اعتباری نمودند. در دوران اولیه، افرادی که در منطقه خاورمیانه به وام دادن پول مشغول بودند، کما بیش سهم متناسبی از قشر مسلمان را در بر می‌گرفتند. از آن گذشته، موفقیت‌های مالی گروه‌های اقلیت شامل توسعه بانک‌های بومی نشد. زمانی که در قرن نوزدهم، مسیحیان و یهودیان به عنوان بانکدار شهرت پیدا کردند، این امر را بواسطه‌ی نهادهایی که از غرب وارد شده بود، انجام دادند و نه از طریق توسعه نهادهای خود. بنابراین تاخیر خاورمیانه در شروع نوسازی‌های مالی، پدیده‌ای بود که از مرزهای مذهبی فراتر رفت. بازارهای اعتباری در تمامی موارد حتی در اروپای غربی نیز که زادگاه بانکداری مدرن بود، متاثر از این محدودیت‌ها بودند [۳]. بنابراین ممنوعیت‌های اسلامی در خصوص بهره در مقایسه با مشابه آن درغرب، نمی‌توانست دلیل اصلی تاخیر موجود در توسعه مالی باشد.

تعیین علل واقعی این امر، مستلزم بررسی نهادهای مرتبط است. اسلام در عمل و در اصول، اجازه انجام چه نوع داد و ستدهایی مالی‌ای را می‌داد؟ وجود این تاخیر در مسئله مورد بحث ما، ریشه در رکود تجاری نهادهای اولیه اسلامی درمنطقه خاورمیانه داشت. همانطور که ملاحظه خواهید نمود آن نهادها مستقیما موجب ایجاد عقب ماندگی مالی نشدند. در اوایل هزاره دوم، بازارهای مالی خاورمیانه با در نظر گرفتن استانداردهای جهانی موجود، پیشرفته شده بودند. با این وجود، این بازارها به روشی هایی منتج نشد که به سازماندهی مقادیر فراوان سرمایه‌های خصوصی برای مدت‌های طولانی کمک می‌نمود و بدین ترتیب برای استفاده از تکنولوژی‌های مدرن نامناسب باقی ماندند. بانک‌های خارجی که در قرن نوزدهم تاسیس شدند، از جمله واکنش‌هایی بود که به این عدم موفقیت نشان داده شد. آنها با پر کردن خلاء موجود، فقدان بانک‌های بومی را جبران نمودند.

با در نظر گرفتن خِرَد متعارف افراد که علت عقب ماندگی خاوریانه را با

www.mehripublication.com

ممنوعیت بهره مرتبط می‌داند، بهتر است ابتدا به بررسی تاثیر واقعی این ممنوعیت بر زندگی اقتصادی مردم در اوایل دوره اسلامی بپردازیم. اگرچه اغلب به این مسئله پاسخ مشخصی داده نمی‌شود که این ممنوعیت‌ها هزینه هایی داشت که می‌توانست از طریق قانونی کردن بهره رفع شود. این در حالی است که به دلایلی که ریشه در نهادهایی داشت که به ندرت آنها را به پیشرفت‌های مالی مرتبط می‌دانستند، آن گام تنها در قرن نوزدهم برداشته شد.

ممنوعیت بهره در اسلام و توجیه و منطق آن

در سختگیرانه ترین تفاسیر، قوانین سنتی اسلامی هر وامی را صرف نظر از اندازه و هدف آن، ملزم به عاری بودن از هرگونه بهره می‌داند. توجیه اصلی در این زمینه این است که این ممنوعیت در قرآن کریم آمده است. آنچه قرآن به وضوح آن را ممنوع می‌کند مسئله ربا است. ربا عملی بود که به واسطه آن در عربستان باستان، اگر فرد نمی‌توانست قرض خود را به موقع تسویه نماید، بدهی وی دوبرابر می‌شد[۴]. ربا معمولا به مصادره دارائی‌های شخص مقروض و حتی بردگی وی منتج می‌شد. در نتیجه موجب به وجود آمدن تنش‌های اجتماعی می‌شد. اسلام در ممنوعیت این عمل، به طور موثر از فقر اقتصادی و به بردگی گرفته شدن افراد به واسطه بدهی‌هایشان جلوگیری کرد [۵].

این امر بدیهی است که ممنوعیت ربا، مستلزم ممنوعیت کلی و همیشگی بهره نیست. با تمام این اوصاف، خانواده‌ای مدرن که برای خریدخانه، پولی را با بهره قرض می‌گیرد، مرتکب این ریسک نمی‌شود که برده شخصی شود که پول را از او قرض گرفته است. به همین صورت، زمانی که یک کشاورز ثروتمند قرون وسطایی، در خصوص کاشت زمینی از طریق وام‌ها یا اعتبارات مبتنی بر بهره، سرمایه‌گذاری می‌کرد، هیچ خطر بزرگی احساس نمی‌کرد. صراحتا به این دلیل که جامعه مسلمانان اساسا نیازی به کسب منفعت از بابت محدودیت و ممنوعیت قطعیِ بهره نداشت، مروجین این محدودیت وممنوعیت گسترده، مدعی بودند که حتی ظاهرا فعالیت‌های بی‌ضرر نیز موجب به وجود آمدن خساراتی پنهان می‌شوند. آنها اظهار می‌کردند که هر نوع بهره، به وام دهنده یا قرض دهنده این امکان را می‌دهد که بدون آنکه به فرد قرض‌گیرنده مبلغ قابل توجهی بدهد، به دارائی غیرعادلانه‌ای برسد. علاوه بر آن، قرض گیرنده به واسطه آنکه توافق

www.mehrpublication.com

می‌کند که حتی در بدترین شرایط نیز بدهی خود را تسویه خواهد نمود، ریسک فراوانی را متحمل می‌شود [۶].

از لحاظ منطقی، همواره وام دهنده دارای سهمی از خطرغیر قابل اجتناب و مرتبط با وام است. او همیشه باید آماده باشد زمانی که قرض گیرنده به راحتی قادر به انجام تعهد خویش نیست، از حق خود برای گرفتن غرامت صرف نظر نماید. درصورتیکه طلبکار از بدهکاری مفلس طلب می‌داشت و برای جبران خسارت و تسویه پافشاری می‌کرد، نمی‌توانست در زمان نیاز آنها، همدردی وشفقت خود را نسبت به برادر یا خواهر نشان دهد. همچنین اگر او بر کسب منفعت خویش از طریق دریافت بهره اصرار می‌ورزید، از لحاظ اخلاقی به کسب غیرعادلانه دارائی متهم می‌شد [۷].

این منطق برای انجام ممنوعیتی کلی در جامعه‌ای اعمال شد که پیش از آن به محدودیت‌های مالی عادت داشتند. پیش از اسلام، دستورالعمل‌های قانونی و حقوقی خاورمیانه دارای شروطی بود که به موجب آن وام گیرندگان (قرض گیرندگان) با خطرات کمتری مواجه می‌شدند. قانون حمورابی، میزان بهره سالانه از قرض یک گندم را به ۳۳ درصد و همچنین قرض نقره را نیز به ۲۰ درصد کاهش داد. این قانون همچنین مدت‌برده‌داری به علت بدهکاری را به سه سال کاهش داد. هزار سال بعد، در حدود سال ۶۰۰ پیش از میلاد، قوانین سولون اغلب بدهی‌های پیشین را کاهش و یا لغو نمود و همچنین برده‌داری را برای تعهدات منقضی شده، ممنوع کرد. در حدود سال ۴۵۰ قبل از میلاد، قانون دوازده لوحه رومی‌ها، میزان بهره سالانه را به ۸,۳۳ درصد کاهش داد و خسارتی چهار برابری برای بستانکارانی که خواهان بهره بیشتر بودند در نظر گرفت [۸]. ویژگی آنها هرچه باشد، تمامی این محدودیت‌های مالی به معنای کاهش خطر بردگی برای دیون پرداخت نشده بود که لازم به ذکر است، بردگی از لحاظ اجتماعی و وضع موجود، موجب بی ثباتی می‌شد. در سراسر دنیای باستان، از جمله عربستان پیش از اسلام، کسانی که از عهده‌یِ تعهد خود بر نمی‌آمدند، به طور معمول، به بردگی فروخته می‌شدند و اغلب نیز به سرزمین‌های خارجی فرستاده می‌شدند. چنین نتایج ناگواری، تمام درآمدهای ناشی از بهره را آلوده می‌نماید و موجب می‌شود که وام دهندگان سودجو به عنوان استثمار کنندگان طماع ظاهر شوند. بنابراین دیدگاه اسلامی در این خصوص که بهره، دارایی غیرعادلانه‌ای را ایجاد می‌کند، در

www.mehripublication.com

واقع بیان مجدد از تبعیضی‌کهن است که در میان کشورهای حوزه مدیترانه شرقی رواج داشت.

همانطور که سنن و شواهد توحیدی برای ممنوعیت بهره، با محدودکردن نسبت و میزان آن در تضاد و مخالفت بود، این سنن، توسط یهودیان و نوع سختگیرانه ترآن نیز توسط مسیحیان تنظیم گردیده بود. تورات قرض دادن پول با بهره را در میان یهودیان ممنوع کرد [۹]. تورات همچنین دریافت بهره از فقراء را نیز ممنوع کرد [۱۰]. قرن‌ها پیش از اسلام، عالمان و خداشناسان مسیحی، بهره را به عنوان ابزاری برای طمع ورزی ممنوع نمودند. ممنوعیت کلی در مسیحیت براساس قوانین تورات (کتب عهد عتیق) بود و اما حتی در کتب عهد جدید مسیحیان نیز محدودیتی در خصوص ممنوعیت دریافت بهره به گناهکاران و عاصیان بزرگ تذکر داده می‌شود:"قرض دهید و انتظار دریافت نداشته باشید و پاداش شما فراوان خواهد بود" [۱۱]. این مسئله همچنین در اصول ارسطویی که رنگ مسیحیت به خود می‌گرفت، تصدیق شده بود: پول بی‌ثمر و بی‌حاصل می‌شود، بهره برابر دزدی است [۱۲].

عدم اطمینان مسیحیان قرون وسطایی به مسئله بهره، هنوز هم در حکاکی‌های کلیساهای مسیحیان در خصوص رباخواران شرور و شیطانی که با اندوخته‌های پولیشان به قعر جهنم کشیده می‌شوند، محرز است.

تمام این سوابق و اسناد مرتبط با تنظیم بهره، بیش‌از همه در خصوص وام‌های مصرفی به کار می‌رفت. در اقتصادهای دوران باستان که به شدت به زمین و ملک وابسته بود، پرداخت و دریافت وام جهت اهداف تولیدی و تجاری رایج نبود و دولت‌ها نیز به ندرت پولی را قرض می‌دادند. هدف اصلی برای قرض دادن، برآوردن نیاز معیشتی شخصی و فردی بود. این در حالی است که خداشناسان قرون وسطی، ممنوعیت بهره در مسیحیت را، هم در مورد مصرف و هم در افعال تجاری از طریق وام‌ها اعمال نمودند. به همین ترتیب، بسیاری از رهبران اولیه اسلام، ممنوعیت ربا را به عنوان زیرمجموعه‌ای از تمام اشکال بهره تفسیر کردند

یک استنباط برای درنظرگرفتن وام‌های تولیدیِ مبتنی بر بهره غیر اسلامی این بود که ماهیت مشارکت‌های تجاری ذاتاً اسلامی به نظر برسد. درست پیش از اسلام، تجار خاورمیانه با مشارکت‌هایی که در آن، شرکاء در سود و زیان با یکدیگر شریک بودند، آشنا بودند. مزیت ممنوعیت بهره هر چه که بود، چنین مشارکت‌هایی را به عنوان جایگزینی برای اعتبارات تجاری مبتنی بر بهره ارائه کرد. آنها این

www.nehrpublication.com

امر را امکان پذیر نمودند که ریسک‌های ناشی از سرمایه‌گذاری مشترک در میان تاجر فعال و تاجر منفعل(آورنده‌یِ‌سرمایه/سرمایه‌گذار) تقسیم شود. قرارداد مضاربه را در نظر بگیرید که در آن یک سرمایه‌گذار بدون انجام فعالیت دشواری، سرمایه و نیروی انسانی مورد نیاز یک تاجرِ در حال سفر را فراهم می‌آورد. اگر راهزنان کاروان‌هایی را که کالاهای آنها حاصل از این مشارکت است، غارت کنند، سرمایه‌گذار سرمایه اش را از دست می‌دهد و تلاش‌های صرف شده‌یِ تاجر به هدر می‌رود. بنابراین، زیان وارده تقسیم می‌شود. در صورتی که اگر تاجر از سرمایه‌گذار قرض بگیرد و قرارداد وام نیز بدون هزینه قابل اجرا باشد، در این صورت تمام زیان وارده متوجه تاجر می‌شود.

دور زدن ممنوعیت بهره

تمامی معاملات و دادوستدهای مالی متناسب با الگوی مشارکت تجاری نیست. زیرا ازآنجاکه افرادی که برای تامین نیازهای معیشتی خود پول قرض‌گرفتند، هدفشان جمع‌آوری عایدی‌ها نبود، به همین دلیل وام‌های مصرفی نمی‌توانستند برمبنای سهیم بودن در سود وزیان باشند. اصولا وام دهندگان (قرض دهندگان)، می‌توانستند وام‌هایی بدون بهره بدهند اما این امر موجب کاهش انگیزه آنها برای وام دادن می‌شد.از این رو، درعمل، قرض‌گیرندگان در راستای جبران این مسئله، پرداخت‌های مکرری به بستانکاران داشتند که همان حکم بهره را داشت. علی رغم وجود تبعیضات و پیش‌فرض‌های غلط رایج، قرض‌گیرنده‌ها لزوما خود را در معرض سوء استفاده شدن، تصور نمی‌کردند. از آن گذشته، وام‌دهنده‌ها به نوبه خود پی به این امر بردند که وام دادن‌های مبتنی بر بهره به اندازه کافی پرمنفعت است که توجیه‌کننده خطرات ناشی از آن باشد.

تا آنجاکه می‌دانیم، هیچ دولت اسلامی، اقتصاد عاری از بهره را تجربه نکرده است. این مسئله تعجب آور نیست زیرا مقاومت در برابر ریسک‌ها در بین افراد، کاملا متفاوت است. در جوامع مسلمان، افرادی که خواهان اعتبار یا وام هستند باید آماده باشند تا بهای این مزیت را پرداخت نمایند. زیرا به واسطه این عمل، ریسک ناشی از سرمایه متوجه دیگران می‌شود. آن‌ها همچنین ارائه دهندگان اعتبارات را که مصمم به انجام ریسک در قیمت بسیار بالا هستند، نیز دربرگرفته‌اند. به اختصار می‌توان گفت که همواره مشوق‌ها و همچنین فرصت‌هایی

www.mehrpublication.com

برای مشارکت درمعاملات اعتباری مبتنی بر بهره وجود داشته است. شواهدی مبنی بر درخواست‌ها وتقاضای مداوم برای بهره، حتی در دوران شکوفایی حکومت اسلامی نیز موجود است. حتی خود ربا نیز با این ممنوعیت از بین نرفت. ممنوعیت ربا در بخشی از قرآن که مربوط به اواخر عمر پیامبر اسلام است و در آن گفته می‌شود که اعمال، زنده باقی می‌مانند، ثبت و برآن تاکید شده است [۱۳]. برای اطمینان از این امر، اسلام مسئله برده‌داری به واسطه عدم پرداخت دیون را ممنوع کرد و حتی با این وجود که خود برده داری غیر قانونی اعلام نشد، اما این ممنوعیت به طور گسترده‌ای اعمال شد [۱۴]. با این وجود، حتی در دوران کنونی، بخش‌هایی از جهان اسلام که کمترین پیشرفت‌ها را داشته‌اند نیز میزان بهره ترکیبی ۵۰ درصد یا بیشتر را مشاهده نموده‌اند [۱۵]. این مقادیر نیز همچون ربا می‌تواند مسئولیت‌هایی را در قبال افزایش سریعش ایجاد نماید. البته ممکن است گفته شود در زمان‌ها و مکان هایی، بهره غیرقانونی تلقی می‌شده‌است. همچنین به راحتی می‌توان به رهبرانی اشاره کرد که بهره را بسیار غیر اخلاقی خوانده‌اند.

سرخسی[1]، از فقهای قرن یازدهم، گناه معاملات بهره‌ای را بسیار بیشتر از مرتکب شدن به سی وسه زنای محصنه توصیف نمود [۱۶]. با این وجود، متخلفان به ندرت محکوم می‌شدند یا مورد پیگرد قانونی قرار می‌گرفتند [۱۷]. اسلام برای انجام معاملات بهره‌ای مجازاتی را در این دنیا تعیین نکرده است.

دور زدن ممنوعیت بهره به دو شکل صورت گرفته است: بخش‌بخش‌کردن(قطعه بندی) و سفسطه(استدلال غلط و غیر منطقی)

بخش بخش کردن، اعمال و ایده‌آل‌ها را به حوزه‌های مجزای گفتمانی طبقه‌بندی می‌کند و این امکان را فراهم می‌آورد که در زندگی روزمره از این ممنوعیت چشم پوشی شود بدون آنکه اصولا نیازی به رد آن باشد. نمونه‌های قابل توجهی از مسئله بخش بخش کردن در تاریخ اسلام و در پیش از دوران جدید وجود دارد. در قرن شانزدهم، سلطان عثمانی در سراسر امپراطوری اش، میزان بهره سالانه را به ۱۱,۵ درصد کاهش داد. اگرچه این کاهش تنها در خصوص معاملاتی بود که از طریق این ترفند، شرایط لازم در حکم ممنوعیت را برآورده می‌کرد. این حکم در موعد خود، از طریق یک نظر و رای حقوقی(فتوا) به تصویب رسید [۱۸].

1. Sarakhsi

www.mehrpublication.com

پژوهشی در خصوص آداب و رسوم مردم در قرن هفدهم در قیصریه[1] نشان می‌دهد که پرداخت بهره در آن دوره نه تنها مرسوم بود بلکه از سوی علماء مذهبی نیز "از آن چشم پوشی می‌شد، مورد تائید قرار می‌گرفت و حتی مجاز شمرده می‌شد"[۱۹]. مقامات بلند پایه و برجسته عثمانی و به طور قابل ملاحظه، حکومت اسلامی قیصریه، میزان بهره سالانه‌ی ۲۰ درصد را، فرمانی مقدس خواندند و به شرطی‌که به این میزانِ حکم شده، احترام گذاشته می‌شد، با وام گیرندگان و وام دهندگان همانند کافران رفتار نمی‌شد [۲۰]. بررسیِ جداگانه‌ای در خصوص آداب و سنن مالی در منطقه عثمانی با تمرکز بر شهر بورسا[2] بود، انجام شد که این بررسی نیز در عمل نشان‌دهنده شواهدی مبنی بر مشروعیت این مسئله بود. در شهر بورسا، میزان بهره مرسوم ۱۰ درصد بود، که این مقدار، از میزان بهره مرسوم در قیصریه پایین‌تر بود. این تفاوت احتمالا نشان‌دهنده نزدیکی شهر بورسا به مسیرهای تجاری بود که موجب افزایش دسترسی به وام و اعتبارات می‌شد. از همه مهم‌تر شاید دلیل آن این بود که تنها، شهر بورسا دارای وام دهندگان حرفه‌ای بود [۲۱]. در اعطایِ همزمانِ وام‌ها یا اعتبارات به افراد، متخصصان مالی ریسک‌های آنها را متنوع می‌کردند، در نتیجه این امر موجب کاهش مزایا و پاداش لازم برای ماندگار نگه‌داشتن آن فعالیت می‌شد.

در قرن شانزدهم و هفدهم، انجام معاملاتی بهره‌ای بسیار مرسوم بود. به همین دلیل در آن زمان دادگاه‌ها به طور مکرر در خصوص منازعاتی مبنی بر اینکه آیا قرار مورد نظر شامل وام می‌شود یا مشارکت، حکم صادر می‌نمودند.

به عنوان یک مثال عمومی و رایج، تاجری که از سفر دریاییِ تجاری باز می‌گردد، ادعا می‌کند که بار و کالای او در دریا دزدیده شده یا طی حادثه‌ای گم شده است. او شهادت می‌دهد که با سرمایه‌گذار "قرارداد مشارکت "شکل داده است و بدین معنا که او به سرمایه گذار هیچ بدهی‌ای ندارد. سرمایه گذار به نوبه خود ادعا می‌کند که تاجر، طی یک "معامله بهره‌ای "سرمای‌های بهره‌ای را از من قرض گرفته است که در این صورت، تاجر دریایی ملزم به بازپرداخت کامل سرمایه همراه با بهره اندوخته شده سرمایه است. موارد مشابه بسیاری در اسناد

---

۱. Kayseri، شهری در ترکیه آسیایی (آناتولی) کنونی

۲.Bursa ، شهری در ترکیه کنونی

www.nashriyat.com

و پرونده‌های قضایی استانبول در قرن هفدهم موجود است [۲۲]. وجود چنین مواردی و همچنین مواردی که در آن رای دادگاه به سود گروهی اعلام شد که خواستار بهره بودند، نشان‌دهنده مرسوم بودن و مشروعیت وام‌ها یا اعتبارات مبتنی بر بهره بود. نتایج قابل مقایسه‌ای از بررسی هایی که بر روی اعصار گذشته متمرکز بوده نیز به دست آمده است. اسناد و پروندهای جنیزا که در فصل ۳ معرفی شد، نشان می‌دهد که در حوالی قرن هفدهم، مردم ساکن کشورهای مدیترانه‌شرقی از جمله مسلمانان اغلب از اعتبارات یا وام‌های مبتنی بر بهره استفاده می‌نمودند. هم در مورد خرده فروشی‌ها و هم تجارت‌های از راه دور، اسناد مشابه نیز نشان می‌دهند که پرداخت بدهی‌ها بدلیل وجودِ تعهدات بهره‌ای، معمولا به تعویق می‌افتادند. این نرخ، گاهی تا چهار درصد نیز پایین می‌آمد که به مدت‌زمان و شرایط پرداخت، کالاهای معامله شده و شرایط بازار بستگی داشت و به همین دلیل متغیر بود [۲۳].

روش سفسطه گرایانه برای دور زدن ممنوعیت بهره، شامل فریبی قانونی بود که این امکان را فراهم می‌آورد که بدون تخطی از حکم ممنوعیت مفروض، تعهداتی برای دریافت بهره درنظر گرفته شود. یکی از راه‌های دور زدن بهره، مخفی کردن تعهد پرداخت بهره از طریق در نظر گرفتن تخفیف برای پیش پرداخت بود [۲۴]. راه دیگر دادن وام به پول رایج یک کشور و دریافت آن به پول رایج دیگرکشور و مخفی نمودن تعهد پرداخت بهره در نرخ تبدیل ارز بود. راه دیگر که کمتر مشخص بود، روش فروش مضاعف(دوگانه) بود(برمبنای قرارداد مشارکت یا اینان).

در ادامه ملاحظه خواهید نمود که چگونه می‌توان از روش فروش مضاعف برای پنهان نمودن ۱۰۰ دینار وام با ۱۵ درصد بهره استفاده نمود که در آن وام دهنده L این بهره را از وام گیرنده B دریافت می‌کند.

شخص L پتویی را از شخص B به قیمت ۱۰۰ دینار و به صورت نقد، خریداری می‌کند. سپس همان پتو را فورا به شخص B و به قیمت ۱۱۵ دینار پس می‌دهد که این مبلغ طی مدت یک سال قابل پرداخت است. در پایان دومین معامله، پتو به صاحب اصلی آن بازگردانده شده است، شخص B ۱۰۰ دینار به دست آورده است و شخص L نیز منتظر می‌ماند تا پایان سال ۱۱۵ دینار دریافت نماید. این در حالی است که هیچکدام از اینها به طور مجزا با بهره سر و کار ندارند.

راه دیگر مرسوم برای دور زدن ممنوعیت بهره، دادن وام با وثیقه قابل استفاده

www.mehrpublication.com

بود. این روش عبارت بود از اینکه وام گیرنده، کالایی یا شیء‌ای مفید همچون وثیقه، به عنوان مثال یک اسب، به وام دهنده می‌داد. هیچ مسئله غیرمجاز یا غیر قانونی‌ای در خصوص قرض دادن یک اسب به آشنایان وجود نداشت، اما درحالیکه در این زمینه، هدف، پنهان کردن پرداخت بهره بود [۲۵].

در دفاترثبت دادگاه‌های استانبول، اغلب اوقات برای ارجاع دادن به مسئله بهره از حُسنِ تعابیری متفاوت همچون "پرداخت برای البسه"، "قیمت جامه خزدار"، "تلقی‌کردن ده از (به عنوان) یازده"، "یازده برای ده حق تمبر"، "عایدی"، "دستاوردهای مذهبی"، "رویه مذهبی"، "انتقال مذهبی" و "اجرت سرمایه گذاری کالا" استفاده می‌شد. این حسن تعابیر مانع از آن شد که این فعالیت، عملی همراه با گناه در نظر گرفته شود [۲۶].

به تمام این روش‌های دور زدن ممنوعیت بهره، از لحاظ مذهبی مهر تائید زده شد، اگرچه مشروعیت هر یک از این موارد در مکاتب قانونی اسلام می‌تواند متفاوت باشد [۲۷]. به وضوح، عدم قابلیت ماندگاری ممنوعیت بهره حتی در میان با نفوذترین مفسران قوانین نیز، به سرعت تشخیص داده شد.

سیادت علی‌خان می‌گوید: "روش ساده و معقول "برای رهایی از نیاز به سفسطه مالی‌حرفه‌ای "اصلاح، فسخ و لغو"تمام قوانینی است که بهره را غیراسلامی قلمداد می‌کند [۲۸]. این در حالی است که فقهای محافظه کار بیش از هزار سال، از این گزینه‌ها جلوگیری کرده‌اند. مقاومت آنها موجب دلسرد شدن حامیانِ قانونی‌کردنِ مسئله تخطی آشکار از ممنوعیت شد. در نتیجه، اصلاح‌طلبان تصمیم گرفتند تا این تقاضای پایدار برای دادن و گرفتن بهره را از طریق تدابیر و به اصطلاح دورزدن‌های مالی برآورده نمایند. اصلاح‌طلبانی که بیشتر در خفا به سر می‌برند، در اجتناب از چالش‌های مستقیم برای ممنوعیت، سهوا، همچنان این توهم را حفظ کرده‌اند که حذف بهره، هم مطلوب و هم امکان‌پذیر است.

هزینه‌های ممنوعیت بهره

تدابیر لازم برای دور زدن ممنوعیت بهره، این امکان رافراهم نمود تا این ریسک‌ها را برمبنای تفاوت‌های آنها در اولویت‌های ریسکی افراد، مجددا تخصیص دهند. این درحالی است که در دنیای اسلام پیشامدرن، بهره، همانند نظام اقتصادی سکولار کنونی، تا این حد آزادانه مطالبه نمی‌شد. درست همانطور که امکان به

www.noripublication.com

چالش‌کشیدن پیمان‌های مشارکت برمبنای پرداخت مشروط بهره وجود داشت، این امکان نیز وجود داشت که با ارائه ادله‌ای مبنی بر اینکه وام‌دهنده برطبق قرارداد مشارکت توافق کرده است، وجود دیون را ردکرد[۲۹]. همچنین، غیرقانونی بودن بهره، تهدیدی برای ادعاهای مربوط به بهره محسوب می‌شد. یک قاضیِ مستقل، می‌توانست قراردادی مبتنی بر بهره را باطل‌نماید.این‌خطر، نرخ‌های رایج را افزایش می‌داد، زیرا وام دهندگانِ جویایِ سودِحداکثری، مجاز به تلاش‌های بالقوه برای اجتناب از جبران خسارات شدند [۳۰]. بنابراین، یک پیامد ناگوار ممنوعیت بهره برای هر یک از افراد جامعه اقتصادی (از جمله کارآفرینان جویای سرمایه)، افزایش هزینه وام‌ها یا اعتبارات بود.

سقف بهره‌ها درمناطق اقتصادیِ لیبرالی همچون بورسا و قیصریه، هزینه‌های اقتصادی خودشان را متحمل می‌شوند. اگرچه ما نمی‌دانیم که این سقف‌ها چگونه اعمال می‌شدند، اما امکان دور زدن آنها به کمک ترفندهای مربوطه وجود داشته است. وام‌دهنده‌یِ راغب، می‌توانست به‌سادگی و از طریق روش فروش مضاعف مناسب یا پذیرش وثیقه معادل با بهره، این وام‌ها یا اعتبارات را افزایش دهد و آن را با میزانی بالاتر از سقف در اختیار وام گیرنده‌ای که وی نیز از شرایط موجود رضایت داشت قراردهد. این‌درحالی‌است که چنین روش‌هایی برای دور زدن ممنوعیت بهره، معاملات و دادوستدهای مالی را پیچیده می‌کرد. اگر آن معاملات و تراکنش‌ها در دادگاه مستندسازی و تنظیم‌شده بود، تمامی مراحل آن می‌بایست به‌طورجداگانه در دادگاه ثبت و ضبط می‌شد. در جایی که یک مستندسازی و تنظیم دادگاهی‌کفایت می‌کرد اما به دو تنظیم دادگاهی نیاز بود، بنابراین در این شرایط، روش فروش مضاعف موجب افزایش حق الزحمه دادگاه می‌شد. علاوه بر آن، هر یک از این روش‌ها به تضمینی نیاز داشت که جلوی این خطر را بگیرد که مبادا وام‌گیرنده و یا وام‌دهنده از برخی معاملات مرتبط در جهت منافع خود سوء استفاده نماید. تضمینِ رایج این بود که اسناد و مدارک را در اختیار واسطه‌ای امین و مورد اطمینان قرارِ می‌دادند و به او این اختیار را می‌دادند تا در صورت لزوم سندی جانبی تنظیم نماید که به واسطه آن معامله‌ای را که در آن سواستفاده‌ای صورت گرفته است، لغونماید [۳۱]. بنابراین اگرچه قراردادهای‌اندکی‌مرتبط با وام در دادگاه‌ها مستندسازی و تنظیم می‌شد، اما حتما اسنادی که به عنوان بخشی از این روشهای دور زدن ممنوعیت بهره ایجاد می‌شدند، موجب افزایش هزینه‌های

www.mehrpublication.com

این اعتبارات یا وام‌ها می‌شد.

پیامدهای ناگوار ممنوعیت اسلامی بهره، تنها به اسناد یا دعوی‌های قضاییِ اضافه، محدود نبود. طی مدتی طولانی، هزینه‌یِ معنادارتری صرفِ این مسئله می‌شد که امکان بحث صادقانه و آشکارا در خصوص مسائل تجاری، مالی و پولی وجود نداشت. فقر ناشی از گفتمان عمومی، مانع درک افراد از ارزش زمانی پول می‌شد که این امر موجب تاخیر در توسعه اندیشه سرمایه داری می‌شد [۳۲]. اینکه بهره کجا و چه زمان آشکارا کنترل می‌شد، شاید مردم از افکار عمومی از جمله اعلامیه‌های رسمی یا اظهارات رسمی مقامات این انتظار را داشتند که موجب به وجود آمدن جنبشی در جهت قانونی کردن بهره شوند. این در حالی است که حتی در قرن هفدهم نیز مقامات بورسا و قیصریه به دنبال هر دو روش بودند. بدین صورت که، اگرچه آنها بهره را به هر حال تحتِ نامی پذیرفته بودند، اما از اعتراض به آموزه‌های اسلامی که در برگیرنده این روش‌های دور زدن ممنوعیت بهره بود، نیز خودداری نمودند. آنها در جایی که مناسب و به نفعشان بود، قانون را نقض می‌کردند اما خودِ قانون را بدون تغییر باقی می‌گذاشتند. در این فرآیند، آنها ارتباط میان گفتمان عمومی و عقاید باستانی (که برمبنای آن، بهره تا حدودی غیر اخلاقی بود) را حفظ کردند.

بنابراین حتی در زمان و مکانی که وام‌ها و اعتبارات بهره‌ای نیز تا حدی پذیرفته شده بود، وضعیت اخلاقی بودن بهره همچنان سوال بر انگیز باقی ماند. بنابراین، بسیاری از قراردادهای مرتبط با وام و اعتباراتِ مبتنی بر بهره، همچنان منطبق با احکام قوانین اسلامی بود. یکی از عرف‌های مرسوم عثمانی که به استقلال[1] معروف بود بدین صورت بود که وام گیرنده خانه خود را به وام دهنده می‌فروخت و فورا آن را از وی اجاره می‌کرد، بدین صورت انتظاری که وجود داشت این بود که وام گیرنده پس از اتمام مدت وام، خانه را مجددا با همان قیمت خریداری نماید [۳۳]. این اجاره دادن جعلی و غیرواقعی که معمولا از سقف بهره‌یِ مرسوم نیز تبعیت می‌کرد، آشکارا یک پرداختِ بهره‌یِ از پیش‌تعیین شده محسوب می‌شد و دادگاه نیز از این عمل آگاه بود. با این وجود، هنگامی که وام‌گیرنده نمی‌توانست خانه‌ای را که طی بخشی از معامله یا قرارداد استقلال فروخته شده بود، مجددا

1. istiglal

www.nashriPublication.com

خریداری نماید، دادگاه به وام دهنده اجازه حفظ آن را بر این اساس که هر معامله‌ای می‌بایست از این حکم تبعیت کند، می‌داد [۳۴].

اصولا، یک بانک به هر شکلی که تاسیس شده باشد، می‌تواند تعهد موجود برای دریافت بهره را از طریق روشی مشابه پنهان نماید. به طور پیش‌فرض، در خصوص عدم پرداخت بدهی، ممکن است حتی بانک ترجیح دهدکه سند خانه‌یِ وام گیرنده را در اختیار و تملک داشته باشد، زیرا در این صورت هزینه تسویه پایین‌تر از زمانی خواهد بود که اگر قرار می‌شد دادخواستی تنظیم شود. این در حالی است که این عرف به واسطه کاهش انعطاف پذیری بانک‌ها در برخورد با این ریسک‌ها، موجب افزایش نرخ بهره می‌شد. سود خالص بانک‌ها کمتر از زمانی می‌شد که قراربود بهره به طور آزاد و آشکارا دریافت شود.

عدم مشروعیت مستمر بهره به واسطه جلوگیری از فعالیت‌های مالیِ معمولا عاری از بهره، بر روی نوسازی‌هایِ اقتصادی نیز تاثیر می‌گذاشت. یک سیاهه یا برات اعتباری(مانند سفته) را در نظر بگیرید که، یک کارگزار یا دلال آن را برای شخصی که هدفش انتقال سرمایه‌ها به مکانی دیگر است،صادر می‌کرد. صاحب سیاهه، در مکان انتخاب‌شده از یکی از نمایندگان کارگزار پول نقد دریافت می‌کرد. تا آنجاییکه کارگزار، با مشتریانی‌که پول نقد را درجهت عکس تبدیل می‌کردند، هماهنگ بود، سیاهه اعتباری از خطر گم شدن پول نقد در حمل و نقل جلوگیری می‌کرد. اگرچه کارگزار غرامت دریافت می‌کرد اما لزوما بهره‌ای مطرح نبود زیرا اصولا حق الزحمه‌ای برای استفاده از پول نبود [۳۵]. این در حالی است که بین دوره خرید و بازپرداخت، این کارگزار است که از سرمایه استفاده می‌کرد و نه خریدار. بنابراین امکان کاهش حق‌الزحمه از طریق درآمد مورد انتظار کارگزار از سرمایه‌ها وجود داشت. تا آنجا که چنین اصلاحاتی انجام شد، قرارداد شامل پرداخت بهره پنهانی به خریدار شد. این مسئله دلیلی بر این امر است که چرا سیاهه اعتباری در نظر برخی از مجریان قوانین اسلامی، غیر قانونی بود [۳۶]. کاملا مشهود بود که ارزش زمانی پول بر روی قرارداد تاثیر می‌گذارد و دلیل آن این بود که در صورتی که کارگزار در بازپرداخت پول خود نسبت به تاریخ مقرر تاخیر می‌کرد، روزانه جریمه‌ای را پرداخت می‌نمود. پایه و اساس دیگر برای مخالفت مذهبی در این خصوص این بود که خدمت کارگزار به خریدار، خطرات مرتبط با پول را برطرف می‌نمود [۳۷].

www.mehrpublication.com

در عمل، عدم اطمینان نسبت به مشروعیت سیاهه اعتباری، مانع از این امر می‌شد که از آنها در مناطق مختلف به طور فراگیر استفاده شود و همچنین مانع اجرای قانونی آن نیز می‌شد [۳۸]. با این وجود، اطلاعات موجود از قرن یازدهم تا هجدهم حاکی از این است که بحث و مجادله موجب شد تا تجار مسلمان و احتمالا اغلب آنهایی که در شمال آفریقا به سر می‌بردند، ریسک‌های ناشی از حمل مقادیر فراوان پول در سفر دریایی یا زمینی را بپذیرند [۳۹]. بنابراین برخی از اوقات ممنوعیت بهره درکمترین میزان آن، استفاده از سیاهه اعتباری را در زمینه‌هایی که می‌توانست موجب سود آوری شود، کاهش می‌داد. تا آنجاییکه گفتگوهای صریح در باب عوامل تعیین‌کننده حق‌الزحمه‌های کارگزاران به شدت سرکوب شد، یک تاثیر جدی‌تر در زمان طولانی‌تر، شاید موجب تاخیراتی در پیشرفت اندیشه اقتصادی، توجیه عقلانی بودن اخلاق اقتصادی و نوسازیِ شیوه‌ها و اقدامات اقتصادی می‌شد.

چگونه تجربیات غربی‌ها با تجربیات مردم خاورمیانه متفاوت بود؟

اغلب مستندات پیشینِ خاورمیانه با تجربیات اروپاییان یکی است. در آغاز هزاره دوم، بهره در میانِ مسیحیان اروپا همانند دنیای اسلام، ناپسند تلقی می‌شد. توجیه مسیحیان اخلاق گرا این بود که برای محافظت از انسان‌های ضعیف در مقابل سوءاستفاده‌کنندگان حریص، علی‌الخصوص افرادی که در معرض قحطی و گرسنگی هستند، ایجاد ممنوعیتی برای بهره ضروری است. همچون خاورمیانه، کشیش‌های عملگرا نیز از ترفندهای موجود برای به اصطلاح دور زدن ممنوعیت بهره، چشم‌پوشی کردند [۴۰]. با این وجود، ۵۰۰ سال پیش از آنکه بانک‌های بومی در خاورمیانه تاسیس شوند، بانکداری درغرب ایجاد شد. اولین بانکِ بارسلونا در سال ۱۴۰۱ و اولین بانک جنووا نیز در سال ۱۴۰۷ مجوز گرفت [۴۱]. اولین بانک‌ها و بانک هایی که پس از آن به وجود آمدند نیز معمولا به افرادی که در حساب خوب پول می‌گذاشتند، بهره پرداخت می‌کردند و به تعهدات خود از طریق عایدی‌هایی که به واسطه سرمایه‌گذاری‌های بلند مدت نصیبشان می‌شد، عمل

www.mehrpublication.com

می‌نمودند. در سازوکار بانکداری مدرن، آنها ذخیره کسری[1] را حفظ می‌کردند،که این مسئله مستلزم این امر بود که میزان تقاضای پول را پیش‌بینی می‌کردند و همچنین راهکارهایی برای برداشت‌های غیرقابل پیش‌بینی پول از حساب‌ها می‌اندیشیدند. همانطور که ذخیره کسری، مشروعیت لازم را به دست می‌آورد، آنها وسوسه می‌شدند که حتی سهم بیشتری از سپرده‌های خود را سرمایه‌گذاری کنند، که این امر ناچارا منجر به ورشکستگی می‌شد [۴۲]. شهرها از طریق ایجاد نیازهای ذخیره‌ای به این امر عکس‌العمل نشان دادند. هر ابتکار مالی، موجب شکل گیری مجدد مشوق هایی می‌شد و چالش‌های جدیدی را نیز به وجود می‌آورد که به نوآوری‌های بیشتری منتج می‌شد.

توسعه بانکداری غربی و سیستم مالی گسترده‌تر آن، به طور ناگهانی و از طریق تغییرات تکمیل شده در یک نسل به وجود نیامد بلکه این تحول در زمانی طولانی به وجود آمد و مسیر آن نیز در کشورهای مختلف، با یکدیگر متفاوت بود [۴۳]. تا اواخر قرن هجدهم، در برخی از مناطق جهان، عاملانی به جز بانک‌ها بر واسطه گری‌های مالی احاطه داشتند. به عنوان مثال، تا سال ۱۷۸۹ یعنی همزمان با رشد و توسعه فرانسه، بازارهای اعتباری بیشتر مدیون دفترهای اسناد رسمی بودند تا سازمان‌هایی که آنها را بانک تلقی می‌کنیم. دفترهای اسناد رسمی که کارکرد سنتی آنها تنظیم قراردادهای قانونی بود، از طریق مواجه کردن وام گیرنده‌ها و

---

۱. یادداشت مترجم/ بانکداری ذخیره کسری (Fractional Reserve Banking) سیستمی است که در آن"ذخیره"بانک تنها"کسری"از تمامی حساب‌های مشتریان است. در این سیستم بیشتر واریزی‌ها به بانک، به بیرون قرض داده می‌شوند و تنها کسری از آن‌ها برای جبران موجودی حساب‌های مشتریان نگهداری می‌شود. بعضی از وام‌های بانک مجدداً در موسسات مالی دیگر پس‌انداز می‌شوند و مجدداً همین چرخه در بانک دوم تکرار می‌گردد. به دلیل اینکه موجودی حسابها، جزو پول در گردش محسوب می‌شوند، سیستم ذخیره کسری نقش مهمی در افزایش نقدینگی داشته و بانکها در آن پول تولید می‌کنند. از این رو میزان پول در گردش بیشتر کشورها چندین برابر مقدار تولید شده توسط بانک مرکزی است. میزان این افزایش توسط ضریبی تعیین می‌شود که معمولاً توسط مسئولین دولتی، ذخیره‌های زیادی بانک‌ها و مقدار پول در دست مردم که در بانک گذاشته نشده‌است تعیین می‌شود. در بیشتر سیستم‌ها، پس از اینکه مشتری پول خود را در بانک واریز می‌کند یک رسید کاغذی به عنوان سند این کار دریافت می‌کند. این سند نشان‌دهنده بدهی بانک به آن فرد است. بانک در عین حال وام‌هایی را برای مشتریانی که قصد وام گرفتن دارند می‌دهد. در این سیستم بانک تنها بخشی از ذخیره‌های مورد نیاز برای بازپرداخت حساب‌های پس انداز را دارا است. تمامی مشتریان بانک حق درخواست پول خود را که در بانک پس‌انداز نموده بودند در هر زمان دارند. اگر تمامی مشتریان در هر زمانی قصد کنند پول خود را خارج کنند بحران ایجاد خواهد شد. زیرا بانک تنها مقدار کمی از کل موجودی‌ها را واقعاً دارا است. در این شرایط معمولاً بانک ورشکست خواهد شد. به دلیل وجود بانک مرکزی این اتفاق در دنیای مدرن بسیار نادر است. ولیکن وقتی که بانک مرکزی به جای اجازه ورشکستگی به بانک، پول جدید برای باز پس دادن بدهی‌های بانک ایجاد می‌کند به حجم نقدینگی افزوده می‌شود که باعث ایجاد تورم می‌گردد. از این رو در دنیای مدرن بحران بانکی اتفاق می‌افتد

www.mehrpublication.com

وام دهنده‌هایی که یکدیگر را نمی‌شناختند و همچنین از طریق افزایش فهرست گزینه‌های اعتباری موجود برای وام‌های بلندمدت، به این امر کمک می‌نمودند[۴۴]. تمامی پیشرفت‌های این چنینی موجب تسهیل ظهور بانک‌ها شد. این امر از طریق افزایش تجربه و آشنایی با ویژگی‌های بنیادین آنها، از جمله مبادلات غیرشخصی تحقق یافت. درکشور فرانسه میان سال‌های ۱۶۶۰ و ۱۷۷۰، زمانی که اعتبارات و وام‌ها عمدتا توسط دفترهای اسناد رسمی تهیه می‌شد، کسری اعتباراتِ مربوط به پاریس که متضمن ارتباط میان وام گیرندگان و وام دهندگان بود، به بیش از یک سوم کاهش یافت [۴۵].

پیشرفت‌های نهادی با تغییرات نگرشی، دست به دست شده و ادامه پیدا کردند. نگرانی از اخلاقی بودن بهره درمیان سرمایه‌داران اروپایی به امری رایج تبدیل شده بود [۴۶]. شواهد موجود از قرون وسطی دربرگیرنده مثال‌های فراوانی از دستور العمل‌های بازپرداخت بهره و یا بخشیدن ثروت‌های آلوده به بهره به کلیسا است [۴۷]. این درحالی است که پیش از آن در قرن سیزدهم، مباحثات مربوط به بهره، در کلیساها، در شرف وقوع بود. برخلاف برداشت‌هایی که بر پایه دیدگاه ماکس وبر، یعنی اخلاق پروتستانی و روحیه سرمایه داری، وجود داشت، این نظریه که بهره، خطا و گناه محسوب می‌شود، پیش از دوران اصلاحات با انتقادات بسیاری مواجه می‌شد. تا قرن پانزدهم، اغلب علمای مذهبی اروپا، بهره را به عنوان عایدی‌ای از سرمایه گذاری، قانونی تلقی می‌کردند. همراه با آن، مردم از همه اقشار جامعه میان بهره‌های معقول و نامعقول تمایز قائل می‌شدند و واژه رباخواری را برای بهره‌های نامعقول به‌کار می‌بردند. دوران اصلاحات به واسطه قابل پذیرش کردن سرپیچی از ممنوعیت‌های موسایی(منتسب به موسی) که به کارایی مالی زیان می‌رساند، موجب تسریع این تغییرات اخلاقی شد [۴۸]. بنابراین متفکران قرن هجدهم، از جمله آدام اسمیت[1]، دیوید هیوم[2] و برنارد مندویل[3] از طُرُق اخلاقی نشان دادند که بهره موجب ایجاد پیشرفت در این فرآیند می‌شود. تا قرن نوزدهم، تعداد معدودی از تجار در مورد اخلاقی بودن بهره تردید داشتند. این تحولات اخلاقی، از طریق افزایش تائیدات برای انجام نوآوری‌ها و همچنین از

1. Adam Smith
2. David Hume
3. Bernard Mandeville

www.mehripublication.com

طریق کاهش ترس از ارتکاب به گناه درکسب سود، موجب تسریع نوسازی‌های مالی شد.

تا آنجاکه خاورمیانه در حین تغییرات نگرشی موجود درغرب، به طرح سوالات در خصوص بهره می‌پرداخت، این مباحث محتاطانه‌تر صورت می‌گرفت. آنها تلاش‌های اندکی در جهت ایجاد شرایط اجتماعی مناسب برای بانکداری نمودند که این تلاش‌ها بیشتر مرتبط با تفاسیر قدیمی مذهبی و به طور کاملا جدا از نگرانی‌های تاجران و تولیدکنندگان بود. رایج بودن اعتبارات بهره‌ای و حتی مشروعیتی که بسیاری از دادگاه‌ها برای وام‌های کم بهره قائل شدند، نیز نتوانست تغییری در مباحث اخلاقی بهره ایجاد نماید. وام دهندگان و سرمایه‌داران معمولا از غرامت دادن به سپرده گذاران خود و همچنین از سرمایه‌گذاری مالی به منظور تامین امنیت اموال، خودداری می‌نمودند [۴۹]. اگرچه هیچکس از محدودیت‌هایی که به طور سختگیرانه یا به طورعمومی اعمال شده بود، تبعیت نمی‌کرد اما نتیجه نهایی، محدودیت وجوه قابل‌عرضه به بازار و همچنین رشد فعالیت‌های مربوط به ارائه وام بود. در نتیجه طی ۵۰۰ سال یعنی زمانی که نگرش غربی به بهره در حال تغییر بود و غرب دوران آزاد سازی تدریجی‌ای را تجربه می‌نمود، تعهد رسمی اسلام به ممنوعیت بهره، دنیای اسلام را از مهمترین ابزارهای لازم برای پیشرفت محروم نمود.

تا اینجا پاسخی به این سوال داده نمی‌شود که چرا بهره در اروپای غربی سریعتر مشروعیت پیدا کرد. ما مشاهد کردیم که بازارهای مالی در غرب سریعتر مدرنیزه شده اند، بدون آنکه مشخص نماییم که چرا در خاورمیانه این فرآیند با تاخیر مواجه شد. شایان‌ذکر است که تا اواخر قرن سیزدهم، خاورمیانه به واسطه استانداردهای جهانی روز، موجب پیشرفت بازارهای مالی شد. صراف‌ها که ارزها را به یکدیگر تبدیل می‌کردند، قرض دهندگان پول، بازرگانان و همچنین تاجران وام دهنده، همگی به اقتصاد خاورمیانه کمک کرده‌اند. تجار وام دهنده در خاورمیانه در جریان فعالیت‌های تجاری خود، سپرده و یا پیش‌پرداخت را پذیرفتند. آنها وام هایی را اعطا می‌کردند که پرداخت آنها از طریق اسناد اعتباری که در سرزمین‌های دور نیز قابل تبدیل بود و همچنین از طریق سفته‌هایی که در داخل پذیرفته می‌شد، امکان پذیر بود. در چنین عملیات‌های مالی‌ای "اشکال نسبتا پیچیده" همانند ساختارهای اواسط قرن هشتم در نظر گرفته شده بود که آبراهام

www.mehrpublication.com

اودوویچ اظهار داشته است که این مسئله مربوط به زمانی است که:"حداقل سه یا چهار قرن پیش از آنکه چیزی قابل مقایسه با اروپای قرون وسطی ثبت شود"[۵۰]. سوال در اینجاست که چرا مشعل نوآوری‌های مالی خاورمیانه هنگامی که مشعل نوآوری‌های غرب فروزان بود، خاموش شد؟

ریشه‌های سازمانی رکود مالی

پاسخ به سوال فوق الذکر به تفاوت‌های موجود در سازمان خدمات اعتباری نهفته است. دقیقاً تا عصر مدرن، وام‌دهندگان خاورمیانه، اعتباراتی را به صورت شخصی یا از طریق مشارکت‌های کوتاه مدت، کوچک و معمولا غیر تخصصی فراهم می‌آوردند. این مشارکت‌های مالی نمی‌توانست سپرده‌های بیشتر از چندین پس انداز کننده را با یکدیگر ترکیب کند، مسئولیت عملیات تسویه حساب را بر عهده بگیرد و یا اعتبارات را در اختیار عموم مردم قرار دهد [۵۱]. همچون مشارکت‌های تجاری، این مشارکت‌ها نیز با اختیار افراد قابل فسخ بود. محدودیت دیگر این سرمایه‌گذاری‌های ابتدایی، عدم وجود شخصیت حقوقی بود که معاملات مالی‌ای را که افراد دیگر خواستار انجام آنها بودند، محدود می‌کرد. در تاسیس بانک مصر و بانک عثمانی، منطقه خاورمیانه فاقد سازمان‌هایی بود که قادر به انجام اهداف آنها باشند. بنابراین تاخیر در ظهور بانک‌های خاورمیانه نشان‌دهنده، مسیر سازمانیِ بخش‌های تجاری بزرگتر بود. پیش از اواسط قرن نوزدهم، تشکیلات اقتصادیِ خصوصی و بومی منطقه خاورمیانه همگی کوچک، ساده و کوتاه مدت بودند. لذا با در نظر گرفتن این الگو، بانک‌های خاورمیانه، بانک هایی غیر متعارف بودند.

برای مشاهده دلیل آن، باید به قرن دوازدهم در بغداد بازگردیم. تصور کنیدکه پنجاه نفر در مشارکتی ساده، قصد داشتند که دو هدف عمده بانک‌های تجاری مدرن را دنبال نمایند که آن دو هدف عبارت بود از: قبول کردن سپرده و دادن وام.

برای آنکه فعالیت‌های آنها قانونی باشد، بانک باید پس از مرگ هریک از شرکای مورد نظر فعالیت خود را منحل کند و مجددا آنها را سازماندهی نماید. در صورتی که هر یک از شرکاء تصمیم بگیرد سرمایه خود را از حسابش خارج نماید باید مذاکره مجددی صورت گیرد. این نیازمندی‌ها، موجب می‌شد که اداره تشکیلات اقتصادی بسیار پر هزینه شود. بنابراین سرمایه‌دارانی که در بغداد زندگی

www.mehripublication.com

می‌کردند تا زمانی که پس از فوت هر یک از شرکاء این الزام برای قرارداد مجدد وجود داشت، از تکرار مجدد این تجربه و تدبیر خودداری می‌کردند.

در زمانی که مشوق‌ها برای تشکیل مشارکت‌های بزرگ در فلورانس همچون بغداد، قدرتمند و ترغیب‌کننده بود، بانکداری مدرن نمی‌توانست در هیچ کجا در غرب ظهور پیدا کند. جاده‌ی منتج به بانکداری مدرن به واسطه گام‌های کوچک بسیاری در طی قرن‌ها پیموده شد که در ابتدا با مشارکت‌های تجدیدپذیر آغاز شد و پس از آن با مشارکت‌های نامحدود و کارآمد از طریق یک یا دو شریک مرتبط که فعالیت هایشان را با یکدیگر هماهنگ می‌کردند، ادامه پیدا کرد. پیش از این، تشکیلات تجاری مدیچی به عنوان مثالی برجسته از مشارکت‌های چندگانه معرفی شد که طی قرن‌ها مبتنی بر نظام قطب واقماری (هاپ و اسپوک[1]) سازماندهی می‌شد. در میان اهداف تازه مدیچی، تشکیلاتِ شهر فلورانس به عنوان قطب و کنترل‌کننده(هاپ) برای تسهیل عملیات تسویه‌حساب به کار می‌رفت [۵۲]. از آنجا که تشکیلات مالی‌ای که قادر به انجام اقدامات به شدت پیچیده بودند، بر امور مالی و سرمایه‌گذاری اروپا تسلط یافتند، اجزای اصلی آنها نیز افزایش یافت. تا قرن پانزدهم، مشارکت‌های مالی پنج تا هفت سرمایه گذار غیر مرسوم نبود و تعداد آنها می‌توانست بیشتر باشد [۵۳].

تا قرن نوزدهم، موسسات مالی‌ای با صد یا هزار سهامدار یافت نمی‌شد. تا آن زمان، تامین‌کنندگان اعتبار از طریق مشارکت‌های به شدت پیچیده همکاری می‌نمودند [۵۴]. این در حالی است که در این اثناء، اجزاء بانکدری مدرن، روند خود را به خوبی پشت سر می‌گذاشت [۵۵]. گسترش مشارکت با تعداد رو به افزایش شرکاء منفعل، مسیر تغییر به سمت بانک‌های سهامی ای که سهامدارانِ آنها از عملیات روزانه اطلاعات اندکی داشتند و همچنین می‌توانستند سهام خود را با اختیار خود انتقال دهند، هموار نمود. عامل دیگری که در قرن هجدهم اهمیت پیدا کرد، افزایش پذیرش شرکت‌های سهامی تجاری بود، بدین صورت که این پیشرفت موجب تسهیل در تشخیص وشناخت قوانینی شد که برای واسطه‌های مالی، هویتی مجزا از موسسان و کارمندان ایجاد می‌کرد. به واسطه تمامی این پیشرفت‌ها و همچنین تقویت حقوق مالکیت خصوصی، میزان بهره نیز کاهش یافت. در کشور

---

۱. برای آشنایی بیشتر به فصل ۴ مراجعه شود

www.mehrpublication.com

انگلیس میزان بهره در خصوص وام‌های بلند مدت از ۱۴ درصد در سال ۱۶۹۳ به ۳ درصد در سال ۱۷۳۹ کاهش یافت [۵۶].

البته تا قرن نوزدهم در خاورمیانه مشابه قابل مقایسه‌ای برای این مسئله وجود نداشت و این میزان با نرخ بهره خاورمیانه قابل مقایسه نبود. بخش مالی، شرکت‌های سهامی‌خاص بومی ایجاد نکرد. به همان اندازه قابل‌توجه‌است که حتی یک مورد هم، بسیج جمعیِ افراد برای یک سرمایه‌گذاری خصوصی بزرگ و مهم وجود نداشت. در اَدامه مسیر، برخی از خانواده‌های ثروتمند وام هایی اعطا می‌کردندکه با توجه به استانداردهای روز، مبلغ آن بسیار زیاد بود و معمولا به اشخاص و برخی از اوقات نیز به دولت اعطا می‌شد.

با این حال، از دهه ۱۴۹۰ به بعد، قدرت و ثروت هیچ یک از وام دهندگان خصوصی قابل قیاس و برابری با خانواده فاگر[1] نبود. وام‌های آنها بر روی توازن قدرت میان شاهزادگان تاثیر می‌گذاشت. هیچ‌کدامیک از آنها توانایی تامین مالی ماموریت‌های اکتشافات جهان، همچون سفر ماژلان در سال ۱۵۱۹ که به شدت از سوی بازرگانانِ آلمانیِ جویایِ سود، تامین‌مالی شد، را نداشتند. [۵۷]

پیشنهاد وقف نقدی

حل این معما که چرا نهادهای مالی خاورمیانه مسیر متفاوتی را در جهت تحول طی کردند، به معنای پذیرفتن این امر نیست که نوسازی‌های مالی باید همان مسیری را طی می‌کرد که در اروپای غربی طی شد. ممکن بود خاورمیانه از مسیر خودش به همان نتیجه مشابه برسد. خاورمیانه می‌توانست نهادهایی را پایه‌گذاری کند که قابلیت انجام یک یا دو کارکرد از کارکردهای بانک‌های مدرن، همچون دریافت تقاضا و سپرده‌های بانکی مدت دار، ادغام سپرده‌ها برای اعطای وام‌های کلان، رویارویی وام گیرندگان و وام دهندگانی که یکدیگر را نمی‌شناسند و سرمایه‌گذاری در اوراق بهادار، را داشته باشد علاوه بر آن، ممکن بود ویژگی‌های این سازمان‌ها در نهایت در سازمانی با طول عمر بالا و ماندگار شبیه به بانک، یکپارچه شود. یکی از نقاط ممکن برای شروع فرایندِ تکامل و تحولی که در نهایت به بانک منتج شود، جایگزینیِ وقف اسلامی بَه جای شرکت‌های سهامی بود.

1. Fuggers

www.mehripublication.com

همانطورکه پیش از این متوجه شدیم، تحت لوای قوانین سنتی اسلامی، دارائی وقف می‌بایست متشکل از املاک و مستغلات می‌بود. در آن زمان در برخی از مناطق، این الزامات برای مشروعیت بخشیدن به آنچه که به عنوان "وقف نقدی" شناخته شد، کاهش داده شد. وقف نقدی عبارت بود از وقفی که سرمایه اصلی و پیکره آن از پول نقد تشکیل شده بود. ذینفعان اصلی، از جمله وام‌دهندگان، صاحبان ثروت نقد شونده بودند. آنها طرفدار کاهش سخت‌گیری در مورد الزامات دارائی غیرمنقول بودند تا از این طریق بتوانند از مزیتی که در اصل به مالک مستغلات اختصاص داشت، استفاده نمایند. وقف نقدی از طریق دریافت سود بابت قرض‌دادن آن، درآمد زا بود. اگرچه وقف نقدی برای مدتی طولانی غیرمتداول بود، اما در قرن‌های پانزدهم و شانزدهم و عمدتا در ترکیه و بالکان رواج پیدا کردند، یعنی جایی که مکتب غالب قوانین، تا حدودی اهمیت نیازهای تجاری درک کرده بود. همانطور که برخی از قاضیان در این مناطق اظهار داشته‌اند، قوانین تفسیرشده‌یِ مرتبط با وقف، به طورآزادانه، خواسته‌های وام دهندگان و مشتریان آنها را در برمی‌گرفت و موجب می‌شد که تکرار و انجام مجدد آن برای دیگران نیز آسان‌تر شود. بنابراین وقف نقدی، از طریق فرایندی موفق که محدود به گوشه‌یِ شمال غربی بود، گسترش یافت.

اما همه افراد از این گسترش استقبال نکردند. از منظر کشیش‌های محافظه کار، وقف نقدی، هم قوانین وقف و هم ممنوعیت بهره را نقض می‌نمود. مدافعان آن با اعتراف به اتهام غیرقانونی بودن آن، این مسئله را برمبنای فلسفه عمل‌گرایی در نظر می‌گرفتند [۵۸]. این در حالی است که تا قرن هفدهم، این مباحثات، دوره خود را سپری کرده بود و وقف نقدی در مناطقی که رایج بود، از مشروعیت فراگیر نیزبرخوردار شد [۵۹]. درست به همین دلیل که وقف نقدی نیازهای مهم را برآورده می‌کرد، در قرن شانزدهم بیش از نیمی از موقوفات جدید در ترکیه، اغلب دارائی هایشان، اگر نگوییم تمام آنها، پول نقد بود. با این حال، محاسبات انجام شده بر مبنای دارائی‌ها نشان داد که وقف نقدی گرایش به‌کم‌شدن داشت وسرمایه‌داران در درجه اول، سرمایه خود را به مصرف کنندگان قرض می‌دادند تا افراد کارآفرین [۶۰]. بخشی از محبوبیت سرمایه‌داران و وام‌دهندگان از این امر ناشی می‌شد که خواهان وثیقه‌ای مادی بودند. وام‌دهندگان همانند زمین‌داران تمایل داشتند تا از دارائی‌هایشان در مقابل مصادره و مالیات‌بندی‌های‌غیرعادلانه محافظت نمایند.

www.mehrpublication.com

نیازهای استفاده‌کنندگان از این اعتبارات و وام‌ها، به محبوبیت آنها نیز کمک می‌کرد. وام‌دهندگان معمول و عادی، نرخ هایی را متناسب با ریسک هایی که در خصوص ممنوعیت بهره متحمل می‌شدند، طلب می‌کردند. در هر کجا که وقف نقدی از لحاظ قانونی مورد تائید بود، به وام دهندگان این امکان را می‌داد تا نرخ‌های بهره کمتری را طلب کنند. تقدسی‌که وقف از طریق وارد شدن در نظام‌های وقفی گسترده‌تر به دست آورد، موجب شد که از فعالیت‌های مبتنی بر بهره خود در برابر اتهام گناهکاری محافظت نماید [۶۱].

پیش از این ملاحظه نمودیم که اصل ماندگاری بدون تغییر وقف، موجب شد تا وقف‌های استاندارد مرتبط با دارائی‌های غیر منقول از لحاظ پویایی ناکارامد باشد. وقف نقدی این خطرات ناکارامدی را کاهش می‌داد. به این صورت که به سادگی از طریق تغییر مسیر وام‌ها از یک مجموعه از وام گیرندگان به افراد دیگر، امکان انتقال سرمایه در میان بخش‌های اقتصادی فراهم می‌شد. این امکان وجود داشت که در منطقه ای، سرمایه وقفی غیرمنقول در مزرعه‌ای بی حاصل، سودمند نباشد، اما با این وجود تعهد وقف نقدی تنها از طریق ساختار زمانی وام آن محدود می‌شد. با این وجود، وقف نقدی، خودش به محدودیت‌های عملیاتی بستگی داشت. واقف وقف نقدی همچون واقف وقف غیرمنقول، می‌توانست افراد ذینفع و هزینه هایش را محدود نماید. بنابراین ممکن بود لازم باشد که سند وقف نقدی مربوط به قرن هفدهم، با میزان دقیقاً ۱۰ درصد و تنها تا محدوده مکانی خاصی قرض داده شود[۶۲]. علاوه بر آن، با توجه به سلیقه و تمایلات واقف، محدودیت‌هایی که در خصوص وقف نقدی اعمال می‌شد، معمولا میزان نرخ بهره غالب در زمان آغاز آن را منعکس می‌کرد. البته، باگذشت زمان، تثبیت میزان وام دهی می‌توانست موجب محدودیت سودآوری آن شود. در طول بیش از یک قرن، تا اندازه‌ای به دلیل الزامات مربوطه، تنها یک پنجم از تمامی اوقاف نقدی باقی ماندند.[۶۳]

چرا امکان تثبیت میزان وام‌دهی توسط واقف وقف نقدی وجود داشت؟ بدلیل اینکه اصل ماندگاری بدون تغییر وقف، در میان اصول تعیین‌کننده نظام وقفی‌سنتی قرار داشت، شاید چنین گامی برای اینکه وقف نقدی همچون وقف متداول دارای صلاحیت لازم باشد، ضروری به نظر می‌رسید. حداقل به نظر می‌رسید که واقف آن می‌بایست برای برآوردن الزامات موردنیاز غیرمنقول کردن این وقف تلاش می‌کرد. در حقیقت، اینکه این نیاز وجود داشت که سرپرست موقوفه، نرخی جزئی و متناسب

www.nehripublication.com

با هزینه‌های اختصاص داده شده برای وقف را طلب کند، ممکن است به عنوان امری ضروری برای ادامه حیات مستمر آن در نظر گرفته شود. چنین منطقی متضمن اقتصادی پایدار بود که در مواقع افزایش نرخ‌ها، محدود به ایجاد مشکل بود.

در حقیقت هنگامی که این نرخ‌های جزئی در بازارهای اعتباریِ خارج از نظام وقف افزایش می‌یافت، سرپرستان موقوفات از چنین فرصت هایی برای بهره برداری شخصی از طریق معاملات پر منفعت استفاده می‌نمودند. این افراد در ترکیه‌ی قرن شانزدهم تا نوزدهم، از اوقاف نقدی و تحت سرپرستی خودپول قرض می‌گرفتند و این پول‌ها را به حساب خودشان به وام دهندگانی در مکان‌های دیگر و دارای نرخ بهره بالاتر، قرض می‌دادند. این اختلافات در نرخ بهره می‌توانست بسیار زیاد باشد. به عنوان نمونه در قرن هفدهم، هنگامی که برای اوقاف نقدی منطقه بورسا، نرخ بهره سالانه در حدود ۱۰٫۸ درصد وجود داشت، وام دهندگان استانبول نرخ بهره‌ای بین ۱۸ تا ۲۵ درصد طلب می‌کردند [۶۴]. این‌آخری مشخص بود که سرمای‌های را در نرخ ۱۲٫۵ درصد به دست آورده است که نرخی میان نرخ ثابت اوقاف نقدی و نرخ بازار در استانبول بود. مشخصا هم سرپرستان موقوفات و هم وام دهندگان از ورود سرمایه‌ها به بازار اعتباری استانبول منفعت می‌بردند. اگر اسناد اوقاف نقدی دارای انعطاف‌پذیری بیشتری بود، آنها خودشان می‌توانستند منفعتی را که نصیب سرپرستان موقوفه می‌شد،کسب نمایند.

مشاهده می‌شود که اوقاف نقدی همچون بانکی ابتدایی، تنها در صورتی که به آنها زمان کافی داده می‌شد،آماده غلبه بر انعطاف‌ناپذیری‌های موجود بودند. این در حالی است که موانع موجود بر سر راه اصلاحات ضروری، موانعی کوچک و بی‌اهمیت نبودند. در مقایسه با بانک که سپرده‌های عموم مردم را با یکدیگر ترکیب می‌کند، وقف نقدی همچون وقفی استاندارد، از طریق پس‌اندازِ تنها یک شخص تشکیل می‌شود. علاوه بر آن، قوانین مربوط به اصل ماندگاری بدون تغییر وقف، مانع ادغام و ترکیب منابع اوقاف نقدی می‌شود. به ندرت این امکان وجود داشت که بتوان این قانون را از طریق اعطای وام آن به وقفی ثابت، به اصطلاح دور زد[۶۵]. درعمل، الزام تبعیت از دستورالعمل‌هاَی واقف، دقیقاً در جهت محدودکردنِ اندازه اوقاف نقدی‌اَی که شکل می‌گرفت، کافی بود. زیرا هر وقف نقدی، ریسک خود را با وام‌دادن به افراد مختلف افزایش می‌داد و این الزام همچنین اندازه مقدار میانگین وام را نیز محدود می‌کرد.

www.mehrpublication.com

در حقیقت فاصله میان نهاد وقف و نهاد تجاری پر منفعت در وقف نقدی جبران شد. در حالیکه وام‌دهندگانِ خارج از نهاد وقف، می‌توانستند منابع را در درون مشارکت‌های مالی با یکدیگر ادغام نمایند (که البته تا حد کمی این کار را انجام دادند)، اما اوقاف نقدی برای عرضه گسترده‌تر اعتبارات یا وام‌ها، نمی‌توانستند با یکدیگر ترکیب شوند [۶۶]. این نقص موجب شد تا وقف نقدی نتواند راه توسعه به سمت تبدیل شدن به بانک را طی نمایند. هیچ چیز نمی‌توانست مانع آن شود تا وام گیرندگان خودشان سرمایه‌هایشان را با یکدیگر ترکیب نکنند. آنها آزاد بودند تا از چندین وقف نقدی پول قرض بگیرند. این درحالی است که هزینه‌های معاملاتی چندین وام کوچک از هزینه معاملاتی یک وام کلان بیشتر بود. بنابراین جای تعجب نیست که شواهد و مدارک از ادغام وام‌ها توسط وام‌گیرندگان اندک و ناچیز است. اوقاف نقدی برای آنکه به شکل بانک درآیند، می‌بایست بر برخی از محدودیت‌های اضافی مرتبط با قوانین اسلامی نیز همچون عدم وجود شخصیت حقوقی، غلبه می‌کردند. وقف نقدی که در نظامی ظهور پیدا کرد که با این مفهوم آشنایی نداشت، هرگز هویتی قانونی پیدا نکرد. این محدودیت، ظرفیت وقف نقدی برای افزایش سرمایه و همچنین مزیت استفاده از فرصت‌های موجود در بازارهای جدید را کاهش داد.

ورود (ظهور) بانکداری مدرن

در اکثر مناطق خاورمیانه، بازارهای مالی حتی از وقف نقدی نیز منفعت نبردند. به واسطه نقص موجود، سرمایه‌گذاری‌های کلان در منطقه از جمله وام دادن به دولت، نخست از سوی خارجی‌ها انجام می‌شد. خاورمیانه در قرن نوزدهم یعنی زمانی که سهم اروپا از تجارت و داد و ستد در جهان حدودا به ۷۰ درصد رسید، از بانک‌های خارجی استقبال نمود [۶۷]. تجارت‌های خاورمیانه برای مشارکت در توسعه تجارت جهانی، نیازمند اعتبارات بیشتری بودند. از آنجا که سرمایه‌دارانِ خاورمیانه خودشان قادر به برآورده کردن این نیاز نبودند، اروپاییان وارد عرصه شدند تا از فرصت‌های موجود برای ظهور بانک‌ها استفاده نمایند.

در اوایل دهه ۱۸۸۰ خاورمیانه شاهد چندین تلاش ناموفق در زمینه تاسیس بانک‌های کوچک بود، با این حال موفقیت‌های اندکی نیز حاصل شد[۶۸]. به دنبال آن، در اوسط قرن، ده‌ها تلاش موفقیت آمیز صورت گرفت (شکل ۱٫۸ و ۲٫۸).

www.mehripublication.com

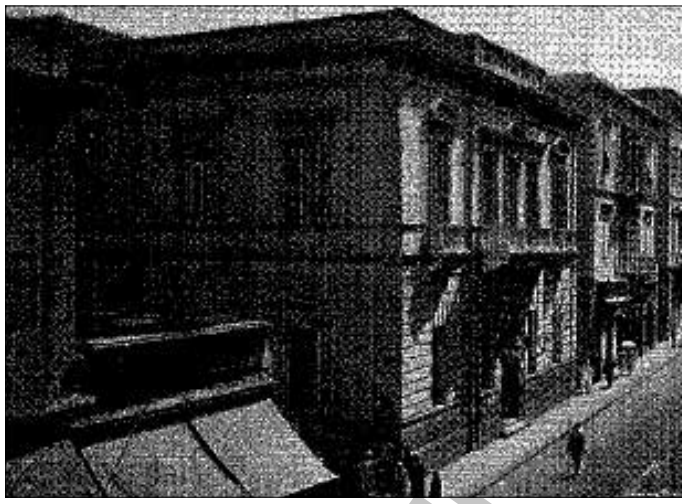

شکل ۱٫۸. بانک انگلیسی ـ مصری/شعبه اسکندریه مصر که در سال ۱۸۶۴ تاسیس شد. این بانک دارای ۱۶ شعبه بود.
منبع: www. egyptedantan.com. و با تشکر از ماکس کارکِگی

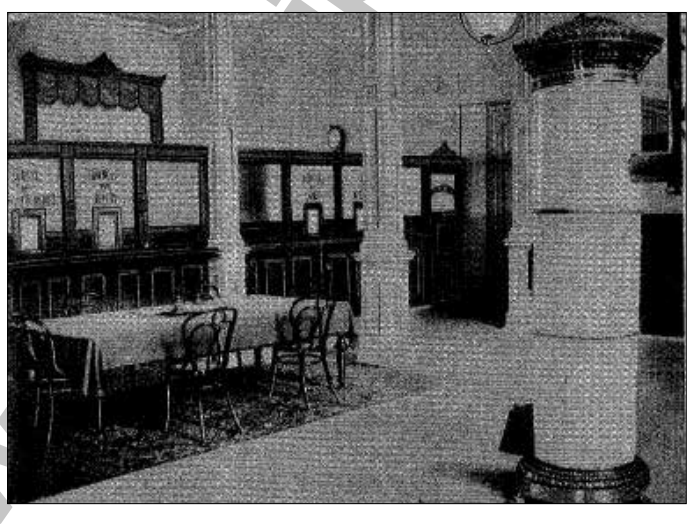

شکل ۲٫۸. بخش تحویداری بانک عثمانی. شعبه ازمیر. که در سال ۱۸۵۶ افتتاح شد. یعنی همان سالی که این بانک تاسیس شد.
منبع: با تشکر از آرشیو عکس اوگور گکتاس

علاوه بر بانک مصر (اسکندریه، ۱۸۵۵) و بانک عثمانی (استانبول، ۱۸۵۶)، بانک‌هایی که در این دوران تاسیس شدند عبارت بودند از: بانک انگلیسی ـ مصری (قاهره، ۱۸۶۴) و موسسه لندن و بغداد (۱۸۶۴). مالکان تمامی این بانک‌ها عمدتا (اگر نگوییم کل آنها)، اروپایی بودند و توسط آنها نیز اداره می‌شد. بانک‌های خصوصی که غالبا دارای مالکیت بومی بودند در دهه ۱۸۹۰ اهمیت پیدا کردند و عمدتا مالکان مسلمان در اوایل قرن بیستم دست به این کار زدند [۶۹]. اگرچه بانک‌های خارجی در اواسط قرن نوزدهم، عمدتا به دولت‌هایی وام می‌دادند که بدهی‌های رو به افزایششان آنها را به گرفتن اعتبارات ترغیب می‌کرد و آنها نیز در فعالیت‌های خصوصی تجاری، کشاورزی و مشارکت‌های صنعتی، سرمایه‌گذاری می‌کردند. علاوه بر آن، آنها سپرده‌پذیری کردند، وام‌های ساخت مسکن را ارائه دادند و مساعده و وام‌هایی را برای مصرف‌کنندگان ایجاد کردند. در این بستر، نرخ بهره آن‌ها بسیار پایین‌تر از نرخ رایج در بازارهای قدیمی‌تر بود که سرمایه‌گذاران داخلی آن‌ها را تحت سلطه خود داشتند [۷۰]. پس از آن، دیری نیانجامید که بانک‌های تخصصی از جمله بانک‌های تجاری، وارد عرصه شدند.

این مشاهدات با آغاز فعالیت‌ها در سراسر منطقه برای افتتاح شعبه‌های جدید برای بانک‌های مهم، مطابقت دارد. هدف آنها این بود که این امکان را برای کشاورزان و تاجران فراهم آوردند تا از نرخ‌های گزاف و همچنین از الزامات سختگیرانه وام دهندگان سنتی خلاص شوند [۷۱]. در نیمه دوم قرن نوزدهم و در بسیاری از مناطق، روستاییان بدون دسترسی به بانک‌ها، نرخ‌های بهره‌ای را که بین ۲۰ تا ۱۰۰ متغیر بود، پرداخت می‌نمودند و از محصولات کشاورزی خود به عنوان وثیقه استفاده می‌کردند. در مقابل، نرخ‌های بهره مربوط به فعالیت‌های کشاورزی در اروپا به حدود ۴ درصد کاهش یافته بود [۷۲]. نرخ‌های تجاری نیز در بازارهای سنتی، بالا بودند. این نرخ‌ها در بازارهای سنتی لبنان و سوریه در اواسط قرن نوزدهم، ۲۴ درصد بود. در این اثناء، اتحادیه اصناف پارچه‌های ابریشمی در استانبول در مقایسه با همتایان خود در لیون فرانسه که ۵ درصد بهره پرداخت می‌کردند، ۱۸ درصد بهره پرداخت می‌نمودند [۷۳]. با گسترش بانک‌ها، تعداد افراد بیشتری از وام‌های نسبتا ارزان بهره مند شدند. میزان حجم وام‌دهی، به‌طورقابل‌ملاحظه ای، به دلیل افزایش تقاضای وام بانکی در مقایسه با کم شدن تقاضای وقف نقدی، افزایش یافت. در سال ۱۹۰۹، بانک کشاورزی ترکیه که مالک

www.mehrpublication.com

آن دولت بود، به میزان شش برابر بیشتر از اعتباراتِ مجموعِ سرمایه اوقاف نقدی عثمانی پیشرفت نمود. بانک عثمانی نیز دوازده برابر بیشتر پیشرفت داشت[۷۴].

تفاوت میان بانک‌های‌جدید و وام‌دهندگان سنتی تنها به مقیاس، حجم و نرخ‌های آنها محدود نمی‌شد. بانک‌های خارجی با استفاده از وضعیت قانونی موجود می‌توانستند همچون یک سازمان مورد شکایت واقع شوند و یا شکایت کنند، اگرچه در ابتدا به این شکایات تنها در دادگاه‌های خارجی یا در دادگاه‌های بومیِ تحت کنترل کنسول‌های اروپاییان وبا امتیازات بلند پایه، رسیدگی می‌شد. روندها و قابلیت‌های این دادگاه‌ها، هم‌نوا با تحولات نهادی غرب به توسعه خود ادامه داد. به عنوان مثال، دادگاه‌های کنسولی با سیستم‌های حسابداری بانک‌های مدرن آشنا شدند. با عمیق شدن روابط اقتصادی میان اروپا و خاورمیانه، این دادگاه‌ها به گسترش بانکداری مدرن کمک کردند.

علل تاخیر در توسعه مالی

در این فصل به چندین نهاد استناد شده است که مسیر تکاملی موجود در راستای بانکداری مدرن را مسدود نمودند و عبارتند از: قانون اسلامی مشارکت‌های تجاری، نظام وراثتی اسلامی، نهاد وقف و فردگرایی در قوانین اسلامی.

پیش از این، تمامی این موارد و نهادها، به عنوان علل نقص‌هایِ دیگرِ منطقه خاورمیانه معرفی شدند. همچون دیگر نشانه‌های توسعه‌نیافتگی و عقب‌ماندگی خاورمیانه که به آن پرداخته شد، تاخیر در نوسازی‌های مالی، پیامد ناخواسته گزینه‌ها و انتخاب‌های سازمانی‌ای بود که دارای اهدافی تحسین برانگیز بودند. قوانینی که به این مسئله می‌پرداخت که با فوت یکی از شرکاء، مشارکت منحل می‌شد، تضمینی را برای ورثه فرد متوفی به وجود می‌آورد. قوانین مساوات‌گرایانه در مسئله توارث، اختلافات مرتبط با ثروت افراد را کاهش داد و به زنان امنیت مالی بخشید. محدودکردن اختیارات سرپرستان موقوفات، کنترل و نظارت واقفین را بر روی موقوفاتشان افزایش داد. در نهایت، فردگرایی در قوانین اسلامی مانع فرقه‌گرایی شد. حدودا هزار سال پیش، زمانی که این قوانین اسلامی شکل می‌گرفت، هیچکس‌نمی‌توانست پیش‌بینی کند که این قوانین چگونه این سیر تکاملی را متوقف خواهندکرد. همینطور، هیچکس نمی‌توانست پیش‌بینی کند که تحولات نهادیِ قاره‌ای که از لحاظ اقتصادی ضعیف بود، در نهایت منجر به ناکامی

www.mehrpublication.com

در انجام امور مالی تحت لوای قانون اسلامی خواهد شد.

در طی فرآیند تاریخی‌ای که در نهایت موجب شد تا اقتصاد اروپا نسبت به اقتصاد خاورمیانه برتری و تسلط داشته باشد، مخالفت با بهره، به علتِ اصلیِ عدم موفقیتِ خاورمیانه در نوسازیِ نهادهایِ مالیِ موجود، تبدیل شد. در شرایط یکسان، کارآفرینان احساس آزادی بیشتری برای بیان عقاید خود و دنبال کردن آن دسته از نوآوری‌های مالی‌ای را داشتند که مشروعیت بهره در آنها به عنوان یک موضوع و مسئله مطرح نبود. اما عدم اطمینان مسلمانان نسبت به بهره، نمی‌توانست مثلا به اندازه موضعی که در کلیساها علیه بهره وجود داشت، مانع پیشرفت‌های نهادی شود. همچون اروپا، امکان فائق آمدن بر مشکلاتی که ممنوعیت بهره در اسلام برای پیشرفت‌های مالی و تجاری ایجاد نمود، وجود داشت، اما این درصورتی بود که اندازه و طول عمر نهادهای خصوصی افزایش می‌یافت. به هرحال، نیاز به یک اصول حسابداری استانداردشده، پدیدار شد و تشکیلات اقتصادیِ جدید، راه‌حل‌ها و ترفندهای قانونی‌ای را می‌یافتند که به شدت نامناسب بود. همچنین، در دادن امکان حفظ تشکیلات اقتصادیِ خصوصی موفق، این تحولات موجب تقویت طبقات وگروه‌های تجاری می‌شد و نفوذ سیاسی خود را بر روی محافظه کاران مذهبی افزایش می‌داد.

اگر نیروی محرکه لازم برای ایجاد نوسازی‌های مالی در نهایت از خارج وارد شد، دلیل اصلی، آن بودکه نهادهای سنتی منطقه، مسیر حرکت به سوی ابتکارات مالی بومی را مسدود نمودند. در این میان، افزایش اوقاف نقدی، استثنائی قابل‌توجه بود و این مسئله نیز ادعایی را که در فصل پیشین مطرح شده بود، تائید می‌کند. اوقاف نقدی نیاز به نهادی دیرپا که قادر به اعطای وام‌های بهره‌دار باشد را برطرف می‌کرد. این در حالی است که دقیقاً به همین دلیل که نهاد وقف، نمی‌تواند سپرده‌ها را با یکدیگر ادغام کرده تا مجموع آن به حدی برسد که امکان ارائه وام‌های کلان وجود داشته باشد، به همین ترتیب نیز نمی‌تواند آن را با تغییرات موجود در فرصت‌های بازار، کاملا وفق دهد. به همین ترتیب، این امر به عنوان مسئله‌ای کم اهمیت‌تر از اشکال سازمانی‌ای که نقش مهمی در نوسازی‌های مالی غرب ایفا می‌نمودند، اثبات شد.

اسلام نیز همچون یهودیت و مسیحیت، می‌توانست در خصوص آموزه‌های خود در مورد معاملات اعتباری به سمت تفاسیری آزادی‌خواهانه‌تر حرکت کند.

www.nehriPublication.com

در حقیقت، اکنون، مسلمانان زیادی از طریق اقداماتی در جهت نوسازی اقتصادی که هدف آن غلبه بر توسعه نیافتگی‌ها وعقب ماندگی‌ها بود، این تغییرات را ایجاد نمودند. اگرچه حتی امروزه نیز جنبش‌هایی اسلامی علیه بهره وجود دارد، اما این جنبش‌ها از حمایت اندکی برخوردار است. تقریبا تمامی پنجاه و شش عضو سازمان کشورهای اسلامی، بهره را قانونی می‌دانند و درخواست‌های اسلام‌گرایانی که طرفدار تفاسیرسختگیرانه‌ای از دستورالعمل‌های مالی اسلام هستند را نادیده می‌گیرند. مسلمانانی که به آنها آموزش‌های مذهبی داده می‌شود، یاد می‌گیرند که بهره، غیراسلامی است، اما تقریبا تمامی آنها با بهره سروکار دارند و اغلب توجهی به این تناقض وجود ندارد. در چندین قرنی که بهره به طور رسمی، غیرقانونی بود، دولت خودش این فرآیند بخش بخش شدن را تسهیل می‌نمود. دولت این کار را از طریق راه‌های گریز و همچنین از طریق برخورد با تخلفات به عنوان اشتباهات فردی‌ای که شایسته نکوهش است اما نیازی به محاکمه دنیوی نیست، انجام می‌داد[۷۵]. دورویی و تزویر رسمی، موجب آسان شدنِ گرفتنِ بهره می‌شود، بدون آنکه نیازی به تفکر در خصوص اخلاقی بودن این عمل باشد.

تحولات اقتصادی خاورمیانه که در قرن نوزدهم آغاز شد شامل ظهور بانک‌هایی بود که به طور آشکارا به مسئله بهره می‌پرداختند و با آن سروکار داشتند. اگرچه این رخداد برای صنعتی شدن منطقه، امری ضروری بود، اما دو گروه از متفکران به ویژه تحت تاثیر هزینه‌های ناشی از آن قرار گرفته‌اند.

اول،اقتصاد دانان اسلامی، بانک هایی را که در جریان فرایند نوسازی گسترش یافته اند، به عنوان شواهدی بر غربزدگی‌های مخرب درنظر می‌گیرند [۷۶].

دوم، متفکران و علما هم به نوبه خود، این بانک‌ها را به عنوان ابزارهای امپریالیستی تلقی می‌کنند که موجب ایجاد وابستگی شدید و همیشگی منطقه به غرب می‌شوند [۷۷].

هیچکدام از این مفسران نمی‌دانند که چرا این نوسازی‌ها، به جای آنکه پیش‌تر اتفاق بیافتد، در قرن نوزدهم اتفاق افتاد. همچنین به توضیح این امر نمی‌پردازند که چرا نقش‌آفرینان بومی مختلف، از جمله تجار وسرمایه‌داران مسلمان، از این تغییر و تحولات نهادی استقبال نمودند. نهادهای جدید غربی که با نهادهای اسلامی رایج مرتبط بودند، ظرفیت‌های موجود برای ادغام منابع را بهبود بخشیدند و هزینه اعتبارات و وام‌ها را کاهش دادند. در این فرآیند، آنها نظام مالی سنتی خاورمیانه

www.mehrpublication.com

را به یک نقص اقتصادی تبدیل نمودند. می‌توان گفت که زمان نوسازی‌های اقتصادی خاورمیانه، به تحولات ساختاری غرب بستگی داشت. بنابراین تحولات مالی منطقه، عکس‌العملی طبیعی به پیشرفت‌های ساختاری خارجی بود.

شش فصل آخر، به این مطلب پرداخته است که در جلوگیری از نوسازی‌های اقتصادی، نهادهای سنتی اسلامی، شرایط لازم برای عقب ماندگی اقتصادی را مهیا نمودند. در صورتی که منطق ذکر شده صحیح باشد، گروه‌هایی که تحت نظارت نهادهای مختلف قادر به انجام تجارت بودند، نسبت به مسلمانانی که مجبور بودند با قوانین اسلامی زندگی کنند، از مزیت و برتری برخوردار بودند. مخصوصاً مسیحیان و یهودیان بومی که از مسئله حق "انتخاب قانون" که عموما در کشورهای تحت حکومت اسلام به افراد غیرمسلمان داده می‌شد، بهره می‌بردند. به همین ترتیب، تجار خارجی از معاهداتی که به آنها این امکان را می‌داد که امور تجاری خود را تحت نظارت نهادهای خودشان انجام دهند، منفعت می‌بردند.

این امکانات و احتمالات در آینده مورد بررسی و کنکاش قرار خواهد گرفت.

نخستین مسئله‌ای که جهت بررسی در دستور کار قرار می‌گیرد، خط سیر اقتصادی اقلیت هاست. یکی از معماها و نقاط مبهم این است که بیش از هزار سال طول کشید تا مزیت‌ها و امتیازات قانونی افراد غیرمسلمان به موفقیت‌های تجاری قابل‌توجهی منتج شود.

www.mehrpublication.com

بخش سوم

موجبات توسعه نیافتگی

www.mehrpublication.com

www.mehripublication.com

فصل نهم

اسلامی کردن زندگی اقتصادی غیر مسلمانان

تا اواخر قرن هجدهم، هیچ جامعه مذهبی عمده‌ای در خاورمیانه بر دیگران در تجارت یا امورمالی و سرمایه‌گذاری برتری نداشت. هرچند، در دوره نوسازی اقتصاد جهانی، مسیحیان و یهودیان بومی پیشرفت‌هایی را تجربه کردند که مسلمانان در رویارویی با آن شکست خوردند. در قرن نوزدهم یونانیان و ارمنیان و بخش کمی از یهودیان، نقش‌های چشمگیری در زندگی تجاری و مالی منطقه، مخصوصاً در شهرها، ایفا کردند. آنها در استانداردهای زندگی از مسلمانان پیشی گرفتند. به همین دلیل است که طی دو قرن گذشته اصلاحات خاورمیانه درجهت احیای رقابت اقتصادی ملی، شامل سیاست‌هایی برای بهبود وضعیت اقتصادی نسبی مسلمانان بوده‌است.

موفقیت اقلیت‌ها به تبعیض غرب نسبت به غیر مسلمانان، استعمارطلبی اروپاییان و حمایت خویشاوندی در بین خود اقلیت‌ها، نسبت داده‌شده است. ولی هیچ یک از این معیارها در قرن هیجده ظهور پیدا نکرد؛ برای مثال، تلاش برای

www.mehripublication.com

اعمال کنترل اروپایی بر خاورمیانه اسلامی به جنگ‌های صلیبی توسعه یافت. بنابراین آنها توضیحی ندارند که چرا اقلیت‌ها در قرن ۱۸ (نه پیش از آن)، شروع به پیشرفت کردند. همچنین در این رابطه، گفته می‌شود، که مسلمانان از بهره اجتناب کرده و از تجارت دوری کردند و غیر مسلمانان از وظایف نظامی معاف شدند. امکان به چالش‌کشیدن دو ادعای اول وجود دارد و هرسه‌ی آن‌ها، مسال‌های در باب زمان‌بندی را مطرح می‌کنند. هیچ توضیحی برای الگوهای قبل و بعد از قرن ۱۸ بطور همزمان ارائه نشده است. به عبارت دیگر، هیچ مفهومی بیان‌نمی‌کند که چرا تفاوت‌های عمده‌ای قبل از قرن ۱۸وجود نداشته است، و همچنین، چرا در این زمان، اهمیت نسبی مشارکت تجاری مسلمانان فروکش کرده است

شایان ذکر است که اقلیت‌ها، به طور نامتناسب، از فرصت‌هایی برای انجام تجارت در شبکه‌ها از جمله ارتباط با تعداد قابل توجهی از غربی‌ها، سود بردند. در واقع این فرصت‌ها که به طور فزاینده‌ای سودآور بودند، در آن زمان، رقابت مسیحیان و یهودیان بومی را افزایش دادند. با این حال، همچنان این مسئله نیاز به توضیح دارد که حداقل در ابتدا،چرا مسلمانان منفعت کمتری از فرصت‌های جدید مرتبط با پیشرفت غرب به دست‌آوردند. یک چالش دیگر، توضیح این موضوع است که چرا در حدود قرن هجدهم، و نه قبل از آن، شبکه‌سازی و ارتباط شبک‌های با غربی‌ها برای غیر مسلمانان مفید بود. شبکه‌های تجاری، لزوما سود ومنفعت خالصی را برای اعضای خود به ارمغان نمی‌آورند؛ آن‌ها ممکن است مانع تبادلات سودمند را با خارجی‌ها شوند. در دوره نوسازی اقتصادی، شبکه‌های غربی خودشان مدرن شدند. این موضوع با نهادهایی که مبادلات غیرشخصی را تسهیل می‌کردند، درهم‌تنیده شد. این مسئله همان چیزی است که تعامل با غربی‌ها را به طور فزاینده‌ای سودآور ساخت.

کلید توضیح جامع، در فرم متمایز اسلام از کثرت‌گرایی حقوقی است. تحت‌لوایِ نظام اسلامیِ مرتبط با حکومت‌داریِ غیرمسلمان، افراد غیرمسلمان می‌توانستند در خَارج از حوزه قضایی نظام دادگاه اسلامی به تجارت بپردازند و در بسترِ عدم دخالت مسلمانان، درصدد رسیدگی به داوری‌هایشان در دادگاه‌های مستقل و خودمختار بودند. این انتخابِ قانون، مزایای فراوانی را برای مسیحیان و یهودیان فراهم کرد، زیرا غرب، زیرساخت قانونی اقتصاد مدرن را توسعه داده بود و بدین ترتیب آنها به سادگی با اتخاذ روش‌های تجاری غربی، تشکیل اتحادیه‌های

www.mehripublication.com

اقتصادی با غرب و استفاده از دادگاه‌های غربی برای حل اختلافات، شروع به پیشرفت اقتصادی کردند. این‌درحالی بود که مسلمانانی که به دلیل تعصبات و اعتقادات سنتی، انتخاب همان قانون را رد کردند، نمی‌توانستند از نهادهای مدرن به طور فردی استفاده کنند. آنها می‌بایست منتظر اصلاحات قانونی می‌نشستند، و این تاخیر، مسلمانان را از لحاظ اقتصادی فلج کرد. لذا، این شکاف و دوگانگی مشاهده‌شده در وضعیت اقتصادیِ جمعی، پیامدی ناخواسته و غیرقابل پیش‌بینی از یک نظام حقوقی کثرات‌گرای طراحی شده بود که به طور متناقض، از طریق اعطای اختیارات قضایی به دادگاه‌های اسلامی در تمامی امور حقوقی آنها، به مسلمانان کمک کرد.

شواهد نشان می‌دهند که در ابتدا، بازرگانان مسیحی و یهودی از هیچ مزیت نهادیِ مهمی نسبت به تامین کنندگان، مشتریان، شرکا و رقبای مسلمان خود برخوردار نبودند. البته، مسلمانان از اطمینان حقوقی بیشتر و احتمالا از تعصبات نهادی حامیان مسلمان در قضاوت بهره بردند. در اصل، آن‌ها می‌توانستند از عدم دسترسی به دادگاه‌های غیرمسلمانان متضرر شوند. اما بنا به دلایلی که در ادامه شرح داده می‌شود، هزینه‌های این مساله تا زمان زیادی ناچیز بود. اقلیت‌ها مزایا ومنافعی کسب کردند و تنها زمانیکه متولیان، بکارگیری قوانین انتخابی‌شان به طور متفاوت و به نفع نظام‌های‌حقوقی غربی‌کردند را آغاز کردند، مسلمانان شروع به افول و زوال کردند. در این گریز از قوانین اسلامی و قوانین اقلیت‌های بومی، صدها هزار نفر از مسیحیان و یهودیان، حمایت غربی‌ها را به دست آوردند و به دادوستدهای خود، معمولا در خارج از قلمرو نظام حقوقی اسلامی، پرداختند.

دراینجا، ما با دو معمای مرتبط به هم مواجه هستیم. اولی، اینکه در قرن هجدهم، اقلیت‌ها شروع به پیشرفت سریع اقتصادی کردند و دومی، اینکه علی‌رغم انتخاب قانونی که موجب بهره‌مندی غیرمسلمانان از مزایا ومنافع آن شد، در زمینه‌هایی که مرتبط با عملکرد اقتصادی است، اقدامات حقوقی اولیه غیرمسلمانان به اقدامات مسلمانان شباهت داشته است. ما در این بخش با معمای دوم شروع می‌کنیم، زیرا حل این معما به کشف و گشایش معمای اول کمک خواهد کرد.

کثرت گرایی حقوقی اسلامی

اینکه جوامع در دستاوردهای اقتصادی خود متفاوت هستند، دلیل آن اغلب در

www.mehrpublication.com

نهادهای حقوقی‌ای نهفته است که تحت لوای آن به تجارت می‌پردازند. نهفته است. مقایسه اساسی و مهم در اینجا بین حقوق قانونیِ مسلمانان خاورمیانه و اهل ذمه[1] در خاورمیانه است؛ همان طور که حقوق مسیحیان و یهودیان خاورمیانه شناخته شد. اگرچه در مورد محدودیت‌های تبعیض‌آمیز، اهل ذمه در نهایت حق انتقاد از مسلمانان را داشتند. از زمان ظهور اسلام تا اصلاحات سکولار در قرن نوزدهم، آنها حق انتخاب قانون را داشتند، جز در مسائل جنایی، که منحصرا تحت انقیاد حوزه قضاییِ دادگاه‌هایِ اسلامی قرار داشت. گرچه آموزه‌های مبنایی این انتخاب در طول زمان متغیر بود، اما اصول بنیادین آن ثابت باقی ماند.

انتخاب قانون، که مترادف با انتخاب حوزه قضایی تلقی می‌شود، چیزی شبیهِ انتخاب محکمه یا دادگاه نیست. در اصل دو دادگاه ممکن است تحت یک قانون مشابه، یک مورد خاص را مورد بررسی قرار دهند. با این حال، در این زمینه، انتخاب قانون تقریبا همیشه به انتخاب دیوان صورت می‌گرفت، زیرا هر مذهب یا دادگاهِ فرقه‌ای(مذهب گرا)، قوانین مجزای خود را اِعمال می‌کرد. مجموعه‌های شناخته‌شده به عنوان دادگاه‌های "فرقه‌ای" یا "عمومی(محلی)"، دادگاه‌های غیراسلامی در میان نهادهایی بودند که مسیحیان و یهودیان بومی را قادر به حفظ هویت‌های متمایز می‌کردند. (شکل۱,۹) [۱].

این اسلام نبود که انتخاب قانون را به خاورمیانه معرفی کرد. رومی‌ها و بیزانس‌ها[2] بودند که انتخاب حوزه قضایی را به یهودیان، جوامع مسیحی و بعدها به مسلمانان هدیه داده بودند[۲]. اما قدیمی‌ترین مبنای بنیادی برای این فرم مربوطه، یک توافقِ متمایزگونه‌یِ درون جامعهِ اسلامی، شناخته‌شده به عنوان "پیمان عُمَر" بود و عموما منسوب به عمر، خلیفه اول یا هم نام او عمر دوم بوده است[۳]. در طول قرن‌ها، بسیاری از حاکمان این پیمان را در تنظیم سیاست‌های خود نسبت به اقلیت‌ها مورد استفاده قرار دادند[۴]. این پیمان، به عنوان نقطه مشترکی از ارجاع به عنوان کثرت‌گرایی حقوقیِ اسلامیِ سازگار با تغییر نیازهای اداری و اجرایی،

---

۱. یادداشت مترجم/ ذمی یعنی کسی از اهل کتاب که در زینهار و امان اسلام درآمده و شرایط ذمه را پذیرفته است. در اصطلاح، اهل ذمه، به غیرمسلمانان اهل کتاب (یهودیان، مسیحیان و زرتشتیان) می‌گویند که با مسلمانان عهد و پیمان‌بسته‌اند تا در کشور اسلامی و در پناه دولت اسلام در امان باشند و از میان سه گزینه" "پذیرش اسلام، جنگ یا التزام به شرایط ذمه"راه سوم را انتخاب کرده، شرایطی را که دولت اسلامی برای آنها تعیین می‌کند، می‌پذیرند.

۲. نام قدیم استانبول کنونی

www.mehripublication.com

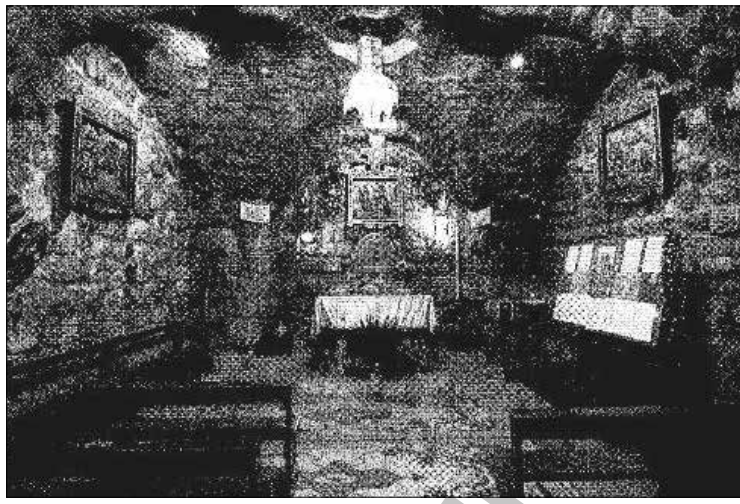

شکل۱,۹.کلیسای آنانیاس(هَنانی)/دمشق. این کلیسا از قرن اول میلادی. بارها تحت حاکمیت مسلمانان ترمیم و بازسازی شده است. عکس: (ایزت کریبار)

متوقف شد. نظام قضایی میلّت[۱] را در نظر بگیرید؛ جاییکه در آن جوامع قومی ـ مذهبی عثمانی، آداب و رسوم خود را حفظ کرد[۵]. اگرچه حاکمان عثمانی گاهی اوقات به استفاده از پیمان عمر متوسل شده بودند، اما معمولا به سادگی به سمت سنت‌های خود گرایش داشته و جذب می‌شدند. با این حال، این سنت‌ها، حقوق و مسئولیت‌هایی را که از طریق پیمان عمر در قوانین اسلامی مندرج شده بود، تایید می‌کردند. مشترکات کارکردی، خالی از اشتباه و سوءتفاهم هستند.

هیچ‌متن ونصی‌ازپیمان‌عمرمتعلق‌به زودتر از قرن‌نهم‌نبوده‌است، بنابراین این پیمان باید یک دوره پختگی طولانی را داشته باشد. نسبت دادن آن به یک دوره مورد احترام و حرمت‌گذاری‌شده(اولین قانون و حکم عمر در عصر شکوفایی اسلامی قرارگرفت) قدرتش را افزایش داد و از آن در برابر چالش‌ها محافظت کرد. آنچه که اهمیت دارد این است که این مساله به ابتدای ظهور اسلام مرتبط است و به اهل ذمه اجازه می‌داد که در زمینه‌های مرتبط با این موضوع، از حضور

۱. یادداشت مترجم/ نظام قضایی میلّت(millet system) که از لغت عربی"ملة"آمده‌است، شیوه قضایی امپراتوری عثمانی بود که بر پایه آن هر گروهی، نظام قضایی مخصوص به خودش را داشت و مسیحیان و مسلمان و یهودیان، هر کدام به دادگاه‌های شرعی خود می‌رفتند و مجاز بودند که بر پایه نظام قضایی خود محاکمه شوند.

www.mehrpub.com

در محاکم اسلامی اجتناب کنند. یک نوع از این پیمان، که اهل ذمه‌یِ عربستان را راهنمایی‌می‌کرد، به شرح زیر می‌باشد:

ما باید بر تمام معاملات شما با مسلمانان نظارت می‌کنیم...اما در معاملات بین شما و هم‌کیشانتان یا دیگر کفار، تا زمانیکه رضایت شما برای رسیدگی‌کردن جلب نشوند، نظارت نمی‌کنیم.... اگر خریدار یا فروشنده‌ای از میان شما درخواست فسخ فروش داشته باشد و برای این درخواست به ما رجوع کند، ما آن قرارداد را فسخ یا برطبق مفاد قانونیِ خودمان، به آن رسیدگی می‌کنیم. اما اگر پرداخت انجام گرفته باشد و خریدِ انجام شده، مصرف شده باشد، ما ملزم به جبران خسارت نیستیم.... اگر یکی از شما یا هر فرد کافر دیگری برای قضاوت به ما متوسل شود، ما مطابق با قانون اسلام داوری خواهیم کرد.... اما اگر به ما رجوع نکند، در میان شما دخالت نخواهیم کرد [۶].

برمبنای این مقررات، مسیحیان و یهودیان در همه امور تجاری و مالی با مسلمان، تحت لوای قوانین اسلامی قرار می‌گرفتند، اما در تعامل با سایر غیرمسلمانان، آنها مجاز به انتخاب میان حوزه‌های قضایی بودند.

انتخاب قانون پیش‌بینی شده در مقابل انتخاب قانون حاصل شده

انتخاب حوزه قضایی می‌تواند یا بصورت پیش‌بینی شده (در مرحله مذاکره قرارداد) یا بصورت حاصل شده (پس از توافق بر حسب شرایط) انجام گیرد. لزوما مبتنی بر رضایت طرفین، انتخاب حوزه قضایی پیش‌بینی شده، کارایی را افزایش می‌دهد؛ بخش‌ها با قانون A نسبت به قانون B موافقت نخواهندکرد، مگر اینکه انتظار داشته باشند زیرمجموعه A به خوبی و شاید هم بهتر عمل کند. در مقابل، انتخاب‌حوزه قضایی حاصل شده را می‌توان به صورت یک جانبه اعمال کرد تا کسب منفعتی را به هزینه‌یِ دیگران، تضمین کرد.

فرض‌کنید که دو نفر تحت قوانین یهود مشارکت می‌کنند. در پایان دوره قرارداد، اختلاف بر سر تقسیم سود حاصل می‌شود و نفر اول برای حل مسئله به محاکم تحت لوای قوانین اسلامی متوسل می‌شود. او این کار را در انتظار بهره‌بردن از یک بازی حقوقی انجام می‌دهد که به نظر می‌رسد کیفیتِ مطلوبِ مجموع صفر را بدست آورد؛ او احساس می‌کند که به هزینه شریک خود، به سود و منفعتی دست پیدا خواهد کرد.

www.nashrpublication.com

پیمان عمر به اهل ذمه دو شکل از انتخاب حوزه قضایی را ارائه داد. اول اینکه اجازه داد قراردادهایی که خارج از نظام حقوقی اسلامی منعقد شده، به سادگی در حضور یک قاضی بومی یا دادرس مسلمان فسخ شود. چنین فرصتی در رابطه با قراردادهایی که بوسیله یک قاضی مهروموم شده بود، غیرممکن بود. اهل ذمه تنها در صورتی می‌توانست یک پرونده را از محاکم اسلامی خارج کند که همه بخش‌ها(طرفین) با آن موافقت می‌کردند. از طرف دیگر، مسلمانان به نوبه خود از هیچ انتخاب قابل‌مقایسه‌ای با قانون برخوردار نبودند. به یک عنوان مسلمان، با همه مزایایی که مورد انتظار بود، آنها نمی‌توانستند از دادگاه‌های غیرمسلمان استفاده کنند واسلام نیز از این خطا چشم‌پوشی نمی‌کرد، زیرا ارتداد، مستوجب مجازات مرگ بود [۷]. در برخی مناطق و برخی دوره‌ها، مسلمانان می‌توانستند از میان قضات مکاتب مختلف فقه اسلامی، مبنایی را برگزیده و انتخاب کنند[۸]. به عنوان مثال، در مصرِ عثمانی، این امکان وجود داشت که امروز مغازه‌ای را برمبنای حقوق فقه هنبلی اجاره کرد و روز بعد تحت لوای فقه مالکی یا حنفی ازدواج کرد[۹]. در این زمان، علما و روحانیون مذهبی‌ای وجود داشتند که با صدور فتوا بر مبنای آموزه‌های همه مکاتب فقهی بزرگ و اصلی، گزینش بین مکاتب را تسهیل کردند. برخی ازعلما به صراحت گزینش بین مکاتب، حتی گزینش موقت، به شرط اعتقاد به برتری مکتب فقهی دیگر در مورد مسال‌های خاص، را تایید کردند[۱۰]. با این حال، تغییر و گزینش مکتب فقهی جدید، می‌توانست ملزم به تغییر رسمی در وفاداری و سرسپردگی به مکتب کنونی باشد. در هر صورت، جاییکه این مسائل رایج شد، حاکمان تصمیم به ممنوعیت آن گرفتند و این کار را با انجام انتصاباتی از میان قضات وابسته به مکاتب غیرشاخص، غیرعملی ساختند[۱۱].

تفاوت‌های میان چهار مکتب اصلی قفه سنی، تنها بصورت نمادین در موضوعات تجاری و مالی، بود. در موارد دیگر، آن‌ها می‌توانستند برای طرفین دعوی دارای اهمیت باشند[۱۲]. به عنوان مثال، اینکه یک ملک بر طبق قوانین حنفی و یا مالکی تقسیم شده‌است یا خیر، می‌تواند بر مجموعه ذینفعان و همچنین توزیع سهم‌ها تاثیر بگذارد. به عنوان یک نمونه، انتظار می‌رفت که خانواده‌های مسلمان براساس قوانین مکتب فقهی خود، موارد مرتبط به وراثت را احقاق حق کنند. نمونه‌ای دیگر، قضات به ندرت به گزینش مکاتب، یک جانبه احترام می‌گذاشتند و هر عضو خانواده‌ای که به یک مکتب خاص تعلق داشت، می‌توانست با توجه

www.mehrpublication.com

به مکتب دیگری، توافق مرتبط با اراضی را متوقف و مسدود سازد. در مورد موضوعات تجاری نیز، گزینشِ فرصت‌طلبانه‌یِ مکاتب مایوس‌کننده شد. انتخابِ قانونِ حاصل‌شده، برای مسلمانان، نسبت به یهودیان و مسیحیان، مشکل کمتری ایجاد کرد.

درمسائب مرتبط با امورمدنی، مسلمانان مانند اهل ذمه، می‌توانستند به دنبال حکمیت غیررسمی باشند. با این حال، تمامی طرفین باید با این مسئله توافق داشته باشد، بنابراین حکمیت نمی‌توانست یک مزیت قابل‌پیش‌بینی را در هزینه شخص دیگری فراهم کند. بنابراین، درعمل، یک داور (حَکَم) نمی‌توانست قراردادی را که تحت لوای قوانین اسلامی شکل گرفته‌بود، لغو کند و حکمیت، منبع عدم اطمینانِ قراردادی ومعاهده‌ای نبود، زیرا قوانین اسلامی برای اهل ذمه‌ای بود که تصمیم به انجام تجارت تحت یک نظام حقوقی جایگزین گرفتند. در هر صورت، تصمیم یک داور یا حَکَم، یک حُکم لازم‌الاجرا نبود؛ بلکه این تصمیم، دیدگاهی در مورد حقایق اختلاف و حقوق مربوطه بود. این حکم، قبل از فسخ شدن توسط قاضی‌ای که آزاد بود ابطال آن را برخلاف مکتب فقهی خود انجام دهد، قابل فرجام‌خواهی بود[۱۳]. بنابراین، مسلمانی که به دنبال یک تصمیم الزام‌آور بود، هیچ گزینه و انتخابی نداشت، بلکه باید به یک دادگاه اسلامی نزدیک می‌شد. به طورمعمول، این دادگاه‌ها انتظار داشتند که مفاد قراردادها، قوانین اسلامی را برآورده سازند.

آنچه‌که در اصل ما مشاهده کرده‌ایم این بود که بازرگانان مسیحی و یهودی می‌توانستند انتخاب‌های خود را از درون مجموعه بزرگ‌تری از اشکال قراردادی، ابزار قرضه، کار و اعمال و ترتیبات وراثتی انجام دهند. جاییکه این بازرگانان موقعیت مناسب‌تری را می‌یافتند، می‌توانستند از قوانین جوامع خود پیروی کنند. درعین حال، آن‌ها آزاد بودند تا از روش‌های تجاری اسلامی استفاده کنند، شیوه‌های توارث اسلامی را دنبال کرده و حل مناقشات خود را به یک قاضی مسلمان بسپارند. به طور معمول، یک قاضی موظف بود تمام پرونده‌های ارجاع شده را، از جمله آنهایی بوسیله اهل ذمه ارائه می‌شد، مورد بررسی و داوری دقیق قراردهد

"کثرت‌گرایی حقوقی"، وضعیتی را توصیف می‌کند که کم و بیش در هر نظام اجتماعی،یافت می‌شد؛ یعنی لایه‌های چندگانه و احتمالا منتقاض از تشکیلات اجتماعی[۱۴]. همانند دیگر گونه‌های کثرت‌گرایی قانونی، فرم اسلامی آن انواع

www.neripublication.com

گونه‌های حقوقی وآزمایشات را پذیرفت. براین‌اساس، هم مسلمانان و هم غیرمسلمانان تنش بین الزامات قانونی و سنن و آداب و رسوم و بین ادعاهای اغلب متضاد از همپوشانی شبکه‌های اجتماعی تعریف شده در راستای خطوط جغرافیایی، زبانی یا خانوادگی را متحمل شدند. با این اوصاف و با کنجکاوی در نگاه به گذشته، درمی‌یابیم که کثرت‌گرایی حقوقی اسلامی، گزینه‌های قانونی و حقوقی کمتری را نسبت به جوامع وابسته و فرمانبردار به مسلمانانی که از لحاظ سیاسی و نظامی غالب و برتر بودند، عطا کرد.

مطالب فراوانی در اینجا در ارتباط با اینکه چگونه انتخاب حوزه قضایی، موجب تسهیل فرار از ترتیبات، قوانین و مقررات ناکارآمد می‌شود، وجود دارد[۱۵]. گفته می‌شود که مردم بر مبنای منطق هزینه ـ فایده، نظام حقوقی مورد نظر خود را انتخاب می‌کنند و نظام‌هایی که به دادخواهی‌های غیرمنصفانه، نامنسجم و کند، مشهور باشند، در مقابل آنها بی‌اعتبار شده و به اصطلاح از چشمشان می‌افتند. از آنجا که این منطق، گزینه‌های قراردادی را الزام‌آور تلقی می‌کند، لذا در مورد پرونده‌های در دسترس صدق نکرده و به‌کار نمی‌رود. تنها درصورتی که کثرت‌گرایی حقوقی اسلامی، حق انتخاب حقوق اهل ذمه را به شکل پیش‌بینی‌شده‌ی خود محدود کند، رفتارهای القاشده می‌تواند سرنخی معتبر در رابطه با شایستگی‌های درک شده‌ی قانون اسلامی باشد.

دقیقاً به این دلیل که اهل ذمه می‌توانستند در هر زمانی از یک دادگاه اسلامی، حتی پس از موافقت حوزه قضایی یک دادگاه محلی، درخواست استیناف کنند، لذا رویه‌های حقوقی اقلیت، اطلاعات بدون ابهام در مورد کارایی نسبی را نشان ندادند. اگرچه انتخاب‌های حقوقی یک شاکی غیرمسلمان می‌تواند نشان دهنده این باشد که او قوانین اسلامی را نسبت به سایر نظام‌های حقوقی مطلوب‌تر می‌داند، اما می‌تواند به این معنا باشد که او یک برتری وبرجستگی‌ای را نسبت به قطعیت و قابل اجرا بودن این قوانین قائل است. این انگیزه‌ها برای انتخاب قانون اسلامی نه متقابلا منحصر به فرد بود و نه غیرقابل‌تغییر در مفاد. تغییر در سایر نظام‌های حقوقی می‌توانست مزایای اشکال قراردادی اسلامی را به معایب آشکار تبدیل کند. بنابراین، اینکه آیا انتخاب قانون به نفع اقلیت‌های مذهبی بود یا نه، یک موضوع تجربی است که می‌تواند پاسخ متفاوتی را در یک گستره نسبت به سایر دامنه‌ها به همراه داشته باشد. لذا، به همین دلیل در ادامه به سوابق تاریخی بازمی‌گردم.

www.mehrpublication.com

انتخاب حوزه‌های‌قضایی پیش از مدرن‌سازی اقتصادی

گستره‌یِ طبیعی دادگاه‌های محلی شامل مسائل مربوط به مذهب از قبیل ازدواج، طلاق، حبس، وراثت، و بردگی بود. با این حال، آن‌ها قادر به حل اختلافات تجاری و مالی نیز بودند. هر کدام از دادگاه‌های جوامع مذهبی ویژگی‌های متمایز و منحصر به فردی داشتند که باتوجه به استقلال دو جانبه و متقابل آن‌ها، تعجب‌آور نبود. جماعت یهودی موظف بودند تا احکام خود، از جمله مسائل مربوط به تجارت را برمبنای به قانون یهود به اجرا دراورند (شکل ۲,۹.). قضات آنها به سرمایه‌گذاران، اعتباردهندگان و بازرگانان کمک کردند که قراردادهایی‌که احتمالا قبل از یک محکمه‌یِ یهودی توقیف شده ومحفوظ می‌ماند را تنظیم و تهیه‌کنند. دادگاه‌های موقت یهودی در نمایشگاه‌های تجاری برای کمک به تجار یهودی در راستای سازماندهی مشارکت‌ها و ایجاد ترتیبات اعتباری، تشکیل شدند[۱۶]. بسیاری از مسیحیان ارتودوکس، دادگاه‌های کلیسایی[۱] را به ریاست یک اسقف یا پدر روحانی یا اسقف اعظم یا یک ریش سفید برگزار و اداره می‌کردند. مقامات این دادگاه‌ها به همتایان مذهبی خود برای تنظیم و آماده کردن اسناد، وصیت‌نامه‌ها و توافقات تجاری کمک می‌کردند. هنگامیکه پرونده‌ای قبل از برگزاری دادگاه‌های کلیسایی به دست مقامات می‌رسید، قرار بر این بود که بر مبنای قانون شرع مسیحیت به آنها ترتیب اثر داده شود. پس از ۱۴۵۳، که امپراطوری عثمانی آخرین بقایای پایتخت امپراطوری روم شرقی(بیزانس)[۲] را فتح کرد، مهم‌ترینِ این دادگاه‌ها توسط اسقف اعظم ارتدوکس برگزار و اداره شد[۱۷]. بازرگانان ارمنی می‌توانستند منازعات داخلی خود را به دادگاه‌هایی بسپارند که تنها به شاهدان ارمنی متکی بود [۱۸].

با این حال، یهودیان و مسیحیان بومی از نظام حقوقی اسلامی بهره زیادی بردند. مدارک مربوط به دادگاه‌های مسیحی در منطقه، کاملاً نسبت به اسناد و مدارک مبنی بر حضور مسیحیان در دادگاه‌های اسلامی به عنوان طرفین دعوی،

---

۱. دادگاه‌های مبتنی بر اصول شرعی و دینیِ مسیحیت

۲. یادداشت مترجم/ بوزنطه، بیزنطه، بیزانتیوم یا بیزانس(BYZANTIVM, Byzantium) نام شهر یونانی باستانی است. این شهر به دست مستعمره‌نشینان مگارا در ۶۶۷ پیش از میلاد ساخته‌شد و به نام پادشاه ایشان بوزاس یا بوزانتاس بدین نام خوانده‌شد. به سال ۳۳۰ پس از میلاد، کنستانتین یکم امپراتور روم، پایتخت امپراتوری روم شرقی را از شهر رم به این شهر منتقل نمود. این اقدام وی موجب شد که بیزانتیوم به یکی از شهرهای مهم دنیا تبدیل شود. در آینده این شهر کنستانتینوپول (قسطنطنیه) و سرانجام استانبول خوانده‌شد.

www.mehripublication.com

شکل۲,۹. کنیسه آهریدا. استانبول. در اواخر سال ۱۴۰۰بنا شد و در سال۱۶۹۴ بازسازی شد. در طول قرن‌ها. خاخام این کنیسه در بین یهودیان عثمانی قضاوت می‌کرده است. (عکاس: ایزت کریبار)

شاهدان، نگهبانان و عوامل بسیار محدود بود [۱۹]. غیرمسلمانان اغلب با شکایت و طرح دعوی علیه هم‌کیش‌خود در برابر یک قاضی مسلمان بومی ظاهر می‌شدند. حتی مناقشات درون قومی در بین مسیحیان، شبیه یهودیان، غالبا بوسیله قاضی بومی، داوری می‌شد. این یافته در ادبیات تاریخی شیوه‌های حقوقی در خاورمیانه رایج است. مطالعات متعدد نشان می‌دهد که یهودیان عثمانیِ قرن‌های پانزدهم و شانزدهم، به طور منظم و مکرر از دادگاه‌های اسلامی بهره می‌بردند [۲۰]. در قرن هفدهم، اقلیت‌های یونانی و ارمنیِ قیصریه، در یک طیف سرانه تقریبا برابر با شهرهای ترک، اختلافات مالی و تجاری خود را به دادگاه‌های مسلمانان ارجاع می‌دادند [۲۱].

برخی مطالعات تاکنون به این نتیجه رسیده‌اند که اهل ذمه به طور انحصاری از دادگاه های اسلامی استفاده می‌کردند. نجوا القطن[1] با توجه به هزاران مورد از پرونده‌های ثبت‌شده در دادگاه‌های اسلامی در سال ۱۷۷۵ ـ ۱۸۶۰، درمی‌یابد که هیچ ارجاعی در این دفاتر به یک دادگاه مسیحی یا یهودی، وجود نداشته

1. Najwa Al-Qattan

است[۲۲]. او پیش خود فکر می‌کند که آیا اهل‌ذمه‌ی این شهر از استقلال قانونی معنادار برخوردار بودندیا خیر. منطق او در این باره ضعیف است. اول از همه، دفاتر دادگاه می‌توانستند از ارجاع به دادگاه‌های محلی به عنوان یک موضوع اصلی و یا از مشروعیت بخشیدن به کارپردازان و تامین‌کنندگان رقیب در حوزه قضاوت و یا صرفاً از روی عادت، اجتناب کنند. دوم اینکه"استفاده مکرر"لزوما مترداف با استفاده متناسب نیست. بدون در نظر گرفتن نقش مردم در این قضیه، که القطن آن را نادیده می‌گیرد، هیچ راهی برای فهم این موضوع وجود ندارد که آیا اقلیت‌های دمشق از دادگاه‌های اسلامی به آسانیِ همسایگان مسلمان خود استفاده می‌کردند یا خیر. در نهایت، حتی یک یافته از استفاده متناسب با شواهد استقلالِ حقوقیِ گزارش‌شده در اینجا، مغایرت نداشته است. درست همانطور که یک فرد می‌تواند از اِعمال یک حق قانونی برای آزادی بیان خودداری‌کند، ممکن است آزاد باشدکه پرونده‌ای را در یک دادگاه محلی تشکیل دهد، با این حال، تمایل دارد که در برابر یک قاضی بومی مسلمان حاضر شود[۲۳]. داده‌های القطن مشخص نمی‌کند که اقلیت‌ها هرگز از انتخاب قانون بهره نبرده‌اند.آن‌ها صرفاً خواستار توضیح این موضوع هستند که چرا اهل ذمه‌یِ دمشق، همچون سایر مناطق، از دادگاه‌های اسلامی در آستانه اصلاحات نهادی الهام‌گرفته از غرب، استفاده می‌کردند.

مطالعاتی‌که نقش‌جمعیت را درنظر می‌گیرند، تایید می‌کنند که اقلیت‌ها غالبا و مکررا از دادگاه‌های اسلامی استفاده می‌کردند. به همین ترتیب، این مطالعات نشان می‌دهند که اقلیت‌ها در دادگاه‌های اسلامی، نسبت به میزان شکایت مسلمانان از یکدیگر، از هم‌کیشان خودکمتر شکایت کرده‌اند. در قرن هفدهم، براساس مطالعه‌ای از رونالد جنینگز[1] مشخص شدکه یک سوم از همه پرونده‌های رسیدگی شده توسط دادگاه‌های اسلامی در نیکوزیا، قبرس، حداقل یک مسیحی را شامل می‌شد[۲۴]. در آن زمان نیمی از جمعیت نیکوزیا شامل مسیحیان بود، بنابراین واضح است که آن‌ها از دادگاه‌های اسلامی به طور نامتناسبی کم‌تر از مسلمان شهر بهره می‌بردند. از میان محاکمات مذهبی، ۸۱.۴ درصد از آنها در میان مسلمانان و تنها ۱۸.۶ درصد از آن‌ها در میان مسیحیان بود. در استانبولِ قرن هفدهم، رسیدگی به پرونده‌های قضاییِ درون قومیِ مسیحیان و یهودیان در دادگاه‌های اسلامی، به طور نامتناسبی

1. Ronald Jennings

www.nehribublication.com

کم‌تر از پرونده‌های قضایی درون قومیِ مسلمانان بود. اگرچه ۳۴.۸ درصد جمعیت شهر مسیحی بودند، تنها ۲۱.۸ درصد از دادخواست‌های حقوقی میان هم‌کیشان، به دادگاه‌های مسیحی ارجاع داده می‌شد (شکل ۳,۹). به دلیل فقدان برهانی برای باور این مسئله که مسیحیان نسبتا کمتر اهل جدل و منازعات بودند، ممکن است نتیجه بگیریم که مسیحیان سهم قابل توجهی از منازعات خود را در خارج از نظام دادرسی اسلامی، به ثمررسانده‌اند. محاکمات درون قومیِ مسیحی شامل آنهایی بود که محاکمات یونانی‌ها را در برابر ارمنیان، یونانیان را در مقابل یونانیان و ارمنیان را در مقابل ارمنیان، قرار می‌داد [۲۵].از این رو، میزان دادرسی‌های درون جمعیِ محدود به مسیحیان، حتی کمتر از محاکمات درون قومیِ مسیحی بود [۲۶].

همچنین شواهد نشان می‌دهند که سهم قابل‌ملاحظه‌ای از اقلیت‌ها به گونه‌ای نظام دادرسی اسلامی را سودمند می‌دانستند. لذا، پس از این، چالش، تطبیق اصول کثرت‌گرایی حقوقی اسلامی با شواهدی از شیوه‌های حقوقی اقلیت‌ها است. اگر اهل ذمه آزاد بودند که دادگاه‌های خودشان را اداره کنند و در واقع بسیاری از منازعاتشان را در جوامع خود حل و فصل کنند، چرا آن‌ها اغلب از دادگاه‌های اسلامی استفاده می‌کردند؟

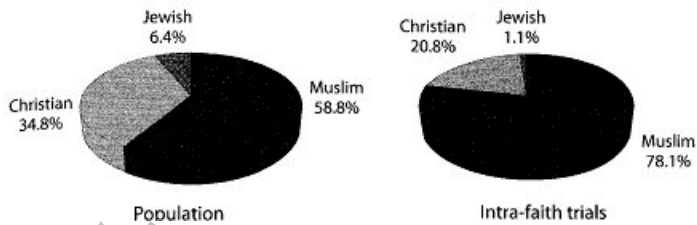

شکل۳,۹. سهم جمعیت سه جامعه مذهبی استانبول و سهم آنها در تمامی محاکمات درون مذهبی در دادگاه‌های مسلمانان.

توجه: سهم محاکمات بیان شده، براساس نمونه‌ی مورد بررسیِ نویسنده از پرونده‌ها و اسناد دادگاه‌های استانبول قرن هفدهم است. سهم مسلمانان از محاکمات درون مذهبی در سطح اطمینان ۹۹,۹ درصد (t ۱۶,۶۷) غالبا بزرگ است و سهم مسیحیان و یهودیان در همان سطح اطمینان نسبتا کوچک است (t = ۱۲,۴۹ و t = ۹,۲۲).

منبع: تسهیم جمعیت براساس اطلاعات مانتران،استانبول، ص.۴۶

انگیزه‌های انتخاب دادگاه‌های اسلامی

بدیهی است که اهل ذمه به طور گسترده با مسلمانان سروکار داشت و قضات مسلمان تنها صلاحیت قانونی رسیدگی به پرونده‌هایی را داشتند که حداقل یک طرف آن مسلمان بود. اگرچه مثال‌هایی از مسلمانان مبنی بر ارجاع پرونده‌های قضاییشان به دادگاه‌های مسیحی یا یهودی وجود دارد، اما خطرات این مسئله، آن را به شدت مستثنی می‌کرد[۲۷]. ازآنجاکه موفقیت اقتصادی شخصی، نیازمند معامله با مسلمانان در حداقل برخی از زمینه‌ها بود، یک یهودی یا مسیحی باید با قوانین اسلامی آشنا می‌بود و برای اقامه دعوی در برابر قاضی مسلمان آمادگی می‌داشت. این مسئله، انگیزه‌ای را برای بهره‌گیری از دادگاه‌های اسلامی را فراهم می‌کرد. تعاملات بین اهل ذمه، که متعلق به جوامع مذهبیِ مختلفی بودند، دلیل دیگری در استفاده از دادگاه‌های اسلامی بود. از آنجا که هر یک از طرفین دعوی، دادگاه و قضاوت مذهب دیگر را جانبدارانه تلقی می‌کردند، لذا دعاوی حقوقیِ میانـ‌قومیِ آنها برای قضاوت نسبتاً بی‌طرفانه، معمولا به یک قاضی مسلمان سپرده می‌شد.

مسیحیان و یهودیان همچنین از دادگاه‌های اسلامی برای ثبت معاملات مالی و ثبت ادعاهای مالکیت استفاده می‌کردند.از منظر آنها، در صورت بروز هر گونه مشکل، می‌توانستند واقعیت ماجرا را توسط معتبرترین دادگاه زمین که به عنوان یک سردفتر اسناد رسمی خدمات ارائه می‌داد، مورد بررسی و رسیدگی قرار دهند. اقلیت‌ها به دفاتر اسناد رسمی اسلامی اتکا می‌کردند تا در وقایعی که حکومت اسلامی یا مسلمانان بصورت فردی، حقوق آنها را به چالش می‌کشیدند، از منافعشان محافظت کنند. در نتیجه، محل مناسب برای اقامه دعوی، اغلب دادگاه‌های اسلامی بود[۲۸]. تغییر در هزینه‌های دادگاه نیز بر انتخاب‌های حقوقی تاثیر می‌گذاشت. درجاییکه رسیدگی به پرونده‌ها در دادگاه‌های محلی بیش از دادگاه‌های اسلامی منطقه هزینه‌بردار بود[۲۹]، ممکن بود برخی از پرونده‌های قضایی به منظور کاهش هزینه‌های دادرسی به قاضی مسلمان سپرده شود[۳۰]. شاید مهمتر از همه، قدرت برتر دادگاه اسلامی در اجرا بود. بسیاری از دادگاه‌های محلی، فاقد مجوز برای اِعمال مجازات‌های عرفی و دنیوی بودند و در صورتی که طرفین دعوی به مذاهب مختلف تعلق داشتند، در این صورت که آنها به طور خاص ناتوان و بدون قدرت بودند[۳۱]. در این زمینه، آن‌ها بیشتر به عنوان هیات‌های داوری عمل کردند تا به عنوان دادگاه‌های مستقل.

www.mehripublication.com

هنوز دلایل دیگری برای حمایت از دادگاه‌های اسلامی در ذات و اساس قانون اسلامی وجود دارد.همانطور که در فصل ۳ نشان داده شد، قوانین مشارکت اسلامی، انعطاف‌پذیری زیادی را نسبت به جامعه مسیحیان خاورمیانه نشان داد و نیز مزایایی را برای جامعه یهودیان این منطقه قائل شد. جای تعجب نیست که درست تا قرن هجدهم، تجار غیرمسلمان گاهی مشارکت‌های اسلامی را برمیگزیدند، حتی زمانی که شرکای آن‌ها منحصرا هم‌کیشانشان بودند[۳۲]. در اینجا نمونه‌ای از غیرمسلمانان طرفدار حقوق اسلامی وجود دارد که از طریق توافق متقابل در مرحله مذاکره قرارداد به قانون اسلامی عمل کرده‌اند. در تشکیل مشارکت‌های اسلامی، تجار و سرمایه‌گذاران نیز قراردادهای الزام‌آور خود انجام می‌دادند. البته زمینه‌هایی وجود داشت که در آن ذات و اساس قوانین اسلامی به نظر زیان‌آور و غیرسودمند به نظر می‌رسید. مسائل مرتبط با امور وراثتی به ذهن خطور می‌کرد. ممکن بود یک تاجر یونانی موفق با چندین فرزند، نظام وراثتی اسلامی را به خاطر چالش‌هایی که برای تجارتش ایجاد می‌کرد، مشکل‌آفرین تصور کند. با این حال، حتی در چنین زمینه‌هایی، قانون اسلامی ممکن است به عنوان ابزاری برای جلوگیری از راه‌گزینی‌های فرصت طلبانه‌ِ حوزه‌های قضایی مورد توجه قرار گیرد.

اصول کثرت‌گرایی حقوقی اسلامی، با سابقه اقدامات قانونی اهل ذمه سازگار است. اقلیت‌هایی که در استفاده از یک دادگاه محلی مستقل آزاد بودند، دلایل گوناگونی برای حمایت از نظام دادرسی اسلامی داشتند. ازآنجاکه شواهدی از دادگاه‌های محلی وجود نداشته است، می‌توان گفت که دلایل انتخاب دادگاه‌های اسلامی به قدرکفایت به نظر می‌رسید که دادگاه‌های محلی را زاید و بلااستفاده سازند. منطق فوق، پیامدهایی برای تکامل کل زیرساخت حقوقی خاور میانه به همراه داشت.همانطور که در آینده نشان خواهم داد، انگیزه‌های استفاده از دادگاه‌های اسلامی باعث شد اقلیت‌ها، نظام‌های حقوقی خود را در عمل، بیشتر به مسلمانان شبیه کنند. به این ترتیب، کثرت‌گرایی حقوقی اسلامی، فرآیند همگن‌سازی حقوقی در خاورمیانه را برانگیخت. با این وجود، ظاهراً این مساله موجب کاهش تنوع بسترهای حقوقی (که در اصل به آنها اجازه فعالیت داده شده و از آنها حمایت می‌شد) شد. این همگن‌سازی پیامدهایی را برای مدرن‌سازی اقتصادی نیز به همراه داشت. همانند قوانین اسلامی، که در حوزه‌های مربوطه

www.melripublication.com

در این زمینه، از جنبش ایستاد، نظام‌های حقوقی اقلیت‌ها در مدرن‌سازی ناکام ماندند.

پویایی کثرت گرایی حقوقی اسلامی

در فصول گذشته نشان داده شد که نظام وراثتی اسلامی از توسعه توانمندی‌های سازمانی خاورمیانه که برای حفظ رقابت درسطح جهانی‌ضروری بود، جلوگیری کرد. تجزیه‌یِ املاک و اراضی بازرگانان موفق، مشارکت‌های تجاری اسلامی کوچک و کوتاه‌مدت را حفظ کرد و همچنین فشار را برای توسعه تشکیلات پیچیده کاهش داد. فقدان پیشرفت‌های سازمانی تا زمانی که هیچ منطقه دیگری مدرنیزه نشده بود، یک مشکل بزرگ محسوب نمی‌شد. با این حال، این مسئله، مشکل بزرگی برای بازرگانانی بود که تحت لوای قوانین اسلامی فعالیت می‌کردند، چرا که پیشرفت‌های سازمانی در غرب باعث ایجاد تشکیلات اقتصادی بزرگ‌تر و ماندگارتر شده بود.

انتخاب قانون به اهل ذمه اجازه داد تا با توجه به قوانین وراثتی خود، املاک و مستغلات خود را سامان دهند و اشکال جدیدی از بازرگانی را در شرکت‌های تجاری توسعه دهند. در اصل، غیر مسلمانان ممکن بود بتوانند از رکود سازمانی‌ای که مسلمانان تجربه کرده بودند، اجتناب کنند.در عمل، همگن‌سازی حقوقی، کل جمعیت بومی را با موانع رشد مشابه تحت فشار قرار می‌داد. گرایش به یکنواختی حقوقی در ارتباط با شیوه‌های مرتبط با ارث قابل مشاهده بود.

همانند نظام وراثتی اسلامی، مذهب ارتدوکس یونانی، حقوق مرتبط با ارث را به ترکیب وارثان واگذار کرد.با این حال، وراث قانونی عموماً به خانواده هسته‌ای و والدین زنده محدود می‌شدند. به علاوه، دختران معمولاً فاقد حق ارث بودند [۳۳]. بنابراین، املاک و اراضی یک مرد که برای همسر، دو پسر و دو دخترش به جا مانده بود، بسته به اینکه از قوانین وراثتی ارتدوکس یونانی تبعیت می‌کرد یا قوانین وراثتی اسلامی، به طور متفاوتی تقسیم می‌شد. در نظام سنتی یهودیان، پدر محق بود که با اراده فردی، دارایی خود را واگذار کند. آنها می‌توانستند انتخاب کنند که با یک یا چند فرزندانشان در مورد مسائل مرتبط با ارث، رفتاری متفاوت با دیگران را انجام دهند. اگر پدر و مادری فوت می‌شدند و فاقد وصیت نامه بودند، در صورت وجود فرزند پسر در خانواده، دختران ارثی نمی‌برند، هر چند که هر

www.mehripublication.com

کدام از آنها می‌بایست تا زمان رسیدن به سن قانونی و بلوغ یا تا زمان ازدواج، از آن املاک و اراضی نگهداری می‌کردند. هنگامی که بیش از یک پسر وجود داشت، بزرگترین پسر دو برابر سهم دیگری را دریافت می‌کرد. یک شوهر از همسرش ارث می‌برد، اما یک زن بیوه تنها مستحق نگهداری از آن املاک بود [۳۴]. از این رو، تقسیم املاک و اراضی می‌توانست به طور قابل‌توجهی تحت لوای قوانین یهودیان متفاوت از قوانین اسلامی باشد.یک زن یهودی متاهل را در نظر بگیرید که تحت لوای قانون یهود، چیزی از پدرش به ارث نمی‌برد. اما قرارگرفتن تحت لوای قوانین اسلامی، به ارث بردن بخشی از املاک و اراضی را برای او تضمین می‌کرد. به همین دلیل اصلا جای تعجب نیست که یهودیان و مسیحیان گاهی اوقات که در دادگاه‌های خود شکست می‌خوردند، با چشم‌داشت کسب سود شخصی، حل و فصل اختلافات مرتبط با ارث را به قاضی مسلمان ارجاع می‌دادند[۳۵].

دقیقاً به این دلیل که شیوع این موارد موجب آگاهی عمومی شده بود، بسیاری از خانواده‌های اهل ذمه، گام‌هایی را برداشتند تا اعضای خود را از ارجاع مسائل مرتبط به وراثت به قضات مسلمان، دور نگه دارند. در نتیجه، آن‌ها به دختران اجازه دادند که برخی اموال را به ارث ببرند و محدوده‌ی وارثان را به غیرخویشاوندان نیز گسترش دادند. لذا، به همین دلیل، خانواده‌های یهودی و مسیحی اختلافات وراثتی خود را کم‌تر از خانواده‌های مسلمان به دادگاه‌های اسلامی ارجاع دادند. درقرن هفدهم، تنها ۱۳ درصد از اختلافات‌وراثتی درون‌مذهبی در استانبول، بین خویشاوندان غیرمسلمان بود (بسیار کم‌تر از ۴۱.۲ درصد جمعیت غیرمسلمانان در کل جمعیت).

دادگاه‌های محلی معمولاً امتیازاتی را به قوانین اسلامی می‌دادند؛ برخی حتی اسلامی‌سازی حقوقی را به منظور به حداقل رساندن دخالت در امور جوامع خود، تشویق می‌کردند [۳۶]. با این وجود، خاخام‌ها و کشیشان در مورد مشروعیت بخشیدن به شیوه‌های اسلامی بدگمان بودند. احکام و اسناد قضایی به جا مانده از موسی[1] و آبراهام مایمونیدز[2] در قرن دوازدهم و سیزدهم، شبیه به احکام و اسناد قضایی به جا مانده از ساموئل دی مدینا[3] در قرن شانزدهم، مملو از شکایات در

1. Moses
2. Abraham Maimonides
3. Samuel de Medina

www.mehripublication.com

مورد پرونده‌های قضایی یهودیان در دادگاه‌های اسلامی است [۳۷]. همچنین در قرن شانزدهم، کشیشان اعظم ارتدوکس بلغارستان از استانبول تقاضای کمک کردند تا دادگاه‌های اسلامی محلی را از خدمت به مسیحیان برحذر دارند و جلوی آنها را بگیرند؛ قضات بلغاری، مسیحیان را تشویق به استفاده از خدمات خود کردند و کشیشان اعظم، نسبت به تخطی از اختیارات قضایی‌ای که به کلیسا محول شده بود، اعتراض‌کردند [۳۸]. اقدامات متقابل رهبران اهل ذمه تبعید، حتی تکفیر و طردشدن را نیز شامل می‌شد. تکفیری‌ها و طردشدگان از مراسم عروسی، تدفین و عبادات جمعی محروم بودند [۳۹].

در خاورمیانه، همانند دیگر مکان‌ها، تعلق به یک اقلیت مذهبی به معنای پذیرفتن یک قرارداد ضمنی بود.فتواهای کلیسایی مورد بحث، وسوسه‌ها را خنثی کردند تا این قراردادهای حاصل شده را با ارجاع اختلافات و منازعات درون جامعه‌ای به یک دادگاه اسلامی، به چالش بکشند. بنابراین، آنها قرارداد ضمنی میان اقلیت‌ها و اعضای آنها را نسبتا الزام‌آورتر ساختند. بنابراین، آن‌ها هنجارهای حقوقی مشترک را حفظ کردند و در نتیجه حق و قانون مندرج در پیمان عمر را به اجرا درآوردند. این مسئله، در آمار استفاده از دادگاه‌های استانبول و نیکوزیای قرن هفدهم مشهود است.

در حقیقت حاکمان خاورمیانه اقداماتی را برای تقویت دادگاه‌های محلی انجام دادند. برای مثال، آن‌ها احکامی صادر کردند که اختیارات قانونی اقلیت‌های مذهبی را برخی اوقات در طی مذاکرات با یک جامعه موردنظر استراتژیک را، تایید یا تثبیت می‌کرد [۴۰]. از سوی دیگر، برخی از قضات به نوبه خود از پذیرفتن بدون تبعیض پرونده‌های غیر مسلمانان خودداری کرده و از دریافت هزینه دادرسی در این فرآیند، احتمالاً بر حسب دستور از بالا، چشم‌پوشی کردند [۴۱]. با دستورات و فتاوایی که جوامع اقلیت بر اعضای خود تحمیل می‌کردند، چنین اقدامات رسمی برای حمایت از کثرت‌گرایی حقوقی، اعتبار قراردادها تحت لوای نظام غیراسلامی را افزایش داد. با این حال، به ندرت اتفاق می‌افتاد که یک قاضی حق اقامه دعوی تحت لوای قوانین اسلامی را انکار کند. هیچ یک از مقامات مسلمان موفق به جلوگیری از جذب یهودیان یا مسیحیان به قضات مسلمان نشدند؛ اگرچه در واقع افرادی سعی کردند تا این دوری صورت پذیرد. بنابراین، در جهت ایجاد توازن و تعادل، قوانین اسلامی تاثیرات زیادی برشیوه‌های دادگاه‌های

www.mehripublication.com

محلی و تحول اصول حقوقی اهل ذمه داشتند. به این ترتیب، شیوه‌های حقوقی اقلیت‌های خاورمیانه‌ای که تحت لوای اسلامی‌سازی قرار گرفته بود، هر دلیلی را که ممکن بود برای حمایت از یک نظام حقوقی غیرمسلمان در مورد پرونده‌های هم‌کیشان غیرمسلمان خود وجود داشته باشد، تضعیف کند. لذا دراینجا دلیل اصلی این امر که چرا اقلیت‌های مذهبی اغلب پرونده‌ها را به دادگاه‌های اسلامی ارجاع می‌دادند، نهفته است.

عوارض جانبیِ مدرن‌سازی سازمانی در میان اقلیت ها

در مقابل این پیش‌زمینه، اجازه دهید عدم تفاوت‌های عمده تا قرن هجدهم در دستاوردهای اقتصادی جوامع مذهبی منطقه را مورد بازنگری قرار دهیم از آنجاکه قوانین اسلامی مانع توسعه می‌شدند، مردم تمامی ادیان دچار عقب‌ماندگی شدند. به طور خاص، قوانین مالی و اشکال سازمانی غیرمسلمانان در کنار مسلمانان، رکود را تجربه کرد.

در حقیقت، هیچ گروهی برای اولین بار در بستر خود، مقررات و قواعدی را ایجاد نکرد و هیچ یک از آنها ساختارهای سازمانی پیشرفت‌های که خاورمیانه در نهایت از اروپای غربی الهام گرفته بود را توسعه نداد. در اوایل قرن هجدهم، همه جوامع اهل ذمه‌یِ منطقه، به تشکیل مشارکت‌ها با توجه به قوانین اسلامی ادامه دادند [۴۲]. از نقطه‌نظر نهادی، یهودیان و مسیحیان بومی، دادوستدهای فراوانی مانند مسلمانان انجام می‌دادند. با مدارا و همراهی با این شرایط و حتی تشویقِ این استانداردسازیِ نهادی، دادگاه‌های محلی به ایجاد همه گروه‌ها تحت قوانینِ مشابه در حوزه‌های حیاتی برای پیشرفت‌های مادی، کمک کردند [۴۳]. شباهت‌های بسیار در شیوه‌های کسب‌وکار مسلمان و غیر مسلمان به توضیح این مساله کمک می‌کند که چرا تا این زمان هیچ اقلیتی به طور محسوسی از مسلمانان پیشی نگرفته و چرا هیچ شکل مدرنی از سازمان‌های اقتصادی به خودی خود ایجاد نشد.

مسئولیت ناکارآمدیِ پویایِ نهادهایِ اقتصادی خاورمیانه تاحدودی به نابرابری‌های کثرت‌گرایی حقوقی اسلامی، از جمله انواع دیرین آن مانند نظام میلّت عثمانی، تعلق دارد. اگر همه جوامع حق انتخاب قانون را داشتند و تصمیمات دادگاه به همان اندازه به خوبی اجرا می‌شد، سوابق تاریخی در چندین

www.mehrpublication.com

مورد متفاوت می‌بود. باتوجه به وجود فرصت‌هایی برای راه‌گزینیِ حوزه قضاییِ حاصل شده، نظام‌های حقوقی اقلیت‌ها ممکن بود از محبوبیت بیشتری برخوردار باشند. پس از آن، رقابت حقوقیِ بعدی ممکن بود که مسلمانان را وادار به اصلاح نظام وراثتی اسلامی کند و حداقل استثنائاتی برای تجار پذیرفته می‌شد. احتمالا، برخی از نظام‌هایی که منجر به نوسازی سازمانی شوند، محبوبیت بیشتری کسب خواهندکرد. کثرت‌گرایی حقوقی‌اسلامی شرط‌کافی برای ناکارآمدیِ پویایی که در حقیقت مشاهده شده‌بود، نبود. همچنین این موارد،مربوط به خصوصیات نظام وراثتی غالب بود. اگر شیوه‌های وراثتی اسلامی برای تغییرات سازمانی مساعدتر می‌بود؛ همگن‌سازیِ حقوقی ناشی از کثرت‌گرایی حقوقی اسلامی نیاز داشت که به توسعه اقتصادی صدمه‌ای وارد نکند.

اقلیت‌ها و مسیر حرکت به سوی شرکت سهامی

در بحث فقدان شرکت‌های سهامی، ما شاهد بودیم که سیاست‌های دولتی خاص اجتماعی(مردمی)، فرصت‌هایی برای تغییرات سازمانی ایجاد کرد. مالیات مربوط به اقلیت‌ها، نمونه‌های اولیه سازمانی را که ممکن بود باعث ایجاد انگیزه برای توسعه قانون شرکت‌ها شوند، ایجاد کرد.در طول اعصار، سلاطین عثمانی، اغلب دریافتند که سپردن جمع‌آوری مالیات به یک رهبر محلی، که از ظرفیت اعضای تشکیل دهنده جوامع نسبت به میزان تحملشان در مقابل پرداخت مالیات آگاه بود، سودمند خواهد بود. برای جوامع مسیحی و یهودی، این فرد معمولا یک مقام مذهبی بود. رهبر محلی برای"واحد سهم[1]"مالیات خود به مذاکره می‌پرداخت و سپس مالیات را در میان خانوارها، احتمالا براساس اطلاعات شخصی در مورد توانایی پرداخت آنها، تقسیم می‌کرد [۴۴]. رهبر محلی در مذاکره با حاکمان، اغلب به دنبال کاهش بار مالیاتی جامعه خود از طریق ترفندهای به اصطلاح دور زدن مانند ثبت تولد فرزندان و اعلام کاهش ظرفیت تولید بود [۴۵]. با حصول موفقیت‌های مختلف در این زمینه، حاکمان سعی می‌کردند رهبران محلی را به عنوان عوامل خود به‌کارگیرند. هنگامی که نتایج رضایت‌بخش نبود، آن‌ها به دریافت مالیات مستقیم از طریق عوامل خارجی تغییر رویه می‌دادند. به نظر می‌رسد که

۱. در حکومت عثمانی، این واحد مالیاتی، avarizbane، نامیده می‌شد

www.nehzatpublication.com

دولت‌ها، نسبت به هرگونه حرکتی برای حمایت از قدرت واقعی شرکت‌ها در برابر اقلیت‌های مذهبی، مقاومت کرده‌اند. تا قرن نوزدهم، یعنی دوران اتحاد ملی‌گرایانه، این جریان، به اندازه کافی قدرتمند بود که بر بستر جامعه مستولی شود.

جوامع اقلیت، فقط زمانیکه منافع دولت از یک سری معاملات قرن شانزدهم بین یهودیان و مقامات عثمانی در بیت‌المقدس، مشخص و روشن شد، به عنوان یک گروه و اجتماع بازشناخته شدند. سابق بر این، آنها به دنبال اجاره یک قطعه زمین برای استفاده به عنوان گورستان بودند. از آنجا که هیچ نهاد جمعی‌ای در برابر دادگاه‌ها حاضر نشده بود، آن‌ها نمی‌توانستند این کار را به عنوان یک جامعه انجام دهند.سه فرد ثروتمند یک قطعه زمین را به نام خودشان اجاره کردند و قرار گذاشتند که هرکدام مسئولیت پرداخت یک سوم اجاره را به عهده بگیرند. دادگاه اسلامی که اجاره‌یِ ۳۰ساله آنها را ثبت کرده بود، هرگز این سه نفر را به عنوان یک نماینده یا یک بدنه‌ی واحد در نظر نگرفت، بلکه هریک از اجاره‌کنندگان را به عنوان"عضو"جامعه یهودی خطاب کرد که این مسئله قابل توجه است [۴۶]. ازدحام و انبوهیت بیش از حد در قبرستان‌ها باعث نگرانی مسئولان نبود. از این رو، آن‌ها هیچ نیازی برای به رسمیت شناختن حقوقی یهودیان به عنوان یک جامعه در این زمینه خاص نمی‌دیدند.

همین مقامات، زمانیکه بازپرداخت بدهی‌ها یا جمع‌آوری مالیات، در معرض خطر قرار گرفت، با مشوق‌های مختلفی مواجه شدند. تقریبا در همان زمان، در سال ۱۵۹۶، یک یهودی فقیر، شکایتی را نزد یک قاضی محلی برد با این عنوان که به او دستور داده شده‌است تا قسمتی از بدهی و مالیاتی که در جهت منافع جمعی جامعه خود متحمل شده را بپردازد. وی به چالش کشیدن الزامات قانونی، شهادت داد که جامعه یهودیان بیت المقدس در برابر این قانون ایستاده بود. اگرچه شاکی به درستی قانون اسلام را تفسیر کرد، اما قاضی او را وادار به پرداخت سهم خود کرد [۴۷]. در این زمینه، به جامعه یهودیان به طورموثری شخصیت حقوقی اعطا شده بود.لذا، چرا بین این مورد و موردِآن قبرستان تفاوت وجود دارد؟ یهودیان اغلب از مسلمانان قرض می‌گرفتند، و برخی از وام‌دهندگان نیز از مقامات و صاحب‌منصبان بودند. به همین دلیل، جبران بدهی‌های یهودیان مربوط به مقامات بود. به علاوه، هم هماهنگیِ میان اشتراکی(میان محلی) و هم بازارهای مالی از بازپرداخت منظم بدهی‌ها سود می‌بردند. در نتیجه دولت از داشتن یک رهبرمحلی،

www.mehrpublication.com

که بار بدهی را در میان افراد جامعه خود تخصیص می‌داد، سود می‌برد. در مورد مالیات، او می‌توانست دانش محلی لازم برای کسب منابع دقیق و صحیح را داشته باشد؛ کاری که مامورین مخصوص خودشان هم از عهده آن برنمی‌آمدند.

تا آنجاکه حاکمان، خودمختاری محلی را برای غیرمسلمانان را تسهیل کرده یا ترویج و ارتقا می‌دادند، آن‌ها به طور رسمی حقوق سازمانی‌ای را تدارک دیدند که رسماً مسلمانان را نادیده می‌گرفت. در یک دادگاه اسلامی، یک شاکی یا متشاکی مسلمان، به ندرت به عنوان عضوی از یک زیر مجموعه‌ی جامعه مسلمان(نظیر یک ترک، یک شیعه، یک بکتاشی و یک مالکی) در نظر گرفته می‌شد. هنگامیکه جوامع و گروه‌های مسلمان، در جهت اهداف حکمرانی کارآمد به رسمیت شناخته شدند(مانند به رسمیت شناخته شدن در حوزه مالیات کشاورزی)، تقسیمات اداری ناشی از آن، موقتا مورد رسیدگی قرار گرفت. اگر به اقلیت‌ها اجازه تشکیل سازمان‌های جمعی ماندگار و دائمی داده شد، دلیل آن این بود که آنها تهدیدکمتری برای ثبات سیاسی حکومت تلقی می‌شدند. در قرن شانزدهم، هر جامعه غیرمسلمانی که خودمختاری را به عنوان وسیله‌ای برای مقاومت در برابر رژیم حاکم و یا اصلاحات نهادی وسیع استفاده می‌کرد، از سوی مسلمانانی که اسلام و تسلط مسلمانان را در معرض چالش و خطر می‌دیدند، با مقاومت مواجه می‌شد. بسیج توده‌های مردم علیه مخالفان سازمان‌یافته مسلمان، دشوارتر خواهد بود.

همانطورکه در رابطه با اصناف(اتحادیه‌ها) و حوزه مالیات کشاورزی شاهد بودیم، حاکمان مسلمان‌پیشامدرن، سودبردن از جوامع تحت حاکمیت خود را به عنوان واحدهای دارای رفتارهای خودمختار، درک‌کردند. اما آن‌ها به صورت انتخابی و در زمینه‌های محدود، اجازه استقلال و خودمختاری را داشتند. بنابراین، اگر چه یک جامعه مذهبی خاورمیانه ممکن بود خود را به عنوان یک شرکت‌سهامی سازماندهی کرده باشد، همانطور که جوامع مذهبی غربی به کرات این‌کار را انجام داده بودند، اما دولت‌ها و حکومت‌های قدرتمندی در مسیر حرکت آنها در مقابلشان ایستاده بودند. دلیل دیگری که چرا، پیش از قرن هیجدهم، زندگی اقتصادی اقلیت‌های منطقه خاورمیانه، شبیه به اکثریت مذهبی آن بود، در اینجا نهفته‌است.

دین و عملکرد اقتصادی

بخش عمده‌ای از ادبیات موجود در تاریخ پیشامدرن خاورمیانه، دین را، بر مبنای

www.nehripublication.com

اینکه جوامع مذهبی منطقه اعمال خود را با واقعیت‌های بازار تنظیم‌می‌کردند، نادیده می‌گیرند و آن را عملاً به پیامدهای حقیقی مرتبط می‌سازند. با این حال، دین می‌توانست اهمیت زیادی داشته باشد، زیرا در ارتباط با زمینه‌های موردنظر در اینجا، حقوق و تعهدات قانونی وابسته به ایمان است. اگر تفاوت در فرصت‌های قانونی باعث ایجاد واگرایی در ثروت اقتصادی نشد، دلیلش این بودکه کثرت‌گرایی حقوقی‌اسلامی، منبع ایجاد اختلاف در فرصت‌های قانونی، دچار خودتضعیفی شد. به طورخاص، این مسئله انگیزه‌های فردی را تقویت کرد که اختلافات درسازمان‌های تجاری، مالی و تقسیم املاک را کاهش داد.

احتمال بیشتری دارد که مورخان اقتصادی قرن نوزدهم، مذهب را نامرتبط به عملکرد اقتصادی نسبی جوامع متنوع در خاورمیانه تلقی کنند. زیرا شواهد نشان می‌دهد که در این دوره، مسیحیان و یهودیان منطقه بسیار بهتر عمل کردند. اینکه چرا ثروت مسیحیان و یهودیان منطقه به طورقابل توجهی در این دوره تاریخی بهبود یافت و چرا مسلمانان شروع به افول و زوال کردند، معمای تاریخیِ دیگری است که در آغاز این فصل مورد بررسی و شناسایی قرار گرفت. درستَ همانطورکه فقدان تفاوت‌ها پیش از قرن هجدهم، با اسلامی‌کردن زندگی اقتصادی غیرمسلمانان همراه و مرتبط بود، بنابراین واگرایی متعاقب آن نیز، به اسلامی‌سازی آن مرتبط بود.

www.mehrpublication.com

فصل دهم

پیشرفت اقلیت‌های مذهبی خاورمیانه

روزنامه‌نگار مشهور ترک، فالح ریفکی آتای[1]، شاهد جنگ جهانی اول و عواقب ناشی از آن از جمله اشغال یونان در غرب ترکیه و همکاری ارامنه با مهاجمان روسی و فرانسوی بود. او شدت واکنش‌های ترک‌ها را به یک "احساس حقارت" نسبت می‌دهد که ریشه در تسلط اقتصادی بی‌چون و چرای اقلیت‌های مسیحیِ آناتولی دارد [۱]. موفقیت‌های اقتصادی یونانیان و ارامنه باعث تقویت جنبش‌های جدایی‌طلب شد، که پس از آن، فعالیت‌های نظامی دفاعی، و نیز اصلاحات اجتماعی و اقتصادی را جهت معکوس کردن زیان‌های موقعیتی ترکان، برانگیخته‌کرد.

همچنین، خسارات موضعی و موقعیتی، واکنش‌های دفاعی را در بخشی از روشنفکران عرب قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، که با دستاوردهای غربی در زمینه علم و صنعت ارتباط برقرار کردند و متوجه شدند که اقلیتی که در میان آن‌ها

1. Falih Rifki Atay

www.mehripublication.com

زندگی می‌کنند، از نظر اقتصادی در حال رشد و جهش هستند، بوجود آورد [۲]. ناسیونالیسم (ملی‌گرایی) عربی و پان اسلام‌گرایی، با تلاش برای بهبود ثروت اقتصادی مسلمان، هر دو تاحدی به عقب رانده شدند [۳]. به همین ترتیب، خشونت مردم علیه اعراب مسیحی، که اتفاق افتاد، تا حدودی ناشی از ناامنی اقتصادی‌ای بود که اعراب مسلمان در مواجهه با پیشرفت‌های مداوم و پایدار مسیحیت توسعه داده بودند [۴].

پیشرفت اقتصادی اقلیت‌های مذهبی خاورمیانه و همزمان، فقدان عملکرد اقتصادی مناسب مسلمانان آن منطقه، به عنوان یکی از مهم‌ترین تحولات اجتماعی عصر مدرن به شمار می‌رود. قبل از اینکه مکانیسم‌های اجتماعی زیربنایی را استخراج کنیم، ما شواهدی را در مورد این تحولات بررسی خواهیم کرد.

انشعاب بزرگ خاورمیانه

هیچ آمار دقیقی از میزان توزیع و مشارکتِ بین جوامع مختلف در فعالیت‌های اقتصادی در دوران پیشامدرن خاورمیانه، وجود ندارد. با این حال، تحقیقات تاریخی، مملو از نمونه‌هایی از مناطق مختلفی است که تجارت و دادوستد قابل‌توجهی را(نه به بزرگیِ غیر قابل قیاس با مشارکت مسلمانان) به نمایش گذاشتند. اسناد جنیزا نشان می‌دهد که در حدود قرن یازدهم، بازرگانان مسلمان، علاوه بر بسیاری از دادوستدهای ترانزیتی و تجارت از راه دور با قاهره، بیشتر دادوستدهای بومی را تحت سیطره‌یِ خود داشتند [۵]. اسناد به جامانده از قرن پانزدهم مصر و سوریه و ترکیه، تصویری مشابه را نشان می‌دهد و آن این است که اگرچه مسیحیان و یهودیان برخی فعالیت‌های تجاری را کنترل می‌کردند، اما این مسلمانان بودند که بر دیگران تسلط داشتند [۶].

منشا این اسناد و پرونده‌های قضایی، از قیصریه در ترکیه قرن هفدهم پدیدار شد. در آن زمان، ۷۸درصد از جمعیت آن شهر، مسلمان بودند. در پرونده‌های مالی اعتباری که توسط دادگاه‌های اسلامی مورد رسیدگی قرار می‌گرفت، ۸۲٪ از وام دهندگانِ آن زمان، مسلمان بودند که این مسئله ثابت می‌کند، سرمایه‌دارانِ موفقِ شهر قیصریه از مسلمانان بودند [۷]. یک قرن بعد، بازرگانان مسلمان، نقش‌برجسته‌ای را در زندگی تجاریِ بصره‌یِ عراق ایفا کردند [۸]. در همین دوره، فعالیت تجاری در دریای سرخ به دست مسلمانان عثمانی، به خصوص مصری‌ها، انجام می‌شد؛

www.mehrpublication.com

تجارت دریای سیاه در درجه اول توسط ترکان عثمانی انجام می‌شد و در چهار بندر اصلی در مدیترانه شامل الجزیره، اسکندریه، استانبول، خانیا[۱]، ترک‌ها، بازیگرانِ اصلیِ ناوگان تجارت دریایی بودند [۹]. در بین سال‌های ۱۷۷۹ و ۱۷۸۱، در حالیکه سهم مسلمان از کل جمعیت تقریبا ۵۸ درصد بود، آنها ۶۴ درصد از جمعیت بازرگانانِ عثمانی تباری که حمل و نقل کالاها ازاستانبول را بر عهده داشتند، تشکیل می‌دادند [۱۰]. درست است که مشارکت مسلمانان در تجارت دو جانبه با اروپای غربی محدود بود [۱۱]، با این حال، تا قرن هجدهم، تجارت خاورمیانه با سایر مناطق، دارای اهمیت اقتصادی بیشتری بود و در هیچ مرکز تجاری بزرگ دیگری، نقش مسلمانان بی‌اهمیت و ناچیز نبود [۱۲].

بدین ترتیب، ادبیات تاریخی با دیدگاه رایجی که نشان می‌داد مسلمانان، به طورعادی، تجارت را به یهودیان و مسیحیان واگذار کردند، متناقض است[۱۳]. با این حال در قرن نوزدهم که این ادراک نادرست از بین رفت، تاجران و سرمایه‌گذاران مسلمان، سهم عظیمی از بازار را به غیر مسلمانان بومی واگذار کرده بودند. در اواخر قرن هجدهم، بازرگانان یونانی، ارمنی و یهودی بر تجارتِ شهرهای بزرگ سیطره پیدا کردند. حتی پیش از این، این بازرگانان، اکثریت قریب به اتفاق کارگزارانی که بین تجار غربی و تجار بومی میانجیگری می‌کردند را، تشکیل داده بودند. کارگزاران و دلالان مسیحی و یهودی با کسب تجربیات اقتصادی از دادوستدهای بومی و به طور فزاینده‌ای نیز از دادوستد با کشورهای غربی، توزیع واردات از اروپا را به عهده گرفته، خرید و صادرات کالا به مقصد غرب را سازماندهی کرده و بدین ترتیب، مقروضین و بدهکاران بومی را متضررکرده و به اصطلاح به ستوه آوردند. مطالعات بر روی تجارت دریایی عثمانی در قرن هیجدهم، نه تنها مشخص کرد که اقلیت‌های غیرمسلمان، ایفاگران نقش‌های اصلی در منطقه بودند، بلکه نشان داد که در طول این قرن، سهم مسلمانان کاهش‌یافته است [۱۴].

روند ادامه داشت. در اواخر قرن نوزدهم، بازرگانان مسلمان عثمانی در تجارت خارجی خود با اروپا بازیگران نقش دوم بودند و در خانه نیز، بسترهای وسیعی از تجارت را به اقلیت‌های محلی واگذار کرده بودند. البته، این عدم تعادل به همان اندازه که در گزارش ویژه اروپایی‌ها به آن اشاره شده بود، نبود. ترک‌ها،

۱.Canea / خانیا، شهری در یونان امروزی

www.nehzatpublication.com

اعراب و دیگر مسلمانان همچنان بر تجارت روستایی ـ شهری در مناطقِ دارای اکثریت جمعیت مسلمان، بر بسیاری از معاملات ساحلی و دریایی با کشتی‌های کوچک و درعرصه بین‌المللی، بر تجارت بین برخی از کشورهای مسلمان، سیطره داشتند [۱۵]. با این وجود، تصویرکلیِ اقلیت‌ها، به شکل فوق‌العاده‌ای، مساعد بود.

به عنوان مثال، درمنطقه دریایِ‌سیاه، واردات وصادرات تحت سلطه تجار یونانی وارمنی بود. باتوجه به سندی بریتانیایی مربوط به سال ۱۸۸۴، ازچهارده هیئت تجاری بزرگ در ترابزون[۱]، سه هیئت ایرانی، یک سوئیسی، وبقیه یونانی یا ارمنی بودند. از۳۳صادرکننده، سه صادرکننده ترک، یکی سوئیسی و بیست ونه صادرکننده باقی مانده یونانی یاارمنی بودند. از۶۳ واردکننده اصلی، تنها ده واردکننده ترک بودند و بقیه از مسیحیان بومی بودند. درآن زمان، ۵۴درصد ازجمعیت ترابزون متشکل از مسلمانان بودکه عمدتا ترک بودند و ۴۰٪ از جمعیت ترابزون را یونانی‌ها وارامنه تشکیل می‌دادند.(شکل۱,۱۰).

ازمیر، مرکز بزرگ تجاری دردریای مدیترانه وقطب پیشروی ترکیه بود. ازاواخرقرن هجدهم تااوایل قرن بیستم، اقوام یونانی برزندگی تجاری ازمیر تسلط داشتند. درحالیکه یونیان۲۰ تا۳۸درصد از جمعیت ازمیر را تشکیل می‌دادند، بین۴۰تا۶۰درصد از تجار ازمیر، ازبین آنها بود. سلطه انها در مقیاس بزرگ تجارت بین المللی مشخص بود، همکاری آنها باجوامع یونانی در سایر مراکز عثمانی وخارج از کشور انجام می‌شد. سلطه آنها به ویژه در تجارت بین‌المللی درمقیاس بزرگ، در همکاری با جوامع یونانی در دیگر مناطق عثمانی و خارج از کشور، برجسته شد [۱۶]. در استانبول، در پایان جنگ جهانی اول، ترک‌ها فقط ۴ درصد از تجار متخصص در امر صادرات و واردات را تشکیل می‌دادند. ترک‌ها در میان تامین‌کنندگان خدمات تخصصی در بنادر، که یونانی‌ها و ایتالیایی‌ها و فرانسوی‌ها در آن بازار حکمفرما بودند، به ندرت می‌توانستند خودی نشان دهند. در استانبولِ ترک تبار، ترک‌ها تنها ۱۵ درصد از عمده فروشان و ۲۵ درصد از خرده فروشانی را شامل می‌شدند که در بازار داخلی به ارائه خدمات می‌پرداختند[۱۷].

برجستگی تجاری این اقلیت‌ها در مراکز بزرگ تجاری جهان عرب، که جوامع مسلمان، قسمت اعظمی از جمعیت را تشکیل می‌دادند، نیز مشهود بود. در سال

۱.Trabzon ، منطقه‌ای در ترکیه امروزی

www.mehrpublication.com

۱۸۲۶، تنها شش نفر از سی و چهار بازرگان بیروتی که با اروپا همکاری تجاری داشتند، مسلمان بودند؛ تا سال ۱۸۴۸ این تعداد به سه نفرکاهش یافت (تصویر ۱,۱۰). در سه چهارم بعدی قرن، تجارت خارجی بیروت تقریباً به طور کامل در دستان خانواده‌هایَ مسیحی باقی ماند [۱۸]. تجارت پر سود ابریشم بیروت نیز تقریباً به طور کامل در دست مسیحیان اروپایی و بومی بود. بین سال‌های ۱۹۰۴ تا ۱۹۱۱، سهم تشکیلات اقتصادی مسلمانان از صادرات ابریشم،کم‌تر از ۱ درصد از کل بود [۱۹]. در بین فعالان حوزه واردات‌وصادرات درشهر حلب سوریه، مسلمانان حضور موثری در دادوستدها داشتند، اما همه تاجران ثروتمند حلب، مسیحی بودند [۲۰]. در عین حال، تجارت خارجی بغداد عمدتا تحت کنترل یهودیان محلی قرار گرفت، که از روابط با تجار یهودی خارج از کشور سود می‌بردند [۲۱]. در سال ۱۸۳۷، شهر اسکندریه، هفتاد و دو"خانه(اتاق) بازرگانی"(خوشه‌های مشارکت‌های تجاری، که انتظار می‌رفت مکررا از نو تجدید شوند) داشت. چهل‌وسه مورد از این مراکز، متعلق به اروپایی‌ها، بیست‌وهفت مورد متعلق به اقلیت‌های بومی و دو مورد دیگر متعلق به مسلمانان بود [۲۲].

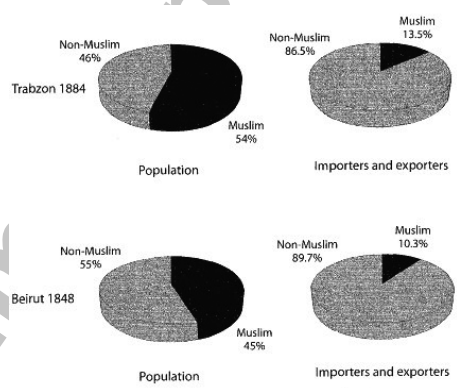

شکل۱,۱۰.سهم اقلیت‌ها در بخش واردات و صادارات ترابزون (۱۸۸۴) و بیروت(۱۸۴۸). آمار جمعیتی سال ۱۸۹۱ مورد استفاده قرار گرفته است.

توجه: هم برای ترابزون و هم بیروت، دو توزیع از لحاظ آماری متفاوت هستند و به ترتیب (x(۱)= ۶۶ and ۴۹ هست.

منبع: ترابزون، تورگای،"تجارت و بازرگانان"، صفحه ۲۸۹-۲۹۲،۳۰۳/ بیروت،لاباکی،"جوامع مسیحی"، جدول۱۴,۱۱

این داده‌ها از گزارش‌های بومی اروپایی و خصوصی بدست‌آمده‌اند و با آمار یافت‌شده در نشریات بومیِ رسمی همخوانی دارند. در سال ۱۹۱۲، برطبق گزارشات سالانه حکومت عثمانی، مسلمانانِ امپراطوریِ در حال کوچک شدنِ عثمانی، که در حدود ۸۱ درصد از جمعیت را تشکیل می‌دادند، نقش ناچیزی در تجارت خود با اروپایی غربی ایفا کردند. حتی در تجارت داخلی، اهمیت و تاثیرگذاری آنها بسیار کاهش یافت. ترک‌های مسلمان، تنها ۱۵ درصد از مجموع ۱۸،۰۶۳ تاجر بومی را تشکیل می‌دادند که به اندازه کافی مهم بودند و نام آن‌ها ذکر شده است. در مجموع، ۴۳ درصد از این تجار بومی، مسیحیان یونانی و ۲۳ درصد مسیحیان ارمنی (شکل ۲,۱۰) بودند.

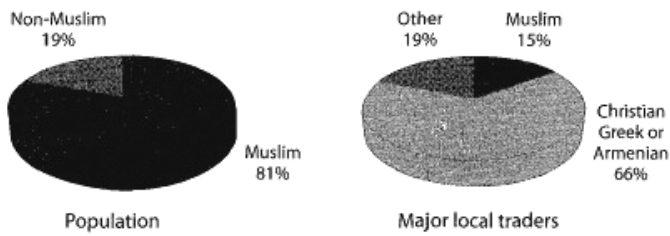

شکل ۲,۱۰. سهم مسلمانان و اقلیت‌ها از جمعیت تجار و معامله گران اصلی عثمانی(۱۹۱۲)

توجه: در میان معامله گران اصلی داخلی،"دیگران"شامل یهودیان، مسیحیان به غیر از یونانیان و ارامنه است و افرادی که قومیت یا مذهبشان تنها از نامشان نامشخص است.

منابع: معامله گران از سونیل، اقلیت‌ها، صص ۲۵۸-۵۹؛ اَشکال جمعیتی از بهار و جمعیت امپراتوری عثمانی، جدول۲,۲۰

موضوع فقط کمیت نیست

پیشرفت چشمگیر اقتصادی این اقلیت‌ها تنها موضوعی کّمی نبود.آن‌ها در خط مقدم پیشرفت اقتصادی ایستاده بودند و حضور گسترده خود را در بخش‌های مختلف نوپا، ایجاد کرده بودند. بخش بیمه‌های نوظهور، نمونه‌ای را در این مورد ارائه می‌کند. در دهه ۱۸۹۰، شرکت‌های بیمه اروپایی، نمایندگان و ارزیابان

خود را در ترابزون، تقریباً به طور کامل از بین جوامع یونانی و ارامنه بومی جذب و انتخاب کردند. به این ترتیب، ترک‌ها عملاً از فرصت‌های سودآور ایجاد شده بوسیله افتتاح بازارهای رسمی بیمه، محروم شدند. در ترابزون، همانطور در جاهای دیگر، مسلمانان ثروتمند از نمایندگانِ غیر مسلمانِ شرکت‌های بیمه‌ای استفاده کردند، درست همانطور که به فروشگاه‌هایی رفت وآمد می‌کردند و از شرکت‌های حمل و نقلی استفاده می‌کردند و در هتل‌هایی سکنی می‌گزیدند که توسط اقلیت‌ها اداره می‌شد [۲۳]. در استانبول، تا اواخر سال ۱۹۲۲، شرکت بیمه‌ای توسط مسلمانان تاسیس شد و شرکت بیمه‌ای پایه‌گذاری نشد که مسلمانان در بین مدیران آن حضور داشته باشند [۲۴].

اقلیت‌های مذهبی منطقه، به طور ویژه، سیطره‌یِ عظیمی بر مباحث و امورات مالی پیدا کردند. در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، در منطقه گالاتای استانبول، مرکز مالی امپراتوری عثمانی، بسیاری از مالکان، مدیران و نمایندگان بانک‌ها و شرکت‌های کارگزاری، یونانی، ارمنی، و یهودی بودند به این ترتیب، حضور خارجیان برجسته بود و زبان ارتباطات معمولاً فرانسوی بود [۲۵]. بانکداران گالاتا، همانطور که پیش از این شناخته شدند، نقش‌های حیاتی را به عنوان وام‌دهندگان دولتی ایفا کردند [۲۶]. در ازمیر، دو سوم بانکداران اصلی، یونانی بودند [۲۷]. در بیروت، همه بانک‌های اصلیِ بومی، تحت مالکیت مسیحیان بود [۲۸]. در مصر، یهودیان در فعالیت‌های مالی بسیار برجسته بودند. آن‌ها به عنوان وام‌دهندگان، صرافان وصاحبان‌بنگاه‌های‌رهنی[۱] خدمات ارائه می‌دادند و در بانک‌های مختلف موفق به کسب پست‌های مدیریتی می‌شدند [۲۹].

اقلیت‌ها، در صنایع جدید و خدمات عمومی نیز به سلطه دست‌یافتند. در شهرهای بزرگ، خدمات آب، گاز، برق، تلفن، تراموا و مترو، عمدتا از طریق سرمایه خارجی تامین مالی می‌شد و کارکنان اداری آنها نیز بیشتر غیرمسلمان بودند [۳۰]. در اواخر قرن نوزدهم، زمانی که ترکان عثمانی ۸۳ درصد جمعیت

---

۱. یادداشت مترجم/ پاون شاپ (Pawn Shop) نوعی از سمساری در برخی کشورهای عمدتاً غربی است که که در قبال دریافت کالا به صورت امانت، پول نقد در اختیار شخص می‌گذارند. بدین‌گونه که یا گرویی را از فرد فروشنده به قیمتی پایین‌تر می‌خرند یا گرویی را تا پیدا شدن مشتری در مغازه نگه می‌دارند. مغازه‌های پاون، معمولاً به راحتی طلا، ادوات موسیقی، سینمای خانگی، رایانه و لپ‌تاپ، کنسول بازی، تلویزیون، انواع دوربین عکاسی و فیلمبرداری، ابزار و اسلحه را معامله می‌کنند. به صاحبان این مراکز، pawnbrokers یا صاحبان بنگاه‌های رهنی می‌گویند

www.mehripublication.com

شهر بورسا را تشکیل می‌دادند، یونانیان، ارامنه، و خودِ خارجی‌ها، سی و یک کارخانه، از چهل و یک کارخانه پرورش وتولید ابریشم که با نیروی بخارکار می‌کرد را در اختیار داشتند [۳۱]. اتاق بازرگانی بورسا، که در سال ۱۸۸۹ در قالب یک تشکّل تجاری غربی تاسیس شد، منعکس‌کننده سیطره‌یِ تجاری اقلیت‌های شهر بود و ۵۸ درصد از اعضای آن، غیرمسلمان بودند [۳۲]. تکرار وبازنگری در الگوهای عمومی نشان داد که عملاً همه شرکت‌های سهامی که تحت قوانین جدید تاسیس‌شدند، به طور انحصاری، بنیان گذارانی غیرمسلمان داشتند [۳۳].

تحولات مذکور، نیاز داشتند که توزیع ثروت را در جوامع مذهبی تحت تاثیر قرار ندهد. دراصل، اکثریت مسلمانان می‌توانستند از طریق مشارکت بیشتر در سایر بخش‌های سودآور، زیان نسبی خود را در حوزه تجارت و مالی جبران کنند. در حقیقت هیچ فرآیند وگرایش متضادی پدید نیامد و استانداردهای زندگی اقلیت‌ها خیلی سریع‌تر از اکثریت جامعه، افزایش یافت [۳۴]. در بعضی نقاط، گسترش اختلافات و نابرابری‌های اقتصادی، منجر به انتقال زمین‌های بزرگی به غیرمسلمانان شد [۳۵]. این‌تفاوت‌ها، در پهنه وگستره‌یِ تحت‌سلطه‌یِ مسلمانان در محله‌های معتبر جدید شهرهای بزرگ [۳۶]، در اندک بودن تعداد مسلمانان در میان مشتریان بانک‌ها و دریافت‌کنندگان خدمات بیمه [۳۷] و در قِلّتِ کسب وکار متعلق به مسلمانان در مراکز تجاری جدید بناشده در خارج از نظام صنفی سنتی نیز، مشهود بود [۳۸].

توضیحات عمومی

به طور معمول، توضیحات ارائه شده در باب این تحولات گسترده، به سه دسته تقسیم می‌شود.

دسته نخست توضیحات، نگرش یا شیوه‌ها و اقدامات مسلمان را شامل می‌شود. در اینجا، اشاره‌یِ مکرر به این مسئله است که بار خدمت اجباری و جنگ، مسلمانان را زمانی تضعیف کرد که غیر مسلمانان تا حد زیادی از انجام این وظایف نظامی معاف بودند و از طریق تجارت و رونق کسب‌وکار، پیشرفت می‌کردند [۳۹]. به عنوان توضیحی برای شاخه‌های تحت بررسی و موشکافی دقیق، این بحث، به دو ایراد مهم اعتراف می‌کند.اول اینکه، از اولین روزهای بعد از ظهور اسلام، غیرمسلمانان از خدمات نظامی معاف بودند. دوم اینکه، جوامع فعال

www.mehrpublication.com

و کنشگر ازلحاظ نظامی، لزوما سقوط و زوال را پشت‌سر نمی‌گذارند.

استدلال مربوطه، برتری و برجستگی مسلمانان در بوروکراسی دولتی را طلب می‌کند. طبق گفته‌های بسیاری از اصلاح طلبان قرن نوزدهم، بدون اشاره به مفسران بعد از آن، مسلمانان به اینکه تجارت وبازرگانی را به دیده‌یِ حقارت و کوچک شماری، بنگرند و فعالیت‌های نظامی و اجرایی و اداری را از لحاظ اخلاقی، برتر تلقی کنند، شرطی شدند [۴۰]. با این حال، مسلمانان همیشه در تجارت ناکارآمد نبودند ولی تا زمانیکه تعصبات و پیش‌داوری‌های ضدتجاری را یدک می‌کشیدند، نمی‌توانستند قاطعانه عمل‌کرده و تعیین‌کننده باشند. در هر صورت، این نگرش ممکن بود در طول زمان تغییر کند. اگر تحولاتی وجود داشته است، می‌بایست آن را توضیح داد نه اینکه آن را معین و مفروض درنظر گرفت. این امر می‌تواند پاسخ منطقی به اختلالات و نواقصی باشد که مسلمانان در عرصه تجاری، شروع به مواجه و رویارویی با آن کردند.

گفته می‌شود که ممنوعیت بهره در اسلام، مسلمانان را در مشارکت‌های تجاری و مالی مدرن محدود کرده بود [۴۱]. اما مسلمانانِ عصر پیشامدرن، به طور مرتب و گاهی آشکارا و بدون هیچ احساس خجالتی، به پرداخت و دریافت بهره می‌پرداختند. این تَکرّرِ اعمال و تصریحات نشان می‌دهد که تا قرن‌های اخیر، حرفه‌یِ وام‌دهی پول، شامل تعداد قابل‌توجهی از مسلمانان می‌شد [۴۲]. اگر مسیحیان و یهودیان برتری‌های اقتصادی کسب کردند، دلیلش این نبود که آن‌ها ذاتاً خواسته باشند که ممنوعیت‌ها و ضدیت‌های مرتبط با بهره را درسه دین ابراهیمی نادیده بگیرند. توضیحات متمرکز بر نگرش‌های مسلمان، لزوما ربطی به دلایل و نگرانی‌های اصلی ما ندارد. با این حال، آن‌ها سوالات بیشتری، نسبت به آنچه که پاسخ می‌دهند، مطرح می‌کنند

در دسته دوم توضیحات، گفته می‌شود گروه‌هایی که از قدرت سیاسی محروم می‌شوند، بر کسب و کار و تجارت تمرکز می‌شوند وجوانان خود را تشویق به پیروی از این مسئله می‌کنند و دقیقاً به این علت که این تبعیضات را تحمل می‌کنند، تعصب قومیِ خود را به نمایش می‌گذارند. در این مورد، این مشاهدات، وزن کمتری دارند. درپاره‌ای از موارد، برخی اقلیت‌های خاورمیانه به مراتب بهتر از مسلمانان بودند؛ کردها و شیعیان نمونه‌هایی را در این ارتباط، ارائه داده‌اند [۴۳]. از سوی دیگر، موفقیت غیرمسلمانان خاورمیانه به مراتب بیشتر از اقلیت‌های

www.nehripublication.com

مناطق دیگر بود. به عنوان نمونه،در هیچ‌کجای جهان غرب، همانند خاورمیانه، یهودیان، پروتستان‌ها، کاتولیک‌ها و یا اقلیت‌های ارتدوکس شرقی، هیچکدام از بخش‌های پویای اقتصادی را تحت سیطره‌یِ خود قرار ندادند.

دسته سوم توضیحات، این بحث را پیش می‌کشد که اقلیت‌های مذهبی، تا حدودی به شکل امتیازات قانونی و حقوقی، از مساعدت قدرت‌های خارجی برخوردار بودند [۴۴]. سیاست‌های غرب که به نفع مسیحیان و یهودیان خاورمیانه و علیه مسلمانان منطقه بود، باز هم به سوالاتی که به ندرت مطرح می‌شود، منتهی می‌شود. با توجه به رقابت طولانی بین مسیحیان شرقی و غربی، چرا دومی به مسیحیان خاورمیانه متمایل بود؟ اگر چه پیوندهای ویژه‌ای بواسطه‌یِ اعتقادات مشترک، وجود داشت،اما اختلافات عقیدتی می‌تواند باعث شود که یک مسیحی به مسلمانان، بیش از مسیحیان در فرقه‌ای دیگر، اعتماد کند. دوره تحولات مورد بحث، مملو از نمونه هایی از مسیحیان غربی است که به نشانه اعتراض و مخالفت با مناطقی که تحت نظارت مسیحیان ارتدکس بود، به دنبال پناهندگی در بلاد مسلمین بودند [۴۵]. در بحثِ تبعیض علیه یهودیان، تاریخ یهودی‌ستیزیِ[1] غربی این سوال را مطرح می‌کند که چرا قدرت‌های غربی تمایل به یهودیان خاورمیانه داشتند؟ مطمئنا، یهودی‌ستیزیِ غربی در حال تضعیف بود و مهاجران یهودی، در برخورد با غربی‌ها، از حمایت‌ها و منافع یهودیان خاورمیانه بهره‌مند بودند. با این وجود، هنوز مشخص نیست که چرا یهودیان خاورمیانه تلقی بهتری از غربی‌ها را در این موقعیت تاریخی خاص، دریافت کردند.

به هیچ وجه، نقص‌های شناسایی‌شده مشخص نمی‌کند که مسائل صرفا کاری، ربطی به موضوع مورد بررسی ندارد؛ در عوض، این نقص‌ها، نشان می‌دهد که این شبکه‌سازی، به خودی خود نیاز به توضیح دارد. قابل مشاهده است که که افراد غربی طرفدار حقوق اقلیت‌ها در مسیر درست و صحیحی بودند، اما مشخص نکردند که چرا کمک‌های غربی به طور فزاینده‌ای ارزشمند است. به هر حال، بهره‌گیری از شبکه‌ها در تجارت بین فرهنگی، حتی اگر از منظر ایستایی کارآمد بود، می‌توانست به لحاظ پویایی، ناکارآمد باشد [۴۶]. اینکه غربی‌ها پذیرفتند در شبکه‌های مشتمل بر اقلیت‌ها کارکنند، دلیلش این بود که اقلیت، برای شرکت در

1. Antisemitism

www.mehrpublication.com

بازارهای جدید و اتخاذ شیوه‌های کسب‌وکار مدرن، آماده‌تر بودند. همچنین، تمرکز بر روی شبکه‌سازی به هیچ وقت توضیح نمی‌دهد که چرا مسلمانان در تقلید از شیوه‌های تجاری اروپایی‌ها که به طور فزاینده‌ای موفق به نظر می‌رسید، نسبتا به کندی عمل کردند.

درک کامل‌تر از انشعابات و تقسیم‌بندی‌های بزرگ خاورمیانه، نیازمند تمرکز دوباره برروی این مساله است که اهالی خاورمیانه چگونه به تجارت می‌پرداختند و چگونه شیوه‌های آن‌ها تغییر کرد. سوال اینجاست که چرا این روندها در بین جوامع، متفاوت بود و چرا از قرن هجدهم به بعد، تفاوت‌ها، به اهمیت فزاینده‌ای دست پیدا کردند؟

بیانیه‌های خاورمیانه‌ایِ انقلاب سازمانی در غرب

در قرن هجدهم، انقلابِ سازمانی در غرب باعث رشد انفجاری در تجارت جهانی شد. همچنین، تجارت بین خاورمیانه و اروپای غربی افزایش یافت و سرعت آن در قرن نوزدهم تشدید شد. این انفجار در تجارت بین الملل، با حضور روزافزون شرکت‌ها و بازرگانان اروپایی در منطقه همراه بود. موفقیت اروپا تا حدی بر اشکال سازمانی جدید استوار بود و فعالیت‌های تجاری و شیوه‌های کسب‌وکارشان، برای تجار بومی که با آن‌هابرخورد داشته و معامله می‌کردند، به‌طور فزاینده‌ای مشهود می‌شد.

شرکت‌ها و بازرگانان اروپایی به وام‌ها و اعتبارات ارزان قیمت دسترسی داشتند که توسط شرکت‌های مالی‌ای که پس‌انداز هزاران نفر را با هم ترکیب می‌کردند، ارائه می‌شد. آن‌ها می‌توانستند سرمایه‌ها را از طریق بازارهای بورس افزایش دهند. آن‌ها می‌توانستند اختلافات و منازعات خود را در دادگاه‌های آشنا با پیشرفت‌های سازمانی جاری و آشنا با طرزبرخورد و رفتار اشخاص حقوقی،حل و فصل کنند. از آنجا که این شرکت‌ها عمر طولانی داشتند، می‌توانستند اعتبار و آوازه‌ای ایجاد کنند که با مرگ یک سهامدار یا کارمند از بین نرود. همچنین، اروپایی‌ها از کمک کنسولان در مراکز تجاری خاورمیانه بهره‌مند می‌شدند. این کنسولان، اطلاعاتی در ارتباط با شیوه‌های اداری، آداب و رسوم محلی، فرصت‌های تجاری و اعتبارات فردی را جمع‌آوری می‌کردند. آنها به حل و فصل مسائل مربوط به املاک و مستغلاتِ اروپائیانی که در خاورمیانه فوت

www.mehrpublication.com

می‌کردند، مطابق با نظام وراثتی اروپا، کمک می‌کردند. آنها اختلافات و منازعات خود را تحت لوای قوانین کشور خود حل و فصل می‌کردند. همانطور که در فصول بعدی نشان داده خواهد شد، آن‌ها تجار و شرکت‌های خارجی را، تا حدی، در چارچوب نهادیِ نشات گرفته از اروپا قادر به فعالیت کردند.

قرارگرفتن در معرض توسعه فرهنگ تجاری در غرب به طور پیوسته، مجموعه انتخاب‌های حوزه قضایی یهودیان و مسیحیان بومی خاورمیانه را گسترش داد. این امر به آن‌ها اجازه داد تا بر محدودیت‌های نظام‌های حقوقی بومی، با اِعمال متفاوتِ گزینه‌های حقوقیِ خود به نفع نظام‌های مدرن‌شده‌یِ غربی، چیره شوند. لذا، این انتخاب نظام حقوقی(که مسلمانان انجام آن را رد کرده و نپذیرفتند)، یهودیان و مسیحیان بومی خاورمیانه را قادر ساخت تا در محیط جهانی جدید که بوسیله انقلاب سازمانی غرب ایجاد شده بود، پیش بروند.

تغییرات حوزه قضایی

برای انجام تجارت تحت لوای قوانین یک کشور غربی، یک مسیحی یا یهودی خاورمیانه‌ای می‌بایست تحت حمایت قرار گیرد و اصطلاحا به یک فردِ تحت‌الحمایه یا دست نشانده تبدیل شود. دستیابی به این وضعیت در ابتدا نیازمند یک اجازه نامه یا برگه حق امتیاز (بِرات[1]) بود که یک نماینده غربی از فرمانروای بومی دریافت می‌کرد. داشتن بِرات، اهل ذمه را واجد شرایط در انجام بسیاری از امور مالیاتی، قضایی، مالی، تجاری، می‌کرد و شبیه آن حقوقِ فردی‌ای بود که مدت‌های طولانی به عنوان یک امتیاز به غربی‌هایی داده می‌شد که در بلاد اسلامی در حال تجارت بودند وبا عنوان"کاپیتولاسیون/ سرسپردگی"شناخته می‌شد. بنابراین آن‌ها حقوقِ مصونیت دیپلماتیک را کسب کردند. عثمانی تبارهایی که بِرات داشتند، تنها ۳ درصد، مالیات بر واردات پرداخت می‌کردند؛ در حالیکه به طور کلی مالیاتی که اهل ذمه الزام به پرداخت آن داشتند، بیش از این مقدار بود [۴۷]. آن‌ها همچنین حق دعاوی در یک دادگاه کنسولی، حتی در دادگاهی داخل خاک کشور خارجی را به دست آوردند، به شرطی که هیچ مسلمانی، در بین طرفین این دعوی حضور نداشته باشد. براین اساس، آن‌ها می‌توانستند از رویکردهای

۱.berat، بِرات در زبان ترکی به نامه سرگشوده است.

www.nehzatpublication.com

تجاریِ پشتیبانی شده توسط دادگاه‌های اروپایی، اما بوسیله‌یِ دادگاه‌های اسلامی یا بومی شناخته‌نشده بود، بهره ببرند. این کنسول‌ها در سرتاسر خاورمیانه گسترده شدند تا با دست نشانده‌های(تحت الحامیه‌ها) بومی مانند مهاجران اروپایی رفتار شود [۴۸]. در میان کسانی که این برگه حق‌امتیاز یا اجازه‌نامه را داشتند، کشتی دزدان دریایی مسیحی وجود داشت که برای تعرض به کشتی‌های عثمانی، مصونیت داشتند [۴۹].

در خود–حمایتیِ غربی، مسئله جدیدی نبود. قبل از اینکه غرب، تسلط اقتصادی خود را بر مدیترانه شرقی به دست آورد، کنسولان آنها در حال استخدام دیلماجانی[۱] بودند که به عنوان مترجم، مذاکره‌کننده و مشاور خدمت کنند. بیشتر استخدام‌های آن‌ها شامل یونانیان، ارامنه، و مهاجران غربی بود.کنسول‌ها به ندرت مسلمان را، احتمالاً به دلیل عدم علاقه از مواجهه با یک کارمند در دادگاه اسلامی، جاییکه شهادت خارجی می‌توانست رد شود، استخدام می‌کردند. دیلماجان از امتیازاتی برخوردار بودندکه به‌طورسنتی به بازرگانان خارجی مقیم داده می‌شد[۵۰].تا قرن هیجدهم، کنسول‌ها، نوعا، ۲ یا ۳ دیلماج داشتند. هنگامیکه تقاضا برای دریافت برات و تحت الحمایه قرار گرفتن، افزایش یافت، کنسولان شروع به استخدام تعدادی از آنان کردند.

انگیزه‌ای برای برآورده‌کردن تقاضای روبه‌رشد دراین زمینه این بود که، متقاضیانِ تحت الحمایه قرارگرفتن، هزینه‌ها و دستمزد کنسولان را پرداخت کنند[۵۱]. این هزینه‌ها، برای تخصیصِ سهم اجاره‌ای که بوسیله‌یِ افزایش کارایی نظام‌های حقوقی غربی ایجاد شده بود، به کنسول‌گری‌ها تحمیل شده بود[۵۲]. اینکه کنسول‌ها به دنبال استخراج مال‌الاجاره بودند، از تغییر در هزینه‌های آنها مشهود بود که وابسته به ارزشِ حمایت‌گری‌های عرضه شده بود. در سال ۱۷۹۵، هنگامی که تجارت دریای سیاه به سوی حمل و نقل خارجی گشوده شد، قیمت حمایت‌گریِ انگلیس دو برابرشد [۵۳]. یک قرن بعد، کنسول روس در ترابزون، از طبقه بازرگانان، ۱۴۰ برابرِ یک شهروند معمولی، هزینه دریافت می‌کرد [۵۴].

---

۱. یادداشت مترجم/ واژه بکار رفته در متن اصلی dragomans بود که نویسنده اشاره کرده بود معادل مصطلح ترکی برای واژه interpreter است و معادل لاتین آن tercumans، و معنایی فراتر از یک مترجم دارد وَشاید بتوان اینچنین معنا کرد که اشاره به فردی دارد که با تسلط کافی به یک زبان خارجی، توانایی انجام کارهای مرتبط با دستورات کشور متبوع نظیر مترجمی را دارد

www.mehripublication.com

کنسول‌ها، با گسترش این برگه‌های حق امتیاز و اجازه‌نامه‌ها به حلقه‌ای گسترده از افراد غیرکارمند، به ایجادِ حق الاجاره و اختصاص آن به کنسول‌گری پرداختند. اکثریت عظیمی از استخدام‌های جدید، "دیلماج افتخاری" بودند و فقط اسما به عنوان مترجم کنسولی استخدام شده بودند.

این تصادفی نیست که اقلیت‌هاخود را، بویژه در بانکداری، بیمه و سایر بخش‌های برجسته‌یِ اقتصادیِ مدرن، متمایز می‌دانند. چنین بخش‌هایی نمی‌توانستند تحت لوای قوانین اسلامی فعالیت کنند، به همین دلیل، تمامی بانک‌های اولیه و شرکت‌های بیمه‌ی خاورمیانه، در پاریس، لندن یا سایر شهرهای کشورهای غربی، مستقر شدند. در ابتدا، این شرکت‌ها، تقریباً همه نمایندگان و عوامل، مخبران و گزارشگران و مدیران خاورمیانه‌ای را از میان اقلیت‌های بومی، که از وضعیت "دیلماج افتخاری" برخوردار بودند، جذب کردند. این الگویِ استخدام برای به حداقل رساندن مواجه با دادگاه‌های اسلامی بکارگرفته‌شد. همچنین، این مسئله فرصت‌هایی را برای ایجاد روابط تجاری بلندمدت بین خارجی‌ها و اقلیت‌ها، از جمله مشارکت‌های کم و بیش دائمی که عمدتا تحت لوای قوانین غربی تنظیم می‌شد، ایجاد کرد [۵۵]. درست است که اقلیت‌ها، پیشرفت‌های خود را در پذیرش شبکه‌هایی که عمدتا به مسلمانان ختم می‌شود، مدیون بودند. با این‌حال، ارزش شبکه‌ها، در فرصت‌های مرتبط با نهادهای مدرنی که منجر به مبادلات غیرشخصی می‌شوند، قراردارد. این شبکه‌ها دقیقاً به این دلیل سودآور بودند که دسترسی ویژه‌ای را به بخش‌های جدید اقتصادی که بوسیله‌یِ دستورالعمل‌های حقوقی پیشرفته پشتیبانی می‌شدند، فراهم کردند. در مجموع، مسیحیان و یهودیان خاورمیانه، برای حمایت‌گریِ غرب صرفاً درجهت توسعه ارتباطات تجاری خود هزینه نکردند. آن‌ها این کار را انجام دادند تا با استفاده از سازمان‌های بزرگ و پایدار، تکنیک‌های مالی و شیوه‌های دادرسی(که اشکال مبادلات غیرشخصی را به طورفزاینده‌ای فعال می‌کردند)، به شبکه‌ها بپیوندند.

دیلماجان افتخاری، طبقه‌ای از "خارجیان وطنی" را تشکیل‌می‌دادند که در محیط بومی متولدشده و به عنوان کارگزارانی و متصدیانی که با زندگیِ بومیِ منطقه خوگرفته و به زبان همانجا صحبت می‌کردند، تربیت شدند. با این‌حال، وضعیت حقوقی خود را به عنوان غیرمسلمان خارجی، به جز در معاملات خود با مسلمانان، حفظ کردند. پیش از این، قدرت‌های اروپایی، اقلیت‌های بومی را نه تنها به عنوان

www.mehrpublication.com

واسطه‌ها، کارگزاران، مترجمان و شرکای سودمند، بلکه به عنوان ابزاری برای نفوذ سیاسی، می‌دیدند. فرانسوی‌ها به کاتولیک‌ها، بریتانیایی‌ها به پروتستان‌ها و یهودیان، و روس‌ها به مسیحیان ارتودوکس علاقه خاصی داشت و هر یک، مدعیِ حقِ حمایت از کل جوامع بودند [۵۶]. حاکمان محلی برای حفظ پایه‌های مالیاتیِ خود، تعداد اجازه‌نامه‌ها یا حق‌امتیازهای دیلماجان را محدود کردند. در پاسخ به این حرکت، کنسول‌ها راهی برای کمک به حمایت‌گریِ حقوقی بدون نیاز به مجوز حاکمان محلی یافتند. برای تامین‌هزینه‌ها، آن‌ها به اهل ذمه، اسناد شهروندی اعطا کردند که با این اسناد، اهل ذمه به مزایا و امتیازات خارجی از جمله دادرسی کنسولی دست پیدا کردند. این اسناد به عنوان "حق امتیاز کنسولی" و متمایز از حق امتیازِ رسمی صادر شده توسط مقامات مسلمان، شناخته شد [۵۷].

آمار و ارقام موجود در رابطه با اندازه جامعه تجاری‌ای که دارای اجازه‌نامه و برگه حق امتیاز بودند، می‌تواند گیج‌کننده باشد. برخی از محققانی که تعداد رسمیِ شهروندانِ دارای برگه حق امتیاز در یک شهر یا دیگر شهرها راتخمین زده اند، عموماً از آرشیو اسناد خاورمیانه استفاده کرده اند؛ برخی دیگر، تعداد اشخاصِ تحت‌الحمایه یا دست نشانده‌یِ یک دولت خاص اروپایی را تخمین‌زده‌اند که این امر متکی بر اسناد دیپلماتیک بوده است. تنها برآوردهای دومی شامل دارندگان حق امتیاز کنسولی می‌شود. در مجموع، ارقام تایید می‌کنند که از قرن هیجدهم، جمعیت اشخاصِ تحت‌الحمایه، به دلیل درخواست‌های زیاد، افزایش یافت. در اواخر قرن هجدهم، هنگامی‌که جمعیت عثمانی حدود ۳۰ میلیون نفر بود، اتریشی‌ها به تنهایی، حمایت حقوقی از ۲۰۰,۰۰۰ نفر تبعه عثمانی را برعهده داشتند که تعداد بسیارکمی از این تحت الحمایه‌ها، تا به حال پا به کشور اتریش گذاشته بودند و حتی تعداد کمتری به عنوان یک کنسول خدمت کرده بودند [۵۸]. تا سال ۱۸۰۸، روسیه حمایت حقوقی خود را به ۱۲۰،۰۰۰ نفر، که عمدتا یونانی بودند، گسترش داد [۵۹]. در سال ۱۸۸۲، ۱۱۲۰۰۰ نفر از ۲۳۷۰۰۰ سکنه‌یِ منطقه‌ی گالاتا(قطب تجاری استانبول)، به عنوان "تبعه‌یِ خارجی تحت حمایت" تخمین زده شدند که بیشتر بومی‌ها بودند [۶۰]. در سال ۱۸۹۷، نیمی از یهودیان در مصر، شهروندان خارجی بودند که از جمله شامل بومیانِ دارای برگه حق امتیاز و شهروندانِ متولدِ اروپا که دارای تابعیت خارجی بودند، می‌شدند [۶۱]. از اواسط قرن نوزدهم، در حلب، بیش از ۱۵۰۰ نفر غیرمسلمانِ تحتِ حمایتِ حقوقیِ دُوَلِ خارجی، درگیر تجارت بین‌المللی بودند [۶۲].

www.menripublication.com

همانطورکه جمعیت اشخاص تحت الحمایه به سرعت درحال افزایش بود، آشکار شد که اشخاص تحت‌الحمایه می‌توانند،به‌طورموثر، نه تنها با مسلمانان بومی وخارجیان غیرغربی، بلکه با حامیان حقوقیِ خود نیز به رقابت بپردازند. ازاین‌رو، از سال ۱۷۷۰ به بعد، رشدتجارت‌خارجیِ منطقه ازمیر، بیش از مدیون بودن به پیشرفت‌های بیشتر در غرب، به موفقیت‌های غیرمسلمانان بومی، به ویژه ابتکارات یونانیان‌بومی، مدیون بود [۶۳]. تقریبا در همان زمان، در حلب و سایر مراکز تجاری برجسته‌یِ عرب، مسیحیان و یهودیان بومی، جایگزین تجار، بانکداران و کارگزاران بیمه‌یِ اروپایی شدند [۶۴]. تاسال۱۹۱۱، تنها ۳ درصد از بازرگانان ثبت‌شده در اسناد در استانبول، به عنوانِ تجار فرانسوی، آلمانی و یا انگلیسی قابل‌شناسایی بودند [۶۵]. در جریان این تحولات، اقلیت‌های مذهبیِ جهان اسلام، از جمله اهالی منطقه بالکان، حضور چشمگیری را در زندگی تجاریِ شهرهای لیوورنو[1]، ناپل[2]، تریسته[3]، وین[4]، لایپزیک[5]، آمستردام[6]، و سایر مراکز تجاری غربی فراهم کردند [۶۶].

انگیزه‌هایی برای غربی‌شدن

برای به دست آوردن قابلیت‌های غربی، بازرگانان دارای حق امتیاز در خاورمیانه مجبور بودند زبان‌های اروپایی یاد بگیرند و خود را با آداب و رسوم اروپایی آشنا کنند. هنگامی که آن‌ها این گام‌ها را برداشتند، الگوهای مصرف آن‌ها غربی شد و تحولاتی را بوجود آوردند که در نهایت به مسلمانان نیز کشیده شد. تغییرات در مجموعه مهارت‌ها و شیوه زندگی، آنها را قادر ساخت تا از فرصت‌های اقتصادیِ جدیدِ عرضه‌شده توسط نهادهایِ حقوقیِ‌غربی استفاده‌کنند. به این ترتیب، زبان‌های غربی، راه ورود به طبقه‌یِ اشخاصِ تحت‌الحمایه را تسهیل کردند و سبک زندگیِ غربی، موجب پرداختِ سودها و منافع درحال رشد بود، زیرا خارجیان، سیطره‌یِ اقتصادی خود را بدست آورده بودند.(شکل ۳,۱۰.). با این حال، غربی‌شدنِ اهالیِ

1. Leghorn
2. Naples
3 -Trieste
4. Vienna
5. Leipzig
6. Amsterdam

www.mehripublication.com

خاورمیانه، از اتباع غربیِ خارج از کشور، متمایز باقی ماند. آن‌ها دانش بومی‌ای را که موجب وابستگی مداوم بازرگانان غربی به دیلماجان می‌شد، حفظ کردند. شناخت مولفه‌های شرقی، ازجمله آشنایی و خوگرفتن با آداب و رسوم و زبان بومیِ‌محلی، غیرمسلمانانِ دارای برگه حق امتیاز را قادر به حفظ نفوذ در شبکه‌های تجاری تحت سلطه‌یِ جوامع بومی کرد [۶۷]. بنابراین، این‌ترکیبِ شناخت و آگاهی از مولفه‌های "اهالی مشرق زمین" و "اهالی مغرب زمین" به بازرگانان دارای‌حق امتیاز، موقعیتی محوری در معاملات اقتصادی با غرب داد [۶۸]. رشد بسترِ رقابتیِ آنها، مهاجران عثمانی، اجتماع بزرگی از اقلیت‌ها را در اروپای غربی گردهم‌آورده و جایگیر کرد.

این افزایش در بستر رقابتی و رقابت‌پذیری، متکی به دانش فنی غربی بود و نهادها، از انتخاب‌های سازمانی اقلیت‌ها مشهود و پیدا بود. در قرن هجدهم، نوع جدیدی از تشکیلات تجاری پدیدار شد و به طور فزاینده‌ای در میان اقلیت‌ها

شکل ۳,۱۰. یوکسک کالدریم (Yuksek kaldrim)، خیابانی تحت سیطره‌یِ اقلیت‌ها در نزدیکی استانبول در حدود سال ۱۸۶۰. تابلوهای یونانیان و ارمنیانِ که از مغازه‌ها آویزان است، گواه بر رشد قدرت اقتصادی اقلیت‌های مذهبی عثمانی و افزایش اعتبار سیاسی آنها بود. پوشش افرادی که در حال عبور هستند، نشان می‌دهد که اروپایی‌شدن، سبک زندگی مسیحیان و یهودیان آن منطقه را در برگرفته بود./ منبع: (از کارت پستالِ رامل و جوناس، درسدن، ۱۵۰۱۹ ب. با مجوز و اجازه از مجموعه عکس اوغور گکتا)

www.mpublication.com

رواج یافت شد و آن"خانه بازرگانی"بود. همانطورکه در بخش ۷ دیدیم، تجار خارجی‌ای که در خاورمیانه ساکن بودند، این فرم سازمانی را حداقل یک قرن قبل به این منطقه معرفی کردند. این تشکیلات تجاری شامل یک مشارکت،یا مجموعه‌ای‌از مشارکت‌ها با اعضایِ همپوشان، که‌برای مدت نامحدودی(به جای انجام یک ماموریت تعیین‌شده در طول چندماه)تاسیس می‌شد. بسیاری از خانه‌های بازرگانی شاخه‌های جنبی داشتند که توسط اعضای خانواده اداره می‌شد؛ برخی نیز در تولید فعال بودند[۶۹]. همانند یک شرکت سهامی، یک خانه بازرگانی می‌توانست اعضای خود را افزایش داده و یا بدون ازهم‌پاشیدگی، اعضای خود را تغییر دهد. در حقیقت، خانه‌های بازرگانی می‌توانستند، به صراحت و سادگی، از طریق انتشار سهام قابل معامله، خودشان را به یک شرکت سهامی تبدیل کنند. یک خانه بازرگانی، برمبنای قوانین مشارکت اسلامی، با شیوه‌های‌سازمانی بلندمدت همخوانی نداشت. در واقع، قضاتِ غرق در قوانین اسلامی سنتی، به زحمت مشکلات حسابداری و منازعات و اختلافات مرتبط با تخصیص سود حاصل از آن را، درک می‌کردند. به همین دلیل است که بیشتر خانه‌های بازرگانی و اکثریت قریب به اتفاق بزرگ‌ترین آن‌ها، منحصرا توسط غیرمسلمانان(که می‌توانستند در دادگاه‌های‌غربی طرح‌دعاوی کنند) تاسیس شدند. خانه‌های بازرگانی به دادگاه‌های مدرن وابسته نبودند. اعضای آنها می‌توانستند به راحتی وبا کمال میل، ریسک‌های غیرقانونی را بپذیرند، با آن موافقت کنند و مشتریان و تامین‌کنندگان خود را متقاعد کنند تا منازعات را از طریق داوری‌های غیررسمی حل و فصل کنند. با این وجود، دسترسی به دادگاه‌های کنسولی، مزیتی را ایجاد کرد که این مزیت متناسب با میزان عملکرد، افزایش می‌یافت [۷۰].

از آنجا که حمایت‌گریِ غربی به‌طور فزاینده‌ای ارزشمند شد، تجار مسلمان نیز انگیزه‌هایی برای تغییر قلمرو قدرت حقوقی داشتند. چرا این اقدام، به آنها سرایت نکرد؟ برای مسلمانان پذیرش حمایت‌گریِ حقوقی غربی، حکایت از چالشی بنیادین در نظام حقوقی اسلامی،که آن‌ها را ملزم به زندگی تحت لوای قوانین اسلامی می‌کرد، داشت. این الزام، تقاضای آن‌ها برای پذیرش این حمایت‌گری را، تعدیل می‌کرد. در هر صورت، کنسول‌ها تمایلی به گسترش حمایت‌گری از مسلمانان را نداشتند،تا مبادا این مسئله، خشم مقامات مذهبی را برانگیزد و روابط با حاکمان را پیچیده کند. حمایت‌گری از مسیحیان و یهودیان بومی، مطمئن‌تر و

www.mehrpublication.com

امن‌تر بود، زیرا کسب جایگاه یک "خارجی بومی" در اصل، مانند انتخاب طرح دعوی یک اختلاف در یک دادگاه محلی و عمومی به‌جای دادگاه اسلامی بود. مشروط بر اینکه آن‌ها، تحت لوای قلمرو قضاییِ دادگاه‌های اسلامی در امور کیفری و همچنین مسائل مدنی درگیر با مسلمانان، باقی بمانند، این امکان وجود داشت که غیرمسلمانانِ خارجیِ تحت الحمایه برای زندگی، در چارچوب دستورالعمل‌های پیمان عمر و در امپراطوری عثمانی، درچارچوب نظام قضایی میلّت، درنظرگرفته شوند [۷۱].

تفاسیر ذکرشده با موفقیت‌های پایدار بازرگانان مسلمان در مناطق مسلمان نشین به شدت همخوانی دارد. تا حدی، به نظر می‌رسد، برای به حداقل رساندن امکان رویارویی با قضات محلی، تعداد کمی از خارجیان در چنین مناطقی مستقر شده‌اند. در نتیجه، بازرگانانی که تحت لوای قوانین اسلامی فعالیت می‌کردند، با مشکلات جدی و مهمی در شهرهای مسلمان‌نشین مواجه نشدند. همین منطق توضیح می‌دهدکه چرا بازرگانان غیرمسلمان در شهرهایِ فاقدِکنسولان اروپایی، ناموفق بوده‌اند [۷۲]. استدلال رایج مبنی برتداوم موفقیت مسلمانان در برخی مناطق، باعث سلب مسئولیت از نهادهای اسلامی در قبال مشکلات مسلمانان در مراکز تجاری پیشگام می‌شود [۷۳]. تغییرات حوزه جغرافیاییِ مشارکت‌های مسلمان(حلب به جای دمشق، اسکندریه به جای اسیوط[۱]، استانبول به جای سیواس[۲]) به دلیل عوامل محرمانه و مبهم نبود، بلکه آنها از مزایای کارآمد نظام‌مندی‌که نهادهای غربی به خارجی‌ها و اشخاص تحت‌الحمایه‌شان اعطا می‌کردند، محروم شدند.

حمایت‌گریِ غربی از مزایای عملی آن در انتخاب میان عرضه‌کنندگان این حمایت‌گری مشهود است. نظام‌های حقوقی غربی که امتیازات انحصاری را به غیرمسلمانان پیشرفته در حوزه اقتصاد، اعطا می‌کردند، یکسان و منطبق باهم نبود و خدمات کنسولان غربی تبادل‌پذیر و قابل جایگزینی نبود. معمولا یک کنسول فرانسوی دارای نفوذ بیشتری نسبت به یک کنسول پیمونت[۳] بود و بسیاری از کنسولان فرانسوی بودند.چنین تفاوت‌هایی، انتخاب حوزه‌های قضایی را تحت تاثیر قرار داده و چنین راه‌گزینی‌هایی، نوسان در توازن قوای اروپایی را

---

۱. Asyut، شهری در مصر امروزی

۲. Sivas، شهری در ترکیه امروزی

۳. Piedmont، منطقه‌ای واقع در ایتالیای امروزی

www.mehrpublication.com

منعکس می‌کرد. "لیلا فواز"، مشاهدات خود را از بیروت قرن نوزدهم چنین بیان می‌کند که: "بازرگانان بومی، برای تغییر از یک حمایت‌گری کنسولی به دیگری، بر طبق نیازهای لحظه‌ای خود، تردید نمی‌کردند." ظاهراً، "زمانیکه انجام این کار را مناسب منافع خود می‌دیدند، بازرگانان از زیر حمایت‌گری کنسول موردنظر خارج می‌شدند." در این مواقع، حداقل تا زمانیکه مسئله مورد نظر، معمولاً یک پرونده قضایی بود، آن‌ها ادعا می‌کردند که اولین و مهم‌ترین موضوع، عثمانی‌تباربودن است." [۷۴] مورخی دیگر به نام یعقوب لاندو[1]، می‌گوید که یهودیان مصری، بر وظایف محوله به اشخاص تحت‌الحمایه، نظارت کامل داشتند. گروه‌های کنسولی فرانسه، موردِ مطالبه و درخواست نبودند. درمقابل، حمایت‌گری اتریش ـ مجارستان، پس از درخواست یهودیان دارای امتیاز انحصاری برای پیوستن به کمپین نظامی هابزبورگ علیه ایتالیا، یک موهبت درهم‌آمیخته محسوب شد [۷۵].

برپایه برخی استدلال‌ها، به دلیل کمبود امنیت بومی و افزایش قدرت نظامی اروپا، شمار اشخاص تحت الحمایه سر به فلک کشید. اینها عوامل مرتبط باهم بودند. با این حال، آن‌ها نه توضیح می‌دهند که چرا مسلمانان از گردونه رقابت خارج شدند و نه اینکه چرا نواقص و مشکلات آنها در شهرهایی که بیشتر در معرض غرب قرار داشت، به اوج خود رسید، و نه اینکه چرا مهاجران اروپایی در نهایت سهم بازار خود را در مقابل اشخاص تحت الحمایه خود، از دست دادند.

پیامدهای ناخواسته‌ی کثرت گرایی حقوقی اسلامی

دو فصل گذشته، توضیحی یکپارچه برای دو الگوی تاریخی گسترده ارائه کرده‌اند: (۱) نبود عدم توازن و ناهماهنگی قابل‌توجه در میان جوامع مذهبی اصلی خاورمیانه (پیش از ظهور غرب) و (۲) پیشرفت اقلیت‌های مذهبی منطقه در جریان فرآیند نوسازی اقتصادی غرب. ما همچنین زمینه را برای توضیح اینکه چرا قرن نوزدهم شاهد اصلاحات حقوقی پرالتهاب برای بهبود بستر رقابتی بومی، به ویژه افزایش بهره‌وری در مسلمانان بود، پایه‌ریزی کرده‌ایم. آنچه‌که این اصلاحات را به جنبش درمی‌آورد، همان انگیزه‌هایی بود که مسیحیان و یهودیان بومی را وادار به جستجو و یافتن حقوق قانونی غرب می‌کرد. به طور قابل‌توجهی، آن‌ها مشمول

1. Jacob Landau

www.mehrpublication.com

اتخاذ دستورالعمل‌های تجاری غربی شدند.

دراین سطح، الگوهای تجزیه و تحلیل شده، نمادی از مکانیزم سازگاریِ اجتماعی نامگذاری شده به نام چارلز تایباوت[1] بود[۷۶]. در فرآیندی که به نام"رای دادن با پا[2]"شناخته می‌شد، مکانیزم تایباوت، به دلیل ایجاد امکان حرکت آزادانه و قانونی بین‌حوزه‌های قضای، کارایی اجتماعی را افزایش می‌داد و در واکنش به این امر، اصلاحات حوزه‌های قضایی مغضوب و ازاعتبار افتاده را تقبل می‌کرد. بازرگانان غیرمسلمان اغلب تمایل به انجام تجارت و تقسیم املاک و اراضی خود تحت لوای قوانین اسلامی(تا حدودی به خاطر برتری آن در اجرایی‌شدن) را داشتند. این انتخاب‌های شخصی، منجر به اسلامی‌شدنِ اقدامات و شیوه‌های حقوقی اقلیت‌ها شد. هنگامیکه تحولات نهادی اروپا فرصت‌های قانونی جدیدی را ایجاد کرد، همین مکانیزم، انبوهی از جنبش‌های مخالف را از قوانین اسلامی دور کرد. به تدریج که مهاجرت از یک محله و منطقه موجب از دست رفتن جاذبه‌یِ آن می‌شد، این امر، به اعلان عمومیِ نارسایی‌هایِ رو به رشد قانون تجارت اسلامی کمک کرد.

با این حال، هر یک از این فرآیندهای سازگاری اجتماعی(اسلامی‌شدن شیوه‌های حقوقی اقلیت‌ها و پس از آن، غربی‌شدن شیوه‌های اهالی‌خاورمیانه) تاثیرات اقتصادی نامطلوبی داشتند.در دوره‌های اولیه، کثرت‌گرایی‌حقوقی اسلامی به اقلیت‌ها اجازه می‌داد که راه‌گزینی‌های حوزه‌قضاییِ حاصل‌شده را دراختیارگیرند و نااطمینانی نسبت به قراردادهایشان را بیان‌کنند. به همین ترتیب، این مسئله که از آغاز تحولات نهادی ممکن است به خاورمیانه در راه رسیدن به نوسازی اقتصادی کمک کرده باشد، بدون شک غیرمسلمانان را دلسرد کرده است. مطمئن‌ترین راه برای مسیحیان و یهودیان در جهت ارتقا اعتبار توافقات خود این بود که شیوه‌های حقوقی خود را شبیه به مسلمانان کنند. پیامد اسلامی‌شدنِ شیوه‌های حقوقی غیرمسلمانان، لزوما به ایجاد سودخالص در بهره‌وری تجاری

---

1. Charles Tiebout

۲. یادداشت مترجم/ رأی دادن با پا (Foot voting) نظری‌های ایست در حوزه انتخابات‌پژوهی که بیان می‌کند برخی از افراد جامعه اعلام رای و نظر سیاسی یا اجتماعی خود را نه از شیوه مرسوم شرکت در انتخابات و رای دادن، بلکه از طریق از حضور یا عدم حضور در یک مکان یا جغرافیای خاص، همین‌طور نقل مکان کردن، مثلا مهاجرت داخلی اعلام می‌کنند. این نظریه که اولین بار توسط ایلیا سومین (Ilya Somin) ارائه شده، به مهاجرت داخلی (در مقابل مهاجرت برون مرزی) اختصاص دارد.

www.mehripublication.com

نیانجامید. از آنجاکه این امر بوسیلهٔ کاهش نااطمینانی به‌جای بهره‌وری تجاری برانگیخته و تهییج شده بود، اقتصاد خاورمیانه ممکن است آسیب‌دیده باشد. همچنین تلفات دینامیکی نیز وجود داشت، زیرا یکنواختی حقوقی، انگیزه‌ها برای بهبود اشکال سازمانی را از بین‌می‌برد. اسلامی‌شدن شیوه‌ها و عرف‌های وراثتی، سدی در مسیر تحولات ایجاد کرد. اگر این شیوه‌ها همگرا نبود، ممکن بود مردم خاورمیانه بتوانند به تنهایی و به خوبی یک تشکیلات تجاریِ خصوصی بزرگ و پایدار را ایجاد کنند. علاوه بر این، آن‌ها ممکن بود از درخواستِ حمایت خارجی ونشات‌پذیری از قوانینشان، خودداری کنند. لذا تاریخ مدرن خاورمیانه می‌توانست به طور قابل‌ملاحظه‌ای متفاوت باشد.

سوال اینجاست که آیا این سختی ومقاومت شناسایی‌شده، به شکست مکانیسم تاییاوت (که معمولاً برای توضیح اینکه چرا غرب رهبری مدرن‌سازی اقتصادی را به عهده گرفت، مورد استفاده قرار می‌گرفت) اشاره دارد [۷۷]. چنین نتیجه‌ای غیرقابل‌توجیه و مردود است،چراکه نظام حقوقی اسلامی دو فرضیه تاییاوت را نقض‌کرده‌است. مکانیزم تاییاوت مستلزم کثرت‌گرایی حقوقی متقارن(حقوق برابر برای حرکت در حوزه‌های قضایی حقوقی) است. کثرت‌گرایی حقوقی اسلامی‌به معنی تکثرگرایی حقوقی نامتقارن(انتخاب‌های قانونی بیشتر برای برخی از جوامع نسبت به دیگران) بود. اگر اسلام به تمام گروه‌ها، گزینه‌های حقوقی یکسان داده بود، فشارهای رقابتی ممکن بود موجب شود که قوانین اسلامی بیشتر به اقتصاد جهانیِ در حال رشد واکنش نشان دهند.یکی دیگر از فرضیات تاییاوت این بود که افراد می‌توانند به قراردادهایی ورود کنند که با توجه به حوزه‌های‌قضایی، الزام‌آور هستند. این قوانین، راه‌گزینی‌های ایجادشده پس از مذاکره قرارداد را از بین می‌برند. اگر راه‌گزینی‌های حاصل‌شده مسدود ومنسدد می‌شدند، این امکان وجود داشت که تصمیماتِ به نفع قانون اسلامی، به عنوان اثربخشی ـ بهبود تلقی شوند. درحقیقت، تصمیماتِ قرارَدادیِ اقلیت‌ها، تا حدودی به خاطر نگرانی از مسائل مربوط به اجرا، مورد تحریک و تهییج قرار گرفت. در همین راستا، اسلامی‌شدن حقوقی، بواسطهٔ انگیزه برای جلوگیری از فرصت‌طلبی، بجای مزایای بنیادین و حقیقی قانون اسلامی، برانگیخته شد.

اکنون برای بازگشت به راه‌گزینی‌هایِ حوزه قضایی قرن‌های هجدهم و نوزدهم،آنها عمدتا بوسیلهٔ مزایایِ قابل‌شناسایی قوانین غربی،برانگیخته می‌شدند.

www.melliunpublication.com

تحولات حقوقی در غرب، مزایای تجارت با غربی‌ها، پیوستن به شبکه‌های آنها و استفاده از رویکردهایشان را افزایش داد.با این حال، تحقق پتانسیل عظیم جدید، به مهار فرصت‌های مرتبط با تغییر حوزه‌های قضایی حاصل‌شده، وابستهَ بود.تحت کثرت گرایی حقوقی اسلامی، حتی یک غربی می‌توانست با خلق داستانی از مشارکت مسلمانان، تغییری در قلمرو قضایی نسبت به شرکای خود ایجاد کند.جای تعجب‌نیست که دولتمردان‌غربی بااستفاده از نفوذ دیپلماتیک روبه رشد خود، به عنوان فرآورده‌یِ موفقیت اقتصادی، برای محافظت از شهروندان و اشخاص تحت‌الحمایه‌شان در محاکمات اسلامی استفاده کردند. این امر، به حذف مسلمانان(بویژه آنهایی که به عنوان افراد مستعد و متمایل به جستجویِ عدالت اسلامی درنظرگرفته می‌شدند) از پویاترین بخش‌های اقتصاد جهانی، کمک کرد.

در آغاز، در راستای منفعت مسلمانان، پیمان عمر و بویژه مفاد آن که به قاضیِ منحصربه‌فردی، صلاحیت قضایی رسیدگی به پرونده‌های مسلمانان را می‌داد، به نظام دادرسی اسلامی نفوذ کرد و درنتیجه تاثیر ناخواسته آن، بیش از یک هزار سال بعد، به طور جدی به فرصت‌های اقتصادی مسلمان آسیب رساند. در واکنش به این مسئله، بسیاری از بازرگانان و سرمایه‌گذاران مسلمان به دنبال حذف امور مالی و تجاری از حوزه قضایی دادگاه‌های اسلامی بودند. استقرار دادگاه‌های تجاری سکولار و به شدت تحت تأثیر غرب در استانبول و قاهره در دهه ۱۸۵۰، بخشی از پاسخ به این تقاضا برای اصلاحات بود. آسیب اقتصادی به مسلمانان نیز بستری را برای اختلافات و خصومت‌های میان‌جمعی و داخلی ایجاد کرد که موجبِ ادامه‌یِ محدودیت مبادلات، همکاری‌ها و سرمایه‌گذاری‌ها در خاورمیانه شد.

همچنین، خصومت‌ها و دشمنی‌ها، به حمایت غرب از اقلیت‌هایی که از نظر اقتصادی پیشرفت کرده بودند، معطوف شده بود. این حمایت‌ها، تحت لوای امتیازاتی توسعه یافت که ریشه آنها به قرون‌وسطی باز می‌گشت.

حال سوال اینجاست‌که چرا این‌امتیازات در وهله اول به خارجی‌ها تعمیم داده شد و چه چیزی تکامل آنها را هدایت می‌کرد؟

ما در فصول پیش‌رو خواهیم دید که نهادهای کلیدی اسلامی، مرکز توسعه کاپیتولاسیون‌بودند.

www.mehripublication.com

فصل یازدهم

ریشه‌ها و تاثیر مالی کاپیتولاسیون‌ها (مجوزات انحصاری)

با شروع جنگ جهانی اول، امپراتوری عثمانی همه معاهدات تجاری دو جانبه خود را به عنوان کاپیتولاسیون‌ها(مجزات انحصاری) شناخته می‌شد، لغو کرد. این اتفاق، جشن‌های شادی برانگیز را در سراسر امپراطوری عثمانی رو به افول برد و مردم در معرض مجازات‌های سنگین و بار مالی وحشتناک قرار گرفتند. تاریخ لغوکاپیتولاسیون، به روز تعطیل اعلام شد[۱]. کاپیتولاسیون، از جانب فرمانروایان مسلمان و بخش‌های مخالف آن‌ها در اروپای مسیحی، امتیازات برون مرزی را به بازرگانان خارجی‌ای که به تجارت در سرزمین‌های تحت لوای قوانین اسلامی می‌پرداختند، اعطا کرد. اینکه آنها با این کار، هزینه‌ها را بر مردم بومی تحمیل کردند، غیر قابل انکار است. در قرن بیستم، کاپیتولاسیون،خارجی‌ها و حتی‌اشخاص تحت‌الحمایه آنها را (با ارائه مدارک مستدل حاکی از تحت حمایت بودن)، ازپرداخت مالیات، عوارض و کارمزدی که بوسیله اتباع عثمانی پرداخت می‌شد، معاف می‌کرد.آنها همچنین توانایی دولت عثمانی برای افزایش مالیات را محدود

www.mehripublication.com

کردند. براین اساس، بسیاری از نویسندگان، کاپیتولاسیون را مسئول وضعیت فعلی خاورمیانه می‌دانند[۲].آنها همچنین رفتار حاکمان مسلمان را،کسانی‌که به طور غیرمنطقی کاپیتولاسیون را رواج دادند، در این وضعیت دخیل می‌دانند[۳].

با آنکه،کاپیتولاسیون نتایج نامطلوبی برای برخی گروه‌های خاص در دوره مدرن داشت، با این وجود، آنها هیچ توضیحی راجع به ظهور این پدیده در قرون وسطی نداده‌اند. کاپیتولاسیون ظاهر شد، زیرا منافع زیادی را هم برای اروپای غربی و هم خاورمیانه داشته‌است. برای قرن‌های متمادی،کاپیتولاسیون روابط تجاری را در بازارهای مدیترانه تسهیل کرد. البته به خودی خود آشکار نیست که چرا این مسئله به منشا سوءاستفاده تبدیل شد. تجارت غربی‌ها با اهالی خاورمیانه تعلق به جوامعی‌داشت که در حال توسعه‌یِ نهادهایی به منظور افزایش اعتبار قرارداد، ترویج تبادل غیرشخصی، محدودکردن مالیات‌های خودسرانه و تراز تلاش‌های فردی و پاداش‌ها بوده‌اند. کاپیتولاسیون‌ها به آنها این اجازه را می‌دادند که تحت‌نظر نهادهای نشات‌گرفته از کشورهای‌مبدأ خود، در خاورمیانه فعالیت کنند و بهره‌وری تجارت خود را افزایش دهند. بدین ترتیب، غرب مدرن شد و از لحاظ اقتصادی، ازخاورمیانه پیشی گرفت و دامنه امتیازات غربی بر این اساس، افزایش و گسترش یافت. حاکمان مسلمان، که با کاپیتولاسیون‌های متعدد موافق بودند، انتظار داشتند که از پیامدهای این جهش و برانگیختگی تجاری، کسب منفعت کنند. در واقع آنها معتقد بودند که جریان‌های کالا قابل پیشبینی‌تر می‌شود، تجارت، رشد خواهد کرد و درآمد مالیاتی افزایش خواهد یافت.

در حال حاضر، هدف ما، درک معنایی از کاپیتولاسیون برای ارزیابی و بررسیِ نقش آن در سیر تکامل اقتصادی خاورمیانه است. ما متوجه خواهیم شد که در تحمیل هزینه‌ها بر گروه‌های خاص،کاپیتولاسیون، منافع پایدار عمومی را نیز نادیده گرفته است. در بلندمدت، آن‌ها به عنوان وسیله‌ای برای پیوندزدنِ نوآوری‌های نهادی و تجاری گوناگون(نظیر گسترش تجارت و توسعه ثروت) به خاورمیانه، در خدمت منطقه بوده‌داند. به همین ترتیب، آنها برخی از اصلاحات قانونی و حقوقی مهم قرن نوزدهم را تسهیل نمودند. در این فصل، ریشه‌های کاپیتولاسیون و منطق اسلامی آن، مورد کاوش و بررسی قرار می‌گیرد. همچنین این فصل نشان می‌دهد که چگونه محدودیت و انحصار آنها بر مالیات، پیش‌بینی‌پذیریِ بازده‌های غربی در خاورمیانه را افزایش می‌دهد. بررسی نقش آنها در ارتقا مبادلات غیرشخصی، به

www.mehrpublication.com

فصل بعدی موکول خواهد شد.

کاپیتولاسیون‌های اولیه

برخلاف یک تصور رایج، عمل اعطای امتیازات برون مرزی از اسلام سرچشمه نگرفته است. از سال۱۰۸۲به بعد، امپراطوری روم شرقی (بیزانس)، امتیازات ویژه‌ای برای بازرگانان ونیزی در زمینه تجارت فراهم کرد و آنها را از تعرفه‌های گمرکی‌که برای بومیان وضع می‌شد، معاف‌کرد [۴]. همچنین امپراطوری بیزانس به ونیزی‌ها این اجازه را داد که محاکم قضایی خودشان را حفظ کنند. با گذشت زمان، امتیازات مشابهی به سایر کشورها داده شد. همانگونه که قابل‌پیش‌بینی بود، خارجیان نقشی کلیدی در تجارت بیزانس ایفا کردند [۵]. تقریبا در همان زمان، شهرهای مختلف فرانسه و ایتالیا، بازرگانان یکدیگر را معاف از عوارض مرسوم تجاری کردند. آنها همچنین به تجار خارجی اجازه دادند که امور داخلی خود را براساس قوانین خودشان تنظیم کنند [۶].

تا آنجایی که مشخص است، حاکمان عربِ قرن اول اسلامی، هیچ امتیاز برون مرزی برای خارجی‌ها قائل نبودند. پس از اینکه جانشینان آنها نیز برای‌تجارخارجی، حقوقِ ویژه‌ای درنظرگرفتند، برای مدتی، اتباع‌خارجی غیرمسلمان، بر طبق قوانینِ اسلامی، مالیات سنگین‌تری را نسبت به اتباع بومی پرداخت کردند. بطوریکه افراد در هنگام عبور از مبادی گمرگی، چه در ورود و چه در خروج، یک خارجی غیر مسلمان ۱۰درصد از ارزش مال التجاره خود را می‌پرداخت؛ یک مسیحی یا یهودی ۵ درصد، و یک مسلمان بدون در نظر گرفتن موقعیت سیاسی، تنها ۲,۵درصد می‌پرداخت. ماهیت این تبعیض نشان می‌دهد که طبقات حاکم اولیه اسلام، در نظر داشتند که از معامله‌گران مسلمانی که سرمایه شان را بکارَ می‌گیرند،حمایت کنند. غیرمسلمانانی که به یک حاکم غیرمسلمان خراج پرداخت می‌کردند، وضعیت"حداقل مساعدت"را داشتند [۷]. همچنین این رویکرد نشان می‌دهد، حاکمان عربی که درآمد حاصل از تجارت را به دست‌آورده بودند، انتظار از دست‌دادن حمایت تاجران مسلمان در برابر خارجی‌ها را نداشتند. وضعیت نهادهای تجاری اسلامی به قدری نامساعد بود که اجرای نظام حمایت از تولیدات داخلی، مستلزم هزینه‌های قابل مشاهده بود. انسداد مبادلات سودآور، شور وشوق حاکمان برای حمایت از تولیدات داخلی را تعدیل کرد.

www.mehrpublication.com

بعدها حاکمان مسلمان، شیوه امپراطوری بیزانس برای اعطای‌حقوق ویژه، امتیازات و معافیت‌ها را از طریق معاهدات به جوامع خارجی، اتخاذ کردند. در قرن‌های دوازدهم و سیزدهم، فاطمیون و اَیوبیون درکشورهای عربی، همانند سلجوقیان در ترکیه، حقوق بازرگانان اهل ونیز، جنووا و پیزا را برای تجارت با نرخ‌های گمرکی به میزان ۲ درصد، به همراه امتیازات قضایی برای حل مناقشات با دیگر مسیحیان خارجی در دادگاه‌های خودشان، اعطا کردند [۸]. دست‌کم معاهده‌ای که بین امیرسلجوقی و دوک کرت ونیز مورد مذاکره قرار گرفت، بازرگانان ونیزی را از کلیه عوارض گمرکی بر اکثر کالاها، معاف کرد [۹]. به‌طور قابل‌توجهی، طلایه‌داران و پیشگامان کاپیتولاسیون، معاهداتی را فراهم می‌کردند که به مسلمانان نیز امتیازاتی می‌داد. در قرن ۱۳، تاجران عربِ جزایر کرس[۱] و سیسیل[۲]، امکان طرح دعاوی در دادگاه‌های اسلامی را داشتند. چندین قرن پیش از فروپاشی امپراتوری بیزانس در سال ۱۴۵۳، مشاهده می‌شد که معامله‌گران و تجار ترک و عرب، در مناطق محصور(درون بوم[۳]) زندگی می‌کردند که در زبان ایتالیایی به فونداکو[۴] و در زبان عربی به فانداک[۵] شناخه می‌شود. اگرچه که اطلاعات مرتبط با زندگی روزمره در این مناطق محصور اندک است، اما آنچه که مسلم است این است که ساکنان آنجا می‌توانستند اختلافات و منازعات تجاری خود را دربین خودشان حل و فصل کنند [۱۰].

هدف کاپیتولاسیون‌های اولیه، اساساً کاهش تبعیضات در تعرفه‌بندی علیه بازرگانان خارجی بود و به آن‌ها اجازه می‌داد تا اختلافات داخلی را از طریق رویه‌های قانونی مورد انتخاب خودشان، حل و فصل کنند. در این رقابت مهیج و تحریک برانگیز، اولین بند، بهره‌وری اقتصادی افزایش داد. دومین بند، به خارجی‌ها اجازه داد تا منازعات بین خودشان را بدون دخالت دادگاه‌های حاکم، حل وفصل

---

۱. Corsica، از جزایر دریای مدیترانه درغرب ایتالیا و جز مایملک کشور فرانسه

۲. Sicily، از جزایر دریای مدیترانه در جنوب ایتالیا و جز مایملک کشور ایتالیا

۳. یادداشت مترجم/ درون‌بوم(Enclave) سرزمین یا بخشی از یک سرزمین است که کاملاً در محاصره و احاطه قلمروی دولت دیگری است. آب‌های سرزمینی، ویژگی مستقل آن سرزمین را دارد که همان حاکمیت است؛ منطقه‌های درون‌بوم ممکن است در آب‌های سرزمینی باشند. سن مارینو و لسوتو نمونه‌هایی از کشورهای درون‌بوم است

4. fondaco

5. funduq

www.nehripublication.com

کنند. داوری، نیاز به رضایت تمامی طرفین دارد، بنابراین در آغاز امر، این مسئله بسیار موثر است؛ یعنی هریک از طرفین باید انتظار داشته باشد که قضاوت، حداقل در یک دادگاه رسمی صورت پذیرد.حاکمی که به تجار خارجی اجازه استقلال حقوقی می‌دهد، باید انتظار منفعت کمتری از هزینه معاملات داشته باشد. به محض اینکه، قضاوت توسط افرادِ آشنا به طرفینِ دعاوی صورت گیرد، دادرسی‌ها بهبود خواهد یافت. همچنین مکانیسم‌های مشترکِ اجرایی را، به عنوان عامل بازدارنده‌ی خیانت و ناسازگاری، می‌توان، بدون‌دخالت کسانیکه فاقد دانش بومی هستند، وارد بازی‌کرد [۱۱]. بنابراین، مکانیسم‌های حل اختلاف داخلی، منافع تجار خارجی را ارتقا می‌دهد که این امر موجب افزایش درآمدهای بالقوه تعرفه‌ای می‌شود.

در ابتدا، کاپیتولاسیون‌ها، از زمینه‌ها و موضوعات خاصی، مانند رویه‌های وراثتی، مجازات‌های جمعی و مستندسازی قراردادها، که به طور برجسته در معاهدات بعدی شکل گرفته و وجود داشت، چشم‌پوشی کردند. این زمینه‌ها در معاهداتی موجود هستند که مملوکان[۱] در قرن پانزدهم با سران ونیز و فلورانس و عثمانیان در طول هزار سال با کشورهای اروپایی، منعقد کردند. به این ترتیب، قرن پانزدهم تا بیستم، دوره‌ای ازافزایش امتیازات تجاری خارجی را نشان می‌دهد. این امتیازات، منعکس‌کننده تغییرات نهادی در سراسر مدیترانه بود.

اعطای امتیازات خارجی و لغو آنها

کاپیتولاسیون‌های عثمانی،با توجه به مذاکراتی که در سال۱۵۳۶ بین سلطان سلیمان و پادشاه فرانسوی، فرانس اول، انجام گرفت، موردتوجه واقع شد [۱۲]. آنها فرانسوی‌ها را مجبور کردند تا"ونیزی‌ها"را به عنوان جامعه مسلط بر تجارت مدیترانه بپذیرند [۱۳]. برطبق اسنادِ فرهنگِ نژادی‌سیاسی عثمانی، سلطان‌سلیمان این کاپیتولاسیون را به نشانه‌ی حسن‌نیت خود اعطا کرده بود و در هر زمان می‌توانست آن‌ها را لغو کند. در واقع، جزئیات مورد مذاکره قرار گرفت و هر دو طرف به حقوق ارزشمندی دست‌یافتند.

از آن پس، امپراطوری عثمانی خود را در سراشیبی لغزنده‌ای یافت که به‌طور فزاینده‌ای، سخاوتمندانه رفتار می‌کرد و به طور کلی امتیازات متعددی را به ملت‌ها

---

۱. برای شناخت مملوکان به فصل دوم مراجعه شود.

www.mehrpublication.com

و کشورهای دیگر اعطا کرد. در سال ۱۵۸۰، انگلیسی‌ها اساساً همان حقوق تجارتی را حفظ و تامین کردند که فرانسوی‌ها تامین کرده بودند. سایر قدرت‌ها، که از هلند آغاز شده بود و در یک دوره‌یِ همگرایی و روابط حسنه، ونیز را هم شامل شد، امتیازات قابل قیاس و قابل قبولِ خود را بدست آوردند[۱۴]. در طول مسیر، امپراتوری عثمانی شروع به کاهش قلمروای و منطقه‌ای کرد. کاپیتولاسیون‌های جدید رواج یافتند و آن قدیمی‌ها، که در موضع کاستنِ قدرت نظامی قرار داشتند، تجدید بنیان شدند. با تکیه بر نظریه چانه زنی، خارجی‌ها به تدریج امتیازات بیشتری به دست آورند. همچنین، با توجه به سهم عثمانی در حفظ جریان‌های تجاری، امکان لغو یک‌جانبه‌یِ امتیازات، غیرواقعی و غیرمنطقی تلقی می‌شد. در اوایل قرن نوزدهم، کاپیتولاسیون به ابزاری برای تامین و پشتیبانی از اتباع خارجی تبدیل شده بود و اشخاص تحت‌الحمایه‌یِ بومی آن، امتیازات گسترده‌ای را نسبت به بیشتر اتباع عثمانی، نادیده می‌گرفتند. آن‌ها همچنین، به قدرت‌های غربی اطلاعاتی در مورد سیاست‌های کلیدی اقتصادی، می‌دادند. درنهایت، کاپیتولاسیون‌ها، امپراطوری عثمانی را به لغو انحصارات داخلی مختلف واداشت. با اجرای پیمان تجاری آنگلو–عثمانی از سال ۱۸۳۸، دولت عثمانی توافق کرد که اقدامات قابل‌توجه‌تری را در زمینه صادرات نسبت به واردات انجام دهد. این امر، زیان‌های تولیدکنندگان داخلی را که قصد رقابت در سطح جهانی داشتند، دوچندان کرد [۱۵].

تحولات فوق در تغییرات معنای اصطلاح "کاپیتولاسیون" مشهود است. این اصطلاح برگرفته از واژه لاتین کَپیتولا[1] است که به فصل‌هایی اشاره دارد که در آن، معاهدات تقسیم شده‌اند. بنابراین، در هنگام امضای معاهدات تجاری اولیه، کاپیتولاسیون به معنای "فصل‌ها (chapters)" است. این امر، فرصتی برای توسعه منطقه‌ایِ اعراب و ترکیه بود و این معاهدات مغایر با حق حاکمیت مسلمانان تلقی نمی‌شدند. در نهایت، همانطورکه این منطقه شروع به از دست دادن حق حاکمیت خود کرد، واژه "سرسپردگی" پدیدار شد. این کاپیتولاسیون‌ها، با اطاعت و تحت انقیاد قرارگرفتن، پیونددادہ شد و این مسئله در امتناع حکومت‌های جانشین امپراطوری عثمانی در به رسمیت شناختن آنها، مشهود بود، مگر اینکه بوسیله‌ی اربابان استعماری تحمیل می‌شد [۱۶].

1. capitula

www.mehribublication.com

کاپیتولاسیون‌های مملوکان و حکومت عثمانی

مفاد کلیدی اقتصادی نخستین کاپیتولاسیون‌های اعطایی به فرانسه، دارای سابقه‌ای در امتیازات تجاری اعطا شده در سال ۱۴۴۲ و ۱۴۹۷ توسط مملوکان مصری به ترتیب به ونیز و فلورانس بود [۱۷]. مملوکان در واقع، امتیازات را اعطا کردند که سلاطین عثمانی تا قرن هفدهم از خارجیان دریغ داشتند. آنها ممکن است در این مسئله پیشگام و جلوتر باشند زیرا از موضع ضعف مذاکره کردند و حکومت آن‌ها در مصر متزلزل بود و آن‌ها از واردات کاملاً قطع امید کرده بودند[۱۸]. در سال ۱۵۳۶، عثمانی‌ها از لحاظ نظامی، شکست‌ناپذیر به نظر می‌رسیدند و به همین دلیل بود که سلطان سلیمان توانست از طریق امتیازات انحصاری نسبتاً کمی به اهداف خود برسد [۱۹]. قدرت‌چانه‌زنی او درکی از یک‌جانبه‌گرایی را پرورش‌داد که دست‌کم یک قرن دیگر پایدار ماند، زیرا سلاطین بعدی نیز به تلقی خود از کاپیتولاسیون‌ها به عنوان لطف و محبتی انکارپذیر به دشمنان، ادامه دادند [۲۰].

از ۱۶ مقاله‌ای که شامل نخستین کاپیتولاسیون‌های اعطایی به فرانسه می‌شد، پنج مقاله، تعهدات متقابل فرانسه و امپراتوری عثمانی را دربرمی‌گیردکه این تعهدات مرتبط با آزادی تحرک، امنیت، همکاری در برابر دزدان دریایی و پروتکل‌های حکومتی بود. هریک از این مقالات کاپیتولاسیون‌های قبلی را نشان می‌داد، از جمله آن‌هایی که توسط امپراطوری روم شرقی(بیزانس) اعطا شده‌بود. دو مقاله دیگر، هر چند به صراحت مرتبط با تعهدات متقابل بود، اما در واقعیت، نگرانی‌های خاص یک طرف یا طرف دیگر را نشان می‌داد: بازگشت بردگان فراری(با اهمیت بیشتر برای عثمانیان) و قدرت و اختیار کنسولی در مورد رسیدگی و جابجایی‌کشتی‌های غرق‌شده در آب‌های خارجی (که فقط برای فرانسوی‌ها حائز اهمیت بود زیرا آنها طرفی بودند که کنسول‌ها را مستقر می‌کردند). ۹مقاله باقیمانده، حاکی از امتیازات فرانسوی‌ها، بدون نیاز به عمل متقابل، بود. بازرگانان فرانسوی حق نمایندگی کنسولی، طرح دعاوی و دادرسی در دادگاه‌های فرانسوی، انجام نیات و مقاصد قابل اجرای مقامات فرانسوی ومصونیت از مجازات جمعی برای جرایم افراد فرانسوی را دراختیار داشتند [۲۱]. در قرن هفدهم، عثمانیان، کاپیتولاسیون‌هایی را اعطا کردند که در آن‌ها حتی نسبت به گذشته، بسیار بیشتر بر نیازهای خارجی تاکید شده بود. کاپیتولاسیون‌های انگلیسی سال ۱۶۷۵، شامل پنجاه و پنج مقاله است که به توافق‌های پیشین عثمانی و انگلیس ضمیمه شده‌اند.

www.mehrpublication.com

همه این مقالات، به نگرانی‌های بازرگانان انگلیسی می‌پردازند. دربرداشتن‌یک بند تحمیلیِ تعهداتِ دوطرفه در هئیت بازرگانی، امری رایج بود [۲۲]. با این‌حال، ازآنجاکه محدوده‌های اطلاعات و توضیحاتِ دریافتیِ نهادهای اقتصادی دو طرف، متفاوت بود، عمل‌متقابل به طور فزاینده‌ای نمادین شد [۲۳].

مقررات مالی کاپیتولاسیون‌ها، از جمله حقوق گمرکی، به تکامل و توسعه خود ادامه دادند. هم کاپیتولاسیون‌های فرانسوی سال۱۶۷۳ و هم کاپیتولاسیون‌های انگلیسیِ سال ۱۶۷۵، ۳درصد عوارض گمرکی بر روی کالاهای صادراتی و یا وارداتیِ بازرگانان خود، اندکی بیش از ۲,۵درصد عوارض گمرکی مسلمانان، تعیین کردند[۲۴]. از اواخر قرن هفدهم تا ۱۹۱۴، همه قدرت‌های انحصاریِ مذهبی، در اصل، از "مطلوب‌ترین وضعیت کشور" با توجه به تعرفه‌ها برخوردار بودند.

قطعا در مورد مقرراتِ مربوط به پیش‌بینی پذیریِ وضع مالیات، شرایط بحرانی بوجود آمد. خارجی‌ها، یک مجموعه گسترده‌تر پیشرفت‌گرایانه از معافیت‌ها را از داخل سایر عوارضی که اتباع عثمانی به تحمل آنها ادامه می‌دادند، به دست آوردند. اگرعثمانیان شیب لغزنده‌یِ مرتبط با مالیات را، به سمت پایین سیر می‌کردند، این امتیازات غیرتعرفه‌ای بود که تغییر ایجاد می‌کرد. توسعه امتیازات خارجی نیز در حوزه قضایی مشهود است. کاپیتولاسیون‌های اولیه فرانسوی و انگلیسی، تصریح کرده بودند، اگرچه تحت قوانین خاص، قضات محلی بین اتباع بومی و خارجیان، اقامه دعوی‌کنند [۲۵]. با گذشت زمان، معامله گران و تجار غربی مصونیت بیشتری نسبت به پیگردهای اسلامی بدست آوردند. این امر، تحت عنوان حوزه قضایی غربی به وقوع پیوست و پس از نیمه قرن نوزدهم، دادگاه‌های بومی سکولار تحت برآمد و هزینه دادگاه‌های اسلامی گسترش یافتند [۲۶].

تا پایان، قاضیان بومی، صلاحیت رسیدگی به پرونده‌های مربوط به مسلمانان را حفظ کردند. حکومت عثمانی، هرگز از حق رسیدگی به پرونده‌یِ حتی یک تبعه عثمانی، چشم‌پوشی نکرد. با این حال، خارجیان متوجه شدند که مقابله و ضدیت با دادگاه‌های اسلامی‌درمورد پرونده‌های مرتبط با اتباع عثمانی(اغلب با اغماض وچشم‌پوشیِ نخبگان بومی)، بسیار ساده است. در اوایل قرن بیستم، دیپلمات‌های اروپایی توانستند، به طور موثری، احکام غیرقابل‌چالش وغیرقابل مقابله را صادر کرده و رواج دهند.بنابراین، اتباع عثمانی دیگر نمی‌توانستند بر حمایتِ دادگاه‌های اسلامی، حساب بلند مدتی باز کنند.

www.nehrpublication.com

محدودیت‌های توضیحات دریافتی

هیچ توضیح قانع‌کننده‌ای برای اعطای کاپیتولاسیون‌های خاورمیانه‌ای یا برای تبدیل آن‌ها به یک امتیاز یکطرفه‌یِ مغایر با حاکمیت سیاسی و تبعیض علیه اکثریت مذهبی وجود ندارد. مولفه‌ها و عوامل مورد نظر، شامل دو هدف سیاسی و سه هدف اقتصادی است. متداول‌ترین توضیح این است که‌کاپیتولاسیون‌ها، بوسیله ایجاد ائتلاف با مسیحیان میانه‌رو، منجر به تقسیم و انشعاب اروپا و ظهورجنگ‌های‌صلیبی شدند. در این دیدگاه، کاپیتولاسیون‌های اولیه عثمانی، در جهت تضعیف جامعه مسیحیت، هوشمندانه عمل کردند. درست زمانی که عثمانیان برای فتح قبرس آماده می‌شدند، اعطای کاپیتولاسیون‌های اولیه به فرانسویان در سال ۱۵۶۹ و سپس به اهالی ونیز، که رقیب تجاری فرانسوی‌ها بودند، گسترش یافت. کاپیتولاسیون‌های انگلیسی، رقیبِ دو دشمنِ ترک یعنی هابزبورگ و پاپ را تقویت کرد. عثمانیان، همانند مملوکان و صفویان، از سیاست تجاری برای ایجاد ائتلاف و اتحاد استفاده می‌کردند و امتیازات را مشروط به روابط صلح آمیز می‌ساختند [۲۸]. در برخی موارد، تشکیل ائتلاف، ممکن است انگیزه اصلی بوده باشد. اما اهداف ژئوپلیتیک، مفهوم کاپیتولاسیون را توضیح نمی‌دهند. آن‌ها توضیح نمی‌دهند که چرا، برای دادخواهی علیه خارجی‌ها، الزام در مستندسازی به این فرآیند تحمیل شده بود [۲۹]. حتی اگر تشکیل ائتلاف، هدف اولیه باشد، اهداف دیگر باید در طول زمان تقدم یابند.

یکی دیگر از عوامل سیاسی که مکرراً مورد استفاده قرار می‌گرفت، تمایل به تضعیف تجار داخلی بود تا مبادا موجب تزلزل و بی‌ثباتی در جامعه شوند. به گفته مهمت گِنج[1]، که بر غرایز بقاء سلسله‌های حاکمه تأکید دارد، حاکمان پیشامدرن مسلمان، انباشت سرمایه خصوصی را محدود کردند. به این ترتیب، آنها املاک مقامات عالی را مصادره کرده و از طریق کنترل قیمت‌ها، به منافع تجاری دست یافتند. از این منظر، استقبال از تجار خارجی، پاسخ ضعیف‌تری به تهدیدات نظامی نسبت به عوامل سیاست‌های قدرت داخلی بود. (خطر تهدیدات نظامیِ خارجیان نسبت به قدرت‌گیریِ عوامل داخلی کمتر بود) [۳۰]. با این حال، اعطایِ اختیارات قضایی به خارجیان، تنها روش تبعیض علیه بازرگانان داخلی نبود. در هر صورت

1. Mehmet Genç

www.mehrpublication.com

مشخص نیست که چرا تجار بومی آماده خدمت به عنوان تجارخارجی با حقوق تجمعی‌بودند. چه چیزی ناتوانی سیاسی آنها را توضیح می‌دهد؟ یکی از این عوامل، که در حال حاضر توسعه یافته است، رکود نهادهای تجاری داخلی است. تا آنجا که نظام‌های حقوقی موجود، مانع جمع‌آوری منابع در بنگاه‌های بزرگ و بلند مدت می‌شدند، قدرت سیاسی بازرگانان داخلی محدود می‌شد. اگر این امر به رسمیت شناخته می‌شد، موانع رو به رشد تجار داخلی، دلیلی مستقل از کاپیتولاسیون بود،که مخالف هدف آن‌ها محسوب می‌شد. یک حاکم ممکن بود تا حدودی با کاپیتولاسیون‌ها موافقت کند، زیرا عوامل خودِ او، در حال غیررقابتی‌کردن فضای تجاری بودند و به نظر می‌رسید که معکوس‌کردن این روند، پرهزینه‌تر از اجازه دادن به خارجیان برای تسلط بر تجارت با اروپای غربی بود. هدف اساسی، جبران محدودیت‌های اقتصادی تجار داخلی به جای تضعیف آن‌ها از نظر سیاسی بود.

متداول‌ترین توضیح اقتصادی این است که درآمد را می‌توان از تجار خارجی راحت‌تر از داخلی‌ها دریافت کرد. طبق قوانین اسلامی، خارجیان نسبت به اتباع بومی، وظایف بیشتری برعهده داشتند، لذا، گفته می‌شود که به منظور تحریک درآمد تعرفه‌ای، معامله گران خارجی مورد استقبال قرار گرفتند. علاوه بر این، ویژگی‌های فرهنگی تجار خارجی و تمرکز آنها در بنادر اصلی، اهداف آنها را برای جمع‌آوری مالیات آسان می‌کرد [۳۱]. اما اگر ملاحظات مالی مهم بود، چرا

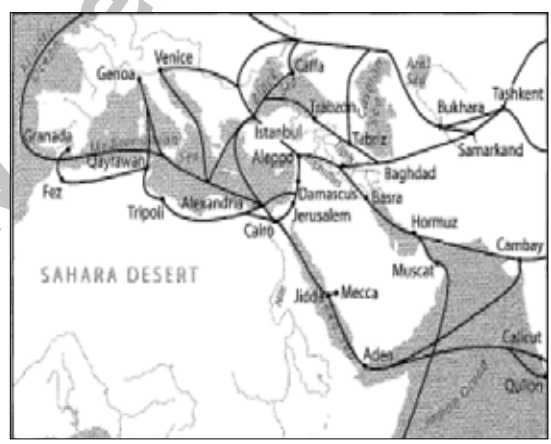

شکل ۱،۱۱. حمل و نقل تجاری از طریق خاورمیانه، ۱۴۹۸

www.shribublication.com

دولت تعرفه‌های سخت‌تری برای تجار داخلی، که از همان بنادر استفاده می‌کردند، اعمال نمی‌کرد؟ همه بازرگانان داخلی مالیات‌ها را بدون هیچگونه مبنایی در قانون اسلامی پرداخت می‌کردند. سابقه ونمونه‌های فراوانی در تعدیل نرخ‌ها و همچنین اشکال جدید مالیاتی وجود داشت [۳۲].

یکی دیگر از توضیحات اقتصادی، هدفی جغرافیایی را به دنبال داشت: حفظ حیات خاورمیانه به عنوان ایستگاه ترانزینی. گفته می‌شود مملوکان مصری و امپراتوری عثمانی، امتیازات تجاری خود در جهت حفظ جذابیت مسیرهای تجاری مدیترانه‌ای بین اروپا و آسیا، پس از ناوبریِ آفریقا، اعطا کرده‌اند. (شکل۱,۱۱) [۳۳]. مسیرهای تجاری رقیب مطمئنا تفکر استراتژیک حاکمان خاورمیانه را تحت تاثیر قرار دادند.

اما آنها نمی‌توانستند در کاپیتولاسیون‌ها مرکزیت داشته و نقش مهمی در آنها داشته باشند، چیزی که بخوبی قبل از اتصال واسکو دوگاما به اقیانوس هند وجود داشته است. مهم‌تر، این است که هدفِ حمایت از مسیرهای تجاری قدیم، نیازمند تبعیض در خارجیان نبوده است. حمل‌ونقل تجاری ممکن بود از طریق مشوق‌های تجاری ناپیدا، به تهییج ایمان، اعتقاد و ملیت بپردازد.

در نهایت، توضیحی مبسوط و مشتمل بر شروط و بندهای مورد توجه در مورد تمرکز بر واردات وجود دارد. بازرگانان اروپاییِ مسیحی، به دلیل عرضه‌یِ کالاهای استراتژیک مانند قلع، نقره و باروت، به طور خاص مورد استقبال قرار می‌گرفتند [۳۴]. با این حال، هیچ ارتباط ضروری بین تهییج تجاری و امتیاز دادن به خارجی‌ها وجود ندارد. جریان مطلوب کالاهای استراتژیک می‌توانستند از طریق یارانه‌ها و کمک‌های مالی غیر تبعیض‌آمیز برانگیخته شوند.لذا، تقاضا برای برخی کالاهای خاص، به خودی خود، هیچ چراغی را در کاپیتولاسیون‌ها روشن نکرد.

بنابراین ادبیات موجود، پنج انگیزه مجزا را در اعطای کاپیتولاسیون‌ها تعریف می‌کند: تشکیل ائتلاف، محدودکردن قابلیت‌های سیاسی رقبای بالقوه داخلی، تولید درآمد، حفاظت از مسیرهای تجاری و حفظ کالاهای استراتژیک. اگر چه بعضی از اینها، بخش جدایی‌ناپذیر این داستان هستند، اما حتی آنها مجموعا، بینش کمی را در مورد دلایلی که کاپیتولاسیون‌ها در طول زمان اهمیت یافتند، ارائه می‌دهند. مهم‌تر اینکه، هیچکدام از مصادیق و مولفه‌های کاپیتولاسیون‌ها توضیح نمی‌دهند که با این دلایل، چرا آنها، و نه دیگران، امتیازات خاصی را فراهم کردند. برای

www.menuipublication.com

پرکردن شکاف‌ها، ابتدا می‌بایست به امتیازات مالی که به خارجی‌ها داده می‌شد، بازگردیم. فصل بعدی، آن دسته از امتیازات انحصاری حقوقی را بررسی می‌کند که به خارجیان اجازه می‌داد تجارت خود را در خاورمیانه با استفاده از اشکال و رویکردهای سازمانی خود انجام دهند.

تلاش برای بازده‌های قابل پیش‌بینیِ تجارت

همانطور که می‌دانیم، کاپیتولاسیون‌های قرن هفدهم، تعرفه‌های خارجیان را به میزان اندکی بالاتر از ۲٫۵ درصد جمع‌آوری شده از تجار مسلمان، کاهش دادند. حتی‌در قرن نوزدهم، زمانیکه کاپیتولاسیون‌ها علیه بازرگانانی که ملزم به فعالیت تحت لوای قوانین اسلامی بودند، تبعیض قائل شدند، خارجی‌ها از این تعداد امتیازات برخوردار نبودند. پیمان تجاری آنگلو–عثمانی از سال ۱۸۳۸، تصریح می‌کند که بازرگانان بریتانیایی وظایف مشابهی همانند "اکثر طبقه موفق و موردتوجهِ اتباع عثمانی" را به عهده خواهند داشت. این پیمان تجاری تاکید داشت که مقررات تجاری باید "در سراسر امپراطوری" و "قابل اجرا برای همه اتباع بومی" باشد، که دلالت بر شامل شدن یهودیان و مسیحیان بومی دارد [۳۵].

اگر خارجی‌ها امتیازات مالیاتی را به دست آوردند، این امر، ریشه در کاهش تعرفه‌ها نداشت، بلکه به سببِ مصونیت از سایر مالیات‌ها بود. از امپراتوری‌های اولیه عربی به بعد، اهالی خاورمیانه مالیات‌های شخصی گوناگونی، از جمله مالیات غیرمنتظره‌یِ وضع شده بر اجاره‌های مقتضی، را پرداخت می‌کردند. در امپراطوری عثمانی، مالیات‌های مرتبط با فرصت‌ها و شرایط خاص، به ویژه در موارد اضطراریِ کمک‌های مالی به ارتش، رایج بود. مالیات‌های غیرمعمول که به عنوان "avéírtz" شناخته می‌شدند، به معنای واقعی کلمه "تصادفی" یا "نامنظم" بودند اما عمیقا معنی آنها تحت عنوان اینکه "هر آنچه که می‌تواند با زور گرفته شود"، درک می‌شد [۳۶]. در منابع غربی، این رفتار قلدرمآبانه در حق خارجیان، با کلمه "avanias" که از لحاظ تلفظ، کم شباهت به واژه ترکی ذکر شده نیست، نشان داده می‌شد. این اصطلاح، دربرگیرنده‌یِ عوارض و تعرفه‌هایی است که بیش از حد معین شده در عرف، قانون و یا معاهده‌یِ خاصی، اخذ می‌گردد [۳۷]. خارجی‌ها احساس کردند که مالیات‌های غیرمعمول، آنها را به طور نامناسب ضعیف می‌کند. درهر حقیقت، این ادراک باعث شد که آنها به دنبال مصونیت در مقابل مالیات‌های

www.mehripublication.com

ویژه باشند. بنابراین کاپیتولاسیون‌ها از سال ۱۶۷۳ مقرر می‌کنند که فرانسوی‌ها از تمام تعهدات، به جز عوارضی که صراحتا ذکر شده‌است، معاف هستند. به این ترتیب، احتمالا این ابهام بوجود می‌آید که از ۱۶۷۵ سال، انگلیسی‌ها هیچ هزینه‌یِ دیگری را نباید پرداخته باشند [۳۸].

مقاومت در مقابل پرداخت مالیات، به عنوا یک فرهنگ انسانی قدیمی مطرح است. لذا این امر غیرعادی نیست که خارجی‌ها از عوارض گوناگون در خاورمیانه شکایت کنند. با این حال، خارجیان، بویژه، نسبت به غیرقابل پیش‌بینی‌بودن الزامات و تعهدات خود اعتراض کردند [۳۹]. به عنوان مثال، آنها نسبت به مطالبات تحمیلی خودسرانه در بنادر، مانند عوارض درخواستیِ عجیب و غریب برای نگهداری کالاها بر روی عرشه کشتی، اعتراض کردند. مالیات‌های خودسرانه، هزینه سرمایه را افزایش می‌داد و با ایجاد بستری برای تقاضای دریافت حق ریسک از سوی سرمایه‌گذاران، تجارت را از بین می‌برد. از این رو، محدودیت‌های قدرت مالی عثمانی، از طریق قابل پیش‌بینی‌ترکردن بازدهی تجارت بین منطقه‌ای، باعث افزایش کارایی می‌شد. این امر، عملکرد بنیادین کاپیتولاسیون‌ها در افزایش قابلیت‌پیش‌بینیِ بازده‌های تجاریِ خارجی بود که در مواردی که مانع مجازات جمعی برای تخلفات یک فرد خارجی می‌شد، نیز قابل مشاهده بود.کاپیتولاسیون دولت فرانسه در سال ۱۵۳۶می‌گوید:

اگر یک یا چند تبعه‌یِ پادشاهی فرانسه، قراردادی با یک تبعه‌یِ عثمانی می‌بست، مال التجاره را دریافت می‌کرد و بدهی‌هایی بابت آن متحمل می‌شد و بدون اجازه ورضایت طرف ترک، خاک عثمانی را ترک می‌کرد، هیچ مباشر، کنسول، عامل و هیچ تبعه‌یِ دیگری از پادشاهی فرانسه، به دلیل انجام این عمل، به هیچ وجه مورد تعرض یا پیگرد قرار نمی‌گرفت و پادشاه فرانسه مسئولیت این اتفاق را بر عهده نداشت.

اما مفاد قرارداد، پادشاه فرانسه را متعهد به تعقیب و مجازات بازرگانان فراری می‌کرد. با ممانعت از بی‌پروایی فرانسویان نسبت به تحمیل و انباشت دیون و بدهی‌های خود بر هموطنانشان، این ترتیبات منجر به کاهش خطرات معامله با تجار تحت حمایت فرانسه شده‌است. مشروط بر اینکه آن‌ها در چارچوب قانون بمانند و تعهدات قراردادی خود را انجام دهند، منافع آنها محفوظ می‌ماند.

کاپیتولاسیون‌ها، امتیازات انحصاری بیشتری را برای رفع خطرات تجاری خارجی، فراهم آوردند. هر معاهده‌ای در قرن پانزدهم یا شانزدهم شامل یک

www.mehrpublication.com

تبصره بود که به کنسولان، انحصارا، اختیار و صلاحیت قضایی رسیدگی به‌املاک و اراضی هموطنانشان را می‌داد [۴۱]. به موجب این حق، یک پاریسی می‌توانست از یک هموطن خود که در دمشق فوت می‌شد، ارث ببرد. همچنین این تبصره، اماکن اجرایی شدن وصیتنامه‌های اتباع خارجی را، در تقابل با شیوه‌های وراثتی اسلامی، تضمین می‌کرد. اگر یک خارجیِ فاقد وصیتنامه درمی‌گذشت، کنسول مربوطه، برای تقسیم اموال او، از آداب و رسوم شهر متوفی در ارتباط با مسئله وراثت، پیروی می‌کرد [۴۲]. مصادره اموال در صورتی می‌توانست رخ دهد که اموال از راه غیرقانونی به دست آمده بود و یا از آن مرحوم، بدهی‌های پرداخت‌نشده باقی می‌ماند [۴۳]. همچنین قضایای وراثتیِ مرتبط با اتباع خارجی، مشمول مالیات و عوارض می‌شد [۴۴]. با این حال، قدرت و اختیارات کنسولی بر املاک خارجی، باعث کاهش دخالت‌های بومی شد.

در باب توانمندسازیِ خارجیان برای جلوگیری از تقسیم و تجزیه دارائی‌هایشان تحت لوای نظام وراثتی اسلامی، تبصره‌های مرتبط با وراثت در کاپیتولاسیون‌ها، به آن‌ها امتیازاتی برای ایجاد و حفظ تشکیلات تجاری داد. همچنین مسئله مهم بعدی این بود که کاپیتولاسیون‌ها، مشارکت بین تجار مهاجر و سرمایه‌گذاران را در خانه‌های بازرگانی تسهیل کردند. البته تجار غربی از نهادهای مالیِ در حال توسعه اروپا نیز منفعت کسب می‌کردند. ظهور واسطه‌های مالی به شدت پیچیده و در نهایت بانک‌ها، خارجیان را در تجمیع ارزان‌تر و بلند مدت‌تر سرمایه‌ها، نسبت به همه کسانی که می‌توانستند در بازارهای مالی بنیادین خاور میانه فعالیت کنند، توانمندتر کرد.

دعاوی و دادخواهی‌های بیهوده و بی‌معنی، مانع دیگری برای بازدهی‌های قابل پیشبینی بود. در نظام اسلامی، این امکان وجود داشت که از برنده دادگاه خواسته شود که مخارج دادرسی راپپردازد. لذا این امر، طرح دعاوی در دادگاه‌ها را تشویق می‌کرد و قضات بومی، بابت هزینه‌هایی‌که چه از شاکیان پیروز و چه از متهمان تبرئه شده دریافت می‌کردند، سود می‌برند. کاپیتولاسیون‌های فرانسوی در سال ۱۷۴۰، این مشکل را از طریق اضافه کردن یک قید یا شرط، مورد توجه قرار دادند. آن شرط این بود که اگر دادخواست مطرح شده در دادگاه"برخلاف عدالت"باشد، قضات می‌بایست از شاکیان(به جای متهمان بی‌گناه) هزینه دادرسی را دریافت کنند [۴۵].

www.mehrpublication.com

آغاز تبعیض معکوس

به‌هیچ‌وجه، مذاکره‌کنندگان غربی تنها علاقه‌مند به پیش‌بینی‌پذیری سرمایه‌گذاری‌های خود نبودند. با افزایش قدرت چانه‌زنی، آنها به دنبال اخذ حق امتیازات انحصاری کامل و واضح بودند. در اوایل قرن هفدهم، کنسول‌های اروپایی و دیلماجانشان در استانبول از پرداخت مالیات معاف بودند[۴۶]. در همان زمان، کاپیتولاسیون‌ها، مصونیت بازرگانان خارجی از مالیات‌های‌جدید را فراهم‌ساختند. در واقع، معافیت پرداخت عوارض و مالیات‌های خارجیان، تبدیل به یک هنجار شد، مگر اینکه به طور خاص در یک معاهده، به انجام این امر اجازه داده شود. از میان هفتاد و پنج مقاله‌ای که کاپیتولاسیون‌های انگلیسی در سال۱۶۷۵ را دربرمی‌گیرد، مقالاتی که یک نوع عوارض را محدود کرده‌اند، کمتر از ۲۸ مقاله نبود [۴۷].

در سال‌های پس از آن، مذاکره کنندگان غربی به دنبال معافیت از پرداخت عوارض برای خدمات بودند. در نهایت آنها چنان موفق بودند که محدودیت‌های مالیاتی آئین‌نامه‌ای، به عنوان اعطای دسترسی آزاد به خدماتی که برای بیشتر بومیان منطقه ممنوع شده بود، به خارجیان و اشخاص تحت‌الحمایه آنها، تفسیر شد. برای مثال در اواخر قرن نوزدهم، دولت‌های غربی از کاپیتولاسیون برای معاف کردن اتباع خود از هزینه‌های مربوط به شهرداری برای تامین مالی مخازن ذخیره‌سازی برای مایعات قابل‌اشتعال استفاده کردند [۴۸]. بدین ترتیب، خارجیان، از عوارضی که شهرداران اروپایی آزادانه به رای دهندگان و شهروندان خود اعمال می‌کردند، خلاصی یافتند. در نهایت، امتیازات انحصاری مالی غربی‌ها به نقطه‌ای رسید که یک تبعه عثمانی می‌توانست از پرداخت مالیات، هزینه‌ها، یا جریمه به سادگی با انتقال مالکیت دارائی‌های خود به یک خارجی، اجتناب کند. روش دیگر برای گریز از موارد فوق‌الذکر، این قاعده را مدنظر قرار داد که ساختمان‌های اشغال‌شده توسط خارجی‌ها، تنها در حضور نماینده کنسولی مورد بازرسی قرار خواهند گرفت. اگر یک کنسولگری کند عمل می‌کرد، این تاخیر، انتقال کالا یا اسناد بدهی به یک خارجی از ملیتی مختلف را ممکن می‌ساخت که پس از آن، این امر، به دخالت کنسولگری دیگری نیاز داشت وتحقیقات را پیچیده‌تر می‌کرد [۴۹]. با این‌حال، روش دیگری که توسط شرکت‌های بیمه خارجی مورد استفاده قرار می‌گرفت که موجب نقض قرارداد می‌شد، اصرار بر قضاوت در کشور خود بود [۵۰]. وقتی خارجی‌ها قبول کردند که هزینه خدمات را بپردازند، همیشه به یک اندازه پرداخت را انجام

www.mehrpublication.com

نمی‌دادند. دادگاه‌های تجاری عثمانی که در دهه ۱۸۵۰ تأسیس شده بودند، برای خدمت به تمام اقلیت‌ها با ملیت‌های مختلف دو برنامه پرداخت، یکی برای بومی‌ها و دیگری برای خارجی‌ها، داشتند. هنگامی بحث پرداخت جریمه‌ها پیش می‌آمد، در یک جرم مشابه، خارجی‌ها نصف یک بومیِ بزهکار جریمه پرداخت می‌کردند [۵۱].

این نمونه‌های افراطی از قرن نوزدهم می‌آیند، یعنی زمانیکه کاپیتولاسیون به ابزار تبعیض آشکار خارجی تبدیل شد. اما حتی قبل از این، نمایندگان غربی به دنبال امتیازاتی برای درخواست پرداخت مالیات عادلانه و قابل‌پیش‌بینی بودند. پس از بررسی و رسیدگی دقیق، برخی عوارضی که توسط مذاکره‌کنندگان هم‌عصر، به‌عنوان avanias توصیف شده‌بود، به شدت خودسرانه به نظر می‌رسید. ادعای قرن هفدهم را در نظر بگیرید؛ بازرگانانی که با یک تعبه عثمانی ازدواج می‌کردند، مشمول مالیات ناعادلانه می‌شدند. تحت قوانین اسلامی، چنین بازرگانانی به دلیل مسیحیان و یهودیان بومی، مشمول این مالیات می‌شدند. به این ترتیب، آن‌ها صلاحیت خود را برای کسب حق امتیاز انحصاریِ مهمانان خارجی از دست دادند [۵۲]. چنین تجدیدِ طبقه‌بندی در سراسر جهان رواج داشت. با این حال، واضح است که چرا مهاجران غربی به این مساله اعتراض کردند. در حالیکه کاپیتولاسیون‌ها، سخاوتمندانه‌تر می‌شدند، مزایای حفظ یک خارجی بر این اساس افزایش می‌یافت. علاوه بر این، از آنجا که تجار اروپایی به طور موثری به ساکنین دائمی منطقه تبدیل شدند، احتمال ازدواج آنها با یک زن بومی و در نتیجه تقاضا برای لغو قانون تجدیدِ طبقه‌بندی، افزایش می‌یافت.

در حالیکه ناظران معاصر اروپایی، همزمان از نابرابری‌های واقعی یا تصورِ تحمیل نابرابری نسبت به هموطنانشان، شکایت داشتند، مورخین و مفسرین خاورمیانه‌ایِ قرنِ قبل از جنگ جهانی اول، بر بار سنگین تحمیل‌شده بر ملت خود، تاسف خوردند [۵۳]. هر دو طرف عوامل قابل‌توجهی را نادیده گرفتند. مفسرین بومی موفق به مشاهده این مهم نشدند که توسعه تجارت با غرب، به محدودکردن فرصت‌طلبی‌ها و خودسری‌ها در نحوه اخذ مالیات از خارجی‌ها بستگی دارد. درصورت عدم موجود محدودیت‌های معتبر، اروپایی‌ها مجبور بودند هزینه بیشتری برای خدمات خود بپردازند. به نوبه خود، مفسران غربی به طور کلی نتوانستند اذعان کنند که تلاش‌ها برای دستیابی به قابلیتِ پیش‌بینیِ تجاری و برابریِ مالیاتی، باعث ایجاد تبعیض در حمایت از خارجیان می‌شود.

www.mehripublication.com

هیچ پژوهش نظام‌مندی در مورد میزان متوسط منفعت مالیاتی که بازرگانان خارجی از آن برخوردار بودند، وجود ندارد. آن‌ها مالیات‌ها را نیز به کشورهای خود پرداخت می‌کردند، بنابراین کل بار مالیاتی آن‌ها می‌توانست سنگین‌تر باشد. دو چیز قطعی است. اول اینکه، مصونیت مالی فراگیر خارجی‌ها، جذابیت کار در خاور میانه را افزایش داد و این امر از خیل عظیم حضور خارجیانِ در خاورمیانه مشهود است. در قرن هیجدهم، بیش از چند صد تن خارجی در مصر ساکن نبودند، اما تا سال ۱۸۷۸ حدود ۷۰ هزار نفر و در سال ۱۹۰۷ حدود ۱۵۰ هزار نفر خارجی در مصر ساکن شدند [۵۴]. مشابه این روند، در ترکیه نیز وجود داشت. در سال ۱۶۰۰، کمتر از ۱۰۰ تن مسیحیِ خارجی در استانبول سکونت داشتند که اکثرا برده بودند. اما در آستانه جنگ جهانی اول، این شهر دارای ۱۳۰،۰۰۰ ساکن خارجی، یعنی یک هفتم از کل جمعیت استانبول، بود [۵۵]. دوم اینکه، مصونیت مالی خارجی‌ها، انگیزه‌هایی را در اقلیت‌های بومی،به دست آوردن حمایت حقوقی غربی بوجود آورد. مزایای مالیِ خارجیان و تاجران تحت حمایت آنها، که ازطرف سفرا، کنسولان، دیلماج‌ها و کارفرمایانی که حاضر بودند از جانب آن‌ها در مباحث و منازعات با مقامات مداخله کنند، پذیرفته شد، سطح بالای حمایت‌های اداری و ساختاری را برای آنها به ارمغان آورد.

نه تنها تجار مسلمان و غیرمسلمانان تحت‌حمایت قرارنگرفته، فاقد چنین پشتیبانی‌ای بودند؛ بلکه هر زمان که مقامات از لحاظ مالی، به دنبال افزایش درآمد مالیاتی بودند، آنها هدف انتخاب‌های فرصت‌طلبانه قرار می‌گرفتند. پیش از جنگ جهانی اول، بار مالیات‌های جدید(نظیرعوارض تمبر، مالیات بر سود، مجوزهای تجاری، مالیات بر مسکن و عوارض کار جاده‌ای) به طور عمده بر دوش بومیان تحت‌حمایت قرارنگرفته بود [۵۶]. غیرقابل پیش‌بینی بودن مالیات تحمیلی بر مردم بومی، کمتر قابل توجه بود. با ارائه مالیات‌های جدید و بازبینی مداوم نرخ‌ها، بومیان تحت‌حمایت قرارنگرفته، با عدم اطمینان نسبت به تعهداتشان زندگی می‌کردند. بخصوص در بخش‌هایی که سودآوری به سختی قابل کتمان بود، این عدم اطمینان، موجب دلسری در سرمایه‌گذاری و کارآفرینی می‌شد.

تغییرات در اجرا

اختلاف نظر در مورد تأثیرات کاپیتولاسیون، ناشی از تفاوت اجرای آن در

www.mehrinpublication.com

مناطق جغرافیایی مختلف است. اگر چه که یک معاهده، نوعا شامل مجموعه‌ای از حقوق و تعهدات است، این جزئیات قراردادی، صرفاً در مرکز اصلی تجاریِ امپراطوریِ عثمانی در استانبول به کار گرفته شدند. موافقت نامه‌های اضافی از طریق احکام سلطانی در پیمان اصلی تنظیم شده، اعلام شد. برای مثال، آنها بعضی از هزینه‌ها را با توجه به بازدید پورت، پرداخت می‌کردند. نتایج متفاوتی از تفاوت در قدرت‌های اداری بدست آمد [۵۷]. توافق‌نامه‌های دیگری که از طریق فرامین سلطنتی، به تصویب رسیدند، معاهده اصلی را اصلاح و تکمیل کردند. برای مثال، آن‌ها هزینه‌های معینی را مطابق با بازدید بنادر تنظیم کردند. این تغییرات، ناشی از تفاوت در اختیارات مقامات بومی بود.

یک منبع مرتبط با تغییرپذیری، در اختیار وکنترل ناقص مقامات قرار گرفته بود. با فاصله گرفتن از فضای اداری و اجرایی پایتخت، مقررات آئین‌نامه‌ای را می‌توانستند با شیوه‌های خود خمدتی تفسیر به رای کرده و حتی با آن مقابله کنند. در اوایل دهه ۱۶۰۰، مقامات در ازمیر، ونیزی‌ها را موظف به پرداخت عوارض صادرات پنبه، برمبنای ارزش بازار داخلی پنبه، و نه قیمت خرید داخلی(طبق عادت معمول)، کردند. به علاوه، آن‌ها تقریباً دو برابر بیشتر از آنچه که در کاپیتولاسیون غالب مشخص شده بود، به عوارض صادرات نیاز داشتند [۵۸]. تقریبا در همان زمان، تیول‌دارانی که در قبرس به جمع‌آوری مالیات و عوارض می‌پرداختند، از پذیرش این‌کاهشی که هلندی‌ها در سال ۱۶۱۲ بوجود آوردند، خودداری کردند. فقط از طریق مذاکراتی که ممکن است مشتمل بر پرداخت‌های جانبی ثبت نشده، بوده باشد، مقامات گمرکی قبرس حاضر به انجام این کاهش شدند [۵۹].

با دستور حکومت عثمانی در سال ۱۶۱۸، مقامات گمرک در حلب از برآورد بیش از پیشِ ارزش کالاهای متعلق به خارجیان منع شدند. حکم دیگری، قراردادهایی را به رسمیت شناخت که بار عوارض را از فروشندگان ونیزی به مشتریان بومی منتقل می‌کرد [۶۰]. تقاضای این فرامین توسط ونیزی‌ها، به دلیل پیاده‌سازی‌های ناسازگار و ناقص بود. در قرن بعد، یک دیلماج حلبی که برای انگلیسی‌ها کار می‌کرد و امتیاز انحصاری داشت، خواستار شد که دادرسی منازعه میان او و یک مقام بومی، به استانبول منتقل شود. قاضی بومی اصرار داشت که این موضوع در حوزه اختیارات قضایی خود او واقع شده‌است.علی‌رغم وجود کاپیتولاسیون‌ها، قاضی بومی، درست متوجه اختیارات خود نشد؛ تحت لوای قوانین اسلامی، او به

www.mehripublication.com

عنوان عاملِ اجراییِ حاکم خود (به عنوان کسی که برای بازپس‌گیری و اصلاح هرگونه مسئولیت قضایی آزاد بود) انجام وظیفه کرد.با این حال، وقتی که کنسول بریتانیا به حاکم شکایت کرد، حاکم نیز از این تصمیم حمایت کرد [۶۱]. حتی در اواسط قرن نوزدهم، که خارجی‌ها نفوذ بیشتری نسبت به مقامات بومی در مراکز تجاری داشتند، مقررات خاصی از کاپیتولاسیون‌ها، در مناطقی که حکومت عثمانی قدرت را در اختیار داشت، ناشناخته باقی‌ماند. در موصل عراق، مالیات عبور و مرور برای بازرگانان خارجی بالاتر از بازرگانان داخلی بود که این الگو، متضاد الگوی استانبول بود. مالیات و عوارض ویژه، ۵ درصد عوارضِ وارداتِ تصریح شده بوسیله‌یِ کنوانسیون تجاری آنجیویِ[1] عثمانی را سه برابر کرد [۶۲].

مقامات خارجی متوجه شدندکه قدرت غیرمتمرکز شده و چشم‌انداز قانونگذاری در میان نواحی و بخش‌ها متفاوت است. آن‌ها همچنین مزایای برخورد و معامله مستقیم با اشخاص برجسته بومی را نیز درک کردند. در حقیقت، مقامات خارجی در مراکز تجاری مهمی مانند حلب، اسکندریه و ازمیر نیز به مذاکره با حکام، فرمانداران، ولایات‌داران، قضات، تیول‌داران و حتی گردن‌کشان بومی، اشاره کردند [۶۳]. با توجه به عدم اطمینان از اجرای متمرکز امور، آن‌ها به طور موثر "کاپیتولاسیون‌های بومی" را در نواحی و بسترهایی جستجو کردند که کاپیتولاسیون‌های بین ایالاتی فاقد اعتبار بودند [۶۴]. همچنین، برای اطمینان از شرایط مطلوب، آنها بطور قابل توجه با یکدیگر رقابت می‌کردند و در صورت رد خواسته‌هایشان، تهدید به انتقال و جابجایی عملیات اجرایی خود می‌کردند [۶۵].

در مواردی که مقررات‌آئین‌نامه‌ای نقض می‌شد، ناقضان، ضرورتا مقامات مسلمان نبودند. مقامات گمرکی و دیگر تیول‌دارانِ متهم شده به تخلفات و نقض قوانین، از مسیحیان و یهودیان بودند. همانطور که پیشتر بحث شد، در قرن نوزدهم، صدها هزار تن از هم‌کیشان آنها، از حمایت‌های خارجی برخوردار بودند که آنها را قادر به رقابت موثر با شرکت‌های خارجی می‌کرد. از این رو، تخلفات مشاهده شده، منعکس‌کننده منازعات بر سر سهم‌خواهی از بازار بود. همین منطق، در ارتباط با موارد نقض قوانین توسط مقامات ترکیه‌ای، عرب و یا دیگر مقامات مسلمان، بکار رفته است. اگرچه اسناد موجود، به ندرت، دامنه وسیعی از انگیزه‌های مقامات

1. Angio

www.mehrpublication.com

رسمی را آشکار می‌کنند، اما به نظر می‌رسد، حمایت از تولیدات داخلی، می‌بایست عاملی مشترک باشد.

تغییرپذیری در اجرا به توضیح این امر کمک می‌کندکه چرا، حتی هنگامیکه حقوق و قوانین‌آئین‌نامه‌ای به ابزارهای تبعیض خارجی تبدیل شد، خارجیان به شکایت در مورد شرایط تجاری ادامه داده و برای اصلاحات نهادی فشار آوردند. آن‌ها با عمومی کردن و حتی اغراق در مورد نقض معاهدات، به دنبال اجرای سفت و سخت قوانین بودند. خروجیِ اقدامات آن‌ها، نشان‌دهندهِ اسناد فراوان در زمینهِ نقض قوانین است. شواهدِ حاکی از آن نیست که کاپیتولاسیون‌ها، فاقد اهمیت عملی وکاربردی بودند. خارجیان، در همه مراکز تجاری‌ای که حضور پررنگ داشتند، از معافیت‌های مالیاتی که از اتباع بومی دریغ شده بود، سود بردند.

مبانی اسلامی

مقررات مالی که خارجیان را از مالیات و عوارض داخلی معاف می‌کرد، دسترسی به قوانین اسلامی را در قلمرو مسلمانان محدود می‌کرد. با این‌حال، امتیازات انحصاری پیاپی، تائید و نظر مقامات مذهبی را به خود جلب کرد، که درک آن‌ها از اسلام با توسعه و تحول واقعیت‌های اجتماعی مطابقت یافته بود. کاپیتولاسیون‌های اولیه، به راحتی در زمینه‌های مذهبی توجیه می‌شدند. تحت‌لوای قوانین کلاسیک اسلامی، غیرمسلمانان، بسته به اینکه آیا در"دارالاسلام[1]" یا "دارالحرب[2]"زندگی می‌کردند، می‌توانستند متفاوت رفتار کنند [۶۶]. به طور خاص، حمایت‌هایی که از شهروندان مناطق تحت سلطه مسلمانان صورت می‌گرفت، ممکن بود از خارجیان غیرمسلمان دریغ شود. در همین راستا، قوانین‌اسلامی اجازه تعمیم و توسعهِ تضمین‌های امنیتی (امان‌ها) را برای خارجیان منفعت‌رسانی که"دوستی و

---

۱. یادداشت مترجم/ دارالاسلام به سرزمینی گفته می‌شود که احکام اسلام در آن منطقه نافذ و جاری است. رخی قدما برای دارالاسلام سه مصداق ذکر کرده‌اند: شهری که در اسلام بناشده و مشرکان به آن راه نیافته‌اند، مانند بغداد و بصره؛ شهری که به کافران تعلق داشته است، لیکن مسلمان ان آن را به تصرف خود درآورده‌اند؛ و شهری که ازآنِ مسلمانان بوده، لیکن به سیطره کفار در آمده است. برخی دارالاسلام را تنها به دو مورد اوّل اختصاص داده‌اند. بنابر تعریف و تقسیم یاد شده، دارالاسلام سرزمینی خواهد بود که تحت تصرف مسلمانان و احکام اسلام در آن، جاری باشد، هرچند مسلمانان در آن جا زندگی نکنند.

۲. یادداشت مترجم/ دارُالْحَرْب یا دارُالْکُفْر سرزمین‌هایی که خارج از قلمرو حاکمیت اسلامند و با کشورهای اسلامی سر جنگ دارند. در این مناطق کفار زندگی می‌کنند و احکام کفر نیز در آن‌ها جاری است در مقابل آن دارالاسلام قرار دارد. شهید اول دارالحرب را مناطقی می‌داند که در آنها قوانین کفار عمل می‌شود و مسلمانی در آن مناطق زندگی نکند مگر اینکه با کفار پیمانی بسته باشد.

www.nehripublication.com

حسن‌نیت خالصانه"خود را تضمین می‌کردند، داد [۶۷]. بنابراین، اعطای امتیازات انحصاری به مسیحیان منتخبی که توانایی خدمت به اهداف مسلمانان را داشتند، مشروع و قانونی بود. به این ترتیب، در اوایل سال۶۵۱، مدیران اجرایی مصری در معاهدات خود با حاکمان مسیحی"تضمین عملکردهای ایمن"را برای افراد و گروه‌های خارجی را وارد کردند [۶۸].

برای آنکه بازرگانان خارجی بتوانند با قوانین خود زندگی کنند، حاکم مسلمان با برداشتن قدمی کوچک در این مسیر، به آن‌ها امنیت و اختیارات قانونی مشابه با یهودیان و مسیحیان بومی اعطا کرد. اجازه دادن به یک ونیزی برای انتخاب قانون، می‌توانست با درنظرگرفتن او به عنوان یک تبعه بالقوه، مورد دفاع قرارگیرد. تحت لوای قوانین اسلامی، یک خارجی غیر مسلمان که بیش از یک سال در یک قلمرو اسلامی اقامت داشت، به اهل ذمه تبدیل می‌شد [۶۹]. اصطلاح مورد استفاده برای تعیین"پیمان و معاهده"با اهل ذمه نیز، برخی از معاهدات تجاری اولیه با خارجیان را معین کرد [۷۰]. به نظر می‌رسد، برای مترجمان و مفسران اسلامی، این معاهدات، درگیرِ یک شکاف و انفصال بنیادین با گذشته نبود.

در نهایت، کاپیتولاسیون حقوق خارجیان را فراتر از آنچه که در معاهدات اولیه اسلامی یافت می‌شد، به آنها اعطا کرد. از سال ۱۵۳۶، همانند معاهدات مملوکان مصریِ قرن گذشته مبنی بر چگونگی به رسمیت شناختن اهل ذمه، به صراحت این اصل که یک مسلمان خارجی پس از یک سال اقامت در قلمرو اسلامی به اهل ذمه تبدیل می‌شوند را ملغی کرده و اعلام کردند: هر تبعه خارجی که کمتر از ۱۰ سال کامل تحت لوای قلمرو پادشاهی مصر اقامت داشته باشد، ملزم به پرداخت انواع خراج و مالیات‌های گوناگونِ رایج درکشور مصر هست [۷۱].

در قرن بعد، ملت‌های دیگر نیز، به حق حفظ و نگه‌داری از موقعیت خارجی‌ها در محدوده بیش از یکسال دست یافتند [۷۲]. در قرن نوزدهم، حتی قوانین ده ساله، غیر قابل اجرا بود. همانند بسیاری از اصلاحات دیگر، مقامات عالی اسلامی اجازه توسعه و گسترش متواتر این شرایط را صادر کردند.

در برخی دادخواهی‌های مربوط به قرن هفدهم که یک تبعه عثمانی علیه یک خارجی طرح دعوی می‌کرد، موفقیت در این طرح دعوی در کنار احکام سطلنتی، اقتدار روحانیون را می‌طلبید [۷۳]. نمایندگان دینی همچنین مجاز به کاهش تعرفه‌ها برای غربی‌ها به میزان مسلمانان بودند. آن‌ها در نهایت به اقلیت‌های بومی اجازه

www.mehrpublication.com

حرکت و انتقال به حوزه‌های قضایی خارجی را دادند. روحانیون، ذهنیتی در مورد چنین امتیازات انحصاری نداشتند. با این حال، آن‌ها هرگز یک مخالفت مذهبی سازمان‌یافته را در مقابل کاپیتولاسیون‌ها تشکیل ندادند. پس از آن، روحانیون به عنوان یک گروه به فرآیندی که در آن به تدریج خاورمیانه را در قالبِ یک رابطه‌یِ تحت الحمای‌های با قدرت‌های غربی قرار داد، کمک کردند.

نه رهبران مذهبی و نه سیاستمداران نتوانستند اهمیت اقتصادی کاپیتولاسیون‌ها را درک کنند. بسیاری از احکام و آراءِ مرتبط با اصناف حِرَفِ شهری، حاکی از این بودکه چگونه امتیازات انحصاری تجاری بر نتایج و برون‌داد بازار تاثیر می‌گذارد [۷۴]. مقامات می‌توانستند ببینند که بازرگانان اروپایی بر قلمرو تجاری خاصی تسلط دارند. گسترش امتیازات انحصاری آن‌ها قطعاً مانعی بود که تجار داخلی در آن بازارها با آن مواجه بودند. اگر به رغم این هزینه‌های قابل مشاهده، کاپیتولاسیون‌ها اعطا می‌شد و سپس مکررا گسترش می‌یافت، انتظار می‌رفت که طبقات حاکم خاورمیانه، از فعالیت‌های بازرگانان خارجی(که بازرگانان داخلی هیچ جایگزین معتبری به جای آن‌ها پیشنهاد ندادند)، بهره‌مند شوند. اگرچه تعهدات و تضامینِ تدابیرِ امنیتیِ اولیه اسلامی به کاپیتولاسیون‌ها نیانجامید، اما سوابق و نمونه‌های گوناگون، به پایه‌گذاری امتیازات خارجی در اصول و مبانی اسلامی منجر شد.

این امتیازات، محدود به مصونیت‌های مالی نبودند. مهم‌تر از آن، امتیازاتی بودند که به اتباع غربی اجازه می‌داد به بازارهای خاورمیانه وارد شوند و تشکیلات‌سازمانی و شیوه‌های تجاری خود را توسعه دهند. اما این پیوندهای مورد بحث، محدودیت‌های عملکرد دادگاه‌های اسلامی را شامل می‌شود. در انطباق با این محدودیت‌ها، ما در آینده شاهد خواهیم بودکه روحانیون، بطورناخودآگاه، گام‌های اولیه را برای گذرِ خاورمیانه از مبادلات مبادله شخصی به مبادلات غیرشخصی تسهیل کردند.

www.nehripublication.com

www.mehripublication.com

فصل دوازدهم

امتیازات خارجی به مثابه تسهیل‌کنندگان مبادلات غیرشخصی

در نهم می سال۱۶۶۵، مهمت بن محمود، تاجر بغدادی، از هینج فینچ[1]، سفیر انگلیس در امپراتوری عثمانی،در یک دادگاه در استانبول شکایت کرد. در واقع موضوع پرونده، شکایت مهمت از یک گروه تاجر انگلیسی بوده که بدهی‌شان را بازپرداخت نکرده‌اند. این پرونده در مورد این که چرا سفیر به جای بازرگانان متهم به عدم پرداخت بدهی، مورد شکایت قرار گرفته، سکوت کرده‌است [۱]. هنگامی که محاکمه شروع شد، سفیر انگلیس به قاضی پرونده، متن یک معاهده عثمانیایی– انگلیسی را نشان داد که در این قرارداد به صراحت گفته شده بود در مواردی که حتی یک تاجر، تحت لوای پرچم انگلستان فعالیت کند، هیچگونه ادعا و شاهدی بدون وجود مدارک مستند و مستدل، قابل قبول نیست. قاضی با یادآوری این مسئله، از مهمت خواست تا ادعای خود را از طریق شواهد مکتوب اثبات کند. مهمت پاسخ داد که او فاقد اسناد و مدارک است و این مسئله باعث شد که قاضی

1. Heneage Finch

پرونده از پروسه بررسی خارج کند [۲].

اگر متهمان پرونده، ازاتباع عثمانی بودند، مهمت برای اثبات ادعایش، ملزم به ارائه اسناد مکتوب نبود. براساس تفسیر رایج قانون قرارداد اسلامی، موافقت شفاهی برای تایید اعتبار یک وام کافی بود. در مقابل، در دادگاه‌های انگلستان گرایش به سمت رد ادعای مالی شفاهی وجود داشت، مگر اینکه از این ادعا در دادگاه حمایت می‌شد. ظاهراً در انگلستان، تجارت‌ها، کمتر شخصی شده بود و دادگاه‌ها در حال انجام اصلاحات رویه‌ای لازم بودند. این ۱۶۶۵ پرونده نشان داد که سلاطین عثمانی در اواخر قرن هفدهم، برای سازگاری و تطبیق با تحولات حقوقی پایدار در انگلستان، اجازه برگزاری جلسات رسیدگی به اتهامات تجار انگلیسی را صادر کردند. در مواجهه با تقاضاهای خارجی، آنها در واقع معتقد بودند که "مبادلات غیرشخصی"، مشخصه روابط اقتصادی مدرن، نیازمند چارچوب نهادی متفاوتی نسبت به "قراردادهای نوشته‌شده برای مبادلات شخصی است [۳]. مبادلات غیر شخصی با ارائه عدالت بیطرفانه در شرایطی کمک می‌کنند که مکانیسم‌های اجرایی بر مبنای روابط شخصی بی‌اثر می‌باشند. به همین دلیل است که این الزام، گامی به سوی مبادلات غیرشخصی و در نتیجه مدرن‌سازی اقتصادی بود. اما لازم به ذکر است، الزاماتی که مهمت را محکوم کرد نیز جنبه منفی داشت. محدود بودن این پرونده‌ها به برخورد قضایی علیه خارجیان موجب به حاشیه رانده شدن اقتصاد مسلمانان خاورمیانه و از دست دادن اهمیت اقتصادی منطقه در سطح جهانی شد.

شکایات خارجی علیه دادگاه‌های اسلامی

در مکاتبات بازرگانان خارجی که تجارت را در خاورمیانه تحت لوای کاپیتولاسیون‌ها انجام می‌دادند، موضوعی که مکرارا اتفاق می‌افتاد این بود که دادگاه‌های اسلامی، که بسیاری از منازعات خود را با بومی‌ها حل می‌کردند، علیه غیر مسلمانان و از همه مهم‌تر در برابر کسانی که در خارج از کشور بودند، مغرضانه عمل می‌کردند [۴] و این مسئله به هیچ عنوان تعجب‌آور نبود. رویه‌های سنتی دادگاه‌های اسلامی، حامی مسلمانان بودند؛ لذا شهادت غیرمسلمانان و به ویژه خارجی‌ها، نسبت به شهادت مسلمانان، از درجه ارزش ساقط شده بود. این مسئله در سهم اقلیت‌هایی که به عنوان شاهد در دادگاه‌های اسلامی قرن هفدهم

www.mehripublication.com

استانبول ظاهر می‌شدند، منعکس می‌شد. این ارقام به ویژه در پرونده‌هایی که طرفین مسلمان بودند، پایین بود. زیرا غیرمسلمانان از شهادت علیه آنها منع شده‌بودند؛ در پرونده‌هایی که طرفین دعوی فقط مسلمان بودند، مسیحیان و یهودیان هرگز به عنوان شاهد حضور پیدا نمی‌کردند. (جدول ۱,۱۲). طرفین دعوی خارجی نیز از موانع زبانی، دانش ناکافی بومی و ارتباطات محدود رنج می‌برند.در هر صورت، دادگاه‌ها در سراسر جهانِ پیشامدرن، حامی منافع بومی‌ها بودند [۵].

اسناد دادگاه‌های اسلامی پر از پرونده‌هایی است که در آن‌ها قاضی، اسناد یک غیرمسلمان را معتبرتر از طرف مقابل مسلمانش در نظر می‌گرفت [۶]. در قرن هفدهم استانبول، شاکیان مسلمان، در ۵۷,۸ درصد از پرونده‌های خود، علیه متهمین مسیحی شکایت می‌کردند ؛ از طرفی، شاکیان مسیحی در برابر متهمان مسلمان، ۷۱,۴ درصد پیروزی کسب کرده‌اند [۷]. با این حال، هر دو اصل یعنی اول اینکه یک مسلمان به واسطه ایمان خود قابل‌اعتماد است و دوم اینکه عملش به اتکای شاهدان مسلمان است، باعث افزایش نگرانی در میان تجار خارجی شد.آن‌ها حتی روابط میان مسلمانان و غیرمسلمانان بومی را، کسانی که معمولاً بیش از خارجی‌ها به آن‌ها اعتماد داشتند، می‌توانستند محافظ مسلمان داشته باشند، به نظام قضایی اسلامی خو گرفته بودند و از وضعیت حقوقی مشابه مسلمان در حمایت از زندگی‌و دارایی‌هایشان برخوردار بودند، پیچیده‌کردند. احتمال بیشتر ارزیابی متمایز شهادت‌ها در دادگاه‌ها، اجرای توافقات تجاری بین مسلمانان و غیر مسلمانان را تهدید می‌کرد و در نتیجه فرصت‌هایی برای همکاری میان اشتراکی را محدود می‌کرد.چرخش مکرر قضات یک مشکل دیگر را مطرح می‌کند: اگر یک قاضی بی طرفانه قضاوت کند، جانشین او ممکن است از شک و تردید به مسلمانان به عنوان یک موضوع اصلی، منفعتی کسب کند.

www.mehrpublication.com

جدول۱,۱۲.توزیع شاهدان برمبنای ادیان در دادخواهی‌های مطرح شده در دادگاه‌های استانبول ۱۶۹۷-۱۶۰۲

شاهدین یهودی	شاهدین مسیحی	شاهدین مسلمان	پرونده‌های دارای شاهد	پرونده‌های بدون شهود	مذهب متشاکی	مذهب شاکی
۰	۰	۷۴۱	۲۴۳	۳۹۹	اسلام	اسلام
۰	۱۲	۶۲	۳۵	۸۴	مسیحیت	اسلام
۰	۰	۴۲	۱۲	۱۹	یهودیت	اسلام
۰	۱۶	۳۹	۲۱	۳۷	اسلام	مسیحیت
۰	۷۶	۹۹	۷۹	۹۰	مسیحیت	مسیحیت
۰	۴	۰	۲	۳	یهودیت	مسیحیت
۰	۰	۵	۲	۱۳	اسلام	یهودیت
۰	۵	۹	۵	۱۳	مسیحیت	یهودیت
۱۳	۰	۰	۴	۲	یهودیت	یهودیت
۱۳	۱۱۳	۹۹۷	۴۰۳	۶۶۰	کل جفت‌های بالا	
۰	۴	۵۰	۱۸	۵۱	دادخواهی‌های دیگر	
۱۳	۱۱۷	۱۰۴۷	۴۲۱	۷۱۱	کل پرونده‌ها	

نکته: بررسی‌های صورت گرفته براساس ۱۵ دفتر اسناد رسمی در دادگاه‌های گالاتا و استانبول است که در جدول ۱,۴. ذکر شده است. تمام پرونده‌های مورد بررسی در اینجا شامل اسناد و مدارک متمرکز بر روی یک یا دو مورد از موارد ذکر شده زیر می‌باشد: مشارکت تجاری، وقف، مالیات، امور صنفی، امور عمومی

هرچند ماهیت تبعیضات بومی در خاورمیانه، آنچه را که در طول زمان رشد کرده باشد را نشان نمی دهد. دو مسئله دیگر که بطور فزاینده‌ای قابل توجه شد: قابلیت پیش‌بینی و کیفیت قضاوت، است. به عنوان یک نظام حقوقی غربی توسعه یافته، خارجی‌ها بطور فزاینده‌ای برای درک منطق قضاوت قضات به مشکل بر خوردند. مطلق گرایی مشخصه اصلی آن چیزی است که چند قرن بعد، مکس وبر به عنوان"قاضی ـ عدالت"توصیف می‌کند [۸]. برنامه مربوط به وبر گمراه کننده

www.mehripublication.com

است. در اصل، تصمیمات قضات برمبنای آموزه‌های حقوقی پیچیده بوده و و دفاتر ثبت اسناد دادگاه اسلامی، ثبات و انسجام بیشتری را در این زمینه نشان می‌دهد. با این وجود، اصول کلیدی راهنمای تصمیم‌گیری قضات مربوط به قرون اولیه اسلامی است [۹]. رکود اقتصادی متعاقب آن تضمین کرد که خارجی‌ها از جوامع نهادیِ پویا، حقوق اسلامی را به طور فزاینده‌ای نسبت به تجربیات روزمره خود، بیگانه خواهند یافت. به علاوه، با کاهش قابلیت پیشبینی حقوقی، خارجی‌ها مجبور بودند که شاهد از دست رفتن کیفیت آرا و احکام قضات باشند. این مسئله به این دلیل است که آموزش حقوقی صورت گرفته در شیوه سنتی اسلامی برای درک مبادلات با تکنیک‌های تجاری و اشکال سازمانی جدید، ناکافی بود.

حتی با وجود ثابت باقی ماندن تعصبات ضد خارجی، انگیزه‌های استفاده از دادگاه‌های جایگزین می‌توانست رشد کند. در واقع، به عنوان نهادهای اقتصادی از دو منطقه مجزا، درخواست خارجی‌ها برای مصونیت از دادرسی‌های اسلامی، افزایش یافت. کاپیتولاسیون‌ها، بطور پی در پی، از طریق گسترش طیف وسیعی از موارد معافیت از حوزه اختیارات قضایی دادگاه‌های اسلامی، به تقاضاهای رو به رشد پاسخ دادند.

باز هم یادآوری می‌کنم که در قلمرو دول اسلامی، هر کسی می‌توانست از دادگاه‌های اسلامی استفاده کند.لذا، گاهی اوقات، خارجیان قراردادهایشان(حتی قراردادهای بین هم‌کیشان) را در دفاتر اسناد رسمی در دادگاه‌های اسلامی ثبت کرده‌اند [۱۰]. آنها حتی، سهمی از دعاویِ منازعات بین خودشان را در پیشگاه یک قاضی مسلمان طرح می‌کردند [۱۱]. در مورد اقلیت‌ها، این حق، حقی دیگر را تضعیف می‌کرد: استقلال قانونی در امور داخلیِ جمعی. این مشکل که پیش‌تر در تفسیر عملکرد اقتصادی اقلیت‌های بومی مورد بحث قرار گرفت، دوگانه بود. اولا، کنسولی که دادخواهی او در محکمه‌ای داوری شده و بازنده اعلام شده بود، می‌توانست، پرونده خود را در پیشگاه قاضی مسلمان دوباره به جریان داوری برگرداند [۱۲]. دوم، حق تصمیم‌گیری و قضاوت اسلامی حتی در رابطه با قراردادهای مبتنی بر یک نظام حقوقی دیگر، به قوت خود باقی ماند. این مسئلهِ ارائه شده، به طور قانونی غیر قابل اجرا بود و ممکن بود قاضی آن را غیرقابلِ درک و قابل اعتراض، شناسایی کند. از این رو، همه قراردادهای تجاری خارجیان، مشمول و موضوع رفتارهای فرصت‌طلبانه قرار گرفت. در این مراحل،

www.mehrpublication.com

کاپیتولاسیون‌ها، اعتبار این قراردادها را افزایش دادند. آن‌ها این کار را با توانمند ساختن تجار خارجی برای ایجاد تعهد به انجام تجارت تحت سلطه بیگانگان و بویژه نهادهای غیر اسلامی، انجام دادند.

پیگیری اعتبار قراردادی

اولین اقدام مهم، ممنوعیت قضات از دادرسیِ دادخواهی‌ها در میان هم میهنان بود. کاپیتولاسیون فرانسوی در ۱۵۳۶ اظهار داشت:

> یک قاضی یا دیگر مقامات و بزرگان، ممکن است تفاوتی میان بازرگانان و اتباع پادشاهی فرانسه قائل نباشند، حتی اگر گفته شود، تجار باید این مسئله را درخواست کنند یا اینکه گفته شود قاضی باید از این پرونده مطلع شود، قضاوت آنها باطل یا از درجه اعتبار ساقط خواهد شد [۱۳.]

این مسئله، نخستین بند از نوع خود نبود. مملوکان مصریی به کنسولان فرانسه این حق را دادند که همه پرونده‌ها را در میان فرانسویان حل و فصل کنند [۱۴]. با این حال، از سال ۱۵۳۶، این تفاوت بسیار صریح و آشکار بود و از آن زمان به بعد، استقلال قضایی برای "ملت‌های" خارجی، به شکل یک نظام ثابت اداری درآمد [۱۵]. این محدودیت، به کنسول‌های فرانسوی، که آنها را موظف به ارائه خدمات قضایی به هم‌نوعان خود کرده بود، منفعت می‌رساند و برای بازرگانان که زیر پرچم فرانسه معامله می‌کردند، مزیت اصلی این بود که قضات بومی دیگر نمی‌توانستند قراردادهایی که برمبنای قواعد حقوقی فرانسه شکل گرفته بود، تضعیف کنند.

چالش برتری قوانین اسلامی، خود مشهود است. اگرچه این محدودیت مربوط به دادخواهی‌های مشتمل بر مسلمانان نشد، اما این مسئله، اختیارات قضایی دادگاه‌های اسلامی را در محل قلمرو اسلامی محدود کرد. در قرن گذشته، مملوکان مصری این راه را نرفته بودند. برمبنای کاپیتولاسیون آنها، این امکان وجود داشت هر پرونده‌ای بوسیله یک قاضی رسیدگی شود، بجز آن عده از خارجیانِ دارایِ امتیازاتِ انحصاری، که آزاد بودند درخواست‌های خود را به دادگاه دول خود منتقل کنند [۱۶]. به موجب قوانین اسلامی، وظیفه تحقق عدالت، در هر صورت، بر عهده حاکم بود که می‌توانست مسئولیت را به یک قاضی منتقل کند [۱۷].

جلوگیری از قضاوت قضات در دادخواهی میان اتباع خارجی، آن‌ها را از دادرسی سریع، که این عمل را دادگاه‌های بومی به طور گسترده مورد ستایش قرار

www.nehrpublication.com

می‌دادند، محروم کرد. از جنبه مثبت، افزایش اعتبار قراردادها در میان خارجیانی که تحت لوای پرچمی واحد فعالیت می‌کردند، آن‌ها را تشویق می‌کرد که منابع خود را در مقادیر بزرگ‌تر و برای دوره‌های طولانی‌تر تجمیع کنند. با این‌حال، بازرگانان خارجی ترجیح دادند به جای تجارت در بین خودشان، به قلمرو عثمانی برای تجارت با شهروندان بومی بروند. آنها همچنان در معرض دادخواهی‌های اسلامی قرار داشتند، چرا که اتباع عثمانی حق اقامه دعوی علیه خارجی‌ها در محضر یک قاضی مسلمان را داشتند. علاوه بر این، دادگاه‌های اسلامی همچنان به ادعای انحصاری رسیدگی به پرونده‌های مربوط به مسلمانان ادامه دادند.

انتقالاتِ محاکم

مذاکره‌کنندگان خارجی به دنبال رسیدگی به پرونده‌های قضایی از طریق نوعی از قانون انتقال محاکم مملوکان بودند. در قرن هفدهم، کاپیتولاسیون‌های اعطا شده توسط عثمانیان مقرر کرده بودند که پرونده هایی با ارزش بیش از چهار هزار اسپر[1]، در پیشگاه یک شورای سلطنتی متشکل از مقامات اجرایی ارشد کشور و احتمالاً خود سلطان و با حضور یک نماینده خارجی، در پایتخت دادرسی شوند[۱۸]. در سال ۱۶۷۵، وقتی انگلیسی‌ها این حق را به دست آوردند، این مبلغ(۴۰۰هزار اسپر)، ۱۷۴ برابر متوسط درآمد روزانه یک کارگر ماهر ساختمانی بود. با توجه به تورم، دامنه پرونده‌هایی که این نیاز آستانه را برآورده می‌کردند، به طور پیوسته گسترش یافت. در ۱۸۳۸، سالِ قرارداد آنگلو–عثمانی، این مقدار فقط چهار برابر دستمزد بود(شکل ۱,۱۲). برخی کاپیتولاسیون‌های اخیر، به پرونده‌هایی نیاز داشتند که در مکان‌هایی بسیار دورتر از استانبول، به وسیله بالاترین مرجع منطقه‌ای محاکمه شوند؛ به عنوان مثال، در تونس، شورای بِی، دِی و دیوان، برخلاف "قضات معمولی" بودند [۱۹].

بازرگانان بومی، چه مسلمان چه غیره، همیشه برای اعادهِ دادرسی در محضر یک دادگاه عالی‌مقام، آزاد بودند [۲۰]. با این حال، حاکمان دادخواهی‌ها را به طور انتخابی رسیدگی می‌کردند و اکثر افراد، فاقد منابع لازم برای پیگیری وضعیت پرونده در پایتخت و یا قدرت تسلط بر آن بودند. آن‌ها همچنین فاقد نهادی برای

---

۱. سکه‌هایی که سابقا در ترکیه و مصر رایج بود

www.mehrpublication.com

دفاع از خود در برابر دشمنان خارجی به کمک کارکنان کنسولی بودند. به این ترتیب گزینه انتقال محکمه، به یک امتیاز خارجی تبدیل شد. یک فایده این مسئله برای خارجیان این بود که دعاوی مهم آن‌ها به فشارهای بین‌المللی حساس می‌شد. مزیت دیگر این بود که قضاوت در پیشگاه یک حکومت نسبتا کند در تغییر، که ممکن است اعضایش، سوابقشان را به یاد بیاورند، اجرای قرارداد را قابل‌پیش‌بینی‌تر می‌ساخت. قضات به طور مرتب جابجا می‌شدند تا از هرگونه ایجاد رانت در روابط بومی جلوگیری شود. یک قاضی منصوب شده‌ی جدید، می‌توانست سبک، خلق و خوی، مهارت‌ها و تعصبات متفاوتی داشته باشد [۲۱]. عدم قطعیت قضایی، منتج به جلوگیری از اجرای قرارداد می‌شد. حداقل در مورد اختلافات مالی مهم، تجار خارجی می‌توانستند از این عدم‌قطعیت، بوسیله انتقال محاکم، بگریزند.

در دسترس بودن یک حق قانونی به این معنا نیست که بدون تبعیض اعمال می‌شود. پرونده‌های واجد شرایط همیشه در پیشگاه دادگاه‌های سطح بالا رسیدگی نمی‌شوند. از یک سو، اجرای انتقال حقوق و محاکم کم هزینه نبود. شروع یک انتقال می‌تواند شامل هزینه‌های حمل و نقل باشد. مهم‌تر از آن، این مساله می‌توانست منجر به از دست دادن اعتبار در چشم مشتریان بومی و تامین‌کنندگانِ طرفدار قضات دادرسِ سریع که محاکمات طولانی را با مرعوب ساختن مقامات بلند پایه، اداره می‌کردند، شود [۲۲]. از سوی دیگر، خارجیان هنگامی که از پیروزی خود مطمئن بودند دادگاه‌های اسلامی را ترجیح می‌دادند. عامل دوم توضیح می‌دهد که چرا تعصبات ضد خارجی ادعا شده در اسناد دادگاه‌های قرون

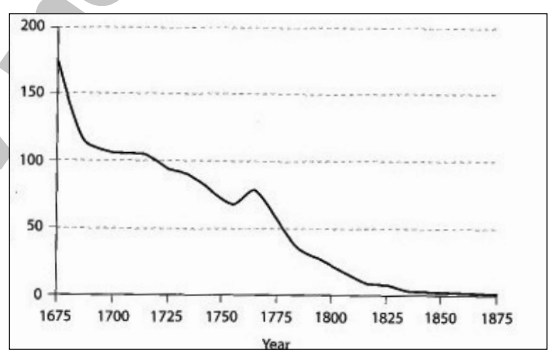

شکل ۱,۱۲. آستانه برای حقوق انتقال محاکم خارجی‌ها ۱۸۷۵–۱۶۷۵
توجه: بر اساس اطلاعات و داده‌های اَستانبول در اُزمیکِس و پاموک، "استانداردهای زندگی" جدول ۱.

هفدهم و پس از آن ناموفق بوده‌است [۲۳]. در حقیقت، هرچند تعداد آنها کم بود، اما اکثریت قریب به اتفاق پرونده‌های اتباع خارجی در مشاهدات نمونه‌ها در پرونده‌های دادگاه‌ها، به نفع بیگانگان حل وفصل شده است (جدول۲,۱۲).

به خودی خود مشخص نیست که خارجی‌ها از گزینه انتقال محاکم بهره بردند یا خیر. باید گفت بله، انتقال محاکم به آن‌ها حمایت حقوقی بیشتری در برابر رفتار فرصت‌طلبانه از سوی خریداران، تامین‌کنندگان، بدهکاران و اعتباردهندگان بومی داد [۲۴]. با این حال، این امتیاز به آن‌ها انگیزه داد تا اتباع عثمانی را، که مجبور بودند در معامله با خارجی‌ها احتیاط کنند و حق ریسک را به قیمت خود اضافه کنند، فریب دهند. خارجی‌ها به دنبال راه‌هایی برای محدود کردن این مشکلات بودند. اما منافع آن‌ها از گزینه انتقال محاکم مهم‌تر از هزینه‌هایشان بوده است، زیرا آن‌ها و همچنین بطور فزاینده اشخاص تحت الحمایه آنها، مشتاقانه خواستار این انتقال محاکم در دعاوی خود با مسلمانان بودند [۲۵].

جدول۲,۱۲. نتایج دادرسی‌های مدنی در ارتباط با خارجی‌ها

پرونده‌های مختومه شده که برندگان آن خارجیان بودند		کل پرونده‌های مختومه	پرونده‌های حل و فصل نشده (بدون حکم)	طرفین دعاوی
به درصد(٪)	تعداد			
٪۸۳,۳	۱۰	۱۲	۲	تبعه عثمانی شاکی ـ تبعه خارجی متشاکی
٪۱۰۰	۶	۶	۰	تبعه خارجی شاکی ـ تبعه عثمانی متشاکی
٪۶۶,۷	۲	۳	۰	تبعه عثمانی و خارجی شریک شاکی ـ تبعه عثمانی متشاکی
٪۸۵,۷	۱۸	۲۱	۲	کل

نکات مرتبط با جدول

بررسی‌های صورت گرفته براساس ۱۵ دفتر اسناد رسمی در دادگاه‌های گالاتا و استانبول است که در جدول ۱,۴. ذکر شده است.

www.mehrpublication.com

بدون حکم: گالاتا۲۵(۱۶۰۴)، ۵۰الف/۴. مورد انتقال به تریبونا. گالاتا ۱۴۵(۱۶۸۹) ۴۸الف/۱ است.
شاکی تبعه عثمانی برنده:گالاتا۱۴۵(۱۶۸۹–۱۶۹۰)،۲/ب۹۹،
شاکی تبعه عثمانی برنده: ۲۲۲/۱ب، ۱۹/۱الف، استانبول(۱۶۶۱)، گالاتا ۱۳۰(۱۶۸۳)، ۱۷/۱ب. گالاتا ۲/۱۴۵,۱الف، (۱۶۹۵)۲۲ است.
متشاکی تبعه عثمانی برنده: گالاتا ۲۷(۱۶۰۵)،۸۳/۱الف.
تبعه عثمانی و خارجی شریک شاکی:گالاتا۱۴۵(۱۶۸۹)۶۷ب،۵۷/۴ب/

تفاوت‌ها در وضعیت حقوقی بین مسلمانان و غیر مسلمانان یک بار دیگر مورد توجه قرار گرفت. به یاد بیاورید که در قرن هجدهم، در اختیار گرفتن حمایت‌های حقوقی خارجی آسان‌تر شد. تاجر یونانی ـ عثمانی با تبدیل شدن به شخص تحت‌الحمایه‌ی فرانسه، می‌توانست کم و بیش سطح حقوقی زمینه‌های فعالیت را در معاملات خود با فرانسویان کاهش دهد. درصورت بروز اختلافات ومنازعات، جایگاه شخص تحت‌الحمایه آنها، جانبداری و تعصب فرانسویان را از مقامات فرانسوی که وارد مرحله داوری و صدور حکم می‌شدند، تعدیل می‌کرد. بنابراین نظام حمایتی، از اهمیت قانون انتقال محاکم با درنظرگرفتن اقلیت‌های حمایت‌شده، می‌کاست. در اینجا دلیل دیگری وجود دارد که چرا اقلیت‌ها در معامله با خارجی‌ها، نقش نامتناسبی را ایفا کردند و چرا رشد اقتصادی آن‌ها همزمان با افزایش تجارت بین منطقه‌ای بود. اقلیت‌ها تا حدودی به واسطه میانجیگری میان خارجیان و مسلمانان، در یک وضعیت حقوقی دوگانه، تحت لوای قوانین اسلامی در تعامل با مسلمانان و تحت لوای یک نظام حقوقی خارجی در برخورد با خارجیان، پیشرفت کردند [۲۶].

در قرن شانزدهم، در فصل ۱۰ نشان داده شد که خارجی‌ها با احتیاط با مسلمانان برخورد می‌کردند تا از درگیرشدن در دادخواهی‌هایی‌که توسط قضات‌مسلمان داوری می‌شد، اجتناب کنند [۲۷]. به همین دلیل، کنسولان اروپایی، دیلماجان خود را تقریباً به طور انحصاری از میان اقلیت‌های مذهبی برمی‌گزیدند. همانطورکه حقوق قضایی خارجیان گسترش می‌یافت، حال میبینیم، فهرست‌ها و شاخص‌ها نیز تغییر می‌کردند. حداقل در مراکز برجسته تجاری، این مسلمانان بودند که دلایلی برای اجتناب از سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی داشتند. مجله تایمز لندن در سال ۱۸۷۰ نوشت:"هیچ مصریِ عاقلی هرگز با یک خارجی وارد شراکت نمی‌شود، یا ضمانت

www.mehripublication.com

او را قبول نمی‌کند" [۲۸]. از سوی دیگر، تجار خارجی و اشخاص تحت حمایت آنها، به تدریج نیاز کمتری به اجتناب از تعامل با مسلمانان داشتند؛ کنسول‌ها قدرت بیشتری را به دست آورند تا اتباع خود را از دادگاه‌های اسلامی و در قرن نوزدهم حتی از دادگاه‌های بومی سکولار دور نگه دارند. علاوه بر این، در صورتی که یک دادگاه بومی آن‌ها را گناهکار می‌شناخت، کنسولان آن‌ها می‌توانستند مستقیماً از طریق مقامات ذیربط، تقاضای تجدید نظر را به دولت‌های غربی ارائه دهند. مشکلات قانونی و حقوقی مسلمانان با افزایش مشارکت اروپاییان در اقتصاد خاورمیانه، به طور فزاینده‌ای جدی‌تر شد. آنها دیگر نمی‌توانستند انکار کنند که روابط اقتصادی با هند و شرق آسیا نسبتا مهم‌تر است.

رواج معاهدات شفاهی

نگرانی‌های خارجی در مورد اعتبارات قراردادی، بیش از تعصبات دادگاه‌های بومی، ریشه کرده بود. یکی دیگر از منابع نگرانی این بود که دادگاه‌های اسلامی به شدت بر شواهد شفاهی متکی بودند. از زمان ظهور اسلام، شهادت شفاهی نقش کلیدی در قضاوت اسلامی ایفا می‌کرد. با اینکه این امکان وجود داشت که اسناد و مدارک نیز به عنوان شواهد ارائه شوند، اما به آنها با سوءظن نگاه می‌شد زیرا علاوه بر اینکه امکان جعل آنها وجود داشت، ممکن بود متون نوشتاری به غلط به افراد بیسواد و نادان ارجاع داده شوند. به دلیل سطوح پایین دانش که این عدم اعتماد را تغذیه می‌کرد، این مسئله مرسوم شد که اسناد مکتوب فقط در صورتی پذیرفته شوند که اخلاقا از طرف شاهدان راستین و واقعی تائید شوند [۲۹]. یک شاکی می‌توانست با شک و تردید به صحت مهر و موم یا امضا، و یا با مردود دانستن صلاحیت شخصیت شاهد پرونده، یک سند را بی اعتبار کند. بنابراین، در استانبول قرن هفدهم، تأیید صحت قراردادهای مکتوب به ندرت به عنوان مدرکی قانونی، بدون وجود شاهد زنده، پذیرفته می‌شد [۳۰]. تنها ۱,۳ درصد از پرونده‌هایی که در آن سندی ارایه‌شده و مورد اعتراض طرف مقابل دعوی قرارگرفته، مرتبط با تصمیمی بوده که بدون شهادت شاهدان واقعی آن پرونده، حاصل شده است [۳۱].

کارکرد یک سند ارائه مدارک نبود، بلکه تسهیل شناسایی شاهدان معتبر و کمک به شاهدان برای بیادآوریِ حقایق مربوطه بود [۳۲]. براین‌اساس، یک دادگاه می‌توانست از به رسمیت شناختن سوابق خود امتناع کند [۳۳]. درسال

www.mehrpublication.com

۱۶۰۴، آتش‌سوزی در استانبول، مدارک و اسناد خرید و پرداختی که مردی از دادگاه گالاتا دریافت کرده بود را سوزاند. دادگاه بجای مراجعه به سوابق خود در مورد نسخه اصلی سند تخریب‌شده، چهار شاهد مسلمان را به فرآیند دادرسی فراخواند[۳۴]. برای اطمینان از دردسترس بودن شهادت شفاهی در صورت دعاوی قضایی، قراردادهای مکتوب می‌بایست شهادت شاهدان متعدد را فراهم آورد. از این رو شاهدان همواره در معرض تقاضی بالا قرار داشتند [۳۵]. در هر دادگاه، شاهدان قابل اطمینان و مورد تائیدی یافت می‌شد که نقش یک سردفتر اسناد رسمی مدرن را ایفا می‌کردند.

در حالیکه کاپیتولاسیون‌ها از طریق مقررات قضایی جدید، توسعه می‌یافتند، تنها بخش کمی از دادرسی‌های یک قاضی به مستندات تبدیل می‌شد. در استانبول قرن هفدهم، یک سند، در یک پنجم از دادخواهی‌های مربوط به اختلافات بر سر مالکیت‌ها یا فروش اموال و یک هشتم از منازعات بر سر بدهی‌ها یا مشارکت‌ها، به دادگاه ارائه می‌شد (جدول ۳,۱۲.). معرفی یک سند به دادگاه، به طور بسیار زیاد احتمال برنده شدن یک طرف دعوی را افزایش می‌داد. زمانیکه شاکی یک پرونده در جهت حمایت از طرح دعوی خود، سندی را ارائه می‌داد، او در ۹,۸۳درصد از موارد برنده می‌شد. وقتی فقط متشاکی این کار را انجام می‌داد، نرخ برد شاکی به ۲,۷ درصد کاهش می‌یافت [۳۶].

جدول ۳,۱۲. کاربرد اسناد و مدارک در دادرسی‌های مدنی، ۱۶۰۲–۱۶۹۷

منابع بالقوه و بالفعل منازعات	دادرسی‌های ثبت شده	دادرسی‌های انجام شده				
		دادرسی‌هایی که از اسناد استفاده کرده اند		دادرسی‌هایی که فقط از شاهدان شفاهی استفاده کرده اند		
		تعداد	درصد	تعداد	درصد	کل
همه مبادلات	۶۴۹۴	۳۵۱	۱۵،۳	۱۹۴۰	۸۴،۷	۲۲۹۱
مشارکت	۳۶۸	۱۹	۱۱،۳	۱۴۹	۸۸۷	۱۶۸
مالکیت	۷۵۲	۱۰۱	۲۲،۲	۳۵۴	۷۷،۸	۴۵۵
فروش	۲۲۹۶	۱۱۷	۱۹،۱	۴۹۷	۸۰،۹	۶۱۴
وام و بدهی	۲۱۸۰	۱۵۹	۱۲،۲	۱۱۴۲	۸۷،۸	۱۳۰۱

www.mehripublication.com

بررسی‌های صورت گرفته براساس ۱۵ دفتر اسناد رسمی در دادگاه‌های گالاتا و استانبول است که در جدول ۱,۴. ذکر شده است.
برخی پرونده‌های فوق الذکر، به بیش از یک دسته تقسیم می‌شوند.

در دادرسی‌هایی که تنها براساس شهادت شفاهی انجام می‌گرفت، قاضی با توجه به حقایق ادعایی، اعتبار شاکی و شاهدان آن، صلاحیت و راستی‌آزماییِ شهادت‌های متضاد را ارزیابی می‌کرد. این فرایند لزوما باعث صدور حکم نمی‌شد اما در خاورمیانه پیشامدرن رایج بود. همانطور که در مناطق دیگر، چنین تنگناهایی با درخواست یک طرف یا طرف دیگر به سوگند یادکردن، برطرف می‌شد. در مواجهه با منازعاتی که بر مبنای شهادت کلامی غیرقابل‌حل بود، قاضی از متشاکی می‌خواست تا هویت عمل خود را روشن سازد و یا از شاکی می‌خواست که صحت ادعای خود را با سوگند یادکردن به کتاب آسمانی(قرآن، کتاب مقدس، یا تورات)، ثابت کند. در استانبول قرن هفدهم، ۱۸,۷ درصد از تمامی دادرسی‌های مدنی با سوگند یادکردن، تصمیم‌گیری می‌شد [۳۷].

رویه‌های دادگاهی و مبادلات غیر شخصی

رویه‌های بکارگرفته شده برای رسیدگی به اختلافات مرتبط با مستندسازی، متضمن تعاملات مکرر بین شرکت کنندگان در دادگاه و بقیه افراد جامعه است. در چنین وضعیتی شاکیان، متشاکیان و یا شاهدانی که اعتبار خود را به خاطر شهادت دروغ از دست دادند به روابط اجتماعی و چشم اندازهای آنها برای انجام کار آسیب می‌رساند ؛ در نتیجه آن‌ها تمایل به صادق بودن در شهادت دادن داشتند. علاوه بر این، اگر از آن‌ها خواسته شود که سوگندی یاد کنند، دو بار قبل از تصمیم به دروغ گفتن فکر خواهند کرد تا از آسیب زدن به اعتبار خود در چشم اعضای مطلع و بابصیر جامعه اجتناب ورزند. با همین منطق، در تعارضاتی که ریشه در ابهامات معاهده‌ای و قراردادی دارد، متشاکیانِ مشتاق به حفظ یک شهرت خوب، تمایلی به برنده شدن در دادگاه بر مبنای سوگند یادکردن (به جای حکم دادگاه) نداشتند. بر مبنای مستندات بدست آمده از دادگاه‌های قرن هفدهم استانبول، یک مظنون از ادای سوگند، حتی زمانیکه می‌دانست، به احتمال قریب به یقین، انجام این کار موجب تبرئه او می‌شد، امتناع می‌کند [۳۸]. این امر ممکن

است خوانندگان را برای وفق دادن چنین رفتاری با انگیزه‌های رفتاری تجارت مدرن که عمدتاً غیرشخصی هستند، شگفت‌زده کند. اگر نتیجه یک دادرسی به ادای سوگند متکی باشد، در جامعه‌ای که روابط بر پایه مبادلات غیرشخصی بنا شده است، یک متشاکی خودرای، متهم به قصور در ادای سوگندی خواهد شد که ملزم به انجام آن بوده است. در یک جامعه‌یِ مبتنی بر روابط غیرشخصی، یک ادای سوگند، ارزش اطلاعاتی محدودی داشت؛ اما در جوامعی مانند دوران پیشامدرن خاورمیانه که عادت به مبادلات شخصی داشتند، ارزش اطلاعاتی ادای سوگند می‌توانست قابل‌توجه باشد [۳۹].

رویه‌های مناسب برای هر جامعه بست‌های که به تبادلات شخصی عادت دارد، می‌تواند به اطمینان‌پذیری در مورد موضوعات مربوط به تعاملات با خارجی‌ها، صدمه بزند. یک شاهد را در نظر بگیرید که به دلیل ترس از مجازات جمعی و همگانی، مایل به شهادت دروغ علیه هم نوع خود نیست، اما همان شاهد ممکن بود علیه یک خارجی شهادت دروغ بدهد، بدون اینکه ترس و نگرانی از اعتراض و مخالفت جامعه او داشته باشد. به همین ترتیب، یک قاضی‌ای که ممکن بود با مقاومت جمعی و همگانی مواجه شود، در صورتی که احکام صادره‌یِ او متمایل به یک گروه بومی بمی‌بود، ممکن بود با معافیت بومیان از مجازات، ترازوی عدالت را بر ضد خارجی‌ها کج کند. به همین دلایل، رویه‌هایِ دادرسیِ مبتنی بر شواهد شفاهی، خارجیان را در معرض خطرات بیشتری، نسبت به مواردی که نیاز به مستندات مکتوب داشت، قرار می‌داد.

ناگفته نماند، در اواسط هزاره دوم، خارجی‌ها به شدت نسبت به‌رویه‌های حقوقی شفاهی در امر تجارت در خاورمیانه اعتراض کردند. خارجیان معتقد بودند که مسئولیتِ این سوء رفتارهایِ حقوقی به طور نامتناسبی به آنها وارد می‌شود [۴۰]. در نامه‌ای که در سال ۱۵۶۷ نوشته شده است، یکی از مقامات ونیزی در استانبول با عصبانیت اعلام می‌کند که نظام حقوقی بومی به استفاده از شواهد مکتوب خو نگرفته است. او با حالت تحقیرگونه می‌گوید: "همه پرونده‌ها، حتی مهم‌ترین آنها و... به طور خلاصه برمبنای شواهد و مدارک شفاهی رسیدگی می‌شود." [۴۱]مشکل اضافه شده به این امر این بود که فقط اسناد و مدارکی که به صورت بومی تنظیم شده بود، مور توجه دادگاه قرار داشت؛ یعنی یک تاجر ونیزی که به دادگاه احضار می‌شد، نمی‌توانست برای صحت ادعای خود به یک نمایندگی ،شراکت و قرارداد

www.mehrpublication.com

حفاظتی که در ونیز ثبت شده بود، استناد کند [۴۲]. مشکل دیگر این بود که طرفین دعوی می‌توانستند شاهدانی برای شهادت دادن از طرف خودشان استخدام کنند. این مساله هزینه‌های بالقوه محدود کردن استفاده از اسناد را افزایش می‌داد [۴۳].

بازهم یادآور می‌شوم، روال دادرسی شفاهی تنها در جوامع کوچک و بسته که در آن همه از طریق شبکه‌های متراکم تعاملی، یکدیگر را از نزدیک می‌شناسند، عمل می‌کند. این شرایط در مراکز اصلی تجاری که خارجی‌ها را جذب می‌کرد وجود نداشت. چه در استانبول، ازمیر،حلب، اسکندریه، قاهره یا تبریز شاهدان حرفه‌ای می‌توانستند با شهادت دروغین کنار بیایند، زیرا شرایط جامعه کوچک و بسته، ارضاشده و چشم و دل سیر نبود. در هر یک از این شهرها، شهروندان از اعضای شبکه تجاری خود آگاهی داشتند، اما اینها فقط بخش‌هایی از زیرمجموعه‌یِ این جمعیت وسیع را نشان می‌داد. برای زنده ماندن، رونق و شکوفایی، لازم نبود هر کسی که در شهر زندگی می‌کرد مورد اعتماد قرار گیرد.

فساد قضایی موضوع مهمی در تاریخ خاورمیانه است و شیوع شاهدان دروغین یکی از موضوعات جانبی آن است. اولیا چلبی[1] (۱۶۱۱–۸۲)، نویسنده مشهورترین سفرنامه عثمانی، اشاره می‌کند که به میزانِ دوبرابرِ عایدیِ یک قاضی از قضاوت، از راه بی‌عدالتی درحوزه عدالت حاصل می‌شد [۴۴] جیمز پورتر، سفیر انگلیس در استانبول بین سال‌های ۱۷۴۶ و ۱۷۶۲، نوشت که در ترکیه تقریبا تمام قضات ترک فاسد بودند. او به شوخی می‌گفت:"قضات ترک از برخی نمونه‌های نادرِ قاضیانِ غیرفاسد، پرده برداری می‌کنند." [۴۵] چلبی همچنین مشاهده کرد که دستگاه قضایی به تلخی از شاهدانی شکوه می‌کرد که از راه حضور در دادگاه‌های قضایی، برای خود یک حرفه‌یِ تظاهری و دروغین ساخته بودند و با آن زندگی‌می‌کردند. شاهدان دروغین می‌بایست برمبنای دستورات قرآنی مجازات می‌شدند؛ هرچند که این امر به ندرت اتفاق می‌افتاد [۴۶]. اسناد تاریخی به ندرت فساد را ثبت کرده اند، زیرا مرتکبان آن سخت تلاش کردند تا رد و اثری از خود به جای نگذارند [۴۷]. اما دفاتر اسناد رسمی در دادگاه‌های عثمانی حاوی مراجع صریح در ارتباط با پرداخت رشوه توسط مقامات و شاهدان کذاب است [۴۸].

قضات می‌بایست به صورت مفروض درباره شخصیت هر شاهدی که در دادگاه

1. Evliya çelebi

www.menupublication.com

حاضر می‌شد، تحقیق می‌کردند و شهادت‌های غیرقابل‌اعتماد را رد می‌کردند. با این حال، چون تصدی آنها بر این شغل کوتاه بود، همواره انگیزه‌ی یافتن حقیقت را نداشتند. درهرحال، تشخیص شخصیت شاهدان، که هرگز یک فرآیند مصون از خطا نبود، با رشد جوامع و ایجاد تعامل با خارجیان، تضعیف می‌شد. در این جا دلیل دیگری وجود داردکه‌چرا اجرای معاهداتی که خارجیان درآن دخیل بودند، به طور خاص نامطمئن و اتکاناپذیر بود. حتی برای یک قاضیِ کاملاً صادق و بی‌طرف که می‌توانست شاهدان راستگو را بیابد، جدا کردن شهادت‌های راستین و دروغین از هم، در شهرهایی با ده‌ها هزار تاجر از جمله سیاحان و بازدیدکنندگانی از سراسر خاورمیانه و سرزمین‌های بیگانه، دشوار بود.

برای بازرگانان خارجی که در خاور میانه فعال بودند، نظام دادگاه بومی به دو دلیل متفاوت مشکل‌ساز بود. در وهله اول، قوانین مرتبط با شهادت‌دهی در دادخواهی علیه اتباع بومی، به شکل سدی مستحکم در مقابل آنها پدیدار شد. دوم اینکه، وزن داده‌شده به شهادت شفاهی از وزن شواهد موجود در اسناد مکتوب کاسته بود و در نتیجه کیفیت قضاوت را کاهش داد. اما پس از آنکه استفاده از معاهدات مکتوب رواج بسیاری در میان تجار خارجی یافت و استناد به شواهد مکتوب در خارج از کشور رایج‌تر شد، دادگاه‌های اسلامی به طور فزاینده‌ای زیان‌آور شدند.

به دلیل فقدان مساله کیفیت، بازرگانان خارجی به اخذ تدابیری برای رفع تبعیض رضایت دادند. آنها ممکن بود خواستار ترکیب دادگاه‌های ویژه اسلامی با دادگاه‌هایی که خارجیان در آن نماینده داشتند، باشند. این گزینه در جای دیگری مورد استفاده قرار گرفته بود. برای نمونه، در زمان قرون وسطی در شمال اروپا، اغلب تجار بیگانه که به زبان مسلط نبودند، این حق را داشتند که محکمه‌ای را انتخاب کنند که درآنجا یکی از اعضای هیئت منصفه به زبان متشاکی مسلط باشد تا دادرسی صورت پذیرد [۴۹]. در همین راستا، معاهده‌ای که در سال ۱۳۴۸ بین سلجوقیان و سانتا یونیو (ائتلاف حکومت‌های لاتین) صورت گرفت، که شامل ونیز و پاپ نیز می‌شد، اجازه داد تا برای حل اختلافات میان ترکان و لاتین‌ها، دادگاه‌های ترکیبی تشکیل شود [۵۰]. اما کاپیتولاسیون‌های مملوکان و عثمانیان، نگرانی‌ها و عدم اطمینان خارجی را در مورد دادگاه‌های اسلامی به روش دیگری مورد توجه قرار دادند. آن‌ها به دنبال این بودند که قضات دادگاه‌ها، از رویه‌های ویژه‌ای در محاکمه

www.mehripublication.com

خارجیان استفاده کنند. حداقل در زمینه‌هایی که شامل خارجی‌ها می‌شد، مزایای حاصل از این امر به قضات دادگاه‌ها کمک کرد که با گذارِ درحال‌پیشرفت اروپایی از مبادلات شخصی به غیر شخصی تطبیق یابند.

امتیازات مستندسازی در کاپیتولاسیون‌ها

در عهدِ کاپیتولاسیون‌هایِ اولیه‌یِ امپراتوری‌عثمانی،دادرسی‌های‌تجاری‌صر فا برمبنای شهادت شفاهی، در بخش‌هایی از اروپای غربی نیز مرسوم بود[۵۱]. شواهد شفاهی، مشکلات مشابه خارجیان در دادگاه‌های خاورمیانه را برای آنها در دادگاه‌هایشان ایجاد کرد.استخدام شاهدان دروغین و فساد قضایی در سراسر قاره رواج یافت. با این حال، استفاده از شهادت‌های شفاهی و جدی نگرفتن و نزولِ کاربرد شواهد مکتوب، به طور فزاینده‌ای بحث برانگیز شد؛ زیرا تجارت روز به روز گسترده می‌شد و مبادلات هرچه بیشتر حالت غیرشخصی به خود می‌گرفت، به این معنی که مبادلات بین افرادی که اطلاعات قابل اعتمادی در مورد شخصیت یکدیگر نداشتند، صورت می‌پذیرفت [۵۲]. پیچیدگی فزاینده‌یِ سازمان‌های تجاری و مالی، معایب شواهد شفاهی را دوچندان می‌کرد. مستندسازی، برای تسهیلِ ردیابیِ حساب‌های دریافتنی و پرداختی و ارتباط آن‌ها با دیگران، رواج بیشتری یافت.[۵۳]

در طول این دوره گذار، مقاومتی در برابر تحمیل الزام مستندسازی وجود داشت، این مسئله تا حدودی به این دلیل بود که افراد باسواد در این زمینه، به طور نامتناسبی سود می‌بردند. علاوه بر این، نسبت به مستندات مکتوب با سوظن و بدگمانی رفتار می‌شد و اغلب دادرسی‌ها بر این موضوع متمرکز بود که آیا سند معتبر است یا خیر. یکی از طرفین دعوی که ظاهرا بر حقانیت یک سند صحه گذاشته است، ممکن است ادعا کند که مهر وموم او دزدیده شده‌است یا اینکه به دلیل بی‌سوادی‌اش، وی را فریب داده‌اند و او تبصره‌ای که به وضوح برای منافعش مضر بوده را، قبول کرده‌است. ازطرف دیگر، انتظار می‌رفت، کسانی که از این مستندسازی نفع می‌بردند، به دنبال بهبود اعتبار معاهدات مکتوب بوسیله ثبت قانونی آن‌ها بودند [۵۴]. اما در طول زمان، در بعضی نواحی، اتکا به اسناد، سریعتر و درگستره‌یِ وسیع‌تری از مناطق دیگر، افزایش یافت. همچنین، ادعاهای مالی برمبنای شهادت شفاهی مورد سوءظن واقع شد و در نهایت به طور قانونی نامعتبر شناخته شدند. این فرآیند در قوانینی به اوج خود رسید که ادعاهای مبتنی بر شواهد

www.menupublication.com

شفاهی به طور قانونی غیرقابل‌اجرا بود. در ونیز در سال ۱۳۹۴، در فرانسه در سال ۱۵۶۶، در اسکاتلند در سال ۱۵۷۹ و در بلژیک درسال ۱۶۱۱، معاهدات مکتوب در ارتباط با موضوعات مهم، الزامی شدند [۵۵]. در انگلستان، آنها مستندسازی را در تمام معاهداتی که برمبنای اساسنامه فِراوکِس[1] از سال ۱۶۷۳ به اجرا گذاشته شد، الزامی کردند [۵۶]. این تحولات، توانایی گسترش سواد خواندن و نوشتن و سواد حسابداری را به خود جلب کرد (شکل ۲,۱۲). انتظار می‌رفت که خارجیان تلاش کنند تا بواسطه‌ی نهادهای مبادلات غیرشخصی، که به طور فزاینده‌ای با آنها آشنایی داشتند، به مدیترانه شرقی پیوندزده شوند.تعصبات ضدخارجیِ رویه‌های دادگاه‌های اسلامی، موجب انگیزه‌یِ مضاعفی برای ایجاد مستندسازیِ اَلزامی شد. از آنجاکه، این مفادِ یک معاهده مکتوب است که وضعیت یک پرونده را تعیین می‌کند، لذا دین یا ملیت طرفین دعوی از درجه اهمیت برخوردار نبود.

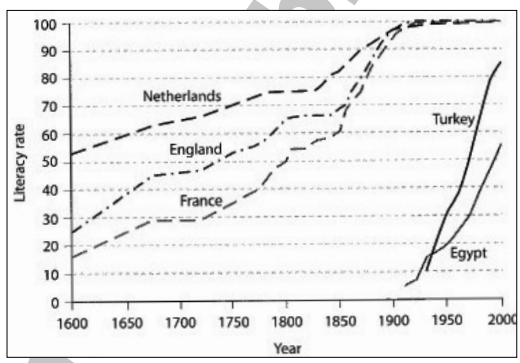

شکل ۲,۱۲. افزایش سطح سواد در اروپای غربی و خاور میانه، ۱۶۰۰–۲۰۰۰

تا اوایل قرن پانزدهم، برخی از قضات ملزم به استفاده از روش‌های خاص در رابطه با معاملات تجاری بین بازرگانان بومی و برخی خارجیان بودند. به عنوان مثال، در سال ۱۴۸۶، امپراطوری عثمانی، الزام مستندسازی را به فرآیند رسیدگی به پرونده‌های مربوط به بازرگانان در شهر دوبرونیک[2] تحمیل کردند. این پرونده‌ها تنها در صورتی مورد رسیدگی واقع می‌شد که شرح معاملات در یک دفتر اسناد دادگاهی ثبت شده باشد و یک قاضی، سندی مکتوب را که در آن حقایق این

1 . Fraucis

۲. Dubrovnik، شهری در کرواسی امروزی

پرونده بیان شده، صادر کند [۵۷]. به همین ترتیب، در معاهده مملوکان ـ فلورانس در سال ۱۴۹۷، این الزام وجود داشت که معاهده اتباع فلورانس با اتباع مملوکان در حضور شاهدان تایید شده، مستند شود [۵۸]. همچنین یک بندِ مرتبط با مستندسازی نیز در کاپیتولاسیون‌های اعطایی ترکیه به فرانسه در سال ۱۵۳۶ یافت شده است:

در یک پرونده مدنی مرتبط با ترک‌ها، خراجگزاران و یا سایر اتباع امپراطوری بزرگ عثمانی، نمی‌توانند بازرگانان و اتباع پادشاهی فرانسه را احضار کرده، مورد آزار قرار داده یا محاکمه کنند، مگر اینکه گفته شود ترکان، سند و مدرک مکتوب مبنی بر مجرمیت فرانسوی‌ها، به دادگاه ارائه داده‌اند [۵۹].

این بند یک عدم تقارن قابل‌توجه را در خود جا می‌داد:

اگرچه اتباع فرانسوی آزاد بودند که برمبنای شهادت شفاهی از مردم بومی شکایت کنند، اما این امکان وجود نداشت که خودشان، بدون وجود اسناد مکتوب، تحت پیگرد قانونی قرار گیرند.

هدف این بند، کاهش اتکای قضات به شاهدان مسلمان در زمانی بود که متشاکی یک تبعه فرانسه بود و توجه بیشتر در این پرونده‌ها بر روی شواهد مکتوب نسبت به موضوعاتی مانند راستی، تقوا، ایمان و ملیت بود. چنانچه اعتبار مستندات مکتوب، زیر سوال می‌رفت، شهادت شاهدان شفاهی می‌توانست شنیده شود[۶۰]، اما با توجه به این اتفاق، بار ادله و اثبات این پرونده بر دوش مستندات متشاکی می‌افتاد و بنابراین امکان فرار از این تعهد و فرار از مسئولیت من‌درآوردی، کاهش می‌یافت. تا حدودی برای محافظت از بازرگانان فرانسوی در برابر ابطال اسناد بوسیله استخدام شاهدان دروغین، کاپیتولاسیون‌ها در سال ۱۵۳۶ تصریح کردند که امکان ندارد قضات، رسیدگی به پروندهِ اتباع پادشاهی فرانسه را بدون حضور دیلماجان آنها انجام دهند [۶۱]. همانند یک تبعه عثمانی مسلط به زبان بومیان، یک دیلماج مجهز به ابزاری برای بی‌اعتبار ساختن شاهدان دروغین بود.الزامات مربوط به حضور دیلماجان، مانند ارائه مستندات، تبدیل به یکی از ویژگی‌های استاندارد کاپیتولاسیون‌های متعاقب شد [۶۲].

در نمونه پرونده‌های دادگاهیِ قرن هفدهم، هفتاد و دو مورد از ۸۷۸۵ پرونده تجاری، شامل یک یا چند تبعه خارجی در هر پرونده بود.از این تعداد، چهل و نه پرونده به تصویب یا ثبت یک معاهده مکتوب منجر گردیدند و بیست و سه پرونده باقی مانده، دادرسی شدند. در ۹,۴۲ درصد از ۱۴ مورد دادرسی انجام شده با

www.mehrpublication.com

یک متشاکیِ خارجی، یک سند توسط یکی از طرفین دعوی به دادگاه معرفی شد. (جدول ۲.۴). این رقم بیش از سهم تمام دادرسی‌هایی است که مستلزم درخواست مستندات بود: ۱۵,۳ درصد. متشاکیان خارجی موفق به پیروزی در ۶ دادرسی از ۸ دادرسیِ انجام گرفته که در آنها هیچ سندی به دادگاه ارائه نشده بود، شدند. اگرچه کوچک بودن نمونه، اهمیت آماری را رد می‌کند، اما به نظر می‌رسد که وقتی خارجیان، اعتماد به برنده شدن در پرونده‌هایی بدون الزام به ارائه مستندات را کسب کردند، رویه‌های سنتی را، بدون متوسل شدن به امتیازات انحصاری، پذیرفتند. همچنین مشخص شد که در دو پرونده، متشاکی خارجی شکست خورده است. در یکی از این پرونده‌ها، شاکی مسلمان، یک مقام عالی‌رتبه بود که برای دفاع از ادعایش، چند سند مکتوب ارائه داده بود [۶۳]. به عبارت دیگر، تبعه خارجی تنها با اتکا به شهادت شفاهی، موفقیت در دادگاه را از دست داد اما مقدار مورد مرافعه‌یِ طرفین دعوی کوچک بود؛ لذا به احتمال زیاد، متشاکی، که یک ناخدای کشتی انگلیسیِ متهم به سرقت یک رول آهن بود، استدلال کرد که خطر نسبی استفاده از مصونیتِ انحصاریِ حکومتی بیشتر از سود بالقوه آن است [۶۴]. به هر حال، به نظر می‌رسد که در قرن هفدهم، کاپیتولاسیون‌ها، به طور منصفانه، حفاظت قدرتمندی را از بازرگانان خارجی در برابر دعاوی ناشایست و پوچ، صورت دادند.

جدول ۴,۱۲.اسناد استفاده شده در دادرسی‌های مدنیِ پرونده‌های مشتمل بر یک یا چند خارجی ۱۶۰۲ ـ ۱۶۹۷

اسناد استفاده شده			
درصد	تعداد	کل	طرفِ دعویِ خارجی
۴۲،۹	۶	۱۴	متشاکی
۵۵،۶	۵	۹	شاکی
۴۷،۸	۱۱	۲۳	کل

بررسی‌های صورت گرفته براساس ۱۵ دفتر اسناد رسمی در دادگاه‌های گالاتا و استانبول است که در جدول ۱,۴. ذکر شده است.

در ارتباط با منازعات خارجیانی که تحت لوای پرچم‌های مختلف فعالیت

www.mehripublication.com

می‌کردند، از قرن شانزدهم قانون پیش‌فرض این بود که دادگاه‌های اسلامی صلاحیت حقوقی رسیدگی به این پرونده‌ها را دارند. با توجه به عدم اعتماد خارجی‌ها به عدالت اسلامی، ممکن است این موضوع عجیب به نظر برسد. با این حال، ملت‌هایی که در حال رقابت برای نفوذ تجاری در منطقه بودند، به یکدیگر(گاهی با شدت زیاد) بی‌اعتماد بودند.با این حال، یک قاضی دادگاه، محکمه‌ای بیطرفانه را برای دادرسی قضایی عرضه می‌داشت. اظهارات هر خارجی وزنی مساوی با اظهارات دیگری داشت و در احضار قانونی شاهدان بومی به دادگاه، از هیچ مزیتی نسبت به دیگران برخوردار نبودند. به‌هرحال، جوامع خارجی، نسبت به جمعیت بومی‌ای که تعدادِ پرونده‌های خارجی ترکیبی را محدود می‌کردند، تعامل کمتری با یکدیگر داشتند. همزمان با توسعه تجارت میان‌منطقه‌ای و کسب پیچیدگی‌ها، هم تعامل میان خارجیان و هم عدم تمایلشان برای استفاده از دادگاه‌های اسلامی، رو به فزونی گذاشت. همانطور که قابل‌پیش‌بینی بود، جوامع خارجیِ رقیب، در نهایت، در مورد قوانین بنیادین و اساسی برای رسیدگی به پرونده‌های ترکیبی، بدون اتکا به دادگاه‌های اسلامی، مذاکره کردند [۶۵]. گاهی اوقات، دادگاهی ترکیبی تشکیل می‌شد؛ در زمان‌های دیگر، پرونده، توسط یک قاضی یا کنسول خارجیِ مورد توافق دو طرف، دادرسی می‌شد [۶۶].

اسلام و مستندسازی معاهدات

اگر در قرن هفدهم، زندگی تجاری در استانبول اصولاً مبتنی بر معاهدات شفاهی بود، همین وضعیت درسایر قلمروهای اسلامی مدیترانه شرقی نیز صادق بود.در هیچ جایی، معاهدات تجاری مکتوب رواج نیافت و در هیچ کجا اهمیت حقوقی‌ای که در همه اقتصادهای مدرن، از جمله مناطقی با اکثریت مسلمان، داشت، به دست نیاورد. بدیهی است که در طول آن قرن، در حقیقت، خط سیرِ استفاده از معاهدات مکتوب از سمت غرب به سوی حکومت اسلامی کاهش یافت. پس از آنکه ترکان در اواسط قرن هفدهم، کرت[۱] را از ونیزی‌ها گرفتند، معاهدات مکتوب دریایی از رونق افتاد. ونیزی‌ها، سردفتران اسناد رسمی را استخدام کرده بودند تا تمام توافقات دریایی آنها را ثبت کنند. با توجه به اینکه دادگاه‌های اسلامی

۱.Crete، جزیره‌ای در یونان امروزی

www.mehrinpublication.com

به معاهدات شفاهی اهمیت خاصی می‌دادند، حتی استفاده از رسیدها برای نقل وانتقالات پولی نیز به شدت کاهش یافت [۶۷].

آیا این الگوها ریشه در منابع سنتی اسلام داشتند؟ از آنجا که اسلام در یک جامعه به شدت بی‌سواد ظهور کرد، ممکن است انتظار داشته باشید که قرآن و همچنین یادبود و سرگذشت قابل احترام دهی ابتدایی آن، به معاهدات شفاهی مشروعیت بخشیده و مستندات مکتوب را نادیده گرفته باشد. پس‌از تائید و صحه‌گذاری اسلام، ممکن است معاهدات شفاهی و رویه‌های حقوقی مرتبط با آن، در جوامع باسوادتری زیست کرده باشند که آن جوامع از طریق فتح شدن یا نفوذ فرهنگی مسلمانان، اسلامی شده‌بودند. با این حال، شواهد با این استدلال در تناقض هستند. منابع سنتی اسلام،معاهدات شفاهی را تنها در برخی زمینه‌های خاص ترویج می‌کردند و در برخی دیگر از زمینه‌ها، مستندات مکتوب را ضروری تلقی می‌کردند. در اینجا، به آی‌های طولانی از قرآن توجه کنید[۱]:

ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که بدهی مدّت داری (به خاطر وام یا داد و ستد) به یکدیگر پیدا کردید، آن را بنویسید و باید نویسنده‌ای از روی عدالت، (سند را) در میان شما بنویسد و کسی که توانایی وسواد نوشتن دارد، نباید از نوشتنـ همان طور که خدا به او تعلیم دادهـ خودداری کند. پس باید بنویسد، و آن کس که حق بر عهده اوست(بدهکار)، باید املا کند، و از خدا که پروردگار اوست بپرهیزد، و چیزی را فروگذار ننماید! و اگر کسی که حق بر ذمه اوست، سفیه (یا از نظر عقل) ضعیف (و مجنون) است، یا توانایی بر املا کردن ندارد، باید ولیّ او (به جای او) با رعایت عدالت، املا کند! و دو نفر از مردان (عادل) خود را (بر این حقّ) شاهد بگیرید! و اگر دو مرد نبودند، یک مرد و دو زن، از کسانی که مورد اعتماد شما هستند، انتخاب کنید! (و این دو زن، باید با هم شاهد قرار گیرند،) تا اگر یکی فراموش کرد، دیگری به او یادآوری کند. و شهود نباید به هنگامی که آنها را (برای شهادت) به دادگاه دعوت می‌کنند، از حضور خودداری نمایند! و از نوشتن (بدهی خود،) چه کوچک باشد یا بزرگ، ملول نشوید (هر چه باشد بنویسید) ! این، در نزد خدا به عدالت نزدیکتر، و برای شهادت مستقیم‌تر، و برای جلوگیری از تردید و شک (و نزاع و گفتگو) بهتر می‌باشد، مگر اینکه داد و ستد نقدی باشد

---

۱. سوره مبارکه بقره، آیه ۲۸۲

www.meripublication.com

که بین خود، دست به دست می‌کنید. در این صورت، گناهی بر شما نیست که آن را ننویسید. ولی هنگامی که خرید و فروش (نقدی) می‌کنید، شاهد بگیرید! و نباید به نویسنده و شاهد، (به خاطر حقگویی،) زیانی برسد (و تحت فشار قرار گیرند) ! و اگر چنین کنید، از فرمان پروردگار خارج شده اید. از خدا بپرهیزید! و خداوند به شما تعلیم می‌دهد خداوند به همه چیز داناست. [۶۸]

همانطور که در این آیه اشاره شده است، در معاملات لحظه‌ای که پرداخت هزینه و دریافت کالا همزمان صورت می‌پذیرد، مانند کسی که شتری می‌خرد و هزینه آن را فورا پرداخت می‌کند، قرارداد مکتوب اختیاری است. در اینجا چیز شگفت انگیزی وجود ندارد، زیرا مستندسازیِ فروشِ لحظه ای، هزینه‌های معاملاتی را به بدست آوردن سود کم، افزایش می‌دهد. همچنین در این آیه، مستندسازی و قراردادهای مکتوب را برای معاملاتی که پرداخت هزینه و دریافت کالا جدا از هم صورت می‌گیرد؛ الزام آور اعلام می‌کند(نه اینکه توصیه کند). اعطای وام باید در قالب قراردادی مکتوب مستندسازی شود و به اصطلاح فروشِ آن بصورت پرداخت معوقات مالی در زمان معین، مشخص گردد. اگر معامله گران بی سواد باشند چه باید بکنید؟ قرآن می‌فرمایدکه آنها باید از یک شخص باسوادِ معتمد برای ثبت قرارداد، کمک بگیرند. احتمالا اگر اختلافی بر سر محتوای توافق بوجود آمد، فردی عالم و باسواد می‌تواند به آن‌ها مشورت دهد. حقوق‌دانان(فقها) کارکاتبان و قضات رابه طور یکسان، با توسعه قواعدی مدون برای استفاده در ثبت قراردادها، تسهیل‌کردند و این قواعد مدون در سازگاری با شرایط بومی، دست‌خوش تغییر می‌شدند [۶۹]. دقیقاً به‌همین دلیل که قواعد مدون در دسترس بودند، دفاتر ثبت در دادگاه‌های اسلامی، در هر زمان و مکان، اسنجام قابل‌توجهی در قالب معاهدات مختلف (چه ازدواج و وقف و ارث و مشارکت و چه بدهی و وام) پیدا کردند.

واضح است که اکثریت بزرگی از طرفین دعوی که در دادگاه‌های استانبول در قرن هفدهم با هم روبرو می‌شدند، فعالیت‌تجاری‌خود را در راستای‌نقض‌قانونی‌که در قرآن بیان‌شده‌بود، انجام می‌دادند. تعدادکمی از آن‌ها قراردادهای خود را که دارای پرداخت معوقات مالی در زمان معین بود، مستندکردند. حتی قراردادهای مربوط به وام وبدهی که به صراحت، الزام مستندسازیِ‌آنها اعلام شده بود، به حال‌خود رها شده بودند. فقدان تعصب مذهبی احتمالاً دلیل این اتفاقات نبود. به احتمال زیاد، مزایای مستندسازی، هزینه‌های آن را توجیه نمی‌کرد. در آن

www.mehrpublication.com

زمان، نرخ باسوادی بیش از ۵ درصد نبود(شکل ۱۲.۲) [۷۰].اگرچه هزینه کاغذ عامل با اهمیت و حیاتی محسوب نمی‌شد، اما کاتبان نیز بصورت رایگان کار نمی‌کردند[۷۱]. مهم‌تر از همه این بود که مستندسازی، ریسک ارسال اطلاعات به مقامات دولتی مستعد را به دوش می‌کشید تا منابع را در هر جایی که ممکن است، اخذ کرده و تصرف نمایند [۷۲]. قراردادهای شفاهی، اطلاعات مالی را به طور خصوصی حفظ می‌کردند، به استثنای بروز اختلاف در پرونده‌ای، که می‌بایست توسط یک قاضی مورد رسیدگی قرار می‌گرفت.

نسبت به تمام اشکالات مستندسازیِ قراردادها، مزایای آن به دلیل رواج معاملات شخصی محدود بوده‌است. از آنجا که بازرگانان،سرمایه‌گذاران،سپرده‌گذاران و وام‌گیرندگان، معمولاً با افرادی که خودشان یا آشنایان قابل‌اعتمادشان، آن افراد را به دلیل مبادلات مکرر می‌شناختند، قرارداد می‌بستند، اقبال به سوی تحقق و انجام‌گرفتن قراردادهای خصوصی شفاهی بود، زیرا مردم اعتقاد داشتند که پس از مرگ، تعهدات مالی آنها توسط وارثانشان در زمان سررسید پرداخت خواهد شد. این عوامل، ارزش توافق نامه‌ها و معاهدات را برای مستندسازی محدود می‌کردند. این تفسیر با شیوه‌های قراردادی در شهرهای کوچک عثمانی که از نظر اهمیت اقتصادی در درجه دوم قرار داشتند، همخوانی داشت. به عنوان نمونه، دو شهر از جمله چانقری[1] و کاستامونو[2] هر دو در آناتولی مرکزی قرار داشتند. در قرن هفدهم، این شهرها کم‌تر از استانبول شهرت جهانی داشتند و با توجه به اندازه‌های کوچک‌تر آن‌ها، احتمال کمتری داشت که ساکنان آن با خارجی‌ها دادوستد کنند. بوگاز اگرن[3] دریافت که تنها ۱,۱۱درصد از پرونده‌های مرتبط با درخواست تجدیدنظر قضایی، برای اسناد مکتوب بوده است؛ یعنی یک سوم کم‌تر از این امر در استانبول [۷۳].

به طور خلاصه، الزامات قرآنی برای مستندسازیِ قراردادهای دارای پرداخت معوقات مالی در زمان معین، به دلایل مختلفی، از جمله مزایای محدود اسناد تحت تبادلات شخصی و خطر دادن اطلاعات مالیاتی درباره ثروت شخصی، اغلب نقض شد. فرهنگ حقوقی شفاهی، که خارجیان آن را در حدود و قلمروهای مختلف

1. Çankırı
2. Kastamonu
3. Bogaç Ergene

www.nehribublication.com

اصلاح و تعدیل کردند، از طریق کاپیتولاسیون‌ها و در شرایط سیاسی و اقتصادی غالب، بنا نهاده شد.

آیه فوق الذکر نیز نیاز به تصدیق و تائید قراردادهای مکتوب توسط شاهدان معتبر برای آماده‌سازی آن‌ها دارد. ما پیش‌ازاین فهمیدیم که این الزامات، به طور دقیق و موشکافانه، تمایل به اجرایی شدن داشتند. لذابا نقض الزامات مستندسازی، الزام شهادت دادن، در شرایط اقتصادیِ مختلف، قابل توضیح است. در قرن یازدهم، در اسپانیا و شمال آفریقا، هر زمان که الزام شهادت دادن از نظر اجتماعی طاقت‌فرسا به نظر می‌رسید، تائید و تصدیق یک سند از طریق دستخط قاضی، به عنوان یک اعتبارسنجی معتبر در نظر گرفته می‌شد [۷۴]. توجیه عقلانیِ اعمال، بر اصل ضرورت اسلام متکی است و در قرآن نیز به آن اشاره شده:"خداوند رفاه شما را خواسته نه ناراحتی شما را[۱]".[۷۵] اصل ضرورت توجیه کردن و موجه نشان دادن یک عمل، به طور عادی، شیوه‌ای غیرمشروع برای جلوگیری از سختی‌ها و مشکلات است. در اسناد و نوشته‌های یافت شده‌یِ حدود سال ۱۲۰۰، فقیه بزرگ، ابن المونا‌سیف[۲]، توضیح داده است که احتمال دارد، یافتن دو شاهد که قادر به سفر به محل دادرسی باشند غیر ممکن باشد و در نتیجه در فرآیند حل و فصل یک مناقشه، تاخیر ایجاد کند [۷۶]. بطور قابل ملاحظه، در جاییکه تحمل سختی‌ها غیرممکن نبود و امکان انجام کار وجود داشت، عملِ پذیرشِ اسنادِ فاقدِ تائیدِ شفاهی، به عنوان امری غیرعادی تلقی می‌شد. ابن المونا‌سیف، فی نفسه، با الزام شهادت دادن مخالف نبود و حتی درجائیکه که این امر امکان‌پذیر بود، از آن حمایت می‌کرد.

ارزیابی کاپیتولاسیون‌ها

فصل قبل نشان داد که بازرگانان خارجی در خاورمیانه از معافیت عوارض مختلف و حفاظت در برابر مالیات‌های خودسرانه و مستبدانه برخوردار بودند. منافع متعاقب آن هرچه که باشد، دستاوردهای انتقال نهادهای غربی به منطقه، باید بسیار قابل‌توجه بوده باشد. کاپیتولاسیون‌ها در راستای محافظت از خارجیان در مورد ادعاهای حقوقی فاقد اسناد مکتوب، هزینه‌های مبادله میان منطقه‌ای را کاهش دادند. برای برانگیختن انگیزه‌ی استفاده از اسناد مکتوب، کاپیتولاسیون‌ها،

---

۱. سوره مبارکه بقره، آیه ۱۸۵

2. Ibn al-Munasif

www.mehrpublication.com

در معرفی نهادهایی تسهیل بخشیدند که منابع خارجیان را در خود جای داده و از جایگاه حقوقی برخوردار بودند، مانند بانک‌های ثبت‌شده در قرن نوزدهم. آنها همچنین افق‌های برنامه ریزی خارجی‌ها را توسعه داده و اعتبار تعهدات بلند مدت خود را افزایش دادند. با توجه به این پیشرفت‌ها، خارجی‌ها در منطقه توانستند از صرفه‌های ناشی از مقیاس و هدف اصلی موجود در فن‌آوری‌های مدرن بهره‌برداری کنند. آن‌ها این موفقیت‌ها را با فعالیت در درون‌بوم‌ها، که حتی به عنوان نهادهای اقتصادی بومی دچارِ رکود، با پیشرفت نهادی در اروپا سازگار بودند، به دست آوردند. منافع خارجیان، اقلیت‌ها را به سمت کسب حمایت حقوقی خارجی سوق داد. از این رو، در توانمندسازی برتری اقتصادی خارجی که در قرن نوزدهم به وضوح قابل مشاهده بود،کاپیتولاسیون‌ها در پیشرفت اقلیت‌های بومی منطقه نیز سهیم بودند.

مزایای سیاسی به حاکمان مملوکان و امپراتوری عثمانی، کسانی‌که کاپیتولاسیون‌ها را اعطا کردند، تعلق گرفت. مهم‌تر از آن، این معاهدات بازرگانان غرب را علاقه‌مند دادوستد نگه داشت و اجازه داد که حاکمان مقداری از مازاد تجاری حاصل شده از طریق تعرفه‌ها و هزینه‌ها را، برای خود بردارند. لذا در طی چند قرن، حاکمان خاورمیانه از دستاوردهای بهره‌وری خارجی بدون نیاز به انجام اصلاحات قانونی داخلی، بهره‌مند شدند. از آن پس، کاپیتولاسیون‌ها، به عنوان جایگزینی برای تفسیر مجدد یا به روز کردن قوانین اسلام، بکار رفتد. اصلاح نظام حقوقی اسلامی با هدفِ حذف محرک‌ها برای استفاده از یک نظام حقوقی خارجی، همیشه جایگزینیِ مناسب برای ارائه کاپیتولاسیون‌ها بود. در حقیقت، این انتخاب‌های انجام شده در مناطق دیگر بود که با چالش مشابهِ جذبِ تجار خارجی مواجه بودند. در قرن سیزدهم میلادی، بازرگانان ایتالیایی نهادهایِ بومی را برای رفع احتیاجات خود ناکافی و نامناسب یافتند. در واکنش به این امر، حاکمان انگلیسی تصمیم گرفتند که نهادهای حقوقی جدیدی برای به طور یکسان برای تجار داخلی و خارجی ایجاد کنند. آن‌ها می‌توانستند مشکلات ضروری و فوری خود را با استفاده از امتیازاتی که ایتالیایی‌ها نسبت به انگلیسی‌ها داشتند، حل کنند. در عوض، آن‌ها بدون ایجاد نوسان در بازی(یعنی بدون تعرض به بستر مقابل تجار محلی)، اصلاحات را انجام دادند. در این فرآیند، با ارائه پیشنهاد از

www.mehripublication.com

سوی دانیل کرمن[1]، انگلستان جنبشی پویا به راه انداخت که بازرگانان آن را قادر ساخت تا در قرن‌های بعد به یک مرکز قدرت جهانی تبدیل شوند [۷۷].

تمامی دول مدرن با مشکل کاهش عدم اطمینان در قراردادهای تجاری فرامرزی دست و پنجه نرم می‌کنند. یکی از دلایل این عدم اطمینان، ناهمگونی قوانین ملی و دیگری تبعیض دادگاه‌های ملی به نفع بومیان است. حضورآن‌ها بوسیله نهادهایی که صادرکنندگان و واردکنندگان را از حوزه قضایی دادگاه‌های ملی محروم می‌کنند و فقط اجازه می‌دهند که آن‌ها تحت لوای نظام‌های حقوقی فرامرزی، وارد تجارت شوند، کمرنگ می‌شود. بنابراین، اکثر مناطق صادراتی، تحت لوای قوانین فرامرزی فعالیت می‌کردند و طرفینِ یک معامله تجاری فرامرزی، ممکن بود متعهد به حل اختلافاتشان از طریق حکمیت قانونی بین‌المللی الزام آور شوند [۷۸]. لذا به طور کلی، دولت‌های مدرن به شهروندان خود اجازه می‌دهند تا از مزایای ایجاد شده برای تسهیل تجارت مرزی بهره‌مند شوند.به این ترتیب، آنها از رسومی که بوسیله حاکمان انگلیسیِ قرون وسطی بنانهاده شده بود،به جای کاپیتولاسیون‌ها، پیروی می‌کردند.

کاپیتولاسیون‌های مملوکان و عثمانیان، به بازرگانان غربی فرصت‌هایی برای انجام تجارت میان‌منطقه‌ای تحت لوای نهادهای‌مختلف‌رایج در خاورمیانه، اعطاکرد. امتیازات انحصاری منجر به رشد نابرابری اقتصادی می‌شد. همانطورکه نهادهای تجاری در غرب و خاورمیانه بطور فزاینده‌ای باهم متفاوت بودند، بازرگانان مسلمان از لحاظ اقتصادی در مقابل خارجیان و اشخاص تحت الحمایه آنها، به حاشیه رانده شدن. البته این مسئله قبلا در قرن هجدهم آشکار شده بود و این به حاشیه رانده شدن در قرن نوزدهم به شدت افزایش یافت. تمرکز بیش از حد بر بخش‌های سنتی اقتصاد، که هنوز تحت قوانین اسلامی فعالیت می‌کرد، تجار مسلمان قرن نوزدهم را از عملا از جدیدترین و نوآورانه ترین بخش‌های اقتصادی (از جمله بانکداری، حمل ونقل‌عمومی، تولید انبوه و تجارت در مقیاس بزرگ) دور نگه داشت.

این پیامدهای طولانی‌مدت ناخواسته بود. سلاطینی که با کاپیتولاسیون‌های اولیه در جهت منافع ضروری و مهم سیاسی یا اقتصادی موافقت کردند، ممکن

1. Daniel Klerman

www.mehrpublication.com

بود به منافع بازرگانان مسلمان توجه نکرده باشند. با این وجود، آن‌ها قصد به حاشیه راندن مسلمانان در مقابل اقلیت‌های بومی یا خارجی‌ها را نداشتند. نتایج مشاهده‌شده بستگی به تحولات نهادی متعاقب غرب داشت که آن‌ها نمی‌توانستند آن را پیش‌بینی کنند. اگرنهادهای اقتصادی غربی پس از قرن شانزدهم با رکود مواجه شدند، امتیازات انحصاری بازرگانان خارجی، مشکل اصلی بسیاری از بازرگانان بومی خاورمیانه محسوب نمی‌شد. پیوندهای نهادی الهام گرفته از غرب بسیار کمتر اهمیت بود. علاوه بر این، در صورت فقدان رابطه تنگاتنگ تجاری با غرب، تجار و تولیدکنندگان مسلمان سهم بازار خود را از دست داده و به اقلیت‌ها و خارجیان واگذار می‌کردند.

اسلام زدایی از زندگی تجاری از طریق اصلاحات حقوقی

یکی دیگر از پیامدهای ناخواستهِ اهمیت ماندگار و پایا، اسلام زدایی از زندگی تجاری در خاورمیانه بود. این امر از درون‌بوم‌های کوچک خارجیان شروع شد. پس از آن، امتیازات انحصاری حقوقی خارجی‌ها، فرایندی را ایجاد کرد که از طریق آن نقش اسلام در زندگی اقتصادی منطقه، به مراتب فراتر از آنچه که قابل تصورمی‌شد، کاهش یافت. در تشویق تجار غربی برای ایجاد تشکیلات تجاری ماندگار و بادوام، کاپیتولاسیون‌ها، منطقه را با شیوه‌های تجاری، اشکال سازمانی و رویه‌های حقوقیِ بدون پایه‌یِ اسلامی آشنا کردند. شکست‌های قضایی، همانند آنچه مهمت بن محمود دربرابر هینج فینچ متحمل شد، مزایای مستندسازی قراردادها را در دنیای روبه گسترش تجاری و مبادلات غیر شخصی فزاینده، به مردم بومی آموخت. قدرت رو به رشد نمایندگان اروپایی، حداقل در مورد مسائل تجاری، اشخاص تحت‌الحمایه آنها را قادر ساخت که کمتر به دادگاه‌های اسلامی وابسته شوند.

مهم‌تر از هم اینکه، موفقیت‌های اقتصادی خارجی موجب شد که مسلمانان قدر و منزلت نهادهای توسعه یافته خارج از قلمرو قوانین اسلامی را درک کنند. برای مثال،آنها مزایای اتصالِ الزامی سیستم جمع‌آوری دستیِ مالیات‌های دولتی به حساب پس‌اندازهای درون بانک‌ها را اثبات کردند.

کاپیتولاسیون‌ها صحنه را برای اصلاحات مهم اقتصادی قرون نوزدهم و بیستم آماده کردند. البته مهم این بود که آن‌ها اساساً ارتباط بین زندگی اقتصادی روزانه

www.mehripublication.com

و قوانین اسلامی را قطع کردند. دادگاه‌های تجاری تخصصی، قوانین صنفی و بازارهای سهام (که همه آنها تقریبا در قالب مبادلات غیرشخصی درنظر گرفته شده‌اند) به طور کلی و بدون حتی کوچکترین اثری از اصول اسلامی،پذیرفته و بنانهاده شدند. در قرن بیستم، آن‌ها تبدیل به بخشی از ساختاری نهادیِ کشورها، حتی کشوری مانند عربستان‌سعودی که اقتصاد آن اسماً تحت لوای یک قانون الهی و غیرقابل تغییر در طول زمان بود، شدند. نهادها و شیوه‌های خارجی، به عنوان بخش قابل رویتِ نظام‌های اقتصادی خاورمیانه تبدیل شدند که تاحدی از طریق تقلید ازنمونه‌های‌اولیه حاضر در پویاترین بخش‌های منطقه، ازطریق کاپیتولاسیون‌ها ایجاد شدند.

تازمانیکه اسلام زدایی از زندگی تجاری، به مثابه مه‌ای غلیظ، در گوشه‌ای ساکن و انباشته بود، تلاش برای معکوس‌کردن سلطه اقتصادی رو به رشد خارجی‌ها اساساً به شکست انجامید. مهم‌ترین برنامه‌یِ طراحی‌شده برای افزایش مشارکت عثمانیان در تجارت با غرب شامل ایجاد دو کادر اداری از بازرگانان عثمانی بود که توسط دولت عثمانی حمایت می‌شدند. یکی از این‌ها برای غیرمسلمانان که"تجار اروپایی"نامیده شد و دیگری برای مسلمانان،"تجار خوش‌یُمن"خوانده شدند. در ربع اول قرن نوزدهم، به این گروه‌ها، معافیت‌های مالیاتیِ تعمیم‌یافته به خارجیانِ تحت‌لوایِ کاپیتولاسیون‌ها، اعطا شد و به آنها اجازه داده شد، شبیه به خارجی‌ها، برای دادخواهی‌های بیش از ۴۰۰۰ هزار اسپر، در حضور یک مقام رسمی که شبیه وظایف یک کنسول اروپایی را بر عهد داشت، در استانبول اقامه دعوی حقوقی کنند [۷۹]."تجار خوش‌یُمن"، تاثیر کمی بر سهم کنترل‌شده مسلمان از تجارت با اروپای غربی داشتند و"تجار اروپایی"تنها در مناطق مرزی کشورهای بالکان و آناتولی به موفقیت‌هایی دست یافتند[۸۰]. هر دو الگو با تفسیر نهادیِ توسعه یافته در اینجا، سازگار هستند. معافیت‌های مالیاتی و حق رسیدگی به پرونده‌ها در یک دادگاه ویژه، نمی‌توانست رقابت تجار مسلمان را در غیاب یک نظام حقوقی برای تجمیع سرمایه در تشکیلات تجاری بزرگ و با عمر طولانی، احیا کند. اما در مورد موفقیت‌های"تجار اروپایی"، مباحث صورت گرفته نشان داد، در مناطقی که نفوذ اقتصادی خارجیان در آن حداقل بود، این موفقیت‌ها رخ داده‌است. اگر غیرمسلمانان در مناطقی به موفقیت دست یافتند که غیرمسلمانان در آنجا نتوانستند کامیاب شوند، بی‌شک، دلیل اصلی این است که تنها پیشینیان آنها

www.mehrpublication.com

قادر به انجام تجارت تحت لوای یک نظام غربی بودند.

اما سوال مهم، در چه نقطه‌ای، خاور میانه گذار به مبادلات غیر شخصی را آغاز کرد؟

اصلاحات حقوقی اساسی می‌بایست تا قرن نوزدهم به انتظار می‌نشستند. اما اولین نشانه‌های این گذار، در اواخر قرن هفدهم پدیدار شد؛ زمانیکه حداقل در دادگاه‌های استانبول، استفاده از اسناد مکتوب در دعاویِ میان اتباع عثمانی شروع به افزایش کرد. تعاملات رو به رشد با خارجیان ممکن است به خوبی انگیزه‌های لازم را فراهم کرده باشد. سهم بسیار نامتناسبِ دعاوی مشتمل بر خارجیان در قرن هفدهم استانبول، مربوط به ربع آخر قرن است؛ جائیکه به نقش اقتصادیِ در حال رشد خارجیان شهادت می‌دهد [۸۱]. با افزایش فعالیت اقتصادی خارجی،نقش‌آفرینان اقتصادی بومی، بیش ازپیش به مستندسازی اسناد خوگرفته و عادت کردند. شکست‌های تحقیر آمیز حقوقی، همانند آنچه مهمت بن محمود دربرابر هینج فینچ متحمل شد، ممکن است منجر به سازگاری با آن‌ها شود.

دو فصل اخیر، بر تعاملات تجاری غربی ـ خاورمیانه‌ای، که در خاورمیانه رخ داد، متمرکز شده‌اند. لازم نیست که تعاملات مشابه در اروپای غربی را مورد بررسی قرار دهیم، چون پیش از قرن نوزدهم، تعداد معدودی از بازرگانان اروپای شرقی پا به غرب گذاشتند. نهادی که نماد این عدم تقارن است، کنسولگری است که از تجار خارجی در خاورمیانه حمایت می‌کرد. تا مدت‌های مدیدی، تجار خاورمیانه از نهادهای مشابه در شهرهای غربی بهره‌مند نبردند. از این زاویه جدید، ما اکنون به موضوع اولیه، یعنی منشا این واگرایی نهادی عمیق که خاورمیانه را به یک منطقه توسعه‌نیافته تبدیل کرد، بازمی‌گردیم.

www.mehripublication.com

فصل سیزدهم

فقدان کنسول‌ها در خاورمیانه

یک تاجر ترک را در حدود سال ۱۶۸۰ در شهر اسکندرون[1] ترکیه در نظر بگیرید. او با شخص ثروتمندی وارد مشارکت شده که از سرمایه‌گذاران تجاری در شهر مارسی فرانسه است. بر طبق برنامه‌ریزیِ صورت گرفته در این مشارکت، تاجر ترک، پارچه‌های ابریشمی را از اسکندرون به مارسی برده و در آنجا به فروش می‌رساند و از درآمد حاصل برای خرید پارچه‌های پشمی استفاده می‌کند. هنگامیکه سرانجام پارچه‌های پشمی در اسکندرون به فروش می‌رسد، شریکِ سرمایه‌گذار، اصل سرمایه خود را برمی‌دارد و سود حاصل شده به اشتراک گذاشته می‌شود. اگر این سناریو از نظر شما عجیب و تا حدودی خیالی به نظر می‌رسد، به این دلیل است که در قرن هفدهم تعداد کمی از بازرگانان مسلمان به مراکز تجاری اروپای غربی راه یافته بودند. دزدان و راهزنان دریایی مسیحی و همچنین ماموران گمرک که کالاهایشان چپاول می‌کردند، تجار را نسبت به سفر به

1. İskenderun

www.mehripublication.com

غرب دلسر می‌کردند.

در خود اروپا، تجار مسیحی تنها در مناطقی دادو ستد می‌کردند که در آنجا عهدنامه‌های امنیتی رسمی داشتند.به عنوان مثال، ایتالیایی‌ها پس از اخذ تضامین معتبر نسبت به عدم چپاول مقامات بومی، مراکز تجاری خود را در شمال اروپا بنانهادند. تضامینی که به خاطر نهادهای با دقت ایجاد شده، از جمله دادگاه‌هایی با قضات خارجی و ابزارهای پاسخگویی جمعی، قابل اعتماد بودند[۱]. کاپیتولاسیون‌های دولت عثمانی شامل تضامین رسمی امنیتی برای بازرگانان اهل عثمانی بود که به غرب می‌رفتند. با این حال، اعتبار این تضامین جای سوال دارد. در غیاب نهادهای اساسی، خطرات قابل توجهی در انتظار تجار اهل عثمانی در روی زمین و دریا بود.

یکی از این خطرات، تعصبات و تبعیضات در حوزه قضایی بود. تصمیمات دادگاه‌های اروپایی در آن زمان تمایل به انعکاس منافع بومی داشتند و در پرونده‌هایی که طرفین دعاویِ بومی، علیه خارجی‌ها دردسر ایجاد می‌کردند، خارجیان(مثلا تجار اهل عثمانی) اغلب در یک شرایط ضرر‌ده و نامساعد قرار می‌گرفتند [۲]. یک تاجر از هایدلبرگ[1] یا اکستر[2] نمی‌توانست بر عدالت بی‌طرفانه در دادگاه‌های مارسی حسابی باز کند و این عدالت بی‌طرفانه فقط برای یک تبعه ترک تحت حمایت دولت عثمانی بود. علاوه بر این، اگر یک تاجر ترک در پرونده‌ای برنده می‌شد، دولت اجرایی مارسی ممکن بود از اجرای حکم امتناع کند. علاوه بر ناامنی فیزیکی و تبعیضات قضایی، یک تاجر ترک مشکلات ارتباطی را هم باید تحمل می‌کرد. به دلیل عدم آشنایی با زبان‌های بومی، او به تنهایی نمی‌توانست با مقامات گمرکی، صاحبان مهمان خانه‌ها، و یا قضات تعامل کند. همچنین، وی در جذب دست اندرکاران و کارگران، مذاکره در مورد معاملات و درخواست از مقامات عالی به کمک نیاز داشت. بدون مساعدتِ یک جامعه بومی ترکی، یک تاجر ترک در پیداکردن یاری‌دهندگان قابل اعتماد و صالح، به مشکل برمی‌خورد.

این امکان وجود داشت‌که تمام این مشکلات بوسیله یک تشکیلات تجاری که از منافع اتباع عثمانی، بویژه تجارتگران ترک که در مارسی به دادوستد می‌پرداختند، دفاع می‌کند، کاهش داده شود. اگرپشتیبانی موثری از بسیاری از

1. Heidelberg
2. Exeter

www.nehripublication.com

تجار صورت می‌گرفت و مقامات عالی‌رتبه و رسمی، مشابهِ کنسول‌های اروپایی فعال در خاورمیانه، آنها را حمایت و هدایت می‌کردند، این تشکیلات می‌توانست از اعضای خود در برابر چپاولگران محافظت کند و نسبت به سوءاستفاده‌ها و بدرفتاری‌های جهت‌داری که درقبال اعضا انجام می‌شد، به‌طورجمعی مقابله به مثل کند. این تشکیلات می‌توانست یک نظام حل‌اختلاف از خود داشته باشد و برای محدودکردن تعصبات و تبعیضات دادگاه‌های محلی تلاش کند. همچنین این تشکیلات می‌توانست بومیان را استخدام‌کرده تا به عنوان واسطه بین اعضای خود و مردم بومی خدمت کنند. درحالیکه یک تاجر واحد، در یک ماموریت تجاری کوچک، فاقد قدرت چانه‌زنی با مقامات بومی برای بهبود شرایط تجاری خود بود، سازمان تجاری‌ای که(به عنوان مثال) نماینده سی نفر از این بازرگانان بود، می‌توانست بطور موثر مذاکره کند.

چالش این فصل، بررسی وکشف این موضوع است که چرا تجار خاورمیانه‌ای، تشکیلات یا اتحادی‌های پایدار و قدرتمند را برای حمایت از فعالیت‌های تجاری خود در اروپای غربی توسعه ندادند. با گسترش سهم اروپا از تجارت جهانی، چنین تشکیلاتی یقینا به طور فزاینده‌ای ارزشمند می‌شد. به استثنای مواردی ناچیز، تجارِ خاورمیانه هیچ تشکیلات و اتحادی‌های را برای سوق به اهداف دیگرِ صرفاً داخلی نیز توسعه ندادند. از این رو، حل این مساله، نیازمند شناسایی موانع بر سر راه اقدامات جمعی تجاری به طور کلی است. با نظر به زمینه‌های قبلی، شرایطی که اتحادیه‌های تجاری را در غرب بوجود آورد، می‌تواند بینش ارزشمندی از الگوهای تاریخی خاورمیانه را برایمان به ارمغان بیاورد. لذا ما این فصل را با مرور ساختار و عملکرد سازمان‌ها و تشکیلاتی که بازرگانان غربی در خاورمیانه بنانهادند، شروع خواهیم کرد.

تشکیلاتِ جامعه تجاری غربی در خاورمیانه

در قرن هفدهم، اروپایی‌ها در هر مرکز تجاری اصلی خط ساحلی مدیترانه، و در برخی از شهرهای درون‌مرزی،"جامعه تجاری"داشتند. هر کدام از این وامع تجاری، متشکل از یک"ملت"، یعنی گروهی از معامله گران با ریشه‌های مشترک جغرافیایی، بود. حجم فعالیت بازرگانی اعضای این جوامع تجاری، در بازه‌یِ درآمدیِ بین یک فروشنده دوره‌گرد و یک تاجر بزرگ در عصر خود قرار داشت.

www.mehrpublication.com

یک فروشنده دوره‌گرد، تاجری بود که کالاها را در پشت خود یا در یک جعبه آویزان از گردنش و در جستجوی مشتریان، حمل می‌کرد. سرمایه او ناچیز بود و فقط به اندازه محموله‌ای بود که حمل می‌کرد. از سوی دیگر، بازرگانان برجسته مانند خاندان فوگر و هاچ‌استَترز[1] سرمایه کافی برای تامین مالی معاملات کالایی از طریق بارکشتی را داشتند. حتی برخی از آنها می‌توانستند ناوگان مجهز حمل ونقل دریایی خود در آب مستقر کنند [۳]. اعضای جوامع تجاری خارجی در مدیراتهِ شرقی، به طور قابل‌توجهی سرمایه بیشتری از یک فروشنده دوره‌گرد اما بسیار کم‌تر از یک سرمایه‌دار و تاجر بزرگ داشتند. این امر با توجه به کشتی‌هایی که در قرن هفدهم بین بندر مارسی و بنادر عثمانی در رفت‌و آمد بودند، مشهود بود. در حوزه کشتیرانی در اواخر سال ۱۶۱۲ از اسکندرون به مارسی، ناوگان سِینت کِلِر[2]، در حدود ۶۲ محموله جداگانه را جابجا کرد که بزرگ‌ترین محموله شامل ۲۸ بسته ابریشم و ۱۰ کیسه گال و کوچک‌ترین محوله، یک جعبه دارو بود. در مجموع ۲۰۷ بسته ابریشم بر روی عرشه کشتی قرار گرفته بود؛ یعنی بطور میانگین ۳,۳۴ بسته به ازای هرگیرنده محموله [۴].

هیچ یک از بازرگانانی که همراه کالاهایشان در کشتی سِینت کِلِر کالا بودند، هیچ رفتار در خور توجهی برای تامین امنیت خود انجام ندادند. بنابراین، این مسئله در آنها احساسی برای پیوستن به قدرت‌ها ایجاد کرد. اتحادیه‌ها و جوامع تجاری که در اثر این نیازها پدید آمدند، توسط مدیری مقیم در آن شهر، که انتظار می‌رفت به اعضا در تعاملات آن‌ها با جامعه میزبان کمک کند، هدایت و رهبری می‌شد. بسته به زبان مادری و بومی، این مدیر با عناوینی مانند شاه بندر، وکیل التجار، امین التجار، بازرگان بان، بِیوس و پودستا در میان دیگر اقشار شناخته می‌شد. با این حال با گذشت زمان، هر یک از این مدیران، صرف‌نظر از ملیت خود، "کنسول" نامیده شد. ما در ادامه از این اصطلاح در قالب یک مفهوم ومعنای عمومی استفاده خواهیم کرد. "کنسول" به مقامات رسمی که توسط گروه‌های خصوصی منصوب می‌شدند و منافع آن‌ها را در کشورهای خارجی ارتقا می‌دادند، اشاره دارد. البته، در دنیای مدرن، کنسولان از طرف دولت به منظور ارتقای امور تجاری شهروندان، علاوه فعالیت‌هایی مانند صدور ویزا و کنترل عبور و مرور و تمدید گذرنامه در بنادر،

1. Hochstatters
2. Sainte-Claire

www.nehzatpublication.com

منصوب می‌شوند. در دوره زمانی مورد نظر در اینجا، حکومت‌ها و دول مختلف، بواسطه‌سفیران(به جای کنسول ها)، شناخته می‌شدند [۵].

گرچه عملکردکنسولان خصوصی متفاوت از دولتی‌ها بود، اما برخی وظایف آنها استاندارد بود. کنسولان، اطلاعات مرتبط با شرایط بازار، فرصت‌های سرمایه‌گذاری و اعتبارات فردی را جمع‌آوری و منتشر می‌کردند [۶]. برای کاهش عدم اطمینان و افزایش بازده، کنسولان با اشخاصی مانند ماموران گمرک، ارزیابان مالیاتی، قضات و حتی قانون‌شکنان که، برحسب قدرت وعملکردشان، قادر بودند برای تشکیلات تحت رهبری او دردسر و مشکل ایجاد کنند، ارتباط تناتنگی را ایجاد می‌کردند [۷]. کنسولان از طریق ارتباطاتشان، به عومال تحت رهبری خودکمک می‌کردندکه از عهده تشریفات گمرکی بربیایند، در برابر مطالبات خودسرانه و مستبدانه مقاومت کنند و دیون را جمع آوری کنند. همچنین وظایف آنها شامل صیانت از امتیازات انحصاری بود. اگر یکی از هموطنان یا اشخاص تحت الحمایه کنسولان، مکلف به پرداخت هزینه‌ای ناروا و غیر منصانه بود، آنها به مقامات محلی شکایت می‌کردند. کنسولان در راه تلاش برای صیانت از کشور متبوع خود و تامین امنیت دارایی‌های آن، یک مجموعه چندمنظوره‌ی حفاظت‌شده (کنسولگری) را اداره می‌کردند که معمولاً مجهز به محل زندگی، انبارها و امکانات تجاری بود. نمونه‌هایی از این کنسولگری‌ها عبارت بود از: گالاتا و بی‌اغلو در استانبول، خیابان فرانک‌ها در ازمیر و فانداک در حلب و قاهره [۸]. مسئولیت‌های کنسولی شامل مدیریت املاک و کمک به هموطنان صدمه دیده و مالباخته بود.

یک کنسول وظایفش را به تنهایی انجام نمی‌داد. او کارمندان ثابتی از جمله دیلماجان، که از اقلیت‌های بومی انتخاب می‌شدند، داشت. عمده بودجه یک کنسول، از طریق دریافتِ حقِ حفاظت کنسولی برحسب قیمت، از محموله‌های کشتی‌هایی که پرچم کشورش بر روی آنها به اهتزاز درمی‌آمد، تامین می‌شد [۹]. او هزینه‌های دیگری برای خدمات ویژه مانند مدیریت املاک و مستغلات را دریافت می‌کرد. در قرن هجدهم، یک کنسول فرانسوی در مقابل هزینه‌ای معین و مشخص شده، پنجاه و یک خدمت متمایز ارائه می‌داد [۱۰]. با این حال، کنسولان صرفاً یک کارمند نبودند که خدمات و درخواست‌های مورد تقاضا را برآورده کنند. او همچنین به عنوان یک استراتژیست، مجاز به وضع و تعیین مسئولیت‌ها و مهندسی واکنش‌های مشترک بود. یک کنسول ممکن بود هم‌وطنِ خود را از دادوستد با

www.mehrpublication.com

یک بومی نااهل منع کند و تلاش کند تا کنسولان کشورهای دیگر، به تحریم این شخص بپیوندند. چنین مقابله به مثلی علیه بومیان و حتی خارجیان که در آن همه ادیان و کنسولان سایر کشورها مشارکت داشتند، به عنوان"نبرد"شناخته شده بود [۱۱]. یکی دیگر از این وظایف استراتژیک، شامل به اشتراک گذاری ریسک بود. تاجری که با یک مالیات الزامی مواجه می‌شد، می‌توانست به کنسول خود متوسل شود تا او بار مالیاتی را در بین اتباع خود پخش کرده و به آنها تعمیم دهد [۱۲]. به طور خلاصه، کنسولان نقش حیاتی در تجارت میان‌منطقه‌ای داشتند. حضور آن‌ها در مراکز تجاری خاورمیانه به توضیح این مسئله کمک می‌کند که چرا بازرگانان غربی، سکونت درخاورمیانه را در طول‌سال‌ها مفید و سودآور دانستند.

تشکیلات تجاری خاورمیانه‌ای در غرب

در دوره زمانی‌ای که جوامع تجاری غربی، درحال شکل‌گیری در خاورمیانه تحت رهبری کنسول‌ها بودند، ترکان و دیگر مسلمانان،"تشکیلات تجاری" اندکی را در غرب شکل داده بودند. استثنائات خود را آشکار می‌کنند. همانند اسپانیا که تحت لوای مسیحیت قرار گرفت، حاکمان جدید آن، تسهیلات تجاری معروف به"فوندیچز[1]"را برای بازرگانان و ناظران مسلمان بنانهادند [۱۳]. آشکار بود که حاکمان اسپانیایی، این تسهیلات را وسیله‌ای موثر برای وضع مالیات و کنترل مسلمانان می‌دانستند. اطلاعات کمی در مورد ساختار داخلی این تشکیلات تجاری و یا اینکه چگونه ساکنان آن‌ها با چشم‌انداز سیاسی در حال تحول تطبیق یافته‌اند، شناخته شده است. صرف‌نظر از ویژگی‌های سازمانی آن‌ها، زمانیکه سازوکار تفتیش عقاید اسپانیایی، مسلمانان باقیمانده را وادار به تغییر یا گریز کرد، هیچکدام از این تسهیلات بعد از اوایل قرن شانزدهم باقی نماندند. آن زمان‌که فرانسه نخستین کاپیتولاسیون‌های خود را از عثمانیان دریافت کرده بود، اسپانیا تشکیلات مسلمانان خود را از کار انداخته بود.

دیگر تشکیلات تجاری مسلمان در آن زمان در ایتالیا پدیدار شد. در سال ۱۵۱۴، ساختمانی در شهر آنکونا[2] تبدیل به"بنیاد بازرگانان ترک و سایر

1. fondechs
2. Ancona

www.nehripublication.com

مسلمانان[1]"شد(هر چندکه فقط برای چندسال شواهدی مبنی بر یک تلاش نافرجام برای شکل‌دهی تشکیلاتی تجاری موجود است) [۱۴]. مهم‌ترین استثنا، محله‌ای منحصرا مسلمان نشین در ونیز بود، که در سال ۱۵۷۰بنانهاده شده بود، درست زمانیکه ونیز برتری تجاری خود را در مدیترانه نسبت به فرانسه واگذار کرده بود و در تلاش به دست آوردن مجدد امتیازات انحصاری تجاری از عثمانیان بود. این تشکیلات که با عنوان "بنیاد ترکی"شناخته می‌شد، در سال ۱۶۲۱ به یک ساختمان جدید نقل‌مکان کرد که هنوز هم همین نام را برخود دارد. این بنیاد در زمان اوج خود، پذیرای ۵۰ تا ۱۰۰ تاجر بازدیدکننده‌یِ ترک، همراه با ۳۳ تن از کارگزاران بومی مجاز به انجام تجارت بود. بنیاد ترکی تا سال ۱۸۳۸(یعنی تا زمانیکه آخرین ساکنان آن، ونیز را ترک کردند)، به فعالیت خود ادامه داد [۱۵]. بازهم شایان ذکر است که اطلاعات زیادی در مورد ساختار داخلی این جوامع و تشکیلات تجاری وجود ندارد. آنچه که تقریباً مسلم است این است که این تشکیلات، هیچ مسئول و مامور گماشته‌شده‌ای را برای حل اختلافات، جمع‌آوری اطلاعات تجاری، یا میانجیگری در مناقشات با مقامات ونیزی نداشت. این تشکیلات، توسط یک سرباز ونیزی که برای حفاظت از ساکنان منصوب شده‌بود، محافظت می‌شد، اما این صیانت بیشتر برای منزوی نگه داشتن آنها بود [۱۶]. ظاهراً بازرگانان ترک در ونیز از حقوق کمتری برخوردار بودند و نسبت به ونیزی‌ها در قلمرو عثمانی، کم‌تر سازماندهی شده بودند. آن‌ها مجاز به تشکیل یک شبکه بومی نبودند، تا بتوانند از گسترش نهاده‌ای خود سخن بگویند.

این ادبیات، مشتمل بر اشاراتی به"تشکیلات تجاری "ترکی یا ایرانی در آنتورپ[2]، وین، لایپزیگ و لووف[3] است. مشارکت‌کنندگان آن‌ها شامل یهودیان، یونانی‌ها، ارامنه، صرب‌ها و اهالی‌مقدونیه بودند [۱۷]. از بین این مشارکت‌کنندگان، ۳ گروه اول، متکی به مهاجرانِ قومیِ ازلی[4] بودند. برای مثال، در قرن شانزدهم، یک تاجر یهودی که از استانبول به ونیز می‌رفت، در محله یهودی‌های ونیز اقامت می‌کرد،

---

1. fondaco dei mercanti turchi et altri musulmani,

۲. Antwerp، شهری در بلژیک امروزی

۳. Lwow یا Lvov یا Lemberg، شهری در غرب اوکراین که از سال ۱۲۰۰ تا ۱۹۴۵ میلادی متعلق به لهستان بوده است

۴. یعنی مهاجرانی که از خیلی قبل‌تر در آن شهرها و کشورها حضور داشته و در آنجا سکنی گزیده بودند.

www.mehrpublication.com

همچنانکه وقتی یک یونانی به آنتورپ می‌رفت، مورد مهمان‌نوازی شهروندان یونانی آنجا قرار می‌گرفت. در تعامل با غرب، گستره جغرافیایی این مهاجران، به اقلیت‌ها، برتری طبیعی نسبت به مسلمانان داد. غیرمسلمانان خاورمیانه‌ای مجبور نبودند تشکیلات حفاظتی و حمایتی را از نو ایجاد کنند؛ همانطور که انگلیسی‌ها و فرانسوی‌ها این کار را در خاورمیانه انجام دادند و ترک‌ها، اعراب و ایرانی‌ها نیاز داشتند این کار را در غرب انجام دهند.

شبکه تجاریِ ارامنه در جلفای جدید، که در فصل ۴ ذکر شد، یکی از دو مورد استثنائاتی بود که نشان داد اهالی خاورمیانه نتوانستند به"تشکیلات تجاری"در غرب دست یابند.

در قرن شانزدهم، ارامنهِ جدید جلفا حضور پر رنگی را در تجارت زمینی ایران با جهان عرب، ترکیه، بالکان و ایتالیا داشتند. این شبکه که یک قرن بعد، تجارت ایران با هلند و اسکاندیناوی را نیز پوشش داد، مانند یک اتحادیه تجاری مستقل عمل می‌کرد. بازرگانان این شبکه، یک مدیر ارشد داشتند که به طور مستقیم با شاه ایران، همانند بازرگانان خارجی، وارد مذاکره می‌شد و مدیران رده پایین‌تر، برای راهنمایی و مذاکره به تشکیلات تجاری دورتر رهسپار می‌شدند [۱۸]. بدیهی است که موفقیت این شبکه، بر اثربخشی آن در اقدامات جمعی بستگی داشت. در طول این مدت که ملکه انگلستان در حال سرمایه‌گذاری بر روی قابلیت‌های سازمانی رو به رشد بازرگانان خارجی در انگلستان بود، در ایران، شاه عباس اول (۱۵۸۷–۱۶۲۹) از ارامنه برای توسعه پایگاه مالیاتی خود که در نتیجهِ خسارات منطقه‌ای به عثمانی کاهش یافته بود، استفاده کرد. به رسمیت شناختن مزایای حمایت از سازمان خود،به آن‌ها استقلال مالی و تجاری قابل‌توجهی، در ازای آنچه که آنها به خاطر حمل کالا به اروپا بدست‌می‌آوردند، داد [۱۹].

نه شاه عباس و نه جانشینان او در پادشاهی ایران و نه حاکمان عثمانی همزمان، گام‌هایی را برای بنانهادنِ اجتماعات تجاری و بازرگانی در مراکز تجاری غربی برنداشتند. آن‌ها به دنبال راه‌هایی برای توانمندساختن اتباع غیرارمنی، به ویژه اتباع مسلمان خود، برای تجارت ایمن و سودآور با غرب نبودند. آن‌ها کنسولانی را برای تسهیل اقامت بازرگانان خود در غرب منصوب نکردند. در عصر پیشامدرن، تنها مورد ازکنسولانی که نماینده یک گروه خاورمیانه‌ای بود، فردی

www.mehripublication.com

اهل ونیز بود که بخشی از کرت[1] را اداره می‌کرد. این کنسولان از میان یونانیان ونیزی، و نه یونانیان عثمانی، انتخاب می‌شدند. آنها به تشکیلات تحت حمایت و رهبری خود در امور تجاری کمک می‌کردند اما حقوق و یا وظایف قانونی نداشتند. آنها نمی‌توانستند وکالت و نمایندگی یونانیان عثمانی را در دادگاه‌دیگر،به عنوان شهرودندیا عضو یک جامعه حقوقی،به عهده بگیرند [۲۰]. علاوه بر این، آنها هیچگونه حقوق دیپلماتیک، امتیازات مالیاتی یا مصونیت قانونی نداشتند و مشخصا، به طور عمده برای خدمت به منافع ونیزیان، منصوب شده بودند. بعد از مقوله‌ی شبکه تجاری جلفای جدید، این دومین استثنا بود که تفاوت(ونه شباهت) بین ظرفیت سازمانی بازرگانان غربی و مسلمان را برجسته می‌کرد. این مسئله قابل‌توجه است که هیچ استثنایی، شامل تجار مسلمان نمی‌شد.

بطور خلاصه، قبل از دوران مدرن، تعداد بسیار کمی از تجار مسلمان به بازدید مراکز تجاری عمده در غرب رفته بودند. علاوه بر این، هیچ سازمان و تشکیلاتی برای تسهیل فعالیت‌های تجاری مسلمانان در شهرهای غربی پدید نیامده بود. با توجه به دو استثنا ممکن، هیچ یک از خاورمیانه‌ای‌های غیرمسلمان، تشکیلات مستقل خود را در اروپای غربی ایجاد نکرد. به عنوان مقدمه‌ای برای تفسیر این مباحث، اجازه دهید توضیحات یافت‌شده در ادبیات ونوشته‌های تاریخی را بررسی کنیم.

نقد توضیحات دریافت شده

رایج‌ترین توضیح این است که مخالفت با تاسیس"تشکیلات تجاری"بازرگانان مسلمان بخشی از تلاش تدافعی طولانی‌مدت برای توقف گسترش اسلام بود[۲۱]. درست همانطور که تجار مسلمان به انتقال و صدور اسلام در سراسر آسیا و آفریقا کمک کردند، ممکن است همچنین تغییرات مذهب در اروپا را نیز تسهیل کرده باشند. همچنین یک ترس همیشگی در همه جا، ابتدا از بیشتراعراب و سپس از بیشترِترک‌ها و فتوحات نظامیشان، وجود داشت."تشکیلات تجاری"بازرگانان مسلمان، می‌توانست یک سرپل ارتباطی برای چنین پیشرفت‌هایی را فراهم کند. علاوه بر این، اثبات این عدم تزلزل اروپایی در نوشته‌های تحقیرآمیز قرون‌وسطایی

---

۱. Crete، بزرگترین جزیره‌ی یونان امروزی

www.mehrinpublication.com

علیه اسلام وجود دارد.مجادله‌گرایان به دنبال دامن زدن به دشمنی با مسلمانان و همچنین تقویت مقاومت مسیحیان نسبت به تغییرات مذهبی بودند [۲۲]. پاپ‌ها و پادشاهان در این مبارزه تدافعی از طریق ممنوعیت فروش مواد غذایی و اسلحه به"کافران" مشارکت کردند. [۲۳]

این مشاهدات، به عنوان توضیحی برای فقدان"تشکیلات تجاری"بازرگانان مسلمان، اعتراضات و مخلفت‌های متعددی را مورد تائید و پذیرش قرار داد. را تصدیق می‌کنند. ممنوعیت‌های مختلف مذهبی به چالش کشیده شدند. ایتالیایی‌ها کالاهای ممنوعه از لحاظ مذهبی را به ترک‌ها و اعراب می‌فروختند. این امر از وفور کشتی‌های ایتالیایی پهلو گرفته در بنادر تحت کنترل مسلمانان و همچنین گسترش مداوم تجارت‌های ممنوعه مشهود بود [۲۴]. در هر صورت، قدرت سیاسی در اروپای غربی از هم‌گسیخته و تقسیم‌شده بود و قدرت اعطای حقوق شهروندی، در اختیار خودِ شهرها قرار گرفته بود. اگر بازرگانان مسلمان، فقط برای کسب مزیت رقابتی نسبت به رقبا، خدمات‌غیرقابل جایگزین ارائه می‌کردند، مسلما برخی شهرها از آن‌ها استقبال می‌کردند.

تعصبات مذهبی، قطعا یکی از ویژگی‌های برجسته مسیحیت قرون‌وسطی بود. این امر در ساختار تفتیش عقاید اسپانیا، به نمایش گذارده شد [۲۵]. اشکال کمتر افراطی آن، شامل تبعیضات و بی اعتمادی نسبت به یهودیان، مسلمانان و حتی مسیحیان شرقی می‌شد. اما خصومت نسبت به بیگانگان، نه دایمی بود و نه بی‌هدف.در جاییکه منافع اقتصادی درگیر بود، تعصبات تمایل به عقب‌نشینی داشتند. تاریخ متشنج اهالی ونیز با یهودیان یک نمونه از این مورد را عرضه می‌کند. در سال ۱۵۵۰، ونیز، مهاجران یهودی خود از جمله اتباع عثمانی را اخراج کرد. این اخراج، تامین و عرضه اعتبارات را کاهش داد و هم به بازرگانان و هم به فقرا آسیب رساند. همچنین رقابت‌پذیریِ صادرکنندگان ونیزی که وابسته به تعامل با یهودیان در خارج از کشور داشت، روبه افول گذاشت. این امر تا حدی به این دلیل بود که برخی از تجار اخراج شده در بنادر رقیب مستقر شده بودند. اجتماعات متعددی از اهالی ونیز خواستار تغییر در این سیاست شدند. سرانجام در سال ۱۵۷۳، به یهودیان اخراج شده اجازه داده شد تا به ونیز بازگردند [۲۶]. همچنین، در جاییکه حضور مسلمانان مفید به نظر می‌رسید، احتمالا ائتلافاتی نیز برای استقبال از آنها تشکیل شده است.

www.nehripublication.com

توضیح دیگر در باب "سیاست موازنه بازرگانی(مرکانتلیسم[1])"است. سیاست ملی‌گراییِ اقتصادی با هدف محدودکردن واردات برای حفاظت از ساختارهای تجاری بومی و تشویق صادرات است. گفته می‌شود که یکی از اثرات عملی مرکانتلیسم، دور نگه داشتن مسلمانان از بسترهای تجاری اروپا بود که نتیجه آن، دلسرد شدن شهرهای غربی برای احداث مجموعه‌یِ تشکیلات آنها بود. همانند توضیحات مبتنی بر بحثِ تعصبات مذهبی، این یکی هم مشرف به مزایای احتمالی تشکیلات تجاری یک شهروند مسلمان و رقابت در میان سیاست‌های اروپایی است. مرکانتلیسم، بی قید و بند به ایمان و اعتقادات بود. اگر مسلمانان دارای مهارت‌های تجاری نادر بوده و می‌توانستند فرصت‌های شبکه‌سازیِ سودآور را مهیا کنند، بلاشک، یک یا چند دولت اروپایی حاضر بودند شان و ترتیبات خود را زیر پا گذارند و برای جذب آنها از طریق لابی‌گری با گروه‌هایی که از وجود یک مسلمان سود می‌برند، اقدام کنند.

کانون توجهِ سومین مورد از توضیحات دریافت شده، نگرش‌ها و سیاست‌های مسلمانان است. این توضیحات نشان می‌دهد که مسلمانان مخالفِ تجارت با دشمنان و ورود به دنیای مسیحیت بودند. اگر خارجیان، خواهان تجارت در مناطق تحت تسلط مسلمانان بودند، پس چرا مسلمانان به سمت آنها رفتند؟ به خارجیان اجازه‌داده می‌شد که بدون کوچکترین رفتار تحقیرآمیزی نسبت به مسلمانان و تخریب تاثیرات و نفوذ آنها حتی به طور موقت، با مناعت طبع به مبادلات تجاری بپردازند [۲۸]. از آنجا که چنین تعصباتی رایج بود و مسلمانان به طور آگاهانه از رفتن به غرب اجتناب می‌کردند، به این ترتیب وجودکنسولان مسلمان غیرضروری بود. با این‌وجود، چنین استدلالی با شواهدی از موفقیت‌های تجاری مسلمانان در امپراطوری تجاری شرقی، از جمله کشورهایی با اکثریتِ جمعیت هندو و بودایی، تلاقی پیدا می‌کند. با این‌حال، شواهدی از نفرت مسلمانان برای حضور در غرب، این موضوع را به عنوان عامل انفعال مشاهده‌شده‌یِ مسلمانان در نظر نگرفته است. مطمئناً این نفرت جهانی نبود و سهم کوچکی از جمعیت مسلمان خاورمیانه را، نسبت به سهم قابل‌توجهی از آنان که تجارت خط مدیترانه‌ای را در دست داشتند، دربرمی‌گیرد [۲۹]. تاکید بر حساسیت مذهبی مسلمانان نیز با نگرش‌های آرام و خاموش به سمت وارد کردن

1. mercantilism

www.mehrinpublication.com

شیوه‌های حقوقی غیراسلامی به قلمروهای تحت نظر حکومت اسلامی، ناسازگار بود. اگرچه توجی‌هات اسلامی برای انکار حقوق ویژه خارجی‌ها وجود داشت، اما به دلیل وجود مشوق‌های اقتصادی برای پذیرش بازرگانان خارجی، این موارد به طورگسترده‌ای نادیده گرفته شدند. تجار مسلمان فعال در غرب ممکن بود به همان اندازه عمل‌گرا باشند. اما تعداد اندک آن‌ها، نتوانست فشار الزام آور را برای ایجاد تشکیلات تجاریِ ویژه مسلمانان را وارد کند.

تعصبات مسیحیان، مرکانتلیسم، و تعصبات مسلمانان، هر ۳ باهم، در روشن کردن این مهم که چرا تعداد کمی از تجار مسلمان، در اواخر قرن هفدهم، در حوالی مراکز تجاری غربی می‌توانست یافت شود، شکست خورند. نه سیاست‌های حکومتی و نه نگرش‌های عمومی، تغییرناپذیر نیستند. اما از آنجا که آنها ثابت باقی مانند، بخشی از این معما در دسترس است. اینکه مرکانتیلیسم تنها در غرب توسعه یافت، به خودی خود یک واقعیتی است که نیاز به توضیح دارد.

تعبیر وتفسیر دیگری در این زمینه، می‌بایست مورد توجه قرار گیرد. با استفاده از معامله گران جنوایی(اهل جنوای ایتالیا) قرون وسطا به عنوان نمونه اولیهِ معامله گران غربی و یهودیان مغربی‌که تحت‌حکومت فاطمیون زندگی می‌کردند، به عنوان نمونه اولیهِ معامله گران خاورمیانه‌ای، آونر گریف[1] موفقیت‌های بلندمدت گذشته را، به تفاوت‌های درون جمعی‌در عقاید فرهنگی، پیوند می‌دهد. بطور خاص، اهالی جنوا،"قائل به فرد/فردگرا"بودند، به این معنی که آنها نمی‌توانستند با تحریم مجرم، برای کمک کردن به یک هموطن جنوایی خود که در بازار تجاری فریب خورده بود، به حساب آیند؛ درحالیکه مغربی‌ها"قائل به جمع/جمع‌گرا"بودند، به این معنا که آن‌ها تخلف هر یک از اعضای جامعه خود را، یک جرم عمومی با قابلیت اِعمال مجازات‌برای همه جامعه به عنوان یک مجموعه کلی، تلقی می‌کردند(یک نفر تخلف می‌کند، اما همه باید مجازات شوند). از منظر فردگرایی، اهالی جنوا خطر کمتری نسبت به مغربی‌ها در استخدام عاملان اجرایی از خارج از جوامعشان داشتند. از این رو، این اهالی جنوا بودند که توانستند تشکیلات تجاری خود را در وطن و سرزمین مغربی‌ها(یعنی در جهان اسلام) تاسیس کنند، نه برعکس. [۳۰]

اگرچه تفسیر گریف با خط سیر روابط تجاری مدیترانه‌ای سازگار بود، اما در

1. Avner Greif

www.mehrpublication.com

آن شواهد روشنی از موفقیت‌های تجار خاورمیانه از جمله مسلمانان، در آفریقای سیاه[1]، هند، آسیای مرکزی و آسیای شرقی وجود ندارد.جوامعی که تجار مسلمان در آن مناطق با آن‌ها روبرو شدند، طبق تعریف گریف، جمع‌گرا بودند؛ بنابراین تمایزِ جمع‌گرایی ـ فردگرایی روشن نمی‌کند که چرا تعاملات، درهر مورد، در سکونت‌گاه‌های جدید مسلمان و گسترش جغرافیایی اسلام، نتیجه داده است. عاملی‌غیر از جمع‌گرایی، می‌بایست مسلمانان را در میان مردمی با باورهای فرهنگی شبیه به خودشا،ن موفق‌تر ساخته باشد. ما اکنون از طریق مزایایی که به عنوان آغازگر یک رابطه تجاری بدست‌می‌آیند، خواهیم دید که عدم تقارن مورد بحث، یعنی موفقیت بیشتر در امپراطوریِ تجاری مدیترانه شرقی و جنوبی نسبت به مدیترانه غربی، توسعه یافته و ثابت و پایدار مانده است.

مزایای حاکمیتی

درست بعد از اینکه فرانسویان نخستین کاپیتولاسیون خود را در سال ۱۵۳۵ به دست آوردند، بیشتر بازرگانانی که حامل کالاها در سراسر مدیترانه بودند، از کشتی‌های فرانسوی استفاده می‌کردند و هزینه حق کنسولی را به کنسول فرانسه می‌پرداختند. به فضلِ امتیازات حاکمیتی آنها، شبکه تجاری تحت کنترل فرانسه، با هیچ رقیب جدی روبرو نبود. مزایای حاکمیتی، که با عنوان مزیتِ اولینِ محرک نیز شناخته می‌شود، به مزیتِ رقابتیِ یکی از دستاوردهای اول و مهم در بازاریابی یک محصول یا خدمات اشاره دارد. [۳۱]

منابع مزایای حاکمیتی عبارت است از صرفه‌های ناشی از مقیاس اقتصادی. پایین‌تر از یک حد مشخص، افزایش اندازه تشکیلات تجاری، سودکلی از مبادلات بین منطقه‌ای را افزایش می‌دهد و بازده بیشتری را در اختیار بازرگانان بومی، اعضای تشکیلات تجاری خارجی و دولت‌هایی که از این گروه‌ها مالیات می‌گیرند، قرار می‌دهد. این امر به این دلیل بود که هزینه‌های کنسولی معین، مانند هزینه‌های ناشی از انتشار اطلاعات و مذاکرات بومی، می‌تواند بین تجار بیشتری

---

۱. یادداشت مترجم/ sub ـ saharan Africa یا آفریقای سیاه یا زیرصحرایی اصطلاحی است که برای مناطق جنوب صحرای بزرگ آفریقا به‌کار می‌رود. مرز صحرای بزرگ با مناطق سرسبزتر اصطلاحاً "ساحل صحرا" نامیده می‌شود و آفریقای سیاه در جنوب این "ساحل صحرایی" قرار گرفته‌است. منطقه صحرایی شمال این نوار مرزگونه، شمال آفریقا نام دارد. اصطلاح آفریقای سیاه به خاطر سیاه‌پوست بودن اکثر ساکنان رواج یافته است.

www.nehzatpublication.com

سرشکن شود. همچنین جبران و خنثی‌کردن اثرات خارجی، نیز وجود داشت. شمار بیشتر تجار فرانسوی در اسکندرون، فعالیت جمعی آنها را دشوارتر می‌ساخت. با این حال، طی یک بازه مشخص، اثرات خارجی مثبت، غالب می‌بود. [۳۲]

همچنین تشکیلات تجاری، دامنه و آزادی عمل اقتصادی را به نمایش گذاشتند. داشتن یک کشتی برای استفاده در هر دو جهتِ واردات و صادرات، ارزان‌تر از استفاده از کشتی‌های مجزا برای این امور بود. به همین ترتیب، استفاده از یک کشتی واحد برای حمل و نقل هم ابریشم و هم کالاهای پزشکی، نسبت استفاده مجزای کشتی‌ها برای هر کالا، ارزان‌تر بود. برهمین اساس، کشتی سِینت کِلِرکالاهای مختلف زیادی را به اسکندرون می‌برد و دیگر کالاها را به مارسی برمی‌گردانند. دستیابی به تعادل تجاری، نیاز به هماهنگی بین نقش‌آفرینان در مبدا و مقصد بود. موضوعی برجسته در تاریخ تجاری مدیترانه‌ای، چالش بارگیریِ به‌موقع کشتی‌ها و مطابقت صادرات وبا واردات بود [۳۳]. جدا از متعادل‌سازیِ پرداخت‌هاَ، کسب موفقیت، باعث کاهش میانگین هزینه حمل و نقل می‌شد. یک زبان و یک نظام حقوقی مشترک، هم ارتباطات و هم همکاری‌ها را آسان‌تر می‌کرد.

این ملاحظات، وجود حداقل مقیاس‌کارایی برای یک تشکیلات تجاری را نشان می‌دهند، مقیاسی که مجموع هزینه‌های معامله و حمل و نقل را به حداقل می‌رساند. بدون وجود افرادکارا و شایسته وگستردگی عملیاتی، یک جامعه تجاری خارجی، به خودیِ خود نمی‌تواند رقابتی شود. بنابراین، تجارکشورهای دیگر، نظیر پرتغال و مالت، با حداقل حضور در تجارت خاورمیانه، تشکیلات تجاریِ مخصوص به خود را تشکیل نداند. حداقل در ابتدای امر، آن‌ها زیر پرچم یک کشور دیگر معامله کرده و به کنسول آن‌ها هزینه پرداخت می‌کردند. در این فرآیند، آن‌ها تشکیل شبکه‌های جدید برای رقابت با فرانسه را به تعویق انداختند. در محدود کردن منابع در دسترس برای پوشش دادن زیان‌های موقتی، هزینه‌های اعتباری به جلوگیری از ورودی‌های هزینه‌بر کمک کردند. [۳۴]

دیگر عوامل موثر بر مزایای حاکمیتی غالب، شامل روش‌های کسب‌وکار و رویه‌های حقوقی فرانسویان بود.عرضه‌کنندگان و مشتریان فرانسوی، هر جا که بودند، استفاده از الگوهای آشنا که از طریق دعوی قضایی به وضوح به دست آورده بودند را ارج می‌نهادند [۳۵]. تجار بومی در اسکندرون، به معامله با فرانسویان عادت‌کرده بودند و می‌دانستند که قضات بومی چگونه به مناقشات

www.nehzatpublication.com

تجاری با خارجی‌ها، رسیدگی‌می‌کنند. در مقابل، اگر بازرگانان شهر اسکندرون به نوعی تشکیلات تجاری خود را در مارسی ایجاد می‌کردند، تجار بومی فرانسوی با روش‌های آنها آشنایی نداشتند. همچنین آن‌ها اطلاعی از انواع مناقشات احتمالی نداشته و تجربه‌ی حل و فصل آن را نیز نداشتند. این عدم آشنایی، سودآوریِ انتظاریِ سرمایه گذاری‌های جدید را محدود می‌کرد.

انتظارات خریداران و فروشندگان شبکه تجاریِ فرانسوی، باز هم موجب ایجاد مزایای حاکمیتی دیگری شد. در هر موقعیت تجاری، معامله‌گران در هر دو طرف بازار، در روابط تجاری سرمایه‌گذاری می‌کردند. آن‌ها اطلاعات در مورد شرکای تجاری خود جمع‌آوری می‌کردند و از طریق تعاملات مکرر، اعتماد متقابل را ایجاد کرده و پرورش می‌دادند. یک عضوِ شبکه تجاری فرانسوی برای تغییر شبکه خود، برای مثال تغییر به شبکه تجار اسکندرون، ملزم بود وجهی را پرداخت کند. این تغییر، شخص را از نو، ملزم به ایجاد روابط جدیدی می‌کند. آنچه که برای یک فرد صادق است، برای دیگران نیز صادق می‌کند و این یک دانستنی عمومی است [۳۶]. درنتیجه، اعضای شبکه تجاریِ فرانسوی، موفقیت شبکه برنامه‌ریزی‌شده رقیب را غیرمحتمل و بعید درنظر می‌گرفتند. لذا به همین دلیل، این تغییرات، به تنهایی، موفق به تحقق این امر نشدند.

به طور خلاصه، شبکه تجاریِ حاکمیتی فرانسوی، به خاطر هزینه‌های ورودی رقبای بالقوه، میانگین هزینه کمتر نسبت به حجم تجارت، هزینه‌های تغییر شبکه مشتریان و عرضه‌کنندگان موجود و موانع بر سر راه هماهنگی در یک شبکه جایگزین، در رقابت مصون نگه‌داشته شد. مزایای حاکمیتی حاصله از امتیازات فرانسوی، به وابستگی مسیر (وابستگی موفقیت در عملکرد گذشته) در تجارت مدیترانه‌ای بود [۳۷]. یک کشور غالب و سلطه‌دار، می‌توانست به طور نامحدود برتری خود را حفظ کند، حتی اگر رقیبی جدید، توانایی ارائه این خدمات را با قیمت ارزان‌تر می‌داشت. یادگیری مبتنی بر تجربه می‌تواند مزایای حاکمیتی را افزایش دهد. ما اکنون خواهیم دید که این مزایای حاکمیتی، در تحول الگوهای تجاری مدیترانه‌ای، ایفای نقش‌کرده‌اند.

فرصت‌های ورودیِ درحال ظهور

زمانیکه یک شبکهِ توسعه می‌یابد، نقاط مختلفی از آن به مقیاس حداکثر کارآ

www.mehrpublication.com

می‌رسد.پس از آن، افزایش هزینه‌های هماهنگی و ارتباطات، هزینه متوسط انجام تجارت از طریق شبکه را افزایش می‌دهد. در دوره زمانی و بستر تجاریِ مورد بررسی، هیچ راهی برای اندازه‌گیری حداقل یا حداکثر مقیاس‌های کارآمدی که با پیشرفت تکنولوژی تغییر خواهند کرد، وجود ندارد. با این وجود، شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد، روابط بین حجم و هزینه‌های تجاری، بر ایجاد و استفاده از شبکه‌ها تاثیر می‌گذارد.

درسال ۱۵۳۵،سلطان سلیمان، علاوه بر امتیازات انحصاری تجاری را به فرانسوی‌ها ارزانی بخشید، مجوزهای تجاری دیگری را نیز به انگلیسی‌ها و هلندی‌ها اعطا کرد. درآن زمان، این کشورها، برای توجیه هیئت‌های کنسولی خود، تجارتی مکفی با امپراتوری عثمانی نداشتند [۳۸]. بر این اساس، آن‌ها حق کنسولی به کنسول فرانسوی پرداخت کردند، حقوق و خدمات همانند فرانسوی‌ها به دست آوردند و در نهایت تبدیل به عضوی از شبکه تجاری فرانسوی شدند. کاپیتولاسیون اعطا شده به انگلستان منجر به ایجاد چندین کنسولگری انگلیسی در قلمرو عثمانی شد. طولی نکشید که مشاجره‌ای بر سر پرچمی درگرفت که تحت لوای آن، کشورها بدون کنسولگری فعالیت می‌کردند. فرانسه اصرار داشت که کشورهای ثالث، تحت پرچم او به تجارت ادامه دهند، اما انگلیس، طرفدار حق انتخاب بود."مناقشه پرچم"که شامل مذاکرات بی‌پایان با مقامات عثمانی بود، نبردی در مورد اندازه شبکه بود و انگیزه اساسی در این مورد، هزینه مربوطه بود. فرانسوی‌ها می‌خواستند از شبکه ایجاد شده شان، محافظت کنند تا هزینه متوسط خود را به ازای هر عضو به حداقل برسانند. انگلیسی‌ها به نوبه خود می‌خواستند که شبکه خود را وسعت دهند تا هزینه‌های کنسولگری خود را به بازرگانان بیشتری تعمیم دهند. در جریان اختلافات برخی از تجار، از جمله هلندی‌ها، آنها فعالیت خود را تحت نظر"پرچم"فرانسه به انگلیس و سپس دوباره به فرانسه تغییر دادند، تا زمانیکه توافقی در سال ۱۶۰۹، آن‌ها را تحت حمایت انگلیسی‌ها قرار داد [۳۹].

به وضوح، حتی درحالیکه کنسولگری‌های انگلیس در برخی مناطق امپراطوری عثمانی پدیدار شدند، بازرگانان انگلیسی در جای دیگری، تحت حمایت فرانسه باقی ماندند. از آنجاکه اقلیم کشور مصر، برای پارچه‌های پشمی انگلیسی را محدود کرده بود، تا اواسط قرن هفدهم، افرادی که در اسکندریه و قاهره حضور داشتند، تحت لوای پرچم فرانسه معامله می‌کردند [۴۰]. خود بازرگانان انگلیسی

www.menripublication.com

در برابر داشتن کنسولگری برای خود، مقاومت می‌کردند. در سال ۱۶۰۰، تلاش برای منصوب کردن یک کنسول انگلیسی به دلیل مخالفتِ اعلام شده از درون یک جامعه کوچک انگلیسی، با شکست مواجه شد. در توجیه مقاومت در مقابل راه اندازی کنسولگری، یک تاجر انگلیسی معتقد بود که هزینه لازم برای یک کنسول انگلیسی، تمام سود تجارت کوچک آن‌ها را خواهد بلعید [۴۱].

اما سرانجام هلندی‌ها در سال ۱۶۱۲، شروع به تاسیس کنسولگری تازه‌ای کردند و انگلستان در سال ریال۱۶۹۷ یک کنسولگری دائمی را در قاهره تاسیس کرد [۴۲]. در سال‌های پس از آن، کش‌مکش بر سر مدیریت کشورها بدون کنسولگری، در پیِ الگوی "مناقشه پرچم" انگلیسی ـ فرانسوی رخ داد. در همین حال، کشورهای دیگر وارد این میدان شدند. در قرن نوزدهم عملاً هر قدرت غربی دست‌کم یک کنسولگری برای خود داشت (شکل ۱,۱۳). این مسیر، فرآیند توسعه تجارت را با امپراتوری عثمانی سازگار کرد [۴۳]. همانطور که از مباحث دیگر آموخت‌هایم، رشد بازار، هر مزیت حاکمیتی ممکن را از بین می‌برد و فعالان جدید را به بازار دعوت می‌کند. [۴۴]

شکل۱,۱۳. میدان کنسول‌ها در اسکندریه، مصر/ علت نامگذاری به این اسم این بود که بسیاری از کنسولان اروپایی مشغول به کار و اقامت در این محل بودند. امروزه به عنوان میدان تحریر شناخته می‌شود. از آنجا که نفوذ این منطقه بیگانه در قرن نوزدهم به اوج خود رسید، بازرگانان بین‌المللی خاور میانه تازه شروع به استفاده از این کنسول‌ها کرده بودند. (عکس از:فلیکس بون فیلز، با تشکر از توماس وینانت)

فقدانِ ورودی (فعالان تجاری) از خاورمیانه

از آنجا که توسعه تجارت مدیترانه برای شبکه‌های دیگر ایجاد شد، اما در ابتدا هیچ ورودی‌ای از خاورمیانه وجود نداشت. پیش از قرن نوزدهم، چند کنسول خاور میانه‌ای در غرب مستقر شدند؛ و به جز کنسولانی که نماینده ارامنه جلفای جدید بودند، هیچ یک از آن‌ها به تجار خدماتی ارائه نداده بودند. اگرچه اقلیت‌های خاورمیانه، از قرن هجدهم به بعد، به طور فزاینده‌ای به بازیگران مهم در تجارت بین منطقه‌ای تبدیل شدند، اما عملکرد آنها صرفا وابسته به نوآوری‌های سازمانی خودشان نبود. پس از قرارگرفتن در تحت حمایت اروپائیان، آن‌ها به شبکه‌های تجاری موجود پیوستند و شروع به سود بردن از خدمات کنسولی کردند. حتی ارامنه جلفای جدید که در تجارت مدیترانه‌ای مشارکت می‌کردند، تحت لوای پرچم هلند قرار گرفتند. ظاهراً در این مراکز تجاری، قابلیت‌های سازمانی آنها، با غربی‌ها سازگار نبود. حتی در بیانی دقیق‌تر، دوران اوج آن‌ها در اواسط قرن هجدهم در مواجهه با پیشرفت‌های تجاری بریتانیا در هند و ایران، پایان یافت. [۴۵]

دلیل اصلی فقدان شبکه تجاری تحت لوای خاورمیانه، موسسات اسلامی راکدی بود که یک نقص رو به رشد را در بازارهای بین‌المللی ایجاد کردند. مبنای تجربی این ادعا در فصل‌های قبلی ارائه شد،لذا همان مقدار برای تاکید بر ارتباط آن‌ها با این موضوع، کفایت می‌کند. ازآنجاکه تاسیس یک نهاد تجاری خارجی نیازمند تامین مالی بلندمدت در مقیاس‌وسیع بود، قبل ظهور بانکداری غربی در قرن نوزدهم، مدیترانه شرقی هیچ واسطه‌های مالی مناسبی را ارائه نداد. قوانین اسلامی، سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت تجاری با ابعاد قابل‌مقایسه با شرکت‌های تجاری خارجی اروپایی، یا تامین مالی کالاهای عمومی برای تشکیلات تجاری خارج از کشور را، در خود جای نداده بود. جوامع بومی خاورمیانه، اشکال سازمانی‌ای که موجب انجام تجارت در مدت نامحدود با همان نام می‌شد را توسعه ندادند. اخرین امتیاز، می‌توانست به تنهایی تفاوتی را ایجاد کند. در پایان قرن هفدهم، بازرگانان انگلیسی در حلب، خانه‌های بازرگانی را تشکیل دادند. همانطور که می‌دانیم، این مشارکت‌ها به طورمرتب تمدید و تجدید می‌شدند و در نتیجه، به طور موثر، بصورت دائمی و پایدار در نظر گرفته می‌شدند [۴۶]. به دلیل این تداوم، بازرگانان انگلیسی شهرت و اعتبار آزمایش شده را توسعه دادند و ارتباطات تجاری‌ای را متحمل شدند که سودآوری آن‌ها را افزایش می‌داد.

www.nehripublication.com

مهم‌تر از همه، شاید این مسئله باشد که خاورمیانه فاقد تشکیلات تجاری سازمان دهی‌شده بود. باز هم شایان ذکر است، به استثنای ارامنه جلفای جدید، چنین تشکیلات و اتحادیه‌هایی حتی در خود خاورمیانه نیز وجود نداشت. از این رو، هیچ از رهبران تجاری، اختیارِ جمع‌آوری اطلاعات، تقویت روابط، مذاکره با حاکمان و سازمان دهی رفتارهای مقابله به مثل برای کسب منافع جمعی اعضای خود را نداشتند.

ریشه‌های سلطه تجاری غربی

چرا تجار خاور میانه در وهله اول نابسامان و فاقد سازمان‌دهی بودند؟ برای چند قرن پیش از نخستین کاپیتولاسیون فرانسوی، شهرهای دریایی ایتالیا بر تجارت میان جوامع مسلمان و مسیحی سواحل مدیترانه سلطه داشتند. بازرگانان ایتالیایی قرن‌چهاردهم نمی‌توانستند شرکت‌های سهامی‌یا تشکیلات‌اقتصادی را ایجادکنند. همچنین آنها نمی‌توانستند از بانک‌ها وام بگیرند [۴۷]. آنها، به دلیل درگیری نظامی با ترک‌ها، تا حدودی عرصه را به فرانسویان واگذار کردند [۴۸]. این تغییرات پیش از انشعاب قابلیت‌های تجاری خاورمیانه‌ای و غربی صورت‌گرفته است. درست است که آن‌ها تشکیلات اقتصادی‌ای را بنانهادند که مورخان آن را"شرکت‌های عظیم قرون‌وسطایی"نامیده‌اند، اما تمرکز این شرکت‌های بزرگ، در تجارت با خاورمیانه نبود. حتی در قرن پانزدهم، ایتالیایی‌ها در زمینه تجارت در استانبول یا تونس، از طریق مشارکت‌هایی مشابهِ با آنچه بازرگانان بومی تحت لوای قوانین اسلامی شکل می‌دادند، تامین مالی شدند.

آیا سایر عوامل نهادی می‌توانستند، جانشینی از مسیحیان غربی را، به جای یک خاورمیانه‌ای، برای سلطه بر این بازار، توانمند سازند؟ بازرگانان ایتالیایی به سلطه مدنظرخود دست یافتند، زیرا برخلاف همتایان خاورمیانه‌ای خود، آن‌ها ابزارهایی را برای تعقیب و اخذ منافع جمعی خود توسعه دادند. در اوایل قرن سیزدهم، بازرگانان در سراسر اروپای غربی، سازمان‌ها را تشکیل می‌دادند. الگوهای متعددی ظهور کردند. بازرگانان ونیزی و جنوایی، به قدرت سیاسی دست یافتند و شروع به استفاده از نهادهای دولتی برای افزایش منافع تجاری خود کردند. در جای دیگر، تجار فاقد قدرت سیاسی با هم متحد شدند تا سازمان‌های بادوام و پایدار را تشکیل دهند و پس از آن با حاکمان برای اخذ امتیازات

www.mehrpublication.com

انحصاری، که اغلب مرتبط با شرایط و وضعیت شرکت‌هایشان بود، مذاکره‌کردند. الگوی دوم(اتحاد برای کسب قدرت سیاسی) در انگلستان رایج بود. الگویی دیگر ظهور کرد که در آن، شهرهای کوچک، سازمان‌های تجاری بومی را تشکیل دادند و پس از آن ائتلافاتی ایجاد کردند و از قدرت چانه‌زنی بهره‌بردند. شناخته شده‌ترین مورد، پیمان یا ائتلاف هانزایی‌آلمان[1] بود که به گسترش تجارت قرون وسطایی اروپا کمک کرد. برخی شهرهای کوچک ایتالیایی، ائتلاف‌های مشابهی را تشکیل دادند [۴۹]. همه این الگوها، مزایای بیشماری را در برابر هماهنگی‌ها و مشکلات رفتارجمعیِ متعاقب آن، قرار داده و متوازن کردند.

اگرچه سازمان‌هایِ مشابهی که با این سه الگو مرتبط بودند، اسامی مختلفی را به خود گرفتند، اما"اتحادیه تجاری"می‌تواند به عنوان یک اصطلاح عمومی استفاده شود. یک"اتحادیه تجاری"که در بالتیک یا مدیترانه فعالیت می‌کرد، یک راسِ مدیریتی داشت که عملکردی مشابه با کنسول منصوب شده در خاورمیانه داشت. مهم‌تر از همه، او ابزاری را برای اقدام جمعی علیه چپاولگران، متقلبان و متخلفان فراهم می‌کرد. او همچنین حکام را مجبور می‌کرد تا دادگاه‌ها را برای اجرای معاهدات تجاری مجهز کنند یا به ایجاد دادگاه‌های تجاری، که به طور مشترک با سایر اتحادیه‌ها اداره می‌شد، کمک کنند. این اَشکال اقدام جمعی برای توسعه تجاری در محیط‌هایی که بیگانگان نمی‌توانستند روی دادرسی بی‌طرفانه حساب بازکنند، ضروری بود.

در محیط‌های نامساعد، هیچ نوع از معاهدات مبتنی بر شهرت و اعتبار، نمی‌توانست خارجیان را به تجارت ترغیب کند. اولا اجرای یک معاهده دوجانبه را درنظر بگیرید، که به موجب آن یک تاجر، تازمانیکه جامعه میزبان به خوبی با او رفتار می‌کرد، به قرارداد تجاری خود پایبند بود. او امیدوار است که جامعه میزبان به منظور اطمینان از مراجعتش، از سوءاستفاده از او خودداری کند. دریغا که به عنوان یک فرد، سهم تجاری‌اش از جامعه میزبان، برای جلوگیری از سوء استفاده

---

۱. یادداشت مترجم/ هانزا یا هانزه یا پیمان هانزایی، (Hanseatic League یاHanse یاHansa)، یک همبستگی اقتصادی بود که بین شهرهای بازرگانی و صنف‌های تجاری برقرار بود و بر بازرگانی شهرهای ساحلی شمال اروپا غالب بود. این پیمان از دریای بالتیک تا دریای شمال در سده‌های ۱۳ تا ۱۷ میلادی ادامه داشت.این پیمان برای محافظت از منافع اقتصادی و امتیازاتی که حاکم‌های خارجی به بازرگانان در شهرها و کشورها داده می‌شد، ایجاد شده بود. در شهرهای هانزایی، نظام قانونی خاص خودشان و محافظت و حمایت مشترک دوجانبه برقرار بود.

www.mehrpublication.com

از او، بسیار ناچیز و اندک است. با دانستن این موضوع، او در وهله اول تجارت را شروع نخواهد کرد. اجرای معاهدات نیز می‌توانست چندجانبه باشد. زمانیکه معاهدات چند جانبه، به طور ایده‌آل و مطلوب انجام می‌شد، خبر یک توهین و تخلف در میان تجار خارجی پخش می‌شد که هر یک از آن‌ها با متوقف کردن دادوستد خود، به این خبر واکنش نشان می‌داد. بنابراین، اقدام تلافی‌جویانه‌یِ گروهی باعث می‌شد که جامعه میزبان، هزینه زیادی را برای سوءاستفاده از تاجر خارجی بپردازد. چالش این بود که از همکاری بازرگانان اطمینان حاصل شود. در دوره اقدام تلافی‌جویانه‌یِ جمعی، همانگونه که هرگونه عایدی تجار از نرخ‌های شکسته شده در این دوران بالا بود، هزینه‌های حمایتیِ جامعه میزبان، نیز به طور ویژه بالابود؛ بنابراین، حاکمان می‌توانستند تحریم را از طریق مشوق‌های انتخابی تضعیف کنند."اتحادیه تجاری" دقیقاً به این دلیل به وجود آمد که انجام معاهدات چند جانبه، به آسانی در غیاب یک پاسخ هماهنگ، درهم شکست [۵۰]. این اتحادیه‌ها که به عنوان یک شرکت، بنانهاده شدند، به بازرگانانی‌که نابسامانی و بی‌نظمی نداشتند، یک قدرت جمعی بخشیدند.

جایگزین خاورمیانه‌ای برای اتحادیه تجاری

بازرگانان خاورمیانه‌ای هیچ ابزاری برای تاسیس چنین تشکیلات دائمی که منافع جمعی را دنبال می‌کرد، نداشتند. اگرچه اتحادیه‌های شرقی درقرن‌چهاردهم پدیدار شدند، اما فاقد استقلال و به اصطلاح خودحاکمی بودند. همانطور که در رابطه با فقدان شرکت بحث شد، دولت‌ها تاجایی با اتحادیه‌ها مدارا می‌کنند که آنها ثبات سیاسی و تسهیل مالیاتی را فراهم کنند [۵۱]. نکته بسیار مهم در اینجا این‌است که احتمالاً به این دلیل که دولت‌ها هیچ منفعتی از بازرگانان دورکار نمی‌دیدند، آنها هیچ اتحادی‌های را تشکیل ندادند.

تجار خاورمیانه‌ای، نیازهایی‌که همتایان غربی خود را به تشکیل اتحادیه‌ها تشویق می‌کرد، به اشتراک گذاشتند. برای تجارت در محیط‌های بیگانه، آن‌ها به تضمین‌های امنیتی و دسترسی به قضاوت عادلانه نیاز داشتند. آن‌ها می‌بایست یک راه‌حل منطقی رضایت‌بخش را توسعه می‌دادند؛زیرا برای تجارت‌های مسافت طولانی در خاورمیانه اسلامی و با دیگر بخش‌های اوراسیا و افریقا، این کار یک پیگیری سودآور به شمار می‌آمد. اما سوال اینجاست که چه چیزی تجار را در

www.mehripublication.com

عدن[1] قرن دهم به این باور رساند که آن‌ها می‌توانند از یک ماموریت تجاری به قاهره یا کالیکوت[2]، منفعت کسب کنند؟ تنها بخشی از پاسخ این سوال در اجرای معاهدات چند جانبه قرار دارد. اگرچه تجار خاورمیانه‌ای ممکن است نسبت به ایتالیایی‌ها برای پاسخگویی جمعی به یک حاکم سوءاستفاده‌گر آماده‌تر بوده باشند، اما ایتالیایی‌ها می‌توانستند یک تحریم تجاری را از طریق مشوق‌های هدفمند به افراد تشکیلاتی بشکنند. سه نهاد ویژه‌ی منطقه، در اعطای اعتماد به بازرگانان خاورمیانه‌ای برای تجارت در سرزمین‌های دور کمک کردند.

اولین نهاد، شامل شبکه گسترده‌ای از کاروانسراها بود که بازرگانان را قادر ساخت تا امنیت خود و کالاهایشان را اغلب با نرخ‌های یارانه‌ای، در شب تامین کنند. این کاروانسراها که در مسیرهای اصلی تجاری واقع شده بودند، مهمانخانه‌هایی مستحکم بودند که معمولاً به صورت غیرمتمرکز توسط نهاد وقف ساخته و تامین می‌شدند [۵۲]. واقفی که کاروانسرا را پشتیبانی می‌کرد، همانطور که می‌دانیم، علاوه بر اینکه اعتبار اجتماعی و رضایت درونی بدست می‌آورد، امنیت مادی خود و فرزندانش را نیز تامین می‌کرد.

با محافظت از مسیرهای تجاری، دولت‌های منطقه به حفظ سود تجاری کمک می‌کردند. مسلم است که حتی قوی‌ترین حاکمان دوران پیشامدرن، نمی‌توانستند دزدی و راهزنی را از بین ببرند [۵۳]. همچنین، حاکمان مسلمان، مانند فرمانروایان دیگر، خود را برای سوء استفاده از بازرگانان و از میان برداشتن موانع تجاری، وسوسه می‌کردند. با این حال رقابت بین دولت‌های مسلمان، بی‌توجهی به دارایی‌های خصوصی را به حداقل رساند [۵۴]. به عنوان مثال فتح سوریه و مصر توسط ترکان در سال ۱۵۱۷، به دنبال یک دوره زمانی اتفاق افتاد که چپاول مداوم حکومت مملوکان، موجب زوال اقتصادی در این مناطق شده بود [۵۵]. درهردو منطقه، قرن اول حکومت عثمانی، ثبات و رفاه نسبی را همراه با توسعه عظیم تجاری به ارمغان آورد. این امر در بازیابی و رشد شهرهای واقع در مسیرهای تجاری مشهود است [۵۶]. همچنین از رشد سریع کاروانسراهای جدید و توسعه فیزیکی بازارها در این دوره سخن گفته می‌شود [۵۷].

---

۱. Aden شهری در یمن امروزی

۲. Calicut شهری در هندوستان امروزی

www.nehrpublication.com

نهاد بعدی که به تجار خاورمیانه در سرزمین‌های دور کمک کرد، نظام دادرسی اسلامی بود که حاکمان از طریق انتصاب قضات، به آن سروسامان دادند. حاکمان از قضات انتظار داشتند که به حفظ جریان‌های تجاری، هم برای حفاظت از پایه مالیاتی خود و هم حفظ و انسجام ساختار شهرها، کمک کنند [۵۸]. اگرچه تفاسیر و رویه‌های قانونی اسلامی ممکن بود متفاوت از سایر مکاتب حقوقی و آداب و رسوم بومی باشد، اما در مسائل تجاری، یکنواختی کافی برای انجام دادرسی درست در سرزمین‌های دوردست وجود داشت. یک تاجر عدنی می‌توانست از یک قاضی اهل قاهره انتظار داشته باشد که قانونی بودن قراردادی را که تحت لوای قوانین اسلامی منعقد شده است، بپذیرد. این قضات قطعاً تجربه کافی برای رسیدگی به مناقشات تجاری بین افرادی که ممکن بود با آن‌ها روبرو شود را داشت. به این ترتیب، پیش‌بینی‌پذیری حقوقی عرضه‌شده در اروپا از طریق سازمان‌های تجاری و بواسطه‌ی یک نظام قضایی متشکل از پرسنل دولتی فراهم گشت [۵۹].

عمومیت فساد قضایی در تاریخ خاورمیانه نشان می‌دهد که دادرسی‌ها لزوماً بی‌طرفانه نبوده است [۶۰]. با این حال، چرخش مکرر قضات، می‌بایست این تبعیضات نظام‌مند در برابر تجار خارجی را کاهش داده باشد. به دلیل ناتوانی در ایجاد و توسعه روابط و ریشه‌های بومی، یک قاضی با موقعیت سازمانی‌ای که احتمال می‌رفت یک سال طول بکشد، دریافتی محدود مالی از قِبَلِ تبعیض به نفع بومیان عایدش می‌شد؛ البته اگر یک قاضی تمایل و آمادگی برای خریده شدن داشت، پیشنهاد دهنده‌ی بالاترین قیمت، برنده این مزایده بود، خواه یک شهروند بومی باشد و یا یک تاجر خارجی. از این رو، تاجران خارجی می‌بایست نگرانی کمتری از چنین تبعیضات قضایی(نسبت به زمانیکه انتصابات قضات، طولانی مدت بود) می‌داشتند.

بازرگانان خاورمیانه‌ای که تهاجم و یورش ابتدایی خود را به آفریقای سیاه، هند، آسیای مرکزی، چین و جنوب شرقی آسیا برده بودند، فاقد مزایای مرتبط با امنیت فراهم‌شده برای مسلمانان، قضات حاکمیتی و کاروانسراها بودند. آنچه این تهاجم را سودآور ساخت این بود که نهادهای اسلامی نسبت به جایگزین‌های شناخته‌شده، برتری داشتند. حاکمان بومی و رهبران قبایل از این ابتکارات تجاری استقبال کردند. گاهی حتی بومیان، به امید بهره‌گیری از دانشِ‌فنیِ‌سازمانیِ

www.mehrpublication.com

تجار خارجی، نظام دادرسی و تجربه تشکیلات تجاری خاورمیانه‌ای، به اسلام می‌گرویدند [۶۱] و به این ترتیب، آنها جذب یک قلمرو تجاری درحال گسترش که ترتیباتش بر مبنای قوانین اسلامی تنظیم می‌شد، شدند. خیلی زود، تجار مسلمانی که فرآیند جذب بومیان را بنانهاده بودند، بهره‌مندی از مزایای حاکمیتی، مشابه آنچه که در مدیترانه، ابتدا ایتالیایی‌ها و سپس فرانسویان را منتفع کرد، را آغاز کردند.

مقایسه راه‌حل‌ها (راه‌حل‌های مقایسه شده)

خاورمیانه و اروپای غربی راه‌حل‌های متمایزی را برای یک نیاز مشترک، یعنی اجرای قرارداد برای بازرگانانی که به خاطر تجارت به قلمروهای بیگانه سفر می‌کنند، اتخاذ کردند. در درون خودِ خاورمیانه اسلامی، امنیت فیزیکی و حل منازعات از طریق ترکیبی از نهادهایی شامل دولت‌ها و اوقاف، فراهم می‌شد. خارج از مناطق تحت سلطه مسلمانان، بازرگانان خاورمیانه‌ای، با بهره‌گیری از توانایی‌های تجاری خود، از سوءاستفاده‌ها و تبعیضات جلوگیری می‌کردند و این‌امر مزایایی را به کسانی از جامعه اهدا می‌کرد که ریسک کرده بودند.این مزایا موجب اشاعه قوانین اسلامی و رفع نیاز به نهادهای بیگانه گردید. در غرب، نظام حقوقی، نسبتا خیلی متفاوت از خاورمیانه بود و شامل هیچ مکانیسم ساخته شده‌ای در راستای محدودکردن تبعیضات حمایت‌کننده از بومیان در دعاوی قضایی نبود. به همین دلیل، بازرگانان خارجی نیاز به سازماندهی مجدد داشتند. به این ترتیب، آن‌ها قدرت نفوذ بر فرمانروایانی که، برای سوء استفاده از آنها اغوا شده بودند، را نیز به دست آوردند. تجزیه قدرت سیاسی در اروپای غربی، همانطور که موجب اخلال در نظم و قانون شد، نیاز به تشکیل سازمان‌های تجاری را دوچندان کرد.

اگرچه راه‌حل خاورمیانه‌ای در بخش‌هایی از جهان، در تعامل با نهادهای تجاری کوچک و درجه دوم، به خوبی عمل می‌کرد، اما کارآیی‌آن کمتر از راه‌حل‌غربیِ ارائه شده به سرزمین‌های بیگانه‌ای بودکه مجهز به نهادهای تجاری کارآمد بودند. دقیقاً به این دلیل که این راه‌حل‌های غربی، برای مقابله با تبعیضات قضایی بومی طراحی‌شده بودند، رویکرد غربی، ابزارهایی را برای چانه زنی با حاکمان برسر حقوق و امتیازات قانونیِ خارجِ قلمرویی فراهم کرد. هنگامی که بازرگانان ونیزی به طور جمعی با مملوکانَ که از حَمایت‌های قانونی برخوردار بودند، مذاکره کردند،

www.mehrpublication.com

در واقع آن‌ها کاری را انجام دادند که قبلاً با آن خوگرفته بودند [۶۲].
در غیاب نهاد وسازمانی در نقشِ نماینده، تجار مسلمان نمی‌توانستند برای اجرای قراردادها با حاکمان مسیحی مذاکره‌کنند. به عنوان یک فرد، آن‌ها نمی‌توانستند دادگاه‌های ایتالیایی را وادار به کاهش تبعیضات ضد خارجی کرده و از خود در مقابل شیادی و فریبکاری آنان، محافظت کنند. افزون بر این، چون ایتالیایی‌ها، پیش از این نهادهای تجاری‌ای، حداقل به پیچیدگی همان‌هایی که تحت لوای قوانین اسلامی بناشده بود، داشتند، لذا بعید به نظر می‌رسید که مشکلات بازرگانان مسلمان از طریق گسترش اسلامی‌شدن از بین برود.

همچنین بازرگانان غربی می‌توانستند تحریم تجاری جمعی‌ای را علیه یک حاکم چپاولگر مسلمان وضع کنند. در عمل، این تحریم، با تهدید مداخله نظامی همراه می‌بود. ونیز این آمادگی را داشت که از طریق ناوگان دریایی خود، به سواحل یا کشتی‌های دولت‌هایی که به بازرگانانش آسیب رسانده بودند، حمله کند[۶۳]. با این حال، موفقیت تجاری به چیزی بیش از یک قدرت نظامی بستگی داشت. نمونه آن، بازرگانان اهل عثمانی بودند که حتی در قرن شانزدهم، یعنی زمانیکه امپراتوری عثمانی، قدرت نظامی رعب انگیزی را به نمایش گذاشته بود، حضور چشمگیر و قابل‌توجهی در اروپای غربی نداشتند. فقدان نهادهای تجاری، قابلیت و نفوذ بارزگانان عثمانی در استفاده از این قدرت برای نیل به اهدافشان را، انکارکرد. درنتیجه آنها به شدت آسیب‌پذیرشده و در بنادر اروپایی، در معرض سوءاستفاده قرار گرفتند.

سواری مجانی بر پیشرفت نهادی خارجی

این سوال وجود دارد که چرا حاکمان خاورمیانه‌ای از طریق گسترش خدمات قضایی و حفاظت از اتباع خود در خاک بیگانه، آسیب‌پذیری بازرگانان خود را جبران نمی‌کردند. سلاطین عثمانی باید می‌فهمیدند که اتباع آنها از حضور در قلمروهای نا امن و متزلزل اجتناب خواهند کرد. در اصل، آنها ممکن بود به منظور فراهم نمودن حقوق متقابل برای بازرگانان عثمانی، که تهدید به از بین بردن امتیازات انحصاری هرکشوری که همکاری نمی‌کرد، می‌کردند، به ذینفعان کاپیتولاسیون‌ها نیاز داشته باشند. انجام عمل متقابل شامل ارسال قضات به غرب برای انجام خدمات‌کنسولی از جمله حل‌اختلافات‌ومناقشات‌بود. رقابت میان

اتباع غربی مشتاق برای حفظ تشکیلات خاورمیانه‌ای، ممکن بود موجب تضمین برخی موفقیت‌ها شود. اگر حاکمان خاورمیانه از این مسیر اجتناب کردند، عمدتاً به این دلیل بودکه بازرگانان غربی، که قبلاً سازمان دهی شده بودند، آماده بودند تا هر گونه تقاضایی برای واسطه‌گری تجاری را پاسخ دهند. اینکه اجازه داده می‌شد تجار فرانسوی در اسکندرون به فعالیت بپردازد، خیلی‌کم‌هزینه‌تر و به‌صرفه‌تر از حمایت از یک تشکیلات تجاری ترکی یا عربی در مارسی شامل انتصاب قاضی و تامین امنیت نظامی بود.

از آنجا که مزیت حاکمیتی غربی از طریق نوآوری‌های نهادی رشد می‌یافت، انگیزه واگذاری تجارت مدیترانه‌ای به خارجی‌ها افزایش یافت. در حقیقت، حاکمان تصمیم گرفتند که به سواری مجانی بر افزایش بهره‌وری تجاری خارجی‌ها، اقدام بورزند.این‌حاکمان هیچ تعهد خاصی نسبت به هیچ گروهی از بازرگانان، چه داخلی و چه خارجی نداشتند، که این امر، خود، محصول جانبی فقدان اتحادیه‌های تجاری در خاورمیانه است. در ایتالیا، انگلستان و هلند، بازرگانان، یا دولت را تحت کنترل داشتند یا به اندازه‌کافی سازمان‌دهی‌شده بودند تا بتوانند مقامات را مجبور به رفع نیازهای خود سازند. بازرگانان خاورمیانه‌ای، به دلیل عدم وجود نهادهایی برای هماهنگ کردن فعالیت‌های خود، ناتوان در وادارکردن مقامات داخلی برای ارائه خدمات در جهت منافعشان بودند.

هنگامی که تجارت اساساً به بازرگانان غربی واگذار شد، الگوی خود اجرایی یا تحمیل اراده خود بر دیگران حاکم شد. تعداد کمی از اتباع عثمانی، و حتی مسلمانان کم‌تری، به غرب سفر کردند؛ کسانی هم این سفر را انجام دادند، متکی به شبکه‌های تجاریِ از قبل موجود ِ شهروندانِ هم‌کیش خود بودند. بنابراین هیچ تقاضایی مبنی بر ضرورت وجود یک کنسول، نظیر تقاضای تامین‌حفاظت فیزیکی رسمی، حل مناقشات، کمک در تعامل و مبادلات با مقامات بومی و اطلاعات تجاری، صورت نپذیرفت. الگوی بنانهاده شده، خود تقویت‌کننده بود وبه‌طورفزاینده‌ای غیرواقعی، انتظار داشت که مسلمانان سهم قابل توجهی از بازار را به چنگ آوردند. با استفاده از مزایای حاکمیتی، ابتدا ونیزی‌ها و سپس فرانسویان و سرانجام دیگران، شبکه‌های تجاری خود را در خاورمیانه توسعه داده، تعاملات خود با بومیان را مستحکم کردند و درک خود از مردم، منابع و فرهنگ‌هایشان بهبود بخشیدند. سرانجام، آنها که همواره، تسهیل‌کننده‌یِ

www.mehrpublication.com

کاپیتولاسیون‌های سخاوتمندانه‌تر و فزونی‌ترِ بودند، برای حاکمان ضروری و غیرقابل چشم‌پوشی شدند. در همین‌حال،برای‌تجارمسلمان،دشوار و دشوارتر شدکه بتوانند جای‌پایی در تجارت با اروپای غربی بدست آوردند.

ازآنجاکه تشکیلات اقتصادی غربی‌گسترش یافتند و عمری از آنها گذشت، امکان موفقیت از طریق نهادهای اسلامی سنتی، خود را کم‌اهمیت جلوه داد. این امر، نیاز به واکنش یا انطباق با نوآوری‌های بنیادین غربی را، حداقل تا قرن نوزدهم،یعنی زمانیکه اصلاحات نهادی موضوع حفظ‌حاکمیت‌سیاسی‌شد، رفع‌کرد. برای مقایسه، واکنش خاورمیانه‌یِ مدرن را به پیشرفت‌های تکنولوژیکی خارجی درنظر بگیرید.به عنوان نمونه، بنگاه‌های بومی به سرعت با پیشرفت در فن‌آوری خنک‌سازی، سازگار خواهند شد. با این حال، به طور مثال، پیشرفتی ویژه در تولید جت‌های غول‌پیکر، منجر به دریافت پاسخ نخواهد شد، زیرا در غیاب تولید هواپیما، هیچ‌کس نمی‌تواند از آن سود ببرد.

اگر در سال ۱۶۸۰، بازرگانان ترک در مارسی غایب بودند، یکی از دلایل این بود که سلاطین عثمانی هیچ اقدام قابل‌توجهی برای تسهیل‌سرمایه‌گذاری‌های‌خود در اروپای غربی انجام‌ندادند. با این‌حال، این بی‌تفاوتی و بی‌اعتنایی، دلیل مستقلی برای عدم تقارن مشاهده‌شده در تجارت مدیترانه‌ای نبود. در عوض، این رفتار، از جمله واکنش‌های نشان‌داده‌شده به یک واگراییِ سازمانیِ آغازشده از چند قرن پیش بود. این‌واگرایی عمیق شامل بنانهادن سازمان‌های تجاری در سراسر اروپا بود. شکست خاورمیانه در توسعه سازمان‌های تجاری، به الگوهای مقابله‌کننده مختلفی که نمادِ از دست دادن برتری اقتصادی آن هستند، کمک کرد. یکی از این الگوها، ظهور مرکانتیلیسم در غرب است. دیگری این است که در طول توسعه تجاری هزاره دوم، تبعیضات ضد اسلامی در غرب، مدت زیادی طول کشید و اَشکال افراطی‌تری نسبت به تبعیضات ضدغربی در خاورمیانه، به خودگرفت. در این مقوله، غرب نسبتا کمتر، از لحاظ سرسختی و خیره‌سری، شکست خورد و موقعیت‌ها را از دست داد. در نهایت، کاپیتولاسیون به معاهده‌ای یک طرفه تبدیل شد؛ زیرا توسعه تجارت مدیترانه‌ای مستلزم مساعدت‌های ویژه برای بازرگانانی بود که در خاک بیگانه فعالیت می‌کردند. نیاز مبرمی برای کمک به شهروندان اسکندرون که گهگاهی در جستجوی ثروت خود در شهر مارسی بودند، پدیدار نشد.

www.mehrpublication.com

www.mehripublication.com

بخش چهارم

نتیجه‌گیری‌ها

www.mehrpublication.com

www.mehripublication.com

فصل چهاردهم

آیا اسلام مانع توسعه اقتصادی است؟

این کتاب در تلاش برای یافتن علت عدم توسعه یافتگی منطقه خاورمیانه، شامل کشورهای عربی و ایران و ترکیه و چند کشور دیگر حوزه بالکان در آستانه قرن نوزدهم، به بررسی و تبیین نهادهایی پرداخته که به مشکلات اساسی و بنیادین در این زمینه دامنه زده‌اند. تا قرن هجدهم و از بعضی جهات تا مدت‌ها بعد از قرن هجدهم، نه مردمی که تحت این نهادها زندگی می‌کردند و نه ناظران خارجی، توجهی به این مشکلات توسعه‌ای نداشتند. در قرن هفدهم، حتی خارجیانی که نوآوری‌های سازمانی آنها، کشورهای غربی را به ابرقدرت‌های اقتصادی تبدیل می‌کرد، نمی‌دانستند که زیرساخت‌های اقتصادی خاورمیانه در آینده دچار اختلال خواهد شد. آنها پیش‌بینی نمی‌کردند که این منطقه برای ورود به جرگه کشورهای توسعه‌یافته، ملزم به تغییر تمامی نهادهای خود و واردات نهادهای جدیدی از خارج است. با اینکه شاید بعضی تجار و سیاست‌مداران و بازیگران عرصه‌های دیگر متوجه اشکالاتی نظیر دارایی‌های راکد، بازارهای مالی خرده‌پا، دادگاه‌های

www.mehripublication.com

ناسازگار با معاملات غیرشخصی، شده بودند، اما هیچ یک درنیافته بودند که این اشکالات به کمک یکدیگر خواهند آمد یا بر سر راه تغییرات لازم برای ورود به عرصه رقابت جهانی مانع ایجاد می‌کنند. بخشی از اشکال کار این بود که ناظران می‌دیدند در کنار نهادهایی که کارایی لازم را ندارند، بعضی نهادها هم هستند که خیلی خوب کار می‌کنند. بازارهای منطقه مملو از مجموعه متنوع کالاهای لوکس بود. مراکز تجاری خاورمیانه، درست همانند لس‌آنجلس و پاریس امروزی، محل جذب جستجوگران ثروت بود که هر یک به زبانی سخن می‌گفتند. قانون کاپیتولاسیون هم وجود داشت که به خارجیان بلندپرواز امکان می‌داد که با سهولت فزاینده‌ای عمل کنند.

همان طور که کسی تصور نمی‌کرد کشورهای این منطقه توسعه‌نیافته باقی بمانند، تا مدت‌ها نظام حقوقی این کشورها و به عبارت دیگر فقه اسلامی‌هم، مخل پیشرفت اقتصادی آنها تلقی نمی‌شد. این درست است که بعضی نهادهای اسلامی برای اهالی آن کشورها و همین طور برای خارجیان مشکل‌ساز بود، ولی ناظران خارجی شواهدی یافتند که حکایت از عملگرایی در این نهادها داشت. مثال بارز این نوع رابطه تجاری نزدیک، پذیرش قراردادهای مبتنی بر بهره و همکاری بین‌الادیانی نهادهای مذکور با نهادهای سایر ادیان است. به همین دلیل، اگر این کتاب از منظر یک ناظر پیشامدرن و بدون بازنگری در این مسائل نوشته شده بود و منحصراً به واقعیاتی تکیه می‌کرد که فقط قبل از دستیابی کشورهای غربی به سلطه اقتصادی واجد اهمیت بود، روی‌هم‌رفته زیرساخت‌های اقتصادی اسلام بلااشکال به نظر می‌رسید و علت عقب‌ماندگی کشورهای خاورمیانه هم در پشت پرده مخفی می‌ماند. برای توضیح علت عقب‌ماندگی فرآیند نوسازی در منطقه و نقش اسلام در این تأخیر، ناچار به بررسی جنبه‌هایی از میراث نهادی خاورمیانه پرداختیم که به‌مرور بواسطه تغییراتی که در سایر مناطق روی داد، به نقاط ضعف آن تبدیل شد. بعلاوه باید قبول کنیم که راه‌حل مطلوب مردمان خود آن کشورها، لزوماً نمی‌توانست از منظر مردمان بقیه کشورها هم مطلوب باشد؛ درست همانطورکه قله یک رشته کوه، ممکن است تحت‌الشعاع کوه‌های آن، در ورای افق دیده شود.

برای شناسایی این نقاط ضعف و شرح علت تداوم آنها، لازم بود مکانیسمی را دنبال کنیم که به پیشرفت غرب منجر شد. این روش‌تحلیل نهادی و تطبیقی به نتایجی منجر شد که شاید برای متخصصان خاورمیانه که بی‌توجه به الگوهای

www.nashrpublication.com

جهانی توسعه، صرفا بر تاریخ پیشامدرن شهرها متمرکزند، تکان‌دهنده باشد. این تاریخ‌دانان با غفلت عمدی از اتفاقاتی که در مراحل بعد روی داد، تصویری از زندگی در عصر موردنظر خود را ارائه می‌دهند و به ارزیابی نهادهای رایج در آن دوره می‌پردازند. همچنان که در سایر زمینه‌ها دیده‌ایم، غفلت از واقعیاتی که بعدها خود را نشان می‌دهد، هزینه گزافی به همراه دارد که یک از آنها این است که مسائل مربوط به کارایی فعال و نسبی نادیده گرفته می‌شود. برای درک تغییراتی که در رتبه‌بندی کشورهای جهان روی می‌دهد و مسیری که کشورها را وارد عصر جدیدی می‌کند، باید به شناسایی نهادهایی پرداخت که با ایجاد مانع بر سر راه تغییرات بنیادی، شرایط دیگری ایجاد کرده‌اند. این کار عملاً مستلزم سرنخ‌هایی است که فقط با بازنگری گذشته امکانپذیر است [۱]. لذا در اینجا باید ببینیم در باب نقش اسلام در عقب‌ماندگی کشورهای خاو میانه چه آموختیم؟

چگونه اسلام، نوسازی اقتصادی را به تأخیر ا نداخت ؟

اسلام در قرون اولیه، موجب پیدایش قوانینی شد که در عصر خود پیشرفته بود. مشارکت در اسلام با فراهم آوردن امکان تجمیع منابع مالی در سلسله‌های خانوادگی، راه را برای تجارت هموار کرد و به تجار کمک کرد که اسلام را با خود به اقصی نقاط دنیا ببرند. فقه اسلامی به سرمایه‌گذاران منفعل امکان می‌داد تا از دارایی شخصی خود در مقابل دیونی که متوجه نهادهای مشارکتی است، محافظت کنند. با این وجود، شرکای فعال مسئولیت کامل داشتند. بعلاوه در مشارکت اسلامی تضمین تداوم وجود نداشت، به این معنی که هر یک از اعضا می‌توانست به طور یکجانبه شراکت خود را فسخ کند و بدین ترتیب نهاد مشارکتی در مقابل مطالبات اشخاص ثالث بی دفاع بود. مرگ هر یک از اعضا، شراکت او را خودبه‌خود فسخ می‌کرد و به وراث اجازه می‌داد که بلافاصله مدعی سهم خود از دارایی نهاد مذکور باشند. در این صورت، کلیه اعضای باقیمانده باید به نسبت سهم خود، این هزینه‌ها را پرداخت می‌کردند. تعداد وراث می‌توانست زیاد باشد، چون طبق قانون اسلام هر یک از بستگانی که در چارچوب فقه اسلامی مشخص شده‌اند، از اموال متوفی سهمی دارند. بنابراین قانون فسخ مشارکت هم مانند بی‌دفاعیِ نهاد مشارکتی در برابر این قسم مسائل، مانع تشکیل نهادهای مشارکتی بزرگ و ماندگار می‌شد. تجار و سرمایه‌گذاران، نهادهای مشارکتی کوچک با عمر کوتاه تشکیل می‌دادند تا

www.mehrpublication.com

خطر انحلال زودهنگام نهاد را کاهش دهند. مجاز بودن چندهمسری عامل دیگری بود که باعث می‌شد نهادهای مشارکتی، کوچک و گذرا باقی بمانند. علت این بود که تجّاری که همسران متعدد داشتند، معمولاً دارای وراث زیادی بودند. بندرت پیش می‌آمد که نهادهایِ اقتصادیِ تجّار بزرگ و موفق بعد از مرگ آنها باقی بماند و به کار خود ادامه دهد، چون اموال آنها به بخش‌های متعددی گوناگونی تقسیم می‌شد که تجمیع دوباره آنها از محالات بود.

ایستاییِ اندازه و طول عمر مشارکت‌های خاورمیانه‌ای، پیامدهای پویایی در پی داشت. اَولین نتیجه‌اش این بود که مبادلات، شخصی باقی می‌ماند و لزوم ایجاد تغییرات که برای ورود به اقتصاد مدرن ضروری بود، احساس نمی‌شد. لزومی بر استاندارد کردن نظام حسابداری یا ثبت و ضبط امور تجاری نبود. کم‌کم انگیزه شرکت در نهادهای مشارکتی رنگ باخت. نهایتاً اینکه تا قبل از قرن نوزدهم، عرف رایج در تشکیل نهادهای مشارکتی بیشتر قراردادهای شفاهی بود تا قراردادهای مکتوب، و قضاوت در مورد اختلافات هم بیشتر مبتنی بر شهادت شفاهی اشخاص بود. خلاصه کلام اینکه همه چیز شخصی بود. عناصر مربوط به محوریت شخص در مفاد عقود اسلامی، نظام ارث در اسلام، و مقررات مربوط به ازدواج همه دست به دست هم داده‌اند و باعث رکود زیرساخت‌های تجاری در کشورهای خاورمیانه شده‌اند. نهادهای تجاری در خاورمیانه، برخلاف آنچه در ممالک غربی میبینیم، از حوالی قرن دهم تا عصر صنعتی هیچ پیچیدگی‌ای نداشتند.

در قرن نوزدهم، نهادهای تجاری ثروت‌آفرین در اقتصاد جهانی، به شرکت تبدیل شده بودند و دیگر حالت نهاد مشارکتی نداشتند. برای انجام فعالیت در مدت نامحدود، این شرکت‌ها شخصیت حقوقی پیدا کرده بودند. رکود زیرساخت‌های تجاری اقتصاد خاورمیانه هم می‌توانست بوسیله این شرکت‌ها از بین برود. ولی دو عامل مانع این کار شد. اول اینکه به دلیل تأخیر در نوسازی اقتصادی، پیش‌شرط‌های لازم برای تأسیس شرکت‌های تجاری وجود نداشت. در غیاب بازارهای سهام و حسابداری استاندارد و دادگاه‌های وارد به تشکیلات بزرگ، مردم حاضر نبودند در تشکیلات تجاری سرمایه‌گذاری کنند. عامل دوم این بود که مفهوم شرکا با فقه اسلامی بیگانه بود. با اینکه مفهوم شرکت برای اهالی خاورمیانه حتی قبل از قرن هفتم مفهومی آشنا بود، مسلمانان اولیه فقط برای اشخاص حقیقی، جایگاه قانونی قائل بودند. به همین دلیل تا اواسط قرن نوزدهم، در سایر زمینه‌های

www.mehripublication.com

اقتصاد داخلی و از جمله اداره شهرها و آموزش و پرورش و خدمات خیریه هم شکل شرکت وجود نداشت. بنابراین وقتی احساس نیاز به پیدایش شرکت به وجود آمد، فقدان تجربه در این زمینه به مانع اساسی بر سر راه تشکیل شرکت‌های تجاری تبدیل شد و وقتی فناوری‌های تولید انبوه به لزوم تشکیل نهادهای مالی کلان دامن زد، امکان تأسیس بانک در چارچوب فقه اسلامی برای تأمین این منابع مالی وجود نداشت. در نتیجه فناوری‌های جدید نمی‌توانست در نهادهای صنعتی دارای منابع مالی کلان مورد استفاده قرار گیرد.

در خاورمیانه پیشامدرن، بسیاری از خدماتی که اکنون از طریق شرکت‌ها ارائه می‌شود، از طریق نهاد وقف انجا می‌شد که نوعی نهاد سرمایه‌گذاری تحت سرپرستی هیئت امنا بود. سازوکار نهاد وقف این بود که مالی را در اختیار هیئت امنا قرار می‌دادند تا درآمدی حاصل شود و از طریق آن خدماتی ابدی ارائه شود. وقف هم مثل شرکت می‌توانست بعد از مرگ واقف آن ادامه داشته باشد. با وجود این، امری خودمختار نبود. مال وقفی باید طبق خواسته واقف و در چارچوب سند وقف مورد بهره‌برداری قرار می‌گرفت و امکان تغییر اصول یا اصلاح اهداف آن وجود نداشت. این انعطاف‌ناپذیری، کارایی آن را در مقابل تغییرات اقتصادی ساختاری کاهش می‌داد. تخصیص منابع برخلاف مفاد سند وقف، به‌مرور زمان هزینه‌بر می‌شد، چون افراد همیشه انگیزه‌های مالی نیرومندی برای وقف داشتند. اول اینکه واقف می‌توانست خودش را به عنوان رئیس هیئت امنا منصوب کند. دوم اینکه می‌توانست برای خدماتی که انجام می‌دهد، برای خودش دستمزدی تعیین کند و در ضمن کارگزاران و جانشینانش را خودش انتخاب کند. در نهایت اینکه چون باور عمومی به این نتیجه می‌رسید که اموال واقف، صرف امور دینی و معنوی شده، از دارایی خودش در مقابل مالیات‌های غیرمنصفانه و مصادره دولتی محافظت می‌کرد. به خاطر همین مزایا بود که بسیاری از منابع مالی به سمت وقف سرازیر می‌شد. یک عده از واقفان، تجار ثروتمند بودند. این تجار از طریق وقف، ثروت خود را از بخشی که هزینه کردن منابع مالی در آن نرمش و انعطاف بیشتری داشت به بخشی منتقل می‌کردند که تخصیص منابع مالی در آن در چارچوب‌های مشخصی صورت می‌گرفت. بعلاوه، با این کار اندک نیازی را که به ایجاد تشکیلات تجاری پیچیده‌تر احساس می‌شد، از بین می‌بردند. هیچ یک از نهادهایی که بر سر راه ایجاد اشکال سازمانی مدرن مانع ایجاد می‌کرد، برای

www.mehrpublication.com

تضعیف عمدی فعالیت‌های تجاری به وجود نیامد. تا آنجا که ما می‌دانیم، پیدایش هر یک دلایلی داشت. این قاعده فقهی که شراکت با مرگ شریک فسخ می‌شود، از وراث او حمایت می‌کرد. تقسیم عادلانه ثروت در قانون ارث اسلامی، اختلافات مالی را کاهش می‌داد و به زنان امنیت مالی می‌بخشید. محدودیت درآزادی عمل رؤسای هیئت امنا، انحراف از خواسته‌های واقف را دشوار می‌کرد و برای مسئولان مشکلاتی به وجود می‌آورد. نمونه دیگر نشان داد که، فقدان شرکت، قدرت ویرانگری قبایل و جوامع مختلف را کاهش می‌داد، بدین ترتیب که قبایل را از امکان تشکیل شرکت‌های قانونی محروم می‌کرد. هزار سال پیش‌که این قوانین شکل گرفت، کسی نمی‌توانست پیشبینی کند که همین قوانین چقدر برای تحولات انقلابی مشکل‌ساز خواهد شد. در واقع کسی پیشبینی نمی‌کرد که تکامل نهادها در ممالک همسایه، حرکت در چارچوب قوانین اسلامی را زیان‌بار خواهد کرد.

خسارات موضعی علیه خارجیان و اقلیت‌های بومی

همزمان با ظهور اشکال جدیدی از تشکیلات تجاری در مناطق دیگر و رواج شیوه‌های لازم برای کارایی این تشکیلات، رکود سازمانی کشورهای خاورمیانه، این منطقه را به منطقه‌ای توسعه‌نیافته تبدیل کرد. به دلیل آنکه اروپای غربی در این فرایند نوسازی اقتصادی پیشگام بود، توانست بر اقتصاد جهانی مسلط گردد. اکتشافات جهانی که راه را برای حاکمیت غرب هموار کرد، انقلاب در تجارت جهانی و تشکیل امپراتوری‌های استعماری، همه برای تأمین منابع مالی و اجرایی خود، وابسته به نوآوری‌های سازمانی بودند. بنابراین گسترش تجارت بین اروپای غربی و کشورهای خاورمیانه، بیشتر از طریق نوآوری تجار غربی‌ای صورت گرفت که در منطقه مدیترانه شرقی،"جوامع تجاری"تشکیل داده بودند. این تجار مهاجر، کسب وکار خود را در چارچوب پیمان‌هایی انجام می‌دادند که به کاپیتولاسیون معروف بود. این‌ها طبق امتیازات انحصاری‌ای که داشتند می‌توانستند به دادگاه‌های کشور خود مراجعه کنند، روش‌های جدیدی برای تأمین منابع مالی خود پیدا کنند، اشکال سازمانی جدیدی به وجود بیاورند و طبق قوانین اروپایی در منطقه مدیترانه شرقی زندگی کنند. مزایای حرکت در خارج از چارچوب قوانین اسلامی با دگرگونی نهادی در اروپا همراه شد. بانکداری مدرن از طریق کنسرسیوم‌هایی که مرکز اصلی آنها در اروپا بود، وارد خاور میانه

www.mehripublication.com

شد. کم‌کم شهرهای خاورمیانه خدمات جدید را نه از طریق وقف بلکه از طریق نهادهای شهری به سبک غرب ارائه می‌کردند. امری که نخست در همسایگی این منطقه شروع شده بود و مورد حمایت خارجیان بود.

افزایش مزایای تجارت و تولید در چارچوب نهادهای غربی، با پیشرفت‌های اقتصادی چشمگیر مسیحیان و یهودیان بومی در قیاس با اکثریت مسلمان، مقارن شد. غیرمسلمانان، خاصه در بخش‌هایِ اقتصادیِ مستلزم هزینه‌هایِ سرمای‌هایِ کلان، مثل بانکداری، ارتباطات جمعی، حمل و نقل عمومی و تولید صنعتی انبوه، از مسلمانان پیشی گرفتند. پیشرفت این‌ها معمولاً به دلیل اجرای برنامه‌هایشان تحت حمایت حقوقی غرب بود. آنچه غیرمسلمانان را قادر می‌ساخت در چارچوب نظام حقوقی غرب عمل کنند، نوع انتخاب قوانین مالی و تجاری آنها بود. همانطور که اقتصاد مدرن در اروپای غربی شکل گرفت، تعداد روزافزونی از مسیحیان و یهودیان بومی شروع به اِعمال این امتیازات دیرین، حداقل در معاملات خود با غربی‌ها، به نفع یک نظام حقوقی غربی کردند. آنها با این کار از مسلمانان که مجبور بودند در چارچوب قوانین اسلامی عمل کنند، سبقت گرفتند. با اختصاصی کردن حق انتخاب قانون برای غیرمسلمانان، قوانین اسلامی، به صورت غریزی و ناخودآگاه، به اختلاف ثبت‌شده بین ثروت‌های اقتصادی مسلمانان و غیرمسلمانان کمک کرد.

قبل از قرن هجدهم، اقلیت‌های خاورمیانه تمایل به تجارت تحت لوای قوانین اسلامی داشتند. سه عامل برای توضیح این الگوی اولیه مدنظر است. اول، تصمیم گیری دادگاه‌های اسلامی قابل اعتمادتر از دادگاه‌های مسیحی و یهودی بود. دوم، قوانین اسلامی مزایایی را برای گروه‌های خاص به همراه داشتند، همانند زنان که براساس قوانین اسلامی ارث بیشتری دریافت می‌کردند. سوم، غیر مسلمانان این امکان را داشتند طبق قوانین خود عمل کنند و برای حل منازعات به دادگاه‌های اسلامی مراجعه کنند. مقامات مسیحی و یهودی در مقابل این انگیزه‌های گوناگون، قوانین خود را با قوانین اسلامی وفق دادند.

در نتیجه، تا قرن هجدهم، اقلیت‌های خاورمیانه، تحت لوای نظام حقوقی حاکم برمنطقه، سرمایه گذاری کرده، وام می‌گرفتند و به تجارت می‌پرداختند. انجام فعالیت تحت لوای قوانین اسلامی هم مزایا و هم مضرراتی داشت. در اینجا دلیل اصلی فقدان خلاهای بزرگ در موفقیت اقتصادی، پیش از قرن هیجدهم، در میان

www.mehrpublication.com

جوامع اصلی مذهبی نهفته‌است. به اشتراک گذاری شیوه‌های حقوقی نیز عواقب پویای گسترده‌ای داشت. زمانی‌که ظهور و پیشرفت غرب به اقلیت‌ها، انتخاب‌های حقوقی جدیدی داد، آنها این انتخاب‌ها را، به‌همان اندازه‌یِ دشواریِ مسلمانان برای جمع‌آوری ثروت خصوصی و حفظ شرکت‌های تجاری در طول نسل‌ها، دشوار یافتند. بعلاوه، آن‌ها به عنوان عامل بی‌انگیزه‌گی برای توسعه سازمان‌های تجاری پیچیده باقی ماندند.

برای حدود هزارسال، کثرت‌گرایی حقوقی اسلامی، اقلیت‌های خاورمیانه را نیز از توسعه نهادهای اقتصادی پیشرفته، دورنگه‌داشت. اگر این کثرت‌گرایی حقوقی، متعاقباً تبدیل به وسیله‌ای برای مدرن‌سازی و توسعه شد، دلیل آن در تحول نهادهای خارجی بود. دسترسی یهودیان و مسیحیان به نهادهای غربی با پیشرفت کاپیتولاسیون‌ها درهم‌آمیخته بود. همزمان با گسترش امتیازات انحصاری حکومتی، کنسولگریِ قدرت‌های اروپایی شروع به خدمات‌رسانی به غیرمسلمانان بومی کردند. دادگاه‌های‌خارجی، ازجمله آنهایی‌که در خود خاورمیانه بودند، شروع به پذیرش پرونده‌های مسیحیان و یهودیان بومی کردند. این امر به طور مؤثری باعث شد که اقلیت‌های بومی بتوانند از پیشرفت‌های نهادی غربی بهره مند شود بدون اینکه نگران اجرای قراردادهای خود تحت لوای قوانین اسلامی باشند. آن‌ها می‌توانستند از بانک‌ها، بیمه و وارد شدن به توافقات مربوط به اشکال مختلف و جدید سازمانی، از جمله شرکت‌های سهامی و تشکیلات اقتصادی، استفاده کنند. به مرور زمان، این فرصت‌ها به آن‌ها اجازه تسلط بر میانجی‌گری بین تجار خارجی و بومی را داد. اقلیت‌های بومی علاوه بر معامله با مسلمانان تحت لوای قوانین اسلامی، با خارجیان و گاهی‌اوقات با دیگر افراد، تحت لوای نظام حقوقی خارجی، تعامل داشتند. این ترتیبات و تمهیدات، به طور کلی برای بانک‌های غربی، حمل‌کنندگان کالا با کشتی، تولید کنندگان، و بازرگانانی که به منظور جلوگیری از اقامه دعوی در دادگاه‌های اسلامی، طرفدار خرید و فروش با اقلیت‌ها و نه مسلمانان بودند، مناسب بود. در اواخر قرن نوزدهم، بزرگ‌ترین و سودمندترین کسب وکارها در سالونیک[1]، استانبول، ازمیر، بیروت، و اسکندریه، در میان دیگر مراکز تجاری مدیترانه شرقی، به گونه‌ای بسیار نامتناسب تحت مالکیت

---

۱. Salonika ، شهری در یونان امروزی

www.mehripublication.com

مسیحیان و یهودیان قرار داشت.

تا آن زمان، بسیاری از تولید کنندگان، تجار و سرمایه‌گذاران مسلمان همراه با رهبران سیاسی بومی، موانعی که بر سر راه قوانین اسلامی متحمل شده بودند را به رسمیت شناختند. از اواسط قرن نوزدهم، آن‌ها اصلاحات حقوقی موفقی را آغاز کردند که به مسلمانان امکان داد تا کسب‌وکار را تحت نظر نهادهای جایگزین انجام دهند. بدین ترتیب فهرست اشکال سازمانی موجود گسترش یافت. همچنین، دادگاه‌های سکولار برای دادرسیِ منازعات مربوط به شیوه‌های تجاری مدرن پدید آمدند. با محدودیت موثر اختیارات قضاییِ دادگاه‌های اسلامی سنتی، دادگاه‌های جدید مقررات و نمونه‌هایی را برای محدودیت‌های بعدی تعیین‌کردند.

در نتیجه، غربی شدن زندگی تجاری در منطقه نمی‌توانست فاصله بین ثروت‌ها و فرصت‌های اقتصادی مسلمانان و اقلیت‌ها را از بین ببرد. از یک سو، اقلیت‌های مذهبی در انباشت سرمایه پیشگام‌تر بودند، که این امر به آن‌ها مزایایی را در سودمندترین بخش‌های اقتصادی اعطا کرد. از سوی دیگر، آنها از مزایای حاکمیتی، به خاطر روابط جهانی ساختگیِ طی یک دوره، یعنی زمانیکه آن‌ها با رقابت محدود مسلمان مواجه شدند، بهره بردند. در حکومت‌های ملی، که در اوایل قرن بیستم شکل گرفتند، از جمله آن‌هایی که از خاکستر امپراتوری عثمانی پدیدار شدند، مسیحیان و یهودیان، بوسیله مزایای اقتصادی ناشی از سرآغاز تطبیق با تحولات جدید جهانی، شروع به رشد و بزرگ شدن کردند. این سرآغاز، پیامدی ناخواسته از یک نهادِ اولیه‌یِ اسلامیِ طراحی‌شده به نفع مسلمانان بود و آن پیامد این بود که انتخاب قانون بر وفق مرادِ جوامع غیرمسلمانیِ شد که حاکمیت اسلام را پذیرفتند. بیش از یک هزار سال بعد، تحت شرایط کاملاً متفاوت جهانی، شکلِ متمایزِ کثرت‌گرایی حقوقی اسلامی، تبدیل به یک دارایی عظیم برای غیرمسلمانان شد. در واقع، این امر به مسیحیان و یهودیان بومی اجازه داد تا بیش از یک قرن قبل از اینکه مسلمانان یک‌مرتبه شروع به پیوستن به آنها کنند، از مزایای نهادهای اقتصادی مدرن، به عنوان ثمره‌یِ اصلاحات قانونی، بهره ببرند.

نهادهای اسلامی اولیه وثانویه

تعدادی از نهادهایی که نقش برجسته‌ای در سوق پیدا کردن خاورمیانه به طرف توسعه نیافتگی داشتند، در عصر شکوفایی معنوی اسلامی قابل یافتن هستند:

www.mehrpublication.com

قوانین قرآنی مرتبط با وراثت، مجوز تعدد زوجین(چندهمسری)، ممنوعیت ربا، عدم وجود مفهوم شرکت سهامی، انتخاب قانون برای غیرمسلمانان، ممنوعیت ارتداد و عدم وجود سازمان‌های تجاری برای مسلمانان است. نهادهای کلیدی باقی‌مانده اندکی بعد از ظهور اسلام، متولد شدند و یا توسعه آنها بسیار به درازا انجامید. گروه دوم(ثانویه)، شامل قانون معاهدات اسلامی، که در طول چندین قرن شکل گرفت، می‌شد: وقف به عنوان یک نهاد شناخته‌شده و متمایز اسلامی در قرن هشتم پدید آمد، نظام دادرسی اسلامی، که رویه‌های آن به تدریج شکل گرفت، و کاپیتولاسیون‌ها که حاکمان مسلمان در اوایل هزاره دوم به بازرگانان خارجی اعطا کردند (جدول۱,۱۴)

جدول ۱,۱۴. نهادهای اسلامی‌ای که به تاخیر مدرن شدن اقتصادی خاورمیانه کمک کردند

توسعه‌یِ عمده یا کامل پس از دوره اولیه اسلام (نهادهای ثانویه)	**حضور در چند دهه اول ظهور اسلام (نهادهای اولیه)**
قانون معاهدات	نظام رواثتی
وقف	پذیرش تعدد زوجین(چندهمسری)
نظام دادرسی اسلامی	ممنوعیت ربا
کاپیتولاسیون	فقدان مفهوم شرکت سهامی
	انتخاب قانون محدود به غیر مسلمانان
	ممنوعیت ارتداد
	فقدان سازمان‌های تجاری

تحت یک تعریف محدود از آنچه که به عنوان نهادهای"اسلامی" وجود دارد، نهادهای واقع در گروه دوم، ممکن است به عنوان انحراف از اسلام پدیدار شده و یا به عنوان واکنش‌های محتوایی و زمانی خاص مسلمانان، از جوهره‌یِ اسلام جداشده باشند. در واقع، کاپیتولاسیون به طور گسترده به عنوان یک اشتباه استراتژیک و عمیقاً ضد اسلامی محکوم می‌شود. بسیاری از اسلام‌گرایان، وقف را به عنوان نهاد انحرافی که اجازه دور زدن قوانین مرتبط با وراثت را صادر می‌کرد، رد

www.mehripublication.com

می‌کنند. هیچ چیز در اسلام، فهرست سازمان‌های تجاری‌ای که در قانون معاهدات اسلامی قید شده و مقدس شمرده می‌شوندو همچنین اصلاح رویه‌های دادگاه‌های اسلامی را محدود نمی‌کند. براین اساس، کاستی‌های امپراتوری‌های مسلمان از جمله امویان، عباسیان، فاطمیان، سلجوقیان، عثمانی و صفویان، گاهی‌اوقات به عنوان موضوعی نامربوط به این پرسش که آیا اسلام به عقب‌ماندگی اقتصادی خاورمیانه کمک کرده‌است، مردود درنظر گرفته می‌شود. به همین ترتیب، این ایده که نهادهای گروه اول ممکن است تاثیرات منفی اقتصادی داشته باشند، رد شده است، زیرا هیچ دولت غیرمسلمانی، به جز احتمالاً قدیمی‌ترین آن‌ها، آن را به طور انعطاف‌ناپذیری و قطعی به اجرا درنیاورده است.

چنین ردکردن‌هایی شبیه به‌بحث در این‌مورد است‌که چون اتحاد جماهیر شوروی موفق به حذف مالکیت خصوصی نشد، هیچ سوابقی در مورد مزایای اقتصادی کمونیسم در آن وجود ندارد. برای اینکه آن‌ها را بیشتر جدی بگیریم، تجزیه و تحلیل‌های اجتماعی معنی‌دار را رها می‌کنیم. اگر همه داده‌های مربوط به عملکرد آن‌ها بسیار آغشته به ارایه پاسخ‌های قابل‌اعتماد در رابطه با علیت باشند، نمی‌توان تمدن‌ها یا مجموعه‌های نهادی را مقایسه کرد. چالش‌های تحلیلی هرچه که باشد، تقاضای بزرگی، از داخل و خارج منطقه(برای مختصرنویسی، خاورمیانه را منطقه خطاب می‌کنیم)، برای درک این سوال که آیا نهادهای بنیادین اسلامی، موانع دائمی برای پیشرفت اقتصادی یا نوسازی را در خود جای داده‌اند یا خیر، وجود دارد. و اینکه آیا نهادهای اسلامی در گروه اول ما(آن نهادهایی که در زمان پیامبر اسلام و خلفای اولیه شناخته شدند) سازگار با زندگی اقتصادی مدرن هستند؟

نظام وراثتی

سیستم وراثتی اسلامی مدرن‌سازی سازمانی را به تاخیر انداخت؛ زیرا با ایجاد مانع بر سر راه تاسیس تشکیلات اقتصادی، مشارکت تنها نقطه شروع ممکن برای توسعه سازمان‌های تجاری بادوام و پایدار بود. این مسئله ذاتاً با اشکال سازمانی مدرن ناسازگار نیست. هنگامی که مشارکت با سهام قابل معامله و شرکت سهامی، به فهرست گزینه‌های سازمانی موجود اضافه شد، نظام وراثت اسلامی از تضعیف پیوستگی و طول عمر تشکیلات اقتصادی دست کشید. فعالیت یک شرکت سهامی

www.nehrpublication.com

را در کشوری را در نظر بگیرید که به رویه‌های نظام وراثتی اسلامی پایبند است. مالکیت این شرکت به ده هزار سهم تقسیم شده‌است. صاحب دو هزار ورق از این سهام فوت می‌کند و این مقدار سهام در میان ده وارث او تقسیم می‌شود که به هر کدام دویست سهم تعلق می‌گیرد. همان‌طور که مشاهده می‌کنید این تقسیم‌بندی، نیاز به تغییر در بقای این شرکت ندارد. وارثانی که ترجیح می‌دهند، سهم خود را بصورت وجه نقد(نه به صورت ورق سهام) دریافت کنند، می‌توانند حق خود را بدون به خطر انداختن شرکت، انتقال دهند [۲].

قواعد ازدواج

با همین منطق، چندهمسری، هنگامی که اشکال سازمانی مدرن و زیرساخت‌های آنها وجود دارد، نیازی به آسیب‌رساندن به پیوستگی و طول عمر تشکیلات اقتصادی ندارد. لذا معمولاً فرقی نمی‌کند که یک حجم معین از سهام، به یک زن تعلق بگیرد یا به چهار قسمت بین چهار زن تقسیم شود.

مخالفت با بهره

سومین نهاد، از هفت نهاد مشکل آفرین، ممنوعیت ربا است که یک محرک ثابت و دائمی برای تامین‌کنندگان و کاربران اعتباری بود. با نیاز به استفاده ترفندی زیرکانه، هزینه‌های اعتباری را بالا می‌برد اما هزینه‌های اضافه شده باید کوچک بوده باشد. در هر صورت، این ممنوعیت هرگز مانع از تراکنش‌های مالی مشتمل بر بهره نمی‌شد. اگر بازارهای مالی خاورمیانه، به جز از طریق پیوندهای نهادی نشات گرفته از غرب، در مدرن‌سازی شکست خوردند، علت آن این نبوده که معاملات مشتمل بر بهره، غیر اسلامی تلقی می‌شد، بلکه موانع تشکیل سازمان‌های تجاری مدرن به طور کلی مانع از ظهور بانک‌ها و بازارهای سهام شد. همانطور که همچنان نظام وراثتی مبتنی بر دستورالعمل‌های قرآنی به فعالیت خود ادامه می‌دهد، امروزه برخی از کشورها بهره را به عنوان یک اصل غیرقانونی و غیر مشروع تلقی می‌کنند. هر چند امروزه، در هیچ کجا برای مسلمانان پیدا کردن وام با بهره، سخت نیست. همچنین در عمده کشورهای خاورمیانه، سرمایه‌گذاری در بازارهای سهام با نرخ‌های دو رقمی در حال رشد بوده‌است [۳]. حقیقتی مهم این است که در اواخر قرن بیستم، ظهور یک بخش کلان با عنوان "تامین مالی اسلامی"

www.nehripublication.com

مشاهده شد که شاهدی بر عدم وجود هرگونه ناسازگاری‌های بنیادین بین تحریم ربا و تامین مالی مدرن بود [۴]. گرچه بانک‌های اسلامی در ظاهر فقط تجارت بدون بهره را انجام می‌دهند، اما در حقیقت آنها را از طریق ابزارهایی شبیه به ترفندهای زیرکانه که در بازارهای مالی قرون وسطی استفاده می‌شد، به دادن و گرفتن بهره می‌پردازند.

شرکت سهامی

اینکه نظام حقوقی اسلامی، بدون دربرداشتن مفهوم شرکت سهامی، پدیدار شد، به حفظ و پایداریِ واحدهای تجاری بسیارکوچک در خاورمیانه کمک کرد. با این حال، قرآن کریم، حاوی هیچ اظهارنظر آشکاری علیه شرکت سهامی نیست، بنابراین اگر تقاضا برای این شکل از شرکت نمایان شود و پیش‌شرط‌های لازم برای اجرای آن وجود داشته باشد، می‌توان بدون دشواری آن را پذیرفت. در حقیقت، همانطور که مدرنیزه شدن جهانی، آگاهی از کاربردهای شرکت سهامی را پروراند، کشورهای خاورمیانه این مفهوم را جذب نظام حقوقی داخلی خود کردند. اشاعه سریع مفهوم سهامی شرکت نشان می‌دهد که فقدان آن در فهرست سازمانی اولیه و بنیادین اسلامی، به عنوان مانعی غیرقابل نفوذ برای کشف یا الگوبرداری از آن در آینده، محسوب نشده است. عدم مخالفت اسلام گرایان با شرکت سهامی، نقطه قوت آن را تقویت می‌کند.

انتخاب قانون

پنجمین نهاد اصلی، انتخاب قانون، ممکن بود با ایجاد دادگاه‌هایی که برای جذب مشتریان، رقابت می‌کنند، از منطقه منفعت کسب کند. درحقیقت، در محدودکردن گزینه‌های مسلمانان، اجازه دادن به قوانین اسلامی برای مغلوب کردن نظام‌های حقوقی غیرمسلمانان و اجازه دادن به هرفردی برای اقامه دعوی در دادگاه‌های اسلامی، رقابت با دادگاه‌های اسلامی را تلخ و ناامیدانه کرد. این مساله تا زمانیکه زندگی اقتصادی تحت لوای قوانین اسلامی با توجه به استانداردهای جهانی پیچیده و سطح بالا باقی می‌ماند، مشکل و نقص قابل‌ملاحظه‌ای محسوب نمی‌شد با این حال، در زمان تحولات نهادی غربی، امتیاز انتخاب قانون رایج، به ابزاری برای پیشرفت اقتصادی اقلیت‌ها تبدیل شد. بنابراین، منطقه خاورمیانه به‌عنوان

www.menlipublication.com

یک کل، از فرصت‌هایی‌که برای انجام تجارت تحت لوای نهادهای غربی فراهم شده بود، بهره برد. در جهت عکس، در محدود کردن فرصت‌های جدید برای مسیحیان و یهودیان، حقوقِ قانونی مبتنی بر ایمان باعث شد که مسلمانان از نظر اقتصادی سقوط کرده و عقب بیفتند. شکل متمایزکثرت‌گرایی حقوقی نقش عمده‌ای را در مسیر اقتصادی مشاهده‌شده ایفا کرد. با این حال، دیگر نقش مهمی در عملکرد اقتصادی ایفا نمی‌کرد. استقرار دولت‌های ملی با نظام حقوقی واحد، اصلاحات نهادی مختلف و مهاجرت اقلیت‌ها باعث شد که کثرت‌گرایی حقوقی اسلامی به یک اشتباه تاریخی تبدیل شود.

ارتداد (ترک آئین)

هم در قرآن و هم در احادیث نقل شده از پیامبر اکرم(ص)، به ارتداد به عنوان یک جرم گناه مذهبی، اشاره شده است. براساس این مستندات، فقهای قرن هفتم، حکم ارتداد را مساوی با مرگ اعلام کردند. شدت این مجازات بدون شک به پیامدهای کثرت‌گرایی حقوقی اسلامی کمک کرد. در حقیقت، عملاً برای مسلمانان امکان پذیر نبود که تحت لوای نظام حقوقی غیراسلامی فعالیت کنند، یا منازعات خود را با یک قاضی غیرمسلمان ارجاع دهند. قانون ارتداد اسلامی، به پیشرفت اقتصادی اقلیت‌های مذهبی خاورمیانه کمک کرد. با شروع قرن هیجدهم، ارتداد به غیرمسلمانان کمک کرد تا مانع از ورود مسلمانان به حوزه‌های قضایی خود شوند. پیش از این، همین قانون به حفظ جوامع مختلفِ کم وبیش برابر درعملکرد اقتصادی، با اطمینان از اینکه همه آن‌ها تحت لوای نهادهای مشابه تجارت کرده اند، کمک کرد. مسلمانان خاورمیانه از طریق اصلاحات قانونی که توسط دولت‌ها هدایت می‌شد، به طور جمعی از نهادهای اقتصادی مدرن استقبال کردند. مسیحیان و یهودیان می‌توانستند این کار را به عنوان یک شخصیت حقیقی، به سادگی با استفاده از انتخاب قانون رایج خود، انجام دهند. از آنجا که این نهاد اکنون درجایگاه دیگری قرار گرفته و بحث برانگیز نیست، آیا قانون ارتداد هنوز اهمیتی برای عملکرد اقتصادی خاورمیانه دارد؟ از آنجا که مسلمانان از پیشنهاد اصلاحات جسورانه و بی‌پروا، از انتقاد از سیاست‌ها و نهادهایی که به نام اسلام شناخته می‌شوند و از اعمال فشار بر روحانیون محافظه‌کار خودداری می‌کنند، لذا می‌توان گفت قانون ارتداد اسلامی، می‌بایست توسعه اقتصادی خاورمیانه را به

www.mehrpublication.com

تعلیق انداخته باشد.

سازمان‌های تجاری

آخرین نهاد مشکل‌آفرین که در زمان ظهور اسلام، متولد شد، عدم وجود سازمان‌های تجاری برای خدمت به مسلمانان در سرزمین‌های خارجی است. در ابتدا، این امر نشان‌دهنده نقصی برای مسلمانان در بازارهای جهانی نبود، زیرا در هیچ جای دیگر نیز تجار، سازمان‌دهی‌نشده بودند. هنگامی این امر به عنوان یک نقص در امپراطوریِ تجاریِ مدیترانه‌ای به‌شمارآمدکه بازرگانان غربی اتحادیه‌ها را تشکیل دادند و سپس کنسولان را به نمایندگی خود برگزیدند و آن‌ها را هدایت کردند. فقدان مفهوم شرکت سهامی و سادگی مداوم مشارکت‌های اسلامی، موجب جلوگیری از پیدایش سازمان‌های تجاری ثانویه در خاورمیانه شد. اگر این سازمان‌ها بخشی از مجموعه نهادی بنیادین اسلامی بودند، اصلا نیاز نبود که از نو بنانهاده شوند. البته، امروزه، اتاق‌های بازرگانی و اتحادیه‌های صنعتگران در سراسر خاورمیانه وجود دارد. بنابراین، آخرین نواقص بنیادین، دیگر مانعی بر سر راه توسعه اقتصادی نبودند.

خلاصه

بطور خلاصه، به این سوال که آیا نهادهای بنیادین و اصلی اسلامی با زندگی اقتصادی مدرن سازگار هستند، هیچ پاسخ قطعی داده نشد. آنچه مسلم است، عدم دسترسی به سازمان‌های تجاری و مفهوم شرکت سهامی، به طورفزاینده‌ای در طول زمان مضر و ناخوشاینده بوده است و در تعامل با هر اقتصاد مدرنی، برای آنها فلج‌کننده بود. با این‌حال، موانع موجود در این زمینه، از طریق نهادهایی‌که با تمدن اولیه اسلامی بیگانه بود، برطرف شده‌اند. در حالیکه محیط جهانی تکامل یافته‌بود، شکل متمایزی از کثرت‌گرایی حقوقی اسلامی و نیز قانون ارتداد، به منابعی مضر و بی‌فایده تبدیل شده بودند. اگر موارد فوق‌الذکر، امروز، موکدا و با شدت اجرا می‌شدند،مسلمانان انعطاف‌پذیری لازم را برای اقتباس نهادها از خارج از کشور نداشتند و عملکرد اقتصادی منطقه نیز متحمل رنج فراوان می‌شد.اما رویه‌های حقوقی، تمدن غربی را پذیرفتند و اکنون هیچگونه مانع جدی برای پیوند و اقتباس قانونی بیشتر وجود ندارد. اگر به همین منوال پیش می‌رفت، قابلیت مجازات

www.mehripublication.com

ارتداد، به محدود کردن انعطاف‌پذیری و خلاقیت ادامه می‌داد.
در بین نهادهای سنتی‌ای که با موفقیت اقتصادی در دنیای مدرن ناسازگار هستند، تعدادی از آنها هیچ مشکل قابل‌توجهی محسوب نمی‌شوند. نظام وراثتی اسلامی وقواعد اسلامی ازدواج، به طور مشترک، مانع مدرن‌سازی سازمانیِ بومی شده‌بودند، اما زمانیکه نهادهای مدرن، از خارج از کشور به منطقه منتقل شدند، آنها دیگر به عملکرد اقتصادی آسیب نمی‌رسانند. ممنوعیت ربا، در وهله اول، هرگز تاثیر چندانی بر رفتارهای اقتصادی نداشت و تاثیر کنونی آن نیز قابل‌چشم‌پوشی است.

اسلام و تداوم توسعه نیافتگی

به استثنای قانون ارتداد اسلامی، هیچکدام یک از نهادهایی که خاورمیانه را با تاخیر انداختن در نوسازی سازمانی خود، به یک عقب‌مانده اقتصادی تبدیل کردند، به عنوان مانعی بر سر راه توسعه اقتصادی قرن بیست و یکم باقی‌نمانده‌اند. اصلاحات قرن‌های نوزدهم و بیستم به مردم منطقه اجازه می‌دهد تا از بانک‌ها قرض بگیرند، در بازارهای سهام سرمایه‌گذاری کنند، شرکت‌های سهامی را تاسیس کنند که طیف وسیعی از اهداف را دنبال می‌کند و از خود در برابر ادعاهای مالی غیر قانونی، در میان انواع دیگر مزایای مدرنیته، محافظت می‌کنند [۵]. با این وجود، خاورمیانه همچنان یک منطقه اقتصادی عقب‌مانده است،آیا ممکن است این کتاب علل عمیق‌تری از عقب‌ماندگی را نادیده گرفته باشد؟ ازآنجاکه قابلیت‌های سازمانی در وهله اول اهمیت حیاتی و قابل توجهی نداشتند، آیا عقب‌ماندگی اقتصادی می‌تواند به یک وضعیت مزمن تبدیل شده باشد ؟ حتی اگر فرایندهای شناسایی‌شده و آنالیز شده در فصول قبلی، زمانی مهم بودند، تاریخچه نهادی منطقه به خوبی می‌تواند برای توضیح الگوهای فعلی، بی‌ربط و غیرضروری باشد. پاسخ من از سه بخش تشکیل شده که هر یک شامل"وابستگی مسیر"یعنی تداوم تاثیرات تاریخی است. خلاصه‌ای از آن در جدول ۲,۱۴ آورده شده‌است.

www.neriipublication.com

جدول۲,۱۴. چگونه تاریخچه نهادی خاورمیانه، عملکرد اقتصادی فعلی آن را محدود می‌کند؟

ریشه‌های تاریخی	موانعِ مدرن‌سازی کامل
اشکال سازمانی مدرن، نسبت به استفاده موثر از آن‌ها، به جوامعی با هنجارهای اجتماعی مغایر، پیوند خورده اند: فساد و انتصابات فامیلی نسبتاً بالا و اعتماد اندک در سازمان‌ها. این‌هنجارها،ازجمله میراث قانون سنتی اسلامی است.	**اصلاحات ناقص**
ضعف‌های بخش‌های خصوصی و جوامع مدنی، که ریشه در تاریخچه نهادی منطقه دارند، نوعی رضایت را نسبت به حکومت استبدادی پرورش داد.	**نظام‌های سیاسی با ظرفیت پایین برای نوآوری و آزمایش**
شکست‌های اقتصادی، زمین‌های حاصلخیز را برای (الف) ایدئولوژی‌های درونی ایجاد کرده‌اند که این عمل،انطباق با تغییرواقعیت‌های جهان و(ب) اسلام‌گرایی را محدود می‌سازد واین‌کار عدم‌قطعیت‌سیاسی را تقویت می‌کند وباعث محدود کردن آزمایش‌ها در برخی مناطق خاص می‌شود.	**واکنش‌های زیان‌آور اقتصادی به توسعه‌نیافتگی**

از بین رفتن نهادهای مکمل

اول از همه اینکه، تنها زیرمجموعه‌ای از مکمل‌های حیاتی نهادی، برای اثربخشی اصلاحات خاص می‌تواند از خارج الگوبرداری گردد. در حقیقت، اقتباس یک دستورالعمل حقوقی، شکل سازمانی، یا تکنیک کسب‌وکار، همان چیزی نیست که درحال کنترل و دراختیار گرفتنِ آن نظام اجتماعیِ تولید، پالایش و پایدار شده باشد. عملکرد یک نهاد اقتباسی، لزوماً به نهادهای بومی موجود از جمله هنجارها و برداشت‌های عمومی و همچنین به توانایی‌های جامعه‌یِ دریافت‌کننده بستگی دارد [۶]. یک نهاد وارداتی به خاورمیانه، یعنی دادگاه‌های تجاریِ مدل‌سازی شده در فرانسه در آغاز دهه ۱۸۵۰ را درنظر بگیرید. قضات منصوب شده برای خدمت در دادگاه‌های تجاری ترکیه و مصر، مهارت شایان ذکری در استفاده از دستورالعمل‌ها و قوانین تجاری فرانسوی نداشتند. لذا، زمان آموزش وکلا و قضات ذیصلاح فرا رسیده بود. هنجارهای بومی عدالت و مسئولیت، فورا تغییر نکرد. اما این مسئله

www.mehripublication.com

که آیا اینکه مفهوم نسبت‌دادن مسئولیت‌پذیری برای یک تعارض خارجی به یک شخص قضایی، به عنوان مخالفت با یک فرد یا گروه نهادی محسوب شود، ریشه در فرهنگ حقوقی منطقه دارد؟ فقط به آرامی روبه تغییر گذاشت [۷]. اگر انتصابات فامیلی و فساد قضایی، همچنان رایج باقی مانده است، این امر تا حدودی به این دلیل است که در زمان اصلاحات، کارکنان دولت به شخصی‌سازیِ تعاملات و مبادلات با منصوبان قضایی، عادت کرده بودند. به عنوان یک مقام رسمی دریک سازمان، آنها با کارمندان سازمان‌های دیگر به عنوان یک شخص حقیقی (نه یک شخصیت حقوقی به نمایندگی ازآن سازمان) رفتار می‌کردند. این الگو تاحدزیادی دربخش‌هایی از جهان، که اخیرا مدرن شده‌اند، باقی مانده‌است.

هیچ داده قابل اتکایی در مورد میزان فساد در دهه ۱۸۵۰ وجود ندارد. منبع داده‌های مرتبط با فساد در سال‌های اخیر، "شاخص درک فساد" سازمان بین‌المللی شفافیت است، سازمانی که جو تجاری را در اغلب کشورها کنترل می‌کند. براساس این شاخص، بازرگانان، فساد را به عنوان سوءاستفاده از اموال عمومی برای منافع شخصی(که یک مشکل بزرگ‌تر در خاورمیانه نسبت به اروپای غربی است) در نظر می‌گیرند، در سال ۲۰۰۹، در مقیاسی بین صفر تا ۱۰، که صفر حداقل شفافیت و ده حداکثر شفافیت است، پنج کشور پرجمعیت اروپای غربی امتیاز میانگین وزنی۶,۷ را بدست آوردند. (آلمان ۸.۰ / انگلستان ۷.۷/ فرانسه ۶.۹/ اسپانیا ۶.۵ و ایتالیا ۴,۳). میانگین مربوطه برای سه کشور پرجمعیت خاورمیانه ۳.۰ بود (ترکیه ۴.۴/ مصر ۲.۸/ ایران ۱.۸) بود [۸]. اصلاح رویه‌های تجاری منطقه، از بازنویسی قوانین رسمی آن، دشوارتر شده‌است.

این مشکلات مزمن، مستقل از مکانیسم‌های برجسته شده در این کتاب نیستند. قضات منصوب شده برای خدمت در دادگاه‌های تخصصی حرفه ای، فاقد مهارت بودند ؛چرا که قرن‌ها رکود سازمانی، نیاز به قضات مجهز به مهارت‌های پیچیده‌تر را از بین برده بود. هیچ مکتب حقوقی‌ای در مفهوم مدرن وجود نداشت، زیرا تبادلات تا حد زیادی شخصی باقی مانده بود و آموزش درنظرگرفته شده در قوانین اسلامی، عموما برای رسیدگی به منازعاتِ بوجود آمده در دادوستدها میان مردمی‌که تحت‌لوای نهادهایِ اسلامیِ سنتی، فعالیت‌تجاری می‌کردند،کافی بود. هنجارهای تجاری با اشکال سازمانیِ سنتی خود، ابزارهای عقد قرارداد و ادوات اجرای آن، تکامل یافته و هماهنگ شده بود. رواج فساد ریشه در الگوهای کهن

www.mehripublication.com

دارد. قرن‌ها تلاش برای غلبه بر انعطاف‌ناپذیری از طریق ابزارهای غیر مشروع، به آنچه که فرد ممکن است "فرهنگ فساد" بنامد (یعنی هنجارهای متقابل دولت–ملت شاملِ فساد، رشوه، قانون‌شکنی به عنوان یک موضوع) کمک کرده‌است. در دوران مدرن، فرهنگ خاورمیانه‌ای فساد، کمپین‌هایی را که برای اصلاح و تقویت حاکمیت قانون راه‌اندازی شده‌اند، تضعیف کرده است.

تضعیف جامعه مدنی

بخش دوم پاسخ به این سوال که آیا تاریخچه نهادی تفسیر شده در فصل‌های قبلی، به شکست‌های اقتصادی فعلی منطقه مربوط می‌شود یانه، شامل مکانیسم‌هایی است که امکانات سیاسی فعلی را محدود می‌کند. علاوه بر تحریک فساد، نهاد وقف کمک کرد که جامعه مدنی از طریق چندین کانال ضعیف نگه داشته شود:

بستن دستان سرپرستان و محافظینی که منابع وسیعی را مدیریت می‌کردند، رد کردن ادغامات مالی‌ای که ممکن بود ائتلافات سیاسی را فراتر از کنترل مستقیم دولت، آسان کند و نیاز اوقاف به غیرسیاسی ماندن. اینکه خاورمیانه بدون داشتن یک جامعه مدنی قوی، شروع به نوسازی کرد، برای دولت‌ها آسان‌تر شدکه در توسعه بخش‌هایی که ممکن بود از طریق ابتکارات فردی غیرمتمرکز پیشرفت کرده باشند، پیشقدم شوند. نخستین بانک‌های بومی در خاورمیانه یک نکته را به ما گوشزد می‌کنند و آن این است که دولت‌ها، این بانک‌ها را با کمک خارجی تاسیس کردند.

برنامه‌های رایج توسعه‌یِ دولت محور در منطقه، برای محدود کردن تشکیلات اقتصادی خصوصی از طریق اِعمال مقررات غلط و بمباران مقرراتی (اعمال بیش ازحد قوانین و مقررات)، مورد انتقاد قرار گرفته‌اند. با این حال، دولت میانه‌رو و بی‌تفاوتی‌های مرتبط با آن نسبت به نیازهای بازرگانان، پول بدست آورده‌اند. چون دولت‌ها پس از جنگ جهانی اول شکل گرفتند، برای شروع، بخش‌های خصوصی ضعیفی داشتند و این ضعف، خود، میراثی از مجموعه نهادی سنتی اسلامی بود. صرف‌نظر از دستاوردهای برنامه‌های توسعه‌یِ دولت محور، آن‌ها ضعف‌های رایج جامعه مدنی را تقویت کرده‌اند. علاوه بر این، آنها باعث پرورش یک سوءظن نسبت به دگراندیشیِ سازمان‌یافته و تمرکز زدایی سیاسی شده‌اند، که هم برای خوداصلاحی و هم برای نوآوریِ خودتولیدی، ضروری هستند. رایج بودن حکومت استبدادی در منطقه، ادامه‌یِ میراث قوانین اسلامیِ سنتی است.

www.mehrpublication.com

شرایط حاد توسعه‌نیافتگی اقتصادی پایدار، موانعی را بر سر راه اصلاحات ایجاد کرده‌است. اینکه این منطقه در مقابل دخالت خارجی آسیب‌پذیر است و بسیاری از کشورها به صورت منفرد، به حمایت خارجی وابسته هستند، نوعی رضایت را نسبت به خودکامگی و دیکتاتوری پرورش داد. این رضایتِ مبتنی بر ترس، که گام‌هایی را جهت دستیابی به دموکراسی، با کشف و افشای شکاف‌های سیاسی سرکوب‌شده و دعوت به مداخله خارجی بیشتر، می‌تواند موجب بی‌ثباتی سیاسی و افول اقتصادی شود.

در آغاز قرن بیستم تقریباً همه شرکت‌های تجاری بزرگ در خاورمیانه تحت مالکیت خارجی‌ها یا اقلیت مذهبی بودند، هم به این دلیل که نهادهای مختلف اسلامی مانع انباشت سرمایه خصوصی می‌شدند و هم اینکه، مسلمانان نهادهای اقتصادی مدرن را با تاخیر، در آغوش کشیدند. با کاهش این جوامع کارآفرینی از طریق جنبش‌های ملی‌گرایانهِ متمایل به مسلمانان و مبادلات جمعیت (از همه مهم‌تر، تبادل جمعیت ترکیه و یونان از ۱۹۲۲ تا ۱۹۲۳) و مهاجرت‌های مرتبط با تاسیس اسرائیل، در قرن بیستم بخش‌های خصوصی خاورمیانه اسلامی سعی کردند تا سرمایه فیزیکی و انسانی را از پایه‌های پایین و بنیادین، انباشته کنند [۹].

واکنش‌ها به شکست‌های اقتصادی

ما در نهایت به یک دلیل سوم برای توضیح اینکه، چرا تاریخچه نهادی خاوریانه بر شرایط حالِ حاضرِ آن سایه افکنده است، دست یافتیم. در ارتباط با کاشت اختلالات اجتماعی و ناامنی‌های سیاسی، نظام حقوقی سنتی منطقه، موجب واکنش‌های منفی به شکست‌های اقتصادی شده است. به‌طورخاص، فقدان جایگاه اقتصادی در خاورمیانه، زمین‌های حاصلخیز برای گسترش ایدئولوژی‌های حمایت‌کننده از لحاظ اقتصادی را، مانند حمایت از تمرکز قدرت اقتصادی در دولت مرکزی ترکیه و جامعه گرایی عربی، ایجاد کرد. در طول یک دوره زمانی طولانی، این مسئله همچنین موجب افزایش اسلام‌گرایی شد. (جنبش اشاعه شده‌یِ جهانی، که هدف از آن، احیای اسلام سنتی از طریق محافظت از مسلمانان در برابر تاثیرات قابل تغییر انتخاب‌شده جهانی شدن است) [۱۰]. ایدئولوژی‌های سکولارِ ناظر به داخل (با نگاه دورنی) بوسیله کاهش رقابت فکری و اقتصادی و درنتیجه دلسرد کردن ابتکارات و نوآوری‌ها، آسیب رسانده‌اند. از سوی دیگر، در ترویج مفهوم برخورد

www.mehripublication.com

بی وقفه و سخت تمدن‌ها، اسلام‌گرایی، عدم اطمینان سیاسی را پرورش داده‌است که مغایر با سرمایه‌گذاری می‌باشد [۱۱]. اسلام‌گرایی، سیاست گذاران و رهبران تجاری، از جمله سکولارها، را واداشت تا از انجام اصلاحات، مانند آزادی واقعی مطبوعات، که ممکن بود آن‌ها را متهم به نافرمانی دینی کند، جلوگیری کنند. اسلام‌گرایی همچنین بهانه‌ای برای سرکوب فکری و خصومت با آزمایشات فراهم کرده‌است. از سوی دیگر، در کشورهایی که رژیم‌های سیاسی آن‌ها مشروعیت خود را از اسلام به دست آورده‌اند، ممنوعیت قدیمیِ اسلامی ارتداد، محافظه‌کاری ناشی از آن را دوچندان کرده‌است. به‌هیچ‌وجه اثرات اقتصادی اسلام‌گرایی به طوریکنواخت منفی نبوده‌است. جنبش‌های فعال تحت لوای اسلام‌گرایان، ارائه خدمات گوناگون به گروه‌های منزوی از منظر اقتصادی که توسط بوروکراسی دولتی به حاشیه رانده شده‌اند را، برمی‌انگیزند [۱۲]. در هرصورت، اسلام گرایان قصد دارند روابط اقتصادی پیشامدرن را فقط در مناطق خاص بازسازی کنند.

آن‌ها منازعات و اختلافات کمی با فرم شرکت سهامی یا انتقال سهام شرکت از طریق بازارهای سهام، یا حسابداری مدرن یا نشریاتی که هوش تجاری را در میان دیگر نوآوری‌های اقتصادی دو قرن گذشته ارائه داده است، دارند مخالفت آن‌ها با نوسازی اقتصادی بر روی چند مساله مهم و مدنظرشان تمرکز دارد: فساد بهره و بیمه، ناعادلانه بودن نابرابری‌های خاص، ترکیب مولفه‌های جنسی با گردشگری و ویرانگری تبلیغات و مصرف‌گرایی کنترل‌نشده. حتی در مورد این مسائل، اسلام گرایان بر مبنای منطق فکریشان، در میان خودشان از هم جدا می‌شوند و برخی از آنها، اقدامات مدرنی که برخی دیگر به عنوان رویه‌های غیراسلامی محکوم می‌کنند را می‌پذیرند [۱۳]. به استثنای طالبان در افغانستان، حتی اسلام گرایانِ ضدمدرن مبارز و ستیزه جو، در بازسازی الگوهای رایج اقتصادیِ قبل از قرن نوزدهم، ناموفق بوده‌اند.

شکافِ عملکردیِ پایدار

در مناطق توسعه نیافته باقی مانده از نظر اقتصادی در دوران مدرن، خاورمیانه هنوز ازپاننشسته است. تحت تحولات عظیم در قرن بیستم، این منطقه نرخ‌های رشد خود را به موازات غرب، ثبت و قابل استناد کرد [۱۴]. خاورمیانه برای غلبه بر توسعه‌نیافتگی خود، می‌بایست نسبتاً سریع‌تر رشد کند، همان طورکه ژاپن این کار

www.mehrpublication.com

را انجام داد وکشورهای دیگر آسیای شرقی نیز به دنبال آن رفتند. میراث نهادی منطقه، گزینه‌هایِ سیاستگذاریِ فقیرِ تحمیل شده توسط این میراث، واکنش‌های مختلف و به اصطلاح همه فن حریف، من جمله اسلام گرایی، همه و همه به حفظ شکافی که قرن‌ها پیش باز شده بود، کمک کرده‌اند.

اسلام و ظرفیت تغییر

برای خاورمیانه، همانند سایر کشورهای غیرغربی، تحولات اقتصادی غرب، هم یک مشکل عظیم و هم یک فرصت طلایی را پیش روی آن قرارداد. از یک سو، این امر، چالش‌های نظامی، سیاسی و فرهنگی داخلی بوجود آورد. از سوی دیگر، این‌پیش‌آمد، به این منطقه اجازه داد تا به سادگی با اقتباس از نهادهایی که در غرب به صورت مناسب شکل گرفته و چندین قرن از شروع فعالیت آنهامی‌گذشت، به سرعت مدرنیزه شود. خاورمیانه قادر بود نهادهای مدرن را در پیشرفته‌ترین اشکال آنها، بدون پذیرش "بار تاریخی"، اقتباس کند(نهادهای تامین اجتماعی که کارایی و مفیدبودنشان، عمر بیشتری داشت) [۱۵]. از چنین مشاهداتی می‌توان استنباط کرد که برخی از حکام خاورمیانه، انعطاف‌پذیری ضروری و واجب برای منطقه را انکار و ردکردند. آیا یک باور و منشِ مذهبی محافظه‌کار که مقاومت در برابر یادگیری و اقتباس از خارج را پرورش می‌دهد، دلیلی بنیادین در پاسخ به این پرسش است که چرا فرآیندهای برتری‌جویانه، تقریباً دو قرن بعد از اینکه منطقه شروع به نوسازی اقتصادی کرد، ناقص باقی می‌ماند؟ این احتمالات ارزش تجدید نظر و بررسی دوباره دارد.

اگر محافظه‌کاری فی نفسه عامل مهمی بود، سازگاری‌ها و تعدیلات در گستره‌یِ همه فعالیت‌ها و زمینه‌ها، دچار تاخیر و عقب‌ماندگی می‌شد. در حقیقت خاورمیانه در طول دو قرن گذشته دست‌خوش تغییرات نهادی عظیمی شده‌است. در بعضی مناطق، از جمله با آغاز به‌کار جمهوری ترکیه در دهه ۱۹۲۰، حقوق اسلامی به طور کامل لغو شد و از بین رفت. جائیکه حقوق اسلامی به حیات خود ادامه داد، یعنی در شبه جزیره عربستان، این حقوق فراتر از بازشناسی در حوزه‌های مرتبط با اینجا، تعدیل واصلاح شده است [۱۶]. امروزه نه تنها مفهوم شرکت سهامی مورد پذیرش قرار گرفته، بلکه به یک فرم سازمانی متداول تبدیل شده است. بانک‌ها، جزء جدایی‌ناپذیر از هر اقتصاد را تشکیل می‌دهند. روزانه دادوستدهای مرتبط با

www.mehripublication.com

سهام در بازارهای سهام خاورمیانه رخ می‌هد. اگر یک تاجر قرن هیجدهم، زنده شود و به زندگی این جهان بازگردد، تحت‌تاثیر یکنواختی رویه‌ها و فعالیت‌های اقتصادی مسلمانان قرار نمی‌گیرد، بلکه به جای آن، متاثر از تغییرات گسترده‌ای که به فاصله دوقرن رخ داده است، می‌شود.

شکاکان و بدبینان ممکن است به قرن‌ها رکود سازمانی، که پیش از نوسازی اخیر، به عنوان شاهدی بر محافظه‌کاری پایدار تلقی می‌شد، اشاره کنند. همچنین آن‌ها می‌توانند اضافه کنند که این اصلاحات ناشی از تحریکات خارجی است. اما اگر یک تاجر قرن شانزدهم دو قرن بعد، یعنی قبل از شروع اصلاحات، زنده می‌شد و به زندگی این جهان بازمی‌گشت، از آشنایی با اشکال رایج معاهدات، شیوه‌ها و رویه‌های اعتباری، و ابزار سرمایه‌گذاری به حیرت می‌افتاد.با این حال، رویه‌های نظامی به طور چشمگیری تغییر کرده است. امپراتوری عثمانی، سلاح‌ها، تاکتیک‌ها جنگی و تشکیلات نظامی خود را اصلاح و تنظیم مجدد کرد[۱۷]. از این رو، این مقاومت در برابر تغییر خود نیست که برای علت یکنواختی رویه‌های مالی وتجاری، مدنظر قرار می‌گیرد. همانطور که این کتاب نشان داده است، نهادهای تجاری و مالی کلیدی، در عمل خودمختار و متقابلا تقویت‌کننده هم بودند. آن‌ها مشترکا انگیزه‌هایی را ایجاد کردند که، حتی هنگامیکه اصلاحات پی‌درپی در حوزه‌های دیگر از جمله بوروکراسی اداری و دولتی صورت گرفت، این انگیزه‌ها مانع مدرن‌سازی اقتصادی بومی شدند [۱۸].

هنگامیکه مدرن‌سازی اقتصادی در قرن نوزدهم آغاز شد، دولت‌ها در جبهه‌های مختلف پیشرو بودند. تاسیس شرکت سیرکتی هایریه، شرکت حمل و نقل دریایی مستقر در استانبول، در سال ۱۸۵۱، یک نمونه از این موارد است. اقتباسات عثمانیایی و مصری از قوانین و دستورالعمل‌های تجاری فرانسه، چند سال بعد، نهاد و سازمان دیگری را مهیا ساخت و عرضه کرد. مورد دیگر از این نهادهای تاسیس شده، دوباره در دهه ۱۸۵۰، بیشتر بانک‌های دولتی تامین مالی شده با سرمایه‌خارجی در امپراتوری عثمانی و مصر بودند که با استفاده از الگوهای سازمانی بنانهاده شدند. اسناد و سیاهه‌های قابل‌ملاحظه‌ای در همه اصلاحات دولت محور وجود دارد که این مسئله تا حدودی به این دلیل است که مدارک بایگانی شده، به وفور و به راحتی در دسترس قرار می‌گیرند. آن چیزی که کم‌تر مورد مطالعه و درک قرار گرفته این است که تقاضاها، از پایین (یعنی از سمت

www.mehrpublication.com

تجار، متخصصان مالی و سرمایه گذاران) تحریک شده و فرآیند مدرن‌سازی را شکل می‌دهند. جوامع سراسر منطقه از بانک‌ها برای تاسیس شعبه‌های محلی دعوت کردند [۱۹]. شکایات در مورد کمبودهای نهادهای سنتی، از جمله دادگاه‌ها، باعث ایجاد یک جو مساعد فکری و نظری برای اقتباس از نهادهای تجاری خارجی شد [۲۰]. در ارتباط با تأسیس سیرکتی هایریه، مسیحیان و یهودیان بومی، پیش از بنیانگذاری این نهاد، از اشکال سازمانی مدرن استفاده می‌کردند، که بعد از این، مسلمانان هم همین کار را شروع کردند و به این ترتیب، نهادهای مکمل یکبار دیگر در جای خود قرار گرفتند.

این تحولات رخ داده، ناشی از آن بود که جوامع منطقه دارای ظرفیت تغییر بودند. از آنجا که تحول نهادهای اقتصادی غربی، باعث ایجاد یک واگرایی فزاینده نسبت به استانداردهای زندگی شد، ابتدا بین خاورمیانه‌ای‌ها و غربی‌ها و سپس در میان جوامع مذهبی در خود خاورمیانه، فوریت اصلاحات مورد پذیرش قرار گرفت. اگر مراکز تجاری اصلی در منطقه، هدایت این مسیر را به عهده بگیرند، یکی از دلایل آن این است که این تضاد دوگانه بیش از همه در آنجا به چشم می‌خورد. دو قرن پیش، انگیزه‌ی تغییرات نهادی حتی در بزرگ‌ترین و مهم‌ترین شهرهای جهان وجود نداشت. نهادهای سنتی منطقه نیز نیاز به اصلاحات اساسی را از بین بردند و هنوز، خاورمیانه آشکارا فقیرتر نشده بود.

برهیچکس پوشیده نیست که نهادهایی‌که به خاورمیانه منتقل شده بودند، نشات گرفته از اروپای مسیحی بودند. گرچه مخالفت‌های ظهور یافته علیه تغییرات زندگی خانوادگی، روابط مبتنی بر جنسیت، سلسله مراتب اجتماعی و مسائل هویتی و مخالفت با پیوندهای اقتصادی، به طور کلی ناچیز بوده است. جنبش ضد بهره که باعث بوجود آمدن بانکداری اسلامی در اواسط قرن بیستم شد، با هدف حفاظت و پشتیبانی از هویت به جای سرسپردگی به زندگی اقتصادی سنتی، پایه‌ریزی شد[۲۱]. امروزه، تعداد اندکی از مسلمانان، به طور جدی، به دنبال زدودن بهره از معاملات اقتصادی خود هستند. به علاوه، حتی این اقلیت با بانکداری مدرن که ریشه‌های خارجی دارد، راحت هستند. در مجموع، در حوزه مسائل اقتصادی، خاورمیانه، بارها و بارها نشان داده است که می‌تواند از فرصت‌های جدید، از جمله آن‌هایی که درعرصه‌های سکولار و در کشورهای عمدتا غیرمسلمان پدیدار می‌شود، بهره‌مند شود.

www.mehripublication.com

این اسلام با اقتباسِ نهادیِ متقابلِ مذهبی و تمدنی‌ای سازگار است که در منشا اصول و قواعد و مقرراتی که قوانین کلاسیک اسلامی را تشکیل می‌دهند نیز مشهود است. بسیاری از اینها، از دل نهادهای موجود در خاور میانه، از جمله‌های نهادهای رومیان، ایرانیان و قبائل کفار، یهودیان و مسیحیان عربستان، سربیرون آورده و خارج شدند. حتی اگر، چندین نسل از مفسران مسلمان برای محو کردن ریشه‌های خارجی قوانین اسلامی کلاسیک، با یکدیگر تبانی کرده باشد، در حقیقت، این کار، یک تلفیق وسنتز عظیم و در برخی از جنبه‌ها، باشکوه را به نمایش گذاشت.

گذشته و آینده

تفاسیر فوق الذکر، حامل پیام خوش بینانه‌ای برای آینده خاورمیانه اسلامی و همچنین، پیامی بدبینانه برای عملکرد خود در اقتصاد جهانی امروز است.

خبر بد برای خاورمیانه این است که، منطقه نمی‌تواند، با شتاب از حالت فعلی توسعه نیافتگیِ خود گذر کرده و به بالا صعود کند. با به حال خود رها کردنِ بخش‌های خصوصی و جوامع مدنی ضعیف منطقه برای قرن‌ها، نهادهای پیشامدرن خاورمیانه، صحنه را برای بوروکراسی‌های دولتی متورم امروز مهیا کردند و در بسیاری از بسترها، سیاست‌های حکومت و هنجارهای اجتماعی به خلاقیت‌ها ضرر رسانده‌اند. در نتیجه، به جز چند استثنا، کشورهای منطقه در بازار جهانی محصولات و خدمات صنعتی، قابلیت و توانایی رقابت ندارند و بازهم به جز چند استثنا، جوامع مدنی آن‌ها بسیار ضعیف سازمان دهی‌شده و برای تامین کنترل سیاسی و توازن لازم برای‌حکومت دموکراتیک پایدار، بیش‌ازحد درهم‌کوبیده‌شده و تحت‌فشار قرارگرفته‌اند. اگر حکومت‌های مستبد منطقه، به طورمعجزه آسایی هم سقوط کنند، باز هم توسعه بخش‌های خصوصی و جوامع مدنی قوی می‌تواند ده‌ها سال طول بکشد. اعتمادبه بیگانگان و اعتماد در سازمان‌ها، که ضرورتی مهم برای مبادلات غیرشخصی است، در منطقه در مقایسه با استانداردهای جهانی پایین است و این موضوع، به عنوان مانعی بر سر راه همکاری‌های اقتصادی کارآمد محسوب می‌شود. همچنین، حکومت‌های جدید، بوروکراسی‌هایی را که با فساد خوگرفته‌اند، به ارث خواهند برد.

یکی دیگر از مشکلات حل نشده این است که، به رغم اصلاحات نهادی عمیق که به طور ضمنی، ناسازگاری و مناسب نبودن قوانین کلاسیک اسلامی را

www.mehrpublication.com

با نیازهای مدرن تشخیص داد، منطقه به عنوان یک کل تاکنون نتوانسته با دلایلی کنار بیاید که موجب تبدیل منطقه به یک اقتصاد عقب مانده شده است. این ایده‌که خارجی‌ها به نوعی مسئول توسعه‌نیافتگی خاورمیانه هستند، بواسطه بسیاری از مردم منطقه، از جمله سکولارها که قوانین اسلامی‌را عقب‌مانده ومنسوخ می‌دانند، طنین‌انداز می‌شود.به طور خاص، نقش قوانین کلاسیک اسلامی در جلوگیری از نوسازی سازمانی و خردکردن وبی‌مایه‌کردن اهالی خاورمیانه و به خصوص مسلمان، به ندرت قابل‌درک است.این وضعیت، ابزارهای بلاغی و کلامیِ طرفداران جهانی‌شدن و نوسازی خاورمیانه را محدود می‌کند. همچنین مباحثاتِ بی‌حاصل درباره فضائل پذیرش اسلام برای مهیا کردن راه‌حل‌های ریشه‌کنیِ فقر، سو مدیریت و بی‌ثباتی را حفظ می‌کند. حتی یک اسلام گرای معمولی، محدودیت‌های قوانین اسلامی (که به طور کلی به عنوان شریعت شناخته می‌شود) را به عنوان پایه‌ای برای نظم اجتماعی، اقتصادی و سیاسی در قرن بیست و یکم درک می‌کند.

خبر خوب برای خاورمیانه این است که این منطقه سال‌ها پیش، نهادهای کلیدی اقتصادی سرمایه‌داری مدرن را الگوبرداری واقتباس‌کرده است و بستری بنانهاده که آنها را غیرخارجی جلوه داده است و از این رو، از لحاظ فرهنگی، حتی برای یک اسلامِ گرایِ خودآگاهِ ضد مدرن، قابل‌قبول است.این نهادها را می‌توان ارتقا داد، مجدداً ترکیب کرد و بدون مخالفت با اسلام به عنوان یک مذهب، یا حتی مقابله با آن، آنها را حوزه‌های جدید به کار گرفت. این نهادها می‌تواند اساسا خارج از مباحث عمومی و ورای آن چیزی که اسلام خود را نماینده‌اش می‌داند و بیانگر ارتباطش با زمان حال است، مورد بحث و کنکاش قرار گیرد. علاوه بر این، تاریخ اقتصادی اسلامی، نمونه‌های متعددی در ارتباط با ترویج فعالیت‌های اقتصادی در بازار آزاد و محدود کردن نقش اقتصادی دولت ارائه می‌دهد. در هیچ دوره‌ای، تشکیلات اقتصادی خصوصی با فقدان مواجه نشده است. امپراتوری‌هایی که به طور گسترده‌ای تحسین شده بودند، دولت‌های سطحی و غیرژرف داشتند که تامین رفاه‌اجتماعی، آموزش و امکانات رفاهی شهری را به نهاد وقف واگذار کرده بود. یک جامعه عمدتا مسلمان، ذاتا ناسازگار نیست، لذا این امکان وجود دارد که یک اقتصاد مبتنی بر رقابت آزاد، باز بودن فضا برای الگوبرداری، اقتباس و نوآوری و وجود یک دولت مشتاق به حمایت از تشکیلات اقتصادی خصوصی، به جای سرکوب آن، را در منطقه خاورمیانه و به خصوص در جوامع مسلمان مشاهده کرد.

www.mehripublication.com

یادداشت‌ها

www.mehrpublication.com

www.mehripublication.com

فصل اول: معمای توسعه نیافتگی اقتصادی خاورمیانه

۱. *World Economy*، Maddison، صص ۵۱-۵۲. با توجه به برآوردهای صورت گرفته در ۱۰۰۰ سطح درآمدی، سطح درآمد در اروپا پایین‌تر از آسیا و شمال آفریقا قرار دارد.

۲. "Urban Real Wages"، Pamuk، جدول ۳,۲. برای مطالعه شاخص‌های بیشتر رجوع کنید به: Long Road، Zanden، صص ۲۷۰-۲۷۴.

۳. "Economic Growth since 1820"، Pamuk، با توجه به مقایسه درآمد سرانه جهانی آنگوس مدیسون (نظارت بر اقتصاد جهانی، جدول ۱,۳)، در سال ۱۹۱۳ درآمد سرانه در کشورهای صنعتی ۳۴۸۲ $، در مقابل در ترکیه ۹۷۹ $ و در مصر ۵۰۸ $ بوده است.

۴. "Standards of Living"، Özmucur and Pamuk، جدول۱؛ Owen and Pamuk، Middle East Economies، ص۲۳۱. برای مطالعه جزئیات بیشتر در مورد روندها در کشورهای عربی رجوع کنید به: Rivlin, Arab Economies

۵. برای آمارهای تطبیقی بیشتر رجوع کنید به : Rivlin, Arab Economies، بویژه فصل۴.

۶. این تعریف از مقاله: برمن، قانون و انقلاب، ص۲ گرفته شده است. در این مناطق، پس از آن زمان، تا حد زیادی اتباع غربی مانند اتباع آمریکای شمالی ساکن شدند و بخشی از غرب شدند.

۷. دلیل استفاده از این تعریف این است که تجلیل‌ها با تمرکز بر نهادها صورت گرفته است. توسعه مسلمانان در اسپانیا و بالکان که مشخصه اصلی این سرزمین‌ها است، ویژگی زندگی اقتصادی تحت حاکمیت اسلامی است.

۸. برای تلقی پیشرفته از این تعریف عمومی رجوع شود به: Institutions ،Greif،بویژه صص۱۴-۲۳.

www.mehrpublication.com

۹. İnalcık, Ottoman Empire، فصل ۱۰؛ Gerber, State, Society, and Law، فصول ۱ـ۴.

10. Imber, Ebu's-Su'ud; Düzdağ, Ebussuûd Efendi Fetvaları.

۱۱. برطبق نظر دانیل لرنر، نظریه‌پرداز تأثیرگذار مدرنیزاسیون، مسلمانان مجبور بودند بین «مکه» و «مکانیزاسیون» یکی را انتخاب کنند. یکی از گزینه های آنها این بود که نگرش های محافظه کارانه‌ای که ریشه در مذهب داشت را رها کرده و نوسازی بپردازند، دیگری حمایت از اسلام سنتی و فرو رفتن و باقی ماندن در خرافات بود. نگاهی گذرا به انجمن سنتی، ص. ۴۰۵

12. Patai، Arab Mind, ص310; Murray، Human Accomplishment, pp.399-401.

۱۳. در نظرسنجی ارزش‌های جهانی، پرسش درباره آزادی انتخاب به عنوان نشانه اعتقاد به قضا و قدر تلقی می‌شود. مقیاس این نظر سنجی ۱۰۰ است، اعداد پایین، اعتقاد ضعیف به قضا وقدر و اعداد بالا، اعتقاد راسخ به قضا و قدر محسوب می‌شود. در بررسی‌های انجام‌شده بین سال‌های ۱۹۹۹ و ۲۰۰۴ (http://www.worldvaluessurvey.org)، محدوده ارزش برای کشورهای عربی (۵.۴۷ – ۷.۲۶) به طور قابل‌توجهی با کشورهای OECD (۶.۰۰ – ۷.۹۸) همپوشانی داشت. برای تفاسیر بیشتر رجوع کنید به:

Ajrouch and Moaddel, "Social Structure versus Perception"; & Acevedo, "Islamic Fatalism"

14. Hennigan, Birth of Legal Institution; Udovitch, Partnership and Profit.

15. Goldberg, "Origins of Majālis al-Tujjār".

۱۶. "Modern Banking"، Clay، بویژه ص۵۹۲.

۱۷. اختراع سنت پدیده‌ای شایع است. به طور کلی رجوع کنید به:

Hobsbawm and Ranger، Invention of Tradition; و Cowen، Creative Destruction.

18. Kuran، Islam and Mammon، pp.7-19 و 43-49; El-Gamal، Islamic Finance، pp.7-25

19. Berkes، Development of Secularism، فصول۳–۶؛ Mardin، Young Ottoman Thought، فصول۱۲–۱۴ ; Marsot، Reign of Muhammad Ali، بویژه فصل۸.

برای اطلاعات مربوطه نیز مراجعه کنید به:

Curtin، World and the West، بویژه صص۱۰۹–۱۱۰.

۲۰. Easterlin، Growth Triumphant، فصل۲.

همچنین نگاه کنید به: Maddison، World Economy، فصل۱.

۲۱. United Nations Development Programme، Arab Human Development Report ۲۰۰۲، صص۲۷–۲۹.

22. Fischer، Historians' Fallacies، p. 178.

23. Diamond، Guns، Germs، and Steel.

۲۴. Mokyr، فصول۵–۶و۹؛ Makdisi، Rise of Colleges; Huff، Early Modern Science

www.mehripublication.com

Lever of Riches،فصول۷–۱۱.

۲۵. Faroqhi، Approaching Ottoman History، صص۴۹–۵۰. فاروقی در این نوشتار توضیح می‌دهد که آرشیو مرکزی عثمانی تا حد زیادی منابع عمده تاریخ‌نویسان عثمانی را تشکیل می‌دهد. ساختار منسجم این آرشیوها، بخش اجرایی امپراطوری را منعکس می‌کند.

۲۶. Hayek، Law، Legislation and Liberty، و Scott، Seeing Like a State.

در این مقالات از زوایای مختلف توضیح داده می‌شود که چگونه برنامه های اجتماعی مدیریت شده توسط یک قدرت مرکزی، بوسیله وابستگی‌هایِ اجتماعیِ ناشناختهِ پیچیده از بین می‌روند.

۲۷. Genç، Devlet ve Ekonomi، بویژه فصول۳–۴و۲۱.

28. Darling، Revenue-Raising; Coşgel، "Efficiency and Continuity."

۲۹. Balla and Johnson، "Fiscal Crisis"، در این مقاله، توانایی مالی امپراتوری عثمانی با حکومت فرانسه مقایسه می‌شود و همچنین در: Hoffman، Postel-Vinay، و Rosenthal، Priceless Markets، بویژه صص۱۷۶ و ۲۸۶–۲۹۱. نشان داده می‌شودکه چگونه مدرن‌سازی بازارهای مالی فرانسه، قبل از اصلاحات متعدد دولت، برای عملکرد اقتصادی اهمیت داشت.

۳۰. Amin، Arab Nation، فصل۲؛ Ahmad، Plagued by the West; Avcıoğlu، Millî Kurtuluş Tarihi، جلد۱.

۳۱. Greif، Institutions، فصل۱۰؛ North، Process of Economic Change، صص۷۰–۷۱.

32. Braude and Lewis، eds.، Christians and Jews.

۳۳. بر مبنای ارقام پژوهش: Behar, Population of Ottoman Empire، جدول۲٫۱و۲٫۲؛ و Bakhit, "Christian Population of Damascus"، جدول۲ـ۵.

34. Clay، "Modern Banking."

فصل دوم: تجزیه و تحلیل نقش اقتصادی اسلام

۱. این داستان بارها به ما گفته‌شده. موثرترین مقالات در این باره عبارتند از:

Mardin, Young Ottoman Thought; Berkes, Development of Secularism; Hourani, Arabic Thought; و Lewis, What Went Wrong?

۲. Findley, Bureaucratic Reform، صص۳–۴.

۳. این امر با تاکید روزافزون بر توجیه سیاست‌های دولت از طریق ارجاع به اصول اسلامی و با اهمیت فزاینده بر ارجاع به علما و مراجع اسلامی(şeyhülislam) سازگار است. رجوع کنید به: İnalcık, Ottoman Empire، فصل۱۲.

۴. این ادبیات از پژوهشِ Northm, Structure and Change آغاز شده است. همچنین نگاه کنید: Greif, Institutions; Platteau, Institutions، فصول۶–۷؛ و Aoki, Comparative Institutional Analysis

www.mehripublication.com

۵. در مورد ویژگی‌های مکانیسم های اجتماعی و استفاده های تحلیلی از آنها به
Hedstrom and Swedberg, eds.،"Social Mechanisms"
مراجعه شود. مفاهیم مورد بحث در این بخش نیز توسط:
Elster، Nuts and Bolts، فصول ۱۰-۱۶؛ و Coleman، Foundations.
توسعه داده شده است. این موارد در آثار تاریخی بوسیله:Bates et al., Analytic Narratives و
در پژوهش خودم : Private Truths، Public Lies بکار گرفته شده اند.
۶. برای چنین تفاسیری به منابع زیر مراجعه کنید:
Ülgener، Zihniyet ve Din، بویژه صص۸۷-۹۲؛ Landes, Wealth and Poverty، ص۳۹۸.
۷. تکامل هر تمدنی چنین شگفتی‌هایی را نشان داده است. برای مثال به منبع زیر مراجعه کنید:
Lal,"Unintended Consequences".

8. Hazlitt, Economics in One Lesson، pp. 3-4.

همچنین فریدریش هایک در این زمینه در پژوهش خود به تفصیل شرح می‌دهد:
Hayek, Law, Legislation and Liberty، بویژه فصول ۳،۹،۱۱،۱۸.
۹. Landes، Wealth and Poverty، فصول ۴ و۲۴.
در هماهنگی با این تفاسیر، او در صفحه ۲۱۵ ادعا می کند که "در رخدادهای بزرگ، تاریخ از حادثه نفرت دارد."
۱۰. در ارتباط با جنبش ترجمه در زمان حکومت عباسیون در بغداد، نگاه کنید به:
Gutas, Greek Thought, Arabic Culture
در ارتباط با اختصاص اعداد هندی و علم حساب هندو، نگاه کنید به:
Turner, Science in Medieval Islam، صص ۴۴-۴۶.
در ارتباط گسترش فعالیت کاغذسازی و تهیه کاغذ در سرزمین‌های اسلامی، نگاه کنید به:
Bloom, Paper before Print، فصل۲.
در ارتباط با پذیرش انواع کالاها و روش‌های تولیدی چینی، فارسی و روم شرقی، نگاه کنید به:
Ashtor, Economic History، صص۹۵-۱۱۲.
۱۱. در وابستگی مسیر به Arthur, Increasing Returns; و David, "Institutions"
و در خصوص اهمیت آن برای تاریخ اقتصادی به طور خاص به منبع زیر مراجعه شود:
North، Institutions،بویژه فصول۱۰-۱۱ .
۱۲. Aghion and Howitt, Endogenous Growth Theory، فصول ۶و۹.

13. Acemoglu, Johnson, and Robinson, "Rise of Europe،"

دراین مقاله، منطقی مشابه بدست آمد در توضیح اینکه چگونه بازرگانان انگلیسی و هلندی، که زمانی از طریق تجارت اقیانوس‌اطلس ثروتمندشده بودند، قدرت سیاسی کسب کردند و تحولات سیاسی را که حقوق مالکیت خصوصی را تقویت می‌کرد، رقم زدند.

www.mehripublication.com

14. Marx، Capital; Darwin، Origin of Species.

۱۵. Ashtor, Social and Economic History، بویژه فصل ۷؛ Dols, Black Death، فصل۷.

۱۶. Wallerstein, Capitalist World-Economy، بویژه صص۲۶–۳۰.

۱۷. غرب از تحولات بیرونی و خارجی مصون نبود. همانطور که، ایلیگان در اثر "لوتر و سلیمان"(İyigün، "Luther and Süleyman") نشان می‌دهد، پیشرفت عثمانی در مرکز اروپا، پیامدهایی سیاسی در سراسر قاره داشته‌است.

۱۸. Greif، Institutions، فصل۶.

گریف در این مقاله، اصطلاحات را بصورت رسمی تعریف می‌کند. همچنین به منبع زیر مراجعه کنید:

Rubin, "Lender's Curse"، صص۵۹–۶۸.

۱۹. این موضوع در مطالعات تحول نهادی اروپایی و آمریکای لاتین ظاهر می‌شود. نگاه کنید به: Engerman and Sokoloff، "Differential Paths of Growth" ; Acemoglu، Johnson، and Robinson، "Reversal of Fortune."

۲۰. Abdul-Rauf, Muslim's Reflections، صص۲۱–۲۲.

همچنین نگاه کنید به:

Mawdudi، Rise and Decline ; و Haffar، "Economic Development in Islam"

۲۱.برطبق‌دقیق‌ترین‌برآوردهابین‌سال ۱۰۰۰ تا ۱۸۲۰، سرانه GDP در خاورمیانه اندکی کاهش یافته. (مدیسون، هندوستان، اقتصاد جهانی، جدول ۴،۳). افزایش سالیانه به میزان ۰،۴٪ در سال‌های ۱۸۲۰ تا ۱۹۷۰ و ۰،۷٪ در سال‌های ۱۸۷۰–۱۸۷۰ اتفاق افتاده است (پاموک، «برآورد رشد اقتصادی»، جدول ۱). در هر یک از این برآوردها، منطقه خاورمیانه بدون شمال آفریقا و شبه جزیره بالکان درنظر گرفته شده است.

۲۲. Weber, Economy and Society، بویژه صص۱۲۳۱–۱۲۳۴.

برای تجزیه و تحلیل‌های کاملی که بینش شما را ایجاد کرده و جهت می‌دهد، نگاه کنید به:

Cahen، "Corporations Professionelles"; و Stern، "Constitution of Islamic City."

۲۳. Weber, Economy and Society، بویژه صص۶۲۳–۶۲۷.

۲۴. Rodinson, Islam and Capitalism، صص۱۲–۱۴.

چنین آیاتی در قرآن عبارتند از: آیه ۱۹۸ از سوره ۲/ آیه ۷۷ از سوره ۲۸/ آیه ۱۰ از سوره ۶۲

۲۵. Khan, Teachings of Prophet Muhammad، ص۳۶.

۲۶. Rodinson, Islam and Capitalism، صص۱۶–۱۷.

۲۷. Rodinson, Islam and Capitalism، صص۲۸–۳۵.

برای مشاهده منطق و استدلال مشابه، نگاه کنید به: Akbar، "Ideology، Environment".

۲۸. Hanna, Making Big Money، ص۵۹.

www.mehrpublication.com

برای مشاهده مفاهیم مشابهِ متمرکز بر بهینه‌گی بومی، نگاه کنید به:
Gerber, Islamic Law and Culture، بویژه فصول ۳–۵.

فصل سوم: زندگی تجاری تحت لوای حکومت اسلامی

۱. Rodinson, Muhammad، صص۴۹–۵۰.

۲. Akbar، "Ideology, Environment"؛ Engineer، Development of Islam، صص۳۳–۳۵، ص۱۳۹.

۳. Finley، Ancient Economy، فصل۲؛ D'Arms، Commerce and Social Standing، فصول۱–۲و۷.

۴. قرآن کریم، سوره۲: آیه ۱۹۸/ سوره ۲۸: آیه ۷۷/ سوره ۶۲: آیه ۱۰

۵. قرآن کریم، سوره۲: آیه ۱۹۷ و ۱۹۸

۶. برای نمونه، نگاه کنید به: Kamal, Sacred Journey; Sardar and Badawi, eds., Hajj Studies.
البته استثنا جزئی در این زمینه وجود دارد: Long, Hajj Today، فصل۶ که کمک‌ها و مساعدت‌های این رویداد به اقتصاد عربستان‌سعودی را به رسمیت می‌شناسد.

۷. Peters, Hajj، بویژه صص۱۸۰–۱۸۳ و ۲۹۱–۲۹۳؛ Faroqhi, Pilgrims and Sultans، بویژه فصل۱

۸. یهودیان در روزهای مقدس به اورشلیم سفر می‌کردند تا اخلاص وارادت مذهبی خود را ابراز کنند و آگاهی همگانی را تقویت کنند(صص۵۱۰–۵۱۳) ("Safrai, "Pilgrimage، مسیحیان به زیارت سرزمین‌های مقدس و دیگر مکان‌های مذهبی، معمولاً برای رفع حاجاتی مانند کفاره گناهان، شفای بیماری‌ها و یا بدست آوردن حالات و آثار روحیِ مذهبی می‌روند.
(Sumption, Pilgrimage; Oursel, Pèlerins du Moyen Age; Coleman and Elsner، Pilgrimage، فصول۴–۵)

۹. قرآن کریم،سوره ۲: آیه ۱۹۸

۱۰. Goitein, Studies in Islamic History، ص۸.

۱۱. Crone, Meccan Trade، بویژه فصول ۱ و۶؛ Simon, Meccan Trade، بویژه فصل۱؛ Ibrahim, Merchant Capital and Islam، فصل۲.

۱۲. Donner, "Mecca's Food Supplies".

۱۳. Simon, Meccan Trade، فصول۲–۳.

۱۴. بزرگان به علت تغییر شرایط دوباره مذاکره می کردند. رجوع کنید به:
Faroqhi, Pilgrims and Sultans، فصول۲–۳و۷؛ و Barbir, Ottoman Rule in Damascus، فصل۳.

www.mehripublication.com

اعانه های مالی اضافی به طور سنتی به طبقات پایین جامعه سرازیر می‌شد تا از اخلال در بازار عظیمی که در فصل زیارت بوجود می‌آمد، جلوگیری شود.

Uzunçarşılı، Mekke-i Mükerreme Emirleri، (فصل۹)

تا زمانی که این تلاش ها موثر بودند، رژیم هایشان در چشم مسلمانان مشروعیت می یافت.

(Farooqi، "Moguls، Ottomans، and Pilgrims"; Brummett، Ottoman Seapower، بویژه فصول۳–۴)

۱۵. Faroqhi، Pilgrims and Sultans، صص۴۶–۴۷.

این منبع، برآوردهای دیگری از دوره عثمانی ارائه می‌کند.

۱۶. در قرن سیزدهم، سلجوقیان یک بازار بین‌المللی سالانه به نام Yabanlu Bazaar (بازار خارجی‌ها) را در تقاطع چندین مسیر کاروان رو (Sümer, Yabanlu Pazarı) اداره می‌کردند. در قرن شانزدهم و هفدهم در امپراطوری عثمانی شاهد توسعه مراکز تجاری کوچک در طول مسیرهای تجاری بودیم (Faroqhi, "Crisis and Change"، بویژه صص۴۸۹–۴۹۳). مراکز تجاری بزرگ‌تر در قرن هجدهم و نوزدهم با حمایت دولت تاسیس شدند (Şen, Osmanlı Panayırları). هیچ یک از نوآوری‌های نهادی، اهمیتی برای خط سیر اقتصادی خاورمیانه نداشتند.

۱۷. Verlinden، "Markets"؛ Pirenne, Economic and Social History، بویژه صص ۹۶ـ۱۰۲ and Fairs.

در نهادهای مرتبط با نمایشگاه‌های عرضه شامپاین. همچنین نگاه کنید به: Greif، Institutions، صص۳۲۸–۳۳۸؛ Benson, "SpontaneousEvolution"؛ و HuntandMurray, HistoryofBusiness، فصل۴.

۱۸. Chandler, Scale and Scope، صص۳۸۹–۳۹۲.

دراین مقاله، چنین استدلالی در ارتباط با شرکت‌های خانوادگی بریتانیایی در اواخر قرن نوزدهم مدنظر است که با رشد کند و آهسته تری نسبت به شرکت های آمریکایی اداره می‌شدند. همچنین نگاه کنید به: Cooter and Schaefer، "Law and Poverty"، این مقاله، پیشرفت نهادها را برای همکاری در میان اقوام غیرخویشاوند در جهت مدرن‌سازی اقتصادی در نظر می‌گیرد. Church، "Family Firm"، این مقاله، ابزاری را شناسایی می‌کند که شرکت‌های خانوادگی از آن برای غلبه بر محدودیت‌های خود استفاده می‌کنند.

۱۹. قرآن کریم، سوره ۶۲: آیه ۱۰/ سوره ۴: آیه ۲۹

۲۰. Cohen, "Economic Background"، C–۱.جدول

این تخمین‌ها، مربوط به قلمرو اعراب اسلام در قرن های نهم و دهم می‌باشد. اگرچه اکثر افرادی که این ۷۵ درصد را تشکیل می‌دادند، صنعتگر یا تولید کننده بودند، سهمِ قابل‌توجهی در تجارت به عنوان سرمایه گذاران شرکت داشتند و ۷ درصد درآمد خود را صرفاً از قرض دادن و قرض گرفتن پول به دست می‌آوردند. همچین رک به: Ibrahim, Merchant Capital and Islam.

۲۱. Berman, Law and Revolution، جدول۱۱.

همانطورکه در ۱۱۵۴،در شمال ایتالیا، دادگاه‌های تجاری متشکل از قضات مخصوص

www.mehrpublication.com

بازرگانی(کنسول تجاری) بود. نگاه کنید به:

Milgrom، North، and Weingast، "Revival و Mitchell، Law Merchant، جدول۳؛ و "of Trade".

در توسعه تجارت قرون وسطایی اروپایی به طور کلی نگاه کنید به: Lopez، Commercial Revolution.

۲۲. Labib، "Capitalism in Medieval Islam"، صص۹۱–۹۲.

۲۳. Gedikli، Osmanlı Şirket Kültürü، صص۱۴۰–۱۴۷.

۲۴. Udovitch، "Social Context of Exchange".

۲۵. این دو عبارت از : Hirschman، "Rival Views" است.

۲۶. برای داده‌های قرن یازدهم شهر قاهره رجوع کنید به:

Goitein، Mediterranean Society: Abridgment، بویژه فصل ۱۰.

همچنین برای داده‌های استانبول قرن شانزدهم و هفدهم رجوع کنید به:

Gedikli، Osmanlı Şirket Kültürü، بویژه فصل۴.

داده‌های استانبول مبتنی بر نمونه من از ۴۱۷ شراکت است که بین ۱۶۰۲ و ۱۶۹۷ صورت گرفته است و برگرفته از پایگاه اطلاعاتی عظیم شرح‌داده‌شده در فصل ۴ است. در مقابل این شواهد، (پانزاچ، تجارت دریایی:صص ۲۰۰ و ۲۰۱) درمی‌یابدکه در قرن هجدهم، مشارکت های مختلط و ترکیبی در تجارت دریایی امپراتوری عثمانی نادر بوده است.

Abdullah، Merchants، Mamluks، and Murder، صص۹۱–۹۲.

گزارش می دهد که همان الگو در بصره هم زمان انجام شده است.

۲۷. اگر بازرگان نسبت به سرمایه سرانه مساعدت لازم را انجام نمی‌دادند، خطر از دست رفتن سرمایه را نیز متحمل می‌شدند.

۲۸. Udovitch، Partnership and Profit، فصول ۴–۶؛ Nyazee، Islamic Business Organization، فصول ۱و۳.

۲۹. به عنوان مثال، اگر خودِتاجر، گندم را حمل و نقل می‌کرد، سهم سرمایه‌گذار ۴۰ درصد و سهم تاجر ۶۰درصد می‌شد. برای توضیح بیشتر نگاه کنید به :

Udovitch، Partnership and Profit،صص۷۴–۷۵و ۲۰۹–۲۱۰ و۲۵۷–۲۵۸ ؛ Pryor، "Origins of Commenda"، صص۳۰–۳۱؛ و Gedikli، Osmanlı Şirket Kültürü، صص۱۲۹–۱۳۲و۱۵۶–۱۶۷.

برای یک نمونه از محدودیت‌های اعمال شده در هزینه‌ها، نگاه کنید به: اسناد ثبت قضایی ۲۷ دادگاه گالاتا، پرونده ۴/۴۵b (۱۶۰۵)

۳۰. Wakin، Function of Documents، بویژه صص۱–۱۰ و۳۷–۷۰؛ Udovitch، Partnership and Profit، صص۸۶–۹۶و۱۳۱–۱۳۶و۱۹۶–۲۰۳.

۳۱. Lopez and Raymond، Medieval Trade، صص۱۷۴–۱۸۴؛ Hunt and Murray، History

www.mehrpublication.com

of Business، صص ۶۰–۶۳.

۳۲. Weber، Commercial Partnerships، فصل ۲.

۳۳. Udovitch، Partnership and Profit، صص۱۹۹–۲۰۱.

۳۴. Abu-Lughod، Before European Hegemony، بویژه فصول۵–۱۰؛ Lewis، "Agents of Islamization"; Chaudhuri، Trade and Civilisation، فصل۲؛ Hourani، Arab Seafaring، فصل۲؛ Constable، Trade in Muslim Spain; Goitein، Mediterranean Society، جلد۱؛ Ensminger، "Transaction Costs and Islam"، بویژه بخش ۳.

۳۵. Curtin، Cross-Cultural Trade، صص۴۹–۱۰۷.

۳۶. Hiskett، Islam in West Africa، صص۳۰۲–۳۰۵.

۳۷. Levtzion، Islam in West Africa، ص۲۷؛ Lewis، "Agents of Islamization"، ص ۲۰.

۳۸. نگاه کنید به:

Dale، "Trade، Conversion"؛ و Eaton، Rise of Islam; Bulliet، Conversion to Islam، فصول۴و۱۱؛ Arnold، Preaching of Islam، بویژه فصول۴ و ۹–۱۱.

در افریقا، تقاضای مسلمانان برای بردگی، موجب تغییر دین می‌شد، چرا که تاجران به ندرت مسلمان را اسیر می‌کردند.

(Horton and Middleton، Swahili، صفحه۵۱).

۳۹. Levtzion and Pouwels، "Patterns of Islamization"، بویژه صص۳و۸؛ Bulliet، Conversion to Islam، فصل۴.

۴۰. Last، "Economic Aspects of Conversion"، نقل قول در ص۲۴۱.

همچنین نگاه کنید به: Levtzion and Pouwels، "Patterns of Islamization".

۴۱. برای مدل مرکز اتحاد مذهبی رجوع کنید به:

Iannaccone، "Sacrifice and Stigma"؛ و Berman، Radical، Religious، فصول۲–۳.

۴۲. Hourani، Arab Seafaring، صص۶۱–۷۹؛ Chaudhuri، Trade and Civilisation، صص۳۸و۴۴و۵۰–۵۱.

۴۳. Abu-Lughod، Before European Hegemony،صص۲۴۱–۲۴۲ و ۲۵۱–۲۶۰؛ Chaudhuri، Trade and Civilisation، صص۲۱–۲۹ و۴۸–۴۹.

۴۴. Chaudhuri، Trade and Civilisation، ص۱۸۸

Abu-Lughod، Before European Hegemony، بویژه صص۳۴۰–۳۴۸.

ابولوقد در پژوهش خود، نوعی از این دیدگاه را ارائه می‌دهد که شامل عوامل مؤثر مانند همه‌گیری، نفی گرایی از سوی حاکمانی که به دنبال مشروعیت هستند و تقسیم نظام تجارت جهانی به دلایل خارجی به چین است.

۴۵. Levathes، China Ruled the Seas، فصول۵–۱۰.

www.mehrpublication.com

این سفرها وهیئت‌های اعزامی توسط ژنگ هی رهبری و هدایت می‌شد:
Zheng He (1371-1435)، a Muslim.

۴۶. Polo، Travels، صص۲۷۴–۲۷۵.

۴۷. Rossabi، "Central Asian Caravan Trade".

۴۸. Ibn Battuta، Travels، جلد۳، صص۷۴۷–۷۴۸.

۴۹. Ibn Battuta، Travels، جلد۲، صص۳۷۴–۳۷۸؛ جلد۳، صص۷۰۰–۷۰۳؛ جلد۴، صص ۸۲۹ و ۸۴۰ و ۸۷۶ و ۹۱۳

۵۰. Ashtor، Levant Trade، صص ۲۷۰–۲۷۶؛ Abu-Lughod، Before European Hegemony، صص۲۲۷–۲۳۰.

۵۱. Parry، Age of Reconnaissance، فصل۸؛ Imamuddin، "Maritime Trade"، صص۶۷–۷۷؛ Bouchon، "Trade in Indian Ocean".

52. Brummett، Ottoman Seapower.

۵۳. Goitein، Mediterranean Society، جلد۱، صص۱۶۴–۱۷۹.

54. Chapra، Just Monetary System; Siddiqi، Banking without Interest.

برای مشاهده مقالات انتقادی از دستور کار اقتصادی اسلامگرا، نگاه کنید به:
El-Gamal، Islamic Finance، فصل۷؛ و Kuran، Islam and Mammon، صص۷–۱۴ و ۴۵–۴۹.

۵۵. مکتب فقهی مالکی، سرمایه گذاری را به شکل کالاها مجاز می‌داند، نگاه کنید:
Udovitch، Partnership and Profit، ص۱۵۵.

۵۶. Gedikli، Osmanlı Şirket Kültürü، صص۷۶–۷۷ و ۲۲۵–۲۲۶.

تحت لوای قوانین یکی از چهار مکتب فقهی، اگر بیش از یک شریک در این شراکت وارد شود، واحد پول باید یکسان باشد. یعنی اگر واحد پول نقره باشد، دیگری نمی‌تواند با واحد پول دوکای ونیزی(مسکوک طلای قدیمی) وارد شود.

۵۷. Rodinson، Islam and Capitalism، بویژه صص۳۵–۳۷ و ۴۳–۴۶؛ Udovitch، Partnership and Profit، بویژه صص ۱۱–۱۲ و ۶۳–۶۴ و ۱۸۲–۱۸۳.

برای بررسی نقش قوانین حقوقی در خاورمیانه‌یِ قرون‌وسطایی نگاه کنید به:
Schacht، Introduction to Islamic Law، فصل ۱۱.

۵۸. Udovitch، Partnership and Profit، ص۱۸۳؛ Gedikli، Osmanlı Şirket Kültürü، صص۱۷۵–۱۸۳ و ۲۶۳.

۵۹. همچنین پیامدهای پویا برای تجارت نیز وجود داشت. هرچه این برابری بیشتر باشد، مشکلات ایجاد شراکت بزرگ‌تر و انگیزه‌های توسعه نهادهای جایگزین بیشتر است.

۶۰. از ۴۱۷ پیمان شراکتی که در ۱۵ دادگاه ثبت شده است:
(Istanbul I، ۲، ۳، ۴، ۹، ۱۶، ۲۲، ۲۳ و Galata ۲۴، ۲۵، ۲۷، ۴۱، ۴۲، ۱۳۰، ۱۴۵)

www.mehripublication.com

فقط ۶ مورد سرمایه‌گذاری، کالاها را شامل می‌شود

Galata ۲۵ (۱۶۰۴)، ۱/۲۵b، Istanbul ۳ (۱۶۱۷)، ۲/۶۱a، Galata ۴۲ (۱۶۱۷)، ۱/۲۵b، Istanbul ۴ (۱۶۱۹)، ۱/۳۲a، Galata ۱۳۰ (۱۶۸۳)، ۲/۵۰b، و Galata ۱۴۵ (۱۶۸۹)، ۱/۶۹a.

در سهم گزارش‌شده، در صورتی اختلافات مربوط به مشارکت های غیرقانونی تشکیل شده باشد، احتمالا در دادگاه به نتیجه نرسیده است.

۶۱. Udovitch، Partnership and Profit، صص۴۸–۵۱ و۹۸–۱۰۱.

تنها استثنا این قوانین، با مشارکت تجاری نامحدود ایجاد شد(mufāwada). این قرارداد نیاز به برابری کامل میان شرکا در امور مالی داشت. از این رو، هر یک از اعضا تا حدی مسئول اقدامات دیگران محسوب می‌شد. در نتیجه، در ارتباط با اشخاص ثالث، آن را به یک فرد واحد اختصاص دادند. در این مورد، شراکت نامحدود به یک شرکت شباهت داشت. با این وجود، حتی از طریق توافقنامه، اعضای آن، مقررات اجرایی را تغییر نمی‌دادند. انعطاف‌ناپذیری و الزامِ برابریِ آن از محبوبیت برخوردار شد.

۶۲. Caravans ،Carracks ،Steensgaard، جدول۱۲،ص۱۶۸.

۶۳. Hanna، Making Big Money، فصل ۴؛ Hourani، Arab Seafaring، ص۸۴؛ Curtin، Cross-Cultural Trade، ص۱۵۸.

در دوره زمانی ۱۵۰۰ تا ۱۵۹۹، ۷۷۰ کشتی از هفت کشور اروپایی به آسیا سفر کردند. در سال‌های ۱۶۰۰ – ۱۷۰۰، این رقم ۳۱۶۱ و در ۱۷۰۱ – ۱۸۰۰، ۶۶۶۱ بود. در طول این دوره‌ها، کشتی‌ها به اندازه کافی بزرگ شدند. این آمار نشان‌دهنده اهمیت فزاینده تجارت اروپایی بود: (Maddison، World Economy، جدول۱,۳) ۶۴. Maddison، World Economy، A–۶جدول.

آمار خاورمیانه، به آسیای غربی اشاره دارد.

فصل چهارم: سادگی پایدار مشارکت های اسلامی

۱. برای مشاهده نمونه‌هایی از انحلال یک جانبه، به ۳ مورد ثبت شده زیر در دادگاه های استانبول نگاه کنید: Istanbul ۳ (۱۶۱۸)، پرونده ۲/۶۶b؛ Galata ۴۲ (۱۶۱۷)، ۱/۵۱a، و Galata ۱۴۵ (۱۶۸۹)، ۲/۷۵b.

۲. Udovitch، Partnership and Profit، صص۱۱۷–۱۱۸؛ Gedikli، Osmanlı Şirket Kültürü، صص ۲۳۲–۲۳۶.

۳. در این فهرست، تمامی مشارکت‌هایی که مستلزم استفاده از سرمایه یک شخص توسط فردی دیگر در جهت اهداف تجاری بود، قرار دارند. درسوابق ثبت شده در دادگاه، ۸۹ مورد به عنوان مضاربه(mudârebe) و۶ مورد دیگر به عنوان اینان(inân) ثبت شده است. در ۷۷,۲ درصد باقی مانده، فرم مشارکت مشخص نشده است. ادبیات پژوهش در زمینه مشارکت اسلامی، به قراردادهایی با تعداد ۲۰ شرکت‌کننده اشاره دارند.

www.mehrpublication.com

Gedikli، Osmanlı Şirket Kültürü؛ صص۶۶–۷۷، Çizakça، Business Partnerships)
صص۲۳۷ و۲۵۴و۲۵۹)

اما همانطور که جدول۱,۴ تایید می‌کند، این موارد به وضوح برای قانون عمومی استثنا هستند.

۴. به ترتیب: Galata ۲۵ (۱۶۰۴)، ۱/۷۶a و ۴/۶۲a

۵. در مقایسه های دوگانه، سهم مشارکت های دو، سه و چهار نفره از لحاظ آماری در دوره های کوتاه مدت (t = ۱,۷۰، ۰,۰۹، ۰,۸۹) یکسان است و سهم مشارکت با پنج نفر یا بیشتر، از لحاظ آماری در سطح اطمینان ۹۵ درصد (t = ۲,۱۸) پایین تر است. خود توزیع ها از لحاظ آماری تفاوت نمی کنند (x ۲ (۳) = ۱,۴۰). در این محاسبات، ۱۱ مورد از این مشارکت‌ها با اندازه ناشناخته را نادیده می‌گیرند.

۶. همه موارد مرتبط با این اثر در الفبای لاتین، همراه با خلاصه جزئیات به زبان انگلیسی و ترکی امروزی، در منبع : Kuran، Mahkeme Kayıtları / Court Records، بازتولید شده است. پرونده های مشارکت‌های انجام گرفته در ۱۵ سند ثبتیِ موجود در جلد دوم این مجموعه ۱۰ جلدی موجود است.

۷. هیچ چیز مانع از سرگیری یک ماموریت تجاری موفق نشد. اما حتی طولانی‌ترین مشارکت‌های پایدار با بازنشستگی یا مرگ یک شریک خاتمه یافته است.

۸. Goitein، Mediterranean Society، جلد۱، صص۱۶۷–۱۷۰. این پژوهش بر این موضوع را تأکید می‌کند.

۹. Chaudhuri، Trade and Civilization؛ فصل۱، Steensgaard، Carracks، Caravans،
بویژه فصل۱۰.

منبع دوم(صفحه ۲۰۵) یک نامه تجاری نوشته‌شده توسط یک سرمایه‌گذار مصری در قرن یازدهم را بررسی می‌کند. این نامه، اشاره به بازرگانانی که کالا را به نمایندگی از سرزمین‌های مختلف حمل می‌کنند، دارد و پیشنهاد می‌کند که سرمایه‌گذاری‌های خود را از هم جدا کنند.

۱۰. Chaudhuri، Trade and Civilization؛ فصل۱، Steensgaard، Carracks، Caravans،
فصول۹–۱۰.

۱۱. "Discussion on Udovitch"، Ashtor، ص۵۴۹؛ Gedikli، Osmanlı Şirket Kültürü، ص۸۸.

۱۲. برای نمونه نگاه کنید به:

Raymond، Cairo؛ صص۸۶–۹۱، Abdullah، Merchants، Mamluks، and Murder.
صص۲۰۸–۲۰۹

۱۳. Çizakça، Business Partnerships، Firestone، "Production and Trade"؛ فصول۱و۳؛
Gedikli، Osmanlı Şirket Kültürü; Marcus، Middle East، ص۱۸۳.

همچنین نگاه کنید به: "Egyptian Commercial Policy"، Labib، ص۶۸.

۱۴. "بوروکراسی" شامل مدیران دولتی در سطوح مختلف، مقامات مالیاتی، بازرسان بازار، حسابداران رسمی، مجریان دولتی، سربازان حرفه‌ای و نیروهای امنیتی هستند. همچنین در مورد "آموزش و پرورش، قانون و مذهب"، شامل متخصصانی مانند علما، قضات، ناظران وقف،

www.mehripublication.com

رهبران دینی، روسای خصوصی، کتابداران و واعظان می‌شود.

۱۵. Smith، Wealth of Nations، کتاب اول، فصل اول.

۱۶. این موارد در فهرست‌های: Slater's Manchester Trades Directory، ۱۹۰۳، بخش۳؛ و Scholes' Manchester Trades Directory، ۱۷۹۴ محاسبه شده است.

۱۷. شاتزمیلر این حِرَف را به ترتیب به صورت زیر فهرست کرده است:

muwakki، sāhib al sikka، mudarris taksīm و akīd

۱۸. برمبنای مستندات فهرست شده بوسیله

Shatzmiller، labour in Medieval Islam، صص۲۵۵–۳۱۸.

۱۹. Shatzmiller، labour in Medieval Islam، صص۶۸–۸۲.

۲۰. این امر در تفسیرها و تحلیل‌های حقوقی که دوره‌های قبل از قرن نوزدهم را پوشش می‌دهد، از جمله تمام آن‌هایی که در این کتاب ذکر شده‌اند، مشهود است. هیچ یک از مباحث، انگیزه ایجاد شده توسط تغییرات نهادی در تجارت را شناسایی نکرده است.

۲۱. McCabe، Shah's Silk، بویژه فصل۷؛ Curtin، Cross-Cultural Trade، فصل۹؛ Kévonian، "Marchands Arméniens"; Matthee، Trade in Safavid Iran، صص۸۴–۸۹.

۲۲. Gedikli، Osmanlı Şirket Kültürü، Çizakça، Business Partnerships، فصول۲–۴.

شواهد این مقالات نشان می‌دهد که حتی بزرگ‌ترین مشارکت‌ها یک شکل ساده داشتند: تعداد زیاد سرمایه‌گذار و یک تاجر فعال. همچنین، مبالغ سرمایه‌گذاری شده نسبت به استانداردهای اروپاییِ در حال ظهور، ناچیز بودند.

۲۳. تشکیلات اقتصادی باردی، دارای دارایی‌های ۴.۵ برابر بزرگ‌تر از پادشاهی انگلستان بود. رجوع کنید به: Greif، "Evolving Organizational Forms"، صص۴۷۶–۴۷۷؛ و Hunt، Medieval Super-Companies، بویژه فصول۱–۲.

۲۴. Greif، "Evolving Organizational Forms"، صص۴۸۹–۴۹۰.

۲۵. De Roover، Bruges، صص۳۴–۳۶؛ Usher، Deposit Banking، صص۱۲–۱۴؛ Hunt، Medieval Super-Companies، بویژه ۱۲–۱۳ و ۲۵و ۲۶۰؛ Hunt and Murray، History of Business، صص۱۰۵–۱۰۶.

۲۶. De Roover، Medici Bank، فصل۵؛ Greif، "Evolving Organizational Forms"، صص۴۹۴–۴۹۷؛ Hansmann، Kraakman، and Squire، "Rise of the Firm"، صص۱۳۷۰–۱۳۷۲.

۲۷. De Roover، Bruges، صص۳۴–۴۲ ؛ De Roover، Medici Bank، بویژه فصل۵.

۲۸. De Roover، Business، Banking، and Economic Thought، فصل۳؛ Hunt، Medieval Super-Companies،فصل۴.

برای مشاهده پیشرفت های اولیه در حسابداری، نگاه کنید به: Lee، "Italian Bookkeeping ۱۲۱۱–۱۳۰۰".

۲۹. Usher، Deposit Banking، فصول ۱و۴.

www.meripublication.com

۳۰. De Roover، Medici Bank، ص۹۵.

همچنین نگاه کنید به:

Ashtor، Levant Trade، ص۳۶۶؛ و Kedar، Merchants in Crisis، فصل۳.

۳۱. Strieder، Jacob Fugger، بویژه فصول ۷–۱۰؛ Hunt and Murray، History of Business، صص ۲۲۲–۲۲۵ و ۲۴۴

همچنین نگاه کنید به: Jardine، Worldly Goods، بویژه صص۳۲۲–۳۲۴ و ۳۴۳–۳۴۶.

۳۲. Lamoreaux and Rosenthal، "Legal Regime"، بخش۲؛ Harris، Industrializing English Law، صص۱۹–۲۱.

۳۳. Harris، Industrializing English Law، صص۱۴۲–۱۴۳.

۳۴. Chaudhuri، Trade and Civilization، فصل۳؛ Steensgaard، Carracks، Caravans، فصل۴؛ Chaudhuri and Morineau، eds.، Merchants، Companies.

۳۵. Epstein، English Levant Company، ص۳۶.

۳۶. Harris، Industrializing English Law، صص۴۰–۴۵.

۳۷. Ireland، "Capitalism without the Capitalist"; Wee، Antwerp Market، صص۳۳۶–۳۶۸.

۳۸. برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد نقش کنسول‌ها، به فصل ۱۳ مراجعه کنید.

۳۹. Morineau، "Eastern and Western Merchants"، صص ۱۲۵–۱۳۰.

این پژوهش، شواهدی از خرده فروشان اروپا در قرن هجدهم را ارائه می‌دهد.

۴۰. Harris، Industrializing English Law، بویژه ص۱۴۴.

۴۱. برای انواع مختلفی از نمونه‌ها رجوع کنید به :

Lamoreaux and Rosenthal، "Legal Regime"; Lamoreaux، "Partnerships، Corporations

فصل پنجم: نقاط ضعف نظام وراثتی اسلامی

۱. قرآن کریم، سوره ۴: آیه ۱۱، سوره ۴: آیه ۱۷۶

۲. Fyzee، Muhammadan Law، فصول۱۱–۱۳؛ Coulson، Succession Muslim Family، بویژه فصول۱–۲ و۸ ؛ Kimber، "Qur'anic Law of Inhentance".

در موارد دیگر، املاک و مستغلات متوفیِ فاقد وصیت‌نامه بین وراث قانونی تقسیم می‌شود.

Mallat، "Middle Eastern Law"، بخش۱، صص۷۰۸–۷۱۵.

پژوهش مالات، تفاوت‌های موجود را به تمایز بین قوانین سوری از قوانین رومی که سوری‌ها آن را از اهل سنت اقتباس کرده‌اند و قوانین زرتشتی که بر نهادهای شیعه تأثیر می‌گذارند، نسبت

www.mehripublication.com

می‌دهد. اما هر تفسیری، سهم‌ها را به تمام اعضای خانواده و معمولاً به بستگان دور اختصاص می‌دهد. از این رو، این تغییرات، نتیجه کلی بحث حاضر نیستند.

3. Powers، Qur'an and Hadith

این پژوهش، شباهت‌هایی بین نظام‌های وراثتی اسلامی و اروپای شرقی و شرقی را نشان می‌دهد. او همچنین اشاره می‌کندکه آیات قرآنی در مورد وراثت، تغییر کوچک‌تری را در شیوه‌های عربی نسبت به آنچه معمولاً تصور می‌شود، نشان می‌دهد. در مباحث مربوطه به: Mundy، "Family، Inheritance، and Islam" رجوع کنید.

۴. برای مثال، دختر تقریباً نصف پسر یک متوفی، و یک مادر بازمانده نصف سهم پدر متوفی، ارث دریافت می‌کند.

۵. Marcus، Middle East، صص۲۰۹–۲۱۰؛ Doumani، Rediscovering Palestine، صص۷۰–۷۱؛ Meriwether، Kin Who Count، فصل۴؛ Ergene and Berker، "Inheritance and Intergenerational Wealth."

در برخی از بخش‌ها، الگوهای مشابهی در سال‌های بعد مشاهده شده‌اند. در مطالعه ای نیز مالکیت زمین مصریان در اوایل قرن بیستم و تجزیه زمین‌های اعراب به قطعه‌های غیراقتصادی از طریق تاثیر ترکیبی رشد جمعیت و نظام وراثت اسلامی، بررسی شده است (Baer، Landownership in Egypt، صص۷۹–۸۳)

۶. Kunt، Sultan's Servants، صص۴۴–۵۶.

۷. Barkan، Türkiye'de Toprak Meselesi، فصل۸؛ İnalcık، "Land Problems"; Cohen، "Mīrī"، صص۲۱۱–۲۲؛ Cuno، Pasha's Peasants، فصل۴؛ Imber، Ebu's-Su'ud، فصل۵.

۸. Mundy، "Family، Inheritance، and Islam"، صص۴۹–۶۵.

شواهد بیشتری را ارائه می‌دهد. همچنین نگاه کنید به: Baer، Landownership in Egypt، بویژه صص۱۱۵–۱۱۶ و ۱۶۳–۱۶۶؛ Meriwether، Kin Who Count، فصول۴–۵؛ Powers، "Islamic Inheritance System"، صص۱۹–۲۷.

۹. Meriwether، Kin Who Count، صص۱۶۴–۱۶۵.

این مقاله صحبت از املاکی می‌کند که در طول ۳۰ سال تقسیم نشده باقی ماندند.

10. Çizakça، Philanthopic Foundations; Yediyıldız، Institution du Vaqf; Kuran، "Public Goods."

۱۱. از میان تمام روش‌های مورد استفاده برای اجتناب از تجزیه ثروت، شایع‌ترین و از نظر اقتصادی مهم‌ترین آن‌ها، نهاد وقف بود که تحت کنترل زندگی و آینده اعضای خانواده قرار داشت.

۱۲. Kuehn، "Inheritance"، صص۴۵۴–۴۶۱؛ Platteau and Baland، "Impartible Inheritance"، بویژه بخش ۲–۳.

۱۳. Thirsk، "European Debate on Inheritance،" بویژه صص۱۸۹–۱۹۰.

اسناد مربوط به تکامل شیوه‌های وراثتی در انگلستان، فرانسه، و دیگر کشورهای اروپایی به طور

www.menfipublication.com

قابل‌توجهی به مذهب اشاره می‌کنند. همچنین به Cecil، Primogeniture، فصول ۲–۵. نگاه کنید.

۱۴. "European Debate on Inheritance"، Thirsk، شکل ۱.

همچنین نگاه کنید به:

"Inheritance"، Kuehn، صص۴۵۷–۴۶۰؛ Goody، Family and Marriage، صص۱۱۸–۱۲۵؛ Fichtner، Protestantism and Primogeniture؛ Brinkmann، "Primogeniture"; بویژه صص۱۴–۲۱ و ۷۲–۷۵؛ Cecil، Primogeniture، فصول ۲–۵؛ Platteau and Baland، "Impartible Inheritance"، بویژه بخش۳؛ MacFarlane، English Individualism، بویژه صص۸۷–۸۸ و ۱۷۶.

۱۵. Fichtner، Protestantism and Primogeniture، صص ۷۲–۷۳.

۱۶. این‌ها شامل، برشیت ۴۹:۳، شموت ۱۳:۲، تثنیه ۲۱:۱۷، سفر اعداد ۳:۱۳/ ۱/۸:۱۶ و رویدادنامه ۵:۱ است.

۱۷. "Impartible Inheritance"، Platteau and Baland، بخش ۳.

۱۸. Lioyd، Succession Laws، صص۴۲–۴۶ و ۵۳ و ۵۵–۵۶ و ۷۹–۸۲

۱۹. Code Napoléon، کتاب سوم، فصل ۳، بویژه بخش۱–۳.

۲۰. Goitein، Mediterranean Society: Abridgment، ص۱۹۰.

۲۱. "Law of Primogeniture"، Bertocchi، برتوچی در این پژوهش، فرآیند زیربنایی را مدل سازی می‌کند.

۲۲. Wittfogel، Oriental Despotism، بویژه صص۲۲–۲۹ و۷۸–۸۱.

۲۳. قرآن کریم، سوره ۴: آیات ۲ و۳ و ۱۲۹

۲۴. در اوایل ظهور اسلام، رجوع به Stern، Marriage in Early Islam، فصل۹.

در جهان عرب قرون وسطایی، رجوع به "Family in Arab Islam"، Bianquis، صص۶۲۲–۶۲۳.

در استانبول عصر عثمانیان، رجوع به "Women، Law"، Zarinebaf-Shahr، ص۸۷.

در سوریه و فلسطین عثمانی، رجوع به House of Law، Tucker، صص ۱۵۱–۱۵۳.

۲۵. ممنوعیت‌های دین مسیح معمولاً بر پایه انجیل متی ۱۹: ۴ – ۷ قراردارد.نگاه کنید به:
Cairncross، After Polygamy.

۲۶. Long Road، Zanden، صص ۱۰۵–۱۱۰.

۲۷. Succession in Muslim Family، Coulson، صص ۲و ۲۴۰.

۲۸. Kin Who Count، Meriwether، صص ۹۴–۹۵؛ "Inheritance"، Ergene and Berker، جدول ۳و۴.

۲۹. Osmanlı Şirket Kültürü، Gedikli، بویژه صص۱۱۷–۱۱۸ و ۲۲۶–۲۳۲ و ۲۵۶–۲۶۰.

برای نمونه های مضاعف، به پرونده‌های قضایی زیر در دادگاه های استانبول نگاه کنید:
Istanbul ۹ (۱۶۶۲)، Istanbul ۱۶ ۲۰a/l (۱۶۶۵)، ۳/۴۲b؛ و Galata ۱۳۰ (۱۶۸۳)، ۳/۷۵a،

www.mehripublication.com

.۱/۸۲b ،۱/۸۰b ،۲/۷۷a

۳۰. Marcus، Middle East، صص۲۰۹–۲۱۰.

۳۱. Hattox، Coffee and Coffeehouses، فصل۲.

۳۲. Hanna، Making Big Money، صص۷۸–۹۵.

۳۳. Hanna، Making Big Money، صص ۱۶۱–۱۶۴.

برای دیگر نمونه‌ها، به پرونده قضایی روبرو در دادگاه گالاتا نگاه کنید: Galata ۱۳۰ (۱۶۸۳)، پرونده۱/۸a

در دو قرن بعد از ابوطقیه، چندین تاجر قهوه مصری به ثروت‌های کلان دست یافتند. این افراد عبارتند از قاسم الشربینی (مرگ در ۱۷۳۴) و محمود محرم (مرگ در ۱۷۹۵) بودند. هیچ یک از این دو، سازمانی تجاری را بوجود نیاوردند که پس از مرگشان ادامه داشته باشد (Raymond، Cairo، صص۲۰۸–۲۰۹).

۳۴. Marcus، Middle East، ص۱۱۳.

درحالیکه مارکوس این احتمال را در رابطه با سهام در املاک و مستغلات ذکر می‌کند، این احتمال در به اشتراک‌گذاری در یک مشارکت تجاری نیز امکان پذیر است.

۳۵. Hunt and Murray، History of Business، صص ۱۵۴–۱۵۵.

۳۶. Jardine، Worldly Goods، صص۳۲۱–۳۲۴.

37. Hunt and Murray، History of Business،

این مقاله تحولات را تا سال ۱۵۵۰ بررسی می‌کند. برای تکامل بعدی و متعاقب ساختارهای تجاری غربی، نگاه کنید به:

Harris، Industrializing English Law; Ireland، "Capitalism without the Capitalist"; Freedeman، Joint- Stock Enterprise; Neal، Rise of Financial Capitalism.

۳۸. Sommerville، News Revolution، فصل۲؛ McCusker and Gravesteijn، Beginnings of Commercial Journalism; McCusker، "Demise of Distance".

۳۹. Kedar، Merchants in Crisis، صص۲۵–۲۶.

۴۰. در مورد شیوه‌های حسابداریِ خاورمیانه‌یِ پیشامدرن رجوع کنید به:

Güvemli، و Zaid، "Accounting Systems"; Solas and Otar، "Accounting in Near East"؛ Muhasebe Tarihi، جلد۲.

در مورد بازارهای سهام در منطقه رجوع کنید به: Fertekligil، Borsa'nın Tarihçesi، بویژه صص۱۸–۲۶؛ و Azzam، Arab Capital Markets، صص۱۹۷–۱۹۸ و ۲۲۹–۲۳۰.

در مورد پیدایش رسانه های خبری در خاورمیانه رجوع کنید به:

Hanioğlu، Late Ottoman Empire، صص ۹۴–۹۵؛ Rugh، Arab Press، صص۱–۸؛ و Ayalon، Press in Middle East، فصل۱.

www.nehripublication.com

نشریه وقایع المصریه(Al-waqā'i al-Misrīyah)، نخستین روزنامه خاورمیانه، به زبان ترکی–عربی که زبان محاوره‌ای مسلمانان بود، در سال ۱۸۲۸ در قاهره منتشر شد. چند دهه بعد، مجلاتی با با تمرکز بر تجارت وبازرگانی به چاپ رسید.

۴۱. فقدان منابع خصوصی، به تبعیض نژادپرستانه مدرن در خاورمیانه منجر شد. فاروقی در " Approaching Ottoman History " که کتابی ۲۶۲ صفحه‌ای مرتبط با منابع تاریخی است، کمتر از یک صفحه را به "آرشیوهای خصوصی" اختصاص داده است(صفحه ۵۸). همانطور که وی اشاره می‌کند، مناقشات سیاسی باید به کمبود منابع‌خصوصی باقی‌مانده کمک کرده باشد. در رابطه با اسناد و سوابق تجاری، دلیلی اساسی‌تر این است کهَ آرشیوهای بسیار کمی در وهله اول شکل گرفته اند، چه رسد به این که به حال خود حفظ‌شده‌باشند.

42. Goitein، "Bankers Accounts"; Solas and Otar، "Accounting in Near East."

۴۳. Napier، "Defining Islamic Accounting"، صص۱۲۳–۱۲۴.

۴۴. Cahen، "Decline Commercial".

۴۵. Chaudhuri، Trade and Civilization، فصل ۱۰، بویژه ص۲۱۲.

۴۶. Genç، Devlet ve Ekonomi، فصول۱–۴.

فصل ششم: عدم وجود شرکت سهامی در قوانین اسلامی

۱. Koraltürk، "Şirket-i Hayriye'nin Kuruluşu"؛ Tutel، Şirket-i Hayriye، صص۱۸–۲۴، صص۹۷–۱۰۱

در طی چندین سال، تعداد سهام به ۲۰۰۰ سهم رسید. در زمان تاسیس، این شرکت فقط ۱۵۰ سهم منتشر کرده بود. (T. C. Başbakanlık Devlet Arşivleri Genel Müdürlüğü، Boğaziçinde Asırlık Seyahat، صص ۱۷–۱۸)

۲. Akyıldız، Ottoman Securities، صص۱۹ و۴۸–۵۱؛ Koraltürk، "Şirket-i Hayriye'nin Kuruluşu"، صص۹۷–۱۰۱. Kazgan، Osmanlı'dan Cumhuriyet'e Şirketleşme، صص۳۹ و۷۲؛

به نظر می‌رسد، سیرکتی هایریه، دغدغه دو تن از اصلاح‌طلبان پیشرو، سودت پاشا و فواد پاشا بوده است. رک به:

تذاکر اخیر، جلد۱، صص۱۲–۱۳.

۳. در اواسط دهه ۱۸۵۰، توسعه موازی در مصر، جایی که خدیو سعید پاشا دو شرکت حمل و نقل دریایی را تأسیس کرد و سهام آن بیشتر توسط مقامات مصری خریداری شد، مشاهده گشت. نگاه کنید به: Landes، Bankers and Pashas، صص۸۳–۸۴ و ۱۴۹–۱۵۴.

۴. Hansmann، Kraakman، and Squire، "Rise of the Firm"، صص۱۳۳۴–۱۳۳۷.

۵. Toprak، Milli İktisat، صص۸۳–۸۷. Akyıldız، Ottoman Securities، صص ۹۳–۱۸۵

آک ییلدیز در پژوهش خود فهرست بنیانگذاران و ساختار سازمانی ۴۶ شرکتی که در این دوره

www.mehripublication.com

تاسیس شده‌اند را گردآوری کرده است. ازاین گروه بزرگ، ۴۳ شرکت، اغلب به طور انحصاری توسط خارجی‌ها تاسیس شده و توسط اقلیت‌های بومی محافظت می‌شده است. از این رو برای برخی مقاصد، به دادگاه‌های خارجی دسترسی داشتند. از ۳ شرکت باقی مانده، اولین سیرکتی هایریه بود. دومین، سیرکتی هایریه حمیدیه، یکی دیگر از شرکت های حمل و نقل دریایی بود که در سال ۱۹۰۶ تحت حمایت امپراتوری عثمانی تاسیس شد. سومین شرکت Karamürsel Fez و Broadcloth بود که در سال ۱۸۹۱ توسط گروهی از ترک‌های مسلمان تاسیس شد. این تشکیلات به عنوان یک گروه تجاری با سهام قابل فروش و شرکت سهامی‌ای که به ثبت قانونی نرسید، تاسیس شد. واضح است که تنها شرکت خصوصی‌ای که دارای مالکیت اکثریت مسلمان بود، فاقد شخصیت حقوقی بود.

۶. Akyıldız، Ottoman Securities، صص۱۸۶–۳۰۱.

۷؛ İttihad-Terakki ،Toprak، فصل۳. Toprak، Milli İktisat

آک یيلديز در پژوهش خود، ۵۸ شرکت تجاری تاسیس‌شده در بین سال‌های ۱۹۰۸ تا ۱۹۲۰ را فهرست کرده‌است. از این ۵۸ مورد، ۵۶ مورد، ازجمله ۲۸ شرکت تماما اسلامی و ۱۰ شرکت متشکل از گروه‌های مذهبی مختلف، شرکت‌های سهامی بودند. تصویب قانون شرکت‌ها، نقطه عطفی را در شکل‌گیری سازمان‌های غیرانتفاعی نشان می‌دهد. درحالیکه فقط ۳۶ سازمان غیرانتفاعی (derneks) در دهه ۱۹۷۰ در استانبول تاسیس شده بود، در دهه بعدی، ۴۳۸ سازمان بنیان گذاشته شدند ("İstanbul'da Sivil Toplum Kurumları"، Alkan، ص۱۴).

همچنین نگاه کنیدبه : Özbek، Sosyal Devlet، فصول۸–۱۰

7. Tignor، "Banking in Egypt".

۸. Hansmann، Kraakman، and Squire، "Rise of the Firm"; Ekelund and Tollison، Politicized Economies، صص۲۰۹–۲۱۱۶؛ Harris، Industrializing English Law، صص۱۵۲–۱۶۷ و ۲۳۰–۲۸۶.

۹. Kuhn، Law of Corporations،صص۱۷–۱۸.

۱۰. "Roman Shares"، Malmendier، صص۳۲–۴۰؛ Jolowicz and Nicholas، Roman Law، صص ۲۹۶–۲۹۷

۱۱. Berman، Law and Revolution، صص۲۱۵–۲۱۶.

برای مشاهده دستورالعمل‌های ژوزستینین، امپراطور بیزانس، به طورکلی، نگاه کنید به: Jolowicz and Nicholas، Roman Law، فصول۲۹–۳۰.

۱۲."Roman Shares"، Malmendier، ص۴۰.

۱۳. Kuhn، Law of Corporations، صص۲۴–۲۹.

۱۴. Berman، Law and Revolution، صص۶۹ و ۸۹–۹۱ و۹۸ و۱۸۲ و ۲۱۵–۲۱۶؛ "Urban Economy"، Dagron، صص۴۰۵–۴۱۰؛ Haldon، Byzantium in Seventh Century، صص۹۲–۹۹ و ۲۸۰–۲۸۶ و ۲۹۳–۲۹۷.

کلیسای کلونی که در سال ۹۱۰ در جنوب فرانسه پایه‌گذاری شد، از تمامی این حقوق استفاده کرد.

www.meripublication.com

۱۵. بحثی‌حل‌نشده درمورد اینکه آیا شرکت‌های شکل‌گرفته در اروپای قرون‌وسطی بر روابط روم تاثیرگذاشته‌اند یانه وجود دارد.گیرک استدلال می‌کند که فقهای قرون‌وسطایی این شرکت‌ها را، تجدید حیات یک نهاد بناشده در بطن روم و صرفاً برای اهداف مشروع و قانونی قلمداد می‌کردند. هرقدرکه ارتباط عملی بین شرکت‌های قرون‌وسطایی و قانون روم وجود داشته باشد، به خوبی ثابت می‌کند که مفهوم استفاده از آن، تحت سلطه رومی‌ها بوده‌است. نگاه کنید به: Gierke، Community، صص ۱۹۶–۲۱۴ و ۲۴۴–۲۴۵.

۱۶. Ullmann، Carolingian Renaissance، صص ۱۱۱–۱۳۴؛ Finer، History of Government، جلد۲، صص ۸۸۳–۸۸۸.

۱۷. این توسعه به عنوان انقلاب پاپ و یا اصلاح گریگورین شناخته می‌شود.

۱۸. Berman، Law and Revolution، بویژه فصل۲؛ Jolowicz and Nicholas، Roman Law، فصول۱۶–۱۷.

۱۹. Berman، Law and Revolution، فصل۱۲؛ Pirenne، Medieval Cities، صص۱۲۱–۱۵۱؛ Stephenson، Borough and Town، بویژه فصول ۲ و۶.

۲۰. Mumford، City in History، صص ۲۵۳–۲۶۱؛ Pirenne، Medieval Cities، صص ۵۵–۷۴ و ۱۵۳–۱۶۷.

۲۱. در سال ۱۹۵۷، بیش از ۳۲۰۰ شهر در شمال رشته‌کوه‌های آلپ و دانوب پراکنده شدند؛ از این تعداد، ۹۴ درصد آنها، کم‌تر از ۲۰۰۰نفر جمعیت داشتند و تنها ۹شهر بیش از ۲۵۰۰۰ نفر ساکن داشت. نگاه کنید به: (Pounds، Historical Geography of Europe، جدول ۵،۶)

۲۲. Grone، Roman and Islamic Law، بویژه فصول ۱ و ۵–۶.

اشکال بومی قوانین رومی به طور کلی به عنوان "قانونِ استانی" شناخته می‌شدند. میزان تاثیر آنها بر توسعه اسلامی، جای بحث و مناقشه دارد. حَلق در پژوهش خود با عنوان" جستجوی ریشه‌ها" معتقد است که قوانین اسلامی به جای مشتق شدن از قوانین روم، از آداب و رسوم عربی نشات گرفته است. با این حال، او معتقد است که این آداب و رسوم خود تحت تأثیر نظام حقوقی مناطق وسیعی قرارداشته‌اند. تأثیرات مختلف متقابل، منحصر به فرد نیستند. درست همانطور که دانش آموزان از چندین معلم درس می‌آموزند، قوانین اسلامی نیز در مراحل تکامل خود قطعا جذب عناصر از سنت‌های حقوقی متعدد شده اند.

۲۳. Haldon، Byzantium in Seventh Century، فصل۳؛ Stern، "Constitution of Islamic City"، صص۴۷–۴۸.

۲۴. Haldon، Byzantium in Seventh Century، صص ۲۹۳–۲۹۴؛ Patrich، Sabas، صص۳۲–۳۳؛ Laboa، Atlas of Christian Monasticism، بویژه فصل۶.

۲۵. Mâtîkân ê Hazâr Dâtastân، ed.، Bulsara، بویژه ص۳۰۲، verse ۲۳:X+۱۰۰ و ص۵۰۰،شماره۷.

۲۶. این نظام" مسئولیت قبیله‌ای"، نظام "مسئولیت‌پذیری اجتماعی" را که درقرن دوازدهم و سیزدهم اروپا، اعتماد را برای رشد تجارت از راه دور ارتقا داد، تهییج کرد(گریف، تبادل

www.nashriapublication.com

غیرشخصی). تحت لوای نظام مسئولیت‌پذیری اجتماعی، قبایل ترغیب شدند برای جلوگیری از صدمه به کل قبیله، اعضای خود را از خیانت برحذر دارند. هرنظام، یک عدم قطعیت استراتژیک ایجاد می‌کند که در آن واکنش‌دهنده‌ها می‌توانند باعث جلوگیری از خیانت شوند یا، متناوبا، باعث مقابله با واکنش متقابل شوند ومیل به اتحاد را ترغیب کنند. موردِ مرتبط با عربستانِ پیش از اسلام به موازنه چندگانه اشاره دارد و این بدان معنی است که یک نظام مسئولیت پذیر کل مآب، ممکن است به تبادلات اقتصادی آسیب برساند.

۲۷. Goldziher، Muslim Studies، جلد۱، فصل۲؛ Shaban، Islamic History، جلد ۱، فصل۱.

۲۸. قرآن کریم، سوره ۳: آیه۱۰۳

۲۹. قرآن کریم، سوره ۳: آیات ۱۰۴ و ۱۱۰ و۱۱۴/ سوره ۷: آیه ۱۵۷/ سوره ۹: آیات ۷۱ و ۱۱۲/ سوره ۲۲: آیه ۴۱/ سوره ۳۱: آیه ۱۷

۳۰. برای مشاهده یک تفسیر، نگاه کنید به: Cook، Commanding Right، فصل۱.

۳۱. در مورد مسئولیت جمعی در قانون مجازات اسلامی، نگاه کنید به:

"Middle Eastern Law"، Mallat، بخش ۱،صص۷۰۲–۷۰۳؛ و "Kisās"، Schacht.

در مورد مناقشات و تنازعات پی در پی اولیه، نگاه کنید به: God's Rule، Grone، فصول۲–۳.

در مورد ازدواج در میان خویشاوندان، نگاه کنید به: Goody، Oriental، Ancient، and Primitive، فصل۱۲؛ و Marriage in Early Islam، Stern، بویژه ۶۰ و ۶۵–۶۶.

در قرن‌های اخیر، ۱۰ تا ۱۵ درصد از ازدواج‌های اعراب، بین خویشاوندان و با نرخ‌های بالاتر، در جوامع ثروتمند بوده‌است. نگاه کنید به: Kin who Count، Meriwether، صص ۱۳۲–۱۴۰

در تقابل بین اعراب و غیرعرب‌ها در دوران شکل‌گیری اسلام، نگاه کنید به: Arabs، Bashear and Others.

۳۲. Institutions، Greif، بویژه صص۲۴۷–۲۵۵.

همچنین نگاه کنید به: European Family، Goody، صص ۲۷–۲۹.

۳۳. Islamic State، Feldman، بویژه صص۱۴۰–۱۴۱.

۳۴. نامه اول به قرنتیان:۱۰. برای دیگر پیام های مشابه، نگاه کنید به: نامه به غلاطیان ۳: ۲۶–۲۸.

۳۵. تعالیم کتاب مقدس، در انجیل متی ۲۲:۲۱ وجود دارد.

۳۶. برای مقایسه بین اسلام و مسیحیت نگاه کنید به: Islam and the West، Lewis، صص ۳–۵ و ۱۸۱؛ و Muslim Political Thought، Sherwani، صص۲۴۸ و ۲۵۹–۲۶۶.

۳۷. Islamic Law، Vogel، صص ۱۴–۳۲؛ "Muftis، Fatwas"; Masud، Messick، and Powers، Organisation judiciaire، Tyan، فصل۲.

۳۸. Law and Politics، Ullmann، فصل۳؛ Law، Resistance، Strauss، فصول۱–۲.

۳۹. این وجه تمایز معمولا برمبنای آیه ۴، سوره چهل و هفتم قرآن کریم است. مکتب فقهی شافعی شامل مقوله سوم، یعنی مقر آتش‌بس است(دار الصلح / dār al-sulh).

۴۰. "Ummah"; Lambton، State and Government، Dallal، صص۱۳–۱۴.

www.mehrinpublication.com

۴۱. Kayalı، Arabs and Young Turks; Khalidi، Anderson، Muslih، and Simon، Origins of Arab Nationalism; McCarthy، Ottoman Peoples.

۴۲. Cahen، "Darība"، Cahen، صص ۱۴۳–۱۴۴؛ Cahen، " Kharādj".

۴۳. در سال ۷۳۶، یک قاضی مصری، مستنداتی در باب موقوفات تهیه کرد. قدیمی‌ترین رساله درباره وقف Al-Khassaf's Ahkām al-Waqūf است که در ۸۷۰ کلمه نوشته شده است (Verbit، Law of Trusts).

۴۴. نگاه کنید به:

Kuran، "Public Goods"; Yediyıldız، "XVIII. Asir Vakif Müessesesi"; Çizakça، Philanthropic Foundations; Arjomand، "Philanthropy، Law"; Lev، Charity، Endowments.

۴۵. Ibn Battuta، Travels، بویژه جلد۱، صص۶۴–۶۵ و ۱۴۸–۱۴۹ و جلد۲،ص۴۵۰.

۴۶. Kuran، "Public Goods"، صص۸۴۱–۸۵۲؛ Çizakça، Philanthropic Foundations، صص۱۵–۲۱.

۴۷. وقف اشتراکی اصناف،که در فصل بعد مورد بحث قرار می‌گیرد، یک استثناء را تشکیل می‌دهد.

۴۸. در استانبول قرن هفدهم، ۳,۷درصد از تمام پرونده های دادرسی مربوط به وقف، شامل یک دادخواست ساختارمندِ طراحی شده برای ایجاد سند کتبی ثابت بود. برای نمونه، نگاه کنید به: Istanbul ۹ (۱۶۶۲)، ۲۴۳a/l، و Galata ۱۴۵ (۱۶۸۹)، ۶a/l.

ابوسود، حقوق دان و فقیه معروف عثمانی، بر این رویه حقوقی صحه گذاشت. (Imber، Ebu's-Su'ud، صص۱۴۸–۱۴۹)

۴۹. Hennigan، Birth of Legal Institution، صص۵۰–۷۰ ؛ Köprülü، "Vakıf Müessesesi"، صص۳–۵ ؛ Powers، "Islamic Family Endowment"، صص۱۱۷۱–۱۱۷۲؛ Jones، "Pious Endowments"، صص۲۳–۲۶.

۵۰. اطلاعات، حاصل از رساله قرن نهم ابوبکر الشیبانی الخاصف است (Verbit، Law of Trusts، صص ۲۱ و ۳۳–۳۴)

همچنین نگاه کنید به: Leeuwen، Waqfs and Urban Structures، فصل۱

از صدها حدیث مرتبط با وقف که به پیامبر اسلام ویارانش نسبت داده شده است، بیشتر آنها احتمالا، در جهت مشروعیت بخشیدن به نظام وقف در زمانی که نهاد جدیدی به دلیل ناسازگاری با قوانین وراثتی در قرآن مورد حمله قرار گرفته است، ساختگی هستند و وجود خارجی ندارند.

۵۱. Akgündüz، Vakıf Müessesesi،صص۲۵۷–۲۷۰ ؛ Little، Al-Haram al Sarif، صص۳۱۷–۳۱۸.

در مستندات دادگاه‌های استانبول در قرن هفدهم، به ندرت با موقوفه‌ای مواجه می‌شوید که به صراحت اجازه تغییرات محدود در آن را داده باشند. برای نمونه،نگاه کنید به: Istanbul ۹ (۱۶۶۱)، ۱۶۷b/l.

۵۲. Schacht، Introduction to Islamic Law،صص۱۲۵–۱۲۶.

www.menripublication.com

۵۳. شواهدی وجود دارد مبنی بر اینکه قوانین وقف و مدارس و مکاتب، بر دانشگاه‌های نخستین تاثیر گذاشته‌اند. (Gaudiosi، "Merton College")با این حال، دانشگاه به سرعت به یک سازمان بسیار متفاوت تبدیل شد. برخلاف مدرسه، دانشگاه از شخصیت حقوقی برخوردار بود. درحالیکه دانشگاه به عنوان یک سازمان وشخصیت حقوقی، مدارک علمی اعطا می‌کرد، دانش‌آموزان در مدرسه، مدرک صلاحیت(ijāza) خود را از معلمان(شخصیت حقیقی بدون سازمان) دریافت می‌کردند. نگاه کنید به:

Makdisi، Rise of Colleges، صص ۱۴۰–۱۵۲.

۵۴. Makdisi، Rise of Colleges; Huff، Early Modern Science، فصل۵؛ Hoodbhoy، Islam and Science

برای مشاهده آمار تطبیقی مربوط به عصر مدرن، رجوع کنید به:

The United Nations Development Programme، Arab Human Development Report ۲۰۰۳، فصل۳.

فصل هفتم: موانع موجود در مقابل ظهور شرکت‌های سهامی تجاری در خاورمیانه

۱. Epstein، Genoa and the Genoese، صص ۲۶۰–۲۶۱ و ۲۷۷–۲۸۱ و ۳۰۴–۳۰۶؛ Kuhn، Law of Corporations، صص ۳۴–۳۸.

۲. Hunt and Murray، History of Business، فصل۲؛ Baskin and Miranti، History of Corporate Finance، بویژه فصول ۶–۱۰؛ Carlos and Nicholas، "Giants of Earlier Capitalism"; Greif، "Evolving Organizational Forms".

3. Harris، "East India Company."

۴. به علت سهمی که از سود شرکت‌ها به دولت‌ها تعلق می‌گرفت، گاهی اوقات خود دولت‌ها نظارت بر انتصاب مدیران تشکیلات تجاری و تقسیم سود سهام آن‌ها را بر عهده داشتند. اگر این سودآوری به وقوع نمی‌پیوست، دولت‌ها ممکن بود امتیازات انحصاری را لغو کنند. در سال ۱۶۰۰، هنگامی که یک گروه بازرگانی، وعده داد که درازای امتیازات شرکت لوانت، مالیات بیشتری را پرداخت نمایند، ملکه انگلستان امتیازات لوانت را لغو کرد و فقط درعوض کمک‌های سالانه بالاتر از سوی لوانت به دولت، حاضر به برگرداندن امتیازات شد.

(Wood، Levant Company، ص۳۶)

همچنین به طورکلی نگاه کنید به:

Harris، Industrializing English Law، بویژه فصل۲؛ Ekelund and Tollison، Politicized Economies، فصل۶؛ Wood، Levant Company، فصول ۱–۷؛ Brenner، Merchants and Revolution، بویژه فصول ۱ و۱۲؛ و Davis، Corporations.

۵. Harris، Industrializing English Law، صص۳۲ و ۱۴۶–۱۴۷؛ و Kuhn، Law of

www.mehrpublication.com

Corporations، صص ۴۶–۴۸.

۶. Wood، Levant Company، صص ۲۳–۲۴ و ۱۵۱.

همه اعضا در تجارت مشغول نبودند؛ بلکه برخی از سرمایه گذاران منفعل بودند.

۷. Gelderblom and Jonker، "Completing a Financial Revolution"; Blussé and Gaastra، "Companies and Trade"; Neal، "Venture Shares"، صص ۱۶۶–۱۷۱؛ De Vries، Economy of Europe، صص ۱۲۸–۱۴۶.

۸. Scott،Joint-Stock Companies to ۱۷۲۰، جلد۱، ص۴۳۹.

این رقم شامل زمین‌های خودِ شرکت‌های سهامی بود. به دلیل حباب مالی تولید شده توسط شرکت دریای جنوبی، این میزان به ۱۳ درصد در ۱۷۲۰ افزایش یافت. در سال ۱۷۶۰، بر اساس برآورد دیگری، کل سرمایه شرکت های سهامی به ۱۵ درصد سهام قابل باز تولید انگلستان رسید و تا سال ۱۸۴۰ این رقم در حدود ۲۴٫۵ درصد بود.

(Harris، Industrializing English Law، صص ۱۹۳–۱۹۸)

۹. Maddison، World Economy، جدول ۱٫۳.

برای توضیح اینکه چگونه تجارت، رشد اقتصادی را در طول دوره مورد سوال تحریک کرد، نگاه کنید به:

Findlay and O'Rourke، Power and Plenty، بویژه فصول ۴–۵.

۱۰. Hansmann، Kraakman، and Squire، "Rise of the Firm"، صص ۱۳۴۸–۱۳۵۰ و ۱۳۷۸–۱۳۷۹ و ۱۴۰۱

۱۱. Harris، Industrializing English Law،صص۲۸۲–۲۸۵؛ Lamoreaux، "Partnerships، Corporations".

۱۲. نگاه کنید به:

Roy، Socializing Capital، بویژه فصول ۶–۹؛ Chandler، Visible Hand، بویژه فصول ۱۲–۱۴؛ Lamoreaux، "Partnerships، Corporations"؛ و Williamson، Economic Institutions of Capitalism،بویژه فصول۱۱–۱۲.

۱۳. در انگلستان که شرکت‌ها، در اواسط قرن نوزدهم به تشکیلاتی سازماندهی‌شده مبدل شده بود، تا سال ۱۸۴۴ شرکت‌ها نمی‌توانستند بدون اجازه دولت تشکیل شوند. فرآیند صدور مجوز، منجر به پیگیری گسترده کسب سودآوری توسط شرکت‌های معتبر در تلاش برای محدود کردن رقابت شد. نگاه کنید به:

Harris، Industrializing English Law، صص۲۸۲–۲۸۵.

به طور کلی، برای مشاهده اقدامات الحاقی در ایالات متحده، نگاه کنید به:

Wallis، "Constitutions، Corporations، and Corruption".

۱۴. در تأسیس شرکت سیرکتی هایریه در فرانسه، منبع دستورالعمل‌های تجاری‌ای که در خاورمیانه در قرن نوزدهم ایجاد شده‌بود، همچنان محدود بود. با این‌حال، مزایای ادغام والحاق

www.mehripublication.com

بوسیله مشارکت با شخصیت‌های حقوقی تکرار شد. همچنین، قانون فرانسه در برابر محافظت از مالک به عنوان متغیرهای مستمر تلقی می‌شد،نه به عنوان یک انتخاب دوجانبه و سنت انگلیسی –آمریکایی. قراردادهای مشارکت شامل مقرراتی بود که مسئولیت شرکا را محدود می‌کرد و مشخص می‌کردکه چه کسی می‌تواند مشارکت را فسخ کند. کمیته‌های نظارتی و الزامات گزارش‌دهی وجود داشتند. علاوه بر این، این امکان وجود داشت مشارکت را با سهام قابل معامله سازماندهی کرد. به طور خلاصه، بازرگانان و سرمایه‌داران فرانسوی می‌توانستند بیشترین مزایا را از طریق مشارکت های دقیق و کارآمد به دست آورند.

(Lamoreaux and Rosenthal، "Legal Regime"، صص۳۷–۴۲)

۱۵. برای مشاهده تجزیه و تحلیل‌هایی که برتری شرکت را نشان می‌دهند، نگاه کنید به:

Blair، "Benefits of Corporate Form"؛ و Lamoreaux and Rosenthal، "Organizing Middle-Sized Firms."؛ Williamson، Economic Institutions of Capitalism، فصول ۱۱–۱۲؛ Tirole، "Corporate Governance."

۱۶. تاریخ شرکت تجاری بی‌عیب و نقص نیست. رسوایی‌هایی مانند حباب دریای جنوبی در ۱۷۲۰ و سقوط انرون در سال ۲۰۰۱ رخ داده است. اما هرکدام اقداماتی را برای حفاظت از منافع سهامداران از طریق الزامات افشاگری انجام داده اند.

17. Lamoreaux and Rosenthal، "Organizing Middle-Sized Firms."

۱۸. با استانداردهای اقتصاد پیشرفته امروز، اکثر شرکت های عصر صنعتی اولیه به دنبال روش‌های حسابداری ساده بودند؛ بعضی حتی سوابق سیستماتیک و پویای معاملات مالی را نداشتند. علاوه بر این، متداول بود که مدیران، حساب‌های خود را دستکاری کنند تا سهامداران یا عموم مردم را تحت فشار قرار دهند.(Lamoreaux، "Transition to Capitalism". بااین وجود، حرکت به سوی روش‌های حسابداری پیشرفته و استانداردشده، به‌ویژه دربخش‌های با تمرکز بالای سرمایه وجود داشت. (Levenstein، Accounting for Growth، فصول ۲ و۷)

همه شرکت‌های دوران اولیه صنعتی، سرمایه را در بازارهای آزاد افزایش ندادند. سهام‌ها، بیشترین تغییر را در بین افراد با روابط تنگاتنگ تجربه کرده اند. اما آن‌هایی که بیش‌ترین تمایل را به تجارت داشتند، به طور گسترده معامله می‌شدند.

۱۹. برای مروری بر تقسیمات و بخش‌های فرعی، نگاه کنید به: Crone، God's Rule، فصول ۲ و ۴–۹.

۲۰. در ارتباط با تقسیمات نژادی، نگاه کنید به: Lewis، Race and Slavery، بویژه فصول ۳–۵؛ و برای مشاهده نابرابری های اقتصادی مبتنی بر نژادها، نگاه کنید به:

Marlow، Hierarchy and Egalitarianism، بویژه فصول ۴ و ۶–۷.

۲۱. برای مشاهده سفرنامه مسافرانِ عرب در سفر به اروپا در قرن هفدهم، نگاه کنید به Matar، Lands of Christians.

۲۲. Davis، Aleppo and Devonshire Square، بویژه فصل ۱۳.

۲۳. Frangakis-Syrett، Commerce of Smyrna، ص۷۷.

۲۴. به فصل ۱۱ رجوع کنید.

www.mehrpublication.com

۲۵. Lewis، Muslim Discovery of Europe، بویژه فصول ۳–۵؛ و Lewis، What Went Wrong؟ فصل۳

لویس در این پژوهش‌ها، پیشرفت‌های مختلف غرب که در خاورمیانه به آن توجهی نشده بود را برجسته نمود و به نتیجه رسید که حس کنجکاوی در ارتباط با این پیشرفت‌ها به طورکلی وجود نداشته است. ناکامی در تولید رساله‌های علمی غربی و لغت نامه های زبان های اروپایی، حقیقتا نشان دهنده ضعف خاورمیانه در ارتباط با غرب بوده است. با این وجود، این امر نشان می دهد که اهالی خاورمیانه، امکان یادگیری نوآوری‌های مفید را (بدون یادگیری زبان‌های جدید و یا بدون خوگرفتن با فرهنگ‌های غربی) را به طور گسترده ای در نظرداشتند.

۲۶. Stein، "Habsburg Financial Institutions"، ص۲۳۷.

۲۷. Barkan، " Din ve Devlet İlişkileri"، بویژه صص ۷۰–۸۳؛ Repp، " Qānūn and Sharī'a"؛ Zubaida، Law and Power، فصل۳؛ Imber، Ebu's-Su'ud، بویژه فصول ۲ و۵–۶.

۲۸. این فقها، به مکاتب شافعی و مالکی تعلق داشتند. برای این مورد و موارد تکمیلی رجوع کنید به: Karaman، Islam Hukuku، ص۲۱۰

برای مشاهده نقاط شروع ممکن مضاعف، نگاه کنید به: Zahraa، "Legal Personality"، ص۲۰۲–۲۰۶.

۲۹. Hatemî، Vakıf Kurma Muamelesi، صص ۲۲–۲۳.

۳۰. Greif، Institutions، بویژه فصول ۵و۷؛ Roland، "Understanding Institutional Change"؛ Kuran، "Economic Trajectories of Civilizations".

۳۱. به طور کلی نگاه کنید به:

Anderson، "Law Reform in Egypt"؛ Liebesny، Law of Middle East، فصل ۳؛

برای مشاهده اصلاحات سازمانی خاص، نگاه کنید به:

Akyıldız، Merkez Teşkilâtında Reform، بویژه صص۱۸–۲۶؛ Fertekligil، Borsa'nın Tarihçesi، صص۱۲۹–۱۳۳؛ Güvemli، Muhasebe Tarihi، جلد۳، فصول ۱–۲ و ۴–۵؛ Ziadeh، Rule of Law، فصول ۱–۳؛ و Tignor، "Modern Banking in Egypt".

۳۲. نگاه کنید به: Hanna، Making Big Money، صص ۱۲۵–۱۲۶ و ۱۴۲ و ۱۴۷؛ و Meriwether، Kin Who Count، صص ۲۳ و ۱۸۲–۱۸۳ و۱۹۳.

همچنین انگیزه‌های غیرمالی برای وقف وجود داشت.نگاه کنید به:

Kuran، "Public Goods"، صص ۸۵۳–۸۶۱

۳۳. Wehr، Modern Written Arabic، صص۱۰۹۱–۱۰۹۴.

۳۴. Fernandes، "Istibdal"; Lev، Charity، Endowments، صص۵۶–۵۷.

برای مشاهده نمونه‌هایی از قرن هفدهم، نگاه کنید به اسناد دادگاه‌های گالاتا و استانبول: Galata ۴۲ (۱۶۱۷)، ۱/۷۶b؛ و Istanbul ۹ (۱۶۶۱)، ۱/۳۲b، ۱/۳۷a، ۱/۵۴a، ۲/۱۴۷a.

۳۵. در قرن شانزدهم، فقیه اهل عثمانی، ابو سود، بارها تاکید کرده و فتوا صادرکرده بود که عاملان و سرپرستان موقوفات برای انجام عملی خارج از آن چیزی که واقف تعیین کرده، به

www.mehripublication.com

اجازه قاضی نیاز داشتند (Imber، Ebu's-Su'ud، صص ۱۵۰–۱۶۲)

برای مشاهده شواهد مرتبط با عاملان و سرپرستانی که به دنبال مجوز فقها بودند، رجوع کنید به: Galata ۲۵ (۱۶۰۴)، ۲/۲۰b؛ Galata ۴۲ (۱۶۱۷)، ۱/۷۶b؛ Istanbul ۹ (۱۶۶۱)، ۱۱۱ ۲/b.

۳۶. Hoexter، "Adaptation"، صص ۳۲۳–۳۲۵.

۳۷. Yediyıldız، "Vakıf Müessesesi"، صص۲۸–۳۳.

یدی ییلدیز در مطالعه نسبتا جاه‌طلبانه خود در باب نظام وقف، متوجه شد در ترکیه قرن هجدهم تنها ۷ درصد موقوفات موکدا خانوادگی بوده است. برای درک تمایز این نوع با انواع دیگر و شواهد بیشتر، نگاه کنید به: Kuran، "Public Goods"، صص۸۵۵–۸۶۰.

۳۸. عمل وزن‌گذاری گزینه‌های سرمایه گذاری به طورگسترده ای مشروع در نظر گرفته شده بود. با این حال، محاسبات ریسک- بازگشت برای تخصیص مراقبت‌های پزشکی استفاده نمی‌شد. برای اکثر مردم، مفهوم عدم نگرانی پزشکان نسبت به بیماران مبتلا به ناتوانی‌های لاعلاج به خاطر کمک به کودکان قابل درمان، زننده بود. بدیهی است که ما در زمینه‌های خاصی، به راحتی، بیشتر از دیگران تبادلات را انجام می‌دهیم. در مورد جهان شمولی این تقسیم‌بندی‌ها، رجوع کنید به: Calabresi and Bobbitt، Tragic Choices; و Fiske and Tetlock، "Taboo Trade-offs."

۳۹. در ارتباط با مکانیزم‌های روانشناختی و اجتماعی بنیادین، نگاه کنید به: Kuran and Sunstein، "Availability Cascades"، بخش‌های ۲–۴؛ و Sunstein، Risk and Reason، بویژه فصل۲.

۴۰. Lambton، Mumcu، Osmanlı Devletinde Rüşvet، بویژه صص۲۹۵–۲۹۶ و ۳۴۵–۳۴۶؛ Awkāf in Persia"، ص۳۰۵؛ Reid، "Exemplary of Excess"، فصل۳؛ Fernandes، "Istibdal"؛ İnalcık، Osmanlı'da Devlet، صص۵۳–۵۴؛ و Shatzmiller، "Property Rights"، بویژه صص۵۸–۶۲.

آخرین منبع نشان می‌دهد که مفتی‌ها، از طریق قدرت خود برای صدور فتوا در مورد مشروعیت سازگاری‌های مطلوب، به فساد کمک کرده‌اند. مستندات دادگاه های استانبول در قرن هفدهم، شواهدی از توانایی قضات برای جلوگیری از ایجاد تغییرات در موقوفات را نشان می‌دهد. برای مطلعه بیشتر در این ارتباط، نگاه کنید به: Istanbul ۹ (۱۶۶۱)، ۲/۱۱۱b، ۱/۱۶۷b.

۴۱. اگر چه با اجازه واقف، می‌توان از دارایی‌های وقف بهره برداری کرد.

۴۲. اگر این انتقال شامل پرداخت باشد، از مرز میان نهاد خیریه و نهاد تجاری عبور خواهد کرد.

۴۳. Harris، Industrializing English Law، صص ۱۵۲–۱۵۳؛ Sitkoff، "Trust Law"، صص۶۵۴–۶۵۷.

۴۴. مستندات قضایی زیر، مواردی را در این ارتباط ارائه می‌دهند: Istanbul ۴ (۱۶۱۹)، ۱/۶a، ۲/۴۱b؛ Galata ۱۳۰ (۱۶۸۳)، ۲/۲۱b، ۱/۳۸b؛ Istanbul ۲۲ (۱۶۹۵)، ۱/۱۳۸a، ۱/۱۴۰b، ۱/۱۴۳a.

همچنین، نگاه کنید به: Meriwether، Kin Who Count، ص۱۹۵.

www.intellectualpublication.com

همچنین پژوهش زیر، شواهد بیشتری را در مورد ابهام حقوق مالکیت در زمینه دارایی‌های موقوفات ارائه می‌دهد: Shatzmiller، "Property Rights"، صص۵۱–۵۳.

۴۵. Imber، Ebu's-Su'ud، صص ۲۲۶–۲۲۷.

۴۶. Jones، "Statute of Mortmain".

۴۷. Harris، Industralizing English Law، صص۲۸۲–۲۸۵.

48. Yi، Guild Dynamics; Baer، "Guilds"; Kuran، "Ottoman Guilds".

در استانبول قرن هفدهم، مالیات‌های عمومی، به عنوان موضوع ۸۳ درصد از پرونده‌های صنفی مرتبط با مسائل مالیاتی بود. برای نمونه، نگاه کنید به:

Galata ۲۷ (۱۶۰۴)، ۳/۵b؛ Istanbul ۴ (۱۶۱۹)، ۲/۳۴b؛ و Galata ۱۳۰ (۱۶۸۳)، ۳/۳۵b.

۴۹. مطالب زیادی در مورد این موضوع وجود دارد که آیا اصناف"خاورمیانه" یا "اسلامی" شرکت‌های سهامی بودند یا نه. مستندات موجود، به جواب "نه" اشاره می‌کنند. این اصناف، نسبت به همتایان اروپایی غربی خود استقلال کمتری داشتند.

(Kuran، "Ottoman Guilds"؛ Baer، "Guilds"، صص۴۶–۵۳؛ Yi، Guild Dynamics، صص۴۱–۱۱۲ و ۲۳۷–۲۴۲؛ Arjomand، "Transformation of Islamicate Civilization")

برای مشاهده دیدگاه مخالف، نگاه کنید به:

Gerber، State، Society، and Law، صص ۱۱۳–۱۲۶.

استدلال گربر، به تنوع در سیاست‌ها و امتیازات صنایع وابسته است. چنین تغییراتی با نظارت دولتی سنگین همخوانی دارد. اشکال استقلال سازگار با اهداف دولتی می‌تواند در طول زمان، در فضا و با توجه به زمینه‌ها تغییرکند.

۵۰. برای مشاهده نمونه‌هایی از انتصابات و اخراج‌های صنفی، نگاه کنید به:

Istanbul ۳ (۱۶۱۷)، ۱/۲۵b، ۳/۳۹b، ۴/۳۴a، ۳/۵۵a؛ Galata ۴۲ (۱۶۱۷)، ۲/۴a؛ Galata ۱۴۵ (۱۶۸۹)، ۲/۷۷b؛ Istanbul ۲۲ (۱۶۹۵)، ۱/۸۴a، ۲/۱۲۴a.

۵۱. Yi، Guild Dynamics، و ۱۹۶–۲۱۲ بویژه صص۷۰–۸۱. حفظ محتوای جمعیت شهری، هدف دولت‌ها در طول تاریخ بوده‌است. در امپراتوری عثمانی نیز، این هدف، یک اصل اساسی از حکمرانی بود. Genç، Devlet ve Ekonomi، فصل۳. گنچ در پژوهش خود نشان می‌دهد که این هدف، برای جلوگیری از شورش، پایتخت را به خوبی از لحاظ ذخیره غذایی تامین‌کرده بود.

۵۲. Yi، Guild Dynamics، صص ۹۰–۹۵ و ۱۷۷–۱۷۹.

۵۳. Yi، Guild Dynamics، صص۶۱–۶۲ و ۸۵.

این مبلغ در زمانی به ۷۰هزار اسپر رسید که دستمزد روزانه کارگر ماهر، ۲۹,۵ اسپر بود. این محاسبه ۳۰۰ روز کاری در سال را در بر می‌گیرد.

(Özmucur and Pamuk، "Standards of Living"، ص۳۰۱)

۵۴. همه چیز برابر است، تا آنجاکه خواسته‌های یک تیول‌دار از مشروعیت برخوردار بود،

www.mehrpublication.com

می‌توانست اجاره بیشتری به دست آورد. بر این اساس، حاکمان یک برنامه مالیاتی برای تیول‌داران وضع کردند تا از آن پیروی کنند. در تحمیل محدودیت ها، این برنامه ها، قدرت دولت را در راستای محدودیت های مشخصی قرار داده بود. در ارتباط با شیوه‌های اخذ مالیات‌کشاورزی و تیول داری حکومت عباسیون، نگاه کنید به: Lokkegaard، Islamic Taxation، صص ۹۲–۱۰۸؛ و در مورد عثمانی‌ها، نگاه کنید به:

Coşgel، Çizakça، Business Partnerships؛ Darling، Revenue-Raising، فصل ۵، فصل ۴–۵ و ۸؛ Coşgel and Miceli، "Tax Assignment"؛ و Coşgel، "Efficiency and Continuity".

۵۵. Coşgel and Miceli، "Tax Assignment".

۵۶. پیشنهاد دهندگان، یک پیش‌پرداخت کم و یک زمان‌بندیِ پرداخت‌های دوره‌ای را تعیین می‌کردند.

۵۷. Salzmann، "Ancien Régime"، صص ۴۰۰–۴۰۸؛ Çizakça، Business Partnerships، صص ۱۸۴–۱۸۶؛ Özvar، Osmanlı Maliyesinde Malikâne.

۵۸. Özvar، Osmanlı Maliyesinde Malikâne، صص ۸۴–۸۵. زندگی یک شریک یا رئیس، طول مدت کشت در مزرعه را تعیین می‌کرد.

۵۹. Çizakça، Business Partnerships، صص ۱۵۹–۱۷۸.

۶۰. Çizakça، Business Partnerships،صص ۱۸۴–۱۸۶.

دولت عثمانی با در اختیار گرفتن مدیریت واحدهای مالیاتی، شروع به فروش سهام سود کرد. در قرن نوزدهم، این‌ها به سهام‌حامل قابل‌فروش تبدیل شدند. ظاهرا، دولت عثمانی، با درَاختیارگرفتن توسعه بازار سهام‌های خصوصی، اجازه‌ی تجارت سهام‌های دولتی را صادر کرد.

۶۱. Mardin، "Power، Civil Society"؛ و Ibrahim، "Civil Society".

در پژوهش‌های خود معتقدند که دولتهای پیشامدرن مسلمان، از جمله امپراتوری عثمانی، مانع طرح های مختلف خصوصی شده اند. استدلال حاضر با پیشنهاد مکانیسم‌های اجتماعی که توسعه سازمانی را در خارج از بخش دولتی به تاخیر می‌اندازد، ادبیات مرتبط با موضوع بحث را توسعه می‌دهند.

۶۲. Balla and Johnson، "Fiscal Crisis"، صص ۸۲۶–۸۴۱؛ Salzmann، "Ancien Régime"، ص ۴۰۲.

۶۳. تنوع جغرافیایی قابل‌توجهی وجود داشت. در قرن نوزدهم، تقریباً همه خانواده‌ها در طرابلس، ملزم به شرکت در امور خیریه بودند. در نابلس، این رقم تنها ۱۰ درصد بود. (Doumani، "Endowing Family"، ص۱۵)

۶۴. McCabe، Shah's Silk، بویژه فصل۷؛ Matthee، Trade in Safavid Iran، صص۸۴–۸۹؛ Kévonian، "Marchands Arméniens".

۶۵. Labib، Handelsgeschichte Ägyptens،ص۱۱۶.

۶۶. Ashtor، " Kārimī Merchants"، ص۵۵؛ Abulafia، "Asia، Africa" ، صص۴۳۷–۴۷۰.

www.menpublication.com

Labib، "Marchands Kārimī "; Ashtor "، Kārimī Merchants"; Abu-Lughod، Before .۶۷ European Hegemony، صص ۲۲۷–۲۳۰

Caeiro، "Islamic Tradition of Iftā '"; Repp، Müfti of Istanbul; Gerber، State، Society، .۶۸ and Law، فصل۳؛ Masud، Messick، and Powers، eds.، Islamic Legal Interpretation; Tucker، House of Law، فصل۱.

Cahen، "Corporations ؛۷۲۶–۷۲۵ صص، جلد۲، Weber، Economy and Society .۶۹ Professionelles"; Stern، "Constitution of Islamic City."

فصل هشتم: بازارهای اعتباری در فقدان بانک‌ها

۱. در سال ۱۸۵۰، امپراتوری عثمانی نسخه دیگری از قانون تجارت ۱۸۰۷ فرانسه را منتشر کرد. مصر در سال ۱۸۷۵ به دنبال آن بود. هر دو نوع به وضوح مجاز بودند. حتی قبل از این قوانین، دادگاه های تجاری ترکیبی که به پرونده های اختلافی بین تجار داخلی و خارجی رسیدگی می‌کردند، قراردادهای مبتنی بر منافع را به اجرا درمی‌آوردند. تقریبا در همان زمان، تلاش‌ها در استانبول برای آماده سازی یک قانون مدنی اسلامی که نیازهای نوظهور را برآورده می‌کرد، ادامه داشت. نتیجه این کار، کتاب "قوانین دادگستری" (Mecelle-i Ahkâm-ı Adliye) بود که بین سال‌های ۱۸۷۰ تا ۱۸۷۷ منتشر شد. هیچ یک از این مقالات در سال ۱۸۵۱ مرتبط نیستند. آشکار بود که تدوین‌کنندگان این پیش‌نویس، از اتخاذ موضعی مرتبط با رفتار دادگاه‌های نوظهور سکولار، اجتناب می‌کردند. در اجتناب از این عمل، آن‌ها به طور ضمنی اجازه توسعه و کسب مشروعیت بیشتر را دادند. درمورد اصلاحات قانونی اواسط قرن نوزدهم، نگاه کنیدبه:

Velidedeoğlu، "Law Reform in Egypt"; Zubaida، Law and Power، Anderson، فصل۴؛ "Kanunlaştırma Hareketleri"، صص ۱۷۵–۲۰۵؛ Ekinci، Osmanlı Mahkemeleri، صص ۹۷–۱۲۴؛ و Onar، "İslâm Hukuku ve Mecelle."

۲. Sennholz، "Economic ؛۲۰۱ص، Davidson and Rees-Mogg، Great Reckoning Doctrines of Islam"; Perkins، "Islam and Economic Development"; Richards، "Failure of Islamoeconomics."

۳. De Roover، ؛۱۶–۱۴ صص، Hoffman، Postel-Vinay، and Rosenthal، Priceless Markets Business، Banking، and Economic Thought، فصل ۵.

۴. قرآن کریم، سوره ۲: آیات ۲۷۴ تا ۲۸۰/ سوره ۳: آیه ۱۳۰/ سوره ۴: آیه ۱۶۰ و۱۶۱

۵. Rahman، "Ribā and Interest."

برای مشاهده دیدگاه‌های انتقادی مورد اختلاف درباره معنای ربا، همچنین نگاه کنید:

Wilson، Question of Interest، فصل۱۰؛ EI-Gamal، Islamic Finance، فصل۳؛ و Kuran، Islam and Mammon، صص۱۳–۱۵ و ۱۰۵–۱۰۸.

www.mehrpublication.com

۶. برای ارجاع به منابع اولیه اسلامی، نگاه کنید به:
Qureshi، Islam and Interest، فصل ۲.
۷. در مورد غنای غیرقابل توجیه و عدم اطمینان یک طرفه، نگاه کنید به:
Saleh، Unlawful Gain، فصول ۱و۳.
۸. Homer and Sylla، History of Interest Rates،ص۳.
۹. تثنیه ۲۰-۱۹: ۲۳
۱۰. شموت ۲۲:۲۵ و لاویان ۲۵: ۳۵-۳۷
۱۱. انجیل لوقا ۶: ۳۳-۳۵
۱۲. Noonan، Scholastic Analysis of Usury، بویژه فصل۳؛ Langholm، Aristotelian Analysis of Usury.
۱۳. این مشاهدات متعلق به برکان است :
Barkan، "Edirne Tereke Defterleri"،ص۳۱.
۱۴. Lewis، Race and Slavery، فصل۱
برده‌داری در سال‌های بعد، زمانی به پایان رسید که دولت‌ها این کار را غیرقانونی اعلام کردند. برده داری با ترکیه در ۱۸۳۰ آغاز شد و در سال ۱۹۸۰ با موریتانی به پایان رسید.
۱۵. Benedick، Industrial Finance، ص۵۲، شماره ۹.
۱۶. Udovitch، "Social Context of Exchange"، ص۴۵۹.
۱۷. Gerber، Islamic Law and Culture، صص۱۲۸-۱۳۰.
۱۸. Gerber، Islamic Law and Culture، صص۶۲-۶۳.
۱۹. Jennings، "Loans and Credit"، نقل قول در ص۱۸۳.
۲۰. Jennings، "Loans and Credit"، صص ۱۸۴-۱۸۵.
۲۱. Gerber، Bursa، فصل۷، بویژه صص۱۲۷-۱۲۹ و ۱۴۶-۱۴۷.
در قرن شانزدهم، نرخ بهره معمولا بین ۱۰ تا ۱۵ درصد بود
(Barkan، "Edirne Tereke Defterleri"، صص۳۴-۳۶).
۲۲. نمونه‌هایی از چنین اختلافاتی که به نفع خواهان حل و فصل شد و ادعا کردندکه انتقال وام بوده است:
Istanbul ۹ (۱۶۶۲)، ۳/۷۳b؛ Istanbul ۱۶ (۱۶۶۵)، ۱۹/۶۷b؛ Galata ۱۴۵ (۱۶۹۵)، ۲/۵۰a.
نمونه‌ها به نفع خواهان حل و فصل شدند و ادعا کردند که این انتقال سرمایه یک شراکت را نشان می‌دهد:
Istanbul ۴ (۱۶۱۹)، ۱/۳۲a؛ Istanbul ۱۶ (۱۶۶۵)، ۳/۸a؛ Galata ۱۴۵ (۱۶۹۵)، ۱/۱۱۲a.
برای نمونه‌های بیشتر، نگاه کنید به:

www.mehripublication.com

Gedikli، Osmanlı Şirket Kültürü، بویژه صص۷۹–۸۰ و ۱۸۳–۱۸۶.

۲۳. Goitein، Mediterranean Society، جلد۱، صص۱۹۷–۲۰۰.

۲۴. Goitein، Mediterranean Society، جلد۱، صص۱۹۹؛ Hanna، Making Big Money، صص۸۳–۸۴.

۲۵. Barkan، "Edirne Tereke Defterleri"، صص۳۲–۳۶؛ Khan، "Mohammedan Laws against Usury"،صص.۲۴۱–۲۴۴ ؛ Rodinson، Islam and Capitalism، صص۳۵–۴۴؛ و Schacht، Introduction to Islamic Law، فصل۱۱.

۲۶. " پرداخت برای البسه"، از رایج‌ترین نوع بوده است. برای نمونه، نگاه کنید به:

Istanbul ۲ (۱۶۱۵)، ۱/۱۳b؛ Istanbul ۱۶ (۱۶۶۵)، ۱/۱۰۸a؛ Istanbul ۴ (۱۶۱۹)، ۱/۵۴b؛ Galata ۴۱ (۱۶۱۶)، ۴/۷a؛ Istanbul ۹ (۱۶۶۲)، ۳/۲۴۴b؛ Istanbul ۱۶ (۱۶۶۵)، ۱/۶۱a؛ Istanbul ۴ (۱۶۱۹)، ۱/۵۷b؛ Istanbul ۱۶ (۱۶۶۵)، ۳/۱۳۲b؛ Galata ۴۲ (۱۶۱۷)، ۲/۲۰b.

۲۷. به عنوان مثال، هم ابو حنیفه و هم ابویوسف، استفاده از فروش دو برابر به عنوان پوششی برای سود را مطرح کردند. نگاه کنید به:

Gerber، Islamic Law and Culture، صص۱۰۳–۱۰۴.

۲۸. Khan، "Mohammedan Laws against Usury"، صص۲۳۸–۲۳۹.

۲۹. به یادداشت شماره ۲۲ در همین فصل نگاه کنید.

۳۰. برای نمونه، رجوع کنید به:

Istanbul ۱ (۱۶۱۲)، ۳/۲۲a؛ Istanbul ۹ (۱۶۶۱)، ۳/b۱۲۵؛ Istanbul ۱۶ (۱۶۶۵)، ۳/۸۸b؛ Galata ۱۴۵ (۱۶۸۹)، ۳/۲۴b؛ Istanbul ۲۲ (۱۶۹۵)، ۱/۲۴a؛ Istanbul ۲۳ (۱۶۹۶)، ۲/۶۱a.

۳۱. Schacht، Introduction to Islamic Law، ص۸۳.

۳۲. در ارتباط با منطق زیر بنایی، نگاه کنید:

Kuran، Private Truths، بویژه فصول ۱۰–۱۱.

و به طورخاص در مورد عدم توسعه در خاورمیانه، نگاه کنید به:

Kuran، Islam and Mammon، صص ۱۳۶–۱۳۹ و ۱۴۳–۱۴۷.

۳۳. در استانبول قرن هفدهم، ۲۱٫۸ درصد از همه پرونده‌های مرتبط با وقف ثبت‌شده در دادگاه‌ها، برمبنای قراردادهای استقلال(istiglâl) بودند. به علاوه، افراد از قرارداد استقلال در قرض دادن به افراد دیگر استفاده می‌کردند. برای مشاهده نمونه چنین قراردادهایی، به اسناد دادگاه‌ها رجوع کنید:

Istanbul ۱ (۱۶۱۲)، ۱/۳۷a؛ Galata ۴۲ (۱۶۱۷)، ۲/۲۵b، ۳/۷۲b؛ Istanbul ۲۲ (۱۶۹۵)، ۱/۶۸b، ۲/۵۹b.

۳۴. برای نمونه، نگاه کنید به:

Istanbul ۲ (۱۶۱۵)، ۲/۳b، ۳/۵a، ۱/۳۰b؛ Galata ۱۳۰ (۱۶۸۳)، ۱/۶۷a؛ Istanbul ۲۲ (۱۶۹۵)، ۲/۷۳a، ۱/۹۵a.

www.mehripublication.com

همچنین برای مشاهده نمونه های مرجع از اسناد قضایی دادگاه بورسا، نگاه کنید به:
Gerber، State، Society، صص۷۴–۷۶ و ۱۰۴–۱۰۵.

۳۵. Dien، "Suftadja"، ص ۷۷۰

۳۶. D'Ohsson، Tableau Général، جلد۶، ص۴۶.

۳۷. در چنین زمینه‌ای، مکتب مالکی، قانون اعتباری را ممنوع کرد مگر در مواردی که ضرورت جدی وجود داشت. مکتب حنبلی، تنها در صورتی مجاز به این کار بود که کسی به آن متهم نمی‌شد. مکتب شافعی، تنها در جاهایی اجازه می‌داد که قبلاً راجع شده بود و مکتب حنفی تا مادامی که هزینه کم بود و از قرارداد مستثنا می‌شد، اجازه می‌داد. نگاه کنید:
Dien، "Suftadja"، ص ۷۷۰ ؛ و Ashtor، "Banking Instruments"، صص۵۶۷–۵۷۰

۳۸. Ashtor، "Banking Instruments"، صص۵۵۴–۵۶۷؛ Sahillioğlu، "Bursa Kadı Sicilleri"، Goitein، Mediterranean Society، جلد۱، صص۲۴۲–۲۴۶؛

۳۹. Goitein، Mediterranean Society، جلد۱،ص۲۴۵ ؛ Raymond، Artisans et Commerçants، جلد۱، صص۲۸۹–۳۰۱.

۴۰. Noonan، Scholastic Analysis of Usury، بویژه فصول۷–۹؛ Maloney، "Teaching of the Fathers"; Reed and Bekar، "Religious Prohibitions"، بخش‌های۲–۳ و۶؛ Rubin، "Lender's Curse"،صص۸۴–۹۵.

۴۱. Epstein، Freedom and Growth، صص۶۶.

۴۲. Hunt and Murray، History of Business، صص ۲۰۹–۲۱۲.

۴۳. De Roover، Business، Banking، and Economic Thought، فصل۵.

۴۴. Hoffman، Postel-Vinay، and Rosenthal، Priceless Markets،فصول ۲ و ۵–۷.

۴۵. Hoffman، Postel-Vinay، and Rosenthal، Priceless Markets، شکل ۴،۳.

۴۶. Delumeau، Sin and Fear، صص ۲۲۰–۲۲۸.

۴۷. De Roover، Medici Bank، صص ۱۲–۱۳.

۴۸. Schumpeter، History of Economic Analysis، صص۸۲–۱۱۵؛ Noonan، Scholastic Angrlysis of Usury، فصول۱۰–۲۰.

۴۹. Udovitch، "Credit and Banking"، صص۱۹–۲۰.

۵۰. Udovitch، "Credit and Banking"، ص۶.

همچنین نگاه کنید به: Udovitch، "Bankers without Banks"، بویژه صص۲۶۸–۲۷۰.

برای مشاهده چگونگی استفاده از این ابزار در قرن های بعد، نگاه کنید به:
Pamuk، Monetary History، فصل۵.

۵۱. Issawi، Economic History of Middle East، فصل۹؛ Issawi، Fertile Crescent، بویژه ص۴۴۴؛ Masters، Origins، بویژه صص۵۲ و ۱۳۶؛ Frangakis-Syrett، Commerce of Smyrna،

www.mehripublication.com

بویژه ص۱۴۷؛ Shields، Mosul before Iraq، بویژه صص۱۰۷–۱۱۰.

۵۲. Usher، Deposit Banking، فصول ۱و۴.

۵۳. De Roover، Bruges، صص۳۹–۴۲.

۵۴. تا سال ۱۸۲۰، هیچ بانک انگلیسی نمی‌توانست بیش از شش شریک داشته باشد و هیچکدام از بانک‌های اروپایی نمی‌توانستند به عنوان یک شرکت سهامی تشکیل شوند.

۵۵. Landes، Wealth and Poverty، فصل۸؛ Harris، Industrializing English Law، صص۲۵۶ـ۲۵۷.

۵۶. North and Weingast، "Constitutions and Commitment"، بویژه ص۸۲۴.

۵۷. در ارتباط با اقدامات برجسته سرمایه داران خصوصی اروپا در قرن های پانزدهم و شانزدهم، نگاه کنید به: Jardine، Wordly Goods، صص۹۵–۹۹ و ۲۹۲.

۵۸. Kuran، "Public Goods"، صص ۸۷۳–۸۷۵؛ Mandaville، "Usurious Piety"; Çizakça، Philanthropic Foundations، فصل۳،

۵۹. در قرن هفدهم، ۱۵٫۳ درصد از همه موارد ثبت‌شده در دادگاه‌های استانبول و گالاتا شامل یک قرارداد وقف بود. سود حاصل از وام‌های نقدی، یک منبع درآمدی برای حدود نیمی از قراردادهای وقف با منابع قابل‌شناسایی درآمدی بود. هیچکدام از وجوه نقد ذکر شده در این اسناد، نامشروع تلقی نشده است.

۶۰. Çağatay، "Ribā-Faiz Konusu"; Masters، Origins of Western Dominance، صص ۱۶۱–۱۶۳؛ Yediyıldız، Institution du Vaqf، صص ۱۱۸–۱۲۲؛ Çizakça، Philanthopic Foundations،ص۴۸.

۶۱. انگیزه مضاعف برای وقف پول نقد توسط افراد ثروتمند این بود که به دنبال ایجاد جریان‌های درآمدی ثابت برای تامین مالی خدمات خیریه تقریباً با هزینه‌های پیش‌بینی‌شده، برای مثال، یک مسجد یا یک مدرسه بودند.

۶۲. برای مشاهده نمونه‌هایی از قرن هفدهم، نگاه کنید به:

Istanbul ۱ (۱۶۱۲)، ۲/۱۶a، ۲/۶۲a؛ Galata ۴۱ (۱۶۱۶)، ۳/۳۶b؛ Istanbul ۳ (۱۶۱۷)، ۱۱bll، ۱/۴۲b، Istanbul؛ ۲۱all ۴ (۱۶۱۹)، ۱۴b۱l، ۱/۵۴b، Istanbul؛ ۶۳bll ۹ (۱۶۶۲)، ۱/۲۰۰a، ۱/۲۱۲a، ۳/۲۴۴b؛ Istanbul ۱۶ (۱۶۶۵)، ۱/۲۴a، ۲/۳۲b، ۱/۳۶b، ۲/۱۲۱a؛ Istanbul ۲۲ (۱۶۹۵)، ۲/۳b.

همچنین، پژوهش زیر، شواهدی از قرن هجدهم را ارائه می‌دهد: Yediyıldız، Institution du Vaqf، ص۱۲۲.

۶۳. Çizakça، Philanthropic Foundations، صص۵۲–۵۳.

۶۴. Çizakça، Philanthropic Foundations، صص۳۳۵–۳۵۰.

۶۵. نگاه کنید به پرونده‌های قضایی دادگاه استانبول:

Istanbul ۴ (۱۶۱۹)، ۲/۶۲a و Istanbul ۹ (۱۶۶۱)، ۴/۹a.

www.mehrpublication.com

۶۶. داده‌های من از پرونده های دادگاه استانبول قرن هفدهم شامل ۱۵۴۴ پرونده مربوط به وقف بود. از تمام موقوفات ذکر شده در این پرونده‌ها، تنها ۲ مورد بود که واقفین، دو نفر بودند و در هیچ کدام دیگر از پرونده‌ها، چنین چیزی وجود نداشت. برای مشاهده این ۲ مورد، نگاه کنید به: Istanbul ۴ (۱۶۱۹)، ۱/۴a و Istanbul ۱۶ (۱۶۶۵)، ۱/۱۳۱a.

۶۷. Maddison، Monitoring World Economy،ص ۷۴ تجارت بین الملل بین سال‌های ۱۷۸۰ و ۱۸۸۰ افزایش یافت. Kuznets، Modern Economic Growth، جدول ۳،۶؛

۶۸. شروع این ابتکار موفقیت آمیز، بانک کاموندو در استانبول بود که در سال ۱۸۰۲ توسط یک خانواده یهودی و عثمانی تاسیس شد (Camondos"، Seni")". این بانک در مقایسه با بانک هایی که در دهه ۱۸۵۰ در بازارهای مالی منطقه فعالیت می‌کردند، بسیار کوچکتر بود.

۶۹. مهم‌ترین بانک‌های منطقه که سرمایه‌گذارانی عمدتا مسلمانان داشت، بانک میسر در مصر و ایزبانک در ترکیه بودند. در زمینه بانکداری مدرن در منطقه، نگاه کنید به:

Landes، Bankers and Pashas; Pamuk، Ottoman Empire and Capitalism، فصل۴؛ Issawi، Fertile Creseent، صص۴۱۰–۴۱۲؛ Black and Brown، Modernization in Middle East، صص۷۳–۷۷ و ۲۲۶–۲۲۷؛ Clay، "Modern Banking"; Clay، "Western Banking"؛ Eldem، History of Ottoman Bank، فصول۱–۲؛ و Tschoegl، "Financial Integration"، صص۲۴۸–۲۵۴.

در جای دیگر، بانک‌های اسلامی حتی دیرتر از این نیز ظهور کردند. اولین بانک تحت مالکیت هند، بانک حبیب، پس از جنگ جهانی دوم تاسیس شد. (Tandon، Banking Century، ص۵۰)

۷۰. Issawi، Fertile Creseent، صص ۴۱۰–۴۱۱.

۷۱. Clay، "Modern Banking"، صص۵۹۲–۵۹۳.

۷۲. Fawaz، Merehants and Migrants، صص۶۶–۶۷؛ Issawi، Fertile Creseent، ص۷۶؛ Kazgan، Osmanlıda Avrupa Finans Kapitali، ص۱۷۳.

۷۳. Issawi، Fertile Creseent،صص ۴۱۱–۴۱۲؛ Kazgan، Osmanlıda Avrupa Finans Kapitali، ص۱۷۳.

۷۴. در سال ۱۹۰۸، سرمایه کلی وقف نقدی به ۹۰ میلیون کرور رسید. در سال ۱۹۰۹، بانک کشاورزی، این مقدار را با ۵۶۳ میلیون کرور به عنوان اعتبار و بانک عثمانی با ۱،۱۰۲ میلیون کرور توسعه داد. (Çizakça، Philanthropic Foundations،ص ۵۲–۵۳)

۷۵. Kuran، Islam and Mammon، فصل۳ ؛ Rayner، Theory of Contraets، ص۸۴.

76. Qureshi، Islam and Interest; Siddiqi، Banking without Interest; Chapra، Just Monetary System.

77. Wallerstein، Decdeli، and Kasaba، "Incorporation"; Berque، "Colonial Economy"; Frank، ReOrient.

www.mehrpublication.com

فصل نهم: اسلامی کردن زندگی اقتصادی غیرمسلمانان

۱. مفهوم دادگاه‌های مبتنی بر مذهب با مفهوم مدرن دولت – ملت در تضاد بود. به طور قابل‌توجهی، جهان اسلام شروع به رها کردن کثرت‌گرایی حقوقی مبتنی بر مذهب در اواسط قرن نوزدهم کرد. دادگاه‌های سکولار خاورمیانه مدرن به مردم همه ادیان خدمت می‌کردند.

۲. Bosworth، "Concept of Dhimma"، ص۳۷

۳. پیمان عمر انواع مختلفی داشت. برخی از آن‌ها مرتبط با درخواست امنیت اتباع مسیحی در ازای تسلیم شدن به دین اسلام بود که با پیمان عمر به نتیجه می‌رسیدند. نامه‌های محفوظ، برخی دیگر از انواع پیمان عمر را تشکیل می‌داد. برای مشاهده انواع محتلف این پیمان، نگاه کنید به: Lewis، Islam، جلد۲، صص۲۱۷–۲۲۳. Cohen، "Pact of 'Umar"،

کوهن در پژوهش خود ریشه های پیمان ها و معاهدات را بررسی می کند. همچنین بوس ورث، تحقیقات مربوطه را در زمینه تاریخی ارائه داده است : Bosworth، "Concept of Dhimma"

۴. درقرن شانزدهم، پیمان عمر به‌طور رسمی مجددا به اهل ذمه قاهره (کوهن، "پیمان عمر"، ص ۱۳۰–۳۱) بازگردانده‌شد. یک قرن بعد، زمانی که سلطان سلیم۱، خاورمیانه عرب را به سلطنت عثمانیان اضافه کرد، حقوق و تعهدات اقلیت‌ها را بر پایه پیمان عمر و سیاست‌های حاکمان پیشین قرارداد. (Arnakis، "Greek Church"، ص۲۳۹).

۵. در ارتباط با نظام قضایی میلّت، نگاه کنید به: Karpat، "Millets and Nationality"

۶. Lewis، Islam، جلد۲، صص۲۲۰–۲۲۱.

۷. Saeed and Saeed، Freedom of Religion، بویژه فصول۲–۴.

۸. Winter، "Inter-Madhhab Competition"; Winter، Egyptian Society، صص۱۱۱–۱۱۴.

۹. Hanna، "Marriage among Merchant Families"،ص۱۴۶.

۱۰. Winter، Egyptian Society، ص۱۲۱؛ Wiederhold، "Legal Doctrines in Conflict"، صص ۲۵۱,۲۵۵و۲۵۷–۲۵۸

۱۱. ابوسود، پیشوای مذهبی امپراتوری عثمانی(şeyhülislam) بین سال‌های ۱۵۴۵ و ۱۵۷۴، گزارش می‌دهد که سلطان عثمانی تغییر آئین مکاتب فقهی را در آناتولی و بالکان ممنوع کرده بود. (Düzdağ، Şeyhülislam Ebussuûd Efendi Fetvaları، ص۴۴، حکم ۸۰).

پیش از این، حاکمان فاطمیون مصر، فقهای متعلق به یک مکتب فقهی واحد را منصوب کرده بودند. (Al-Azmeh، Islamic Law، صص۲۰۴–۲۰۵)

برای مطالعه بیشتر، نگاه کنید به:

Wiederhold، "Legal Doctrines in Conflict"؛ ص۳۰۴، Ekinci، Osmanlı Mahkemeleri، صص۲۵۱–۲۵۳ و ۲۵۶ و۲۵۸ ؛ و Aydm، İslâm-Osmanlı Aile Hukuku، صص۷۱–۷۵.

۱۲. به عنوان نمونه، نگاه کنید به: Bakhtiar، Encyclopedia of Islamic Law، بخش۲.

۱۳. Tyan، L'Organisation Judiciaire، صص ۳۴۲–۳۵۷.

www.mehripublication.com

۱۴. برای بررسی ادبیات مربوطه، نگاه کنید به:

"Griffiths، "Legal Pluralism؛ و "Merry، "Legal Pluralism.

۱۵. Klerman، "Jurisdictional Competition"; Guzman، "Choice of Law"; O'Hara and Ribstein، "Choice of Law"; Posner، Economic Analysis of Law، صص۶۴۵–۶۴۶ و ۷۰۹–۷۱۰؛ "Kramer، "Rethinking Choice of Law.

۱۶. "Gil، "Jewish Merchants"، Goitein، Mediterranean Society: Abridgment، فصل۱۱؛ Shmuelevitz، Jews of Ottoman Empire ؛ ۲۸۱و۲۸۸–۲۸۹و۳۱۴، صص۲۲۷ Goodblatt، Jewish Life in Turkey؛ ۱۳۷–۱۳۸، صص۴۱–۴۵ و ۸۶–۸۸.

از آنجا که سیستم دادگاه یهودیان به صورت سلسله مراتبی سازماندهی نشده بود، امکان گوناگونی در تفسیر حقوقی وجود داشت.

۱۷. Pantazopoulos، Church and Law، بویژه صص۴۲–۴۴ ؛ Eryılmaz، Gayrimüslim Tebaanın Yönetimi، صص۴۶–۴۷؛ Sugar، Southeastern Europe، صص۴۵–۴۷.

همچنین نگاه کنید به: Runciman، Greek Church in Captivity، صص۱۶۵–۱۸۵.

رانسیمن در پژوهش خود می‌نویسد: علاوه بر اینکه، فتح ترکیه اختیارات قانونی کلیسای ارتدوکس را تضعیف نکرد، بلکه به طور محکم با قدرت‌های جدیدی از اختیارات قضایی تاسیس شد که هرگز در دوران امپراطوری روم شرقی از آن بهره نبرده بود(صفحه ۱۸۱).

۱۸. Caravans، Carracks، Steensgaard، ص۲۶؛ Armenian Communities in Syria، Sanjian، ص۳۳.

۱۹. "Dhimmīs in Muslim Court، Al-Qattan"، ص۴۳۹.

۲۰. Jewish Life under Islam، Cohen، فصل۶؛ Jews of Ottoman Empire، Shmuelevitz، فصل۲. Mediterranean Society: Abridgment، Goitein، صص۱۷۲–۱۷۹ و ۱۸۸–۱۹۳.

گیتین اسنادی که یک الگوی مشابه برای یهودیان مصریِ هزاره قبل از میلاد مسیح داشت. برای نمونه‌برداری از شواهد بیشتر، نگاه کنید به:

Çiçek، "Cemaat Mahkemesinden Kadi Mahkemesine"; Faroqhi، Men of Modest Substance،صص ۱۸۳ و ۱۹۱؛ و "Bakhit، "Christian Population of Damascus، صص۲۲–۲۸.

۲۱. "Loans and Credit"، Jennings، صص۱۸۱–۱۸۲.

۲۲. "Litigants and Neighbors"، Al-Qattan، بویژه صص۵۱۴–۵۱۷.

۲۳. در شهادت دادن درپیشگاه دادگاه‌های اسلامی، اقلیت‌ها لزوماً تصمیمات دادگاه‌های عمومی خود را اعلام نمی‌کردند، چرا که دادگاه‌های اسلامی، آنها را رد می‌کردند و اگر اشاراتی به آن موارد می‌داشتند، کاتبان دادگاه‌های اسلامی ممکن بود اطلاعات را از خلاصه مطالب حذف کرده باشند. سوابق دادگاه‌های اسلامی ساختارمند بودند.

۲۴. Jennings، Cyprus، صص ۱۶۶ و ۱۹۳–۱۹۴.

در پرونده‌هایی که توسط غیرمسلمانان به دادگاه ارائه می‌شد، معمولاً شامل مسلمانان به عنوان

www.mehripublication.com

متهمان یا شاکیان بود.

۲۵. این دفاتر و مراکز به طورکلی تمایزی بین مسیحیان یونانی و ارمنی قائل نمی‌شدند و اجازه جداسازی اسلواک‌ها، آلبانیایی‌ها و عرب‌های مسیحی را از بقیه نمی‌دادند.

۲۶. این منطق نشان می‌دهد، قائلان به مذهب و آئین‌های مذهبی، هم‌کیشان خود را در تبادلات اقتصادی به رسمیت می شناختند.(یعنی تا آنجا که امکان داشت، مثلا مسلمانان با هم مبادله می‌کردند). اگر افراد در انتخاب شرکا، مشتریان و تامین کنندگان به مذهب توجه نمی‌کردند، سهم دادرسی‌های میان– مسلمانان در بین تمامی محاکمات (۰,۵۸۸) ۲ = ۳۴,۶ درصد، دادرسی‌های میان–مسیحیان ۱۲,۱ درصد و دادرسی‌های میان–یهودیان ۰,۴ درصد بود. از این رو، سهم میان–مسیحیان از تمام محاکمات درون مذهبی، برابر با ۰,۱۲۱ (۰,۲۴۶ + ۰,۱۲۱ + ۰,۰۰۴) = ۲۵,۷ درصد می‌بود. سهم واقعی در محاکمات میان–مسیحی کمتر از این مقدار بود.

۲۷. درقرن یازدهم در قاهره، مسیحیان و مسلمانان گاهی اوقات تا قبل از برگزاری دادگاه‌های یهودی، قبول می‌کردند که اختلافات را با یهودیان حل کنند.

(Goitein، Mediterranean Society: Abridgment، ص۱۹۳؛ Gil، "Jewish Merchants"، ص۲۸۱)

ماکروس موارد مشابه را از قرن پانزدهم تا قرن هجده ذکر کرده و اشاره می‌کندکه بعضی از آنها به دلیل تفسیر خود از قوانین اسلامی، برخی از مناقشات را حل و فصل می‌کردند. شرایط اساسی ناشناخته هستند:

Marcus، "Real Estate Property"، ص۱۱۴؛ و Shmuelevitz، Jews of Ottoman Empire، صص۴۶–۴۷.

۲۸. Goitein، ؛ ۴۸–۴۷،صص"Çiçek، "Cemaat Mahkemesinden Kadı Mahkemesine Mediterranean Society: Abridgment، صص ۱۹۰–۱۹۲؛ Ivanova، "Marriage and Divorce"، صص ۶۳ و۶۷؛ Al-Qattan، " Dhimmīs in Muslim Court"، ص۴۲۳؛ Faroqhi، Men of Modest Substance، ص۱۸۳؛ Shmuelevitz، Jews of Ottoman Empire، صص۵۰–۶۸ و ۷۵.

۲۹. در قرن هفدهم، کشیش‌های بلغاری بیشتر از قضات منطقه برای اجرای یک مراسم ازدواج متعهد بودند. (ایوانووا، "ازدواج و طلاق"، صص ۶۳–۶۴) اما دستمزد قضات دادگاه‌ها همواره ارزان تر نبوده؛ شواهدی از ترکیه وجود دارد که هزینه های آنها در طول زمان افزایش یافته است. (Ergene، "Costs of Court Usage"; Uzunçarşılı، Osmanlı Devletinin İlmiye Teşkilâtı، فصل ۹–۱۰)

در مصر قرن یازدهم، دعوی قضایی قبل از پیدایش دادگاه‌های یهودی نسبتاً ارزان بود. آنها تنها می‌بایست پرداخت‌های لازم را به منشی که اسناد را تنظیم می‌کرد، انجام می‌دادند.

(Goitein، Mediterranean Society: Abridgment، ص۳۰۶)

۳۰. Çiçek، "Cemaat Mahkemesinden Kadı Mahkemesine"، ص۴۱.

تا اواسط قرن نوزدهم و در قسمت‌هایی از خاورمیانه، کمی بعدتر، برخی از قضات، درآمد خود را تا حد زیادی، اگر نه به طورکامل، از چنین هزینه‌هایی تامین می‌کردند. با این حال، همه هزینه‌هایی که برای طرفین دعوی اهمیت داشت، مالی نبود. زمان مورد نیاز برای تشکیل یک پرونده نیز

www.haripublication.com

می‌توانست یک عامل مهم باشد. Goitein، Mediterranean Society: Abridgment، ص۳۱۳.

به گفته گیتین، در قرن یازدهم، دادگاه‌های ویژه یهودیان قاهره برای گردآوری قضات برای رسیدگی به پرونده‌های تجاری دچار مشکل شدند، زیرا افراد واجد شرایط، حداقل یک نفر از طرفین دعاوی را می‌شناختند. به همین ترتیب، شاکیان یهودی که برای حل و فصل پرونده خود عجله داشتند، نزد قضات مسلمان می‌رفتند. Ivanova، "Marriage and Divorce"، صص ۶۱ و۶۳ و۷۱.

ایوانووا اشاره می‌کند که در بلغارستان، دادگاه‌های اسلامی، برخی روندهای مشخص را ساده‌تر از دادگاه‌های مسیحی انجام می‌دادند.

۳۱. Argenti، Religious Minorities of Chios، صص۲۰۸–۲۰۹؛ Goodblatt، Jewish Life in Turkey، ص۹۲.

۳۲. در پرونده‌های دادگاه‌های قرن هفدهم، ۳۸.۹ درصد از تمام مشارکت‌های ثبت‌شده منحصراً بین مسیحیان یا منحصراً بین یهودیان بود. این مشارکت‌ها با قوانین اسلامی سازگار بود. به عنوان مثال، به یادداشت ۴۲ این فصل مراجعه کنید.

۳۳. Pantazopoulos، Church and Law، بویژه صص۶۷ و ۸۳.

۳۴. Radford، "Inheritance Rights of Women"، بویژه ۱۵۹–۱۶۳ و ۱۷۱–۱۸۱.

همچنین نگاه کنید به: Neusner، Sonn، and Brockopp، Judaism and Islam، صص۹۴–۱۰۴؛ Goitein، Mediterranean Society، جلد۳، صص۲۵۰–۲۶۰ و ۲۷۷–۲۹۲.

این نظام، در معرض مناقشات مداوم و برنامه‌های کاربردی گوناگون قرار داشت.

۳۵. نگاه کنید به: Goitein، Mediterranean Society: Abridgment، صص ۴۲۵–۴۲۷؛ Pantazopoulos، Church and Law،ص۱۰۶؛ Shmuelevitz، Jews of Ottoman Empire، ص۶۶.

در سال ۱۷۸۳یکی از ساکنان زن یهودی در دمشق، از یکی از بستگان مرد خویش برای به دست آوردن سهم اموال پسر مرحومش که به موجب قوانین اسلامی از این حقوق برخوردار می‌شد، با موفقیت دادخواهی کرد. در همین زمان، یک مرد یهودی نیز با موفقیت از برادر ناتنی اش شکایت کرد و ادعا کرد که تقسیم ارث مادرشان نقض قوانین اسلامی است.

(Al-Qattan، " Dhimmīs in Muslim Court"، ص۴۳۵).

برای مشاهده پرونده‌هایی از دادگاه‌های استانبول و گالاتای قرن هفدهم، نگاه کنید به:

Galata ۲۵ (۱۶۰۴)، ۱/۷۰a و ۲/۸۹b؛ Istanbul I (۱۶۱۳)، ۹

۳۶. Goitein، Mediterranean Society: Abridgment، صص۱۹۰ و۴۲۵؛ Libson، Jewish and Islamic Law، بویژه فصل۷؛ Cohen، Under Crescent and Cross، صص۹۴–۹۶؛ Pantazopoulos، Church and Law، صص۵۶–۵۷؛ Shmuelevitz، jews of Ottoman Empire، صص ۶۹ و۱۸۱.

۳۷. Goitein، Mediterranean Society: Abridgment، ص۱۹۲؛ Goodblatt، Jewish Life in Turkey، صص۸۷ و ۹۲ و ۱۲۲.

در هزار و صد و نود و یکمین (۱۱۹۱) راهنمای ابهامات کلاسیک خود، موسس میمونیدس، یهودیانی را که از [مسلمانان] تقلید می‌کردند و دنباله روی راه آنها بودند، سرزنش می کند (ص.۱۹۱)

www.nehzatpublication.com

۳۸. "Marriage and Divorce"، Ivanova، صص۵۵ و۶۳.

۳۹. Goodblatt، Jewish life in Turkey، صص۱۲۲–۱۲۳؛ Shmuelevitz، Jews of Ottoman Empire، صص۴۱ و۷۲.

در قبال یک فرد پرهیزگار در آن دوره، تکفیر ممکن بود بدتر از مرگ به نظر برسد.

("Cemaat Mahkemesinden Kadı Mahkemesine"، Çiçek، ص۴۸).

۴۰. "Cemaat Mahkemesinden Kadı Mahkemesine"،Çiçek، ص ۴۶؛ "Marriage"، Ivanova and Divorce، صص۵۵ و۶۳.

۴۱. برخی از قضات مصری در قرن دوازدهم، یهودیان را به دادگاه‌های یهودی ارجاع می‌دادند؛ همچنین از پذیرش مجدد پرونده‌هایی که پیش از این مطابق قانون یهودیان تصویب شده بود، اجتناب می‌کردند، مگر اینکه پیشوایان و علمای مذهبی آن‌ها را لغوکرده بودند.

Gmtem، Mediterranean Society: Abridgment، صص۱۹۲–۱۹۳

۴۲. برای نمونه‌هایی از مشارکت‌های اسلامی که در قرن هفدهم بوسیله اقلیت‌ها شکل گرفته بود، نگاه کنید به:

Galata ۲۴ (۱۶۰۲)، ۱/۱۴a؛ Istanbul ۱ (۱۶۱۲)، ۴/۴a، ۱/۵b، ۴/۱،۴۸a/۳۵a، ۱/۵۲b، ۱/۶۱a؛ Galata ۴۲ (۱۶۱۷)، ۳/۵۸b؛ Istanbul ۱۶ (۱۶۶۵)، ۲/۴۱b، ۱/۹۱b؛ Galata ۱۳۰ (۱۶۸۳)، ۴/۳a، ۲/۲۶a؛ Galata ۱۴۵ (۱۶۸۹–۹۰)، ۱/۵۴a، ۱/۶۴a، ۱/۹۸b.

برای مشاهده نمونه های مضاعف، از جمله نمونه هایی از قرن شانزدهم، نگاه کنید به:

Gedikli، Osmanlı Şirket Kültürü، صص۱۴۰–۱۴۷.

۴۳. Cohen، Under Crescent and Cross، فصل۵، بویژه صص۹۴–۹۶.

۴۴. برای مشاهده مستندات قرن هفدهم، نگاه کنید به پرونده‌های قضایی زیر:

Istanbul ۱(۱۶۱۲)، ۱/۱۸a؛ Istanbul ۹ (۱۶۶۱)، ۲/۶۳a و ۴/۷۵b؛ و Galata ۱۳۰ (۱۶۸۳)، ۳/۸۱b.

۴۵. Bowen، " Awārid "; Darling، Revenue-Raising، صص ۱۰۰–۱۰۸.

۴۶. "Communal Legal Entities"، Cohen، صص۷۷–۷۹.

۴۷. "Communal Legal Entities"، Cohen، ص۸۰.

رهبران یهودی با پیش‌بینی این نوع چالش، معمولاً قراردادهای بدهی عمومی و اشتراکی خود را در قالب یک داستان قانونی پوشش می‌دادند. به طور ویژه، آن‌ها تمام اعضای جامعه یهودیان را به عنوان بدهکار فهرست‌کرده‌بودند، چه آن‌ها پذیرفته بودند چه نپذیرفته‌بودند. درحالیکه به طور ضمنی ادعا می‌کردند که هر یک از اعضا با مسئولیت خود موافقت کرده‌است، آن‌ها با این شرط مواجه شدند که تنها افراد عادی در برابر قانون پاسخگو باشند. قضات به نوبه خود، با قبول این داستان، موجودیت یک نهاد جمعی را برای تحمیل اراده خود بر مردم به رسمیت شناختند.

www.menripublication.com

فصل دهم: پیشرفت اقلیت‌های مذهبی خاورمیانه

۱. Atay، Çankaya، ص۳۲۵.

برای مطالعه بیشتر در این موارد، نگاه کنید به:

Mardin,Türk Modernleşmesi، بویژه صص۲۳ـ۸۱؛ و Aktar,Economic Nationalism in Turkey.

۲. Abu-Lughod، Arab Rediscovery، بویژه فصل۷.

۳. نگاه کنید به:

Karpat, Politicization of Islam، بویژه فصول ۸–۹ و ۱۵–۱۶؛ Kayalı, Arabs and Young Turks; Lewis, Islam and the West، بویژه فصل۱؛ و Landau, Politics of Pan-Islam.

۴. Shields, Mosul Before Iraq، بویژه صص۸۶–۸۹؛ "Ma'oz, "Communal Conflicts in Syria، صص ۹۶–۹۸.

۵. Goitein, Mediterranean Society، جلد۱، فصل۳.

۶. Lapidus, Muslim Cities، صص۱۱۷–۱۳۰؛ "inalcik، "Bursa".

۷. "Jennings، "Loans and Credit،صص۱۸۱–۱۸۲ .

۸. Abdullah، Merchants، Mamluks, and Murder، فصل۴.

۹. "Panzac، "Maritime Trade، صص ۱۹۴–۱۹۵ و ۲۰۲–۲۰۳.

۱۰. Panzac, Commerceet Navigation، .صص ۹۸–۱۰۱

۱۱. Goffman, Ottoman Empire and Europe، فصل ۱۵–۱۶.

۱۲. Risso, Merchants and Faith; Chaudhuri, Trade and Civilization، فصل ۲ .

۱۳. برای مشاهده منابع، به یادداشت ۴۰ این فصل مراجعه کنید.

۱۴. "Maritime Trade" ،Panzac،ص۱۹۳؛ French Trade ،Eldem، فصل۸؛ "Transformation" ،Issawi.

در استانبول، پیشرفت مسیحیان ویهودیان ممکن است در قرن هفدهم اتفاق افتاده باشد. ۵۹,۹ درصد از مشارکت‌های ثبت‌شده درمستندات دادگاه‌ها شامل‌حداقل یک‌فرد غیرمسلمان بوده؛ آن‌هم در زمانی که سهم غیرمسلمانان از جمعیت این شهر ۴۱,۲ درصد بود. تفاوت در سطح ۹۹٪ (t = ۷,۷۶) معنی‌دار و قابل توجه است.

۱۵. Owen، Middle East، صص ۹۶–۹۷ و ۱۵۸ و ۲۷۶ و ۲۹۱؛ Raymond، Artisans et Commerçants، جلد۲، صص۴۱۷–۴۵۰ و۴۶۴–۴۸۲؛ "Panzac، "Maritime Trade، بویژه ص۲۰۳؛ Eldem، French Trade، فصل۸.

16. Frangakis-Syrett، "Economic Activities."

همچنین نگاه کنید به: Frangakis-Syrett، Commerce of Smyrna، فصل۴–۸؛ و Akyıldız، Anka'nın Sonbaharı، ص۱۵.

در دهه۱۷۷۰، دو گردشگر اروپایی سهم‌یونانیان را حدود ۲۰درصد تخمین زدند.

www.mehripublication.com

(Kütükoğlu، İzmir Tarihinden Kesitler، ص۲۲)

سرشماری سال ۱۸۹۳ در عثمانی، این میزان را ۲۶درصد اعلام کرد.

("Ottoman Population Records"، Karpat، ص۲۵۸)

در سال ۱۹۲۱، در حالیکه این شهر تحت اشغال یونان بود، کنسولگری آمریکا در ازمیر این میزان را ۳۸درصد تخمین زد. (Birge et al., Social Conditions in Smyrna، ص۵)

۱۷. "Başar, "Zaferden Sonra İktisadî Savaş، ص۵۳.

۱۸. Owen, Middle East، صص ۹۸–۹۹؛ "Gilbar، "Changing Patterns، صص۶۱–۶۲.

در آن زمان، کمتر از نیمی از جمعیت بیروت مسیحی بودند

(Courbage and Fargues، Christians and Jews، ص۸۹)

برای آمار بیشتر در این مورد، نگاه کنید به: "Al-Shamat، Educational Divide"، صص۳۴۲–۳۴۹.

۱۹. Fawaz، Merchants and Migrants، صص۹۷–۹۸.

۲۰. Bowring، Commercial Statistics of Syria، ص۸۰؛ Masters، Christians and jews، ص۱۴۳؛ Ambrose، "English Traders at Aleppo".

۲۱. "Gilbar، "Changing Patterns، ص۶۱

۲۲. "Issawi، "Transformation، صص۲۷۱–۲۷۷.

۲۳. "Turgay، "Trade and Merchants، صص۲۹۴–۲۹۵.

۲۴. "Başar، "Zaferden Sonra İktisadî Savaş، ص۵۳

۲۵. براساس اطلاعات موجود در سال‌نامه Marouche and Sarantis، Annuaire)۱۹۱۲ Financier، صص۱۳۷–۱۴۰) ۷۴ مورد از ۱۲۷ بانکدار شناسایی شده یونانی، ۴۲نفرارمنی، ۱۱نفر یهودی و۲ نفرمسلمان ترک بودند.

۲۶. Pamuk، Monetary History، صص۲۰۰–۲۰۴؛ Eldem، Ottoman Bank، فصول۲–۴ ؛ Kazgan، Galata Bankerleri.

۲۷. "Frangakis-Syrett، "Economic Activities، ص۳۱.

۲۸. "Al-Shamat، "Educational Divide، صص۳۴۳–۳۴۴.

۲۹. Landau, Jews in Egypt. صص۹–۱۵

۳۰. "Başar، "Zaferden Sonra İktisadî Savaş، ص۵۳.

۳۱. "Quataert، "Silk Industry of Bursa، صص۲۹۲–۲۹۶.

۳۲. "Aktar، "Bursa'da Devlet ve Ekonomi، ص۱۳۳.

۳۳. Toprak، Milli İktisat، فصل۷.

۳۴. تا قرن بیستم،همه گروه‌هایی‌که برای اقرار به گناه نزد پدر روحانی مسیحی می‌رفتند، شامل کارگران غیرماهر و فقرا بودند. از این رو در اواسط قرن نوزدهم، اسناد مالیاتی امپراطوری عثمانی برای حلب، اکثریت یهودیان و مسیحیان را در زمره فقرا قرارداده بود

www.mehrpublication.com

(Masters، Christians and Jews، ص۱۴۴)

با اینکه در اواخر قرن نوزدهم در بغداد، یهودیان به موفقیت‌های بزرگ در امورتجاری و مالی دست یافتند، اما تنها ۵ درصد از آن‌ها به عنوان ثروتمند در اسناد کنسولیِ بریتانیا قرارگرفته بودند و ۶۵ درصد به عنوان فقیر طبقه‌بندی شده بودند

(Dumont، "Jews، Muslims، and Cholera"، صص۳۵۶ و ۳۷۱)

با این وجود، درصد افراد ثروتمند در میان غیرمسلمانان نسبت به مسلمانان سریع‌تر در حال رشد بود.

۳۵. Karpat، "Millets and Nationality"، صص۱۵۸–۱۵۹.

۳۶. در ارتباط با استانبول، نگاه کنید به:

Çelik، Remaking of Istanbul، بویژه صص۳۷–۳۹

در ارتباط با قاهره، نگاه کنید:

Behrens-Abouseif، Azbakiyya، بویژه صص۷۶–۷۷ و ۸۹–۱۰۰

در ارتباط با حلب، نگاه کنید به:

Masters، "Events in Aleppo ۱۸۵۰"، ص۱۶

۳۷. Eldem، Ottoman Bank، صص ۲۹۷–۲۹۹؛ Hadziiossif، "Management Control"، صص۱۷۱–۱۷۲. در آن زمان، حساب بانکی نشانه‌ای از ثروت و قرض‌گرفتن از یک بانک، نشانه‌ای از موفقیت حرفه‌ای بود

۳۸. Seni, "Camondos"، ص۶۷۱ .

۳۹. ناظران متعدد قرن نوزدهم این استدلال را مطرح کردند (Salt، Imperialism، صص ۲۴–۲۷)

برای تفاسیر اخیر، رجوع کنید به: Issawi, Cross-Cultural Encounters، صص ۱۰۹–۱۱۰؛ و Braude and Lewis, "Introduction"، ص۳۳.

۴۰. برای نمونه، نگاه کنید به: İstanbul، Mantran، ص۴۴۸؛ Lewis, Islam and the West، ص۳۲.

برای مشاهده بیانات و نقل قول‌های مضاعف، نگاه کنید به: Toprak, Milli İktisat، صص ۹۹–۱۰۰ و۱۲۹ و۱۵۱ و۱۶۲.

۴۱. به یادداشت ۲ از فصل ۸ رجوع کنید.

۴۲. اکثریت قریب به اتفاق وقف‌های نقدی که در اسناد قضایی قرن هفدهم وجود داشت، واقفان وعاملان مسلمان داشتند. همچنین نگاه کنید به:

Jennings, Christians and Muslims؛ و Rodinson, Islam and Capitalism، بویژه فصول۳ و۵.

۴۳. Issawi, "Transformation"، ص ۲۷۰.

همچنین این مسئله درست است که برخی جوامع مسیحی، با گستردگی کمتری نسبت به کل جمعیت مسیحیان عمل می‌کردند. به عنوان مثال مسیحیان ایران و عراق در پیشرفت اقلیت‌های دیگر سهمی نداشتند، چرا که توزیع جغرافیایی آن‌ها، ارتباطاتشان را با غربی‌ها را محدود می‌کرد.

www.nehriipublication.com

۴۴. Masters, Christians and Jews، ص ۱۹۰.

۴۵. Lewis, Islam and the West، ص ۸۱.

لویس در پژوهش خود اشاره می‌کندکه در قرن هفدهم، پایتخت ترکیه احتمالاً تنها شهری در اروپا بود که مسیحیان از همه فرقه‌ها و تمایلات مذهبی می‌توانستند در امنیت معقول زندگی‌کنند و اختلافات و فرقه‌های گوناگون خود را مورد بحث قرار دهند. در سایر مناطق این امکان وجود نداشت.

۴۶. Greif، "Cultural Beliefs"; Rauch, "Business and Social Networks".

۴۷. Bağış، Osmanlı Ticaretinde Gayrî Müslimler، ص ۲۸.

۴۸. Masters، Christians and Jews، ص ۱۵۲؛ Eldem، French Trade، بویژه صص ۲۸۱–۲۸۳؛ Sonyel، "Protégé System"; Goffman، Izmir، ص ۸۶.

۴۹. Issawi, "Transformation"، ص ۲۷۳.

۵۰. Dursteler, Venetians in Constantinople، ص ۷۸

۵۱. اغلب این افراد با مقاماتی که انتظار دریافت رشوه را داشتند، شریک بودند.

) Bağış، Osmanlı Ticaretinde Gayrî Müslimler، صص ۲۵–۲۶).

۵۲. حتی اگر هزینه "عدالت غربی" گران‌تر از "عدالت اسلامی" باشد، تجار ممکن است برای بهبود فضای رقابت با آن همراهی و موافقت کنند.

۵۳. Sonyel, "Protégé System"، ص ۸۷؛ Bağış, Osmanlı Ticaretinde Gayrî Müslimler، صص ۲۹–۳۰.

قیمت آن از ۲۵۰۰تا ۶۰۰۰ واحد، به ۱۰ هزار واحد رسید.

۵۴. Turgay, "Trade and Merchants"، ص ۲۹۸.

برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد مالیات‌ها و امتیازات افراد تحت‌الحمایه، نگاه کنید به:

Frangakis-Syrett, Commerce of Smyrna، صص ۸۰–۸۱

که نشان می‌داد بازرگانان انحصاری تمایل داشتند برای فرار از پرداخت حق‌الزحمه‌های بالا، کنسول‌ها را تغییر دهند:

Sonyel، "Protégé System"، صص ۵۸ و ۶۴؛ Anderson, English Consul، بویژه صص ۱۱۸–۱۲۵؛ Wood، Levant Company، ص ۱۳۵، شماره ۲

۵۵. Frangakis-Syrett, Commerce of Smyrna، صص ۱۱۱–۱۱۲؛ Al-Shamat, "Educational" Divide، صص ۳۴۴–۳۴۵.

۵۶. Sonyel، "Protégé System"، ص ۶۷۷؛ Masters, Christians and Jews، بویژه فصل ۵؛ Turgay، "Trade and Merchants"، صص ۲۹۳–۲۹۴؛ Haddad, Syrian Christians، صص ۲۹–۴۹.

۵۷. Bağış, Osmanlı Ticaretinde Gayrî Müslimler، صص ۳۰–۳۱.

۵۸. McGowan، "Age of Ayans"، ص ۶۹۶.

www.mehripublication.com

۵۹. Quataert, "Commerce"، ص۸۳۹.

این عدد، همانند گذشته، شامل اعضای خانواده بود.

۶۰. Rosenthal, "Foreigners and Municipal Reform"، ص۲۴۳، شماره۱.

یک ربع‌قرن پیش، سفارت آمریکا این رقم را ۵۰۰۰۰ قرار داد

(Sonyel, "Protégé System"، ص۶۴)

۶۱. Landau, Jews in Egypt.، ص۲۳

۶۲. İnalcık, "Imtiyāzāt"، ص۱۱۸۷. Masters, Christians and Jews، ص۱۲۵،

مسترز تخمین می‌زند که در قرن هجدهم، "چندصد تحت‌الحمایه اروپایی" در سوریه وجود داشت.

۶۳. Frangakis-Syrett, Commerce of Smyrna، فصل۴، بویژه ص۱۱۱.

۶۴. Masters, Christians and Jews، بویژه ص۸۱.

۶۵. Quataert، "Commerce"، صص۸۳۹–۸۴۰

برای مشاهدات تکمیلی، رجوع کنید به: Clay, "Origins of Modern Banking"، بویژه صص۵۹۴–۵۹۶؛ Kasaba، "Compradore Bourgeoisie"؛ و Issawi, Economic History of Turkey، صص ۶۲–۷۱.

۶۶. Ortaylı, İmparatorluğun En Uzun Yüzyılı، صص ۷۴–۷۵؛ McGowan، "Age of Ayans"، صص ۶۹۹ و ۷۰۲–۷۰۳.

۶۷. این اصطلاح متعلق به پژوهش زیر است: Eldem, French Trade، ص۲۱۷.

۶۸. برای ملاحظه، نکات مرتبط، نگاه کنید به :

Eldem, French Trade، بویژه صص۱۷۰–۱۷۱ و۲۱۷؛ Panzac، "Maritime Trade"، ص۲۰۳؛ Bağış، Osmanlı Ticaretinde Gayrî Müslimler، بویژه صص۵۴–۵۷؛ Davison, "Millets"؛ و Haddad, Syrian Christians، صص۳۴–۳۶.

۶۹. Masters, "Aleppo"، صص ۵۸–۹۲؛ Ambrose, "English Traders at Aleppo"، صص ۲۶۰–۲۶۱؛ Quataert, "Commerce"، صص۸۳۷–۸۴۱؛ Kazgan, Osmanlı'dan Cumhuriyet'e Şirketleşme، صص۳۹–۴۳.

۷۰. دقیقاً به این دلیل که خانه‌های بازرگانی، مناقشات را در خارج از حوزه دادگاه‌های اسلامی حل و فصل می‌کردند، دفاتر قضات، حاوی اطلاعات کمی در مورد نحوه عملکرد آن‌ها است. تراکنش معاملات آن‌ها را می‌توان از طریق دفاتر گمرک ردیابی کرد. مسترز(حلب، ص۶۲)، این مشاهدات را با توجه به خانه‌هایی که توسط خانواده‌های یهودی و کاتولیک در حلب ایجاد شده بود، ارائه می‌دهد.

۷۱. توجه به این نکته حیاتی است که عهدنامه عمر و کاپیتولاسیون در پاسخ به مشکلات مختلف پدید آمدند. هرکدام از آن‌ها، گزینه‌های قانونیِ اقلیت‌های بومی غیرقابل دسترس را برای مسلمانان فراهم کردند.

www.mehripublication.com

۷۲. تا اواخر قرن نوزدهم، بازرگانان مسیحی به چند موفقیت چشمگیر در دمشق دست یافتند، جایی که هیچ کنسولی در آنجا مستقر نشده بود.

(Masters, Christians and Jews، ص ۱۲۰)

بورینگ(آمار تجاری سوریه، ص۹۴)، مشاهده کرد که "به عنوان یک ساختار" خانه‌های تجاری مسیحیان دمشق "، به اندازه" یهودیان "و" مسلمانان" کمتر ثروتمند بود.

۷۳. Eldem, Ottoman Bank، صص ۱۴–۱۵،

الدم در پژوهش خود می‌گوید: نگاهی دقیق‌تر به تجارت تشکیلات لوانت فرانسه در قرن هیجدهم نشان می‌دهد که هرگونه مزیت یا اهرم غربی ممکن است در برابر مداخلات مضاعف اقتصادی–سیاسی، فشار سیاسی، معاهدات تسلیم(به جای سلطه اقتصادی واقعی)، به دست‌آید. برای ادعاهای مشابه، رک به:"Quataert, "Commerce.

۷۴. Fawaz, Merchants and Migrants، ص۸۶.

در مسائل مرتبط با طلاق و ارث، انگیزه استفاده از دادگاه‌های اسلامی هرگز ناپدید نشد.

۷۵. Landau, Jews in Egypt، صص۲۲–۲۳.

۷۶. Tiebout, "Theory of Local Expenditures".

۷۷. برای مشاهده انواع تاثیرگذار این استدلال، نگاه کنید به:

North, "Paradox of the West"، بویژه صص۲۶ و ۳۰ ؛ Mokyr Lever of Riches، صص۲۰۶–۲۰۸؛ و Jones, European Miracle. فصول۶–۷

فصل یازدهم: ریشه‌ها و تاثیر مالی کاپیتولاسیون‌ها(مجوزات انحصاری)

۱. Ahmad, "Ottoman Perceptions"، بویژه صص۱۸–۱۹.

۲. Avcıoğlu, Millî Kurtuluş Tarihi، جلد۱؛ Amin, Arab Nation، فصل۲.

۳. این مناقشات با زیرکی و رندیِ این حاکمان در زمینه‌های اقتصادی دیگر به نمایان شده است. به عنوان مثال، سیاست‌های مالیاتی آن‌ها با توجه به هزینه‌های نسبی نظارت بر عوامل مالیاتی و شناسایی ثروت مشمول مالیات، متغیر است. نگاه کنید به:

Coşgel and Miceli, "Risk، Transaction Costs"

۴. Nicol, Byzantium and Venice، بویژه ۵۹–۶۴ و ۲۴۸–۲۴۹؛ Lane, Venice، صص۶۸–۶۹.

۵. Mango, Byzantium، صص ۸۳–۸۷؛ Depping, Histoire du Commerce، جلد۲، فصول ۸–۹.

۶. همه این امتیازات در برخورد با قانون به صورت" فردی" و در نتیجه بصورت سیال با عبارت "قلمرویی" و به عبارت دیگر محدود به مرزهای سیاسی بود. نگاه کنید به:

Puente، ؛۹۴–۹۷ و۱۳–۱۴ Borel، Origine et Fonctions des Consuls، صص ۴–۵

www.mehripublication.com

Foreign Consulate،بویژه صص۱۱–۱۳ و ۱۸–۲۰؛ و "Markets and Fairs"، Verlinden، صص ۱۲۸–۱۲۹.

۷. "Rise of Near-Eastern Bourgeoisie"، Goitein، ص۵۹۶.

۸. Martin، "Venetian-Seljuk"، Fleet, European and Islamic Trade، بویژه صص۷۱ و۷۶ و۹۴؛ Treaty، صص۳۲۶–۳۳۰؛ Depping، Histoire du Commerce، جلد۲، فصل۹؛ Constable، Housing the Stranger، فصل۴، بویژه صص۱۱۳–۱۲۶؛ Sousa، Capitulary Régime of Turkey، صص۴۷–۴۸؛ "Liebesny, "Western Judicial Privileges، صص۳۱۲–۳۱۵؛ Ashtor، Social and Economic History، ص۳۲۶

۹. Zachariadou, Trade and Crusade، صص۱۵۵–۱۵۶ و سند ۱۳۳۷آ، بند۱۳، صص۱۹۱–۱۹۲.

۱۰. "Muslim Presence in Constantinople"، Reinert، بویژه صص۱۴۴–۱۴۸؛

Le Tourneau, "Funduk"؛ Sousa, Capitulary Régime of Turkey، صص۴۶ و ۱۵۶–۱۵۷؛ Constable، Housing the Stranger، صص ۱۴۷–۱۵۰.

۱۱. در مورد عملکرد مکانیسم‌های اجراییِ قراردادیِ غیررسمی، نگاه کنید به:

Greif, Institutions، بویژه فصول ۳ و۴ و۹؛ و Platteau, Institutions، فصل ۶.

۱۲. برای مطالعه منابع ترکی، نگاه کنید به:

Kurdakul, Ticaret Antlaşmaları ve Kapitülasyonlar [سپس TAK]، صص۴۱–۴۸؛

و برای مطالعه ترجمه انگلیسی، نگاه کنید به:

Hurewitz, Middle East and North Africa [سپس MENA] سند۱. Boogert, Capitulations،ص۱۰

بوگرت در این منبع یادآور می‌شودکه این متون جای بحث و مناقشه دارند. ؛ آنچه که به ما رسیده است ممکن است با متن اصلی ترکی متفاوت باشد. اما واضح است که معامله گران فرانسوی از مزایای کلیدی موجود در نسخه های موجود بهره‌برده اند.

۱۳. Masson, Commerce au XVIIe Siècle، بویژه صص ۱۵–۱۶.

۱۴. TAK، صص۹۹–۴۰۳؛ MENA، بویژه اسناد ۲–۷ و۹ و۱۰ و۱۴.

در اصل، هیچ امتیازی فراتر از آنچه که حکومت اعطا می‌کند، نیست. با این حال، این امر برای سلاطین عثمانی امری عادی بود تا کاپیتولاسیون‌ها را باز گردانند.

۱۵. برای مشاهده متن پیمان‌نامه، نگاه کنید به:

Great Britain, Parliamentary Papers، ۵۰ (۱۸۳۹)، صص ۲۹۱–۲۹۵.

۱۶. یونان از پذیرش کاپیتولاسیون‌ها در سال ۱۸۳۲ و رومانی در سال ۱۸۷۸ خودداری کردند. بریتانیای کبیر که در سال ۱۸۷۸ قبرس را اشغال کرد، تصمیم گرفت که آن‌ها را اجرا نکند. ایتالیا پس از در اختیارگرفتن لیبی در سال ۱۹۱۲، کاپیتولاسیون‌ها را لغو کرد. حسین بن علی، رهبر قیام اعراب علیه ترکان در جنگ جهانی اول، آن‌ها را به رسمیت نشناخت. یک استثنا در بلغارستان وجود داشت که در آن کاپیتولاسیون‌ها تا سال ۱۹۱۴ اعتبار و اهمیت داشتند، چرا که تحت حاکمیت ترک‌ها باقی‌مانده‌بودند. ایران با پایان بخشیدن به کاپیتولاسیون خود در سال ۱۹۲۸، به دنبال نمونه‌یِ امپراطوری عثمانی بود. نگاه کنید به:

www.meripublication.com

Bullard, Privileges، بویژه صص۳۱-۳۲ و۳۷.

۱۷. برای مشاهده متون، رجوع کنید به:

Wansbrough، "Venice and Florence" [سپس VF]، صص۵۰۹-۵۲۳.

۱۸. Ashtor، Levant Trade، فصل۲.

مملوکان برای اسلحه، چوب و آهن و تمام مقولاتی که برای بقای آنها حیاتی بود، وابسته به جنوب اروپا بودند. مصر به تضعیف خود ادامه داد و سپس در سال ۱۵۱۷ به دست ترکان افتاد.

۱۹. طی دو دهه گذشته، ارتش عثمانی، سوریه، فلسطین و مصر را در جنوب و بخش‌هایی از صربستان و مجارستان را در شمال فتح کرده و به دروازه‌های شهر وین رسیده بود.

۲۰. Lewis، Political Language of Islam، ص۸۴؛ Pakalın، Osmanlı Tarih Deyimleri، جلد۲، صص۱۷۱-۱۷۲.

این ادراک با مقاومت در برابر خواسته‌های خارجی تایید شده بود. برای نمونه، در سال ۱۳۶۸ برای نمونه، مراد اول، به یک تقاضای ونیزی برای تاسیس یک مستعمره تجاری شبیه به مستعمره جنووا در امپراطوری روم شرقی، متوسل شد.

[Thiriet، Senat de Venise، جلد۱، ص۱۱۸، شماره ۴۶۱].

۲۱. TAK، صص ۴۱-۴۸.

ماده‌های مرتبط با آخرین طبقه‌بندی، ۳-۹، ۱۲ و ۱۶ بودند. امتیازات انحصاری مملوکان در قرن گذشته، یک عدم تقارن بسیار شدید را ایجاد کرد. پیمان مملوکان فلورانسی، متشکل از ۳۵ ماده بود، که همگی به نگرانی‌های بازرگانان فلورانسی، بدون‌توجه به عمل متقابل پرداخته بودند. ۹ ماده، قابلیت پیش‌بینی عوارض گمرکی و هزینه‌های دیگر را داشت. ۷ ماده، در جهت بهبود اجرای قراردادها با مملوکان و گاهی به طور خاص با مسلمانان بود. ۱ ماده نیاز به قرارداد ثبت‌شده‌ی محضری بین بازرگانان فلورانسی و مسلمانان داشت. در نهایت، ۲ ماده، بازرگانان فلورانسی را قادر به حفاظت از آنان در دادگاه‌های رایج اسلامی، بوسیله حل وفصل اختلافات مسلمانان ـ فلورانسی‌ها توسط دادگاه‌های ویژه، می‌ساخت.

[VF،ماده‌های ۱ و ۷-۸ و ۱۴ و ۱۷ و ۲۲ و ۲۶-۲۸ (وظایف و ماموریت ها)، ماده‌های ۳-۴ و۶ و۱۸ و۳۳ (قراردادها)، ماده‌های ۵ و۳۲ (اسناد)، ماده ۲ گواهی محضری ورسمی))]

۲۲. برای نمونه، نگاه کنید به کاپیتولاسیون های اتریشیِ مربوط به سال ۱۷۱۸، ماده ۶:

["Judicial Privileges"، Liebesny، صص۳۲۲-۳۲۳]

و کاپیتولاسیون های اسپانیایی مربوط به سال ۱۷۷۳، ماده ۷: [TAK، ص۱۶۲].

۲۳. کاپیتولاسیون‌های قرن هجدهم به نمایندگان عثمانی در اروپای غربی نسبت به امور قضایی مرتبط با موضوعات خود، مصونیت داد. اما عثمانیان، به جز کسانی که تخصص قضایی داشتند، نمایندگان دائمی را منصوب نکرده بودند. در هر صورت، جای تردید است که عثمانیان می‌توانستند دادگاه‌های اسلامی را در لندن یا پاریس اداره کنند یا نه؛ زیرا سایر مقررات به نمایندگان عثمانی اجازه داد تا تنها این حقوق را به‌طورکلی رعایت کنند. در این مدت، عثمانیان از حوزه قضایی خارج شدند.نگاه کنید به:

www.mehrpublication.com

Frey and Frey، History of Diplomatic و ۳۲۴–۳۲۲، Liebesny, "Judicial Privileges" Immunity، فصل ۶.

در ۱۷۰۳، زمانی که یک تاجر عرب در لندن با یک ارائه یک سند نشان داد او کالاها را به "شرکت ترکیه" فروخته و خواستار پرداخت وجه است، دادگاه‌های انگلیس این حقوق را که قضات دادگاه‌های عثمانی به بازرگانان انگلیسی می‌دادند، انکار کردند. تلاش برای اجرای عدالت به دلیل عدم وجود یک کنسول عثمانیایی در لندن، ناکام مانده بود. نگاه کنید به:

پرونده های شرکت Levant، "پرونده محکومیت حاجی محمود ابو اسماعیل" [دفتر ثبت عمومی، ص. ۳۴۱۸].

۲۴. برای سال ۱۷۷۳: TAK،ص ۸۲.

و برای سال ۱۶۷۵: MENA، سند۱۴، ماده‌های ۳۰–۳۲ و ۵۴–۷۵؛ TAK، صص۱۱۲–۱۲۰.

کاپیتولاسیون‌های ثانویه، احتمالاً به دلیل اختلافات مکرر بر سر ارزش‌گذاری برای هر واحد از کالاهای خاصی، مقرر شده بود.

۲۵. MENA، سند۱، ماده‌های۳–۵ و سند۴، ماده۷.

۲۶. در برخی موارد، غربی‌ها توانستند در دادگاه های محلی، مذهبی و سکولار، از پیگردهای قانونی جلوگیری کنند.

۲۷. برای مشاهده انواع توضیحات ژئوپلیتیک، نگاه کنید به:

"Ottoman Economic Mind"، İnalcık، صص۲۱۴–۲۱۵؛ "Ottoman State"، İnalcık، بویژه صص ۱۸۹ و۳۶۶–۳۶۷ و۳۷۳؛ Shaw، History of Ottoman Empire، جلد۱، صص۹۷–۹۸؛ "Organization of European Trade"، De Groot، بویژه صص۲۳۲–۲۳۶؛ و "Karpat، Ottoman Views"، صص۱۳۸–۱۳۹.

توضیحات تکمیلی، به اهداف ژئوپولیتیک ذینفعان اشاره می‌کند. برای نمونه، پژوهش زیر تاکید می‌کند که انگلستان به دنبال کاپیتولاسیون‌های عثمانی بود، زیرا روابطش با اسپانیا بدتر شده‌بود: "William Harborne"، Horniker، بویژه صص۲۹۹ و۳۰۴–۳۰۶.

۲۸. پژوهش زیر، شواهد بسیاری از قرون شانزدهم و هفدهم ارائه می‌دهد:

Brummett, Ottoman Seapower

۲۹. ساختار معاهدات توضیح می‌دهد که چرا مملوکان مصری برتری بیشتری نسبت به سلاطین عثمانی کسب کردند. همانطور که قبلا ذکر شد، مذاکرات سابق بر این، از یک موقعیت ضعیف‌تر بود که آنها را بیشتر سازگار می‌کرد.

۳۰. Devlet ve Ekonomi، Genç، بویژه صص۸۴–۸۵

همچنین نگاه کنید به: "Muslim Big Merchant-Entrepreneurs"، Gilbar، ص۱۶.

۳۱. Fleet, European and Islamic Trade، بویژه ص۹۴؛ "Ottoman State"، İnalcık، صص۱۸۹–۱۹۰.

در تئوری، ممکن است کشش عرضه نیروی کار برای معامله گران داخلی بیشتر از خارجی‌ها بوده‌باشد اما هیچ مدرکی دال بر این ادعا وجود ندارد.

www.mehrpublication.com

۳۲. برای مطالعه منابع درمورد اوایل اسلام، نگاه کنید به:
Løkkegaard، Islamic Taxation;" ،Abu-Yusuf, Kitāb al-Kharāj، بویژه صص۱۰۰–۱۰۱؛
Björkman, "Maks"؛ و "Kuran،"Islamic Redistribution، صص۲۷۶–۲۸۰ .
برای مطالعه منابع درمورد امپراطوری عثمانی، نگاه کنید به:
Coşgel and Miceli، "Tax Assignment"; Çağatay, "Vergi ve Resimler"؛
و Darling, Revenue-Raising، بویژه صص۲۶–۲۷ و ۸۷–۸۹.
۳۳. DeGroot،"OrganizationofEuropeanTrade"؛ Genç,DevletveEkonomi، صص۱۹۹–۲۰۰،
ص۲۳۷؛ Bulut، "Commercial Integration"، بویژه صص۲۱۳–۲۱۶؛ Özbaran, Hindistan Yolu، بویژه بخش‌های ۱و۷؛ İnalcık, "Ottoman Economic Mind"، صص۲۱۴–۲۱۵.
۳۴. Pamuk, Monetary History، ص۱۱؛ De Groot, "Organization of European Trade"، ص۲۳۷.
۳۵. MENA، سند۸۰، ماده‌های ۳ و۶.
۳۶. ریشه شناسی این اصطلاح و عبارت، همچنان بحث برانگیز است. نگاه کنید به:
İnalcık, "Ottoman State"، ص۱۹۱ ؛ Darling, Revenue-Raising، بویژه فصول۱و۳؛ و Bowen,"Awārid".
۳۷. North, Life، بویژه صص ۶۷ و ۷۴–۸۴؛ Sanderson, Travels،صص۱۲۲–۱۲۳ و ۱۳۴–۱۳۵ و ۱۳۸ و ۱۸۳ ؛ Rycaut, Present State، ص۵۱؛ Abbott, Under the Turk، صص۲۱۸ و ۲۲۸–۲۳۱ و ۲۹۲–۲۹۳ ؛ Masson, Commerce au XVIIIe Siècle، فصل۱؛ Bent, "English in Levant"، صص۶۶۰–۶۶۱؛ Dursteler, Venetians in Constantinople، ص۳۰
۳۸. برای سال ۱۶۷۳، نگاه کنید به: TAK، صص ۷۷–۸۳. و برای سال ۱۶۷۵، نگاه کنید به: MENA، سند۱۴، ماده‌های ۳۰–۳۲ و۵۴–۷۵ ؛ و TAK، صص۱۱۲–۱۲۰.
۳۹. Kütükoğlu، Osmanlı-İngiliz İktisâdî Münâsebetleri، ص۲۷.
۴۰. MENA، سند۱، ماده ۷. مملوکان همچنین مراقبت‌ها و محافظت‌ها را علیه مجازات‌های عمومی، تامین می‌کردند. نگاه کنید به: VF، ماده ۲۵، "Safe-Conduct"، صص۳۳–۳۵.
۴۱. نگاه کنید به: VF، ماده۹ ؛ TAK، ص۳۵؛ MENA، سند۱، ماده۹؛ و MENA، سند۴، ماده۹.
۴۲. کشورهای اروپای غربی، دارای طیف وسیعی از نظام‌های وراثتی بودند که کار کنسول را پیچیده می‌کرد.
۴۳. در صورت وجود چنین خطراتی، کنسول ممکن بود اقدامات لازم را برای نگهداری دارایی‌های متوفی از دست مقامات انجام دهد. این هدف می‌توانست با توزیع اموال میان سایر مهاجرین انجام شود. گفمن، مثالی را در این ارتباط از سال ۱۶۴۹ در شهر ازمیر را ارائه کرده است: Goffman, Britons in Ottoman Empire، صص۱۳۴–۱۳۵.
۴۴. North, Life، صص۸۴–۸۹؛ Abbott, Under the Turk، صص۲۷۱–۲۷۳؛
Boogert, Capitulations، فصل۴.

۴۵. TAK، ص۹۴؛ Boogert, Capitulations، ص۱۲۷.

۴۶. دو حکم سلطنتی که در دفتر دادگاهی در قرن هجدهم ثبت شده اند (Galata ۲۷ (۱۶۰۴) ۸۶b / ۲، ۸۸a / ۱) نشان می‌دهد که این عمل قبلا رایج بوده است.

۴۷. MENA، سند۱۴

چند ماده و مفاد، به جای ارزش، تکلیفی را برای کالاهای خاص، احتمالاً به این دلیل که اتباع انگلیسی به دادن اختیار به مقامات گمرکی اعتراض کرده بودند، معین کرده‌بودند.

۴۸. Bullard, "Privileges"، ص۱۸

بولارد، نمونه های فراوانی(عمدتا از مصر) ارائه می‌دهد. همچنین نگاه کنید به:

Shaw, "Ottoman Tax Reforms"، بویژه صص۴۲۸–۴۳۸.

۴۹. Bullard, "Privileges"، صص۲۲–۲۳.

۵۰. Akyıldız, Anka'nın Sonbaharı، ص۱۸۶.

این کتاب، به خصوص در صفحات ۱۸۵ تا ۱۹۴، حاوی نمونه‌های بیشتری از این بدرفتاری‌ها و سو استفاده‌ها است.

۵۱. Shaw, "Ottoman Tax Reforms"، ص ۴۳۹

52. Olnon, "Classifying Avanias"

اولنان در پژوهش خود با تجزیه و تحلیل دو مورد مشهور از مالیات‌های گزاف اخذ شده توسط مقامات عثمانی نشان می‌دهد که اتهامات مطرح‌شده، در یک تفسیر منطقی از قانون حاکم به وجودآمده‌است. همچنین بوگرت، موارد دیگر از این قبیل را ارائه کرده است:

Boogert, Capitulations، صص ۱۳۳–۱۵۵.

۵۳. Toprak, Milli İktisat، فصول ۱–۲.

۵۴. Baer, "Social Change in Egypt"، ص۱۵۸.

۵۵. Toprak, "Nüfus"، ص۱۱۰؛ Dursteler, Venetians in Constantinople، ص۱۴۲.

۵۶. Ubicini, Letters on Turkey، جلد۱، صص۲۶۶–۲۸۳؛ Shaw، "Ottoman Tax Reforms"، ص ۴۲۸ ؛ Marlowe, Anglo-Egyptian Relations، ص۱۸۵.

۵۷. Kütükoğlu, Osmanlı-İngiliz İktisâdî Münâsebetleri، صص ۳۰–۳۲.

۵۸. Goffman, Izmir، ص۱۰۷.

همچنین، نگاه کنید به: İnalcık, "Ottoman State"، صص۱۹۵–۲۰۴؛ و Hanna, Making Big Money، ص۱۱۲.

۵۹. Steensgaard, "Consuls and Nations"، صص ۱۸–۱۹.

برای مطالعه منابع مرتبط با متن کاپیتولاسیون‌های هلندی در سال ۱۶۱۲، رجوع کنید به:

De Groot, Ottoman Empire، برنامه ۱.

کاهش نرخ در ماده‌های ۱۷ و ۴۶ و ۶۴ نشان داده می‌شود

www.mehrpublication.com

۶۰. "Faroqhi, "Venetian Presence، ص۳۳۹.

۶۱. Masters, Christians and Jews، ص۱۲۶.

۶۲. Shields, Mosul Before Iraq، صص۱۰۶ و ۱۱۰–۱۱۱.

برای مشاهده نمونه‌های مشابه از این تخلفات و نقض پیمان‌ها، نگاه کنید به:

"British Foreign Office،"Tariff of ۱۸۳۹، ص۳

۶۳. Goffman, Britons in Ottoman Empire، بویژه صص۱۷ و۳۰–۳۱ و۳۸.

همچنین نگاه کنید به: North, Life، صص۹۳–۹۸

۶۴. همانند اختلافات میان اتباع خارجی و جمع‌آوری‌کنندگان مالیات، مناقشات خاص میان کشورهای خارجی توسط مقامات محلی حل‌وفصل شد و توانست مقررات کاپیتولاسیونی و دستورهای دولتی را نادیده بگیرد. گافمن گزارش می‌دهد که در سال ۱۶۱۹، کنسول ونیزی درخواست معافیت از اخذمالیات(حق کنسولی) کنسول انگلیس ازکالاهای ونیزی که بر روی کشتی‌های انگلیسی از ونیز به ازمیر حمل می‌شدند، را به استانبول ارائه کرد و حکومت با آن موافقت کرد. اما مقامات گمرک در ازمیر، دستور حکومت را نادیده‌گرفته و احتمالاً به موجب توافقی که هیچ ردی از آن در تاریخ باقی نمانده، حق کنسولی را به کنسول انگلیس اعطاکرده و اجازه اخذ مالیات از این کالاها را صادر کردند.

(Goffman, Izmir، صص۱۰۰–۱۰۱)

۶۵. Frangakis-Syrett, Commerce of Smyrna، بویژه ص۱۱۷؛ Fleet, European and Islamic Trade، بویژه فصل ۱۰.

۶۶. این تمایز، معمولا، بر مبنای آیه۴، سوره ۴۷ قرآن کریم است.

۶۷. به طور معمول، این مسئله، دلیل‌آوری آیه ۶، سوره نهم قرآن است. نگاه کنید به:

Khadduri, War and Peace، فصل۱۵.

۶۸. Schacht, "Amān"، صص۴۲۹–۴۳۰

تضامین تعمیم‌یافته به گروه‌ها، می‌بایست با صرفه‌جویی در هزینه‌های اداری همراه می‌بود.

۶۹. Khadduri, War and Peace، صص۱۶۳–۱۶۴.

۷۰. Goffman, Ottoman Empire، صص ۱۸۷ و ۱۹۶.

۷۱. TAK،ص۴۷ ؛ MENA، سند ۱، ماده ۱۵."Wansbrough, "Safe Conduct.

وانس بروت در پژوهش خود، منطقی‌که حقوق‌دانان مصری در حمایت از معاهدات مملوکان، بسط و پرورش دادند را بررسی کرده‌است

۷۲. در سال ۱۶۲۱، ونیزی‌ها به طور رسمی حق زندگی در سرزمین‌های امپراطوری عثمانی را برای چندین سال، بدون از دست دادن امتیازات اعطاشده خارجیان، به دست آوردند.

("Faroqhi, "Venetian Presence، ص۳۲۹)

۷۳. نگاه کنید به اسناد و پرونده‌های قضایی دادگاه استانبول:

www.mehripublication.com

Istanbul ۹ (۱۶۶۱)، ۱/۱۹a؛ Istanbul ۲۳ (۱۶۹۶)، ۲/۷b.

۷۴. Genç, Devlet ve Ekonomi، صص۵۴–۵۹؛ Kuran, "Ottoman Guilds"، صص۴۶–۴۸.

فصل دوازدهم: امتیازات خارجی به مثابه تسهیل‌کنندگان مبادلات غیرشخصی

۱. خانم فینچ احتمالاً بابت بدهی ضمانت کرده بود. در دوره تصدی او(۱۶۶۰–۶۹)، نمایندگان انگلیسی، حق تضمین مسئولیت‌های اتباع انگلیسی را به دست آوردند.
(Kütükoğlu, Osmanlı-İngiliz İktisâdî Münâsebetleri، ص۳۲)

۲. Istanbul ۱۵ (۱۶۶۵)، ۱/۶۹b.

چنین مواردی مرسوم نیستند، اما چند دهه طول می کشد. همچنین مراجعه کنید به:
Istanbul ۹ (۱۶۶۱)، ۱/b ۲۲۲ و Istanbul ۲۳ (۱۶۹۶)، ۲/۷b.

آخرین مناقشه حقوقی چالش‌برانگیز اسحاق ولد آبراهام، تاجر یهودی علیه مرد انگلیسی، آود، بوده است. اسحاق در پیشگاه دادگاهی اسلامی در هاسکوی، که یک محله عمدتاً یهودی بود، ظاهر شد تا آود بدهی یک تاجر انگلیسی دیگر، بپردازد. اسحاق اد عا می‌کند که آود موافقت کرده بود، ضمانت هموطن انگلیسی خود را بپذیرد. در ابتدای محاکمه، آود به حکم سلطان مهمت پنجم(حکومت در بین سال های ۱۶۴۸–۱۶۸۷) استناد کرد و فتاوای دوتن از فقها و مجتهدین مذهب (şeyhülislams) را مطرح کرد. با توجه به این حکم، آود اشاره می‌کند که تضمین برای ضمانت یک فرد خارجی باید به صورت قانونی معتبر باشد. با توجه به اینکه اسحاق هیچ سند معتبری نداشت، قاضی پرونده او را مختومه کرد.

۳. حرکت از مبادلات شخصی به غیرشخصی، عنصر مهمی در رشد اقتصادی و نوسازی است. نگاه کنید به:
North, Process of Economic Change، ص۸۴–۸۵ و ۱۱۹؛ و Greif, Institutions، فصل ۱۰.

۴. Porter, Observations on the Turks، صص ۱۳۹–۱۴۳؛ Masters, Origins of Western Dominance، صص۶۵–۶۸

۵. مقدمه فصل ۱۳ را ببینید.

۶. برای نمونه، به پرونده‌های زیر نگاه کنید:
Galata ۲۵ (۱۶۰۴)، ۲/۶b؛ Istanbul ۱ (۱۶۱۲)، ۵/۵۵b؛ Galata ۴۲ (۱۶۱۷)، ۲/۱۶a، Istanbul ۹ (۱۶۶۲)، ۱/۱۹b؛ Istanbul ۲۲ (۱۶۹۵)، ۴/۲۰۷a، ۲/b ۱۶۳، Istanbul ۲۳ (۱۶۹۵)، ۲/۸۰a؛ ۱/۱۵a.

تغییرات در ارزیابی شهادت‌ها نیز در داده‌های دادگاه سوریه که توسط القطان گردآوری شده‌است، یافت می‌شوند:
Al-Qattan,"Dhimmis in the Muslim Court"، صص ۴۳۷–۴۳۸.

www.mehrpublication.com

۷. هر دو رقم از نظر آماری بیش از ۵۰ درصد است، اولی در سطح معنی داری ۹۷٫۵ درصد (t = ۲٫۳۳) و دوم در سطح ۹۹٫۹ درصد (t = ۴٫۲۴) است. تفاوت بین آنها از لحاظ آماری معنی‌دار است (t = ۵٫۰۵).

۸. Weber, Economy and Society، جلد۲، صص۹۷۶–۹۷۸.

همچنین نگاه کنید به: Shapiro, Courts، فصل۵.

در تفسیر دیگری از تمایز نظام دادگاه اسلامی، به گفته شاپیرو، ویژگی کلیدی آن‌ها، فقدان نهادهای استینافی است. قضات دادگاه استیناف این قانون را از یک امر به دادگاه پایین‌تر و امری متفاوت با دادگاه بدوی دیگر منع می‌کنند.

۹. Vogel, Islamic Law، فصول۱–۲، بویژه صص۱۵–۲۳.

۱۰. از ۶،۴۹۴ پرونده ثبت‌شده در دادگاه‌های قرن هفدهم که در اینجا مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته اند، ۴۹ پرونده حداقل یک خارجی داشتند. ۶ مورد از این پرونده‌ها، به طور انحصاری در خارج از کشور بودند: Galata ۲۷ (۱۶۰۴)، ۴/۲۳b، ۳/۲۸a؛ Galata ۴۲ (۱۶۱۷)، ۳/۱۴b، ۳/۵۳a، ۴/۵۳a؛ Galata ۱۳۰ (۱۶۸۳)، ۳/۳۹a

۱۱. Goffman، Izmir، صص۱۲۵–۱۲۷؛ و Ekinci, Osmanlı Mahkemeleri، صص۹۷–۹۸ و ۳۲۸. هزینه‌های اخذ شده توسط دادگاه‌های اسلامی و کنسولی بر انتخاب‌های فردی مجامع تاثیر گذاشته بود. ("Consuls and Nations"، Steensgaard، صص ۲۳–۲۴)

۱۲. برای نمونه، نگاه کنید به: Dursteler, Venetians in Constantinople، صص ۱۳۵–۱۳۶.

۱۳. Hurewitz, Middle East and North Africa [سپس MENA]، سند۱، ماده۳؛ Kurdakul, Ticaret Antlaşmaları ve Kapitülasyonlar [سپس TAK]، ص۴۲.

۱۴. TAK، صص۳۴–۳۵.

۱۵. برای نمونه، نگاه کنید به: MENA، سند۴، ماده۱۷؛ و TAK، ص۱۶۲، ماده 5p. ۱۶۲.

۱۶. "Venice and Florence"، Wansbrough [سپس VF]، ماده‌های ۵و۳۲.

۱۷. "Judicial Organization"، Tyan، ص۲۳۶؛ Between God and Sultan، Vikør، صص ۱۶۸–۱۷۰ و ۲۰۹–۲۱۲.

۱۸. برای متن پیش نویس دستورالعمل ۱۶۰۱ و گزارش از اعضا و رویه‌های این شورا، نگاه کنید به: Boogert, Capitulations، صص۴۷–۵۲.

نسخه‌یِ سال ۱۶۷۵ از همان مقررات در منبع زیر وجود دارد: MENA، سند۱۴، ماده ۲۴.

۱۹. MENA، سند ۲۵، ماده ۱۶.

۲۰. برای احکام دادگاه‌ها (mazālim) در زمان مملوکان مصری، نگاه کنید به: Nielsen, Secular Justice؛ و در ارتباط با دادگاه های امپراطوری عثمانی: Üçok and Mumcu, Türk Hukuk Tarihi، صص۲۰۶–۲۱۳؛ و Uzunçarşılı, İlmiye Teşkilâtı، صص۱۵۳–۱۵۷.

۲۱. در امپراطوری عثمانی، دوره تصدی قضات در هر منطقه، بین ۳ تا ۲۰ ماه طول می‌کشید.

www.mehrpublication.com

نگاه کنید به:

Ortaylı, Osmanlı Devletinde Kadı، صص۱۶–۱۷؛ و Uzunçarşılı, İlmiye Teşkilâtı، ص۹۴.

۲۲. Abbott, Under the Turk، ص۲۹۴، آبوت یادآوری می کند که سفیران انگلیسی زمان اعلام کردند "با توجه به اینکه برانگیختن کاپیتولاسیون‌ها به ندرت امکان‌پذیر بود هرگز وارد دعاوی حقوقی نشدند. اگر آن‌ها می‌توانستند، به جای آنکه آن را در برابر دادگاه عالی قرار دهند، از آن دوری کنند، خسارات کمی را متحمل می‌شدند.

۲۳. Ekinci, Osmanlı Mahkemeleri، بویژه ص۴۳.

۲۴. Goffman, Izmir، ص۱۲۷؛ Hanna, Making Big Money، فصل۸، بویژه صص۱۷۲–۱۷۳.

۲۵. مسلمانان به نوبه خود، قربانی اعتراضات تلخ خود در مورد محدودیت علیه خارجی‌ها در دادگاه‌های محلی شدند. مسترز در کتاب مسیحیان و یهودیان، صص۱۲۵–۲۶، اشاره می‌کند که یکی از این شکایت از تاجر مسلمانی در حلب در سال ۱۷۶۴ اتفاق افتاد. برای مطالعه موارد دیگر، نگاه کنید به: Goffman, Izmir، صص ۱۲۸–۱۳۰.

۲۶. داشتن یک وضعیت حقوقی دوگانه، فرآیندی بدون اصطکاک نبود. مناقشات پیچیده‌ای که شامل چندین قرارداد می‌شد، می‌توانست منجر به مبارزه در زمینه اختیارات شود. برای مشاهده موارد عبرت آموز، نگاه کنید به: Boogert, Capitulations، صص ۱۷۹–۱۹۹ و ۲۲۶–۱۵۹.

۲۷. این امر، موضوعی مشترک در تاریخ اقتصادی منطقه است. نگاه کنید به:

Masters, Origins of Economic ؛۹۲–Frangakis-Syrett, Commerce of Smyrna، صص۹۱ Dominance، بویژه صص۶۵–۶۸ و ۷۸–۷۹؛ و Faroqhi, "Venetian Presence"، ص ۳۳۵.

۲۸. مجله تایمز، ۱۲ فوریه ۱۸۷۰، ص۴. همچنین نگاه کنید به:

Akyıldız، Anka'nın Sonbaharı، بویژه صص۱۸۵–۱۹۴.

۲۹. D'Ohsson, Tableau Général، جلد۶، صص۹۷–۹۸؛ Wakin, Documents in Islamic Law، ص۶؛ Messick, Calligraphic State; "Opponents of Writing"، Cook، صص ۲۵–۲۸؛ Lydon, On Trans-Saharan Trails، صص۲۸۷–۲۹۵.

۳۰. برای مشاهده نمونه‌هایی از شاهدانی که برای کسب ارزش و وجاهت قانونی، قراردادی مکتوب ارائه دادند، نگاه کنید به:

Istanbul ۱ (۱۶۱۲)، ۲/۲۰b؛ Galata ۴۱ (۱۶۱۶)، ۵/۲۸b؛ Galata ۴۲ (۱۶۱۷)، ۳/۲b؛ Istanbul ۴ (۱۶۱۹)، ۳/۲۳a؛ Istanbul ۹ (۱۶۶۲)، ۳/۱۷۰b؛ Galata ۱۳۰ (۱۶۸۳)، ۳/۶۹a؛ Galata ۱۴۵ (۱۶۸۹)، ۳/۳۲a، ۲/۳۲b.

مسترز در پژوهش "حلب"، صص۴۳–۴۴، نمونه هایی از سوریه قرن هفدهم را ارائه می دهد. همچنین نگاه کنید به: Organisation Judiciaire ،Tyan،، صص۲۳۶–۲۵۲؛ Wakin, Documents in Islamic Law، صص۶–۸.

به طور کلی، تنها شاهدان مسلمان می‌توانستند اسناد دادگاهی اسلامی را تایید کنند.

۳۱. یک یا چند سند در مجموع ۳۵۱ پرونده دادرسی ارائه شد. ۱۱ مورد از این پرونده‌ها منتج

www.menpublication.com

به صدور رای نشد. در ۱۴۸ مورد، طرف مخالف، تصمیم به اعتراض به این اسناد نگرفت. تنها در ۶ مورد از موارد مورد بحث، قاضی بدون تایید هویت شاهدان، رای را به نفع طرف ارائه دهنده سند، صادر کرد:

Istanbul ۳ (۱۶۱۷)، ۲/۱۳b، ۲/۳۲b، ۲/۷۸a: Istanbul ۹ (۱۶۶۲)، ۲/۱۶a؛ Galata ۱۴۵ (۱۶۸۹)، ۳/۱۰۳b، ۴/۱۰۴b.

۳۲. Ergene، "Evidence in Ottoman Courts"، صص۴۷۶–۴۷۹.

ارگنه، شواهد مشابهی در رابطه با پرونده‌های قضایی دادگاه‌های قرن هفدهم و هجدهم چانکیری و کاستامونو ارائه می‌کند. برای ملاحظه شواهد مرتبط با شمال آفریقا، نگاه کنید به:

Lydon، On Trans-Saharan Trails، صص۲۹۳–۹۵؛ و Lydon، "Paper Economy of Faith"، بویژه صص۶۵۲–۶۵۵.

۳۳. Galata ۴۱ (۱۶۱۶)، ۱/۶b.

۳۴. Galata ۲۷ (۱۶۰۴)، ۳/۱۸a

Ergene، "Evidence in Ottoman Courts"، ص۴۷۹.

ارگن در بررسی ۲۵ پرونده قضایی دادگاه‌های چانکیری و کاستامونو، دریافت، حتی زمانی که امکان پذیر باشد، هیچ تلاشی برای استفاده از این دفاتر به عنوان مدرک وجود ندارد.

۳۵. شاهدان تایید شده در هر مورد از پرونده‌های این منبع اطلاعاتی موجود هستند که از جداول این فصل گرفته شده اند. در ارتباط با اوایل اسلام، نگاه کنید به:

Tyan، Organisation Judiciaire، صص ۲۳۶–۲۵۲؛ Wakin، Function of Documents، صص ۷–۱۰؛

درباره قرن سیزدهم، نگاه کنید به: Ibn Khaldun، Muqaddimah، جلد۱، ص۴۶۲؛

و در ارتباط با دوره شکوه حکومت عثمانی، نگاه کنید به:

Ortaylı، Osmanlı Devletinde Kadı، صص۵۱–۶۱؛ El-Nahal، Judicial Administration، صص۱۸–۱۹.

۳۶. این ارقام در مقایسه با نرخ برابری مربوط به عدم پشتیبانی مستند، در سطح اطمینان ۹۹/۹ درصد به لحاظ آماری تفاوت دارند (t = ۲۵,۱ و t = ۵۱,۸).

۳۷. قضات در ۴۲۸ مورد از ۲،۲۹۱ جلسه محاکمات دادگاه، که در ۱۵ دفترثبت پرونده در این نمونه موجود است، درخواستِ قسم و سوگند یاد کردن را دادند.

۳۸. به موارد زیر نگاه کنید: Galata ۲۵ (۱۶۰۴)، ۲/۳۱a؛ Galata ۲۷ (۱۶۰۴)، ۵/۷a؛ Istanbul ۱ (۱۶۱۲)، ۱/۵۶a؛ Istanbul ۲ (۱۶۱۵)، ۱/۲۸a؛ Istanbul ۱۶ (۱۶۶۵)، ۱/۱۰۱a؛ Galata ۱۳۰ (۱۶۸۳)، ۲/۵۰b؛ Galata ۱۴۵ (۱۶۸۹)، ۲/۳۷b، ۲/۸۷b.

۳۹. ترس از مجازات الهی می‌تواند ارزش اطلاعاتی سوگند به یک کتاب مقدس را تقویت کند. در دنیای پیشامدرن اسلامی، دعاوی حقوقی دارای طرفینی بود که خدا ترس بودند. حتی امروز، بسیاری از مسلمانان معتقدند که یک قسم دروغ، مجازات الهی را به ارمغان خواهد آورد

www.mehrpublication.com

(Rosen, Anthropology of Justice، صص ۳۴–۳۵)

۴۰. Porter, Observations on the Turks، فصل۱۰؛ North, Life، صص۴۵–۴۷؛ Cevdet Paşa, Tezâkir، جلد۱،صص۶۲–۶۳؛ Ubicini, Letters on Turkey، جلد۱، ص۱۸۴؛ Masters, "Aleppo"، صص ۴۳–۴۴؛ Ekinci, Osmanlı Mahkemeleri، صص۲۸–۴۱.

۴۱. همانطور که توسط Arbel, Trading Nations، صص ۱۲۲ ثبت شده است.

۴۲. از ۷۲ پرونده مشتمل بر یک طرف دعوی خارجی در نمونه دادگاه‌های استانبول که مکرراً در اینجا به آن اشاره شده‌است، هیچ کدام از اینها حاوی یک سند خارجی نیستند.

۴۳. دردادگاه‌های مدرن، متخصصانی و کارشناسانی به نیابت از طرفین دعوی، به دفاع از حقوق آنها می‌پردازند. انتظار می‌رود که آن‌ها صلاحیت و تخصص ویژه در این امر خاص را داشته باشند و بتوانند حقانیت موکل خود را ثابت کنند. تفاوت در اینجا این است که مخالفان آن‌ها می‌توانند از طریق اسناد و مدارک، از خودشان محافظت کنند.

۴۴. "Rūznāmče Registers"، İnalcık، ص۲۶۶.

در دوره زمانی مورد بحث، سایر وقایع‌نگاران عثمانی از جمله کوچی بی(وفات ۱۶۵۰) و کاتب چلبی(۱۶۰۹–۱۶۵۷) از فساد شایع در دادگاه‌ها شکایت کرده‌اند. برای مشاهده نقل قول های متعدد و شواهد مضاعف، نگاه کنید به: Uzunçarşılı, İlmiye Teşkilâtı، فصل۱۸.

همچنین نگاه کنید به: Mumcu, Osmanlı Devletinde Rüşvet، بویژه صص۱۳۴–۱۴۱ و ۱۸۲–۲۰۲.

۴۵. Porter, Observations on the Turks، ص۱۳۴.

۴۶. Porter, Observations on the Turks، صص۱۳۷ و ۱۴۵.

۴۷. به همین دلیل است که مطالعات تاریخی مرتبط با فساد، شواهد اصلی خود را به طور عمده از درون مبارزه با فساد، رسوایی‌های سیاسی و حساب های امپرسیونیستی استخراج می‌کنند. نگاه کنید به: Tiihonen, History of Corruption.

۴۸. برای ملاحظه اسناد رشوه دادن توسط مقامات، نگاه کنید به:

Istanbul ۹ (۱۶۶۲)، ۲/۱۴۵a؛ Istanbul ۱۶ (۱۶۶۴)، ۱/۱۰b؛ Istanbul ۲۳ (۱۶۹۶)، ۳/۲۵a؛ Istanbul ۲۲ (۱۶۹۵)، ۱/۸۸b، ۱/۱۰۸b، ۱/۱۳۷b.

همچنین در ارتباط با شاهدین قلابی و ساختگی، نگاه کنید به: Istanbul ۲۲ (۱۶۹۵)، ۱/۹۳a.

۴۹. "Origins of Special Jury"، Oldham، صص۱۶۷–۱۷۱.

۵۰. "Turkish-Latin Diplomatic Relations"، Fleet، ص۶۱۱.

۵۱. "Jurisdictional Competition"، Klerman، بویژه صص۱۱۹۰–۱۱۹۱؛ English Legal History، Baker، بویژه صص۶۷–۶۸ و ۳۲۴–۳۲۵.

بر مبنای اظهارات دی روور، در سرمایه‌گذاری‌ها اروپای قرون وسطی، ترجیح بر استفاده از اسناد شفاهی نسبت به اسناد کتبی(بعدها به عنوان چک شناخته شد) بود. در بارسلون، چک‌ها

www.mehripublication.com

تا قرن شانزدهم ممنوع بودند و در ونیز قبل از قرن هجدهم،دفترداران اجازه ورود به انتقالات مالی و سرمایه‌گذاری را نداشتند مگر اینکه این سفارش سرمایه‌گذاری، توسط یک سپرده‌گذار یا وکیل وی صورت پذیرد.

)De Roover، Medici Bank، ص۱۸)

۵۲. هنگامی‌که سهام یک شرکت از طریق بازار سهام مبادله می‌شد، خریدار و فروشنده نمی‌بایست از هویت یکدیگر آگاهی پیدا می‌کردند تا در باب اطلاعات شخصی و مرتبط با شخصیت‌ها چیزی نگویند.

۵۳. Lydon, On Trans-Saharan Trails، ص ۲۴۲.

54. Hoffman، Postel-Vinay، and Rosenthal، "Notaries،"

این پژوهش نشان می‌دهد که چگونه دفاتر اسناد رسمی به کاهش عدم تقارن اطلاعاتی بین وام گیرندگان و وام دهندگان کمک می‌کند.

۵۵. Coing, Europäisches Privatrecht، ص۴۰۹؛ Dalrymple, Law of Scotland،ص۱۴۵؛ Ordonnances، صص۱۴۶–۱۴۷.

۵۶. در طول این تحولات، دهها شهر گام‌هایی را برای محدود کردن ارزش اسناد شهادت شفاهی بر می‌داشتند. نگاه کنید به:

Simpson, Common Law ؛۱۸۲–۱۸۸ و ۱۷۴–۱۷۸ ،صص ،"Rabel، "Statute of Frauds of Contract، فصل۱۳؛ و Klerman, "Jurisdictional Competition"، صص۱۱۹۰–۱۱۹۱.

در آن زمان، برای بدهکاران رایج شده بود، هنگامی که یک وام بازپرداخت می‌شد، اسناد کتبی مربوط به آن را دریافت کنند تا از خود در برابر اتهامات مرتبط با عدم پرداخت بدهی محافظت کنند.

۵۷. Biegman, Turco-Ragusan Relationship، و اسناد ۲۲–۲۴ صص۷۰–۷۱. این ضمانت در سال ۱۵۷۵ تمدید شد.

۵۸. VF، ماده۲. در این معاهده مشخص نیست که آیا یک طرح دعوی ممکن است بدون ارائه یک قرارداد حقوقی ادامه یابد یا خیر.

۵۹. MENA، سند۱، ماده۴؛ TAK، ص۴۲.

۶۰. "Faroqhi، "Venetian Presence، صص۳۴۰–۳۴۱.

۶۱. MENA، سند۱، ماده۴؛ TAK، صص۴۲–۴۳.

۶۲. برای مثال، نگاه کنید به: MENA، سند۴، ماده‌های ۱۰ و ۱۶

۶۳. Galata ۱۴۵ (۱۶۹۰)، ۲/۹۹b.

۶۴. Galata ۱۴۵ (۱۶۸۹)، ۲/۷۸b. برای ملاحظه شواهد حامیِ این تفسیر، نگاه کنید به: Abbott, Under the Turk، ص۲۹۴.

۶۵. Cevdet Paşa، Tezâkir، جلد۱، صص۶۲–۶۳؛ Ekinci, Osmanlı Mahkemeleri، صص۴۹–۵۰ و ۹۷–۱۰۰؛ "Steensgaard، "Consuls and Nations، صص۲۲–۲۳؛

www.mehrpublication.com

Anderson, English Consul، ص۲۰۷.

۶۶. Akyıldız, Osmanlı Merkez Teşkilâtı، ص۱۳۰.

تا قرن هیجدهم، حاکمان عثمانی و بعدها فرمانداران نیمه‌خودمختار مصری، از به رسمیت شناختن توسعه حقوق قضایی مشخص‌شده در کاپیتولاسیون‌ها خودداری کردند.

(Brown, Foreigners in Turkey، صص۶۷–۶۸؛ Watson، American Mission in Egypt، صص۴۶۳–۴۶۴)

اما برخی از کاپیتولاسیون‌های متعاقب، برای مثال، آن‌هایی که توسط عثمانی‌ها در ۱۷۸۲ و توسط مراکشی در سال ۱۸۵۶ به بریتانیا اعطا شد، حق کنسولی را برای بررسی پرونده‌های قضایی در بین ملیت‌های مختلف به رسمیت شناختند. (TAK، ص۱۸۲؛ MENA، سند۱۰۷ ماده۹).

در مورد کاربردهای قضایی کاپیتولاسیون‌های متعاقب، رجوع کنید به:

Ryan، Last of Dragomans، صص ۲۴۰–۲۴۴.

۶۷. Greene، Shared World، صص۱۷۱–۱۷۲.

۶۸. قرآن کریم، سوره ۲: آیه ۲۸۲

۶۹. Hallaq، "Model Shurūt".

۷۰. هیچ برآورد قابل اعتمادی برای قرن هفدهم وجود ندارد. با این حال، یک قرن و نیم بعد، حداکثر ۵ درصد مصری‌ها هرگونه آموزش رسمی را درکل دریافت کردند

(Heyworth-Dunne، History of Education، ص۳۶۰)

۷۱. در قرن هفدهم، یک ورق کاغذ حدود ۱ درصد از دستمزد کارگر ماهر را پرداخت می‌کرد. محاسبه برمبنای منابع زیر:

Walz, "Paper Trade"، ص۳۲؛ و Özmucur and Pamuk، "Standards of Living"، جدول۱.

برای ملاحظه اطلاعات حمایتی در مورد قیمت کاغذ در بازارهای جهانی، نگاه کنید به:

Febvre and Martin, Coming of the Book، فصل۱؛ و Spicer, Paper Trade، بویژه صص۸۹–۹۰.

۷۲. Porter, Observations on the Turks، ص۱۴۳.

برای ملاحظه شواهد اجاره‌یابی از طریق مالیات، نگاه کنید به: Darling، Revenue-Raising، بویژه فصول۶ و۸.

۷۳. Ergene، "Evidence in Ottoman Courts"، صص۴۷۳–۴۷۴.

تفاوت معنی‌داری در سطح اطمینان ۹۹٫۹ درصد آماری وجود دارد. (t = ۶٫۵۴)

۷۴. Hallaq، Authority، Continuity and Change، ص۲۱۱.

۷۵. قرآن کریم، سوره ۲: آیه ۱۸۵.

۷۶. Hallaq, Authority, Continuity and Change، ص۲۱۱–۲۱۳.

تسریع در قضاوت، به عنوان عالی‌ترین فضیلت در اقامه دعوی اسلامی در نظر گرفته شد. از

www.mehrpublication.com

لحاظ تاریخی، مکاتب عالی حقوقی اسلام در برخی موارد، با توجه به پذیرش شواهد مستند، تفاوت دارند. (Lydon، On Trans-Saharan Trails، صص۲۹۴–۲۹۵) اما در دوران پیشامدرن، هیچ ارزش و منزلتی مانند آنچه که در دادگاه‌های مدرن به آن‌ها داده شده، به آنها اعطا نشد.

77. Klerman، "English Commercial Law."

۷۸. در ارتباط با داوری تجاری بین‌المللی، نگاه کنید به: "Casella، "Market Integration و در ارتباط با حمایت نهادی از مبادلات جهانی، نگاه کنید به: Gessner، Contractual Certainty، بویژه بخش۳

۷۹. "Masters، "Sultan's Entrepreneurs، صص ۵۸۰–۵۸۶.

در همین ارتباط، نگاه کنید به:

Kütükoğlu، "Avrupa Tüccarı"; Pakalın، "Avrupa Tüccarı" و Pakalın، "Hayriye Tüccarı."

۸۰. "Masters، "Sultan's Entrepreneurs، بویژه صص۵۸۶–۵۹۴.

۸۱. این استنتاج محتمل‌تر است زیرا در اواخر قرن هفدهم بود که خارجی‌ها حق انتقال پرونده های مهم خود به دادگاه های ویژه را بدست آوردند. حدود ۴۷ درصد از پرونده‌های مربوط به خارجی‌ها در مجموعه داده‌های قضایی از سال ۱۶۸۰ به بعد، که در اینجا مورد بحث قرار گرفتند، در مقایسه با ۲۱.۴ درصد از کل پرونده‌ها هستند. (t = ۱۳,۹).

فصل سیزدهم: فقدان کنسول‌ها در خاورمیانه

۱. Greif, Institutions، جدول۴؛ De Roover, Bruges،صص۱۳–۱۶؛

Klerman, "English Commercial Law".

۲. "Greif, "Impersonal Exchange، صص۳۱۸–۳۱۹.

همچنین نگاه کنید به: Herrup, Common Peace، فصول۴–۶،

این پژوهش‌ها نشان می‌دهند که در شهرهای انگلستان، غیربومیان بیشتر از بومیان، به احتمال زیاد به اتهام ارتکاب جرم مجرم شناخته می‌شوند.

۳. "Morineau, "Eastern and Western Merchants، صص۱۲۳–۲۹.

این پژوهش، تغییرات در مقیاس را مورد بحث قرار می دهد.

۴. "Morineau, "Eastern and Western Merchants، برنامه ۲

۵. اشخاص حقیقی، گاهی سفرا را به انجام وظایفی که معمولاً با کنسولان مرتبط بودند منصوب می‌کردند. همچنین، عمل سفیران منصوب شده در دولت، گاهی اوقات همپوشانی با کنسول هایی داشت که تجار بازنشسته بودند. اما در قرن شانزدهم، حداقل در اروپا که نظام دیپلماتیک مدرن شکل گرفت، این دو گونه، هم از لحاظ منبع اقتدار و هم از لحاظ عملکرد انجام شده، متمایز بودند. در نهایت، کنسول‌ها به سمت انجام خدمات مدنی ایالت‌ها جذب شدند، اگرچه

www.mehripublication.com

مسئولیت‌های آن‌ها به طور کلی شامل عملکردهای تجاری بود. در ارتباط با در مورد تکامل ادارات کنسولی و سفرا، رجوع کنید به: Queller, Office of Ambassador، بویژه فصل۳؛ و Anderson, Rise of Modern Diplomacy، فصل۱.

۶. در قرن هجدهم، کنسول‌های فرانسوی در شمال آفریقا، جداول سه گانه ای را در مورد فعالیت تجاری در سرزمین هایشان تهیه کردند. (Panzac، Commerce et Navigation، ص۱۳۰)

برای مشاهده نمونه‌هایی که شامل کنسول‌های بریتانیایی در قرون دیگر بودند، نگاه کنید به: Anderson، English Consul، بویژه فصل۶؛ Shields, Mosul، صص۱۱۵–۱۱۶.

Borel, Fonctions des Consuls، فصول۳و۶. بروبل که پژوهش آخر، تمرکز بر وظایف کنسول‌های فرانسوی دارد.

۷. Goffman, Britons in Ottoman Empire، بویژه صص۲۰–۲۳؛ Barbour, "Consular" Service، صص۵۶۷–۵۶۸ ؛ Anderson, English Consul، صص۱۸۹–۱۹۹.

۸. Istanbul، Mantran، صص۵۱۰–۵۸۳؛ Goffman, Izmir، صص۱۳۵–۱۳۷؛ Dursteler، Venetians in Constantinople، فصل۱؛ "Organization of European Trade"، De Groot، ص۲۳۹؛ Constable, Housing the Stranger، بویژه فصل۸.

۹. "Ahidnâmeler", Kütükoğlu، ص۳۳۱؛ Wood, Levant Company، ص۲۹. به طور معمول نرخ ۲ درصد بود.

۱۰. Borel، Fonctions des Consuls، صص۳۴۷–۳۵۰

۱۱. "Consuls and Nations", Steensgaard، ص۲۳؛ Anderson, English Consul، صص۲۰۴–۲۰۵.

۱۲. "Classifying Avanias", Olnon، صص۱۹–۲۱.

کنسول چنین درخواستی را به طور خودکار قبول نمی‌کرد. اگر قربانی مجبور به تهییج اخاذی فرض می‌شد و یا به خاطر بی‌دقتی به این فضا وارد می‌شد، هیچ کمکی از او دریغ نمی‌شد. ظاهراً کنسول به دنبال توازن هدف به اشتراک گذاری ریسک با هدف دیگری، اجتناب از خطر اخلاقی بود. فقدان به اشتراک گذاری مشروط به رفتار محتاطانه، به موکلان او انگیزه داد تا از قراردادن خود در موقعیت‌های دعوت به اخاذی خودداری کنند. همچنین آنها را تشویق می‌کردند زمانیکه با اتهام غیرمنتظره مواجه شدند، مقاومت کنند.

۱۳. در قرن سیزدهم تسهیلات تجاری معروف به" فوندیچز" برای بازدید مسلمانان در قلمرو آراگون بنا شد. در قرن چهاردهم و پانزدهم، امکانات مشابه در والنسیا، شاتیوا و زاراگوزا مستقر گردید. پس از سقوط گرانادا، همان مدل در آنجا نیز استفاده شد. نگاه کنید به: Constable, Housing the Stranger، ص۳۲۹؛ و Meyerson, Muslims of Valencia، صص۴۸–۴۹ و ۱۵۴–۱۵۵.

۱۴. Braudel, Perspective of the World، ص۴۸۰.

۱۵. Sagredo and Berchet, Fondaco dei Turchi، صص ۲۳–۲۸ و ۴۹–۵۰؛ Turan, "Venedik'te Türk Ticaret Merkezi"، بویژه صص۲۵۷–۲۶۲ و ۲۶۵–۲۷۵؛

www.mehripublication.com

Kafadar، "Death in Venice"، بویژه صص ۲۰۰–۲۰۴؛ Dursteler, Venetians in Constantinople، صص۱۵۹–۱۷۰.

تصمیم ونیزیان برای اجازه دادن به یک ترکیب و مجموعه، تا حدودی پاسخ به شکایات دولت عثمانی در مورد سواستفاده از بازرگانان عثمانی بود.

۱۶. Turan, "Venedik'te Türk Ticaret Merkezi"، صص۲۵۹–۲۶۰ و ۲۶۸۰۲۶۹.

۱۷. De Groot, Ottoman Empire، ص۸۳؛ İnalcık, "Ottoman State"، ص۱۸۹؛ McGowan، Economic Life، صص۲۴–۲۶.

۱۸. Aghassian and Kévonian، "Armenian Merchant Network"، صص۷۵–۷۶ و ۸۹–۹۰ ؛ Matthee, Trade in Safavid Iran، صص۲۹ و۱۹۹؛ McCabe, Shah's Silk، فصل۹.

۱۹. Aghassian and Kévonian, "Armenian Merchant Network"، صص ۷۷و ۸۷–۸۸؛ Matthee, Trade in Safavid Iran، فصول۳–۴؛ McCabe, Shah's Silk، فصول۴–۵.

۲۰. Greene، "Italian Connection"، بخش۴.

۲۱. Braude، "Venture and Faith"، ص۵۳۷.

۲۲. Daniel, Islam and the West، بویژه فصول۹–۱۰.

همچنین نگاه کنید به: Lewis, Cultures in Conflict، فصل۱؛ و Kedar, Crusade and Mission، فصول۲–۵.

۲۳. Ashtor, Levant Trade، بویژه صص۱۷–۲۰ و ۴۴–۴۸.

۲۴. Fleet, European and Islamic Trade، بویژه فصل۹ ؛ Ashtor, Levant Trade، فصل۱.

۲۵. Peters, Inquisition، بویژه فصول۲–۴.

۲۶. Pullan, Inquisition of Venice، فصل ۱۰. سازوکار تفتیش عقاید که مربوط به مسیحیان بود، به عنوان جایگزینی برای بازجویی به کار می‌رفت. نگاه کنید به: Lane، Venice، صص۳۰۰–۳۰۴.

۲۷. Ekelund and Tollison, Politicized Economies، بویژه فصول۳–۴؛ Constable، Housing the Stranger، صص۳۲۸–۳۲۹.

۲۸. برای مشاهده دو نوع از این ادعاها و مطالبات، رجوع کنید به:
Mantran, Istanbul، صص۶۰۳–۶۰۴؛ و Stoianovich, "Balkan Orthodox Merchant"، ص۲۹۲.

۲۹. حتی در قرن شانزدهم، یک تشکیلات تجاری خارجی در خاورمیانه حاوی بیش از چند هزار بازرگان و همچنین تعداد زیادی از دست اندرکاران و عوامل بیگانه بود.

۳۰. Greif, "Cultural Beliefs"; Greif, Institutions، فصل۹.

تفکرات جمع‌گرایانه، منتج به یک نظام حداقل دستمزد گردیدکه باعث ایجاد انگیزه برای بازرگانان جنووایی در جهت استخدام عوامل مغربی شد.

۳۱. Farrell and Klemperer, "Coordination and Lock-in".

۳۲. برای مشاهده استدلال و مباحثات کلی که زمینه‌ساز این مثال خاص و تفسیر آن است، نگاه

www.mehripublication.com

کنید به: Economides, "Economics of Networks"، بویژه صص۶۷۸–۶۸۰.

۳۳. McGowan, Economic Life، ص۱۶؛ Davis, Aleppo and Devonshire Square، صص۲۶–۳۵

۳۴. مقیاس و دامنه اقتصادی، به‌خودی خود، بازدارنده ورود به بازارها نخواهند بود. همانطور که بامول و پانزار و ویلینگ در پژوهش "بازارهای رقابتی" نشان دادند، اگر ورود و خروج بدون هزینه باشد، یک رقیب کارآمد می‌تواند فورا وارد بازار شده و در موقعیت فعلی در بازار جایگزین رقبا شود. در واقع، تجارت مدیترانه رقابتی نبود، زیرا هزینه ورود، از جمله هزینه‌های اعتباریِ قابل توجه بود.

۳۵. برای استدلال کلی، نگاه کنید به: Kahan and Klausner, "Path Dependence"، بویژه صص۳۵۰–۳۵۸.

۳۶. در حوزه دانش عمومی، نگاه کنید به: Chwe, Rational Ritual، بویژه صص۱۳–۱۸.

37. David، "Carriers of History"; Arthur، Increasing Returns; Bebchuk and Roe، "Path Dependence

۳۸. انگلیسی‌ها، چند دهه قبل از این که اولین امتیازات انحصاری خود را به دست آوردند، در کرت یونان کنسول داشتند. نگاه کنید به: Bent, "English in the Levant"، صص ۶۵۷–۶۵۹.

۳۹. Kütükoğlu, Osmanlı-İngiliz İktisâdî Münasebetleri، صص۲۴–۲۵ و ۳۸–۴۵؛ Wood, Levant Company، صص۲۹–۳۰. از سال ۱۵۹۷ میلادی، هلند یک کنسول در سوریه داشت (De Groot, Ottoman Empire، صص۸۸–۹۰). حداقل تا سال ۱۶۱۲، در هر جای دیگری، آنها تحت برخی پرچم های دیگر فعالیت می‌کردند.

۴۰. Kütükoğlu, Osmanlı-İngiliz İktisâdî Münasebetleri، ص۴۷، شماره۱۶۵؛ Wood، Levant Company، صص۳۴–۳۵ و۷۶–۷۹.

۴۱. Sanderson, Travels، صص۲۰۵–۲۰۶،۲ شماره، ص۲۱۱ (بیانات و نقل‌قول‌ها در ۲۱۱).

۴۲. Bulut, Ottoman-Dutch Economic Relations، صص۱۲۱–۱۲۲؛ Wood, Levant Company، ص۱۲۵.

۴۳. بین سال‌های ۱۸۳۰ و ۱۹۱۴، حجم تجارت عثمانی در قیمت‌های ثابت و پایدار بیش از ده برابر افزایش یافت. (Pamuk, Ottoman Foreign Trade، جدول ۱,۴ و ص۲۷)

آمارهای قابل مقایسه از قرون پیشین در دسترس نیست. اما مطالعات مختلف، اطلاعات پراکنده‌یِ فراوانی را فراهم می‌کنند که به رشد گسترده در بنادر، ناوگان حمل ونقل، درآمد تعرفه‌ایِ و طیف وسیعی ازکالاهای مبادله‌شده اشاره می‌کند. به عنوان مثال، در مورد سه برابر شدن درآمدهای گمرکی عثمانی از سال ۱۷۵۰ تا ۱۸۰۰، نگاه کنید به:

Genç، Devlet ve Ekonomi، صص۱۱۸–۱۴۷.

و در مورد رشد تجارت فرانسه، نگاه کنید به دو کار کلاسیک ماسون:

Masson, Commerce au XVIIe Siècle، بویژه صص۳۵۳–۳۷۰؛ و

Commerce au XVIIIe Siècle، بویژه صص۴۰۷–۴۳۰.

www.mehrpublication.com

۴۴. این بینش حداقل به پژوهش استیگلر برمی‌گردد: Organization of Industry، فصول ۶و۷. در شواهد ارائه شده طی سال‌های ۱۸۸۷–۱۹۸۶، آگاروال وگورت (”،“First Mover Advantage Agarwal and Gort) دریافتند که به دلیل دو فاکتور مهم رشد بازار و انتقال آسان دانش و مهارت‌ها در شرکت‌های مختلف، مزیت رقابتی نوآوران کاهش یافت.

۴۵. Aghassian and Kévonian، “Armenian Merchant Network“، صص۸۷ و۹۳؛ Matthee، Trade in Safavid Iran، فصل۸؛ McCabe، Shah’s Silk، بویژه فصول ۶ و۹.

۴۶. ”خانه تجاری حلب“ میراث به جامانده از تجارتِ ۳۰ سالِ پیشِ برادران رادکلیف است. (Davis، Aleppo and Devonshire Square، صص ۱۶–۱۹).

۴۷. Lane، Venice، فصل۷؛ De Roover, “Organization of Trade”، صص ۵۹–۶۶؛ Depping, Histoire du Commerce.

۴۸. Sella, “Crisis and Transformation“.

۴۹. Mauro, “Merchant Communities“، صص۲۵۶–۲۶۱.

۵۰. در ارتباط با اجرای قراردادهای مبتنی بر اعتبار و وظایف اصناف بازرگانی، نگاه کنید به: Greif, Institutions، فصل۴؛ و Platteau, Institutions، فصل۶.

۵۱. نگاه کنید به فصل ۷ این کتاب، به ویژه بخش ”نقش حکومت“.

۵۲. Orhonlu, “Kārwān“، ص۶۷۷.

۵۳. Braude, “Venture and Faith“، صص۵۲۲–۲۳ و ۵۲۵–۵۲۷.

۵۴. موفقیت یک حاکم به توانایی او برای چشم‌پوشی از سودهای آنی و لحظه‌ای برای بدست آوردن منافع بلندمدت ناشی از این خودداری بستگی داشت. این کشمکش، موضوع مهم و غالب ابن خلدون در کتاب Muqaddimah، بویژه جلد۱، صص۳۱۱–۳۵۵، و جلد۲، صص۸۹–۹۱ و ۹۳–۹۶ و ۱۳۷–۱۵۶ و ۳۴۰–۳۴۲.

بوده است. ابن خلدون در سال ۱۳۷۹ از مشاهدات خود چنین می‌نویسد: در جهان اسلام، به طور معمول، زمانی که یک سلسله به دنبال غنا و ثروت‌اندوزی از طریق اخذ مالیات بالا و خلع‌ید(به جای حکمرانی خوب) بود، حکومت دست به دست می‌شد. بدین ترتیب سلسله‌ی حاکم، مشروعیت را از دست می داد و عرصه را برای یک سلسله جدید و بهبود انگیزه های تجاری مهیا می‌کرد.

۵۵. Ashtor, Levant Trade، فصل۲.

۵۶. Raymond, Great Arab Cities، بویژه صص۵ ۹.

۵۷. در پایان قرن دوم حکومت عثمانی، ۳۶۰ کاروانسرا در مصر وجود داشت (Raymond, Cairo، ص۲۱۸)

در همان دوره زمانی مشابه، مرکز اقتصادی حلب از ۴ هکتار به ۹ هکتار گسترش یافت (Raymond, “Expanding Community“، ص۸۹)

۵۸. گنچ (Genç, Devlet ve Ekonomi)، این انگیزه‌ها را تدارک‌گرایی و مالیگری می‌نامد. اگر

www.nehripublication.com

چه شواهد او به امپراتوری عثمانی مربوط است، اما دیگر کشورهای مسلمان پیشامدرن، آن‌ها را به اشتراک گذاشته‌اند. نگاه کنید به: "Islamic Statecraft", Kuran، صص۱۶۱–۱۶۹.

۵۹. برطبق قوانین کلاسیک اسلامی، مسئولیت تحقق عدالت به حاکمیت بستگی دارد. در عمل، حاکمیت وظایف قضایی را به قضات واگذار کرد که معمولا وظایف دیگری نیز انجام می‌دادند. نگاه کنید به: Tyan, L'Organisation Judiciaire، صص ۱۰۰–۱۱۲؛ İlmiye Teşkilâtı, Uzunçarşılı، صص۸۳–۱۴۵؛ و Ortaylı, Osmanlı Devletinde Kadı، صص۷–۱۶.

۶۰. Mumcu، Rüşvet، بویژه صص۱۱۸–۱۵۵ و ۱۶۳–۱۷۰.

همچنین نگاه کنید به فصل ۱۲، بخش "رویه‌های دادگاه و تبادلات غیر شخصی".

۶۱. برای جزئیات بیشتر، نگاه کنید به فصل ۳، بخش "مشارکت‌ها در تجارت جهانی".

۶۲. نگاه کنید به فصل ۶، بخش "ظهور و پیدایش شرکت‌های رسمی"

۶۳. Lane, Venice، ص۶۸.

فصل چهاردهم: آیا اسلام مانع توسعه اقتصادی است؟

۱. در برجسته‌کردن حقایقی که تنها با نگاهی به گذشته اهمیت می‌یابند، یک نفر باید در برابر ادراک تعصب گرایش شناختی برای مشاهده الگوهای تاریخی، قابل‌پیش‌بینی‌تر از آنهایی‌که پیش از انشعاب و بسط الگوها بودند، ایستادگی و مقاومت کند. (Fischhoff and Beyth، "Hindsight Bias"; Blank، Musch، and Pohl، "Remembered Probabilities"). درک حقایق سازگار با الگوهای تاریخی شناسایی‌شده و نادیده گرفتن آن‌هایی که ممکن است از قابلیت درک واقعیات بکاهند، آسان است. ادراک تعصب، نقاط ضعف نهادهایی را که در نهایت پیروز شدند، پنهان کرد. همچنین نقاط قوت کسانی را که در نهایت مضر و غیرسودمند شدند، تقویت کرد.

۲. تفکیک مالکیت شرکت از طریق ارث بری می‌تواند پیامدهایی برای نظارت بر مدیران آن و همچنین بهره‌وری سازمانی آن داشته باشد. به طور خاص، انگیزه برای نظارت بر مدیران می‌تواند کاهش یابد.

۳.. سرمایه‌گذاری در بورس ارواق بهادر و بازار سرمایه در سه کشور بزرگ منطقه طی سال های ۲۰۰۳ تا ۲۰۰۸ دو برابر شد. در پایان سال ۲۰۰۸، سرمایه گذاری در بازارسرمایه استانبول ۱۱۸٫۳ میلیارد دلار، در قاهره و اسکندریه ۸۵٫۲ میلیارد دلار و بورس اوراق بهادار تهران، ۴۸٫۷ میلیارد دلار بوده است.

(http://www.world-exchange.org/statistics/annual).

۴. در سال ۲۰۰۹، دارایی‌های بانک‌های اسلامی جهان بیش از ۴۰۰ میلیارد دلار بوده است.

۵. این‌امر با تحقیقات تطبیقی فردریک پریور که با هدف شناسایی نظام‌های متمایز اقتصادی براساس شاخص‌های نهادی وبرون‌دادها انجام شده است، مطابقت دارد. پریور در بررسی

www.mehrpublication.com

نظام‌های اقتصادی دریافت که اکثر کشورهای مسلمان، دیگر یک مجموعه نهادی متمایز را نشان نمی‌دهند.

۶. Rodrik، One Economics، و ;"Berkowitz، Pistor، and Richard، "Transplant Effect Many Recipes، بویژه فصول ۱و۶. همچنین نگاه کنید به: North، Institutions، فصل۵؛ Platteau، Institutions، فصول۵–۷؛ Greif، Institutions، بویژه فصول ۷ و۹ و۱۱.

۷. Rosen، Culture of Islam، فصل ۴؛ Christelow، Muslim Law Courts، بویژه فصول ۱و۵؛ Mallat، Middle Eastern law، فصل۹؛ Brown، Rule of Law، بویژه فصول ۱ و ۷–۸.

8. http://www.transparency.org/policy_research/surveys_indices/cpi/2009.

۹. Issawi، Economic History، فصل۵.

۱۰. ادبیات مربوطه در این باب بسیار فراوان است. برای نمونه:

Voll، "Fundamentalism"; Sachedina، "Activist Shi"ism"; و Saikal، Islam and the West.

۱۱. Kepel، War for Muslim Minds، بویژه فصول۴–۶؛ و Akbarzadeh، Islam and Globalization.

۱۲. Sullivan، Voluntary Organizations in Egypt، فصل۳؛ Benthall and Bellion-Jourdan، Charitable Crescent; Clark، Islam، Charity، and Activism، فصول 4-2.

13. Haneef، Contemporary Islamic Economic Thought; Kuran، Islam and Mammon، فصول ۱–۳ و۵ ; Behdad، "Disputed Utopia".

14. Noland and Pack، Arab Economies،

پژوهش نولاند و پک این نکته را توسعه داد.

۱۵. Alexander Gerschenkron، Economic Backwardness، فصل۱.

وی در پژوهش خود، بهترین نوع این استدلال را توسعه داد. در این امر بینش کلیدی این است که عقب‌ماندگی نسبی منجر به نوآوری سازمانی می‌شود که ممکن است شامل استقراض به جای پیش‌شرط‌های لازم برای رشد باشد.

۱۶. Comair-Obeid، Law of Business Contracts; Wilson، Banking and Finance; Hamoudi، "Death of Islamic Law"; Vogel، "Contract Law of Islam"، صص۵۵ـ۶۰.

17. Ágoston، Guns for the Sultan.

۱۸. Abou-El-Haj، Formation of Modern State; Barkey، Bandits and Bureaucrats، فصل۶؛ Findley، Bureaucratic Reform، بویژه فصل۴.

۱۹. Clay،"Modern Banking"، صص۵۹۲–۵۹۳.

۲۰. Toprak، Milli İktisat، فصل۶ ؛ Berkes، Development of Secularism، بویژه فصول ۱ و ۴–۶ ؛ Baer، Social History، فصل۹؛ Ekinci، Osmanlı Mahkemeleri، صص۴۳–۵۰؛ Toledano، "Social and Economic Change"; Hanioğlu، Late Ottoman Empire، بویژه فصل۴.

۲۱. Kuran، Islam and Mammon، فصل۴.

www.nehriputication.com

کتابشناسی

Abbott، George F. Under the Turk in Constantinople. London: Macmillan، 1920; original edition، 1674-81.

Abdullah، Thabit A. J. Merchants، Mamluks، and Murder: The Political Economy of Trade in Eighteenth-Century Basra. Albany: State University of New York Press، 2001.

Abdul-Rauf، Muhammad. A Muslim's Reflections on Democratic Capitalism. Washington، D.C.: American Enterprise Institute، 1984.

Abou-El-Haj، Rifa'at 'Ali. Formation of the Ottoman State: The Ottoman Empire، Sixteenth to Eighteenth Centuries. Albany: State University of New York Press، 1991.

Abulafia، David. "Asia، Africa and the Trade of Medieval Europe." In The Cambridge Economic History of Europe، vol. 2، 2nd ed.، edited by M. M. Postan and Edward Miller، pp. 402-73. Cambridge: Cambridge University Press، 1987.

Abu-Lughod، Ibrahim. Arab Rediscovery of Europe: A Study in Cultural Encounters. Princeton: Princeton University Press، 1963.

Abu-Lughod، Janet L. Before European Hegemony: The World System A.D. 1250-1350. New York: Oxford University Press، 1989.

Acemoglu، Daron، Simon Johnson، and James A. Robinson. "Reversal of Fortune: Geography and Institutions in the Making of the Modern World Income Distribution." Quarterly Journal of Economics، 118 (2002): 1231-94.

----------"The Rise of Europe: Atlantic Trade، Institutional Change، and Economic Growth." American Economic Review، 95 (2005): 546-79.

Acevedo، Gabriel A. "Islamic Fatalism and the Clash of Civilizations: An Appraisal of

www.mehrpublication.com

a Contentious and Dubious Theory." Social Forces، 86 (2008): 1711-52.

Agarwal، Rajshree، and Michael Gort. "First Mover Advantage and the Speed of Competitive Entry، 1887-1986." Journal of Law and Economics، 44 (2001): 161-77.

Aghassian، Michel، and Kéram Kévonian. "The Armenian Merchant Network: Overall Autonomy and Local Integration،" translated by Cyprian P. Blamires. In Merchants، Companies and Trade: Europe and Asia in the Early Modern Era، edited by Sushil Chaudhury and MichelMorineau، pp. 74-94. Cambridge: Cambridge University Press، 1999.

Aghion، Philippe، and Peter W. Howitt. Endogenous Growth Theory. Cambridge، Mass.: MIT Press، 1998.

Ágoston، Gábor. Guns for the Sultan: Military Power and the Weapons Industry in the Ottoman Empire. Cambridge: Cambridge University Press، 2005.

Ahmad، Feroz. "Ottoman Perceptions of the Capitulations 1800-1914." Journal of Islamic Studies، 11 (2000): 1-20.

Ahmad، Jalal Al-e. Plagued by the West (Gharbzadegi)، translated by Paul Sprachman. Delmar، N.Y.: Caravan Books، 1982; original Persian edition، 1962.

Ajrouch، Kristine J.، and Mansoor Moaddel. "Social Structure versus Perception: A Cross national Comparison of Self-Rated Health in Egypt، Iran، Jordan and the United States." In Values and Perceptions of the Islamic and Middle Eastern Publics، edited by Mansoor Moaddel، pp. 181-208. New York: Palgrave Macmillan، 2007.

Akbar، Mohammad. "Ideology، Environment and Entrepreneurship: Typologies from Islamic Texts and History." Journal of Entrepreneurship، 2 (1993): 135-54.

Akbarzadeh، Shahram، editor. Islam and Globalization: Critical Concepts in Islamic Studies، vol. 3. London: Routledge، 2006.

Akgündüz، Ahmet. İslam Hukukunda ve Osmanlı Tatbikatında Vakıf Müessesesi، 2nd ed. Istanbul: OSAV، 1996.

Akın، Nur. 19. Yüzyılın İkinci Yarısında Galata ve Pera. Istanbul: Literatür Yayınları، 1998.

Aktar، Ayhan. "Bursa'da Devlet ve Ekonomi." In Bir Masaldı Bursa...، edited by Engin Yenal، pp. 119-43. Istanbul: YKY، 1996.

----------"Economic Nationalism in Turkey: The Formative Years، 1912-1925." Boğaziçi Journal: Review of Social، Economic، and Administrative Studies، 10 (1996): 263-90.

Akyildiz، Ali. Tanzimat Dönemi Osmanlı Merkez Teşkilâtında Reform. Istanbul: Eren، 1993.

----------،Ottoman Securities. Istanbul: Türk Ekonomi Bankası، 2001.

----------، Anka'nın Sonbaharı: Osmanlı'da İktisadî Modernleşme ve Uluslararası Sermaye. Istanbul: İletişim، 2005.

Al-Azmeh، Aziz. Islamic Law: Social and Historical Contexts. London: Routledge، 1988.

Alkan، Mehmet Ö. "1856-1945، İstanbul'da Sivil Toplum Kurumları: Toplumsal Örgütlenmenin Gelişimi." In Tanzimat'tan Günümüze İstanbul'da STK'lar، edited by Ahmet N. Yücekök، İlter Turan، and Mehmet Ö. Alkan، pp. 79-145. İstanbul:

www.mehrinbulletin.com

Tarih Vakfı.

Al-Qattan، Najwa. "Dhimmīs in the Muslim Court: Legal Autonomy and Religious Discrimination." International Journal of Middle East Studies 31 (1999): 429-44.

----------، "Litigants and Neighbors: The Communal Topography of Ottoman Damascus." Comparative Studies in Society and History، 44 (2002): 511-33.

Al-Shamat، Hania Abou. "The Educational Divide across Religious Groups in Nineteenth-Century Lebanon: Institutional Effects on the Demand for Curricular Modernization." Journal of Islamic Studies، 20 (2009): 317-51.

Ambrose، Gwilym. "English Traders at Aleppo (1658-1756)." Economic History Review، 3 (1931): 246-67.

Amin، Samir. The Arab Nation، translated by Michael Pallis. London: Zed Press، 1978; original edition، 1976.

Anderson، M. S. The Rise of Modern Diplomacy، 1450-1919. London: Longman، 1993.

Anderson، Norman. "Law Reform in Egypt: 1850-1950." In Political and Social Change in Modern Egypt، edited by Peter M. Holt، pp. 209-30. London: Oxford University Press، 1968.

----------،Law Reform in the Muslim World. London: Athlone Press، 1976.

Anderson، Sonia P. An English Consul in Turkey: Paul Rycaut at Smyrna، 1667-1678. Oxford: Clarendon Press، 1989.

Aoki، Masahiko. Toward a Comparative Institutional Analysis. Cambridge، Mass.: MIT Press، 2001.

Arbel، Benjamin. Trading Nations: Jews and Venetians in the Early Modern Eastern Mediterranean. Leiden: E. J. Brill، 1995.

Argenti، Philip P. The Religious Minorities of Chios: Jews and Catholics. Cambridge: Cambridge University Press، 1970.

Arjomand، Said Amir. "Philanthropy، the Law، and Public Policy in the Islamic World before the Modern Era." In Philanthropy in the World's Traditions، edited by W. F. Ilchman، S. N. Katz، and E. L. Queen، pp. 109-32. Bloomington: Indiana University Press، 1998.

----------، "Transformation of the Islamicate Civilization: A Turning Point in the Thirteenth Century?" Medieval Encounters، 10 (2004): 213-45.

Arnakis، G. Georgiades. "The Greek Church of Constantinople and the Ottoman Empire." Journal of Modern History، 24 (1952): 235-50.

Arnold، Thomas W. The Preaching of Islam: A History of the Propagation of the Muslim Faith. London: Constable and Co.، 1913.

Arthur، W. Brian. Increasing Returns and Path Dependence in the Economy. Ann Arbor: University of Michigan Press، 1994.

Ashtor، Eliyahu. "The Kārimī Merchants." Journal of the Royal Asiatic Society، 1-2 (1956): 45-56.

----------،"Banking Instruments between the Muslim East and the Christian West." Journal of European Economic History، 1 (1973): 553-73.

www.neripublication.com

----------،A Social and Economic History of the Near East in the MiddleAges. Berkeley: University of California Press، 1976.

----------،"Discussion on Abraham L. Udovitch، 'Time، Sea، and Society: Duration of Commercial Voyages on the Southern Shores of the Mediterranean during the High Middle Ages'." In La Navigazione Mediterranea Nell'Alto Medievo، vol. 2، pp. 546-63. Spoleto، Italy: Presso la Sededel Centro، 1978.

----------،Levant Trade in the Latter MiddleAges. Princeton: Princeton University Press، 1983.

Atay، Falih Rıfkı. Çankaya: Atatürk'ün Doğumundan Ölümüne Kadar، 2nd ed. Istanbul: Bateş، 1969.

Avcıoğlu، Doğan. Millî Kurtuluş Tarihi: 1838'den 1995'e، 3 vols. Istanbul: İstanbul Matbaası، 1974.

Ayalon، Ami. The Press in the Arab Middle East: A History. New York: Oxford University Press، 1995.

Aydın، M. Âkif. İslâm-Osmanlı Aile Hukuku. Istanbul: Marmara Üniversitesi İlâhiyat Fakültesi Vakfı، 1985.

----------،"Batılılaşma، Hukuk." Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Ansiklopedisi، vol. 5، pp. 162-67. Istanbul: Türkiye Diyanet Vakfı، 1992.

Azzam، Henry T. The Emerging Arab Capital Markets: Investment Opportunities in Relatively Underplayed Markets. London: Kegan Paul International، 1997.

Baer، Gabriel. A History of Landownership in Modern Egypt، 1800-1950. London: Oxford University Press، 1962.

----------، "Social Change in Egypt: 1800-1914." In Political and Social Change in Modern Egypt، edited by P. M. Holt. pp. 135-61. London: Oxford University Press، 1968.

----------،Studies in the Social History of Modern Egypt. Chicago: University of Chicago Press، 1969.

----------،"Guilds in Middle Eastern History." In Studies in the Economic History of the Middle East from the Rise of Islam to the Present Day، edited by Michael A. Cook، pp. 11-30. London: Oxford University Press، 1970.

Bağış، Ali İhsan. Osmanlı Ticaretinde Gayrî Müslimler. Ankara: Turhan Kitabevi، 1983.

Baker، John H. An Introduction to English Legal History، 4th ed. Oxford: Oxford University Press، 2002.

Bakhit، Muhammad Adnan. "The Christian Population of the Province of Damascus in the Sixteenth Century." In Christians and Jews in the Ottoman Empire، Vol. 2: The Arabic-Speaking Lands، edited by Benjamin Braude and Bernard Lewis، pp. 19-66. New York: Holmes & Meier، 1982.

Bakhtiar، Laleh، ed. Encyclopedia of Islamic Law: A Compendium of the Major Schools. Chicago: ABC International، 1996.

Balla، Eliana، and Noel D. Johnson. "Fiscal Crisis and Institutional Change in the Ottoman Empire and France." Journal of Economic History، 69 (2009): 809-45.

Barbir، Karl K. Ottoman Rule in Damascus، 1708-1758. Princeton: Princeton

www.nehrpublication.com

University Press، 1980.

Barbour، Violet. "Consular Service in the Reign of Charles II." American Historical Review، 33 (1928): 553-78.

Barkan، Ömer Lütfi. "Edirne Askerî Kassamına Âit Tereke Defterleri (1545-1659)." Belgeler، 3 (1966): 1-46.

----------، "Türkiye'de Din ve Devlet İlişkilerinin Tarihsel Gelişimi." In Cumhuriyetin 50. Yıldönümü Semineri، edited by Türk Tarih Kurumu، pp. 49-97. Ankara: Türk Tarih Kurumu، 1975.

----------، Türkiye'de Toprak Meselesi: Toplu Eserler 1. Istanbul: Gözlem Yayınları، 1980.

Barkey، Karen. Bandits and Bureaucrats: the Ottoman Route to State Centralization. Ithaca: Cornell University Press، 1994.

Başar، Ahmet Hamdi. "Zaferden Sonra İstanbulda Başlayan İktisadî Savaş." Barış Dünyası، 54 (1966): 52-60.

Bashear، Suliman. Arabs and Others in Early Islam. Princeton: Darwin Press، 1997.

Baskin، Jonathan Barron، and Paul J. Miranti، Jr. A History of Corporate Finance. Cambridge: Cambridge University Press، 1997.

Bates، Robert H.، Avner Greif، Margaret Levi، Jean-Laurent Rosenthal، and Barry R. Weingast. Analytic Narratives. Princeton: Princeton University Press، 1998.

Baumol، William J.، John C. Panzar، and Robert D. Willig. Contestable Markets and the Theory of Industry Structure. San Diego: Harcourt Brace Jovanovich، 1982.

Bebchuk، Lucian Arye، and Mark J. Roe. "A Theory of Path Dependence in Corporate Ownership and Governance." Stanford Law Review، 52 (1999): 127-70.

Behar، Cem. The Population of the Ottoman Empire and Turkey، 1500-1927. Ankara: State Institute of Statistics، 1996.

Behdad، Sohrab. "A Disputed Utopia: Islamic Economics in Revolutionary Iran." Comparative Studies in Society and History، 36 (1994): 775-813.

Behrens-Abouseif، Doris. Azbakkiyya and Its Environs: From Azbak to Ismāīl، 1476-1879. Cairo: Institut Français d'Archéologie Orientale، 1985.

Benedick، Richard E. Industrial Finance in Iran: A Study of Financial Practices in an Underdeveloped Economy. Cambridge، Mass.: Harvard University Press، 1964.

Benson، Bruce. "The Spontaneous Evolution of Commercial Law." Southern Economic Journal 55 (1989): 644-61.

Bent، J. Theodore. "The English in the Levant." English Historical Review، 5 (1890): 654-64.

Benthall، Jonathan، and Jérôme Bellion-Jourdan. The Charitable Crescent: Politics of Aid in the Muslim World. London: I. B. Tauris، 2003.

Berkes، Niyazi. The Development of Secularism in Turkey. New York: Routledge، 1998; original edition، 1964.

Berkowitz، Daniel، Katharina Pistor، and Jean-François Richard. "The Transplant Effect." American Journal of Comparative Law، 51 (2003): 163-203.

Berman، Eli. Radical، Religious، and Violent: The New Economics of Terrorism.

www.nashrpublication.com

Cambridge، Mass.: MIT Press، 2009.

Berman، Harold J. Law and Revolution: The Formation of the Western Legal Tradition. Cambridge، Mass.: Harvard University Press، 1983.

Berque، Jacques. "The Establishment of the Colonial Economy." In Beginnings of Modernization in the Middle East: The Nineteenth Century، edited by William R. Polk and Richard L. Chambers، pp. 223-43. Chicago: University of Chicago Press، 1968.

Bertocchi، Graziella. "The Law of Primogeniture and the Transition from Landed Aristocracy to Industrial Democracy." Journal of Economic Growth، 11 (2006): 43-70.

Bianquis، Thierry. "The Family in Arab Islam." In A History of the Family، vol. 1، edited by André Burguière، Christiane Klapisch-Zuber، Martine Segalen، and Françoise Zonabend، pp. 601-47. Cambridge، Mass.: Harvard University Press، 1996.

Biegman، Nicolaas H. The Turco-Ragusan Relationship: According to the Firmāns of Murād III (1575-1595) Extant in the State Archives of Dubrovnik. The Hague: Mouton، 1967.

Birge، J. Kingsley et al. A Survey of Some Social Conditions in Smyrna، Asia Minor. Izmir: International American College of Izmir، 1921.

Black، Cyril E.، and L. Carl Brown، eds. Modernization in the Middle East. Princeton: Darwin Press، 1992.

Blair، Margaret M. "The Neglected Benefits of the Corporate Form: Entity Status and the Separation of Asset Ownership from Control." In Corporate Governance and Firm Organization: Microfoundations and Structural Forms، edited by Anna Gandori، pp. 45-66. New York: Oxford University Press، 2004.

Blank، Hartmut، Jochen Musch، and Rüdiger F. Pohl. "Hindsight Bias: On Being Wise After the Event." Social Cognition، 25 (2007): 1-9.

Bloom، Jonathan M. Paper before Print: The History and Impact of Paper in the Islamic World. New Haven: Yale University Press، 2001.

Blussé، Leonard، and Femme Gaastra. "Companies and Trade: Some Reflections on a Workshop and a Concept." In Companies and Trade، edited by Leonard Blussé and Femme Gaastra، pp. 3-13. Leiden: Leiden University Press، 1981.

Boogert، Maurits H. van den. The Capitulations and the Ottoman Legal System: Qadis، Consuls، and Beraths in the 18th Century. Leiden: Brill، 2005.

Borel، F. De l'Origine et des Fonctions des Consuls. St. Petersburg: A. Pluchart، 1807.

Bosworth، C. E. "The Concept of Dhimma in Early Islam." In Christians and Jews in the Ottoman Empire، Vol. 1: The Central Lands، edited by Benjamin Braude and Bernard Lewis، pp. 37-51. New York: Holmes & Meier، 1982.

Bouchon، Geneviève. "Trade in the Indian Ocean at the Dawn of the Sixteenth Century،" translated by Cyprian P. Blamires. In Merchants، Companies and Trade: Europe and Asia in the Early Modern Era، edited by Sushil Chaudhury and Michel Morineau، pp. 42-51. Cambridge: Cambridge University Press، 1999.

www.pehlevipublication.com

Bowen، Harold. "'Awārid." Encyclopaedia of Islam، 2nd ed.، vol. 1، pp. 760-61. Leiden: E. J. Brill، 1960.

Bowring، John. Report on the Commercial Statistics of Syria. London: William Clowes and Sons، 1840.

Braude، Benjamin. "Venture and Faith in the Commercial Life of the Ottoman Balkans." International History Review، 7 (1985): 519-42.

Braude، Benjamin، and Bernard Lewis، editors. Christians and Jews in the Ottoman Empire، 2 vols. New York: Holmes & Meier، 1982.

Braude، Benjamin، and Bernard Lewis. "Introduction." In Christians and Jews in the Ottoman Empire، Vol. 1: The Central Lands، edited by Benjamin Braude and Bernard Lewis، pp. 1-34. New York: Holmes & Meier، 1982.

Braudel، Fernand. The Perspective of the World (vol. 3 of Civilization and Capitalism، 15th- 18th Century)، trans. Siân Reynolds. New York: Harper & Row، 1982 (original French ed.، 1979).

Brenner، Robert. Merchants and Revolution: Commercial Change، Political Conflict، and London's Overseas Traders، 1550-1653. Princeton: Princeton University Press، 1993.

Brinkmann، Carl. "Primogeniture." Encyclopaedia of the Social Sciences، vol. 11، pp. 402-5. New York: Macmillan، 1933.

Brown، Marshall Philip. Foreigners in Turkey: Their Juridical Status. Princeton: Princeton University Press، 1914.

Brown، Nathan J. The Rule of Law in the Arab World: Courts in Egypt and the Gulf. Cambridge: Cambridge University Press، 1997.

Brummett، Palmira. Ottoman Seapower and Levantine Diplomacy in the Age of Discovery. Albany: State University of New York Press، 1994.

Bullard، Reader. Large and Loving Privileges: The Capitulations in the Middle East and North Africa. Glasgow: Jackson، Son، and Co.، 1960.

Bulliet، Richard W. Conversion to Islam in the Medieval Period: An Essay in Quantitative History. Cambridge، Mass.: Harvard University Press، 1979.

Bulsara، Sohrab Jamshedjee، editor. The Laws of the Ancient Persians as Found in the "Mâtîkân Ê Hazâr Dâtastân." Bombay: Hoshang T. Anklesaria، 1937.

Bulut، Mehmet. Ottoman-Dutch Economic Relations in the Early Modern Period، 1571-1699. Amsterdam: Hilversum Verloren، 2001.

----------، "The Role of the Ottomans and Dutch in the Commercial Integration between the Levant and Atlantic in the Seventeenth Century." Journal of the Economic and Social History of the Orient، 45 (2002): 197-230.

Caeiro، Alexandre. "The Shifting Moral Universes of the Islamic Tradition of Iftā: A Diachronic Study of Four Adab al-Fatwā Manuals." Muslim World، 96 (2006): 661-85.

Çağatay، Neşet. "Osmanlı İmparatorluğunda Reayadan Ahnan Vergi ve Resimler." Ankara Üniversitesi Dil ve Tarih-Coğrafya Fakültesi Dergisi، 5 (1947): 483-511.

----------، "Osmanlı İmparatorluğunda Ribā-Faiz Konusu ve Bankacıhk." Vakıflar Dergisi، 9 (1971): 31-56.

www.tebripublication.com

Cahen، Claude. "Darība،" Encyclopedia of Islam، 2nd ed.، vol. 2، pp. 142-45. Leiden: E. J. Brill، 1965.

----------، "Quelques Mots sur le Déclin Commercial du Monde Musulman à la Fin du Moyen Age." In Studies in the Economic History of the Middle East، edited by Michael A. Cook، pp. 31-36. London: Oxford University Press، 1970.

----------، "Y a-t-il Eu des Corporations Professionelles dans le Monde Musulman Classique?" In The Islamic City، edited by Albert H. Hourani and Samuel M. Stern، pp. 51-63. Oxford: Bruno Cassirer، 1970.

----------،"Kharādj، in the Central and Western Islamic Lands." Encyclopedia of Islam، 2nd ed.، vol. 4، pp. 1030-34. Leiden: E. J. Brill، 1978.

Cairncross، John. After Polygamy Was Made a Sin: The Social History of Christian Polygamy. London: Routledge & Kegan Paul، 1974.

Calabresi، Guido، and Philip Bobbitt. Tragic Choices: The Conflict Society Confronts in the Allocation of Tragically Scarce Resources. New York: W. W. Norton، 1978.

Carlos، Ann M.، and Stephen Nicholas. "Giants of an Earlier Capitalism: The Early Chartered Companies as an Analogue of the Modern Multinational." Business History Review، 26 (1988): 398-419.

Casella، Alessandra. "On Market Integration and the Development of Institutions: The Case of International Commercial Arbitration." European Economic Review، 40 (1996): 155 -86.

Cecil، Evelyn. Primogeniture: A Short History of Its Development in Various Countries and Its Practical Effects. London: John Murray، 1895.

Çelik، Zeynep. The Remaking of Istanbul: Portrait of an Ottoman City in the Nineteenth Century. Seattle: University of Washington Press، 1986.

Cevdet Paşa. Tezâkir، 4 vols.، edited by Cavid Baysun. Ankara: Türk Tarih Kurumu، 1986; original edition، 1855-95.

Chandler، Alfred D.، Jr. The Visible Hand: The Managerial Revolution in American Business. Cambridge، Mass.: Harvard University Press، 1977.

----------.Scale and Scope: The Dynamics of Industrial Capitalism. Cambridge، Mass.: Harvard University Press، 1990.

Chapra، M. Umer. Towards a Just Monetary System. Leicester، U.K.: Islamic Foundation، 1985.

Chaudhuri، K. N. Trade and Civilization in the Indian Ocean: An Economic History from the Rise of Islam to 1750. Cambridge: Cambridge University Press، 1985.

Chaudhury، Sushil، and Michel Morineau، editors. Merchants، Companies and Trade: Europe and Asia in the Early Modern Era. Cambridge: Cambridge University Press، 1999.

Christelow، Allan. Muslim Law Courts and the French Colonial State in Algeria. Princeton: Princeton University Press، 1985.

Church، Roy. "The Family Firm in Industrial Capitalism: International Perspectives on Hypotheses and History." Business History، 35 (1993): 17-43.

Chwe، Suk-Young Michael. Rational Ritual: Culture، Coordination، and Common Knowledge. Princeton: Princeton University Press، 2001.

www.nashrpublication.com

Çiçek، Kemal. "Cemaat Mahkemesinden Kadı Mahkemesine Zimmilerin Yargı Tercihi." In Pax Ottomana: Studies in Memoriam Prof. Dr. Nejat Göyünç، edited by Kemal Çiçek، pp. 31-49. Haarlem، the Netherlands: Stichting Sota، 2001.

Çizakça، Murat. A Comparative Evolution of Business Partnerships: The Islamic World and Europe، with Special Reference to the Ottoman Archives. Leiden: E. J. Brill، 1996.

----------،"Towards a Comparative Economic History of the Waqf System." Al-Shajarah، 2 (1997): 63-102.

----------، A History of Philanthropic Foundations: The Islamic World from the Seventh Century to the Present. Istanbul: Boğaziçi University Press، 2000.

----------، "Comparative Evolution and Cross-Cultural Borrowing of Institutions: Islamic World and the West from the Seventh Century to the Present." Unpublished paper، Bahçeşehir University، 2004.

Clark، Janine A. Islam، Charity، and Activism: Middle-Class Networks and Social Welfare in Egypt، Jordan، and Yemen. Bloomington: University of Indiana Press، 2004.

Clay، Christopher. "The Origins of Modern Banking in the Levant: The Branch Network of the Imperial Ottoman Bank، 1890-1914." International Journal of Middle East Studies، 26 (1994): 589-614.

----------، "Western Banking and the Ottoman Economy before 1890: A Story of Disappointed Expectations." Journal of European Economic History، 28 (1999): 473-509.

Code Napoléon، 2 volumes، edited and translated by Bryan Bartlett. London: W. Reed، 1811.

Cohen، Amnon. Jewish Life under Islam: Jerusalem in the Sixteenth Century. Cambridge، Mass.: Harvard University Press، 1984.

----------،"Mīrī." Encyclopaedia of Islam، 2nd ed.، vol. 7، pp. 125-26. Leiden: E. J. Brill، 1993.

----------،"Communal Legal Entities in a Muslim Setting، Theory and Practice: The Jewish Community in Sixteenth-Century Jerusalem." Islamic Law and Society، 3 (1996): 75-90.

Cohen، Hayyim J. "The Economic Background and the Secular Occupations of Muslim Jurisprudents and Traditionists in the Classical Period of Islam (Until the Middle of the Eleventh Century)." Journal of the Economic and Social History of the Orient، 13 (1970): 16-61.

Cohen، Mark R. Under Crescent and Cross: The Jews in the Middle Ages. Princeton: Princeton University Press، 1994.

----------،"What Was the Pact of Umar? A Literary-Historical Survey." Jerusalem Studies in Arabic and Islam، 23(1999): 100-57.

Coing، Helmut. Europäisches Privatrecht، vol. 1. Munich: C. H. Bech'sche Verlagbuchhandlung (Oscar Beck)، 1985.

Coleman، James S. Foundations of Social Theory. Cambridge، Mass.: Harvard University Press، 1990.

www.mehrpublication.com

Coleman، Simon، and John Elsner. Pilgrimage: Past and Present in the World Religions. Cambridge، Mass.: Harvard University Press، 1995.

Comair-Obeid، Nayla. The Law of Business Contracts in the Middle East. London: Kluwer، 1996.

Constable، Olivia Remie. Trade and Traders in Muslim Spain: The Commercial Realignment of the Iberian Peninsula، 900-1500. New York: Cambridge University Press، 1994.

----------،Housing the Stranger in the Mediterranean World: Lodging، Trade، and Travel in Late Antiquity and the Middle Ages. Cambridge: Cambridge University Press، 2003.

Cook، Michael. "The Opponents of the Writing of Tradition in Early Islam." Arabica، 44 (1997): 437-530.

----------،Commanding Right and Forbidding Wrong in Islamic Thought. Cambridge: Cambridge University Press، 2000.

Cooter، Robert، and Hans-Bernd Schaefer. "Law and the Poverty of Nations." Unpublished book manuscript، 2009.

Coşgel، Metin M. "Efficiency and Continuity in Public Finance: The Ottoman System of Taxation." International Journal of Middle East Studies، 37 (2005): 567-86.

Coşgel، Metin، M.، and Thomas J. Miceli. "Risk، Transaction Costs، and Tax Assignment: Government Finance in the Ottoman Empire." Journal of Economic History، 65 (2005): 806-21.

Coulson، N. J. Succession in the Muslim Family. Cambridge: Cambridge University Press، 1971.

Courbage، Youssef، and Philippe Fargues. Christians and Jews under Islam، translated by Judy Mabro. London: I. B. Tauris، 1997.

Cowen، Tyler. Creative Destruction: How Globalization Is Changing the World's Cultures. Princeton: Princeton University Press، 2002.

Cromer، Evelyn Baring. Modern Egypt، 2 vols. New York: Macmillan، 1909.

Crone، Patricia. Meccan Trade and the Rise of Islam. Princeton: Princeton University Press، 1987.

----------،Roman، Provincial، and Islamic Law: The Origins of the Islamic Patronate. Cambridge: Cambridge University Press، 1987.

----------، God's Rule: Government and Islam. New York: Columbia University Press، 2004.

Cuno، Kenneth M. The Pasha's Peasants: Land، Society، and Economy in Lower Egypt، 1740-1858. Cambridge: Cambridge University Press، 1992.

Curtin، Philip D. Cross-Cultural Trade in World History. Cambridge: Cambridge University Press، 1984.

----------،The World and the West: The European Challenge and the Overseas Response in the Age of Empire. Cambridge: Cambridge University Press، 2000.

Dagron، Gilbert. "The Urban Economy، Seventh-Twelfth Centuries." In The

www.mehrpublication.com

Economic History of Byzantium: From the Seventh through the Fifteenth Century، edited by Angeliki Laiou، pp. 393-461. Washington، D.C.: Dumbarton Oaks، 2002.

Dale، Stephen F. "Trade، Conversion and the Growth of the Islamic Community of Kerala، South India." Studia Islamica، 71 (1990): 155-75.

Dallal، Ahmad S. "Ummah." Oxford Encyclopedia of the Modern Islamic World، vol. 4، pp. 267-70. New York: Oxford University Press، 1995.

Dalrymple، James. The Institutions of the Law of Scotland، 2nd ed.، vol. 1. Edinburgh: Bell and Bradfute، 1882.

Daniel، Norman. Islam and the West: The Making of an Image. Edinburgh: Edinburgh University Press، 1960.

Darling، Linda. Revenue-Raising and Legitimacy: Tax Collection and Finance Administration in the Ottoman Empire، 1560-1660. Leiden: E. J. Brill، 1996.

D'Arms، John H. Commerce and Social Standing in Ancient Rome. Cambridge، Mass.: Harvard University Press، 1981.

Darwin، Charles. On the Origin of Species. London: John Murray، 1859.

David، Paul. "Why Are Institutions the 'Carriers of History'?: Path Dependence and the Evolution of Conventions، Organizations and Institutions." Structural Change and Economic Dynamics، 5 (1994): 205-20.

Davidson، James Dale and William Rees-Mogg. The Great Reckoning. London: Sidgwick and Jackson، 1991.

Davis، John P. Corporations: A Study of the Origin and Development of Great Business Combinations and Their Relation to the Authority of the State، 2 vols. New York: Capricorn Books، 1961; original edition 1905.

Davis، Ralph. Aleppo and Devonshire Square: English Traders in the Levant in the Eighteenth Century. London: Macmillan، 1967.

Davison، Roderic H. "The Millets as Agents of Change in the Nineteenth-Century Ottoman Empire." In Christians and Jews in the Ottoman Empire، Vol. 1: The Central Lands، edited by Benjamin Braude and Bernard Lewis، pp. 319-37. New York: Holmes & Meier، 1982.

Delumeau، Jean. Sin and Fear: The Emergence of a Western Guilt Culture، 13th-18th Centuries، translated by Eric Nicholson. New York: St. Martin's Press، 1990; original French edition، 1983.

De Groot، Alexander H. The Ottoman Empire and the Dutch Republic: A History of the Earliest Diplomatic Relations. Leiden: Nederlands Historisch-Archaeologisch Institut، 1978

----------، "The Organization of Western European Trade in the Levant، 1500-1800." In Companies and Trade، edited by Leonard Blussé and Femme Gaastra، pp. 231-41. The Leiden: Leiden University Press، 1981.

----------، "Some Thoughts on the Nature of the Capitulations: The Historical Development of the Capitulary Regime in the Ottoman Middle East from the Fifteenth to the Nineteenth Centuries." Turkology Working Paper، University of Leiden، 2003.

Depping، G. B. Histoire du Commerce entre le Levant et l'Europe، 2 vols. New York:

www.nehzubication.com

Burt Franklin، 1970; original edition، 1828.

De Roover، Raymond. Money، Banking، and Credit in Mediaeval Bruges. Cambridge، Mass.: Mediaeval Academy of America، 1948.

----------،The Rise and Decline of the Medici Bank، 1397-1494. Cambridge، Mass.: Harvard University Press، 1963.

----------، "The Organization of Trade." In The Cambridge Economic History of Europe، vol. 3، edited by M. M. Postan، E. E. Rich، and Edward Miller، pp. 42-118. Cambridge: Cambridge University Press، 1965.

----------،Business، Banking، and Economic Thought in Late Medieval and Early Modern Europe، edited by Julius Kirshner. Chicago: University of Chicago Press، 1974.

De Vries، Jan. Economy of Europe in an Age of Crisis، 1600-1750. Cambridge: Cambridge University Press، 1976.

Diamond، Jared. Guns، Germs، and Steel: The Fates of Human Societies. New York: W.W. Norton، 1997.

Dien، Mawil Y. Izzi. "Suftadja." Encyclopaedia of Islam، 2nd ed.، vol. 9، pp. 769-70. Leiden: E. J. Brill، 1997.

----------، "Wakāla." Encyclopaedia of Islam، 2nd ed.، vol. 11، pp. 57-58. Leiden: E. J. Brill، 2002.

D'Ohsson، Mouradgea. Tableau Général de l'Empire Ottoman، 7 volumes. Istanbul: ISIS، 2001; original edition، 1824.

Dols، Michael W. The Black Death in the Middle East. Princeton: Princeton University Press، 1977.

Donner، Fred McGraw. "Mecca's Food Supplies and Muhammad's Boycott." Journal of the Economic and Social History of the Orient، 20 (1977): 249-66.

Doumani، Beshara. Rediscovering Palestine: Merchants and Peasants in Jabal Nablus، 1700-1900. Berkeley: University of California Press، 1995.

----------، "Endowing Family: Waqf، Property Devolution، and Gender in Greater Syria، 1800 to 1860." Comparative Studies in Society and History، 40 (1998): 3-41.

Dumont، Paul. "Jews، Muslims، and Cholera: Intercommunal Relations in Baghdad at the End of the Nineteenth Century." In The Jews of the Ottoman Empire، edited by Avigdor Levy، pp. 353-72. Princeton: Darwin Press، 1994.

Dursteler، Eric R. Venetians in Constantinople: Nation، Identity، and Coexistence in the Early Modern Mediterranean. Baltimore: Johns Hopkins University Press، 2006.

Düzdağ، M. Ertuğrul. Şeyhülislâm Ebussuûd Efendi Fetvaları Işığında 16. Asır Türk Hayatı. Istanbul: Enderun Kitabevi، 1983.

Easterlin، Richard A. Growth Triumphant: The Twenty-first Century in Historical Perspective. Ann Arbor: University of Michigan Press، 1996.

Eaton، Richard M. The Rise of Islam and the Bengal Frontier، 1204-1760. Berkeley: University of California Press، 1993.

Economides، Nicholas. "The Economics of Networks." International Journal of

www.mehrpublication.com

Industrial Organization، 14 (1996): 673-99.

Egypt. Recensement Général de l'Égypte، 1er Juin 1897، vol. 1. Cairo: Government of Egypt، 1898.

-------،Statistical Yearbook of Egypt for 1909. Cairo: Ministry of Finance Statistical Department، 1909.

-------،Annuaire Statistique de l'Égypte، 1925-26. Cairo: Ministry of Finance Statistical Department، 1927.

Ekelund، Robert B.، Jr.، and Robert D. Tollison. Politicized Economies: Monarchy، Monopoly، and Mercantilism. College Station: Texas A&M University Press، 1997.

Ekinci، Ekrem Buğra. Tanzimat ve Sonrası Osmanlı Mahkemeleri. Istanbul: Arı Sanat، 2004.

Eldem، Edhem. French Trade in Istanbul in the Eighteenth Century. Leiden: Brill، 1999.

----------،A History of the Ottoman Bank. Istanbul: Economic and Social History Foundation of Turkey، 1999.

El-Gamal، Mahmoud A. Islamic Finance: Law، Economics، and Practice. New York: Cambridge University Press، 2006.

El-Nahal، Galal H. The Judicial Administration of Ottoman Egypt in the Seventeenth Century. Minneapolis: Bibliotheca Islamica، 1979.

Elster، Jon. Nuts and Bolts for the Social Sciences. New York: Cambridge University Press، 1989.

Engerman، Stanley L.، and Kenneth L. Sokoloff. "Factor Endowments، Institutions، and Differential Paths of Growth Among New World Economies." In How Latin America Fell Behind: Essays on the Economic Histories of Brazil and Mexico، 1800-1914، edited by Stephen Haber، pp. 260-304. Stanford: Stanford University Press، 1997.

Engineer، Ashgar Ali. The Origins and Development of Islam. Kuala Lumpur: Ikraq، 1990.

Ensminger، Jean. "Transaction Costs and Islam: Explaining Conversion in Africa." Journal of Institutional and Theoretical Economics، 153 (1997): 4-29.

Epstein، Mordecai. The English Levant Company: Its Foundation and Its History to 1640. New York: Burt Franklin، 1908.

Epstein، Stephan R. Freedom and Growth: The Rise of States and Markets in Europe، 1300-1750. New York: Routledge، 2000.

Epstein، Steven A. Genoa and the Genoese، 958-1528. Chapel Hill: University of North Carolina Press، 1996.

Ergene، Boğaç A. "Costs of Court Usage in the Seventeenth- and Eighteenth-Century Ottoman Anatolia: Court Fees as Recorded in Estate Inventories." Journal of the Economic and Social History of the Orient، 45 (2002): 20-39.

----------، "Evidence in Ottoman Courts: Oral and Written Documentation in Early-Modern Courts of Islamic Law." Journal of the American Oriental Society، 124 (2004): 471-91.

www.nehrpublication.com

Ergene، Boğaç A.، and Ali Berker. "Inheritance and Intergenerational Wealth Transmission in Eighteenth-Century Ottoman Kastamonu: An Empirical Investigation." Journal of Family History، 34 (2009): 25-47.

Eryılmaz، Bilal. Osmanlı Devletinde Gayrimüslim Tebaanın Yönetimi، 2nd ed. Istanbul: Risale، 1996.

Farooqi، Naim R. "Moguls، Ottomans، and Pilgrims: Protecting the Routes to Mecca in the Sixteenth and Seventeenth Centuries." International History Review، 10 (1988): 198-220.

Faroqhi، Suraiya. Men of Modest Substance: House Owners and House Property: Seventeenth Century Ankara and Kayseri. Cambridge: Cambridge University Press، 1987.

----------، "The Venetian Presence in the Ottoman Empire، 1600-30." In The Ottoman Empire and the World-Economy، edited by Huri İslamoğlu-İnan، pp. 311-44. Cambridge: Cambridge University Press، 1987.

----------،Pilgrims and Sultans: The Hajj under the Ottomans، 1517-1683. London: I. B. Tauris، 1994.

----------، "Crisis and Change، 1590-1699." In An Economic and Social History of the Ottoman Empire، 1300-1914، edited by Halil İnalcık with Donald Quataert، pp. 411-636. New York: Cambridge University Press، 1994.

----------،Approaching Ottoman History: An Introduction to the Sources. Cambridge: Cambridge University Press، 1999.

Farrell، Joseph، and Paul Klemperer. "Coordination and Lock-In: Competition with Switching Costs and Network Effects." In Handbook of Industrial Organization، vol. 3، edited by Mark Armstrong and Robert Porter، pp. 1967-2072. Amsterdam: North-Holland، 2007.

Fawaz، Leila Tarazi. Merchants and Migrants in Nineteenth-Century Beirut. Cambridge، Mass.: Harvard University Press، 1983.

Febvre، Lucien، and Henri-Jean Martin. The Coming of the Book: The Impact of Printing، 1450-1800، translated by David Gerard. London: NLB، 1976; original French edition، 1958.

Feldman، Noah. The Fall and Rise of the Islamic State. Princeton: Princeton University Press، 2008.

Fernandes، Leonor. "Istibdal: The Game of Exchange and Its Impact on the Urbanization of Mamluk Cairo." In The Cairo Heritage: Essays in Honor of Laila Ali Ibrahim، edited by Doris Behrens-Abouseif، pp. 203-22. Cairo: American University of Cairo Press، 2000.

Fertekligil، Azmi. Türkiye'de Borsa'nın Tarihçesi. Istanbul: İstanbul Menkul Kıymetler Borsası، 1993.

Fichtner، Paula Sutter. Protestantism and Primogeniture in Early Modern Germany. New Haven: Yale University Press، 1989.

Findlay، Ronald، and Kevin H. O'Rourke. Power and Plenty: Trade، War، and the World Economy in the Second Millennium. Princeton: Princeton University Press، 2007.

www.metrinpublication.com

Findley، Carter V. Bureaucratic Reform in the Ottoman Empire: The Sublime Porte، 1789-1922. Princeton: Princeton University Press، 1980.

Finer، S. E. The History of Government، 3 vols. Oxford: Oxford University Press، 1997.

Finley، Moses I. The Ancient Economy، 2nd ed. Los Angeles: University of California Press، 1985.

Firestone، Ya'akov. "Production and Trade in an Islamic Context: Sharika Contracts in the Transitional Economy of Northern Samaria، 1853-1943 (I)." International Journal of Middle East Studies 6 (1975): 185-209.

Fischer، David Hackett. Historians' Fallacies: Toward a Logic of Historical Thought. London: Routledge & Kegan Paul، 1971.

Fischhoff، Baruch، and Ruth Beyth. "'I Knew It Would Happen'-Remembered Probabilities of Once Future Things." Organizational Behavior and Human Performance، 13 (1975): 1-16.

Fiske، Alan P.، and Philip E. Tetlock. "Taboo Trade-offs: Reactions to Transactions that Transgress Spheres of Justice." Political Psychology، 18 (1997): 255-97.

Fleet، Kate. European and Islamic Trade in the Early Ottoman State: The Merchants of Genoa and Turkey. Cambridge: Cambridge University Press، 1999.

----------، "Turkish-Latin Diplomatic Relations in the Fourteenth Century: The Case of the Consul." In The Ottoman Capitulations: Text and Context، edited by Maurits H. van den Boogert and Kate Fleet، pp. 605-11. Rome: Istituto per l'Oriente، 2003.

France. Annuaire Statistique، vol. 30. Paris: Ministère du Travail، 1911.

---------،Annuaire Statistique، vol. 58. Paris: Ministère des Finances، 1952.

Frangakis-Syrett، Elena. The Commerce of Smyrna in the Eighteenth Century (1700-1820). Athens: Center for Asia Minor Studies، 1992.

----------، "The Economic Activities of the Greek Community of İzmir in the Second Half of the Nineteenth and Early Twentieth Centuries." In Ottoman Greeks in the Age of Nationalism: Politics، Economy، and Society in the Nineteenth Century، edited by Dimitri Gondicas and Charles Issawi، pp. 17-44. Princeton: Darwin Press، 1999.

Frank، Andre Gunder. ReOrient: Global Economy in the Asian Age. Berkeley: University of California Press، 1998.

Freedeman، Charles E. Joint-Stock Enterprise in France، 1807-1867: From Privileged Company to Modern Corporation. Chapel Hill: University of North Carolina Press، 1979.

Frey، Linda S.، and Marsha L. Frey. The History of Diplomatic Immunity. Columbus: Ohio State University Press، 1999.

Fyzee، Asaf A. A. Outlines of Muhammadan Law، 3rd ed. London: Oxford University Press، 1964.

Gaudiosi، Monica M. "The Influence of the Islamic Law of Waqf on the Development of the Trust in England: The Case of Merton College." University of Pennsylvania Law Review، 136 (1988): 1231-61.

www.tisipublication.com

Gedikli، Fethi. Osmanlı Şirket Kültürü: XVI-XVII. Yüzyıllarda Mudârebe Uygulaması. Istanbul: İz Yayıncıhk، 1998.

Gelderblom، Oscar، and Joost Jonker. "Completing a Financial Revolution: The Finance of the Dutch East India Trade and the Rise of the Amsterdam Capital Market، 1595-1612." Journal of Economic History، 64 (2004): 641-72.

Genç، Mehmet. Osmanlı İmparatorluğunda Devlet ve Ekonomi. Istanbul: Ötüken، 2000.

Gerber، Haim. Economy and Society in an Ottoman City: Bursa، 1600-1700. Jerusalem: Hebrew University، 1988.

----------،State، Society، and Law in Islam: Ottoman Law in Comparative Perspective. Albany: State University of New York Press، 1994.

----------،Islamic Law and Culture، 1600-1840. Leiden: Brill، 1999.

Gerschenkron، Alexander. Economic Backwardness in Historical Perspective: A Book of Essays. Cambridge، Mass: Harvard University Press، 1962.

Gessner، Volkmar، editor. Contractual Certainty in International Trade: Empirical Studies and Theoretical Debates on Institutional Support for Global Economic Exchanges. Oxford: Hart Publishing، 2009.

Gierke، Otto von. Community in Historical Perspective، translated by Mary Fischer. New York: Cambridge University Press، 1990; original German edition، 1868.

Gil، Moshe. "The Earliest Waqf Foundations." Journal of Near Eastern Studies (1998): 125-40.

----------، "The Jewish Merchants in the Light of Eleventh-Century Geniza Documents." Journal of the Economic and Social History of the Orient، 46 (2003): 273-319.

Gilbar، Gad G. "Changing Patterns of Economic Ties: The Syrian and Iraqi Provinces in the 18th and 19th Centuries." In The Syrian Land in the 18th and 19th Century، edited by Thomas Philipp، pp. 55-67. Stuttgart: Franz Weiner، 1992.

----------، "The Muslim Big Merchant-Entrepreneurs of the Middle East، 1860 --1914." Die Welt des Islams، 43 (2003): 1-36.

Goffman، Daniel. Izmir and the Levantine World، 1550-1650. Seattle: University of Washington Press، 1990.

----------،Britons in the Ottoman Empire، 1642-1660. Seattle: University of Washington Press، 1998.

----------،The Ottoman Empire and Early Modern Europe. Cambridge: Cambridge University Press، 2002.

Goitein، Shelomo D. "The Rise of the Near-Eastern Bourgeoisie in Early Islamic Times." Cahiers d'Histoire Mondiale، 3 (1956): 593-604.

----------، "Bankers Accounts from the Eleventh Century A.D." Journal of the Economic and Social History of the Orient، 9 (1966): 28-66.

----------،A Mediterranean Society، 1: Economic Foundations. Berkeley: University of California Press، 1967.

----------،Studies in Islamic History and Institutions. Leiden: E. J. Brill، 1968.

www.neerpublication.com

----------, A Mediterranean Society, 3: The Family. Berkeley: University of California Press, 1978.

----------, A Mediterranean Society: An Abridgment in One Volume, revised and edited by Jacob Lassner. Berkeley: University of California Press, 1999.

Goldberg, Jan. "On the Origins of Majālis Al-Tujjār in Mid-Nineteenth Century Egypt." Islamic Law and Society, 6 (1999): 193-223.

Goldziher, Ignáz. Muslim Studies, 2 vols., edited by Samuel M. Stern. Albany: State University of New York Press, 1967; original edition, 1888.

Goodblatt, Morris S. Jewish Life in Turkey in the XVIth Century as Reflected in the Legal Writings of Samuel De Medina. New York: Jewish Theological Seminary of America, 1952.

Goody, Jack. The Development of the Family and Marriage in Europe. Cambridge: Cambridge University Press, 1983.

----------, The Oriental, the Ancient, and the Primitive: Systems of Marriage and the Family in the Pre-Industrial Societies of Eurasia. New York: Cambridge University Press, 1990.

----------, The European Family: An Historico-Anthropological Essay. Oxford: Blackwell, 2000.

Great Britain. "Papers Respecting the Tariff of 1839 with the Porte." Foreign Office 424/4.

Greene, Molly. A Shared World: Christians and Muslims in the Early Modern Mediterranean. Princeton: Princeton University Press, 2000.

----------, "The Italian Connection: Ottoman Merchants in Italy." Unpublished paper, Princeton University, 2008.

Greif, Avner. "Cultural Beliefs and the Organization of Society: A Historical and Theoretical Reflection on Collectivist and Individualist Societies." Journal of Political Economy 102 (1994): 912-50

----------, "The Study of Organizations and Evolving Organizational Forms through History: Reflections from the Late Medieval Family Firm." Industrial and Corporate Change, 5 (1996): 473-501.

----------, "Impersonal Exchange without Impartial Law: The Community Responsibility System." Chicago Journal of International Law, 5 (2004): 109-38.

----------, Institutions and the Path to the Modern Economy: Lessons from Medieval Trade. New York: Cambridge University Press, 2006.

Griffiths, John. "What Is Legal Pluralism?" Journal of Legal Pluralism and Unofficial Law, 24 (1986): 1-55.

Gutas, Dimitri. Greek Thought, Arabic Culture: The Graeco-Arabic Translation Movement in Baghdad and Early Abbāsid Society (2nd-4th/8th-10th centuries). London: Routledge, 1998.

Güvemli, Oktay. Türk Devletleri Muhasebe Tarihi, 4 vols. Istanbul: İstanbul Yeminli Müşavirler Odası, 1995-2001.

Guzman, Andrew T. "Choice of Law: New Foundations." Georgetown Law Journal, 90 (2002): 883-940.

www.mehrpublication.com

Haddad، Robert M. Syrian Christians in Muslim Society: An Interpretation. Princeton: Princeton University Press، 1970.

Hadziiossif، Christos. "Issues of Management Control and Sovereignty in Transnational Banking in the Eastern Mediterranean before the First World War." In Modern Banking in the Balkans and West-European Capital in the Nineteenth and Twentieth Centuries، edited by Kostas P. Kostis، pp. 160-77. Aldershot، U.K.: Ashgate، 1999.

Haffar، Ahmad R. "Economic Development in Islam in Western Scholarship،" 2 parts، Islam and the Modern Age، 6/2 (1975): 5-22 and 6/3 (1975): 5-29.

Haldon، John F. Byzantium in the Seventh Century: The Transformation of a Culture. Cambridge: Cambridge University Press، 1990.

Hallaq، Wael B. "Model Shurūt Works and the Dialectic of Doctrine and Practice." Islamic Law and Society، 2 (1995): 109-34.

----------،Authority، Continuity and Change in Islamic Law. Cambridge: Cambridge University Press، 2001.

----------، "The Quest for Origins or Doctrine? Islamic Legal Studies as Colonialist Discourse." UCLA Journal of Islamic and Near Eastern Law، 2 (2002-3): 1-31.

Hamoudi، Haider. "The Death of Islamic Law." Georgia Journal of International and Comparative Law، 38 (2010).

Haneef، Mohamed Aslam. Contemporary Islamic Economic Thought: A Selected Comparative Analysis. Kuala Lumpur: Ikraq، 1995.

Hanioğlu، M. Şükrü. A Brief History of the Late Ottoman Empire. Princeton: Princeton University Press، 2008.

Hanna، Nelly. "Marriage among Merchant Families in Seventeenth-Century Cairo." In Women، the Family، and Divorce Laws in Islamic History، edited by Amira El-Azhary Sonbol، pp. 143-54. Syracuse، N.Y.: Syracuse University Press، 1996.

----------،Making Big Money in 1600: The Life and Times of Ismail Abu Taqiyya، Egyptian Merchant. Syracuse، N.Y.: Syracuse University Press، 1998.

Hansmann، Henry، Reinier Kraakman، and Richard Squire. "Law and the Rise of the Firm." Harvard Law Review، 119 (2006): 1335-1403.

Harris، Ron. Industrializing English Law: Entrepreneurship and Business Organization، 1720-1844. Cambridge: Cambridge University Press، 2000.

----------، "The Formation of the East India Company as a Deal between Entrepreneurs and Outside Investors." Working paper، Social Science Research network، September 2004.

Hatemî، Hüseyin. Önceki ve Bugünkü Türk Hukuku'nda Vakıf Kurma Muamelesi. İstanbul İstanbul Üniversitesi Hukuk Fakültesi، 1969.

Hattox، Ralph S. Coffee and Coffeehouses: The Origins of a Social Beverage in the Medieval Middle East. Seattle: University of Washington Press، 1985.

Hayek، Friedrich A. Law، Legislation and Liberty، 3 vols. Chicago: University of Chicago Press، 1973-79.

Hazlitt، Henry. Economics in One Lesson، 4th ed. New York: Harper، 1946.

Hedström، Peter، and Richard Swedberg. Social Mechanisms: An Analytical Approach to Social Theory. Cambridge: Cambridge University Press، 1998.

Hennigan، Peter C. The Birth of a Legal Institution: The Formation of the Waqf in Third-Century A.H. Hanafī Legal Discourse. Leiden: Brill، 2004.

Herrup، Cynthia B. The Common Peace: Participation and the Criminal Law in Seventeenth-Century England. New York: Cambridge University Press، 1987.

Heyworth-Dunne، James. An Introduction to the History of Education in Modern Egypt. London: Luzac، 1938.

Hirschman، Albert O. "Rival Views of Market Society." In his Rival Views of Market Society and Other Essays، pp. 105-41. New York: Viking، 1986.

Hiskett، Mervyn. The Development of Islam in West Africa. London: Longman، 1984.

Hobsbawm، Eric، and Terence Ranger، editors. The Invention of Tradition. Cambridge: Cambridge University Press، 1983.

Hoexter، Miriam. "Adaptation to Changing Circumstances: Perpetual Leases and Exchange Transactions in Waqf Property in Ottoman Algiers." Islamic Law and Society، 4 (1997): 319-33.

Hoffman، Philip T.، Gilles Postel-Vinay، and Jean-Laurent Rosenthal. "What Do Notaries Do? Overcoming Asymmetric Information in Financial Markets: The Case of Paris، 1751." Journal of Institutional and Theoretical Economics، 154 (1998): 499-530.

----------.Priceless Markets: The Political Economy of Credit in Paris، 1660-1870. Chicago: University of Chicago Press، 2000.

Homer، Sidney، and Richard Sylla. A History of Interest Rates، 3rd ed. New Brunswick، N.J.: Rutgers University Press، 1996.

Hoodbhoy، Pervez. Islam and Science: Religious Orthodoxy and the Battle for Rationality. London: Zed Books، 1991.

Horniker، Arthur Leon. "William Harborne and the Beginning of Anglo-Turkish Diplomatic and Commercial Relations." Journal of Economic History، 14 (1942): 289-316.

Horton، Mark، and John Middleton. The Swahili: The Social Landscape of a Mercantile Society. Oxford: Blackwell، 2000.

Hourani، Albert H. Arabic Thought in the Liberal Age، 1798-1939، revised ed. Cambridge: Cambridge University Press، 1983.

Hourani، George F. Arab Seafaring in the Indian Ocean in Ancient and Early Medieval Times، revised and expanded by John Carswell. Princeton: Princeton University Press، 1995.

Huff، Toby E. The Rise of Early Modern Science: Islam، China and the West، 2nd ed. Cambridge: Cambridge University Press، 2003.

Hunt، Edwin S. The Medieval Super-Companies: A Study of the Peruzzi Company of Florence. Cambridge: Cambridge University Press، 1994.

Hunt، Edwin S.، and James M. Murray. A History of Business in Medieval Europe، 1200-1550. Cambridge: Cambridge University Press، 1999.

www.mehrpublication.com

Hurewitz، Jacob C. The Middle East and North Africa in World Politics: A Documentary Record، 2nd ed.، vol. 1. New Haven: Yale University Press، 1975.

Iannaccone، Laurence R. "Sacrifice and Stigma: Reducing Free-Riding in Cults، Communes، and Other Collectives." Journal of Political Economy، 100 (1992): 271-91.

Ibn Battuta. The Travels of Ibn Battūta(A.D. 1325-1354)، 5 vols.، edited by Hamilton A. R. Gibb. London: Hakluyt Society، 1958-2000.

Ibn Khaldun. The Muqaddimah: An Introduction to History، 3 vols.، translated by Franz Rosenthal. New York: Pantheon، 1958; original Arabic edition، 1379.

Ibrahim، Mahmood. Merchant Capital and Islam. Austin: University of Texas Press، 1990.

Ibrahim، Saad Eddin. "Civil Society and Prospects for Democratization in the Arab World." In Civil Society in the Middle East، edited by Augustus Richard Norton، vol. 1، pp. 27-54. Leiden: Brill، 1995.

Imamuddin، S. M. "Maritime Trade under the Mamlūks of Egypt (644-923/1250-1517)." Hamdard Islamicus، 3 (1980): 67-77.

Imber، Colin. Ebus-Suud: The Islamic Legal Tradition. Stanford: Stanford University Press، 1997.

İnalcık، Halil. "Land Problems in Turkish History." Muslim World 45 (1955): 221-28.

----------، "Bursa: XV. Asır Sanayi ve Ticaret Tarihine Dair Vesikalar." Belleten، 24 (1960): 45-102.

----------، "The Ottoman Economic Mind and Aspects of the Ottoman Economy." In Studies in the Economic History of the Middle East، edited by Michael A. Cook، pp. 207-18. London: Oxford University Press، 1970.

----------، "Imtiyāzāt." Encyclopaedia of Islam، 2nd ed.، vol. 3، pp. 1179-89. Leiden: E. J. Brill، 1971.

----------،The Ottoman Empire: The Classical Age 1300-1600، translated by Norman Itzkowitz and Colin Imber. London: Weidenfeld and Nicolson، 1973.

----------، "The Rūznāmče Registers of the Kadıasker of Rumeli as Preserved in the Istanbul Müftülük Archives." Turcica، 20 (1988): 251-75.

----------، "The Ottoman State: Economy and Society، 1300-1600." In An Economic and Social History of the Ottoman Empire، 1300-1914، edited by Halil İnalcık with Donald Quataert، pp. 9-409. New York: Cambridge University Press، 1994.

----------. Osmanlı'da Devlet، Hukuk، Adâlet. Istanbul: Eren، 2000.

Ireland، Paddy. "Capitalism without the Capitalist: The Joint Stock Company Share and the Emergence of the Modern Doctrine of Separate Corporate Personality." Legal History 17 (1996): 40-72.

Issawi، Charles. The Economic History of Turkey، 1800-1914. Chicago: University of Chicago Press، 1980.

----------،An Economic History of the Middle East and North Africa. New York: Columbia University Press، 1982.

www.nehrupublication.com

----------, "The Transformation of the Economic Position of the Millets in the Nineteenth Century." In Christians and Jews in the Ottoman Empire: The Functioning of a Plural Society, vol. 1:The Central Land, edited by Benjamin Braude and Bernard Lewis, pp. 261-85. New York: Holmes and Meier, 1982.

----------,The Fertile Crescent, 1800-1914: A Documentary History. New York: Oxford University Press, 1988.

----------,Cross-Cultural Encounters and Conflicts. New York: Oxford University Press, 1998.

Ivanova, Svetlana. "Marriage and Divorce in the Bulgarian Lands (XV-XIX c.)." Bulgarian Historical Review, 21 (1993): 49-83.

İyigün, Murat. "Luther and Süleyman." Quarterly Journal of Economics, 123 (2008): 1465-94.

Jardine, Lisa. Wordly Goods: A New History of the Renaissance. New York: Doubleday, 1996.

Jennings, Ronald C. "Loans and Credit in Early 17th Century Ottoman Judicial Records: The Sharia Court of Anatolian Kayseri." Journal of the Economic and Social History of the Orient 16 (1973): 168-216.

----------,Christians and Muslims in Ottoman Cyprus and the Mediterranean World, 1571-1640. New York: New York University Press, 1993.

Jolowicz, Herbert F., and Barry Nicholas. Historical Introduction to the Study of Roman Law, 3rd ed. Cambridge: Cambridge University Press, 1972.

Jones, A.H.M. "Taxation in Antiquity." In The Roman Economy: Studies in Ancient Economic and Administrative History, edited by P. A. Brunt, pp. 151-86. Totowa, N.J.: Rowman and Littlefield, 1974.

Jones, Eric L. The European Miracle: Environments, Economies, and Geopolitics in the History of Europe and Asia, 2nd ed. Cambridge: Cambridge University Press, 1987.

Jones, Ernest D. "The Crown, Three Benedictine Houses, and the Statute of Mortmain, 1279-1348." Journal of British Studies, 14 (1975): 1-28.

Jones, William R. "Pious Endowments in Medieval Christianity and Islam." Diogenes, 109 (1980): 23-36.

Kafadar, Cemal. "A Death in Venice (1575): Anatolian Muslim Merchants Trading in the Serenissima." Journal of Turkish Studies, 10 (1986): 191-218.

Kahan, Marcel, and Michael Klausner. "Path Dependence in Corporate Contracting: Increasing Returns, Herd Behavior and Cognitive Biases." Washington University Law Quarterly, 74 (1996): 347-66.

Kamal, Ahmad. The Sacred Journey, Being Pilgrimage to Makkah. New York: Duell, Sloan and Pearce, 1961; original Arabic edition, 1952.

Karaman, Hayreddin. Mukayeseli İslâm Hukuku. Istanbul: İrfan Yayınevi, 1974.

Karpat, Kemal H. "Ottoman Population Records and the Census of 1881/82-1893." International Journal of Middle East Studies, 9 (1978): 237-74.

----------, "Millets and Nationality: The Roots of the Incongruity of Nation and State in the Post-Ottoman Era." In Christians and Jews in the Ottoman Empire, Vol.

www.neriopublication.com

1: The Central Lands، edited by Benjamin Braude and Bernard Lewis، pp. 141-69. New York: Holmes & Meier، 1982.

----------، "Ottoman Views and Policies Towards the Orthodox Christian Church." Greek Orthodox Theological Review، 31 (1986): 131-55.

----------،The Politicization of Islam: Reconstructing Identity، State، Faith، and Community in the Late Ottoman State. New York: Oxford University Press، 2001.

Kasaba، Reşat. "Was There a Compradore Bourgeoisie in Mid Nineteenth-Century Western Anatolia?" Review: A Journal of the Fernand Braudel Center، 11 (1988): 215-28.

Kaşıkçı، Osman. İslâm ve Osmanlı Hukukunda Mecelle. Istanbul: Osmanlı Araştırmaları Vakfı، 1997.

Kayah، Hasan. Arabs and Young Turks: Ottomanism، Arabism، and Islamism in the Ottoman Empire، 1908-1918. Berkeley: University of California Press، 1997.

Kazamias، Andreas M. Education and the Quest for Modernity in Turkey. Chicago: University of Chicago Press، 1966.

Kazgan، Haydar. Galata Bankerleri. Istanbul: Türk Ekonomi Bankası، 1991.

----------،Osmanlı'dan Cumhuriyet'e Şirketleşme. Istanbul: Töbank، 1991.

----------،Osmanlıda Avrupa Finans Kapitali. Istanbul: Yapı Kredi Yayınları، 1995.

Kedar، Benjamin Z. Merchants in Crisis: Genoese and Venetian Men of Affairs and the Fourteenth-Century Depression. New Haven: Yale University Press، 1976.

----------،Crusade and Mission: European Approaches toward the Muslims. Princeton: Princeton University Press، 1984.

Kepel، Gilles. The War for Muslim Minds: Islam and the West، translated by Pascale Ghazaleh. Cambridge، Mass.: Harvard University Press، 2004.

Kévonian، Kéram. "Marchands Arméniens au XVIIe Siècle." Cahiers du Monde Russe et Sovietique 16 (1975): 199-244.

Khadduri، Majid. War and Peace in the Law of Islam. Baltimore: Johns Hopkins University Press، 1955.

Khalidi، Rashid، Lisa Anderson، Muhammad Muslih، and Reeva S. Simon، eds. The Origins of Arab Nationalism. New York: Columbia University Press، 1991.

Khan، Muhammad Akram. Economic Teachings of Prophet Muhammad: A Select Anthology of Hadith Literature on Economics. Islamabad: International Institute of Islamic Economics، 1989.

Khan، Siadat Ali. "The Mohammedan Laws against Usury and How They Are Evaded." Journal of Comparative Legislation and International Law، 11 (1929): 233-44.

Kimber، Richard. "The Quranic Law of Inheritance." Islamic Law and Society، 5 (1998): 291-325.

Klerman، Daniel. "Jurisdictional Competition and the Evolution of the Common Law." University of Chicago Law Review، 74 (2007): 1179-1226.

www.mellipublication.com

----------, "The Emergence of English Commercial Law: Analysis Inspired by the Ottoman Experience." Journal of Economic Behavior and Organization, 71 (2009): 638-46.

Köprülü, Fuad. "Vakıf Müessesesinin Hukukî Mahiyeti ve Tarihî Tekâmülü." Vakıflar Dergisi, 11 (1942): 1-35.

Koraltürk, Murat. "Kentleşme, Kentiçi Ulaşım, İstanbul ve Şirket-i Hayriye'nin Kuruluşu." Marmara Üniversitesi İktisadi ve İdari Bilimler Fakültesi Dergisi, 10 (1995): 53113.

Kramer, Larry. "Rethinking Choice of Law." Columbia Law Review, 90 (1990): 277-345.

Kuehn, Thomas. "Inheritance, Western European." In Dictionary of the Middle Ages, vol. 6, edited by Joseph R. Strayer, pp. 454-61. New York: Charles Scribner's Sons, 1985.

Kuhn, Arthur K. The Law of Corporations. London: P. S. King, 1912.

Kunt, İ. Metin. The Sultan's Servants: The Transformation of Ottoman Provincial Government, 1550-1650. New York: Columbia University Press, 1983.

Kuran, Ercümend. Avrupa'da Osmanlı İkamet Elçiliklerinin Kuruluşu ve İlk Elçilerin Siyasi Faâliyetleri, 1793-1821. Ankara: Türk Kültürünü Araştırma Enstitüsü, 1968.

Kuran, Timur. Private Truths, Public Lies: The Social Consequences of Preference Falsification. Cambridge, Mass.: Harvard University Press, 1995.

----------, "Islamic Influences on the Ottoman Guilds." In Ottoman-Turkish Civilisation, vol. 2, edited by Kemal Çiçek. pp. 43-59. Ankara: Yeni Türkiye Yayınları, 2000.

----------, "The Provision of Public Goods under Islamic Law: Origins, Impact, and Limitations of the Waqf System." Law and Society Review, 35 (2001): 841-97.

----------, "Islamic Redistribution Through Zakat: Historical Record and Modern Realities." In Poverty and Charity in Middle Eastern Contexts, edited by Michael Bonner, Mine Ener, and Amy Singer, pp. 275-93. Albany: State University of New York Press, 2003.

----------,Islam and Mammon: The Economic Predicaments of Islamism. Princeton: Princeton University Press, 2004.

----------, "Islamic Statecraft and the Middle East's Delayed Modernization." In Political Competition, Innovation and Growth in the History of Asian Civilizations, edited by Peter Bernholz and Roland Vaubel, pp. 150-83. Cheltenham, U.K.: Edward Elgar, 2004.

----------, "Explaining the Economic Trajectories of Civilizations: The Systemic Approach." Journal of Economic Behavior and Organization, 71 (2009): 593-605.

----------,Mahkeme Kayıtları Işığında 17. Yüzyıl İstanbul'unda Sosyo-Ekonomik Yaşam / Social and Economic Life in Seventeenth-Century Istanbul: Glimpses from Court Records 10 vols. Istanbul: İş Bankası Kültür Yayınları, 2010-11.

Kuran, Timur, and Cass Sunstein. "Availability Cascades and Risk Regulation." Stanford Law Review, 51 (1999): 683-768.

Kurdakul, Necdet. Osmanlı Devleti'nde Ticaret Antlaşmaları ve Kapitülasyonlar.

www.mehrpublication.com

Istanbul: Döler Neşriyat، 1981.

Kütükoğlu، Mübahat S. Osmanlı-İngiliz İktisâdî Münasebetleri، 1 (1580-1838). Ankara: Türk Kültürünü Araştırma Enstitüsü، 1974.

----------، "Avrupa Tüccarı." Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Ansiklopedisi، vol. 4 (1991)، pp. 159-60.

----------، "Ahidnâmeler ve Ticaret Muâhedeleri." In Osmanlı، vol. 3، edited by Güler Eren، pp. 329-50. Ankara: Yeni Türkiye Yayınları، 1999.

----------،İzmir Tarihinden Kesitler. İzmir: İzmir Büyükşehir Belediyesi، 2000.

Kuznets، Simon. Modern Economic Growth: Rate، Structure، and Spread. New Haven: Yale University Press، 1966.

Labaki، Boutros. "The Christian Communities and the Economic and Social Situation in Lebanon." In Christian Communities in the Arab Middle East: The Challenge of the Future، edited by Andrea Pacini، pp. 222-58. Oxford: Clarendon Press، 1998.

Labib، Subhi. Handelsgeschichte Ägyptens im Spätmittelalter (1171-1517). Wiesbaden: Franz Steiner، 1965.

----------، "Capitalism in Medieval Islam." Journal of Economic History، 29 (1969): 79-96.

----------، "Les Marchands Kārimīs en Orient at sur l'Océan Indien." In Sociétés et Compagnies de Commerce en Orient et dans l'Océan Indien، pp. 209-14. Paris: S.E.V.P.E.N.، 1970.

----------، "Egyptian Commercial Policy in the Middle Ages." In Studies in the Economic History of the Middle East، edited by M. A. Cook، pp. 63-77. Oxford: Oxford University Press، 1970.

Laboa، Juan María. The Historical Atlas of Eastern and Western Christian Monasticism. Collegeville، Minn.: Liturgical Press، 2003.

Lal، Deepak. Unintended Consequences: The Impact of Factor Endowments، Culture، and Politics on Long-Run Economic Performance. Cambridge، Mass.: MIT Press، 1998.

Lambton، Ann K. S. State and Government in Medieval Islam. Oxford: Oxford University Press، 1981.

----------، "Awkāf in Persia: 6th-8th/12th-14th Centuries." Islamic Law and Society، 4 (1997): 298-318.

Lamoreaux، Naomi R. "Rethinking the Transition to Capitalism in the Early American Northeast." Journal of American History، 90 (2003): 437-61.

----------، "Partnerships، Corporations، and the Limits on Contractual Freedom in U.S. History: An Essay in Economics، Law، and Culture." In Constructing Corporate America: History، Politics، Culture، edited by Kenneth Lipartito and David B. Sicilia، pp. 29-65. New York: Oxford University Press، 2004.

Lamoreaux، Naomi R.، and Jean-Laurent Rosenthal. "Legal Regime and Contractual Flexibility: A Comparison of Business's Organizational Choices in France and the United States during the Era of Industrialization." American Law and Economics Review، 7 (2005): 28-61.

www.neamuhaction.com

----------, "Organizing Middle-Sized Firms in the United States and France, 1830-2000." UCLA working paper, September 2005.

Landau, Jacob M. Jews in Nineteenth-Century Egypt. New York: New York University Press, 1969.

----------,The Politics of Pan-Islam: Ideology and Organization. Oxford: Clarendon Press, 1990.

Landes, David S. Bankers and Pashas: International Finance and Economic Imperialism in Egypt. Cambridge, Mass.: Harvard University Press, 1958.

----------,The Wealth and Poverty of Nations: Why Some Countries Are So Rich and Others So Poor. New York: W. W. Norton, 1998.

Lane, Frederic C. Venice: A Maritime Republic. Baltimore: Johns Hopkins University Press, 1973.

Langholm, Odd. The Aristotelian Analysis of Usury. Bergen: Universitetsforlaget AS, 1984.

Lapidus, Ira M. Muslim Cities in the Later Middle Ages. Cambridge, Mass.: Harvard University Press, 1967.

Last, Murray. "Some Economic Aspects of Conversion in Hausaland (Nigeria)." In Conversion to Islam, edited by Nehemia Levtzion, pp. 236-46. New York: Holmes & Meier, 1979.

Lee, Geoffrey Alan. "The Development of Italian Bookkeeping, 1211-1300." Abacus, 9 (1973): 137-55.

Leeuwen, Richard van. Waqfs and Urban Structures: The Case of Ottoman Damascus. Leiden: Brill, 1999.

Lerner, Daniel. The Passing of Traditional Society: Modernizing the Middle East. Glencoe, Ill.: Free Press, 1958.

Le Tourneau, Roger. "Funduk." Encyclopaedia of Islam, 2nd ed., vol. 2, p. 945. Leiden: E. J. Brill, 1965.

Lev, Yaacov. Charity, Endowments, and Charitable Institutions in Medieval Islam. Gainesville: University Press of Florida, 2005.

Levathes, Louise. When China Ruled the Seas: The Treasure Fleet of the Dragon Throne, 1405-1433. New York: Simon & Schuster, 1994.

Levenstein, Margaret. Accounting for Growth: Information Systems and the Creation of the Large Corporation. Stanford: Stanford University Press, 1998.

Levtzion, Nehemia. Islam in West Africa: Religion, Society and Politics to 1800. London: Variorum, 1994.

Levtzion, Nehemia, and Randall L. Pouwels. "Patterns of Islamization and Varieties of Religious Experience among Muslims of Africa." In The History of Islam in Africa, edited by Nehemia Levtzion and Randall L. Pouwels, pp. 1-20. Athens: Ohio University Press, 2000.

Lewis, Bernard. "Berātlī." Encyclopaedia of Islam, 2nd ed., vol. 1, p. 1171. Leiden: E. J. Brill, 1960.

----------,editor Islam, 2 vols. New York: Walker and Company, 1974

www.mehrpublication.com

----------،The Muslim Discovery of Europe. New York: Norton، 1982.

----------،The Political Language of Islam. Chicago: University of Chicago Press، 1988.

----------،Race and Slavery in the Middle East: An Historical Enquiry. New York: Oxford University Press، 1990.

----------،Islam and the West. New York: Oxford University Press، 1993.

----------،Cultures in Conflict: Christians، Muslims، and Jews، in the Age of Discovery. New York: Oxford University Press، 1995.

----------،What Went Wrong? Western Impact and Middle Eastern Response. Oxford: Oxford University Press، 2002.

Lewis، I. M. "Agents of Islamization." In Islam in Tropical Africa، 2nd ed.، edited by I. M. Lewis، pp. 20-31. Bloomington: Indiana University Press، 1980.

Libson، Gideon. Jewish and Islamic Law: A Comparative Study of Custom during the Geonic Period. Cambridge، Mass.: Harvard University Press، 2003.

Liebesny، Herbert J. "The Development of Western Judicial Privileges." In Law in the Middle East، vol. 1، edited by Majid Khadduri and Herbert J. Liebesny، pp. 309-33. Washington، D.C.: Middle East Institute، 1955.

----------،The Law of the Near and Middle East: Readings، Cases، and Materials. Albany: State University Press of New York Press، 1975.

Little، Donald P. A Catalogue of Islamic Documents from al-Haram al Sarif in Jerusalem. Beirut: Orient-Institute، 1984.

Lloyd، Eyre. The Succession Laws of Christian Countries، with Special Reference to the Law of Primogeniture as It Exists in England. London: Stevens and Haynes، 1877.

Løkkegaard، Frede. Islamic Taxation in the Classic Period، with Special Reference to Circumstances in Iraq. Copenhagen: Branner and Korch، 1950.

Long، David E. The Hajj Today: A Survey of the Contemporary Makkah Pilgrimage. Albany: State University of New York Press، 1979.

Lopez، Robert S. The Commercial Revolution of the Middle Ages، 950-1350. Cambridge: Cambridge University Press، 1976.

Lopez، Robert S.، and Irving W. Raymond. Medieval Trade in the Mediterranean World: Illustrative Documents Translated with Introductions and Notes. New York: Columbia University Press، 1955.

Lydon، Ghislaine. On Trans-Saharan Trails: Islamic Law، Trade Networks، and Cross-Cultural Exchange in Nineteenth-Century Western Africa. New York: Cambridge University Press، 2009.

----------، "A Paper Economy of Faith without Faith in Paper: A Reflection on Islamic Institutional History." Journal of Economic Behavior and Organization، 71 (2009): 647-59.

MacFarlane، Alan. The Origins of English Individualism: The Family، Property، and Social Transition. New York: Cambridge University Press، 1979.

Maddison، Angus. Monitoring the World Economy 1820-1992. Paris: Organization

www.noorpublication.com

for Economic Co-operation and Development، 1995.

----------، The World Economy. Paris: OECD Publishing، 2006.

----------،Contours of the World Economy، 1-2030 AD: Essays in Macro-Economic History. Oxford: Oxford University Press، 2007.

Maimonides، Moses. A Guide of the Perplexed، translated and edited by Shlomo Pines. Chicago: University of Chicago Press، 1963; original edition، 1191.

Makdisi، George. The Rise of Colleges: Institutions of Learning in Islam and the West. Edinburgh: Edinburgh University Press، 1981.

Mallat، Chibli. "From Islamic to Middle Eastern Law: A Restatement of the Field،" 2 parts. American Journal of Comparative Law، 51 (2003): 699-750 and 52 (2004): 209-86.

----------،Introduction to Middle Eastern Law. Oxford: Oxford University Press، 2007.

Malmendier، Ulrike. "Roman Shares." In The Origins of Value: The Financial Innovations that Created Modern Capital Markets، edited by William N. Goetzmann and K. Geert Rouwenhorts، pp. 31-42. Oxford: Oxford University Press، 2005.

Maloney، Robert P. "The Teaching of the Fathers on Usury: An Historical Study on the Development of Christian Thinking." Vigiliae Christianae، 27 (1973): 241-65.

Mandaville، Jon E. "Usurious Piety: The Cash Waqf Controversy in the Ottoman Empire." International Journal of Middle East Studies، 10 (1979): 298-308.

Mango، Cyril. Byzantium: The Empire of New Rome. New York: Charles Scribner's، 1980.

Mantran، Robert. İstanbul dans la Seconde Moitié du XVIIe Siècle. Paris: Librairie Adrien Maisonneuve، 1962.

----------، "Transformation du Commerce dans l'Empire Ottoman au Dix-Huitième Siècle." In Studies in Eighteenth Century Islamic History، edited by Thomas Naff and Roger Owen، pp. 220-35. Carbondale: Southern Illinois University Press، 1977.

Ma'oz، Moshe. "Communal Conflicts in Ottoman Syria during the Reform Era: The Role of Political and Economic Factors." In Christians and Jews in the Ottoman Empire، Vol. 2: The Arabic-Speaking Lands، edited by Benjamin Braude and Bernard Lewis، pp. 91-105. New York: Holmes & Meier، 1982.

Marcus، Abraham. "Real Estate Property and Society in the Premodern Middle East: A Case Study." In Property، Social Structure and Law in the Modern Middle East، edited by Ann Elizabeth Mayer، pp. 109-28. Albany: State University of New York Press، 1985.

----------،The Middle East on the Eve of Modernity: Aleppo in the Eighteenth Century. New York: Columbia University Press، 1989.

Mardin، Şerif. The Genesis of Young Ottoman Thought: A Study in the Modernization of Turkish Political Ideas. Princeton: Princeton University Press، 1962.

----------، "Power، Civil Society and Culture in the Ottoman Empire." Comparative Studies in Society and History، 11 (1969): 258-81.

----------،Türk Modernleşmesi. Istanbul: İletişim، 1991.

www.neripublication.com

Marlow، Louise. Hierarchy and Egalitarianism in Islamic Thought. Cambridge: Cambridge University Press، 1997.

Marlowe، John. Anglo-Egyptian Relations 1800-1953. London: Cresset Press، 1954.

Marouche، P.، and G. Sarantis. Annuaire Financier de Turquie. Istanbul: Imprimerie Levant Herald، 1912.

Marsot، Lutfi Al-Sayyid. Egypt in the Reign of Muhammad Ali. Cambridge: Cambridge University Press، 1984.

Martin، M. E. "The Venetian-Seljuk Treaty of 1220." English Historical Review، 95 (1980): 321-30.

Marx، Karl. Capital، 3 vols.، edited by Frederick Engels. New York: International Publishers، 1967; original German edition، 1867.

Masson، Paul. Histoire du Commerce Français dans le Levant au XVIIe Siècle. Paris: Hachette، 1896.

----------،Histoire du Commerce Français dans le Levant au XVIIIe Siècle. Paris: Hachette، 1911.

Masters، Bruce. The Origins of Western Economic Dominance in the Middle East: Mercantilism and the Islamic Economy in Aleppo، 1600-1750. New York: New York University Press، 1988.

----------، "The 1850 Events in Aleppo: An Aftershock of Syria's Incorporation into the Capitalist World System." International Journal of Middle East Studies، 22 (1990): 3-20.

----------، "The Sultan's Entrepreneurs: The Avrupa Tüccarıs and the Hayriye Tüccarıs in Syria." International Journal of Middle East Studies، 24 (1992): 579-97.

----------، "Aleppo: The Ottoman Empire's Caravan City." In The Ottoman City between East and West: Aleppo، Izmir، and Istanbul، edited by Edhem Eldem، Daniel Goffman، and Bruce Masters، pp. 17-78. New York: Cambridge University Press، 1999.

----------،Christians and Jews in the Ottoman Arab World: The Roots of Sectarianism. New York: Cambridge University Press، 2001.

Masud، Muhammad Khalid، Brinkley Messick، and David S. Powers، eds. Islamic Legal Interpretation: Muftis and Their Fatwas. Cambridge، Mass.: Harvard University Press، 1996.

----------، "Muftis، Fatwas، and Islamic Legal Interpretation." In Islamic Legal Interpretation: Muftis and Their Fatwas، edited by Muhammad Khalid Masud، Brinkley Messick، and David S. Powers، pp. 3-32. Cambridge، Mass.: Harvard University Press، 1996.

Matar، Nabil، editor and translator. In the Lands of the Christians: Arabic Travel Writing in the Seventeenth Century. New York: Routledge، 2003.

Matthee، Rudolph P. The Politics of Trade in Safavid Iran: Silk for Silver، 1600-1730. Cambridge: Cambridge University Press، 1999.

Mauro، Frédéric. "Merchant Communities، 1350-1750." In The Rise of Merchant Empires: Long-Distance Trade in the Early Modern World1350-1750، edited by James D. Tracy، pp. 255-86. Cambridge: Cambridge University Press، 1990.

www.mehrpublication.com

Mawdudi، Sayyid Abul-Ala. Nations Rise and Decline-Why? translated from Urdu. Lahore Islamic Publications، 1950; original edition، 1948.

McCabe، Ina Baghdiantz. The Shah's Silk for Europe's Silver: The Eurasian Trade of the Julfa Armenians in Safavid Iran and India (1530-1750). Atlanta: Scholars Press، 1999.

McCarthy، Justin. The Ottoman Peoples and the End of Empire. New York: Oxford University Press، 2001.

McCusker، John J. "The Demise of Distance: The Business Press and the Origins of the Information Revolution in the Early Modern Atlantic World." American Historical Review، 110 (2005): 295-321.

McCusker، John J.، and Cora Gravesteijn. The Beginnings of Commercial and Financial Journalism: The Commodity Price Currents، Exchange Rate Currents، and Money Currents of Early Modern Europe. Amsterdam: NEHA، 1991.

McGowan، Bruce. Economic Life in Ottoman Europe: Taxation، Trade and the Struggle for Land، 1600-1800. Cambridge: Cambridge University Press، 1981.

----------، "The Age of the Ayans، 1699-1812." In An Economic and Social History of the Ottoman Empire، 1300-1914، edited by Halil İnalcık with Donald Quataert، pp. 637-758. New York: Cambridge University Press، 1994.

Meriwether، Margaret L. The Kin Who Count: Family and Society in Ottoman Aleppo، 1770-1840. Austin: University of Texas Press، 1999.

Merry، Sally Engle. "Legal Pluralism." Law and Society Review، 22 (1988): 869-96.

Messick، Brinkley. The Calligraphic State: Textual Domination and History in a Muslim Society. Berkeley: University of California Press، 1993.

Meyerson، Mark D. The Muslims of Valencia. Berkeley: University of California Press، 1991.

Milgrom، Paul، Douglass North، and Barry Weingast. "The Role of Institutions in the Revival of Trade: The Medieval Law Merchant." Economics and Politics، 2 (1990): 1-23.

Mitchell، W. An Essay on the Early History of the Law Merchant. Cambridge: Cambridge University Press، 1904.

Mokyr، Joel. The Lever of Riches: Technological Creativity and Economic Progress. New York: Oxford University Press، 1990.

Morineau، Michel. "Naissance d'Une Domination: Marchands Européens، Marchands et Marchés du Levant aux XVIIIe et XIXe Siècles." In Commerce de Gros، Commerce de Détail dans les Pays Méditérranéens XVIe-XIXe Siècles، Actes des Journées d'Études Bendor، 25-26 Avril 1975، pp. 145-84. Nice: Centre de la Méditérranée Moderne et Contemporaine، 1976.

----------. "Eastern and Western Merchants from the Sixteenth to the Eighteenth Centuries،" translated by Cyprian P. Blamires. In Merchants، Companies and Trade: Europe and Asia in the Early Modern Era، edited by Sushil Chaudhury and Michel Morineau، pp. 116-44. Cambridge: Cambridge University Press، 1999.

Mumcu، Ahmet. Osmanlı Devletinde Rüşvet (Özellikle Adlî Rüşvet)، 2nd ed. Istanbul: İnkilâp Kitabevi، 1985.

www.mehrnpublication.com

Mumford، Lewis. The City in History: Its Origins، Its Transformations، and Its Prospects. New York: Harcourt، Brace and World، 1961.

Mundy، Martha. "The Family، Inheritance، and Islam: A Re-examination of the Sociology of Farāid Law." In Islamic Law: Social and Historical Contexts، edited by Aziz Al-Azmeh، pp. 1-123. London: Routledge، 1988.

Murray، Charles. Human Accomplishment: The Pursuit of Excellence in the Arts and Sciences، 800B.C. to 1950. New York: HarperCollins، 2003.

Napier، Christopher. "Defining Islamic Accounting: Current Issues، Past Roots." Accounting History، 14 (2009): 121-44.

Neal، Larry. The Rise of Financial Capitalism: International Capital Markets in the Age of Reason. Cambridge: Cambridge University Press، 1990.

----------، "Venture Shares of the Dutch East India Company." In The Origins of Value: The Financial Innovations that Created Modern Capital Markets، edited by William N. Goetzmann and K. Geert Rouwenhorts، pp. 165-75. Oxford: Oxford University Press، 2005.

Neusner، Jacob، Tamara Sonn، and Jonathan E. Brockopp. Judaism and Islam in Practice: A Sourcebook. London: Routledge، 2000.

Nicol، Donald M. Byzantium and Venice: A Study in Diplomatic and Cultural Relations. Cambridge: Cambridge University Press، 1988.

Nielsen، Jørgen S. Secular Justice in an Islamic State: Mazālim under the Bahrī Mamlūks، 662/1264-789/1387. Istanbul: Nederlands Historisch-Archaeologisch Instituut، 1985.

Noland، Marcus، and Howard Pack. The Arab Economies in a Changing World. Washington، D.C.: Peterson Institute for International Economics، 2007.

Noonan، John T.، Jr. The Scholastic Analysis of Usury. Cambridge، Mass.: Harvard University Press، 1957.

North، Douglass C. Structure and Change in Economic History. New York: W. W. Norton، 1981.

----------،Institutions، Institutional Change and Economic Performance. Cambridge: Cambridge University Press، 1990.

----------، "The Paradox of the West." In The Origins of Modern Freedom in the West، edited by Richard W. Davis، pp. 1-34. Stanford: Stanford University Press، 1995.

----------،Understanding the Process of Economic Change. Princeton: Princeton University Press، 2005.

North، Douglass C.، and Barry R. Weingast. "Constitutions and Commitment: The Evolution of Institutions Governing Public Choice in 17th-Century England." Journal of Economic History، 49 (1989): 803-32.

North، Roger. Life of Dudley North and John North. London: John Winston، 1744.

Nyazee، Imran Ahsan Khan. Islamic Law of Business Organization: Partnerships. Islamabad: Islamic Research Institute، 1999.

O'Hara، Erin A.، and Larry E. Ribstein. "From Politics to Efficiency in Choice of Law." University of Chicago Law Review، 67 (2000): 1151-1232.

www.mehrpublication.com

Oldham، James C. "The Origins of the Special Jury." University of Chicago Law Review، 50 (1983): 137-221.

Olnon، Merlijn. "Towards Classifying Avanias: A Study of Two Cases Involving the English and Dutch Nations of Seventeenth-Century Izmir." In Friends and Rivals in the East: Studies in Anglo-Dutch Relations in the Levant from the Seventeenth to the Early Nineteenth Century، edited by Alasdair Hamilton، Alexander H. de Groot، and Maurits H. van den Boogert، pp. 159-86. Leiden: Brill، 2000.

Onar، Sıddık Sami. "İslâm Hukuku ve Mecelle." In Tanzimat'tan Cumhuriyet'e Türkiye Ansiklopedisi، vol. 3، pp. 580-87. Istanbul: İletişim Yayınları، 1985.

Ordonnances du Roi Charles IX، vol. 13. Paris: Librairie du Châtelets، 1787.

Orhonlu، Cengiz. "Kārwān." Encyclopaedia of Islam، vol. 4، pp. 676-79. Leiden: E. J. Brill، 1997.

Ortayh، İlber. Hukuk ve İdare Adamı Olarak Osmanlı Devletinde Kadı. Ankara: Turhan Kitabevi، 1994.

----------،İmparatorluğun En Uzun Yüzyıh. Istanbul: İletişim Yayınları، 1999.

Oursel، Raymond. Les Pèlerins du Moyen Age: Les Hommes، Les Chemins، Les Sanctuaires. Paris: Fayard، 1963.

Owen، Roger. The Middle East in the World Economy، 1800-1914، revised edition. London: I. B. Tauris، 1993.

Owen، Roger، and Şevket Pamuk. A History of the Middle East Economies in the Twentieth Century. Cambridge، Mass.: Harvard University Press، 1999.

Özbaran، Salih. "Osmanlı İmparatorluğu ve Hindistan Yolu." İstanbul Edebiyat Fakültesi Tarih Dergisi، 31 (1977): 65-146.

Özbek، Nadir. Osmanlı İmparatorluğu'nda Sosyal Devlet: Siyaset، İktidar ve Meşruiyet (1876-1914). Istanbul: İletişim، 2002.

Özmucur، Süleyman، and Şevket Pamuk. "Real Wages and Standards of Living in the Ottoman Empire، 1489-1914." Journal of Economic History، 62 (2002): 293-321.

Özvar، Erol. Osmanlı Maliyesinde Malikâne Uygulaması. Istanbul: Kitabevi، 2003.

Pakahn، Mehmet Zeki. "Avrupa Tüccarı." In his Osmanlı Tarih Deyimleri ve Terimleri Sözlüğü، vol. 1، pp. 115-17. Istanbul: Millî Eğitim Bakanhğı Yayınları، 1993.

----------، "Hayriye Tüccarı." In his Osmanlı Tarih Deyimleri ve Terimleri Sözlüğü، vol. 1، pp. 780-83. Istanbul: Millî Eğitim Bakanhğı Yayınları، 1993.

----------،Osmanlı Tarih Deyimleri ve Sözlüğü، vol. 2. Istanbul: Millî Eğitim Bakanhğı Yayınları، 1993.

Pamuk، Şevket. The Ottoman Empire and European Capitalism، 1820-1913: Trade، Investment، and Production. Cambridge: Cambridge University Press، 1987.

----------،Ottoman Foreign Trade in the 19th Century. Ankara: State Institute of Statistics، 1995.

----------،A Monetary History of the Ottoman Empire. Cambridge: Cambridge University Press، 2000.

----------، "Urban Real Wages around the Eastern Mediterranean in

www.neshrpublication.com

Comparative Perspective، 1100-2000." Research in Economic History، 23 (2005): 213-32.

----------، "Estimating Economic Growth in the Middle East since 1820." Journal of Economic History، 66 (2006): 809-28.

Pantazopoulos، N. J. Church and Law in the Balkan Peninsula during the Ottoman Rule. Amsterdam: Adolf M. Hakkert، 1984.

Panzac، Daniel. "International and Domestic Maritime Trade in the Ottoman Empire During the 18th Century." International Journal of Middle East Studies، 24 (1992): 189-206.

----------،Commerce et Navigation dans l'Empire Ottoman au XVIIIe Siècle. Istanbul: ISIS، 1996.

Parry، J. H. The Age of Reconnaissance: Discovery، Exploration and Settlement، 1450 to 1650. New York: Praeger، 1969; original edition، 1963.

Patai، Raphael. The Arab Mind، revised edition. New York: Charles Scribner's، 1983.

Patrich، Joseph. Sabas، Leader of Palestinian Monasticism: A Comparative Study in Eastern Monasticism، Fourth to Seventh Centuries. Washington، D.C.: Dumbarton Oaks، 1995.

Perkins John." Islam and Economic Development" http: //www.faithfreedom.org/ Articles/ perkins 30410.htm

Peters، Edward. Inquisition. New York: Free Press، 1988.

Peters، Francis E. The Hajj: The Muslim Pilgrimage to Mecca and the Holy Places. Princeton: Princeton University Press، 1994.

Pirenne، Henri. Economic and Social History of Medieval Europe. San Diego: Harcourt Brace، 1937; original French edition، 1933.

----------،Medieval Cities: Their Origins and the Revival of Trade، translated by Frank D. Halsey. Garden City، N.Y.: Doubleday Anchor، 1956; original edition، 1925.

Platteau، Jean-Philippe. Institutions، Social Norms، and Economic Development. Amsterdam: Harwood، 2001.

Platteau، Jean-Philippe، and Jean-Marie Baland. "Impartible Inheritance versus Equal Division: A Comparative Perspective Centered on Europe and Sub-Saharan Africa." In Access to Land، Rural Poverty، and Public Action، edited by Alain de Janvry، Gustavo Gordillo، and Jean-Philippe Platteau، pp. 27-67. Oxford: Oxford University Press، 2001.

Polo، Marco. The Travels of Marco Polo [The Venetian]، edited by Manuel Komroff. New York: Horace Liveright، 1926; original Italian edition، 1307.

Porter، James. Observations on the Religion، Law، Government، and Manners of the Turks، 2nd ed. London: J. Nourse، 1771.

Posner، Richard A. Economic Analysis of Law، 5th ed. Aspen، N.Y.: Aspen Law and Business، 1998.

Pounds، Norman J. G. An Historical Geography of Europe، 450 B.C.-A.D. 1330. Cambridge: Cambridge University Press، 1973.

Powers، David S. Studies in the Quran and the Hadith: The Formation of the Islamic

www.nashrpublication.com

Law of Inheritance. Berkeley: University of California Press، 1986.

----------، "The Islamic Inheritance System: A Socio-Historical Approach." In Islamic Family Law، edited by Chibli Mallat and Jane Connors، pp. 11-30. London: Graham and Trotman، 1990.

----------، "The Islamic Family Endowment (Waqf)." Vanderbilt Journal of Transnational Law، 32 (1999): 1167-90.

Pryor، Frederic L. Economic Systems of Foraging، Agricultural، and Industrial Societies. New York: Cambridge University Press، 2005.

Pryor، John H. "The Origins of the Commenda Contract." Speculum 52 (1977): 5-37.

Puente J. Irizarry Y. Functions and Powers of the Foreign Consulate-A Study in Medieval Legal History. New York: New York University School of Law، 1944.

Pullan، Brian. The Jews of Europe and the Inquisition of Venice، 1550-1670. Totowa، N.J.: Barnes & Noble، 1983.

Quataert، Donald. "The Silk Industry of Bursa، 1880-1914." In The Ottoman Empire and the World-Economy، edited by Huri İslamoğlu-İnan، pp. 284-308. New York: Cambridge University Press، 1987.

----------، "Commerce." In An Economic and Social History of the Ottoman Empire، 1300-1914، edited by Halil İnalcık with Donald Quataert، pp. 824-42. New York: Cambridge University Press، 1994.

Queller، Donald E. The Office of Ambassador in the Middle Ages. Princeton: Princeton University Press، 1967.

Qureshi، Anwar Iqbal. Islam and the Theory of Interest، 2nd ed. Lahore: Sh. Muhammad Ashraf، 1967.

Rabel، E. "The Statute of Frauds and Comparative Legal History." Law Quarterly Review، 63 (1947): 174-87.

Radford، Mary F. "The Inheritance Rights of Women under Jewish and Islamic Law." Boston College International and Comparative Law Review، 23 (2000): 135-84.

Rahman، Fazlur. "Ribā and Interest." Islamic Studies، 3 (1964): 1-43.

Rauch، James E. "Business and Social Networks in International Trade." Journal of Economic Literature، 39 (2001): 1177-1203.

Raymond، André. Artisans et Commerçants au Caire au XVIIIe Siècle، 2 vols. Damascus: Institut Français de Damas، 1974.

----------،The Great Arab Cities in the 16th-18th Centuries: An Introduction. New York: New York University Press، 1984.

----------،Cairo، translated by Willard Wood. Cambridge، Mass.: Harvard University Press، 2000; original French edition، 1993.

----------، "An Expanding Community: The Christians of Aleppo in the Ottoman Era (16th-18th centuries)." In his Arab Cities in the Ottoman Period: Cairo، Syria and the Maghreb، pp. 83-100. Aldershot: Ashgate، 2002.

Rayner، Susan E. The Theory of Contracts in Islamic Law: A Comparative Analysis with Particular Reference to the Modern Legislation in Kuwait، Bahrain، and the

www.mehrpublication.com

United Arab Emirates. London: Graham and Trotman، 1991.

Reed، Clyde G.، and Cliff T. Bekar. "Religious Prohibitions against Usury." Explorations in Economic History، 40 (2003): 347-68.

Reid، Megan Hibler. "Exemplary of Excess: Devotional Piety in Medieval Islam، 1200-1450." Unpublished Ph.D. dissertation، Princeton University، 2005.

Reinert، Stephen W. "The Muslim Presence in Constantinople، 9th-15th Centuries: Some Preliminary Observations." In Studies on the Internal Diaspora of the Byzantine Empire، edited by Hélène Ahrweiler and Angeliki E. Laiou، pp. 125-50. Washington، D.C.: Dumbarton Oaks، 1998.

Repp، Richard C. The Müfti of Istanbul: A Study in the Development of the Ottoman Learned Hierarchy. London: Ithaca Press، 1986.

----------، "Qānūn and Sharīa in the Ottoman Context." In Islamic Law: Social and Historical Contexts، edited by Aziz Al-Azmeh، pp. 124-45. London: Routledge، 1988.

Richards، Vernon. "The Failure of Islamoeconomics." Asia Times Online Community and News Discussion، http://forum.atimes.com/topic.asp?TOPIC_ID=857.

Risso، Patricia. Merchants and Faith: Muslim Commerce and Culture in the Indian Ocean. Boulder: Westview Press، 1995.

Rivlin، Paul. Arab Economies in the Twenty-First Century. Cambridge: Cambridge University Press، 2009.

Rodinson، Maxime. Islam and Capitalism، translated by Brian Pearce. New York: Pantheon، 1972; original French edition، 1966.

----------،Muhammad، translated by Anne Carter. New York: Pantheon، 1980; original French edition، 1961.

Rodrik، Dani. One Economics، Many Recipes: Globalization، Institutions، and Economic Growth. Princeton: Princeton University Press، 2007.

Roland، Gérard. "Understanding Institutional Change: Fast-Moving and Slow-Moving Institutions." Studies in Comparative International Development، 38 (2004): 109-31.

Rosen، Lawrence. The Anthropology of Justice: Law as Culture in Islamic Society. Cambridge: Cambridge University Press، 1989.

----------،The Culture of Islam: Changing Aspects of Contemporary Muslim Life. Chicago: University of Chicago Press، 2002.

Rosenthal، Steven. "Foreigners and Municipal Reform in Istanbul: 1855-1865." International Journal of Middle East Studies، 11 (1980): 227-45.

Rossabi، Morris. "The 'Decline' of the Central Asian Caravan Trade." In Ecology and Empire: Nomads in the Cultural Evolution of the Old World، edited by Gary Seaman، pp. 81-102. Los Angeles: Ethnographics/USC، 1989.

Roy، William G. Socializing Capital: The Rise of the Large Industrial Corporation in America. Princeton: Princeton University Press، 1997.

Rozen، Minna. "Strangers in a Strange Land: The Extraterritorial Status of Jews in Italy and the Ottoman Empire in the Sixteenth to the Eighteenth Centuries،" translated by Goldie Wachsman. In Ottoman and Turkish Jewry: Community and

www.neelpublication.com

Leadership، edited by Aron Rodrigue، pp. 123-66. Bloomington: Indiana University Turkish Studies، 1992.

Rubin، Jared. "The Lender's Curse: A New Look at the Origin and Persistence of Interest Bans in Islam and Christianity." Unpublished Ph.D. dissertation، Stanford University، 2007.

Rugh، William A. The Arab Press: News Media and Political Process in the Arab World. Syracuse: University of Syracuse Press، 1979.

Runciman، Steven. The Greek Church in Captivity. Cambridge: Cambridge University Press، 1968.

Ryan، Andrew. The Last of the Dragomans. London: Geoffrey Bles، 1951.

Rycaut، Paul. The Present State of the Ottoman Empire. London: John Starkey and Henry Brome، 1668.

Sachedina، Abdulaziz A. "Activist Shiism in Iran، Iraq، and Lebanon." In Fundamentalisms Observed، edited by Martin E. Marty and R. Scott Appleby، pp. 403-56. Chicago: University of Chicago Press، 1991.

Saeed، Abdullah، and Hassan Saeed. Freedom of Religion، Apostasy and Islam. Aldershot، U.K.: Ashgate، 2004.

Safrai، Shmuel. "Pilgrimage." Encyclopaedia Judaica، vol. 13 (1971)، pp. 510-13.

Sagredo، Agostino، and Federico Berchet. Fondaco dei Turchi in Venezia. Milano: Stabilimento di Giuseppe Civelli، 1860.

Sahillioğlu، Halil. "Bursa Kadı Sicillerinde İç ve Dış Ödemeler Aracı Olarak 'Kitâbü'l-Kadı' ve 'Süftece'ler. In Türkiye İktisat Tarihi Semineri: Metinler/Tartışmalar، 8-10 Haziran 1973، edited by Osman Okyar، pp. 103-44. Ankara: Hacettepe Üniversitesi، 1975.

Said، Edward W. Orientalism. New York: Random House، 1978.

1. Saikal، Amin. Islam and the West: Conflict or Cooperation? New York: Palgrave Macmillan، 2003.

Saleh، Nabil A. Unlawful Gain and Legitimate Profit in Islamic Law: Riba، Gharar، and Islamic Banking. Cambridge: Cambridge University Press، 1986.

Salt، Jeremy. Imperialism، Evangelism and the Ottoman Armenians، 1878-1896. London: Frank Cass، 1993.

Salzmann، Ariel. "An Ancien Régime Revisited: 'Privatization' and Political Economy in the Eighteenth-Century Ottoman Empire." Politics and Society، 21 (1993): 393-423.

Sanderson، John. The Travels of John Sanderson in the Levant، 1584-1602، edited by William Foster. Nendeln، Liechtenstein: Kraus Reprint، 1967.

Sanderson، Michael. Education and Economic Decline in Britain، 1870 to the 1990s. Cambridge: Cambridge University Press، 1999.

Sanjian، Avedis K. The Armenian Communities in Syria under Ottoman Dominion. Cambridge، Mass.: Harvard University Press، 1965.

Sardar، Ziauddin، and M. A. Zaki Badawi، editors. Hajj Studies، vol. 1. London: Croom Helm، 1978.

www.nehrpublication.com

Schacht، Joseph. "Amān." Encyclopaedia of Islam، 2nd ed.، vol. 1، pp. 429-30. Leiden: E. J. Brill، 1960.

----------،An Introduction to Islamic Law. Oxford: Clarendon Press، 1964.

----------، "Kisās." Encyclopaedia of Islam، 2nd ed.، vol. 5، pp. 177-80. Leiden: E. J. Brill، 1986.

Scholes's Manchester and Salford Directory. Manchester: Bowler and Russell، 1794.

Schumpeter، Joseph. History of Economic Analysis. New York: Oxford University Press، 1954.

Scott، James C. Seeing Like a State: How Certain Schemes to Improve the Human Condition Have Failed. New Haven: Yale University Press، 1998.

Scott، William Robert. The Constitution and Finance of English، Scottish، and Irish Joint-Stock Companies to 1720، 3 vols. Cambridge: Cambridge University Press، 1910-12.

Sella، Domenico. "Crisis and Transformation in Venetian Trade." In Crisis and Change in the Venetian Economy in the Sixteenth and Seventeenth Centuries، edited by Brian Pullan، pp. 88-105. London: Methuen، 1968.

Şen، Ömer. Osmanlı Panayırları (18.-19. Yüzyıl). Istanbul: Eren، 1996.

Seni، Nora. "The Camondos and Their Imprint on 19th-Century Istanbul." International Journal of Middle East Studies، 26 (1994): 663-75.

Sennholz، Hans. "Economic Doctrines of Islam." http://www.sennholz.com/artcile.php?a=071403.

Shaban، Muhammad A. Islamic History: A New Interpretation، 2 vols. Cambridge: Cambridge University Press، 1971.

Shapiro، Martin. Courts: A Comparative and Political Analysis. Chicago: University of Chicago Press، 1981.

Shatzmiller، Maya. Labour in the Medieval Islamic World. Leiden: E. J. Brill، 1994.

----------، "Islamic Institutions and Property Rights: The Case of the 'Public Good' Waqf." Journal of the Economic and Social History of the Orient، 44 (2001): 44-74.

Shaw، Stanford J. "The Nineteenth-Century Ottoman Tax Reforms." International Journal of Middle East Studies، 6 (1975): 421-59.

----------،History of the Ottoman Empire and Modern Turkey، vol. 1. New York: Cambridge University Press، 1976.

Sherwani، Haroon Khan. Studies in Muslim Political Thought and Administration، 4th ed. Lahore: Sh. Muhammad Ashraf، 1963.

Shields، Sarah D. Mosul Before Iraq: Like Bees Making Five-Sided Cells. Albany: State University of New York Press، 2000.

Shmuelevitz، Aryeh. The Jews of the Ottoman Empire in the Late Fifteenth and the Sixteenth Centuries: Administrative، Economic، Legal، and Social Relations as Reflected in the Responsa. Leiden: E. J. Brill، 1984.

Siddiqi، Muhammad Nejatullah. Banking without Interest. Lahore: Islamic Publications، 1973.

www.mehrpublication.com

----------،Muslim Economic Thinking: A Survey of Contemporary Literature. Leicester: Islamic Foundation، 1981.

Simon، Róbert. Meccan Trade and Islam: Problems of Origin and Structure، translated by Feodora Sós. Budapest: Akadémiai Kiadó، 1989.

Simpson، A.W.B. A History of the Common Law of Contract: The Rise of the Action Assumpsit. Oxford: Clarendon Press، 1987.

Sitkoff، Robert H. "An Agency Costs Theory of Trust Law." Cornell Law Review، 89 (2004): 621-84.

Slater's Manchester، Salford Trades Directory 1903. Manchester: Slater's Directory Limited، 1903.

Smith، Adam. The Wealth of Nations. New York: Modern Library، 1937; original edition، 1776.

Solas، Çiğdem، and İsmail Otar. "The Accounting System Practiced in the Near East During the Period 1220-1350 Based on the Book Risale-i Felekiyye." Accounting Historians Journal، 21 (1994):117-35.

Sommerville، C. John. The News Revolution in England: Cultural Dynamics of Daily Information. New York: Oxford University Press، 1996.

Sonyel، Salâhi. "The Protégé System in the Ottoman Empire." Journal of Islamic Studies، 2 (1991): 56-66.

----------،Minorities and the Destruction of the Ottoman Empire. Ankara: Turkish Historical Society، 1993.

Sousa، Nasim. The Capitulary Régime of Turkey: Its History، Origin، and Nature. Baltimore: Johns Hopkins Press، 1933.

Spicer، Albert Dykes. The Paper Trade. London: Methuen، 1907.

Spufford، Margaret. "Literacy، Trade and Religion in the Commercial Centres of Europe." In A Miracle Mirrored: The Dutch Republic in European Perspective، edited by Karel Davids and Jan Lucassen، pp. 229-83. Cambridge: Cambridge University Press، 1995.

Steensgaard، Niels. "Consuls and Nations in the Levant from 1570 to 1650." Scandinavian Economic History Review، 15 (1967): 13-55.

----------،Carracks، Caravans and Companies: The Structural Crisis in the European-Asian Trade in the Early 17th Century. Odense، Denmark: Studentlitteratur، 1973.

Stein، Joshua M. "Habsburg Financial Institutions Presented as a Model for the Ottoman Empire in the Sefaretname of Ebu Bekir Ratıb Efendi." In Habsburgisch-Osmanische Beziehungen، Wien، 26.-30. September 1983، pp. 233-41.

Stephens، Mitchell. A History of News: From the Drum to the Satellite. New York: Viking، 1988.

Stephenson، Carl. Borough and Town: A Study of Urban Origins in England. Cambridge، Mass.: Mediaeval Academy of America، 1933.

Stern، Gertrude H. Marriage in Early Islam. London: Royal Asiatic Society، 1939.

Stern، Samuel M. "The Constitution of the Islamic City." In The Islamic City، edited

www.neampublication.com

by Albert H. Hourani and Samuel M. Stern، pp. 25-50. Oxford: Bruno Cassirer، 1970.

Stigler، George J. The Organization of Industry. Homewood، Ill.: Richard D. Irwin، 1968.

Stoianovich، Traian. "The Conquering Balkan Orthodox Merchant." Journal of Economic History، 20 (1960): 234-313.

Stone، Lawrence. "Literacy and Education in England 1640-1900." Past and Present، 42 (1969): 69-139.

Strauss، Gerald. Law، Resistance، and the State: The Opposition to Roman Law in Reformation Germany. Princeton: Princeton University Press، 1986.

Strieder، Jacob. Jacob Fugger the Rich: Merchant and Banker of Augsburg، 1459-1525، translated from the German original by Mildred L. Hartsough، edited by N.S.B. Gras. Westport، Conn.: Greenwood Press، 1984; original edition، 1925.

Sugar، Peter F. Southeastern Europe under Ottoman Rule، 1354-1804. Seattle: University of Washington Press، 1977.

Sullivan، Denis J. Private Voluntary Organizations in Egypt: Islamic Development، Private Initiative، and State Control. Gainesville: University of Florida Press، 1994.

Sümer، Faruk. Yabanlu Pazarı: Selçuklular Devrinde Milletlerarası Büyük Bir Fuar. Istanbul: Türk Dünyası Araştırma Vakfı، 1985.

Sumption، Jonathan. Pilgrimage: An Image of Mediaeval Religion. Totowa، N.J.: Rowman and Littlefield، 1975.

Sunstein، Cass R. Risk and Reason: Safety، Law، and the Environment. Cambridge: Cambridge University Press، 2002.

Tandon، Prakash. Banking Century: A Short History of Banking in India and the Pioneer-Punjab National Bank. New York: Penguin، 1989.

T.C. Başbakanhk Devlet Arşivleri Genel Müdürlüğü. Boğaziçinde Asırhk Seyahat: Belgelerle Şirket-i Hayriye. Istanbul: İDO، 2007.

Thiriet، F. Régestes des Délibérations du Sénat de Venise Concernant la Roumanie. Paris: Mouton & Co.، 1958.

Thirsk، Joan. "The European Debate on Customs of Inheritance." In Family and Inheritance: Rural Society in Western Europe، 1200-1800، edited by Jack Goody، Joan Thirsk، and E. P. Thompson، pp. 177-91. Cambridge: Cambridge University Press، 1976.

Tiebout، Charles M. "A Pure Theory of Local Expenditures." Journal of Political Economy، 64 (1956): 416-24.

Tignor، Robert L. "The Introduction of Modern Banking into Egypt، 1855-1920." Asian and African Studies، 15 (1981): 103-22.

Tiihonen، Seppo، editor. The History of Corruption in Central Government. Amsterdam: IOS Press، 2003.

Tirole، Jean. "Corporate Governance." Econometrica، 69 (2001): 1-35.

Toledano، Ehud. "Social and Economic Change in the 'Long Nineteenth Century'." In The Cambridge History of Egypt، vol. 2، edited by M. W. Daly، pp. 252-84.

www.mehrpublication.com

Cambridge: Cambridge University Press، 1998.

Toprak، Zafer. Türkiye'de "Milli İktisat" (1908-1918). Istanbul: Yurt Yayınları، 1982.

----------، "Nüfus، Fetih'ten 1950'ye." İstanbul Ansiklopedisi، vol. 6، pp. 108-11. Istanbul: Türkiye Ekonomik ve Toplumsal Tarih Vakfı، 1994.

----------،Milli İktisat-Milli Burjuvazi. Istanbul: Tarih Vakfı، 1995.

----------،İttihad-Terakki ve Cihan Harbi: Savaş Ekonomisi ve Türkiye'de Devletçilik، 1914-1918. Istanbul: Homer Kitabevi، 2003.

Tschoegl، Adrian E. "Financial Integration، Dis-integration and Emerging Re-Integration in the Eastern Mediterranean، c. 1850 to the Present." Financial Markets، Institutions and Instruments، vol. 13 (2004): 244-84.

Tucker، Judith E. In the House of the Law: Gender and Islamic Law in Ottoman Syria and Palestine. Berkeley: University of California Press، 1998.

Turan، Şerafettin. "Venedik'te Türk Ticaret Merkezi (Fondaco dei Turchi)." Belleten، 32 (1968): 249-83.

Turgay، A. Üner. "Trade and Merchants in Nineteenth-Century Trabzon: Elements of Ethnic Conflict." In Christians and Jews in the Ottoman Empire، Vol. 1: The Central Lands، edited by Benjamin Braude and Bernard Lewis، pp. 287-318. New York: Holmes & Meier، 1982.

Turkey. 28 Teşrinievel 1927 Umumî Nüfus Tahriri، number 3. Ankara: İstatistik Umum Müdürlüğü، 1929

Turner، Howard R. Science in Medieval Islam. Austin: University of Texas Press، 1995

Tutel، Eser. Şirket-i Hayriye. Istanbul: İletişim، 1997.

Tyan، Émile. "Judicial Organization." In Law in the Middle East، vol. 1، edited by Majid Khadduri and Herbert J. Liebesny، pp. 236-78. Washington، D.C.: Middle East Institute، 1955.

----------،Histoire de L'Organisation Judiciaire en Pays d'Islam، 2nd ed. Leiden: E. J. Brill، 1960.

Ubicini، M. A. Letters on Turkey، 2 vols. New York: Arno Press، 1973; original edition، 1856.

Üçok، Coşkun، and Ahmet Mumcu. Türk Hukuk Tarihi، 7th ed. Ankara: Savaş Yayınları، 1993.

Udovitch، Abraham L. "At the Origins of the Western Commenda: Islam، Israel، Byzantium?" Speculum 37 (1962): 198-207.

----------،Partnership and Profit in Medieval Islam. Princeton: Princeton University Press، 1970.

----------، "Reflections on the Institutions of Credit and Banking in the Medieval Islamic Near East." Studia Islamica 41 (1975): 5-21.

----------، "Bankers without Banks: Commerce، Banking، and Society in the Islamic World of the Middle Ages." In The Dawn of Modern Banking، edited by the Center for Medieval and Renaissance Studies، UCLA، pp. 255-73. New Haven: Yale University Press، 1979.

www.merripublication.com

----------، "Islamic Law and the Social Context of Exchange in the Medieval Middle East." History and Anthropology، 1 (1985): 445-65.

Ülgener، Sabri F. Dünü ve Bugünü ile Zihniyet ve Din: İslâm، Tasavvuf ve Çözülme Devri İktisat Ahlâkı. Istanbul: Der Yayınları، 1981.

Ullmann، Walter. The Carolingian Renaissance and the Idea of Kingship: The Birbeck Lectures 1968-9. London: Methuen، 1969.

----------،Law and Politics in the Middle Ages: An Introduction to the Sources of Medieval Political Ideas. Ithaca: Cornell University Press، 1975.

UNESCO. Statistical Yearbook، 1963، 1970، 1999. Paris: UNESCO، 1964-2000.

United Nations Development Programme. Arab Human Development Report 2002: Creating Opportunities for Future Generations. New York: United Nations Publications، 2002.

----------.Arab Human Development Report 2003: Building a Knowledge Society. New York: United Nations Publications، 2003.

----------،Arab Human Development Report 2004: Towards Freedom in the Arab World. New York: United Nations Publications، 2005.

Usher، Abbott Payson. The Early History of Deposit Banking in Mediterranean Europe، vol. 1. New York: Russell and Russell، 1967; original edition، 1943.

Uzunçarşıh، İsmail Hakkı. Osmanlı Devletinin İlmiye Teşkilâtı. Ankara: Türk Tarih Kurumu، 1965.

----------.Mekke-i Mükerreme Emirleri. Ankara: Türk Tarih Kurumu، 1972.

Velidedeoğlu، Hıfzı Veldet. "Kanunlaştırma Hareketleri ve Tanzimat." In Tanzimat I، pp. 139-209. Istanbul: Maarif Matbaası، 1940.

Verbit، Gilbert Paul، translator and editor. A Ninth Century Treatise on the Law of Trusts (Being a Translation of Al-Khassāf، Ahkām al-Waqūf). Philadelphia: Xlibris، 2008.

Verlinden، C. "Markets and Fairs." In The Cambridge Economic History of Europe، vol. 3، edited by M. M. Postan، E. E. Rich، and Edward Miller، pp. 119-53. Cambridge: Cambridge University Press، 1971.

Vikør، Knut S. Between God and Sultan: A History of Islamic Law. Oxford: Oxford University Press، 2005.

Vogel، Frank E. Islamic Law and Legal System: Studies of Saudi Arabia. Leiden: Brill، 2000.

----------، "Contract Law of Islam and the Arab Middle East." In International Encyclopedia of Comparative Law، vol. 7، edited by Arthur von Mehren، pp. 1-77. Tübingen: Mohr Siebeck، 2006.

Voll، John O. "Fundamentalism in the Sunni Arab World: Egypt and the Sudan." In Fundamentalisms Observed، edited by Martin E. Marty and R. Scott Appleby، pp. 345-402. Chicago: University of Chicago Press، 1991.

Wakin، Jeannette A.، editor. The Function of Documents in Islamic Law: The Chapters on Sales from Tahāwīs Kitāb al-Shurūt al Kabīr. Albany: State University of New York Press، 1972.

www.nashrpublication.com

Wallerstein، Immanuel. The Capitalist World-Economy. Cambridge: Cambridge University Press، 1979.

Wallerstein، Immanuel، Hale Decdeli، and Reşat Kasaba. "The Incorporation of the Ottoman Empire into the World-Economy." In The Ottoman Empire and the World-Economy، edited by Huri İslamoğlu-İnan، pp. 88-97. Cambridge: Cambridge University Press، 1987.

Wallis، John Joseph. "Constitutions، Corporations، and Corruption: American States and Constitutional Change، 1842 to 1852." Journal of Economic History، 65 (2005): 211-256.

Walz، Terence. "The Paper Trade of Egypt and the Sudan in the Eighteenth and Nineteenth Centuries." In Modernization in the Sudan: Essays in Honor of Richard Hill، edited by M.W. Daly، pp. 29-48. New York: Lilian Barber Press، 1985.

Wansbrough، John. "Venice and Florence in the Mamluk Commercial Privileges." Bulletin of the School of Oriental and African Studies، 28 (1965): 483-523.

----------، "The Safe-Conduct in Muslim Chancery Practice." Bulletin of the School of Oriental and African Studies، 34 (1971): 20-35.

Watson، Andrew. The American Mission in Egypt، 1854 to 1896. Pittsburgh: United Presbyterian Board of Publication، 1898.

Weber، Max. The History of Commercial Partnerships in the Middle Ages، translated by Lutz Kaelber. Lanham، Md.: Rowman and Littlefield، 2003; original German edition، 1889.

----------،The Protestant Ethic and the Spirit of Capitalism، translated by Talcott Parsons. New York: Charles Scribner's، 1958; original German edition، 1904-5.

----------،Economy and Society، 2 volumes، edited by Guenther Roth and Claus Wittich. Berkeley: University of California Press، 1978; original German edition، 1956.

Wee، Herman van der. The Growth of the Antwerp Market and the European Economy (Fourteenth-Sixteenth Centuries)، vol. 2. The Hague: Martinus Nijhoff، 1963.

Wehr، Hans. A Dictionary of Modern Written Arabic، edited by J. M. Cowan. Beirut: Librairie du Liban، 1980.

Wiederhold، Lutz. "Legal Doctrines in Conflict: The Relevance of Madhhab Boundaries to Legal Reasoning in the Light of an Unpublished Treatise on Taqlīd and Ijtihād." Islamic Law and Society، 3 (1996): 234-304.

Williamson، Oliver E. The Economic Institutions of Capitalism: Firms، Markets، Relational Contracting. New York: Free Press، 1985.

Wilson، Peter W. A Question of Interest: The Paralysis of Saudi Banking. Boulder: Westview Press، 1991.

Wilson، Rodney. Banking and Finance in the Arab Middle East. New York: St. Martin's Press، 1983.

Winter، Michael. Egyptian Society under Ottoman Rule، 1517-1798. London: Routledge، 1992.

----------، "Inter-Madhhab Competition in Mamluk Damascus: Al-Tartusi's

www.mehrpublication.com

Counsel for the Turkish Sultans." Jerusalem Studies in Arabic and Islam، 25 (2001): 191-211.

Wintle، Michael. An Economic and Social History of the Netherlands، 1800-1920: Demographic، Economic and Social Transition. Cambridge: Cambridge University Press، 2000.

Wittfogel، Karl A. Oriental Despotism: A Comparative Study of Total Power. New Haven: Yale University Press، 1957.

Wood، Alfred C. A History of the Levant Company. London: Oxford University Press، 1935.

Yediyıldız، Bahaeddin. "Müessese-Toplum Münâsebetleri Çerçevesinde XVIII. Asır Türk Toplumu ve Vakıf Müessesesi." Vakıflar Dergisi، 15 (1982): 23-53.

----------،Institution du Vaqf au XVIIIe Siècle en Turquie: Étude Socio-Historique. Ankara: Éditions Ministère de la Culture، 1990.

Yi، Eunjeong. Guild Dynamics in Seventeenth-Century Istanbul: Fluidity and Leverage. Leiden: Brill، 2004.

Zachariadou، Elizabeth A. Trade and Crusade: Venetian Crete and the Emirates of Menteshe and Aydın. Venice: Library of the Hellenic Institute of Byzantine and Post-Byzantine Studies، 1983.

Zahraa، Mahdi. "Legal Personality in Islamic Law." Arab Law Quarterly، 10 (1995): 193-206.

Zaid، Omar Abdullah. "Accounting Systems and Recording Procedures in the Early Islamic State." Accounting Historians Journal، 31 (2004): 149-70.

Zanden، Jan Luiten van. The Long Road to the Industrial Revolution: The European Economy in a Global Perspective، 1000-1800. Leiden: Brill، 2009.

Zarinebaf-Shahr، Fariba. "Women، Law، and Imperial Justice in Ottoman Istanbul in the Late Seventeenth Century." In Women، the Family، and Divorce in Islamic History، edited by Amira El Azhary Sonbol، pp. 81-95. Syracuse: Syracuse University Press، 1996.

Ziadeh، Farhat J. Lawyers، the Rule of Law and Liberalism in Modern Egypt. Stanford: Hoover Institution، 1968.

Zubaida، Sami. Law and Power in the Islamie World. London: I. B. Tauris، 2003.

www.nehrpublication.com

www.mehripublication.com

www.mehripublication.com

نشر مهری

منتشرکرده است:

شعر

هم‌رقص باد ● نازنین شاطری‌پور
بوسه‌ی آسمانی ● کرولاین مری کلیفلد؛ برگردان: سپیده زمانی
آوازهاي فالشِ کشورم ● فیروزه فزونی
در صدای تو می‌دانی چیست؟ ● جمال ثریا؛ برگردان: بهرنگ قاسمی
پرواز ایکاروس ● هلیده دومین؛ برگردان: علی‌اصغر فرداد
ماه مجروح (مجموعه آثار کمال رفعت‌صفائی) ● به‌کوشش حسین دولت‌آبادی
سوار بر قایق حیات ● سروده‌های علی تقوایی، طراحی‌هَای شکوفه کاوانی
تلفظ برهنگی زن در ماه ● نرگس دوست
کتاَب نامقدس ● محمود صباَحی
رَعشه‌های خوف، رَخشه‌های خُجسته ● سیاوش میرزاده
اینجا برقص ● حسن حسام
مرا به آبها بسپار ● کتی زری بلیانی
دیترامب‌هایِ دیونیزوس ● فردریش نیچه؛ برگردان: محمود صباحی
آوازهای زیبایی‌ات ● شاعر: ماریو مرسیه؛ برگردان: هدی سجادی
تندیس زن گمنام (شعرهای اروتیک چپ) ● آنا ماریا روداس؛ برگردان: علی‌اصغر فرداد
یکی به آبی عمیق می‌اندیشد ● حمزه کوتی
مرا با چشمان بسته دوست بدارید ● پومن شباهنگ
دل به دلبری افتاد ● کوروش همه‌خانی
یک گل آبی رنگ، رنگ لبخند خدا ● موژان صغیری
تکه‌ای از قلب خدا ● موژان صغیری
رد پای طلایی ● موژان صغیری
آذرخش آذر آیین ● دارا نجات
هنوز ● مهتاب قربانی
قاصدک‌های بی‌خبر ● بهرام غیاثی
در همه شهرهای دنیا زنی است ● نیلوفر شیدمهر

www.mehripublication.com

جستار

مرثیه‌ای برای شکسپیر ● شهروز رشید
دفترهای دوکا ● شهروز رشید
رساله‌ی تبر ● محمود صباحی

داستانِ فارسی

رمان

طلا ● بهار بهزاد
دندان هار یک روایت آشفته ● مظاهر شهامت
دوار ● میثم علیپور
هنوز از اکالیپتوس‌های یونسکو خون می‌چکد ● عیسی بازیار
آن‌سوی چهره‌ها ● رضا اغنمی
الیشا ● فرزانه حوری
بوته‌های تمشک (والش‌کله) ● محمد خوش‌ذوق
سندروم اولیس ● رعنا سلیمانی
پیش از تریدید ● فهیمه فرسایی
بگذار زنده بمانم ● بردیا حدادی
مریم مجدلیّه ● حسین دولت‌آبادی
توکای آبی ● حامد اسماعیلیون
شب جمعه ایرانی ● جواد پویان
آنها دیگر از آن ایستگاه نگذشته‌اند ● مهدی مرعشی
خانه‌بان ● مریم دهخدایی
گدار (در سه جلد) ● حسین دولت‌آبادی
ما بچه‌های خوب امیریه ● علیرضا نوری‌زاده
چشم باز و گوش باز ● زکریا هاشمی
لیورا ● فریبا صدیقیم
سلام لندن ● شیوا شکوری
اوروبروس ● سپیده زمانی
اثر انگشت ● رئوف مرادی
کبودان ● حسین دولت‌آبادی
خون اژدها ● حسین دولت‌آبادی
مرداب ● رضا اغنمی
باد سرخ ● حسین دولت‌آبادی
چوبین در ● حسین دولت‌آبادی

www.mehripublication.com

ایستگاه باستیل ● حسین دولت‌آبادی
اشک‌های تورنتو ● سیامک هروی
سرزمین جمیله ● سیامک هروی
گرداب سیاه ● سیامک هروی
بوی بهی ● سیامک هروی
سیب را بچین ● لیلی ناهیدی‌آذر

داستان بلند
دهان‌شدگی ● بهناز باقری

مجموعه داستان کوتاه
مردگان سرزمین یخ‌زده ● بهار بهروزگهر
در من زنی زندگی می‌کند ● مژده شبان
الفبای گورکن‌ها ● هادی کیکاووسی
روزی که مادرِ سگ شدم ● نوشابه امیری
هلنا گذاشت و رفت ● سانا نیکی‌یوس
مردی آن‌ورِ خیابان زیرِ درخت ● بهرام مرادی
خنده در خانه‌ی تنهاییِ ● بهرام مرادی
آن زن بی‌آنکه بخواهد گفت خداحافظ و دختری بنام بی‌بی بوتول دزفولی ● عزت‌گوشه‌گیر
روزی روزگاری رشت ● مهکامه رحیم‌زاده
داستانی برای مردگان ● رضا نجفی
گرد بیشه ● رضا مکوندی
کلاغ‌های پایتخت ● لیلا اورند
ریچارد براتیگان در تهران ● حامد احمدی
پشت چشمان یخ‌زده ● نگار غلامعلی‌پور
اما من حرفامو تو دلم می‌گفتم ● فرامرز سیدآقایی
دو زن در میانه‌ی پل ● نیلوفر شیدمهر
کافه در خاورمیانه ● سعید منافی
اشک‌های نازی ● رضا اغنمی
سیندرلا بعد از نیمه شب ● فرزانه گلچین
سوت ● فریبا منتظرظهور

داستان ـ ترجمه

رمان
سرای شابندر ● محمد حیاوی، ترجمه‌ی غسان حمدان
پرنده شب ● اینگه بورک بایر، ترجمه‌ی گلناز غبرایی

www.mehrpublication.com

حرامزاده‌ی استانبولی ● الیف شافاک، ترجمه‌ی گلناز غبرایی
گوآپا ● سلیم حداد، ترجمه‌ی فرزام کوهسار
سودایی ● جی ام. کوتسی، ترجمه‌ی محسن مینوخرد
مجازات غزه ● گیدئون لوی، ترجمه‌ی فرهاد مهدوی

داستان بلند

آلتس لند ● دورته هانس، ترجمه‌ی گلناز غبرایی
زن تخم مرغی ● لیندا. دی. کرینو، ترجمه‌ی میم. دمادم
گنگستر ● کلایو کاسلر و جاستین اسکات، ترجمه‌ی فریده چاجی

تاریخ ـ پژوهش ـ نقد و نظر

بررسی تاریخی، هرمنوتیک و جامعه شناختی قرآن ● جلال ایجادی
داستان شهر ممنوعه (پژوهشی جامع در باب دگرباشان در ایران) ● کامیل احمدی
نواندیشان دینی، روشنگری یا تاریک اندیشی ● جلال ایجادی
من و کوزه (شکل و ساخت داستانی ترانه‌های خیام) ● حسین آتش‌پرور
رادیکال دهه ۷۰ ● مهدی یوسفی (میم.ئازا)
دگرباشان جنسی در ادبیات تبعید ایران ● اسد سیف
افسون‌زدایی از افسانه‌ها؛ نقد و متن‌شناسی رمان‌های معاصر ایران ● جواد پویان
مروری برحملات اسکندر، اعراب و مغول به ایران و سقوط سلسله‌های هخامنشی، ساسانی و خوارزمشاهی ● گردآورنده: فریدون قاسمی
واکاوی نقد ادبی فمینیستی در ادبیات زنان ایران (مجموعه‌ی مقالات) ● آزاده دواچی
رساله یک کلمه (میرزا یوسف مستشارالدوله) ● به کوشش باقر مؤمنی
در همسایگی مترجم (گفت‌وگو با سروش حبیبی) ● نیلوفر دُهنی
سایه‌های سوشیانت (منجی‌گرایی در فرهنگ خودی) ● س. سیفی
ادبیات و حقیقت (درباره آثار سینمایی و ادبی عتیق رحیمی، برنده افغان جایزه گنکور) ●نیلوفر دُهنی
کتابی برای کتاب‌ها ● اسد سیف
آیین های روسپیگری و روسپیگری آیینی ● س. سیفی
ایران و اقوامش: جنبش ملی بلوچ ● محمدحسن حسین‌بُر
چهره‌ای از شاه (زندگانی، ویژگی‌های اخلاقی و کشورداری محمدرضا شاه پهلوی) ● هوشنگ عامری
غرور و مبارزه‌ی زنان (تاریخ انجمن زنان فمینیست در نروژ از ۱۹۱۳) ● الیزابت لونو، ترجمه‌ی مهدی اورند، متین باقرپور
زنان مبارز ایران، از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی ● بنفشه حجازی
آن‌شی‌گائو، بودای پارسی ● خسرو دهدشت‌حیدری (دوتتسو ذ نجی)
کتاب سنج چهارم ● رضا اغنمی (نقد و بررسی کتاب)

www.mehrpublication.com

جستارها در زبان و تاریخ فرهنگ پارسی ● مسعود میرشاهی (نقد ادبی)
خرافات به مثابه ایدئولوژی درسیاست ایرانیان از مجلسی تا احمدی‌نژاد ● علی رهنما
تاریخ غریب، خاطرات شاه نادر کیانی ● به کوشش مسعود میرشاهی
بانگ نوروزی در پرده واژه‌ها ● مسعود میرشاهی
نور مایل و سایه‌ها ● نسرین ترابی (مجموعه مقالات)
سرگذشت شعر پارسی از سنگ تا چاپ سنگی ● محمود کویر

هنر مدرن، نقاشی و عکس
منظومه‌ی ناپیوند واله،گی ● شعر–داستان از الهه رهرونیا؛ نقاشی حبیب مرادی
سفر ایشتار به دنیای زیرین ● نجوا عرفانی
من آنجا پشت خورشیدم ● منصور محمدی (مجموعه عکس از طبیعت کردستان)
تازیانه بر باد ● مژن مظفری
این است بدن من ـ مجموعه آثار هنر مفهومی ● رضا رفیعی‌راد

کودک و نوجوان
بیژن و شیر زخمی ● نیلوفر دُهنی
نابغه‌ی کوچک ● فریبا صدیقیم
لولو و جوجو ● نرگس نمازکار

نمایشنامه
امنیت منحرف ● فرناز تبریزی
ادبیات، بازی، بدن: در جستجوی فضاهای در–بین ● گردآوری و ترجمه: مازیار هنرخواه

طنز فارسی
لبخند از پشت سیم‌خاردار (داستانک‌های علیرضا رضایی) ● به کوشش: هوشنگ اسدی
قلبم ترانه‌ی تکرار است (گزیده‌ی آثارِ پرویز شاپور) ● به انتخاب: کامیار شاپور، فرناز تبریزی

خاطرات
من به روشنی اندیشیده‌ام، من به صبح... ● عباس منشی‌رودسری؛ به کوششِ بانو صابری
گذِرعمر (خاطرات یک پرستار) ● فرزانه جامعی
هی دلم می‌خواهد بخوابم ● مهشید جهانبخش
زخم‌های‌بی‌التیام (خاطرات‌فرشته‌هدایتی) ● فرشته‌خلج هدایتی
آرزوهای کال (در سه جلد) ● فرانک مستوفی
روزی که پیر شدم ● نوشابه امیری
مالا (در دو جلد) ● محمد خوش‌ذوق

www.mehripublication.com

کتاب‌های عربی

باربودا (مجموعة قصص قصيرة) ● سبیده زمانی، ترجمها: علی حسین نجاد
أحدُهم يفكـرُ بماءٍ أعمق ● حمزه کوتی

Novels

The Legend of the Passageways of the Sandstruck Villa ● Written by Donya Harifi, Translated by Arash Khoshsafa
Dog and The Long Winter ● Written by Shahrnush Parsipur, Translated by Shokufeh Kavani
Tales of Iran ● Feridon Rashidi
Sharia Law Shakespeare ● Feridon Rashidi
The Mice and the Cat and Other Stories ● Feridon Rashidi
The Outcast ● Feridon Rashidi
Half Eaten Biscuit ● Banafsheh Hajazi
The Individuals Revolution ● Amir Heidari
Uneducated Diary by A Minded Man ● Matin Zoormad

Poetry

Unfinished Today (A collection of 50 years contemporary Iranian poetry) ● Translated by Roozhin Nazari, Kaveh Jalali
The Divine Kiss ● Carolyn Mary Kleefeld, Translated by: Sepideh Zamani
Another Season ● Freydoun Farokhzad, Translated by Nima Mina (German and English)

Drama

The Others ● M. Chitsazan
Perhaps Love ● Mark Hill

Research - History

The Right to Primary Education for Children with Disabilities in Iran ● Parastoo Fatemi
The Forgotten Conquerors (Tales From The Castle Of The Moat) ● George Sfougaras
Kings, Whores And Children: Passing Notes On Ancient Iran And The World That We Live In ● Touraj Dary

Memories

The Trouble Maker ● Mike Payami
Persian Letters ● Mehrdad Rafiee

Children's Books

I Am My Brother, I Am Not My Brother ● Alireza Mahadavi-Hezaveh\ Translated by Arash Khoshsafa\ Illustrated by Fatemeht Takht-Keshian
My Doll ● Fariba Sedighim
The Padlock ● Ana Luisa Tejeda\ Illustrated by Nazli Tahvili
Who Is the Strongest? ● Feridon Rashidi\ Illustrated by Sahar Haghgoo
Charli in the Forest ● Rasheell Barikzai
Baby Grandma ● Shiva Karimi
Namaki and the Giant ● Ellie I. Beykzadeh

www.mehripublication.com

MEHRI PUBLICATION

Research ∗ 27

The Long Divergence

How Islamic Law Held Back the Middle East

Written by: **Timur Kuran**

Translated by: **Seyedmehdi Mirhoseini**

British Library Cataloguing Publication Data:
A catalogue record for this book is available from the British Library | ISBN: 978-1-9163015-8-0 |

|First Edition: Mehri Publication، 2019. 474.p |
|Printed in the United Kingdom، 2019 |

|Book Design: Mehri Studio|
|Cover Design: Maria Abdi|

Copyright © Seyedmehdi Mirhoseini, 2019
© 2019 by Mehri Publication Ltd. \ London.
All rights reserved.

No part of this book may be reproduced or transmitted in any form or by any means، electronic or mechanical، including photocopying and recording، or in any information storage or retrieval system without the prior written permission of Mehri Publication.

www.mehripublication.com
info@mehripublication.com

www.mehripublication.com

The Long Divergence

How Islamic Law Held Back the Middle East

Written by:
Timur Kuran

Translated by:
Seyedmehdi Mirhoseini

www.mehripublication.com

«از آنجا که اسلام با انتقادات ناعادلانه نیز مواجه است، محققان آگاه از تصورات غلط، وظیفه دارند که این انتقادات را با استدلال دقیق براساس حقایق قابل اثبات اصلاح کنند. پیبردن به برخی ویژگی‌های خاص قوانین کلاسیک اسلامی که تبدیل به موانع اقتصادی شده‌اند، به منزله‌ی انکار دستاوردهای عظیم تمدن اسلامی نیست و این‌طور فرض نمی‌کند که بهره‌وری اقتصادی، تنها معیار اندازه‌گیری ارزش جامعه است. یکی از زهرآگین‌ترین تفکرات عصرما، که به طور مستقل بوسیله جنبش‌های مختلف اسلام‌گرای ستیزه‌جو و مسیحیان سیاسی ترویج داده شده، این است که اسلام ذاتاً با آزادی‌ها، نگرش‌ها و استانداردهای بهره‌وری در غرب مدرن ناسازگار است. در دستان ایدئولوگ‌ها، این برداشت از "رویارویی تمدن‌ها"، که اجتناب ناپذیر است، درجهت افزایش تنشهای جهانی انجام می گیرد. تجزیه و تحلیل صادقانه تاریخ خاورمیانه در جهت کنترل و مهار ایدئولوگ‌هایی که مغزشان در مقابل شواهد کاریکاتوری موردتائیدشان، مسدود شده‌است، هیچ کاری انجام نخواهد داد. علاوه بر این، نگرانی‌ها در مورد قصاص قبل از جنایت بر روی این پیش‌فرض غلط که مسلمانان ذاتاً دشمن مباحثات عقلانی هستند و علاقه‌ای به بهبود خود ندارند، وجود دارد. بسیاری از مسلمانان تمایل دارند بدانند که چه عناصری از نظام‌های اجتماعی آنها ممکن است، به طور ناخواسته و غیرقابل پیشبینی، نقاط ضعف و تنگناهای توسعه را تقویت کنند. آن‌ها میخواهند بدانند که آیا تله‌های نهادی، تا آنجا که موجود بودند، برطرف شده‌اند یا خیر. همچنین آن‌ها در تلاش برای تطبیق اسلام با مقتضیات زندگی مدرن، تمایل دارند میراث اسلامی را درک کنند. اگرچه این کتاب بر درک پدیده‌های تاریخی تمرکز دارد، اما فهم و بینشی در باب مفاهیم عملی در مورد تلاش‌های اسلام گرایانه برای احیای نهادهای اقتصادی فراموش‌شده، عرضه می کند.»

تیمور کوران

ISBN: 978-1-9163015-8-0
£ 27.00
www.mehripublication.com